

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

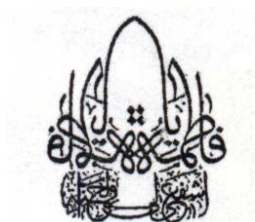
جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر.
ستارگان حرم / جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر - قم: زائر، 1390
ج.
جلد ۲۸
کتابنامه.
۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱۰
۱. شیعه - سرگذشتنامه. ۲. قم - سرگذشتنامه. ۳. مجتهدان و علما -
سرگذشتنامه. الف. عنوان.
BP ۵۵ / ۲س۲۵

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد 28)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
نشر و چاپ: زائر - آستانه مقدسه قم
تیراژ ۳۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ اول / تابستان ۱۳۹۱
قیمت ۵۰۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱۰
(شابک دوره): ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۴-۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵



ستارگان حرم

دفتر یست و هشتم

* * *

جمعی از نویسندگان فرهنگ کوثر

فہرست

آقا بزرگ نراقی.....	حبیب اللہ سلمان آرائی / ۱۱
شیخ مہدی قاضی خرم آبادی.....	سید محمدحسین ضیغمیان / ۲۹
حاج شیخ رفعت اللہ حامدی.....	عبدالرحیم اباذری / ۴۹
محمد جواد انصاری ہمدانی.....	غلامرضا گلی زوارہ / ۶۳
سید مصطفی مہدوی ہرستانی.....	سیدمہدی سلطانی رنائی / ۸۷
آیت اللہ سید جلال الدین فقیہ ایمانی (رہ).....	سید محمد حیدر فاضلی بلخابی / ۱۰۴
حاج میرزا آقا باغمیشہ ای.....	محمد الوانساہ / ۱۲۶
آیت اللہ شیخ احمد شاہرودی.....	محمد حسین صالح آبادی / ۱۳۷
آیت اللہ غلامحسین جعفری ہمدانی.....	محمدحسین صالح آبادی / ۱۵۵
شیخ محمد علامہ.....	سید غلامحسین صادقی بلخابی / ۱۷۷
سیدعلی رضا ریحان یزدی.....	حبیب اللہ سلمان آرائی / ۱۸۵
شہید حسن جابریان.....	سید عباس رفیعی پور / ۲۰۳

آیت‌الله علامه مُهری	سید مصطفی علامه مهری / ۲۲۳
آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور(ره)	سید اکبر میر صفی / ۲۳۹
آیت‌الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره)	حیدر فاضلی / ۲۶۱
شهید شیخ عباس صبائی	سید اکبر میرصفی / ۲۸۷
آقا سید محمد برقعی قمی	سجاد یزدان پناه / ۳۰۵
میرزا احمد شیرازی	مصطفی صاحبی / ۳۲۱
شیخ عبدالحسین وکیل قمی	علی حائری مجد / ۳۳۱
استاد سید علی فاضلی بلخابی	سید علی نقی میرحسینی / ۳۴۹
سید شهاب الدین نیریزی	غلامرضا گلی زواره / ۳۶۹
شیخ محسن طاهری قمی	سید اکبر میرصفی / ۳۹۹
شیخ محمد کاظم معزّی	محمدرضا خادمیان / ۴۰۹
آیت الله حاج سید موسی حجتی شفتی	
محمدتقی ادهم نژاد / ۴۲۳	

مقدمه

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾^۱؛ «از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او بیم دارند و خداوند نیرومند و آمرزنده است».

حیات برتر انسانها در گرو، اندیشه، دانش، ایمان و اخلاق پسندیده است. عالمان دین، فرزندان و مفاخر مذهبی، در طول زندگی، مشعلی از دانش و حکمت، فرا راه انسانها، افروخته‌اند. فرهنگ بشری، مرهون فرهیختگانی است که در ادوار مختلف، همواره به عنوان الگوهایی ارزنده، تأثیرگذار بوده‌اند و نقش عمده و به سزایی در سازندگی اقشار مختلف؛ به ویژه نسل جوان داشته‌اند. عالمان دینی طبق دستور قرآن کریم که فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲ با تأسی و عمل به روش و منش پیامبر اعظم^۶ و جانشینان پاک و برحقشان، راه و روش بهتر زیستن را به بشر آموختند. آنان در این راه تلاش‌ها کرده، رنجه‌ها کشیدند و بر این هدف مقدس که تحقق جامعه توحیدی و ولایی است مجاهده کرده و حتی جان عزیز خویش را بر سر این راه نهادند.

۱. فاطر/۳۸.

۲. احزاب/۳۱؛ البته شما را در اقتدا به رسول خدا^۶ خیر و سعادت بسیار است.

رسول خدا ^۶ می‌فرماید: **إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ، كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظِلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ**^۱؛ مثل علما در زمین، مثل ستارگان آسمانی است، همان‌گونه که در ظلمات و تاریکی‌های شب، ستارگان، در زمین و دریا وسیله‌ای برای راهیابی و هدایت است. وجود علما در جامعه، مایه هدایت و رهایی مردم از فقر معنوی و نادانی است.

یاد اولیاء الهی منزلگه بارش رحمت خداوندی است. نام و یاد عالمان ربّانی خدمتی، به فرهنگ و دانش بشری و احترام به قلّه‌های رفیع ایمان و معنویت است. تکریم و بزرگداشت پاسداران مکتب وحی، یعنی تمجید از روش و منش پیامبران و اولیای دین، حرمت نهادن به تفکر دینی و خضوع در برابر اندیشه الهی ایشان. تاریخ بشری گواه صادقی است بر نقش ارزنده و تأثیرگذار شخصیت‌های بزرگ فکری، علمی و مذهبی در تغییر ساختار اجتماعی انسان‌ها.

در فراز و فرود اعصار، فرهیختگان دین آشنا، همواره حاملان راستین امانت الهی و تعالیم سعادت آفرین مکتب علوی بوده‌اند. هدایتگری، تبیین جایگاه انسان در مناسبات جهان هستی، تبلیغ آموزه‌های بلند که فلاح و سعادت بشر در آن است و ارتقای کرامت و شأنیت انسان، همواره در مشی و منش مفاخر دینی به چشم می‌خورد. شاید مهمترین جلوه ممتاز برجستگان و دانشمندان از سایر اقشار و طبقات مردم، ظرفیت بالای روحی و فکری آنان است.

در مکتب اسلام دانش، احترام خاص و ویژه‌ای دارد؛ زیرا از علما که راهنمایان و هدایتگران اندیشه مردم‌اند، بهترین تمجیدها، تجلیل‌ها و تکریم‌ها، شده است. این تمجید و تکریم‌ها بی‌حکمت نیست؛ زیرا بیشترین گرفتاری جوامع بشری، ریشه در جهل، کفر، بی‌دینی و ظلم دارد و انسان بدون رهایی از چنین فتنه‌ها و بلاهای این چنین، به سعادت نمی‌رسد.

آنچه مایه سلامت، سعادت و خوشبختی انسان است، در دو کلمه «ایمان» و «علم» خلاصه می‌شود و این همان چیزی است که در وجود عالمان دینی متبلور است.

گرامی داشت افراد موفق، در حقیقت معرفی مکارم اخلاقی، همّت بلندشان، تحمل سختی‌ها، تلخی‌ها و ناملایمات از طرف آنان در راه کسب دانش است. نیز خدمت به جامعه، نشر علوم الهی، پاسداری از حریم ولایت در عصر غیبت کبری و ... با جاودانگی و زنده نگاه داشتن فکر، سیره و منش آنها صورت می‌پذیرد.

مجموعه حاضر (ستارگان حرم) از ابتدا به توصیه و امر مقام معظم رهبری (مد ظله) در سال ۱۳۷۴ ه‍.ش. در سفرشان به قم به تولیت محترم وقت فرمودند: شایسته است زندگینامه بزرگان (علماء و راویان و محدثان) آرمیده در جوار ملکوتی حضرت معصومه^۰ تدوین گردد. در ادامه این حرکت، به شکرانه الهی تا پایان سال ۱۳۹۰ ه‍.ش. تعداد ۲۷ جلد آن به زیور طبع آراسته شد. کار تدوین این مجموعه ارزشمند با توفیق خدای سبحان و عنایات خاصه کریمه اهل بیت^۷ حضرت فاطمه معصومه^۰ و تشویق و حمایت بی‌شائبه و خالصانه تولیت محترم آستانه مقدسه؛ حضرت آیت الله سید محمد سعیدی (دامت برکاته) و نائب التولیه معزز آستان مقدس جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید اکبر حسینی نژاد بوشهری و حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی حسینی، سرپرست معاونت فرهنگی و سایر دست اندرکاران فرهنگی آستانه، جلد ۲۸ از این مجموعه به پیشگاه علم و دانش تقدیم شده است.

چند نکته:

۱. در این آثار، شرح حال ستارگان فروزانی که در قم مدفون شده‌اند، آورده شده است.
 ۲. راویان مکتب اهل بیت^۷ که حلقه‌های وصل بین امت و امامان معصوم بوده و در قم دفن شده‌اند، شرح حالشان آمده است.
 ۳. به لحاظ پاره‌ای از ملاحظات، از ذکر القاب شخصیت‌ها خودداری شده است.
 ۴. مقالات، به ترتیب وصول، مورد بررسی و کارشناسی قرار گرفته است.
 ۵. احکام و اجازات و مطالب متنوعی که در مورد بسیاری از علما پس از چاپ به دست ما رسیده در چاپ‌های بعدی منظور می‌شود.
- در پایان از همه عزیزانی که به نوعی در شکل‌گیری و انجام امور ستارگان حرم دخیل بوده و ما را یاری داده‌اند؛ به ویژه از جناب حجت الاسلام والمسلمین محمود مهدی‌پور طبسی و اعضای محترم شورای ستارگان حرم، حجج اسلام: عبدالرحیم اباذری میانجی، ارزباب و عضو شورای ستارگان حرم، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، حسن ابراهیم زاده ایلامی، محمد جواد مروجی طبسی قدردانی و برای همه آقایان از درگاه الهی توفیق و سلامت مسئلت می‌کنیم.
- خوانندگان گرامی می‌توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه‌ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظرات اصلاحی و تکمیلی و ارسال اسناد و تصاویر و هر گونه همکاری در

تدوین و توزیع با (قم - صندوق پستی ۳۵۹۶-۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۱۷۵۲۵۵) مکاتبه کنند و یا به نشانی
قم - میدان آستانه - جنب مدرسه فیضیه - کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه^۰ - طبقه اول -
دفتر ستارگان حرم مراجعه نمایند. والحمدالله رب العالمین

دبیر شورای ستارگان حرم

سید محمد سجادی نژاد دامغانی

پنجم شعبان المعظم ۱۴۳۳ مصادف با سالروز میلاد امام سجاد^۴

قم - دفتر ستارگان حرم - ۱۳۹۱/۴/۵ ش

آقا بزرگ نراقی

(۱۲۰۹ - ۱۲۶۸ ق.)

حبیب الله سلمانى آرانى



اشارات

از جمله خاندان‌های نامور و برجسته علمی و دینی کاشان که بعد از دودمان بزرگ و با فضیلت فیض، مرتبت و منزلت ویژه‌ای دارد، خاندان فرهیخته نراقی است. عالمان دینی این دو شجره طیبه، سهم مهمی در حفظ و حراست از مذهب تشیع و آثار آن داشته‌اند.

آوازه شهرت خانواده نراقی از وقتی آغاز شد که حاج ملا محمد مهدی نراقی (۱۲۰۹ ق) معروف به «نراقی اول»، بعد از گذراندن سال‌ها تلاش و کوشش برای کسب مهارت‌های علمی و بهره‌های معنوی، با حضور در حوزه‌های علمی کاشان، اصفهان و سپس نجف و کربلا، با کوله باری از علوم و فنون و عرفان و معرفت به کاشان بازگشت.

حوزه علمی با سابقه کاشان که از روزگار جناب ملا محسن فیض (۱۰۹۱ ق) به بعد، از مهم‌ترین مراکز علمی و دینی به شمار می‌رفت، در نیمه دوم قرن دوازدهم بر اثر حمله افغان‌ها به پایتخت؛ یعنی اصفهان و توابع، همه مجامع و محافل دینی و علمی فعالش دچار پراکندگی، رکود، ضایعات و خسارات جبران ناپذیری گردیده و نفوذ عالمان و رهبران دینی کمتر شده بود. ملا مهدی درست در

همین زمان با حضور در کاشان و استقرار در جایگاه مرجعیت و پیشوایی، هدایت امور مذهبی را برعهده گرفت.

او در نخستین گام، کرسی درسی و مباحثات علمی را برپا داشت و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. نهر دانش و معرفت را در دیاری که مهد پرورش دانشمندان و خاستگاه مدافعان حق و حقیقت بود، برای تشنگان آن جاری ساخت و در اندک زمانی حوزه علمی کاشان را در شمار یکی از پرمایه‌ترین حوزه‌های فرهنگی ایران درآورد.

در گام‌های بعدی، این عالم مجاهد در سنگر محراب و منبر به اقامه نماز جماعت و وعظ و ارشاد پرداخت و نشاط و امید را در دل مردم کاشان ایجاد کرد و با انجام دیگر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، موقعیت روزگاران گذشته را به کاشان بازگرداند.^۱

پس از ملا مهدی، فرزند بزرگش عالم فاضل آیت‌الله حاج ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق) در جایگاه پدر قرار گرفت. او موقعیت ایجاد شده را تثبیت کرد و راه و روش و فعالیت‌های پدرش را ادامه داد. در دوره‌های بعد از این پدر و پسر، برادران و پس از آنان فرزندان و نوادگان که از عالمان مسلم عصر خویش بودند، همچنان با استقامت راه فاضلان نراقی (حاج ملا محمد مهدی و حاج ملا احمد نراقی) را تداوم بخشیدند و از دیار کهن علمی کاشان، دانشمندی بزرگ و فرهیختگانی مشهور در علوم و فنون مختلف اسلامی پدید آمدند.

از امتیازات خاندان نراقی، یکی این بود که با سایر خانواده‌های اصیل و سرشناس دینی و علمی ارتباط سببی یا نسبی داشتند و دیگر آنکه در بین مردم منطقه و حاکمان محلی و کشوری، از نفوذ زیادی برخوردار بودند. این دو عامل و جهات دیگر موجب گردید که برخی از بزرگان این خاندان منشأ و مبدأ آثار خیر و برکات فراوانی در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی شوند و در ارائه خدمات، نقش فعالی را ایفا کنند و سهمی را به خود اختصاص دهند.

فعالیت‌ها و آثار خاندان نراقی

در اینجا به شماری از فعالیت‌ها و آثار که به این خاندان نسبت داده شده و در تاریخ دیار کاشان ثبت و ضبط گردیده، اشاره می‌شود.

۱. تاریخ اجتماعی کاشان، حسن نراقی، ص ۲۸۳، با تصرف و تلخیص.

الف) مبارزات

عالم‌ان دینی خاندان نراقی در میدان علم با سلاح بیان و قلم از شریعت مقدّس، و در سنگر جهاد و مبارزه علیه مستکبران و یاغیان از مردم حمایت و دفاع کردند. یک نمونه از مبارزات بیانی و قلمی ملاّ محمد مهدی و ملاّ احمد این بود که آنان پس از اقدامات علامّه وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) علیه دو مسلک اخباری‌گری و صوفی‌گری، به دو صورت فعالیت کردند: یکی با بیان و منبر و تدریس و دیگری با قلم و نوشتن مقاله، رساله و کتاب؛ چرا که دو مسلک یاد شده در میان عالمان امامیه و شیعیان عراق و ایران ریشه دوانده و اوج گرفته بود و آیین تشیع را با خمودگی فکری و جمود مواجه ساخته بود که آثار آن احساس می‌شد.^۱

نمونه دیگر، آن است که در سال ۱۲۴۱ قمری به هنگام اعلام جنگ روس به ایران و بعد از آنکه پیشوایان و مراجع بزرگ در پایتخت حکم جهاد دادند، ملاّ احمد و ملاّ محمد نراقی به تهران رفتند و از آنجا به آذربایجان عزیمت کردند و در چمن سلطانیه به اردوگاه مجاهدان پیوستند.^۲

آیت‌الله حاج ملاّ محمد نراقی، رئیس و بزرگ عالمان کاشان، با نخستین مبشّر و پیک اعزامی سید علی محمد شیرازی معروف به «باب» که نامش ملاّ حسین بشرویه بود، مباحثه علمی کرد و پس از اثبات بطلان ادعاهای او، از او خواست تا در کاشان نماند.^۳

حجت‌الاسلام شهید آقا علی نراقی (شهادت ۱۳۳۱ ق) از روحانیون آزادی‌خواه و مبارز و از امامان جماعت پارسای شهر کاشان بود که در مقابل بیداد گریّ یاغی معروف نایب حسین کاشی و کسانش که به چپاول اموال و قتل مردم می‌پرداختند تاب تحمّل نداشت. از این رو، با شهادت در مقابل یاغیان ایستاد و یک تنه با آنان مبارزه کرد. سرانجام نایب حسین او را به خانه‌اش دعوت کرد و پس از آن دیگر کسی آقا علی را ندید و آگاهی از او نیافت. بعدها جسدش را که در چاهی انداخته بودند، از روستا (مزرعه دوک) به کاشان آوردند و پس از تشییع در آرامگاه خانوادگی نراقی که در جنب مسجد و مدرسه آقا بزرگ است، به خاک سپردند.^۴

۱. تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرّجی، ص ۲۵۲، با تصرف.

۲. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۲۶۲.

۴. همان، ص ۳۱۰.

ب) خدمات فرهنگی - اجتماعی

۱. تأسیس مدرسه سلطانی (امام خمینی)

فتحعلی شاه به سبب حضور عالمان و فاضلان کاشان دستور داد تا مدرسه بزرگی در جوار بازار و مرکز شهر بنا کنند. ساخت و ساز مدرسه از سال ۱۲۲۱ قمری شروع شد و تکمیل آن، سال‌ها به طول انجامید.

شکل ظاهری مدرسه، هشت ضلعی و تمامی مصالح آن از گچ و آجر است و از لحاظ استحکام و زیبایی کم نظیر است. دارای ۵۲ حجره با صندوق خانه و ایوان کوچک چند مدرس، سرداب آب انبار، کتابخانه، حوض بزرگ و باغچه‌های مشجر و وضوخانه است. در قسمت جنوبی مسجد، سه شبستان هست که شبستان وسط، زیر گنبد آجری و دو شبستان دو طرف آن برای اقامه نماز جماعت در فصول مختلف سال است. در سال ۱۲۲۵ قمری شاه، عواید بخشی از خالصه‌جات دولتی و موقوفاتی را که شامل دکانین در بازار بزرگ، آب و اراضی در مزارع اطراف شهر و روستاهای تابعه کاشان است، برای تعمیرات جزئی و کلی، روشنایی، شهریه طلاب و مدرسان و خدام و عزاداری و سوگواری در ماه محرم اختصاص داد و تولیت آن را به آیت‌الله حاج ملا احمد نراقی و پس از وی به عالمان دیگر این خاندان در نسل‌های بعد واگذاشت. این مدرسه و مسجد هنوز دایر است و عالمان و وابستگان به نراقی‌ها آن را اداره می‌کنند.^۱

۲. مسجد و مدرسه آقا بزرگ

سال‌ها پس از بنا و تکمیل مدرسه سلطانی (امام خمینی) حاج محمد تقی خان‌بان، مسجد و مدرسه‌ای را برای اقامه نماز جماعت و تعلیم و تدریس دامادش آیت‌الله ملا مهدی نراقی احداث کرد. این مجموعه عظیم در یکی از محله‌های قدیمی که هم اکنون در خیابان فاضل نراقی است، شامل مسجد در قسمت همکف و دارای چند شبستان برای فصول مختلف سال است. گنبد و مناره‌های آجری و سر در و جلوخان آن زیبا و چشم نواز است. مدرسه در قسمت تحتانی مسجد و در وسط

۱. تاریخ کاشان، سهیل ضرابی، ص ۴۲۰ - ۴۲۴ و تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۶.

حیاط قرار دارد و دارای حجرات متعدد، مدرس، سرداب با بادگیرهای مرتفع، آب انبار، حوض و باغچه است و سبک معماری آن اسلامی می‌باشد.

در جنب این مجموعه، آرامگاه ابدی خاندان نراقی واقع است. بانی مسجد و مدرسه پس از اتمام عواید رقبات، بسیاری از آب، املاک و مستغلات شهری و روستایی را برای تعمیرات، روشنایی، شهریه طلاب و مدرسان و خادمان و سایر امور مربوط وقف کرد و مسئولیت آن را به عالمان خاندان نراقی و غیر آن واگذاشت. این مسجد و مدرسه از آغاز تا به امروز دایر بوده و در دوران مشروطه و آغاز نهضت اسلامی، از کانون‌های اجتماعات کوچک و بزرگ ادبی، سیاسی، مذهبی و تظاهرات و راهپیمایی‌ها به شمار می‌رفته است.^۱

محمد نراقی از دانشمندان نامی علوم ریاضی دو باب هنرستان یکی هنرستان صنعتی و دیگری هنرستان نساجی را با اموال شخصی خود و بر اساس نقشه مصوبه وزارت فرهنگ ساخت؛ اولی را به آموزش حرفه‌ای اهدا کرد و دومی را به نام شهید علی نراقی در اختیار وزارتخانه مربوط گذاشت. نامبرده مبالغ زیادی را برای مرمت و نیازهای ضروری مسجد و مدرسه آقا بزرگ در اختیار مسئول وقت آن قرار داد.^۲

بانو منور فقیه نراقی، از زنان نیکوکار خاندان نراقی وصیت کرد تا از اموال وی زایشگاه مجهزی در خیابان بابا افضل و جوار بقعه پنجه شاه در مرکز شهر ساختند که سال‌ها مورد استفاده اهالی منطقه کاشان قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب به علت رشد جمعیت کاشان و عدم پاسخ‌گویی این زایشگاه به کثرت مراجعان، زایشگاه بزرگ‌تری در خیابان شهید بهشتی احداث شد و محل یاد شده، به یکی از مراکز بهداشتی و درمانی زنان تبدیل گردید.^۳

در دوران سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق) حوادث مهمی در کشور اتفاق افتاد. در کاشان پس از جلوس محمد شاه، حاکم کاشان تغییر کرد و این جابه‌جایی با کشمکش و درگیری همراه بود. دولت مرکزی هم به دلایلی توان لازم را نداشت، لذا شدت عمل‌های حکام در مورد مخالفان و رقیبان، به زودی موجب عکس‌العمل می‌شد. روز و شبی نمی‌گذشت، مگر آنکه در گوشه

۱. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۶؛ جزوات و بروشورهای شهرداری و اداره میراث فرهنگی کاشان.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۳. همان.

و کنار شهر فتنه و آشوبی برپا می‌شد و اختلافات و درگیری‌ها از محلی به محل دیگر و از روستا به شهر و بالعکس انتقال می‌یافت. در این درگیری‌ها و گپیرو دار هر طرف برای مغلوب کردن حریف خود به اراذل و اوباش، الواط و ولگردان متوسل می‌شدند، و آنها به پشتیبانی از حامیان متنفذ خود به شرارت و مردم آزاری تا مرز قتل و غارت پیش می‌رفتند. در این دوره حاج ملا مهدی نراقی (آقا بزرگ)، عالم بزرگ و حاکم شرع کاشان بود. مردم به خصوص طبقات متوسط و مستمند شهری و روستایی، برای دادخواهی و فرو نشاندن فتنه‌ها و برقراری امنیت به وی مراجعه می‌کردند. ایشان ضمن آنکه خود در جلوگیری از بروز فتنه‌ها و اختلافات اقداماتی انجام می‌داد، سعی داشت قضایا و اوضاع و احوال را به مسئولان، دولتیان و حتی شخص شاه گزارش و منعکس کند؛ تا آنکه در سفری که شاه به اصفهان داشت، در بازگشت، هنگام عبور از کاشان، در این شهر توقف نمود. در آغاز ورود، اشرار را دستگیر کرد و برخی را به مجازات رساند و عده‌ای را به جاهای دیگر تبعید کرد. پس از آن برای دلجویی از مردم به خانه عالم شهر (آقا بزرگ) - که در آن وقت به (آقا کوچک) شهرت داشت - رفت و به تقاضاهایی که از وی شده بود، جامه عمل پوشاند مالیات‌های گزافی را که مأموران دولتی بر صنوف نانوایی، قصابی و دباغی کاشان تحمیل کرده بودند، بخشید و میزبان خود (آقا کوچک) را به (آقا بزرگ) ملقب گردانید.^۱

تولد

ملا مهدی فرزند ملا محمد مهدی نراقی است. وی مدت کمی بعد از وفات پدر در کاشان دیده به جهان گشود. تقارن ولادت پسر و وفات پدر سبب شد که نوزاد را هم اسم پدر نام‌گذاری کنند و چون او کوچک‌ترین پسرها بود، به «آقا کوچک» ملقب گردید.^۲

پدر و جد

آقا ملا محمد مهدی نراقی، پدر آقا ملا مهدی است. جدش ابوذر از خدمتگزاران ساده دستگاه دولتی در روستای نراق و مردی متدین و پرهیزگار بود.

۱. همان، ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

۲. در دست‌نوشت‌ها و اجازات و مهرهای شخصی، نام پدر، ملا محمد مهدی و نام آخرین پسر، ملا مهدی است.

ملاً محمد مهدی در سال ۱۱۴۹ قمری در روستای نراق کاشان متولد شد. در نوجوانی خواندن و نوشتن را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی به حوزه کاشان وارد شد و دروس مقدماتی را نزد استادان وقت از جمله ملاً محمد جعفر بیدگلی خواند، سپس به اصفهان مهاجرت کرد و سی سال در آنجا به تحصیل، تبلیغ، مناظره و تدریس پرداخت.

او برای مدتی کوتاه به کاشان بازگشت و دیری نپایید که از کاشان به عتبات عالیات عزیمت کرد و سال‌ها از محضر استادان آن حوزه کهن، در جوار بارگاه علوی بهره‌های علمی و معنوی برد و پس از دستیابی به گوهرهای ناب معرفت و هدایت با کوله باری از علم و دانش و معنویات به کاشان بازگشت. ملاً محمد مهدی با ورودش به کاشان و سکونت در این شهر تا واپسین روزهای حیات به تعلیم و تدریس و سایر فعالیت‌های دینی پرداخت. آن عالم جامع در علوم عقلی و نقلی تألیفات گران‌بهایی در رشته‌های گوناگون به یادگار گذاشت که از میان آنها کتاب‌های معتمد الشیعه در فقه، جامعة الاصول در اصول، لمعات العرشیه در فلسفه و حکمت، المستقصی در ریاضیات و هیئت، و جامع السعادات در اخلاق، و نخبه البیان و طایر قدس در ادبیات و شعر را می‌توان نام برد. برای آیت‌الله حاج ملاً محمد مهدی چهار فرزند عالم به نام‌های ملاً احمد، ملاً ابوالحسن، ملاً اباذر و ملاً مهدی ذکر شده است.

سرانجام نخستین عالم بزرگ خاندان نراقی در ۸ شعبان سال ۱۲۰۹ در کاشان وفات کرد. پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه به نجف منتقل و در ایوان صغیر بارگاه علوی به خاک سپرده شد. برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی به منابع ذیل مراجعه کنید.^۱

تحصیلات و استادان

ملاً مهدی در خانواده و فضایی که ساکنان آن از ارباب معرفت و افراد خجسته اعمال و صاحب محراب و منبر و هدایت و پیشوایی بودند، رشد کرد و این همه موجب شد که مهدی نوجوان علاقه وافر به تحصیل علوم دینی و کمالات معنوی و آگاهی از واقعیت‌های عالم هستی پیدا کند.

۱. لباب الالقاب، ص ۹۲ و گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۸۵.

وی پس از فراگیری مقدمات، اکثر متون درسی رایج حوزوی و آموزه‌های لازم اخلاقی را در زادگاهش نزد برادر بزرگ خود عالم فاضل حاج ملاّ احمد نراقی آموخت و در همان دوره، پایه‌ها و بنیادهای علمی و عملی و اخلاقی خود را نزد وی استوار گردانید.

در آن عصر دو حوزه اصفهان در ایران و نجف اشرف در عراق از مراکز فعال علوم اسلامی و حضور استوانه‌های علمی بودند. آقا بزرگ پس از کسب مهارت‌های لازم علمی با ارشاد و راهنمایی نخستین استاد و برادر بزرگش راهی حوزه اصفهان گردید. در آنجا از محضر استادان و اعلام حوزوی بهره برد و پس از مدتی به نجف عزیمت کرد و در جوار بارگاه علوی اقامت گزید. سال‌ها ضمن بهره‌مندی از فیوضات معنوی آستان علوی، محضر قله‌های فضل و کمال و مراجع بزرگ دینی نجف را درک کرد و به اندوخته‌های علمی خود افزود و پس از آن با توشه‌ای پر از دانش و معرفت به کاشان بازگشت و بعد از برادرش میرزا ابوالقاسم نراقی (۱۲۵۶ق) در جایگاه وی و پدر، برای انجام وظایف دینی مستقر شد. از استادان ملاّ مهدی به غیر از برادر بزرگش ملاّ احمد در کاشان از کسی دیگر در حوزه‌های اصفهان و نجف نامی به میان نیامده است، ولی از استادان و عالمانی که وی اجازه نقل روایت یا اجتهاد گرفته، چنین یاد شده است:

حاج ملاّ احمد نراقی

ملاّ احمد نراقی معروف به فاضل نراقی نخستین فرزند آقا ملاّ محمد مهدی در سال ۱۱۸۵قمری، در روستای نراق دیده به جهان گشود. مقدمات و بیشتر متون درسی رایج را نزد پدر خواند. وی بعد از رحلت پدرش نیز به نجف مهاجرت کرد و از محضر فقیهان بزرگی همچون آیات عظام آقایان سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ق) و در حوزه کربلا از محضر اعلامی چون میرزا مهدی شهرستانی (۱۲۱۶ق) و آقا سید علی کربلایی بهره برد و در زمره صاحب نظران به شمار آمد. فاضل نراقی پس از مراجعت از عتبات در کاشان سکونت گزید و به جای پدر عهده‌دار مسئولیت‌های وی در جایگاه مرجعیّت و زعامت دینی و سیاسی گردید. ملاّ احمد ضمن فعالیت‌های فراوانی همچون تدریس، تبلیغ و ارشاد، عزل و نصب حکام، رفع مشکلات و پاسخ به سؤالات و استفتائات، سرکشی و تفقد حال فقرا و مساکین، شرکت در میهمانی برادران دینی، مسافرت به شهرها، و تهجّد و مناجات، به تصنیف و تألیف کتاب‌ها و رساله‌های متعددی دست زد و شاگردانی همچون آیات عظام شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق)، ملاّ مهدی نراقی (۱۲۹۷ق)، ملاّ علی

مدد ساوجی (۱۲۷۰ق)، ملا احمد نطنزی (۱۲۵۷ق)، ملا غلامرضا آرانی (۱۲۶۵ق)، سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی (۱۲۵۸ق) و... را تربیت کرد.^۱

ملا احمد علاوه بر تألیفات متعدد که غالب آنها چاپ و منتشر شده، دارای هشت فرزند پسر به نام‌های ملا محمد، میرزا نصیر مجتهد (۱۲۷۳ق)، ملا محمد تقی (۱۲۸۸ق)، میرزا ابراهیم، ملا محمد جواد مجتهد (۱۲۷۸ق)، ملا هاشم، ملا محمد علی و میرزا نصرالله بوده است.

سرانجام ملا احمد فاضل نراقی در ربیع الاول سال ۱۲۴۵ قمری در نراق به مرض وبا درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه، در ایوان صغیر بارگاه علوی و جوار پدر به خاک سپرده شد.^۲ ملا احمد نراقی در اجازه مفصل و پر فایده‌ای که در ۱۸ صفحه قطع رقعی برای برادر کوچک و شاگردش ملا مهدی (آقا بزرگ) نگاشته، وی را این گونه وصف کرده است:

...از جمله کسانی که به فیوضات علمی و عملی نایل گشته و پس از سال‌ها تحقیق و تدقیق در باغ و بوستان علوم دینی و غوص در دریای بیکران معاریف برای به دست آوردن گوهرهای درخشان زحمت کشیده و پس از آن صاحب آرای محکم و اعتقادات استوار در دین گشته، نور چشمانم و مایه خوشی قلبم برادر جلیل و نجیب و کسی که خود را به فضایل اخلاقی آراسته و از پویندگان راه کمال و رشد و استقامت است، عالم دانا و هوشیار و حامل علم و تقوا همانم پدرم (محمد مهدی) است که خدا عمرش را طولانی و زندگی‌اش را خوش گرداند و روز به روز به علم و دانش و پارسایی وی بیفزاید و او را مشمول توفیق و رضایت خود قرار دهد. پس از آنکه مقداری از علوم و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت^۷ را نزد من خواند و شنید و دلش را به انوار تابنده و درخشنده آنان روشن گرداند و از دریای معارف آنها سیراب شد و به مقام و مرتبه‌ای شایسته رسید، چون او را اهل برای این مسئولیت یافتیم، به او اجازه دادم که آنچه را از علوم و فنون نزد خوانده و شنیده و آنچه را که گفته‌ام و نوشته‌ام از کتب و رساله‌ها در علوم مختلف، روایت و نقل کند از من و از کسانی که من از آنها روایت کرده‌ام... به طور جدّ تو را برحذر می‌دارم از اینکه فریب برخی تملّق گویان و چاپلوسان و دروغ گویان اخبار و روایات را بخوری و نیز مراقب کسانی باش که بیشترین اعتماد را به آنها داری.

۱. لباب الالقاء، ص ۹۴ و گلشن ابرار، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲. تاریخ کاشان، ص ۲۸۰ و لباب الالقاء، ص ۹۶.

بدان که تنها راه رهایی و نجات انسان به این است که باطن خویش را از رذایل اخلاقی پاک و خالی کند و پس از آن به فضایل و کمالات قدسی بپاراید که این مایهٔ بهجت و سعادت‌مندی است و همه انبیا و اولیا و حکمای الهی در سراسر عالم به آن توصیه و تصریح کرده‌اند. تو را به فکر و اندیشه سفارش می‌کنم و هر کاری را اراده کردی انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش.

اوقات خود را صرف کسب کمالات و فضایل علمی کن و از علومی که مفید به حالت باشد، استفاده کن؛ زیرا در شریعت نبوی هم به علم نافع توصیه شده است. از خدا برایت مسئلت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت و سعادت هر دو عالم را به تو عنایت و عطا کند، به حق پیامبرمان محمد و آل او ^۶.... اواخر ذیحجه ۱۲۴۴، احمد بن محمد مهدی.^۱

شیخ محمد سعید صد تومانی

عالم و فقیه یگانه آقا محمد سعید، فرزند شیخ یوسف دینوری نجفی (۱۲۵۰ق) است. دودمان صدتومانی از خاندان دینی و علمی معروف و با سابقه نجف به شمار می‌رود. محمد سعید از شاگردان سرشناس سید مهدی علامه بحرالعلوم (۱۲۱۲ق) و از وی و دیگر بزرگان همچون آیات عظام شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ق)، استاد وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) و سید محمد جواد عاملی (۱۲۲۶ق) اجازاتی دریافت داشته است.

شیخ محمد سعید به بزرگانی همچون شیخ اعظم مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق)، سید رضا فرزند علامه بحرالعلوم و نیز در ماه ذیحجه ۱۲۴۴ به ملاّ مهدی نراقی (آقا بزرگ) اجازه نقل روایت داده و او را چنین ستوده است:

... از کسانی که کوشش فراوان و سعی مجدّانه‌ای در تحصیل علوم کرده و در این راه توفیق علم و عمل یافته و بهره‌های فراوانی نصیب او گردیده است، عالم فاضل، فقیه دقیق و کامل و دارای ذکاوت و استعداد و صاحب کمالات قدسی و اخلاق ملکوتی، بزرگ و بزرگوار جناب ملاّ مهدی فرزند اعلم عالمان و افضل فاضلان، یگانه روزگار و نابغه دوران جناب ملاّ محمد مهدی نراقی.... بعد از آنکه مقداری از علوم وفنون شامل حدیث و فقه و اصول را از عالمان بزرگ فراگرفت، ازمن خواست تا در نقل روایات اهل بیت ^۷ که همچون درّهای ناب و طلای خالص است، به او اجازه دهم و من

۱. قاموس الرجال، علامه شیخ محمد تقی شوشتری، ج ۱۱، ص ۸۵، چاپ قدیم.

درخواست او را اجابت کردم و به او اجازه دادم و او را به سلسله روات و مشایخ اجازه‌ام مرتبط ساختم...^۱

شیخ جعفر کاشف الغطاء

آیت‌الله شیخ جعفر، فرزند شیخ خضر نجفی معروف به استاد اکبر از فقه‌های نامی در عصر خود بود. وی از شاگردان آیات عظام وحید بهبهانی، سید بحر العلوم و... بود و از آنان اجازه اخذ کرد و اثر معروفش کتاب کاشف الغطاء در اصول و فروع دین می‌باشد. ملا مهدی (آقا بزرگ) در اجازه‌ای که به ملا علی مددساوجی داده، آیت‌الله کاشف الغطاء را از مشایخ اجازه خود ذکر کرده است. نیز از حضرات آیات سید جواد عاملی و سید محمدتقی پشت مشهدی کاشانی هم اجازه داشته است.^۲

شاگردان و مجازان از او

همچنان که در منابع و مأخذ موجود از استادان آقا بزرگ نراقی ذکر نشده، از شاگردان وی هم نامی به میان نیامده است. با مرور برخی شرح حال‌ها و اجازات، نام چند تن از کسانی که موفق به اجازه نقل روایت از وی شده‌اند را می‌بینیم که عبارت‌اند از:

ملا علی مددساوجی

ملا علی مدد فرزند رمضان ساوجی و پدر آیت‌الله آقا ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق) است. وی در ساوه متولد شد و در اوان جوانی برای تحصیلات حوزوی به قزوین هجرت کرد. در حوزه قزوین به سرعت و جدیت تمام دوره‌های مقدماتی و سطح را گذراند و با پیشرفتی که داشت، توانست سال‌ها از محضر پر فیض دروس خارج عالم فقیه و اصولی مشهور آیت‌الله سید ابراهیم موسوی قزوینی (۱۲۶۲ق) صاحب ضوابط الاصول بهره‌های فراوان علمی ببرد و خود در این دو علم (فقه و اصول) صاحب نظر گردید.

وقتی آوازه شهرت علمی فاضل نراقی را در کاشان شنید، از قزوین به کاشان هجرت کرد و در صف شاگردان و حلقه تدریس ملا احمد حضور یافت. پس از مدتی در اثنای مباحثات و گفتگویی که بین او و استاد پیش آمد، حلقه درس ملا احمد را ترک کرد و در مجلس درس آیت‌الله سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی (۱۲۵۸ق) - که او هم از فحول عالمان کاشان و جامع علوم ظاهری و

۱. لباب الالقاب، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۲۲ و ۱۷۵ و الکرام البررة، ج ۲، ص ۲۴۸.

باطنی بود - برای تیمن و تبرک و حل برخی مشکلات علمی حاضر شد و استفاده کرد. ملاً علی در محلهٔ چهل دختران کاشان سکونت گزید و به اقامهٔ نماز جماعت در مسجد محل و تدریس فقه و اصول، پاسخ به سؤالات شرعی و سایر امور دینی پرداخت و بعد از مدتی در شمار عالمان مشهور شهر قرار گرفت.

اهالی ساوه وقتی خبر اشتهار علمی و استادی ملاً علی را شنیدند، از میان خود عده‌ای را برگزیدند و آنان را برای دعوت از ملاً علی به کاشان اعزام داشتند. آن جمع در دیدار با ملاً علی اصرار ورزیدند که وی به ساوه مهاجرت کند. او در آغاز راضی به هجرت نشد، ولی بر اثر پافشاری آن عده، به ناچار درخواست آنان را پذیرفت. ملاً علی از کاشان به ساوه عزیمت کرد و بقیه عمر با برکت خود را در زادگاهش، صرف فعالیت‌های دینی و مذهبی نمود. از آثار وی شرحی بر قسمتی از «شرح الاذهان» و رساله‌هایی در «شک»، «حجیت ظن»، «اصل برائت»، «استصحاب»، «اصول»، «مسائل فقهی» و... یاد شده است. ملاً علی در سال ۱۲۷۰ قمری در ساوه به مرض وبا درگذشت. اهالی ساوه جنازه‌اش را با شکوه تشییع کردند و پس از آن به قم انتقال دادند و در جوار قبور ابن بابویه و ملاً مهدی (آقا بزرگ) به خاک سپردند.

آقا بزرگ نراقی به ملاً علی مدد ساوجی اجازه داده است. در اولی که مختصر است، چنین نگاشته: «بدون حرف و کلامی، جناب علامه فهیم ملاً علی مدد مجتهد جامع الشرائط است...»، و پس از آن در اجازه مفصل‌تر این گونه او را وصف کرده است:

... و بعد کمترین افراد و محتاج‌ترین اشخاص مهدی فرزند محمد مهدی نراقی می‌گویند: برادر عزیزم، عالم عامل و فاضل کامل، محقق زبده و مدقق، جامع کمالات انسانی و اخلاق پسندیده، دارای قدرت بیانی فصیح و رسا و پرهیزگار و پارسا، بزرگ و مولای ما جناب ملاً علی مدد - که خدا او را تأیید کند - به مقام و مرتبه‌ای بلند دست یافته و در علم و دانش به مدارج عالیّه نائل گشته است....

حال که او را شایسته و اهل دانستم، به او اجازه دادم که از من و آنچه را که مشایخ و استادانم اجازه داده‌اند، روایت کند.^۱

۱. لباب الاقبا، ص ۱۱۷ - ۱۱۹ و ۱۷۵.

میرزا ابوتراب نطنزی

میرزا ابوتراب فرزند ملا احمد نطنزی (۱۲۵۷ق) و نوه دختری ملا احمد نراقی، در سال ۱۲۲۱ قمری متولد شد. علوم رایج حوزوی را نزد پدر و جدش ملا احمد و در ادامه آن از محضر حضرات آیات آقا محمد علی کرمانشاهی (۱۲۱۶ق)، شیخ عبدالرزاق کاشی (قبل از ۱۲۸۸ق)، سید علی طباطبایی صاحب ریاض (۱۲۳۱ق) و دیگران علوم عقلی و نقلی و غریبه را آموخت و سرآمد عالمان هم عصر خود گردید. از وی آثاری همچون شرح الدروس، مراصد الاصول و رساله‌های متعددی در موضوعات فقه، اصول، هیئت، ریاضیات، ادبیات و طب یاد شده است. از جمله اجازاتی که وی از بزرگان و استادان دریافت کرده، اجازه روایی وی از آقا بزرگ نراقی است که در آن چنین آمده است: ... از کسانی که خداوند او را موفق به توفیقات داشته و به طریق حق هدایت کرده و از سرچشمه‌های علوم او را سیراب ساخته، جناب عالم فاضل و جامع علوم معقول و منقول و حامل دانش‌های اصلی و فرعی محقق زبده نور چشم دوستان و مایه شادی قلب اصحاب علم و معرفت میرزا ابوتراب فرزند علامه فرزانه حاج ملا احمد نطنزی...

میرزا ابوتراب در سال ۱۲۶۲ قمری وفات یافت و در وادی السلام نجف دفن گردید.^۱

میر محمد علی کاشانی

حاج سید محمد علی فرزند حاج سید محمد کاشانی، از عالمان برجسته و فقیهان عصر خود و از شاگردان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول و مجاز از آیات عظام شیخ زین العابدین مازندرانی (۱۳۰۹ق)، ملا علی کنی (۱۳۰۶ق)، ملا محمد نراقی (۱۲۹۷ق) و ملا مهدی آقا بزرگ نراقی بود.

از آثار وی تکمیل الاحکام فی شرح مختصر النافع، شرح تشریح الافلاک شیخ بهایی و رساله‌هایی در اصول فقه و مسائل طهارت و غیر آن بوده است. وی در سال ۱۲۶۰ ق از آقا بزرگ نراقی اجازه دریافت کرده و آیات عظام یاد شده پس از صدور این اجازه آن را تنفیذ کرده‌اند. آقا میر محمد علی کاشانی در سال ۱۲۹۴ قمری وفات کرد و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد.^۲

۱. لباب الالقب، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. لباب الالقب، ص ۷۹؛ الکرام البررة، جزء ۳، ص ۱۰۵.

سید حسین کاشانی

سید حسین فرزند سید محمد علی کاشانی پدر آیت‌الله سید مصطفی (۱۳۳۷ق) و جدّ آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (۱۳۸۱ق) است. وی عالمی جلیل‌القدر، فقیهی محقق، از مراجع تهران و از شاگردان ملا علی مدد بود که در سفر و حضر از او بهره می‌برد تا به مراتب و مدارج عالی علمی دست یافت. پس از او از محضر دیگر اعلام معاصرش همچون آیات عظام محمد ابراهیم کرباسی (۱۲۶۱ق) و محمد حسین اصفهانی (۱۲۵۴ق) صاحب فصول بهره برد و از آنان اجازه دریافت کرد. ملا مهدی نراقی در اجازه‌ای که برای سید حسین در سال ۱۲۶۲ ق نگاشته، چنین نوشته است:

... از کسانی که در اثر کوشش و جدّیت و تحصیل علوم به مرتبه‌ای دست یافته، که می‌تواند احکام الهی را از منابع آن استخراج کند و حلال و حرام آن را مشخص کند، عالم فاضل، عامل و کامل، پرهیزگار و هوشیار زبده و برجسته، جامع افتخارات، آراسته به کمالات، دوست شایسته، حاج سید حسین فرزند حاج میر محمد علی کاشانی است. وی پس از آنکه مقداری از علوم حدیث و فقه و اصول را خواند و شنید، از من اجازه خواست و من به او اجازه دادم که روایت کند از من آنچه را که از استادانم و مشایخ اجازه‌ام گرفته‌ام.

سید حسین پس از سال‌ها تدریس و فعالیت دینی و اجتماعی، در سال ۱۲۹۶ قمری در تهران رحلت کرد. جنازه‌اش پس از تشییع باشکوه به نجف انتقال یافت و در جوار مقبره هود و صالح^۵ در وادی السلام به خاک سپرده شد.^۱

سید احمد موسوی کاشانی

سید احمد فرزند سید مهدی موسوی کاشانی از عالمان جلیل‌القدر و از فاضلان سرشناس به شمار می‌رفت. وی از شاگردان ملا مهدی آقا بزرگ نراقی و مجاز از او بود. سید احمد به سبب داشتن محاسن اخلاقی و کمالات، پیوسته مرجع رسیدگی به امور دینی، حلّ و فصل مرافعات و مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی مردم بود و بدین جهت رساله‌ها و مجموعه‌هایی نگاشته که در آن، سؤالات و پاسخ‌ها را آورده است. او نیز رساله‌ای فارسی در اصول دین به یادگار گذاشت. سید احمد در سال ۱۲۷۹ قمری در سفر مکه مکرمه وفات یافت.^۲

۱. لباب الالقاب، ص ۷۵ و ۱۴۹؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۵۰.

۲. لباب الالقاب، ص ۸۰؛ الکرام البررة، ج ۲، ص ۱۱۸.

آثار علمی

از آثار مکتوب آقا بزرگ نراقی فقط سه اثر یاد شده که به طور اختصار معرفی می‌شود:

۱. تنقیح الاصول: آیت‌الله ملا حبیب‌الله شریف کاشانی و علامه آقا بزرگ تهرانی این کتاب را متعلق به ملا مهدی دانسته‌اند.
علامه آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:
نسخه خطی این کتاب تنقیح الاصول تألیف ملا مهدی را در کتابخانه شیخ محمد سماوی در نجف دیدم و تاریخ تألیف آن سال ۱۲۵۱ قمری است.^۱
در کتابخانه‌های آیت‌الله نجفی و آیت‌الله گلپایگانی نسخه‌هایی از آن موجود است.
۲. المقاصد العلیة: این کتاب را آقا بزرگ نراقی در شرح بر کتاب فقهی ارشاد الازدهان فی الی احکام الایمان علامه حلی (۷۲۶ق) نگاشته که به صورت خطی موجود است.^۲
۳. زینة العباد: موضوع این کتاب خطی، مسائل فقهی از باب طهارت و سایر باب‌های فقه است و در واقع رساله عملیه حاج ملا مهدی آقا بزرگ نراقی است که اصل آن نزد آقای حسن عاطفی کاشانی موجود است.^۳

ویژگی‌ها

برای حاج ملا مهدی (آقا بزرگ نراقی) ویژگی‌هایی از زبان و قلم استادان، شاگردان و معاصران وی بیان و نگاشته شده که از نظر خوانندگان می‌گذرد:

آیت‌الله ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، مؤلف کتاب لباب الالقباب که از عالمان معروف کاشان و از منسوبین به خاندان نراقی است، درباره آقا بزرگ نراقی چنین نگاشته است:

...حاج ملا مهدی فرزند حاج ملا محمد مهدی و او فرزند ابوذر و برادر فاضل نراقی و همنام پدر از عالمان فاضل و فقیهان دانا و مجتهدی سخاوتمند و بخشنده به شمار می‌رفت. وی جامع شرایط برای صدور فتوا و حامل علوم و آراسته به کمالات و محاسن اخلاقی بود. اگر از علم اصول و علم

۱. همان، ص ۱۰۶؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲. لباب الالقباب، ص ۱۰۶.

۳. تلخیص مرصاد العباد و چند مقالة دیگر، به تصحیح افشین عاطفی، ص ۱۸۹.

فقه ذکرى به میان می‌آمد، او از عالمان اصول بود و چنانچه مسئله‌ای فقهی مطرح می‌شد، از فقیهان آگاه و دانا به آن مسئله بود و حضور ذهنی فعال و آماده داشت.^۱

علامه آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق)، ملامهدی را از اعلام سده سیزده قمری شمرد و از شاگردان و روایت کنندگان از ملا احمد نراقی برادر بزرگش دانسته و همانام پدر و ملقب به آقا کوچک یاد کرده است.^۲

علامه سید محسن امین (۱۳۷۱ق) به نقل از کتاب الروضة البهية فی طریق الشفيعية از سید شفیع جاپلقی که از معاصران آقا بزرگ بوده، می‌نویسد:

... ملامهدی... عالم عامل و فاضل آگاه، فقیه محقق، مقدس پارسا ریاست دینی دارالمؤمنین کاشان را پس از برادرش عالم ربانی جناب حاج میرزا ابوالقاسم نراقی برعهده گرفت و تصنیفاتی داشت.^۳

همسران و فرزندان

آقا بزرگ نراقی کاشانی دارای چند همسر بود. نخستین آنها دختر حاج محمد تقی خانان بوده. او از همسرانش، هفت فرزند پسر بدین شرح داشت:

۱. حاج ملا محمد علی مجتهد نراقی: او از عالمان فاضل و عامل کاشان بود و سال‌ها به خدمات دینی و اجتماعی اشتغال داشت. وی پدر همسر آیت‌الله ملا حبیب الله شریف کاشانی بود. برای او دو فرزند عالم و دانشمند به نام‌های آقا میرزا اسد الله نراقی (۱۲۹۷ق) و حاج میرزا محمد حسین نراقی (۱۳۲۱ق) یاد شده است.

از نوادگان آقا بزرگ از نسل نخستین پسر که از اعیان و معاریف فرهنگی و دینی بودند، می‌توان از اینان یاد کرد:

میرزا ابوالقاسم نراقی (۱۳۲۳ش)، استاد در علوم ریاضی؛

حسن نراقی (۱۳۶۸ش)، محقق و نویسنده و مؤلف کتاب‌های تاریخ اجتماعی کاشان و آثار

تاریخی کاشان و نطنز و...؛

۱. لباب الالقاء، ص ۱۰۵.

۲. الکرام البررة، جزء ۲، ص ۵۷۵، چاپ جدید.

۳. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۷.

- میرزا محمد نراقی (۱۳۵۶ش)، استاد ریاضیات و بانی دو هنرستان صنعتی و نساجی در کاشان؛
- مهدی نراقی (۱۳۵۲ش)، مترجم و مدرس زبان‌های خارجی؛
- میرزا احمد مدیر نراقی (۱۳۴۱ش)، مدیر روزنامه شهاب ثاقب و ریاست فرهنگ بیرجند؛
- شهید آقا علی نراقی (۱۳۳۱ق)، روحانی مجاهد و پارسای شهر کاشان.^۱
۲. میرزا محمد حسن نراقی: وی از فرزندان آقا بزرگ شمرده شده و دارای فرزندی به نام عبدالرحیم نراقی (۱۳۳۸ق) ملقب به سیف الشریعه بوده است.
۳. میرزا محمد نراقی (۱۳۲۶ق): از شرح حال وی چیزی در دسترس نبود، اما در کتاب تاریخ کاشان از فرزندان رضا ظهیر نراقی (۱۳۵۱ق) و محمد حسین فقیه نراقی (۱۳۷۲ق) یاد شده است.^۲
۴. میرزا احمدنراقی: وی که به احمد نراقی ثانی مشهور است، از فاضلان و اعلام عصر خود بود و نزد بزرگان کاشان درس خواند. او به مراتبی دست یافت و کتاب تنقیح الاصول پدر نزد وی بود.^۳
۵. میرزا زین العابدین: از وی چیزی در دسترس نیست.
۶. میرزا ابوالقاسم (۵ / ۱۳۴۲ق): از وی فرزندی به نام شیخ باقر عطار که در نجف مقیم بود، یاد شده است.^۴
۷. آقا جعفر نراقی: شرح حال وی یافت نشد.^۵

وفات و مدفن

سرانجام آقا بزرگ نراقی در سال ۱۲۶۸ قمری در شصت سالگی وفات یافت. جنازه این عالم ربّانی پس از تشییع باشکوه در کاشان، به قم منتقل و در جوار بقعه ابن بابویه دفن گردید.^۶

در جوار مدفن آقا بزرگ چند تن از افراد خاندان نراقی از جمله آقا شیخ جعفر الهی (۱۳۷۰ق) فرزند صدرالدین احمد و نوه حاج ملا محمد نراقی و پدر همسر آیت الله آقا میر سید علی یثربی و برخی دیگر از نوادگان حاج ملا محمد نراقی، آقا سید محمد علی شیخ الاسلام کاشانی (۱۳۳۳ق)

۱. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۸۶ و مقالات آقای افشین عاطفی.

۲. همان.

۳. الکرام البررة، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴. اعلام الشیعه، قرن ۱۴، ص ۷۴.

۵. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۸۶.

۶. لباب الالقاب، ص ۱۰۶.

فرزند سید محمد جعفر، میرزا جمال الدین (۱۳۱۷ق) فرزند جلال الدین (۱۲۸۸ق)، حاج محمد حسین
فرزند آقا محمد صادق، حاج میرزا صدر الدین فرزند محمد علی و چند بانو آرمیده‌اند.^۱

۱. دفتر ثبت اموات مدفون در بقعه ابن بابویه، زیر نظر و در اختیار اداره اوقاف و امور خیریه قم.

شیخ مهدی قاضی خرم آبادی

(مدیر دانشور)



سید محمد حسین حسینی ضیفمیان

رسول خدا ^۶ فرمود: «عند ذکر الصالحین یَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»^۱.

شاید از خود بپرسیم چرا یاد انسان‌های والا را بعد از آنها گرامی می‌داریم و برای شناخت آن شخصیت‌ها وقت صرف می‌کنیم؟ جواب را از دو امانت الهی قرآن و عترت به دست می‌آوریم. این روش قرآن است که یاد گذشتگان را زنده نگه می‌دارد، همان طور که در چند جای قرآن خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا)^۲.

رسول خاتم نیز که هیچ گاه از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و کلامش به وحی متصل است^۳، در این باره می‌فرماید: هنگام یاد و ذکر صالحین، رحمت الهی نازل می‌شود. همچنان که جسم انسان از غذاهای تلخ و بد مزه، ناراحت می‌شود و از غذاهای خوش طعم لذت می‌برد، روح آدمی نیز به هنگام شنیدن صفات صالحان، به شغف می‌آید و وجودش آماده پیمودن راهی می‌شود که آنان پیموده‌اند و همانند آنان در آسمان تعالی و کمال به پرواز درمی‌آید. در نوشتار پیش رو از یکی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲. مریم / ۴۱.

۳. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. نجم/۴ و ۵.

از صالحان الهی به نام حضرت آیت‌الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم آبادی (ره) یاد می‌کنیم که بدون اغراق هیچ گاه این قلم ناقص نمی‌تواند بیانگر ابعاد شخصیتی چنین وجود کمال یافته‌ای باشد، ولی با این همه

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

تولد

او در سال ۱۳۰۶ بیستم بهمن ماه تولد یافت. بهمن آن سال مصادف با نیمه شعبان بود و همه هستی را شور و شغف تولد پیشوای عدالت جهانی فرا گرفته بود و شادی در قلوب مؤمنان موج می‌زد. در بین ارتفاعات سر به فلک کشیده لرستان که مملو از محبین اهل بیت عصمت و طهارت است، این شادی نمود خاصی داشت، اما در منزل حاج آقا رضا قاضی که از تجار منطقه بود، شادی دیگری افزوده شد و آن تولد کودکی بود که پدر به میمنت نیمه شعبان، نامش را مهدی نامید تا در آینده با پوشیدن لباس سربازی صاحب الزمان (عج)، به اصلاح و تربیت نفس خویش و هدایت و اصلاح دیگران بپردازد. این کودک مبارک در خانواده‌ای مذهبی رشد و نمو نمود و پس از چند سال وارد مدرسه ابتدایی گشت. او خیلی زود دوران تحصیلات ابتدایی را سپری کرد و نهال وجودش آماده دریافت علوم آل محمد^۶ گردید.

پدر و مادر و جد پدری

پدر مهدی، رضا و او فرزند حاج آقا رضی و ایشان فرزند ملا محسن قاضی است. ملا محسن در دوره قاجار قاضی القضاة منطقه لرستان بود و وجه تسمیه نام خانوادگی این خاندان نیز بدان جهت است. مقبره ایشان در قبرستان خضر نبی خرم آباد، جلوه‌ای شایسته دارد. مادر مهدی، ماه سلطان قاضی نام داشت و از بستگان حاج آقا رضا بود. او زنی مهربان و پاکدامن و محب حضرت زهرا^۰ بود و در دامنش فرزندان دلباخته اهل بیت پرورش داد که سرآمد آنها مهدی است. ماه سلطان دارای صفات حسنه، در مدیریت امور، توانا و در سختی‌ها، صبور و مقاوم بود. گاهی با وجود خطرات سفر، خانواده‌اش را همراهی می‌کرد. یک بار که او همراه خانواده‌اش از راه دریا عازم مکه مکرمه بود، آن قدر سفر طول می‌کشید که مردم از بازگشت آنها نا امید می‌شوند.

همسر

همسر شیخ مهدی قاضی، علویه طاهره محمدیان از سادات موسوی و از سلسله سادات طاهری خرم آبادی است که به گفته فرزندانش، مادری بسیار مؤمن و معتقد و دارای علاقه ویژه به ائمه اطهار بود. صبر او را نیز می‌توان در چند سال بیماری او دید که با بردباری، آن را تحمل کرد. یکی از فرزندانش به او می‌گوید که شفایش را از اجداد طاهر خود درخواست کند. او می‌گوید من شرم دارم از آنان درخواست کنم؛ چون می‌دانم آنها به حال من آگاه هستند. این همسر مؤمن، چند سال قبل از رحلت قاضی از دنیا رفت. او دارای تحصیلات قدیم بود و به قرائت قرآن و ادعیه تسلط داشت.^۱

فرزندان

قاضی سه پسر و دو دختر به جای گذاشت. دو پسرش حاج محمد هادی و حاج جعفر (محمد) تحصیلات دانشگاهی دارند، ولی به مشاغل آزاد مشغول هستند. فرزند دیگرش حاج احمد است که دروس حوزه را تا خارج فقه و اصول گذرانده و اکنون به فعالیت اقتصادی در مشاغل آزاد مشغول است. دامادهای قاضی عبارت‌اند از حاج جواد توکل و حاج سید رضا طاهری که آن دو نیز مشاغل آزاد دارند.

تحصیلات

مهدی پس از دوره ابتدایی، وارد حوزه علمیه خرم‌آباد گردید، ولی از آنجا که نوجوانی زیرک و باهوش بود و فضای تحصیلی شهرستان خرم‌آباد، پاسخگوی کام تشنه او نبود، به زودی بار سفر را بست و به مرکز علم و فقاقت - شهر مقدس قم - هجرت کرد.

اساتید

او دروس مقدمات و سطح را نزد اساتیدی همچون: آیت‌الله شهید محمد صدوقی یزدی، شیخ عبدالحسین صاحب الداری، علی پناه اشتهاردی، محمد تقی اشراقی، سلطانی طباطبایی، علامه کرباسچیان، علی فیض مشکینی و محقق داماد فرا گرفت.

۱. گفتگو با حاج احمد قاضی فرزند آیت الله قاضی.

اساتید دروس خارج او عبارت بودند از: آیات عظام بروجردی، امام خمینی و روح الله کمالوند خرم آبادی.

بازگشت به دیار خویش

آیت الله قاضی خرم آبادی پس از گذر از مرحله تفقه، به مرحله انذار گام نهاد و برای هدایت مردم، همراه استادش آیت الله کمالوند (ره) به خرم آباد مراجعت نمود و به تدریس پرداخت. او پس از رحلت آیت الله کمالوند، به درخواست روحانیون و طلاب چندین سال با کسب اجازه از امام خمینی (ره) و وکالت تام الاختیار از ایشان و اکثر مراجع تقلید وقت، مسئولیت حوزه علمیه کمالیه (کمالوند) را عهده دار شد و به تربیت شاگردانی پرداخت که بعدها هر یک به تبلیغ و ارشاد و خدمت به مردم مشغول گردیدند.

خدمات و باقیات صالحات

۱. تأسیس کارخانه روشنایی (برق) که قبل از راه اندازی شبکه برق سراسری، نیروی برق شهرستان خرم آباد را تولید و توزیع می نمود.
۲. احداث شهرک قاضی آباد (خرم آباد) طبق اصول نوین شهرسازی و واگذاری اقساطی آن به اقشار کم درآمد.
۳. تأسیس دبیرستان علوی که در آن آموزه های دینی تعلیم می شد که در دوران خفقان پهلوی، امری بس دشوار و مهم بود و پس از مدتی توسط ساواک تعطیل گردید.
۴. انتشار روزنامه «صدای لرستان» که در آن مقالات انقلابی تند می نوشته می شده و به همین علت توسط ساواک تعطیل گردید.
۵. ساخت دانشگاه قم، احداث و تجهیز مجموعه ساختمان های آموزشی، کمک آموزشی، رفاهی و اداری دانشگاه قم.

برگ درخشان مبارزات و روشنگری

در ایامی که شیخ مهدی با کسب اجازه و وکالت تام از امام خمینی و اکثر مراجع تقلید، مسئولیت حوزه علمیه کمالیه را عهده دار شد، اقداماتی را در جهت تبلیغ دین اسلام و روشنگری سیاسی انجام

داد؛ از جمله از شخصیت‌هایی همانند حضرات آیات: مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، شهید مرتضی مطهری، شهید مفتاح، شهید هاشمی نژاد، و محمد تقی فلسفی بارها دعوت کرد تا با ایراد سخنرانی، به وعظ و روشنگری دینی و سیاسی بپردازند. اوج این فعالیت‌ها دعوت ایشان از آیت‌الله شهید مدنی بود که مدتی در خرم آباد اقامت گزید و برکات زیادی در هدایت و ارشاد جوانان منطقه داشت. شیخ مهدی قاضی در مصاحبه‌ای درباره این دعوت چنین بیان می‌دارد:

ما در آن زمان علاقه داشتیم جهت سرپرستی و هدایت جوانان یک شخصیت عالم و وارسته به لرستان بیایم. بعد از مدتی پی بردیم آیت‌الله مدنی در همدان تحولات بزرگی را ایجاد کرده و اقدامات مهمی نیز انجام داده است. بنابراین از وی دعوت کردیم به لرستان بیاید. ایشان نیز موافقت کردند و ما بعد از موافقت ایشان نامه‌ای خدمت امام خمینی (ره) نوشتیم و امام نیز با این موضوع موافقت کردند و بدین ترتیب آیت‌الله مدنی به لرستان آمدند و در آنجا فعالیت‌های زیادی، از جمله حمایت از افراد بی بضاعت انجام دادند.

فقیه سعید درباره علت دعوت از علما چنین فرموده:

ما برای اینکه انقلاب در بین جوانان رواج پیدا کند و جوانان بیشتر به انقلاب رو بیاورند و نسبت به آن شناخت بهتری پیدا کنند، درست‌ترین شیوه را در این دیدیم که از افراد متعهد و صالح دعوت کنیم.

زندان اوین

این فقیه مبارز، جریان زندانی شدن خود را در مبارزات قبل از انقلاب در مصاحبه‌ای چنین بیان می‌دارد.

آن روزها ما در فکر ایجاد تحول انقلابی در خرم آباد بودیم، بنابراین بعد از اینکه متوجه شدیم یک عالمی با سخنرانی‌های خود در دزفول تحولی بزرگ ایجاد کرده است، شرایط را مناسب دیده و از وی جهت سخنرانی در لرستان دعوت کردیم که ایشان [آقای علی آل اسحاق] نیز موافقت کردند و چندین جلسه نیز در طرف داری از امام خمینی (ره) سخنرانی کردند و بر اثر این سخنرانی‌ها چندین نفر از شخصیت‌های انقلابی که بنده هم جزء آنها بودم را دستگیر کردند و به زندان اوین فرستادند. حدود سه تا چهار ماه در زندان اوین بودیم و بعد از مدتی وقتی رژیم مذکور تضعیف شد، از زندان آزاد شدیم.

برگ زرین دیگری از مبارزات

مسئولیت‌ها

آیت‌الله شیخ مهدی قاضی مسئولیت‌های بسیاری برعهده گرفت که عبارت‌اند از:

۱. مدیریت حوزه علمیه کمالوند خرم آباد؛
۲. مدیریت دبیرستان علوی؛
۳. مدیریت امور جاری استان لرستان و کمیته انقلاب اسلامی در اول پیروزی انقلاب؛
۴. ریاست مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب قم؛
۵. معاونت شورای عالی قضایی؛
۶. دبیر و عضو هیئت عفو امام خمینی (ره) با حکم امام خمینی (ره)؛
۷. معاون شورای مدیریت حوزه علمیه قم؛
۸. ریاست دانشگاه قم؛
۹. ریاست هیئت مدیره مرکز خدمات حوزه‌های علمیه قم، با حکم مقام معظم رهبری.

آیت‌الله قاضی در سخن علما

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی

آیت‌الله مکارم شیرازی در مورد نحوه آشنایی خود با قاضی این چنین می‌فرماید:

اولین بار در یک سفر تبلیغی بود که با مرحوم آیت‌الله قاضی آشنا شدم؛ یعنی زمانی که برای دهه محرم به خرم آباد رفته بودم. این قضیه قبل از انقلاب شاید حدود پنجاه سال قبل بود. آشنایی دیگر ما وقتی بود که ایشان رئیس دبیرخانه شورای عالی حوزه علمیه قم بودند و من هم رئیس شورا بودم. در مدتی که بنده ریاست شورای عالی حوزه علمیه را داشتم، نظم ایشان در دبیرخانه و فکر سنجیده او را در جلسات کاملاً می‌دیدم. آیت‌الله قاضی مسئولیت ریاست دانشگاه قم را نیز داشتند. گاهی شخصاً به دانشگاه قم می‌رفتم و از نزدیک کارهای ایشان را می‌دیدم و متوجه می‌شدم که واقعاً دانشگاه را به خوبی اداره می‌کنند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در مورد صفات بارز شیخ مهدی قاضی، فرمود:

یکی از صفاتی که در ایشان خیلی بارز بود، پر کاری‌شان بود که از کار خسته نمی‌شدند. خودشان یک بار به من گفتند: در مغز من رگی هست که نمی‌گذارد من خاموش باشم و بنشینم و دائماً این رگ مرا تحریک می‌کند. ایشان خیلی مخلص بودند و اهل تظاهر و ریاکاری نبودند.

۲. آیت‌الله جعفر سبحانی

ایشان در وصف شخصیت آیت‌الله مهدی قاضی چنین فرموده است:

همه دوستان کلمه شمع را شنیده‌اند که غالباً شعرا از آن بهره می‌گرفتند. کار شمع این است که تمام وجود خود را وقف کسانی می‌کند که در مجلسی هستند. ذوب می‌شود تا مجلس روشن شود و دیگران بهره بگیرند. این از خصایص شمع است. در جامعه ما کسانی هستند که تمام شئون وجود خود را خرج جامعه می‌کنند. در واقع می‌سوزند تا جامعه برتر بشود و به کمال برسد و مرحوم قاضی مصداق واضح این شمع بودند؛ یعنی اگر قرار باشد برای این قاعده مثال روشنی را بزنیم، زندگی آیت‌الله قاضی است. ایشان از همان دورانی که وارد حوزه علمیه خرم آباد شدند، در محضر آیت‌الله کمالوند بودند و تا وقتی که به لقای احدی پیوستند، خدمتگزار جامعه و بالخصوص حوزه‌های علمیه بودند. زندگی ایشان یک زندگی نمونه است، چرا که با اینکه سی سال در خدمت دانشگاه قم بودند، حتی از خودکار و تلفن آن استفاده نکردند، حتی روزهای جمعه هم به دانشگاه می‌رفتند تا پیشرفت دانشگاه چشم‌گیر باشد. این مرد بزرگ واقعاً خدا باور و خدا ترس بودند.

این خاطره شنیدنی را از زبان آیت‌الله سبحانی می‌خوانید:

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله قاضی (ره) این بود که در طول دوستی من با ایشان به هیچ عنوان غیبتی از ایشان نشنیدم و اگر در مجلسی غیبت می‌شد، به شدت ناراحت می‌شدند، حتی قبل از انقلاب مدت ۲۳ روز زندان انفرادی بودند و بعد از آن به زندان عمومی منتقل شدند. در آنجا افراد ناباب غیبت می‌کردند. ایشان بسیار ناراحت بودند و از رئیس زندان خواهش کردند که ایشان را به زندان انفرادی برگرداند. این موضوع

بسیار مهم است؛ چرا که یک روز زندان انفرادی برابر است با ده روز زندان عمومی، اما ایشان برای حفظ دین خود اصرار کردند که این اتفاق بیفتد.

۳. آیت‌الله محمد مؤمن قمی

ایشان در بیان خصایص شخصیت آیت‌الله قاضی (ره) می‌فرمایند:

هیچ گاه برای آیت‌الله قاضی (ره) مسائل مادی و مالی مهم نبود. وظیفه‌ای را که به عهده ایشان گذاشته بودند، به عنوان یک وظیفه اسلامی و دینی به خوبی انجام می‌دادند و هیچ توقع مالی نداشتند. از دیگر ویژگی‌های مرحوم قاضی (ره) این بود که جهات دینی را در جذب اساتید و دانشجویان کاملاً رعایت می‌کردند و از ویژگی خاص و شاید منحصر به فرد این دانشگاه آن باشد که بین برادران و خواهران در محل خوابگاه و زندگی‌شان کاملاً جدایی برقرار است. مخارج دانشگاه از دولت گرفته می‌شد، و خودشان حتی یک ریال هم به عنوان حقوق دریافت نمی‌کردند. و در طول سال‌های مدیریت دانشگاه، حتی یک روز هم غیبت نداشتند.

۴. وصف پدر از زبان فرزند

آقای احمد قاضی در مصاحبه‌ای که در یادنامهٔ مرحوم قاضی آمده، پدر را این چنین وصف می‌کند:

خلوص نیت مرحوم آیت‌الله قاضی (ره) کم نظیر بود و هیچ زمانی به فکر مصاحبه و تعریف از خود و اطلاع رسانی در مورد اقدامات خود نبودند؛ به طوری که بعد از درگذشت ایشان بسیاری از افراد نزد ما آمده و گفتند: آن مرحوم برای ما کارهایی انجام دادند و به ما توصیه کردند که بنده راضی نیستم که در مورد این فعالیت‌ها به کسی چیزی بگویید.

ویژگی دیگر پدر، ساده زیستی ایشان بود. وقتی ایشان در دانشگاه قم مشغول فعالیت بودند، بنده بارها خدمت ایشان رسیدم و در خصوص نامناسب بودن صندلی محل کارشان و تعویض آن - به دلیل مشکلی که ایشان داشتند - با ایشان صحبت کردم، ولی قبول نکردند و گفتند: می‌خواهم صندلی من مثل صندلی سایر افراد باشد.

به طور کلی مرحوم آیت‌الله قاضی (ره) دارای صفات ویژه‌ای بودند. ایشان علاوه بر سخت‌گیری عجیب در مخارج بیت المال، در مسائلی که مربوط به آینده می‌شد، وسعت نظر فوق‌العاده‌ای داشتند. علاوه بر اینکه تفکر اسلامی اصیل را داشتند، شخصی به روز بودند و نیازهای آینده و امروز را بررسی و متناسب با آن برنامه‌ریزی می‌کردند. صفت بارز دیگر ایشان ولایی بودن ایشان بود که به عنوان مثال برای مسجد دانشگاه چند نام انتخاب شد، ولی ایشان الغدیر را پذیرفتند و اصرار داشتند. همین طور در نام گذاری مسجد و مؤسسه فرهنگی که در خرم آباد که زمین آن را ایشان وقف نمودند، به نام الغدیر نام گذاری کرده‌اند.

حاج احمد فرزند مرحوم آیت‌الله قاضی (ره) در ادامه می‌افزاید:

مرحوم والد بسیار کم حرف بودند و همیشه در یک سکوت معناداری به سر می‌بردند. خیلی کم پیش می‌آمد که سخنی در مورد خودشان بگویند. یک بار از ایشان خواستم که ضبط صوتی بیاورم و خاطرات را بیان کنند. ایشان در جواب فرمودند: «من هم آدمی بودم مثل همه مردم. چه دارم بگویم!» این در حالی بود که چندین سال آشنایی با امام و احکام مختلف و مسئولیت‌های مختلف را داشتند.

مسئله بعدی، مسئله دیالیز ایشان بود. حدوداً چهار سال دیالیز شدند. در این مدت که در خدمتشان بودم، یک روز گفتم: آقا! اجازه بدهید یک دستگاه خریداری شود و در منزل شما را دیالیز کنیم. قبول نکردند، حتی از دفتر مقام معظم رهبری هم گفتند و همچنین آقای وافی نیز اصرار کردند، ولی آقا قبول نکردند. می‌گفتند من هم مثل همه این مردم دیالیز می‌شوم.

یک بار در بیمارستان، در نوبت انتظار دیالیز بودیم. دیدم افراد فقیری هم منتظر رسیدن نوبت هستند. به پدرم گفتم که شأن شما این نیست با این افراد در یک صف بایستید. در جوابم خیلی صریح و قاطع گفت: احمد! تو فکر نمی‌کنی که شاید همین افراد در پیش خداوند از من بهتر و عزیزتر باشند. دیگر چیزی نتوانستم بر زبان بیاورم. آری، امام علی⁴ چه زیبا در صفات متقین می‌فرماید: «اوسع شیء صدراً و اذل شیء نفساً». به راستی، ایشان از مصادیق این دو صفت بود.

۵. دکتر احمد عابدی

دکتر احمد عابدی رئیس پژوهشکده علامه طباطبایی از اساتید بارز حوزه و دانشگاه است و چهره‌ای شناخته شده است. ایشان که چندین سال با آیت‌الله قاضی خرم آبادی در دانشگاه قم همکاری نزدیک داشت، در پاسخ به درخواست ما با بزرگواری مطالبی را درباره آیت‌الله مهدی قاضی نگاشت که فرازهایی از آن را می‌آوریم:

از نگاه امیرالمؤمنین^۴، چهار گروه ارزش تحصیل علوم دینی را ندارند:

الف) دین فروشانی که می‌خواهند با علم دینی به مناصب دنیایی برسند؛

ب) انسان‌های ساده‌ای که زود در برابر شبهات آسیب پذیرند؛

ج) ثروت اندوزان؛

د) شهوترانان.

سپس حضرت علی^۴ فرمود: عالمان ربّانی، تعدادشان اندک است، اما ارزش و منزلت والایی دارند و خیر و برکتشان برای مردم فراوان است.^۱

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم آبادی، یکی از این علمای ربّانی است. خدمات این مرد بزرگ و مخلص در دوران قبل از انقلاب اسلامی و در جریان نهضت و پس از آن در شورای عالی قضایی و در مدیریت حوزه علمیه قم، برای آشنایان با آن بزرگوار پوشیده نیست. اما نگارنده در این مختصر تنها به چند صفت اخلاقی آن عالم وارسته و خدوم و متخلق اشاره می‌کنم:

۱. در اولین دوره مدیریت حوزه که آیت‌الله مؤمن قمی عهده‌دار آن بود، مرحوم آیت‌الله قاضی معاونت اداری حوزه را برعهده داشت و در واقع سنگ بنای همه تشکیلات مدیریت امروزی حوزه، به دست آن مرحوم بنیان نهاده شد. و این در زمانی بود که روحانیت کمتر سابقه کار مدیریتی داشت، آن هم در نظم بخشیدن به حوزه علمیه‌ای که دوران ستمشاهی اقتضا می‌کرد طلاب درس خوان و فعال شناخته نشوند و حوزه با بی‌نظمی، آن دوران را سپری نموده بود. در این شرایط مرحوم قاضی خرم‌آبادی توانست با درایت و تدبیر و ظرافت‌های خاصی که داشت، بدون اقدام شتاب زده و بدون ایجاد جو تبلیغاتی، این مهم را به نحو احسن به انجام رساند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

۲. ایشان با توجه به سابقه فعالیت در شورای عالی قضایی و همکاری با شهید بهشتی، و احساس ضرورت‌هایی که در دستگاه قضایی می‌کرد، دانشگاه قم را که آن زمان مدرسه عالی تربیتی قضایی طلاب قم نامیده می‌شد، تأسیس نمود و با جدیت و تلاش شبانه روزی به دنبال تربیت طلاب و دانشجویان متعهد و خدوم برای نظام مقدس جمهوری بود. این دانشگاه با آنکه در ابتدا تنها به علوم تربیتی و الهیات و علوم قضایی اختصاص داشت، با تلاش و جدیت و پیگیری‌های فراوان و دوراندیشی آن بزرگوار، تبدیل به دانشگاه جامع قم گردید. وسعت نظر آن مرحوم به قدری بود که روزی سوگند یاد نمود که اگر امکانات می‌داشت، حتی خط تولید خودرو را نیز برای شهر قم برنامه‌ریزی و تأسیس می‌کرد! آری، این گونه همت والایی برای یک روحانی که در حوزه ساکن است، آن هم در جوّ و فضای قم بسیار شگفت است. این در حالی است که برخی مسئولان آنچه را شروع به ساختمان می‌کنند، پیش از پایان و رسیدن زمان افتتاح، تاریخ مصرف آن می‌گذرد و نیاز به تعریض و عقب نشینی آن احساس می‌شود. مرحوم آیت‌الله قاضی از چنان ذوق و قریحه‌ای برخوردار بود که نظرات فنی و مهندسی و ساختمانی وی بر دیدگاه‌های بسیاری از معماران و مهندسان ترجیح داشت و این نبود جز به تأیید الهی و نیت پاک آن بزرگ مرد.

۳. مرحوم آیت‌الله قاضی به مصداق «استعینوا علی انجاح الامور بکتمانها» وقتی کاری را شروع می‌کرد، تنها خودش می‌دانست که چه هدفی را دنبال می‌کند و قبل از دستیابی به نتیجه، هرگز هدف نهایی خود را اظهار نمی‌کرد و از این جهت، هرگز مورد فریب واقع نمی‌شد.

۴. در روایتی آمده است که «تغافل» از شریف‌ترین اخلاق کریمان است. مرحوم آیت‌الله قاضی در عین هوشیاری و دقت، درجای خود از اصل تغافل و سرپوش نهادن و رازداری استفاده می‌کرد. به جهت مسئولیت‌های فراوانی که داشت، گزارش‌های فراوان و چه بسا غیر واقعی به دست او می‌رسید. متأسفانه انسان‌های حسود، کوتاه نظر، سعایت کننده و کم ظرفیت فراوان اند و چه بسا با گزارش‌های دروغ و تهمت‌های ناروا قصد ساقط کردن دیگران را داشته باشند. در اینجا است که باید فرد مسئول، با زیرکی و درایت بفهمد که در چه جایی چگونه برخورد کند. جای تغافل و ستارالعیوب بودن کجاست و جای تحقیق و ارزیابی و نظارت کجاست. تفکیک مرز حریم خصوصی با وظایف عمومی و موارد نهی از منکر، بسیار سخت است. مرحوم آقای قاضی کاملاً به این جدایی تغافل و یقظه و زمینه‌ها و موارد هر کدام آگاه بود و لذا هم مظهر ستارالعیوبی حق متعال بود و هم کیاست، دقت،

ظرافت، تیز بینی و نکته سنجی‌های موشکافانه خود را در برخوردهای اجتماعی در دست داشت و این گونه بود که به خوبی توانست دانشگاه قم را در شرایط بحرانی و با وجود جریان‌های متضاد فکری و سیاسی به خوبی هدایت و آن را سالم نگه بدارد.

سعه صدر یکی از ضروریات یک مدیر متعهد اسلامی است. مرحوم آیت‌الله قاضی شاید در میان نوع عالمانی که در این طبقه سراغ داریم، سرآمد همه بود. آن مرحوم هرگز اجازه نمی‌داد که نزدیکان و مسئولان دانشگاه با حالت خشن و تند و با عصبانیت با دانشجویان و کارکنان برخورد کنند. او با اخلاق و روش خود، درس همکاری و مدارا با مردم را آموزش می‌داد. کسانی که با او مأنوس و محسور بودند، به خوبی می‌دانند که وی چنان به دیدگاه مخالفان و منتقدان خود احترام می‌گذاشت که گاهی کسانی را به کار می‌گمارد و به خدمت می‌گرفت که هرکس می‌دید، تعجب می‌کرد که چگونه یک روحانی با این گونه افراد در یک مجموعه می‌تواند کار کند و چگونه این روحیات و اخلاقیات متفاوت را کنار یکدیگر به خدمت گرفته است. این هنر مدیریت مرحوم قاضی بود که با سعه صدر و آغوش باز، از دیدگاه‌های دیگران استقبال می‌کرد، اما در نهایت همیشه تصمیم را خود او می‌گرفت و آنچه را حق تشخیص می‌داد، بدان عمل می‌کرد.

۵. یکی دیگر از صفات بسیار مهم و پسندیده او این بود که با اینکه ایشان شبانه روز در دانشگاه کار می‌کرد، اما هرگز از امکانات دولتی استفاده نمی‌کرد. حتی یک چایی از دانشگاه تناول نمی‌نمود، بلکه هیچ گاه با ماشین بیت المال به محل کار یا به منزل نرفت. از این جهت باید گفت مقدار احتیاط مرحوم قاضی در اموال بیت المال، قطعاً بی نظیر بود. او عاشق خدمت بود، اما هرگز از این راه حقوقی یا حق الزحمه‌ای دریافت نکرد و به همین جهت، در مصرف کردن بیت المال نیز محتاط بود؛ یعنی به زودی و به راحتی و بدون مطالعه دقیق، هرگز اموال دولت را حتی در همان مسیر قانونی و در پروژه‌های دانشگاه نیز خرج نمی‌کرد.

۶. از دیگر ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله قاضی تدبیر بسیار زیاد او به معنای واقعی کلمه بود. تهذیب نفس، برنامه خلوت و انس با خدای متعال، تواضع و فروتنی، کمک به فقرا و محرومان، و خدمت به خلق از امور لاینفک زندگی او بود. پرهیز او از مباحث سیاسی خصوصاً آنچه شائبه غیبت، تهمت، اشاعه فحشا، قول به غیر علم، هتک اسرار مردم و... داشت، از دیگر مختصات این عالم ربّانی بود. و السلام علیه یوم ولد و یوم توفی و یوم یبعث حیاً.

از مجموع مطالب کسانی که درباره شخصیت آیت‌الله قاضی (ره) سخن گفته‌اند، می‌توان ویژگی‌های وی را این گونه خلاصه کرد:

۱. پشتکار و عدم یأس در امور مختلف کاری و زندگی؛
۲. آینده‌نگری و برنامه‌ریزی برای آینده؛
۳. رازداری و حفظ حرمت اشخاص؛
۴. خدمت به مادر و همسر؛
۵. تلاش برای ترویج تعلیم و تربیت؛
۶. پرهیز از سیاست زدگی؛ چنان که هیچ گاه اجازه ندادند دانشگاه و دانشجویان، باشگاه احزاب سیاسی باشند؛
۷. پاسخ‌گو بودن؛
۸. اعتقاد کامل به اسلامی شدن دانشگاه‌ها که نمونه آن جداسازی دخترها از پسرهای دانشجو بود؛
۹. اعتقاد به وحدت حوزه و دانشگاه به صورت عملی و علمی آن؛ به طوری که با تدابیری که در دانشگاه اندیشیده بود، حتی بعد از ایشان هم باقی باشد؛
۱۰. صیانت از بیت المال و عدم استفاده شخصی از آن با تمام وجود؛
۱۱. حسن مدیریت و کوشش مستمر؛
۱۲. رفع مشکلات مراجعان؛
۱۳. عالم عامل بودن؛
۱۴. اعتقاد داشتن به اینکه شخص دیندار، در خدمت رسانی و انجام وظیفه خسته نمی‌شود؛
۱۵. زهد و تقوا؛
۱۶. تواضع و فروتنی با وجود داشتن مکنت مالی و جایگاه شخصیتی ظاهری؛
۱۷. خدمتگزاری با تمام توان در عین گمنامی؛ به طوری که بعضی مسئولین تصمیم داشتند در زمان حیات ایشان، نکوداشتی را برایش برگزار کنند، اما ایشان اجازه نداد.

خاطره‌ای از بزرگواری مرحوم قاضی

آیت‌الله صادقی، رئیس حوزه علمیه‌ی کمالیه خرم آباد، می‌گوید:

قبل از پیروزی انقلاب در ایام مبارزات، ساعت سه و نیم شب نهم ماه مبارک رمضان ناگهان در منزل ما به صدا درآمد. وقتی در را باز کردم، با شخصی مواجه شدم که نام من و مرحوم قاضی را پرسید. وقتی به او پاسخ دادم، بلافاصله من را سوار آمبولانس کردند. دیدم پیش از من، مرحوم شهید رحیمی و سیف السادات و مرحوم ورامینی و چند تن دیگر را نیز سوار کرده‌اند. آمبولانس به راه افتاد. در بین صحبت‌ها، متوجه شدم که آیت‌الله قاضی هم حضور دارد. ماشین پیچ و خم جاده‌ها را طی کرد و وقتی به گردنه زالیان رسیدیم، یکی از مأمورانی که همراه ما بود، به شدت ما را کتک زد و کتک کاری او تا نزدیک اراک ادامه داشت. او آن قدر مشت به صورت ما زد که خودش هم خسته شد و تا بیست روز هنگام وضو، صورت ما درد می‌گرفت. ما را به زندان بردند. بعد از تحمل چند ماه شکنجه بالاخره روزهای باشکوه انقلاب اسلامی فرا رسید و ما آزاد شدیم.

سه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنده طی حکمی از سوی امام (ره)، رئیس دادگاه انقلاب لرستان شدم. در همان ایام، طبق معمول که به زندان‌ها سر می‌زدم، در کمال تعجب همان شخص را که چند ماه قبل به شدت ما را زده بود، دیدم. او به دست و پای من افتاد و شروع به التماس کرد. همه زندانیان از جمله سران ساواک که در آنجا بودند، حیرت زده شدند که مگر چه رابطه‌ای داشته‌ایم! ماجرای دستگیری و کتک زدن آن مرد را به آنان توضیح دادم.

چند روزی از دیدار ما از زندان گذشته بود که یک روز بر حسب اتفاق دیدم این شخص نیست. سراغش را گرفتم، معلوم شد که مرحوم آیت‌الله قاضی آن شخص را آزاد کرده است. علت را از او جویا شدم. مرحوم آیت‌الله قاضی (ره) گفت: من جستجو کردم و دیدم این شخص به غیر من و شما کسی را اذیت نکرده. بنده از حق خودم گذشتم و یقین دارم که شما هم از حق خود می‌گذرید. بنابراین این شخص را آزاد کردم.

پرواز به عرش

از سال تولد او ۸۲ سال گذشت. پرنده روح ملکوتی آیت‌الله قاضی دیگر تاب قفس تن را نداشت و با بی‌قراری به دنبال پرواز به عرش بود. زمینه ساز این پرواز، بیماری او بود که مدتی با آن مدارا کرده بود، اما سرانجام در شامگاه روز یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۸۸ وجود قدسی‌اش قاضی از زمین رها

شد. غم فراقش نه تنها خانواده بلکه دل همه دوستداران انقلاب اسلامی را داغدار کرد و این اندوه را به خوبی از پیام‌های تسلیت می‌شود مشاهده کرد، به خصوص از پیام تسلیت نائب عام امام زمان (عج) ولی امر مسلمین جهان امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) که متن آن در ادامه خواهد آمد.

پیکر او بر دوش دوست داران و شاگردان تشییع گردید و سپس آن را بر گرد مزار حضرت معصومه^۰ طواف دادند. پس از آن با حضور پر شور مردم قم و آیات عظام و فضلا و دانشجویان، آیت‌الله سبحانی بر پیکرش نماز اقامه کرد و سپس در جوار مضجع شریف حضرت معصومه^۰ در دل خاک آرام گرفت.

مراسم ترحیم

- با خاک سپاری پیکر پاک او، مجالس یادبودی بدین شرح برپا شد:
۱. مراسم شب اول در مسجد اعظم قم از طرف جامعه مدرسین و شورای عالی حوزه و مرکز مدیریت حوزه و دانشگاه قم؛
 ۲. مراسم سوم در حسینیه شهدا در قم؛
 ۳. مراسم و مجلس بزرگداشت از طرف آیت‌الله سید حسن طاهری خرم آبادی در تهران؛
 ۴. مراسم هفتمین روز درگذشت، در حسینیه شهدای قم با حضور مراجع عظام تقلید مکارم شیرازی، نوری همدانی، جعفر سبحانی و حضرات آیات: امینی، استادی و هاشمی شاهرودی، ائمه جمعه قم، آیت‌الله مسعودی تولیت آستانه حضرت معصومه^۰ و برخی از اعضای مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین و طلاب و دانشجویان و اهالی محترم قم و لرستان؛
 ۵. مراسمی هم در شهر خرم آباد و در حوزه علمیه کمالیه برگزار شد که با حضور گسترده مردم و مسئولین منطقه همراه بود.

پیام‌های تسلیت

یکی از راه‌های پی بردن به اهمیت فقدان بزرگان، پیام‌های تسلیتی است که در بزرگداشت آنان، از سوی دیگر بزرگان صادر می‌شود. پیام‌های تسلیت متعددی هم در سوگ آیت‌الله مهدی قاضی انتشار یافت که با دقت در متن آنها، به خوبی به جایگاه این عالم ربّانی می‌توان پی برد. این پیام‌ها را با پیام مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای آغاز می‌کنیم.

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم خدمتگزار و ایثارگر جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی قاضی (رحمت الله علیه) را به خاندان مکرم ایشان و به همه ارادتمندان این شخصیت روحانی دانا و توانا تسلیت عرض می‌کنم. خدمات برجسته این روحانی پرتلاش و مبتکر، چه پیش از انقلاب و چه در دوران مبارک جمهوری اسلامی، از ایشان شخصیتی کم‌نظیر در جامعه روحانیت و حوزه‌های علمیه پدید آورده بود و درگذشت ایشان، فقدانی تأسف بار است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و اجر جزیل برای تلاش خستگی‌ناپذیر و فداکارانه این روحانی عالی قدر مسئلت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای ۵ / ۹ / ۱۳۸۸

پیام تسلیت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان اسفناک عالم ربّانی و سخت‌کوش و پرتلاش و مخلص و مجاهد حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای قاضی (رضوان الله علیه) را به جامعه روحانیت قم و اهالی محترم خرم آباد و اساتید و دانشجویان دانشگاه قم و به آن بیت محترم صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. مرحوم قاضی عالمی بود مدیر و مدبّر و با اخلاص و خدوم که سی سال دانشگاه قم را به طور آبرومندی سرپرستی کرد و بی آنکه ذره‌ای از حقوق، مزایا و پاداش استفاده کند، از هر گونه تظاهر خودداری می‌کرد و با تمام وجود در خدمت دانشجویان و اساتید آن دانشگاه بود. بسیار با همّت و متواضع و حق‌شناس و عاشق اسلام و مکتب اهل بیت بود. خداوند روح پاکش را با ارواح اولیاء الله محشور گرداند و به همه بازماندگان صبر و اجر فراوان عنایت فرماید!

ناصر مکارم شیرازی

پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم ربّانی و خدمت‌گزار خستگی‌ناپذیر مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای قاضی خرم‌آبادی موجب تأسف و تأثر شد. این شخصیت بزرگوار که سال‌های عمر شریفش به تحصیل و

تدریس و تحقیق و مدیریت علمی و خدمات فراوان عام‌المنفعه گذشت، از علمای خیراندیش و روشن‌بینی بود که جامعه ما به امثال او سخت محتاج است. این جانب سال‌ها شاهد انضباط، سخت‌کوشی و احتیاط او بودم. در تمامی مدت خدمت و خصوصاً تلاش برای عفو و آزادی محکومان، دیناری از اموال دولتی و عمومی استفاده نکرد، بلکه می‌کوشید استفاده‌های قهری از بیت‌المال را نیز جبران کند. زندگی زاهدانه در عین برخورداری مادی خانوادگی، پرهیز از خودنمایی و هیاهو، حریت و استقلال فکری و تلاش برای توسعه و پیشرفت علمی جامعه از حسنات آن مرحوم بود. تأسیس دانشگاه قم به همت والای او صورت گرفت و سال‌ها خدمات او در مدیریت حوزه فراموش ناشدنی است.

این جانب این مصیبت را به بازماندگان و بیت شریف آن مرحوم و علمای اعلام و حوزه‌های علمیه و دانشگاهیان و همه ملت شریف ایران خصوصاً مردم غیور لرستان تسلیت عرض نموده، برای ایشان علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارد.

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

پیام تسلیت آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم فرزانه حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌الله حاج شیخ مهدی قاضی موجب تأسف و تأثر شد. معظم له از بیت علم و تقوا برخاسته و پس از تحصیل مراتب عالی دانش و اخلاق، عمر خویش را یکسره به انجام خدمات علمی و اجتماعی و دینی گذراند و زندگی پربار او مصداق آیه شریفه «والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر أَمْلاً» است. عاش و مات سعیداً.

درگذشت فقید سعید را به علمای اعلام و آیات عظام و حوزه‌های علمیه و اساتید دانشگاه قم تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند منان، برای آن مرحوم، غفران و علو درجه و برای بازماندگان ایشان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانم.

قم - مؤسسه امام صادق ⁴

جعفر سبحانی

پیام تسلیت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی قاضی موجب تأسف و تأثر خاطر گردید.

ارتحال آن فقید سعید که در طول عمر پر برکت خود علاوه بر بنیان گذاری دانشگاه قم، خدمات دینی، علمی و اجتماعی ارزنده‌ای از خود برجای گذاشت را به علمای اعلام، آیات عظام، حوزه‌های علمیه و اساتید دانشگاه قم تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت می‌نمایم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجلس خبرگان رهبری

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

پیام تسلیت وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

بسم الله الرحمن الرحيم

روح بلند اندیشمند فرزانه و معلم اخلاق و اسوه خدمت و فضیلت حضرت آیت‌الله قاضی خرم آبادی به پیشگاه حضرت دوست و جایگاه ابدی صالحین شتافت و ثلمه‌ای جبران ناپذیر برای جامعه علمی کشور و قلب مشتاقان علم و دانش پدید آورد و حوزه‌های علمیه و مراکز آموزشی بخصوص دانشگاه قم را به سوگی عظیم نشاند.

بی‌شک حضرت آیت‌الله قاضی خرم آبادی عمر خجسته خویش را در راه اعتلای دانش و تربیت دانشوران فرهیخته سپری ساخت و اندیشه زلال و مجاهدات مستمرشان در تاریخ بصیرت و دانایی، جاری بوده و صفا، پاکی، ساده زیستی و خدمت بدون چشمداشت از ویژگی‌های مبرهن و بارز این انسان ساعی، صادق و سخت‌کوش محسوب می‌شد.

این عالم ربّانی در طول حیات طویه خویش، در تمام عرصه‌ها بی‌هیچ شائبه‌ای و به دور از هرگونه تعلقات فانی دنیا کوشید و با حمایت‌های همه جانبه به ویژه حمایت‌های مالی، خدمات خالصانه و خداخواهانه‌ای در حوزه و دانشگاه از خویش به یادگار گذاشت.

تلاش در تأسیس و راه اندازی و مدیریت دانشگاه جامع قم که نقشی مؤثر و انکارناپذیر در ایجاد تحول علمی در این استان داشته است، هرگز از لوح ضمیر مشتاقان دانش و پژوهش محو نخواهد شد.

این جانب ارتحال ملکوتی حضرت آیت الله مهدی قاضی خرم آبادی، ریاست محترم دانشگاه قم را به جامعه حوزوی و دانشگاهی به ویژه استادان، دانشجویان و کارکنان دانشگاه قم و بیت شریف ایشان به ویژه آقای احمد قاضی فرزند مکرم آن عالم عالیقدر، تسلیت و تعزیت عرض می‌نمایم و از بارگاه حضرت سبحان، علو مقامات و سمو درجات مرحوم آیت الله قاضی را خواهانم و امید آن دارم که بستگان و بازماندگان مکرمشان در ظل عنایات حق تعالی و در سایه توجهات حضرت ولی عصر (عج) پیوسته از سلامت مدید و عزت سدید، بهره‌ور گردند.

کامران دانشجو

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم پارسا و معلم اخلاق حضرت آیت الله مهدی قاضی خرم آبادی (ره) را به عموم ارادتمندان ایشان خصوصاً جامعه حوزوی و دانشگاهی و دانشگاهیان استان پاک آستان قم و خاندان مکرم ایشان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

بی‌تردید عمر بابرکت این عالم ربّانی، منشأ خدمات ارزنده‌ای بود که یکی از برجسته‌ترین آنها، تأسیس و اداره دانشگاه جامع قم بود که در طول سی سال گذشته نقشی بی‌بدیل در توسعه و ایجاد تحول علمی در منطقه داشت و آثار آن هرگز از لوح ضمیر مشتاقان عرصه دانایی زدوده نخواهد شد. به یقین می‌توان مرحوم آیت الله قاضی خرم آبادی (ره) را با توجه به مساعی وافر و بی‌دریغشان، در دو نهاد حوزه و دانشگاه، به عنوان نمادی از وحدت حوزه و دانشگاه برشمرد که سرمایه گران سنگ علمی، معنوی و مادی خویش را در راستای ارتقا و اعتلای دانشگاه و حوزه به کار گرفت. ایمان و توکل، همت بلند و اراده استوار، مناعت طبع و پارسایی، خوش رویی و وارستگی، صمیمیت و خیرخواهی، بی‌رغبتی به نام و عنوان و عدم دلبستگی به این و آن، سیمای واقعی شخصیت ایشان را ترسیم می‌کرد.

این جانب با توجه به شناخت و ارتباطی که به خاطر مسائل دانشگاهی در سال‌های اخیر با این روحانی فاضل داشتم، از بارگاه باری تعالی، علو مقامات و سمو درجات ایشان را خواهانم.

سید محمد حسینی

پیام تسلیت حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین

بسم الله الرحمن الرحيم

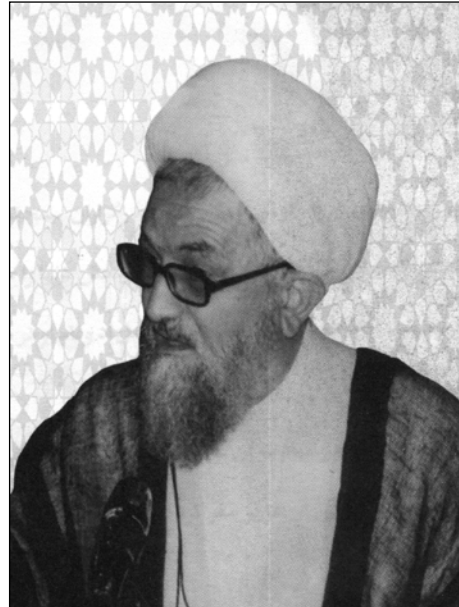
ارتحال عالم نستوه و مجاهد حضرت آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم آبادی موجب تأسف و تأثر و اندوه فراوان گردید. ایشان در طول زندگی با برکت خویش در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خدمت حوزه علمیه و نظام اسلامی بود. از سوابق درخشان ایشان شرکت فعال در نهضت امام خمینی (قدس سره) قبل از انقلاب و پس از انقلاب، نیز مسئولیت‌هایی چون عضویت در شورای عالی قضایی، همکاری با شورای مدیریت حوزه علمیه قم و ریاست دانشگاه قم را می‌توان نام برد. آیت الله قاضی به منظور تربیت نیروهای متعهد و متخصص، جزو بنیان‌گذاران مدرسه عالی قضایی، تربیت مدرس و دانشگاه قم بود که تا آخرین روز حیات خویش نیز در مسئولیت ریاست دانشگاه قم به تربیت نسل جوان اهتمام داشت. پاکی و ساده زیستی و خدمت بی‌اجر و مزد، از خصوصیات بارز این انسان سالم و فداکار بود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ارتحال ایشان را به محضر حضرت بقیة الله الاعظم (اروحنا له الفداء)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) و عموم دانشگاهیان خاصه اساتید، کادر علمی و دانشجویان دانشگاه قم تسلیت عرض نموده، علو درجات را برای آن فقید و صبر و اجر فراوان برای بازماندگان آن مرحوم خواستار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- مستدرک الوسائل
- یادنامه آیت الله قاضی (ره)
- گفتگو با دکتر احمد عابدی
- گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین منصوری
- روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه، ۱۱ آذر ۱۳۸۸
- هفته نامه افق حوزه، چهارشنبه، ۴ آذر ۱۳۸۸
- متن‌های پیام‌های تسلیت
- گفتگو با آقای احمد قاضی، فرزند آیت الله مهدی قاضی.

حاج شیخ رفعت‌الله حامدی

(امام جمعه خدوم)



عبدالرحیم ابادری

تولد و پدر

میرزا رفعت‌الله حامدی سال ۱۳۲۰ ش در شهرستان میانه چشم به جهان گشود. پدرش ملاً محسن گرمرودی، از روحانیون سرشناس و مورد احترام این شهرستان بود. ملاً محسن مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش ملاً مراد علی آموخت، سپس برای تکمیل دروس حوزوی به شهر اردبیل هجرت کرد و در حوزه این شهر از محضر میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی بهره فراوان برد. منطقه «میدان داغی» از توابع شهر میانه که محل تولد این عالم جوان بود، به شهر اردبیل نزدیکتر بود. از این رو، معمولاً طلاب و فضایی منطقه برای تکمیل دروس حوزوی خویش به جای حوزه تبریز یا زنجان، به حوزه اردبیل می‌رفتند. ملاً محسن گرمرودی نیز پس از تکمیل درس‌های حوزوی در این شهر، برای تبلیغ دین و ارشاد مردم در منطقه میدان داغی به روستای «دوه داهی» رفت و در این روستا ساکن شد و به فعالیت دینی و فرهنگی همت گمارد. او چندین سال به تلاش خود ادامه داد، تا اینکه در اواخر عمر به جهت سالخوردگی و عدم توانایی جسمی به شهر قم رفت و

نزد فرزند روحانی‌اش در این شهر ساکن شد. ملاً محسن در سال ۱۳۵۵ ش چشم از جهان فرو بست و در قبرستان بهشت معصومه این شهر به خاک سپرده شد.^۱

پدر بزرگ

آخوند ملاً مراد علی گرمرویی از عالمان متعهد و پر تلاش شهرستان میانه، جد امام جمعه شهید حاج میرزا رفعت حامدی به شمار می‌آید. او تحصیلات مقدماتی و سطح را در حوزه علمیه تبریز نزد اساتید آن زمان آموخت. بعد به تهران آمد و در حوزه علمیه پایتخت به تحصیلات عالی خود ادامه داد و یکی از استادان برجسته شهر تهران شد.

این روحانی سخت کوش علاوه بر تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان در حوزه پایتخت، به مدرسه دولتی و تازه تأسیس «دارالفنون» رفت و یکی از کرسی‌های تدریس آنجا را برعهده گرفت و بدین ترتیب مورد توجه و احترام دولت مردان وقت درآمد.^۲

چند سال بعد در ربیع الثانی ۱۲۹۷ به زادگاهش منطقه میانه بازگشت و در کنار سنگر تبلیغ دین و ارشاد مردم، سنگر دیگری برپا کرد و به مبارزه با ظلم و ستم اشرار و خوانین منطقه برخاست. این عالم عامل در عرصه تحقیق و تألیف نیز آثار ارزشمندی پدید آورد که متأسفانه همه آنها گرفتار حوادث تلخ روزگار شد و بر اثر غارت و چپاول اشرار منطقه از بین رفت. فقط حاشیه‌های ایشان بر دو جلد کتاب شرح لمعه و یک دوره کامل نحو که در روز ۱۳ ربیع الاول ۱۲۹۳ ق از نگارش آن فارغ شده است، با دست خط زیبای وی به یادگار مانده است.^۳

نقش مہری که در انتهای این آثار به چشم می‌خورد و مورد بازدید نگارنده قرار گرفته است، جمله «یا مراد من لا مراد له» می‌باشد.

منزل ملاً مراد علی در شهر میانه جنب مسجد «کربلایی تقی» مسجد موسی بن جعفر^۴ فعلی قرار داشت. او در همان جا چشم از جهان فرو بست و در ضلع شرقی صحن امامزاده اسماعیل، به خاک سپرده شد.

۱. سیمای میانه خطه ولایت، عبدالرحیم ابادزی، ص ۱۹۲.

۲. همان.

۳. این آثار در کتابخانه شخصی نوه‌اش شهید حجت‌الاسلام و المسلمین حاج میرزا رفعت‌الله حامدی نگهداری می‌شود.

تحصیلات و استادان

شهید میرزا رفعت الله حامدی پس از گذراندن دوران کودکی، چون در خانواده مذهبی و ساده و بی آرایش به سن نوجوانی و بلوغ رسید، بی درنگ علاقه مند به پیروی از راه پدر و جد بزرگوارش شد و تصمیم گرفت به جمع طلاب و فضایی فاضل و متعهد بپیوندد و درس تقوا و تعهد بیاموزد.

او در هفت سالگی روخوانی قرآن، ادبیات فارسی و مقدمات علوم عربی را نزد پدر فرا گرفت، در سال ۱۳۳۹ ش وارد حوزه علمیه میانه شد، بقیه مقدمات را نزد حجت الاسلام و المسلمین حاج سید سجاد حججی و سطح را به مدت دو سال در محضر حضرات آیات آقا میرزا ابومحمد حجتی، میرزا لطفعلی زنوزی و حاج شیخ هادی نیری^۱ آموخت. در اینجا به معرفی اساتید گمنام ایشان می پردازیم:

۱. آقا میرزا ابو محمد حجتی: وی فرزند آیت الله میرزا محمد حجتی متولد سال ۱۲۸۰ ش است. او از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد تقی خوانساری و شیخ عباس قمی به شمار می آید. پس از اتمام تحصیل در حوزه قم، به شهر میانه آمد و به جای پدرش به خدمتگزاری پرداخت و حوزه علمیه شهر میانه را رونق بخشید و به اعتباری مؤسس حوزه این شهر شد. او شاگردان بسیاری تعلیم و تربیت نمود که از جمله آنها، آیت الله احمدی میانجی و امام جمعه شهید بود.^۲ احمدی میانجی (ره) در بخشی از خاطرات خویش در شرح خدمات ایشان به طلاب و علما می گوید:

استادم آ میرزا ابو محمد برای طلبه ها غذا درست می کرد و خانه خودش را هم مدرسه کرده بود. منزل ایشان یک اتاق داشت که طلبه ها در آن ساکن شدند. آ میرزا ابو محمد کفیل و سرپرست طلبه ها شد. در ابتدا چند نفر بیشتر نبودیم. بعدها که شاگردان ایشان زیاد شد، خانه ای خرید و آن را جزء خانه خود کرد. این خانه بالا و پایین داشت، دست طلبه ها بود... ایشان خیلی زحمت می کشید، حتی شبها سرزده به اتاق طلبه ها می آمد تا ببیند طلبه ها درس می خوانند یا نه. کرسی داشتیم، ولی او زیر کرسی نمی نشست. پوستین می پوشید و می گفت: اگر در زیر کرسی بنشینم، خلاف انصاف می شود.^۳

۱. برای آگاهی از شرح حال ایشان ر.ک: ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۴.

۲. سیمای میانه، ص ۲۲۱.

۳. خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، ص ۴۰ و ۴۱.

مؤسس حوزه علمیه میانه پس از سال‌ها تلاش و کوشش و خدمت به طلاب و فضلا و مردم، در ۸۸ سالگی به سال ۱۳۶۸ ش چشم از جهان فرو بست و در قبرستان طالب آباد جنب گلستان شهدای میانه به خاک سپرده شد.

۲. حاج میرزا لطفعلی زنوزی: او متولد سال ۱۲۶۸ ش و برادرزاده آیت‌الله العظمی میرزا رضی زنوزی می‌باشد. از شاگردان بارز آیات عظام میرزا نائینی، میزا علی ایروانی، شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی، واز همدردان آیات عظام میلانی، خویی و مرعشی نجفی به شمار می‌آید. پس از کسب درجه اجتهاد به تبریز آمد. چون این ایام مصادف با کشف حجاب رضا خان بود، نتوانست در این شهر بماند و در سال ۱۳۱۶ به روستای خواجه ده، از توابع شهرستان میانه، هجرت نمود. سپس به دعوت علمای شهر میانه، به این شهر آمد و تا آخر عمر شریف به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد و در مسجد حاج علی اکبر اقامه نماز جماعت کرد. سرانجام در سال ۱۳۵۴ ش چشم از جهان فرو بست. پیکر او به شهر قم انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.^۱

۳. حاج سید سجاد حججی: او در سال ۱۳۰۷ ش در شهر میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخت. مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش آیت‌الله سید حسین حججی شاگردی کرد. سپس به حوزه علمیه قم آمد و دروس سطح را از محضر آیات مشکینی، مجاهدی، ملکوتی و شیخ نصر الله بناروانی بهره برد و خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام حجت، بروجردی، عباسعلی شاهردوی و امام خمینی استفاده کرد و تقریرات درس آیت‌الله حجت را به عربی به رشته تحریر درآورد.^۲

خاطره‌ای از دوران تحصیل

در آن زمان که شهید میرزا رفعت الله حامدی در حوزه میانه مشغول تحصیل بود، در بعضی از روستاهای منطقه «میدان داغی» از توابع میانه، افرادی زندگی می‌کردند که اغلب سیل‌های بلندی می‌گذاشتند؛ به طوری که تمام روی لب‌ها را می‌پوشانید و به همین جهت ظاهری غیر متعارف داشتند. در میان اینها، تاجرهایی هم وجود داشتند که هر روز با چند قطار شتر وارد شهر میانه

۱. سیمای میانه، ص ۲۱۳.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۱۹.

می‌شدند و در کاروان‌سراهای مختلف جای می‌گرفتند و اجناس روستایی خود را می‌فروختند و اجناس مورد نیاز خود را هم از شهر می‌خریدند و بار شتران می‌کردند و بعد از ظهر همان روز به روستاهای خود بازمی‌گشتند.

در آن زمان، ناگهان شایع کردند که این اشخاص در بعضی از اصول و فروع دین مشکل دارند؛ مثلاً می‌گفتند: اینها در ماه مبارک رمضان فقط سه روز روزه می‌گیرند. بنابراین چون منکر احکام ضروری اسلام هستند، پس نجس می‌باشند و باید از آنها اجتناب کرد؛ در حالی که این فقط یک شایعه بود. در این میان، علمای شهر به عنوان مخالف و موافق به دو دسته تقسیم شدند. حتی بعضی از بازاریان که در میان مردم به تقدس معروف بودند، وارد معرکه شدند و حکم به ارتداد آنها دادند و روابط تجاری خود را با آنها قطع نمودند.

در این میان، میرزا رفعت الله حامدی که طلبه‌ای جوان و کم تجربه بود، چون خودش از همان منطقه بود و به غیر واقعی بودن این شایعه یقین داشت، به دفاع از مردم متدین آن روستا پرداخت و این باعث شد تا خود او نیز متهم به هم‌مسلمی با آنها شود. او می‌گفت: «من اینها را از نزدیک می‌شناسم. آنان مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند. اگر هم به فرض بعضی‌هایشان در ماه رمضان سه روز، روزه می‌گیرند، به علت جهل به مسأله است، نه اینکه اعتقادشان این باشد».

سخنان میرزا رفعت الله فایده و خریداری نداشت و او را به هم‌مسلمی با آن روستاییان متهم کردند و حکم اخراجش را از حوزه علمیه میانه نیز صادر نمودند. به علاوه، بر اثر فشار بعضی از بازاریان شهریه‌اش هم قطع شد. فضای شهر به قدری آلوده و مسموم شده بود که بعضی از روحانیون بزرگ هم نتوانستند مانع از این اقدام بشوند. در این میان، تنها روحانی که با تمام توان و جرئت، به دفاع از این طلبه جوان برخاست، حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید سجاد حججی بود. او در این شرایط دشوار، حامدی را در منزل خویش جای داد و مدت زیادی او را مورد حمایت مادی و معنوی خود قرار داد، به درس‌هایش رسیدگی کرد و نگذاشت سرنوشت وی به گونه‌ای دیگر رقم بخورد. خود مرحوم حاج آقای حامدی چند بار این موضوع را به مناسبت‌هایی نقل می‌کرد و می‌گفت: «در این مدت آقای حججی بیش از فرزندان خود از من مواظبت و سرپرستی می‌کرد.»^۱

۱. نگارنده بارها این تعبیر و امثال آن را از ایشان شنیده بود.

مدت زیادی این موضوع، بزرگ‌ترین معضل شهر میانه شده بود و هر روز هم پیچیده‌تر می‌شد، تا اینکه آقای حججی به منطقه میدان داغی رفت و مردم و ریش سفیدان آن مناطق را در مسجدی جمع کرد. به پیشنهاد وی، آنها نامه‌ای خطاب به مراجع عظام در قم و مشهد نوشتند و اعتقادات خود را در آن توضیح دادند و از مراجع عظام تقلید خواستند اگر در اعتقاداتشان ایراد و اشکالی است، متذکر بشوند تا رفع اشکال کنند. آقای حججی طی مسافرتی به شهر قم و مشهد، این نامه را به محضر مراجع عظام رساند و از آنها جواب گرفت. همه آن بزرگان، در جواب خویش بر مسلمان و شیعه دوازده امامی بودن آنان تأکید کرده بودند.^۱ وقتی متن سخنان مراجع در شهر میانه و حومه انتشار یافت، این معضل که مدتی گریبان‌گیر مردم این شهرستان شده بود، برای همیشه از سطح منطقه برچیده شد.

در این ایام میرزا رفعت‌الله حامدی که طلبه‌ای نوزده ساله بود، ارادت ویژه‌ای به آقای حججی پیدا کرد. او هر روز وقت نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا در مسجد «کربلایی تقی» موسی بن جعفر^۴ فعلی حاضر می‌شد و با صدای دلنشینی که داشت، اذان می‌گفت و چون نماز جماعت به امامت آقای حججی آغاز می‌گشت، مکبری آن را برعهده می‌گرفت.

در انقلاب اسلامی

قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ش منجر به شهادت بسیاری از مردم شهرهای قم، تهران و ورامین شد و چهلم این شهدا مصادف با اربعین حسینی سال ۱۳۸۳ ق گردید. بعد از ظهر همین روز، آقای حججی در بازار حاج عبدالحسین شهر میانه به منبر رفت و سخنان بسیار تندی را بر ضد رژیم پهلوی و شخص محمد رضا شاه ایراد نمود. به همین سبب، حکم جلب و دستگیری او صادر شد و مقرر گردید، مأموران ساواک شب هنگام به منزلش یورش بردند تا او را شبانه دستگیر نمایند. از سوی دیگر، علمای بزرگ شهر، چون احتمال دستگیری او را پیش بینی می‌کردند، وی را ملزم ساختند تا آن شب را در منزل سپری نکند و جای دیگری را برای استراحت انتخاب کند. منزل پدر بزرگ طلبه جوان شهید میرزا رفعت‌الله حامدی، در کوچه پشت مسجد کربلایی تقی چند مدتی خالی از سکنه و محل امنی برای این کار بود. او به اصرار و خواهش از استادش درخواست کرد شب را در این منزل

۱. متن نامه ریش سفیدان روستاها و نامه آقای حججی و جواب آقایان مراجع قم و مشهد در آرشیو نگارنده موجود است.

بماند. آقای حججی نخست قبول نمی‌کرد و این کار را نوعی ترس و عقب نشینی تلقی می‌کرد که در روحیه مردم اثر سوء می‌گذاشت، اما وقتی اصرار علما و شاگردش را دید، به ناچار پذیرفت و شب را به آن منزل رفت. همان شب مأموران ساواک به طرز ناجوانمردانه‌ای به منزل آقای حججی حمله‌ور شدند و چون او را نیافتند، فرزندان و همسر ایشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، چنانکه همسر حامله‌اش به خاطر ترس و وحشت، نوزادش را زودتر از موعد مقرر به دنیا آورد.

حاج آقای حامدی در این باره نقل می‌کرد:

فردا صبح حاجی آقای حججی مرا به خانه‌اش فرستاد تا خبری بیاورم. وقتی رفتم و از ماجرا باخبر شدم، فوری برگشتم و گزارش دادم و من اولین نفری بودم که تولد پسرش را به ایشان مژده دادم. او به یاد فرزند سقط شده حضرت زهرا^۰ گریست و بعد نام پسر نوزادش را محسن گذاشت.^۱ بدین ترتیب، طلبه جوان رفعت‌الله حامدی دوران پر فراز و نشیب طلبگی را پشت سر می‌گذاشت و هر روز که می‌گذشت، ارتباط و علاقه‌اش با استاد بیشتر و صمیمی‌تر می‌شد.

تحصیلات در قم

او در سال تحصیلی ۱۳۴۲ ش به شهر قم هجرت کرد و با سکونت در مدرسه حقانی و بعد در مدرسه حجتیه به تکمیل آموخته‌های علمی خویش همت گمارد. او دروس سطوح عالی مانند رسائل، مکاسب و کفایتین را از محضر حضرات آیات شیخ احمد پایانی، شیخ مصطفی اعتمادی و میرزا محسن دوزدوزانی بهره برد و در مجموع نزدیک به بیست سال در درس خارج فقه و اصول آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، شبیری زنجانی و مکارم شیرازی شرکت کرد و در کنار آن چند سالی نیز در درس تفسیر مفسر قرآن و استاد و معارف اهل بیت^۷ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ باقر ملکی میانجی حضور یافت و در ردیف شاگردان خاص ایشان قرار گرفت.

۱. حاج آقای حامدی چند بار به مناسبت‌های گوناگون این واقعه را برای نگارنده نقل کرد.

تشکیل خانواده و فرزندان

این روحانی پر تلاش در سال ۱۳۴۶ش به فکر تشکیل خانواده افتاد و با دختر یکی از بازاریان محترم و متعبدین شهر میانه به نام حاج صفر صادق نژاد وصلت کرد. حاصل این ازدواج سه پسر و چهار دختر شد که نام پسران و دامادهایش به شرح زیر است:

حجت‌الاسلام محمد رضا حامدی، از فضلالی حوزه علمیه قم که هم اکنون امام جمعه شهر میانه می‌باشد؛

علی رضا حامدی، لیسانس و دارای شغل آزاد؛

حمید رضا حامدی، دانشجوی رشته کامپیوتر در دانشگاه تهران؛

داماد اول حجت‌الاسلام سید حسن حسینی، فرزند آیت‌الله سید کاظم حسینی میانجی امام جمعه خرم آباد؛

داماد دوم، حجت‌الاسلام سید ابوالفضل افضلی، فرزند حاج آقا افضلی سردفتر ازدواج شماره ۶ قم؛

داماد سوم، حجت‌الاسلام سید احمد حسینی، فرزند حجت‌الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید مبارک حسینی؛

داماد چهارم، آقای سید محمد روحانی، فرزند آیت‌الله سید شمس الدین روحانی، پیش نماز مدرسه امیرمؤمنان قم.

او طی توسلاتی که به ساحت مقدس حضرت امام رضا^۴ و حضرت معصومه^۵ داشت، از آن دو شفیع بزرگ خواسته بود که در امر ازدواج دخترانش عنایتی داشته باشند و دامادهایش را افرادی صالح و از سلسله سادات انتخاب بکنند؛ چنانکه همین طور نیز شد.^۱

فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها

وی از همان سال‌های آغازین طلبگی در شهر میانه، به فعالیت دینی و تبلیغی علاقه داشت. هر سال در ایام تبلیغی و تعطیلی اعم از ماه محرم، رمضان و تابستان به روستاهای اطراف میانه می‌رفت و با شور و شوق فراوان در هدایت و ارشاد مردم و خدمت به آنان سر از پا نمی‌شناخت. در سال ۱۳۵۳ فعالیت‌های تبلیغی - فرهنگی و دینی او به مناطق شهریار، کرج، تهران، جلفا و علمدار گرگر گسترش

۱. بارگاه فاطمه معصومه، تجلی‌گاه فاطمه زهرا، سید جعفر میرعظیمی، ص ۱۶۵.

پیدا کرد. این روحانی سخت کوش و متعهد هر سال در ایام تعطیل و تبلیغ به این مناطق می‌رفت و علاوه بر سخنرانی و منبر، با تشکیل کلاس‌های دینی برای جوانان و نوجوانان در امر تعلیم و تربیت آنان می‌کوشید.

او در ضمن صحبت‌های خود هر از چند گاهی به مسائل انقلاب اسلامی و افشاگری جنایت‌های رژیم ستمشاهی می‌پرداخت و مردم و جوانان را روشنگری می‌نمود؛ به طوری که به این دلیل، چند بار دستگیر شد و مورد بازجویی ایادی ساواک قرار گرفت. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی هرگز خود را کنار نکشید و در عرصه‌های مختلف به ایفای نقش پرداخت و خدمت به مردم و انقلاب و نظام را سرلوحه فعالیت‌هایش قرار داد. در اینجا فهرست مسئولیت‌های مهم اجرایی، قضایی، فرهنگی و دینی او را در مناطق و شهرهای گوناگون مرور می‌کنیم:

سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی شهر علمدار گرگر در آذربایجان غربی به حکم دفتر حضرت امام خمینی در قم، تاریخ حکم ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸ برابر پنجم جمادی الاول ۱۳۹۹ ه.ق؛
از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با دو حکم، قاضی شرع در دادگاه‌های انقلاب اسلامی علمدار و جلفا به مدت سه سال، تاریخ حکم ۲۲ / ۶ / ۱۳۵۸ و مسئول رسیدگی به وضع رباخواران در مناطق جلفا و علمدار و حومه، تاریخ حکم، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸؛
امامت جمعه در شهر جلفا در سال ۱۳۵۸ به مدت یک سال؛
امامت جمعه موقت در مروودشت شیراز به مدت پنج سال (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۷)؛
مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان چهارم در استان فارس، دو سال (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ ه.ش)؛

حضور در جبهه‌های غرب و جنوب در موارد متعدد؛
تلاش در جهت کمک رسانی و تجهیز کاروان‌های مردمی به جبهه‌های نبرد؛
امامت جمعه در شهرستان میانه، دوازده سال (۱۳۷۳ - ۱۳۸۵)؛
عضو مؤسس و مدیر گروه معارف اسلامی در دانشگاه آزاد شهرستان میانه.

آثار و تألیفات

روحانی شهید حاج شیخ رفعت‌الله حامدی در کنار فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های اجرایی و فرهنگی، از موضوع تحقیق و تألیف غافل نبود. در اوقات فراغتی که به دست می‌آورد، به کار تحقیق و تألیف نیز می‌پرداخت. حاصل تلاش ایشان در این عرصه به شرح زیر است:

تقریرات درس خارج فقه و اصول آیت‌الله مکارم شیرازی (خطی)؛

شرح بر رساله حقوق امام سجاد ^۴ (خطی)؛

شرح مجموعه حدیثی از فرمایشات اخلاقی امامان معصوم ^۷ (خطی)؛

مقالات متعدد در موضوعات گوناگون که در بعضی نشریات محلی و سرتاسری چاپ شد؛

تهیه و تدوین جزوات درسی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی پیام نور شهرستان میانه.

ویژگی‌های اخلاقی

بردباری و سعه صدر

در سال ۱۳۷۳ شمسی که به عنوان امامت جمعه میانه این مسؤولیت خطیر را بر دوش گرفت، با توجه به اختلاف‌ها و تنش‌هایی که سال‌های سال بر کوچه پس کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر سایه افکنده بود، سعی بسیار نمود تا از عمق و شعاع آن بکاهد. با صبر و تحمل و سعه صدر و بزرگواری، همه گروه‌ها و نیروهای معتقد به انقلاب را زیر بال و پر خویش گرفت، مثل پدری دلسوز و مهربان بر نقاط اشتراک آنان تکیه کرد و اتحاد و الفت و یکپارچگی را در سطح شهر و در میان مردم عینیت بخشید.

نماد خدمت و خضوع

در طول دوازده سال امامت جمعه، همواره در خدمت مردم بود، به رفاه و آسایش مستمندان و مستضعفان می‌اندیشید. در جلساتی که با مسئولین اجرایی شهرستان داشت، همواره این مسائل را به آنها گوشزد می‌نمود و از آنان می‌خواست به طور جدی در خدمت مردم و درصدد تأمین آسایش و رفاه حال توده مردم باشند. به خصوص به خانواده‌های شهدا، ایثارگران و رزمندگان و جانبازان عشق می‌ورزید و خضوع و خشوع زاید الوصفی به آنها از خود نشان می‌داد و آنها را ولی نعمت خود می‌شمرد.

سادگی و بی‌آلایشی

ظواهر دنیا و بزرگی مسئولیت‌ها هرگز نتوانست او را از اهداف اصلی و ذی‌طلبگی باز بدارد و زندگی ساده و طلبگی او را تغییر ندهد. این ساده زیستی در زندگی شخصی بر مسئولیت اجتماعی و دفتر امامت جمعه ایشان هم تأثیر و سرایت کرده بود. آغوش دفتر در سرتاسر روز به روی مردم و مسئولین باز بود. هر کسی از هر قشری اگر مشکل داشت، به راحتی وارد دفتر می‌شد و با خود ایشان درد دل و گفتگو می‌کرد. تا آخر عمر هیچ نگهبان و محافظی در دفتر ایشان دیده نشد. او همه اینها را بدون منت و توقع و فقط به خاطر رضای خدا و ایفای وظیفه انجام می‌داد. بارها مسئولین انتظامی و امنیتی شهر خواستند تیم حراستی در اختیار دفتر بگذارند، ولی او زیر بار نرفت و به همان سادگی و بی‌آلایشی بسنده نمود. حاج آقای حامدی در وصیت نامه‌اش در این مورد خطاب به نزدیکان و دوستانش می‌نویسد:

در اقبال و ادبار دنیا خود را نیازید. زندگی دنیا چنین بوده و خواهد بود. یکی را امروز بالا می‌برد و فردا پایین می‌کشد. اوست همیشه باقی.

احترام به اساتید

یکی دیگر از خصوصیات بارز امام جمعه شهید میانه، احترام به بزرگان و اساتید خود بود. بارها شاهد بودم وقتی از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ نصرت الله بناروانی از علمای بزرگ میانه، نامی و ذکری به میان می‌آمد، با تجلیل و احترام و ادب بسیار از ایشان یاد می‌کرد. از مقام علمی و سایر مراتب و فضایل آن عالم می‌گفت و به حال او غبطه می‌خورد، به خصوص به مرحوم آیت‌الله حاج شیخ باقرملکی که استاد تفسیرش بود، ارادت خاصی داشت او از اینکه مقام علمی و اخلاقی ایشان در میان همشهریان ناشناخته است، همواره اظهار تأسف می‌کرد. در تلاش بود تا مجلس بزرگداشتی در تبیین مقام علمی و منزلت اخلاقی او در سطح شهرستان برگزار کند، ولی به دلیل عدم همکاری مسئولین ذی ربط به این کار موفق نشد.

او ارتباط نزدیک و خیلی صمیمی با استادش حاج سید سجاد حججی داشت و این ارتباط به مدت دو دهه ادامه پیدا کرد. او هر وقت از شهر قم به میانه می‌رفت، حتماً به منزل استادش سر می‌زد و از ایشان احترام و تجلیل به عمل می‌آورد، تا این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای حججی به درخواست مؤمنین، خود را کاندیدای نمایندگی در دوره اول مجلس شورای اسلامی کرد. در این

هنگام حاج آقای حامدی بنا به تشخیص خود، از کاندیداتوری استادش حمایت نکرد و فرد دیگری را بر او ترجیح داد و از این تاریخ بود که روابط این دو استاد و شاگرد به سردی گرایید و هر روز بر فاصله و تنش آن افزوده شد.

در این میان بعضی از افراد چاپلوس که معمولاً نان را به نرخ روز می‌خورند، در تکاپو بودند تا ایشان را علیه استادش بشورانند، به خصوص در این دوازده سالی که ایشان امام جمعه میانه بود و مقام و موقعیت داشت، گاهی سخن‌چینان به نقل از آقای حججی بر ضد ایشان سخن چینی می‌کردند و درصدد بودند تا امام جمعه محترم تحریک شود و در مجامع و محافل عمومی بر علیه استادش سخنی بگوید و احیاناً پرخاشی بکند، ولی این روحانی متعهد هرگز به این شیطنت‌ها تسلیم نشد. بارها از نزدیک مشاهده می‌شد که ایشان در برابر آن تفرقه افکنان می‌گفت: «حاج آقای حججی استاد من بود و حق استادی بر گردن من دارد و من هیچ وقت به خود اجازه نمی‌دهم در مورد ایشان کوچک‌ترین اسائه ادبی بکنم.»

نوکری اهل بیت^۷

به اهل بیت معصومین^۷ عشق و علاقه فراوان داشت، به خصوص شیعه امام حسین^۴ و یارانش بود و با شور و شوق خاصی در مجلس عزاداران حسینی حاضر می‌شد. روضه خوانی برای ائمه^۷ و حضرت زهرا^۰ و به ویژه ابا عبدالله الحسین^۴ را مایه عزت و شرف برای خود می‌دانست و با صدای گیرا و دلنشین و با خلوص تمام روضه می‌خواند و گریه می‌کرد. او در بخشی از وصیت نامه خود می‌نویسد:

در دار دنیا در زیر لوای حضرت ابا عبدالله الحسین^۴ پناه گرفتم و از اعمال صالحه به ذکر مصائب و مناقب و فضایل اهل بیت و اشک‌های چشمانم امیدوار هستم. افتخار نوکری حضرت ابا عبدالله الحسین^۷ را از دست ندادم.

بعد در فراز دیگر خطاب به فرزندان می‌گوید:

از خواندن قرآن و دعاهای مأثور غفلت نکنید و به روضه خامس آل عبا اهمیت بدهید، خشنودی حضرت زهرا^۰ آنجاست. فرزندان خود را متدین بار بیاورید.

ولایت مداری

از دیگر ویژگی‌های بارز ایشان اعتقاد کامل و التزام عملی به ولایت پیامبر^۶ و ائمه اطهار^۷ و ولایت ولی فقیه جامع شرایط در زمان غیبت بود. او التزام عملی به این اصل را به دیگران هم توصیه و تأکید می‌کرد. وی در بخشی دیگر از وصیت نامه‌اش، خطاب به فرزندان می‌نویسد:

ولایت انبیاء و ائمه^۷ سرلوحه زندگی‌هاست. مرگ بدون ولایت، مرگ جاهلیت است. امروز ولایت فقیه محور مدیریت جامعه ماست. باید از ولی امر اطاعت کرد تا حکومت شیعه برقرار باشد.

عروج مظلومانه

پس از سال‌ها تلاش و کوشش و خدمت خالصانه و صادقانه به مردم، سرانجام این روحانی فداکار روز سه شنبه ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۸۵ برابر ۲۴ محرم ۱۴۲۸ وقتی نزدیک اذان ظهر می‌خواست برای اقامه نماز جماعت آماده شود و به مسجد جامع برود، با ضربه‌های چاقوی فرد سنگدلی که گویا اختلال حواس داشت و خواسته‌ی غیر منطقی از او داشت، به شهادت رسید و به سوی خدای متعال پر گشود. فرد قاتل قبلاً چند بار به دفتر امام جمعه آمده و از الطاف مادی و معنوی او بهره‌مند شده بود و حتی امام جمعه دلسوز و مهربان به وی وعده داده بود که مشکلات خانوادگی او را برای همیشه و اساسی برطرف بکند، ولی او از این صداقت، ساده زیستی و بی‌آلایشی سوء استفاده کرد و یک بار دیگر به بهانه درخواست کمک مالی به دفتر آمد و مثل همیشه وارد اندرونی و اتاق مخصوص امام جمعه شد و ناگهان با چاقویی که قبلاً آماده کرده بود، ایشان را مورد ضرب و شتم شدید قرار داد و از پای درآورد.

چنان که اشاره کردیم، ایشان به دلیل برخورداری از روحیه مردمی و ساده زیستی، دارای نیروی محافظتی و امنیتی نبود و این امر باعث می‌شود که قاتل به راحتی به دفتر امام جمعه برود و چون در آن زمان شخص دیگری هم حضور نداشت، قصد شوم خود را عملی می‌کند. وقتی مردم آن مرد را بیرون دفتر با دست و چاقوی خونین مشاهده می‌کنند، متوجه جنایتش می‌شوند و هنگامی بر پیکر نیمه جان امام جمعه حاضر می‌شوند که خیلی دیر شده بود و بدین ترتیب امام جمعه شهرستان میانه مظلومانه و غریبانه به شهادت می‌رسد. این شهادت مظلومانه نشان داد که روحانیت اصیل شیعه در خدمت به مردم، صادق و بی‌آلایش است و تا پای ایثار جان و خون می‌ایستد.

در پی این حادثه غم‌انگیز شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله شبستری امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی، و حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ غلامرضا حسنی امام جمعه ارومیه و نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی، با صدور اطلاعیه‌هایی، این عروج شهادت گونه را به مردم میانه و خانواده محترم امام جمعه تبریک و تسلیت گفتند. علاوه بر این از طرف نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و استاندار این استان، یک روز در استان و سه روز در شهرستان میانه عزای عمومی اعلام شد.

فردای آن روز، پیکر آغشته به خون امام جمعه میانه، ساعت ۳۰:۱۰ صبح با حضور انبوه و حماسی قشرهای مختلف مردم، از مقابل بیمارستان امام خمینی(ره) به سمت مسجد جامع به طرز باشکوه و کم سابقه‌ای تشییع شد و آیت الله شبستری بر پیکر او نماز اقامه کرد. بعد از ظهر همین روز، پیکر او طبق وصیت به شهر قم انتقال یافت. در آنجا نیز با حضور بعضی مراجع تقلید، اندیشمندان، فضلا و طلاب و تعداد زیادی از مردم میانه و قم از مسجد امام حسن عسکری^۴ به طرف حرم حضرت معصومه^۵ تشییع شد و بار دیگر آیت الله مکارم شیرازی، بر آن نماز خواند و سپس پیکر شهیدش در گلزار شهدای علی بن جعفر^۴ قم به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

محمد جواد انصاری همدانی

«باغبان عرفان»

غلامرضا کلی زواره



پدر و مادر

حاج ملا فتحعلی انصاری، روحانی فاضلی بود که اصالتی شیرازی داشت. برای تبلیغ و نشر احکام اسلامی به همدان رفت و در این سرزمین رحل اقامت افکند. ایشان در همدان با بانوی صالح و پاکدامنی به نام رخساره خانم ازدواج کرد که محصول آن، دو فرزند به نام‌های بتول و محمد جواد بود.^۱

ولادت و ایام کودکی

رخساره خانم قبل از تولد نوباوه‌اش در رؤیایی راستین نویدی نورانی را درباره فرزندش مشاهده کرد:

^۱. با من بیا به باغ عرفان، محمد رضا پیوندی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

«فرشته‌ای مرا به سوی آسمان برد و از طبقات آن عبور داد، آن گاه سیمای سراسر نور و قداستی را دیدم که به من گفتند: او حضرت رسول اکرم^۶ است. ایشان بشارت فرزندم را به من دادند و فرمودند مراقب و مواظب این طفل باش که مورد نظر ماست و آینده‌ای درخشان خواهد داشت».^۱

سرانجام در سال ۱۳۳۰ ق. ۱۲۸۰ ش محمد جواد دیده به جهان گشود و خانواده‌اش را در موجی از سرور و شادمانی فرو برد. محمد جواد در دامن مادری وارسته و خوش نیت و پدری عالم و پارسا پرورش یافت، اما به زودی مادر وی در بستر بیماری قرار گرفت و هنگامی که محمد جواد چهار ساله بود، به سرای باقی کوچ نمود.^۲

تحصیلات

محمد جواد که با مرگ مادر در اندوه فرو رفته بود، در سنین کودکی با برخی بیماری‌ها روبه رو گردید که تا سنین دوازده سالگی دامن‌گیرش بود، اما این ناراحتی‌ها و کسالت‌ها در ذهن و دل او فرسایشی به وجود نیاورد و از همان سنین، آثار هوش و استعدادهای فوق‌العاده و اشتیاق به معرفت و معنویت در وجودش هویدا بود.

وی از هفت سالگی فراگیری مقدمات دروس حوزوی و زبان و ادبیات عرب را نزد پدرش آغاز کرد. این برنامه تا سن دوازده سالگی استمرار یافت، اما در این سال محمد جواد، پدر دانشور و فاضل خود را از دست داد، گرچه این ضایعه اسفناک او را از کسب دانش‌های مفید باز نداشت.^۳

اولین استاد او در حوزه علمیه همدان آقا سید علی عرب بود که نزدش فقه و اصول و برخی معارف عقلی چون اسفار ملاًصدرا و منظومه سبزواری را آموخت؛ چنان که فرزندش حاج احمد انصاری خاطر نشان ساخته، این شخصیت که از فقه‌های برجسته همدان بود، برای محمد جواد دوره سطح را تدریس می‌کرد. استادان دیگرش در همدان عبارت بودند از: آیت‌الله میرزا علی خلخالی، حاج آقا علی شهیدی، آقا محمد اسماعیل عمادالاسلام و میرزا حسین همدانی.^۴

۱. به نقل از فاطمه انصاری از زبان رخساره خانم، کتاب سوخته، ۹.

۲. در کوی بی‌نشان‌ها، مصطفی کرمی نژاد، ص ۱۵؛ مصاحبه با حاج احمد انصاری (فرزند آیت‌الله انصاری، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس)، مأخذ قبل، ص ۲۶۷.

۳. کتاب سوخته، ص ۱۰.

۴. فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۶۸.

فراگیری طب

حاج میرزا حسین کوثر همدانی عالم فاضل همدان در سه محور طب، مطالعاتی داشت: طب اسلامی و آشنایی با روش درمانی ابوعلی سینا، طب محمد زکریای رازی و سایر مشاهیر مسلمان، و طب یونانی و کسب مهارت‌های تجربی درباره گیاهان دارویی منطقه همدان. محمد جواد در محضر این طبیب جسم و جان، تبحر یافت و در زمرهٔ اطباء سنتی همدان به شمار آمد که علاوه بر مردم محل، از اطراف و اکناف نیز برای درمان بیماری‌ها به خدمتش می‌رسیدند.

محمد حسین کوثر همدانی، در معرفت نفس و اخلاق اسلامی استادی برجسته محسوب می‌گردد و به فضایل و مکارم انسانی آراسته بود که محمد جواد در این جنبه نیز محضرش را غنیمت شمرد.^۱

مهارت در معقول و منقول

شیخ محمد جواد انصاری به دلیل ذکاوت سرشتی، اهتمام فوق العاده و لطف و عنایت الهی و توجهات اهل بیت^۷، در همان سنین جوانی و در ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد رسید و علمای حوزه همدان مقام فقهی او را تأیید کردند.^۲

وی که برخی آثار فلسفی را نزد سید علی عرب و برخی مدرسان دیگر فرا گرفته بود، علاقه‌مند گشت با مبانی عرفان نظری و حکمت‌های ذوقی بیشتر مأنوس گردد. به همین دلیل، در تهران به حوزه درسی حکیم نامدار سید محمد کاظم عصّار راه یافت و فصوص الحکم شیخ محی الدین عربی را از محضرش آموخت. آنچه علاوه بر تبحر این متفکر برای آیت‌الله انصاری جذبه داشت، این بود که سید محمد کاظم در اظهار عقاید و افکار خود بسیار صریح و شجاع بود و تسلیم افکار و اعمال مزدورانه و مستبدانه نمی‌گردید و بهترین دلیل شهامتش مقاومتی بود که در برابر رضاخان از خود بروز داد و با آنکه ممر معاشی جز حق الزحمهٔ تدریس در دانشگاه نداشت، از افاضه علمی در دانشگاه چشم پوشیده، ولی لباس روحانیت را تغییر نداد.^۳

۱. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۱۶؛ سوخته، ص ۱۰؛ آیت نور (یادنامه آیت‌الله تهرانی)، ص ۲۰۱.

۲. آیت نور، ص ۲۰۱؛ سوخته، ص ۱۰.

۳. اظهارات احمد انصاری فرزند ایشان در کتاب سوخته، ص ۲۹۸؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۴، ص ۳۲۶.

ملاقات با اسوه وارستگی

آیت‌الله انصاری به موازات تحصیلات رسمی در معقول و منقول، از خودسازی و تزکیه درون غفلت نداشت و مشتاق پیمودن مسیری عرفانی با تکیه بر موازین شرعی بود. از این روی، به دنبال استادی وارسته و پارسا می‌گشت. بعد از مدت‌ها جستجو، با ملا آقا جان زنجانی در شهر زنجان ملاقات کرد و از رهنمودهای وی برای تهذیب نفس و حکمت عملی بهره برد.

یکی از شاگردانش نقل کرده است:

«چند روزی در همدان خدمت آیت‌الله انصاری بودیم که فهمیدیم می‌خواهد با عارفی شوریده حال ارتباط برقرار کند که ملا آقا جان نام داشت. قرار شد مرحوم انصاری به زنجان برود. من با اصرار زیاد تقاضا کردم در این سفر همراهشان باشم (که پذیرفتند). من و آیت‌الله انصاری که بیست سال از من بزرگ‌تر بود و مجتهدی مسلم به شمار می‌رفت، یک حجره در یکی از مدارس علمیه زنجان گرفتیم. در آن مدت ضمن اینکه من از پرتو مرحوم انصاری بهره می‌بردم، ایشان محضر ملا آقا جان را غنیمت شمرد و از مواعظ، توصیه‌ها و دستورات سلوکی او که مبتنی بر موازین شرعی بود، استفاده شایان توجهی نمود»^۱.

ملا آقا جان که نام اصلی او میرزا محمود بود، از مروّجین و ذاکرین صادق زنجان است که برایش مقامات عالی معنوی نقل کرده‌اند. آیت‌الله زین العابدین، زنجانی را به عنوان عارف بالله، صاحب نفس زکی و جمال سالکین معرفی کرده است.^۲

مرحوم محمد شریف رازی که با وی مأنوس بوده است، او را این گونه می‌شناساند:

«آن طوری که نگارنده یافتیم، آن مرحوم دانشمندی کامل، عارفی عامل، عابدی زاهد، عاشقی صالح و دارای معنویت و خلوص عمل و جدّاً مُعْرِض از شهرت و تظاهرات بود. اوصاف متقین که در نهج البلاغه آمده است، درباره‌اش صدق می‌کرد؛ زیرا زندگی ساده و متواضعانه‌ای داشت و به سادات بسیار احترام می‌کرد. صوفیه و دراویش را منحرف از حقّ می‌دانست و با آنان مخالفت می‌ورزید»^۳.

^۱. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۲۶ - ۲۸.

^۲. علمای نامدار زنجان در قرن چهاردهم، ص ۵۳.

^۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۳۶۱.

در قم

با وجود آنکه آیت‌الله انصاری در جوانی به درجه اجتهاد نایل شده بود، همچنان خود را نیازمند آموختن و افزایش دانسته‌های فقهی، اصولی و روایی می‌دید. به همین دلیل، در سی سالگی همدان را به قصد اقامت در قم ترک نمود و محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری را درک کرد. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی در این باره نوشته است:

«مرحوم حاج شیخ جواد انصاری، پس از اتمام تحصیلات (در همدان) جهت تکمیل فقه و اصول رهسپار دیار مقدّس قم گردید و در حوزه مقدّسه علمیه مدت‌ها در محضر درس مرحوم استاد بی‌بدیل، مرجع وقت حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر می‌شد و بهره‌ها می‌برد تا در این رشته تخصصی نیز به مقام عالی نایل آمد و به اجازات متعددی از مراجع وقت فائز و در مسائل فقهی صاحب فتوا گشت؛ به طوری که برخی دوستان و آشنایان از ساکنین همدان و غیره از آن مرحوم تقلید نموده‌اند».^۱

ایشان در درس مرحوم حائری هم درس آیات محترم امام خمینی، گلپایگانی و سید محمد تقی خوانساری گردید و با آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی مباحثه‌های مفصلی داشت. فرزندش حاج احمد انصاری گفته است:

«پدرم می‌فرمود: وقتی به اجتهاد رسیدم و مسائل فقهی و شرعی را خودم استنباط می‌کردم، با این وجود به قم رفتم و در درس مرحوم حائری شرکت کردم. آنجا با مرحوم امام خمینی آشنا می‌شوند و ویژگی علمی و اخلاقی امام چنان برایش جاذبه داشت که به مناسبت‌های گوناگون و در جلسات متعددی می‌گفت: «حاج آقا روح الله مرد بزرگواری است» و صفای نفس، جامعیت علمی و وارستگی ایشان را می‌ستود. اصولاً امام و مرحوم انصاری در دوران طلبگی علاوه بر مسایل درسی، درباره سلوک معنوی و عرفان عملی و نظری با یکدیگر ملاقات‌ها و گفتگوهای داشته‌اند، ولی چون فضای حاکم بر مدارس آن روز، عرفان و حکمت ذوقی را بر نمی‌تابید، این روابط کاملاً مخفیانه و در حالت استتار صورت می‌گرفت».^۲

^۱. آیت نور، ص ۲۰۱.

^۲. سوخته، ص ۲۶۴ و ۲۹۷.

با وجود این، عده‌ای تنگ نظر تُنک مایه که تحمل موفقیت‌های علمی، معنوی و اخلاقی او را نداشتند، حرکات رشک آلود خود را آغاز کردند و از مرحوم انصاری نزد آیت‌الله حائری به مذمت پرداختند، حالاتش را به تمسخر گرفتند و به او نسبت درویشی دادند و گفتند: وی از روش صوفیان و اهل بدعت پیروی می‌کند، اما آیت‌الله حائری که به خوبی این شاگرد با استعداد و پارسای خود را می‌شناخت و بارها پای بندی آیت‌الله انصاری را به شرع مقدّس در سلوک عرفانی دیده بود، به چنین گفته‌های مغرضانه و غیر واقعی و واقعی ننهاد، اما به مرحوم انصاری توصیه کرد برای دور بودن از این آتش افروزی‌ها، حالات روحانی و برنامه خودسازی و تزکیه خود را کتمان کند و اغیار را به حریم مذکور راه ندهد.^۱

آیت‌الله حائری برگ اجتهاد انصاری را که به تأیید علمای همدان رسیده بود، تأیید و امضا کرد و آن مرحوم ضمن شاگردی نزد آن مجدد گران قدر حوزه، شروع به نوشتن شرحی بر عروة‌الوثقی کرد. این پژوهش گران سنگ برای آیت‌الله حائری افتخار آفرین بود. در همین ایام بود که برگ اجتهاد آیت‌الله انصاری را خدمت مرجع وقت شیعیان آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی فرستاد و آن مرجع بلند پایه هم این مقام علمی و فقهی مرحوم انصاری را تأیید کرد.^۲

جوانه‌های جاوید

شیخ محمد جواد انصاری همدانی بعد از پنج سال خوشه‌چینی از خرمن فقاها آیت‌الله حائری به همدان بازگشت و در حوزه این شهر به تدریس فقه و اصول در مقام سطح و خارج پرداخت، اما در همان اوان تدریس، ناگهان بارقه‌ای از لطف و عنایت الهی در اعماق قلبش نوعی فروزندگی معنوی پدید آورد.

در همان روزها طلابی که برای درس و بحث به محضرش می‌آمدند، برایش خبر آوردند که شخصی در سلک اهل عرفان و کسوت اهل علم به همدان آمده و برخی از مشتاقان معارف ذوقی در جلسات وی حضور می‌یابند. آیت‌الله انصاری که تا آن زمان با این شیوه‌ها مخالف بود، کوشید با روش‌های ارشادی خود، آن جمع را از ادامه چنین روندی برحذر دارد، اما آن عارف روشن ضمیر با

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۰.

نگاهی نافذ به آیت‌الله انصاری و با زبان حال به وی می‌فهماند تو هنوز طعمِ شوقِ مقدّس را نچشیده‌ای و با زبان حال به وی گفت که به زودی خودت از عنایت الهی برخوردار می‌شوی و از زبانت حکمت جاری می‌گردد و آتشی به سوختگان عالم خواهی زد. این جملات چون تیری در جاننش نشست و او را متحوّل ساخت، گویی گمشده‌ای دارد که قیل و قال مدرسه نمی‌توانست او را در یافتن این گوهر گرانبها یاری کند و چون از یافتن کسی که درد درونش را درمان کند، ناامید گشت، به پیشگاه حضرت رسول اکرم ^۶ متوسّل گردید و جواب هم گرفت. خودش خاطر نشان ساخته بود:

«...مطمئن بودم دوام نمی‌آورم. ناگهان احساس کردم نوری قلبم را روشن کرد. آن گاه آرام شدم و آن حرارت درون فروکش کرد».^۱

آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی یادآور شده است:

«آیت‌الله انصاری در ایام تحول درونی، به خدمت بزرگانی از اهل عرفان رسید و نیز در قم با برخی شاگردان مرحوم ملکی تبریزی از جمله حاج آقا سید حسین فاطمی و آیت الله آقا سید محمود مدرس یزدی ملاقات‌ها و مذاکراتی برگزار کرده است».^۲

تلاش‌های آموزشی و تربیتی

بعد از این انقلاب معنوی و رهایی از ظلمت‌های فکری و گام نهادن به ساحل آرامش در پرتو ذکر، عبادت، توسلات و دعا‌های عارفانه و خالصانه، آیت‌الله انصاری به موطن خویش، همدان، بازگشت و برنامه‌های تربیتی خود را برای هدایت و رشد معنوی و اخلاقی افراد مستعد آغاز کرد. او معمولاً مساجد دورافتاده، خلوت، متروک و گاه فراموش شده را برای اقامه جماعت برمی‌گزید و بسیاری اوقات در «مسجد پیغمبر» و در سال‌های بعد در زاویه‌ای از مسجد جامع همدان ضمن برگزاری نماز جماعت، به وعظ و خطابه می‌پرداخت.

در هفته دو جلسه اخلاقی برگزار می‌کرد: یکی مختص برخی شاگردان خاص که از مأنوسین ایشان بودند و هر هفته در روزهای یکشنبه در منزل حاج غلامحسین سبزواری برگزار می‌شد. در این

^۱. اظهارات حجت الاسلام علی محمود حقیقی به نقل از آیت‌الله انصاری، سوخته، ص ۳۱.

^۲. روح مجرد، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۵۹.

محفل نخست آیاتی از کلام الله مجید تلاوت می‌گردید و ایشان به مواعظی کوتاه اما پر محتوا و متحول کننده اکتفا می‌کرد، آن گاه مجلس غالباً با سکوتی توأم با تفکر و تأمل در آفاق انفسی و آفاقی سپری می‌گشت. به گفته آیت‌الله سید احمد مهری زنجانی و آیت‌الله حاج سید صدر الدین حائری شیرازی، این مجالس اگر چه با سکوت برگزار می‌گردید، اما معنویت ویژه‌ای داشت و آن قدر آموزنده و ارزنده بود که هر کسی در حد توان و میزان ظرفیت خود از آن بهره می‌گرفت.

یک جلسه هم برای عموم مردم در مسجد منعقد می‌کرد. در این محفل انس، برخی اقشار مردم به خصوص بازاریان و کسبه شرکت می‌کردند. در مجالس عمومی ابتدا قدری قرآن تلاوت می‌گردید و سپس فرازهایی از دعاها، مستند و معتبر از جمله گزیده‌هایی از دعای جوشن کبیر خوانده می‌شد، بعد آیت‌الله انصاری بیانات حکیمانه خویش را توأم با مثال‌ها، لطایف و نوعی جاذبه معنوی مطرح می‌کرد.

مأخذ مطالبش غالباً از کتاب مصباح الشریعه، ارشاد القلوب دیلمی، و خزینة الجواهر آیت‌الله شیخ علی اکبر نهانندی بود. تأکید بر سیره معصومین، اصحاب آنان و اولیای الهی و نیز توسل به خاندان عصمت، از برنامه‌های اصلی این جلسات بود.^۱

آیت‌الله انصاری در سفرهای زیارتی‌اش به عتبات عراق، مشهد مقدس، قم و نیز تهران و شیراز، این شیوه‌ها را پی می‌گرفت و ضمن انجام برنامه‌های عادی خویش، اگر انسان مستعدی را می‌یافت، طریق رشد معنوی را برایش هموار می‌کرد.^۲

در سال‌های واپسین زندگی، با وجود کسالت و ناراحتی قلبی در شرایطی که وسایل نقلیه کمتر وجود داشت و تردد در چنین مسیری بسیار دشوار بود، به پاکستان مسافرت کرد و به امداد کسانی که در آن سرزمین ظرفیت رشد و تعالی اخلاقی را داشتند، شتافت.^۳

شیوه‌های ارشادی

آیت‌الله انصاری به عنوان عالمی عامل، فقیهی وارسته و عارفی متشرع، در سیر و سلوک خویش محورهای زیر را پی گیر بود:

۱. آیت نور، ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ سوخته، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۶۷ - ۶۹؛ با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۱۴ و ۱۲۶.

۲. سوخته، ص ۲۸۸؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۶۹ - ۷۰.

۳. روح مجرد، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۵۴ - ۵۵.

۱. روش تربیتی او همان شیوه‌ای است که سید بن طاووس بر آن تأکید داشت و نیز از طریق حکیم متأله محمد جواد بیدآبادی، سید علی شوشتری و آخوند ملا حسینقلی همدانی تبعیت می‌کرد؛ یعنی التزام کامل به شرع مقدس، و اعتقاد داشت که سالک فقط از این مسیر می‌تواند به کمال و درجات والا برسد.

۲. وقتی افرادی خدمتش می‌آمدند و درخواست راهنمایی برای خودسازی و تهذیب درون از ایشان می‌کردند، می‌گفت: قبل از هر چیز تکلیف خود را با خلق خداوند پاک کنید، بعد از رد مظالم و حق الناس، حساب‌هایی را که با پروردگار خود داشته‌اید و ناقص بوده، اصلاح کنید. در سومین مرحله با توجه به شناختی که از اعمال و رفتار افراد به دست می‌آورد، آنان را به پالایش درون وادار می‌کرد.

۳. با توجه به ظرفیت، تحمل و توان افراد این توصیه‌ها در برنامه‌های او دیده می‌شد: توجه به نماز اول وقت با حضور باطن، اقدام به اقامه نوافل روزانه و شبانه، عادت دادن به روزه داری حداقل هر ماه سه روز، سحر خیزی و شب زنده‌داری، توسل به ائمه طاهرین، به خصوص حضرت ولی عصر (عج)، تلاوت قرآن و توجه به معانی و مفاهیم آن، صلوات روز جمعه بعد از نماز عصر و خواندن دعاهایی در تعقیب آن، با وضو بودن و دوام طهارت، التزام به غسل جمعه و سایر غسل‌های مستحبی، در صورت امکان و مهیا بودن مقدمات، مداومت بر صلوات، پرهیز از خوراکی‌هایی که در سنگدلی مؤثر است و روی آوردن به غذاها و میوه‌هایی که نورانیت درون رامی‌افزاید، تفکر در آیات آفاقی و انفسی و نیز اندیشیدن به مرگ و برزخ و معاد.

۴. توحید و ولایت را از هم جدا نمی‌دانست و می‌گفت ظهور توحید در ولایت است. به باورش ائمه هدی در گرداب‌های دنیایی، کشتی نجات انسان‌ها هستند و در این میان سفینه حسینی با سرعت افزون‌تری آدم را از توفان می‌رهاند و می‌گفت: محال است کسی در حالات عرفانی و معنوی قدم بگذارد، ولی در برابر خاندان پیامبر اکرم^۶ خاضع نباشد. اصرارش بر این بود که صرفاً علاقه به اهل بیت^۷ مشکل را حل نمی‌کند و تولای ما باید عمیق و از روی بصیرت باشد و در ضمن، نفرت از دشمنان این بزرگواران و موضع‌گیری علیه مخالفان اهل بیت، می‌تواند ما را به سوی محبوب برساند و مجذوب جلوه حق گرداند.^۱

۱. محورهای شیوه‌های ارشادی آیت‌الله انصاری از منابع ذیل اقتباس گردیده است: با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۱۳ و ۱۱۹؛ سوخته، ص ۲۴۷ و ۲۹۲؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۷۳؛ آیت حق، ص ۲۰۴.

مخالفت با صوفیه و دراویش

آیت‌الله انصاری گرایش‌های فرقه‌ای صوفیان را دور کننده آدمی از راه رشد معنوی می‌دانست و معتقد بود که برنامه‌های آنان با شریعت اسلامی مغایرت دارد. شاگردان را از اندک توجهی به دراویش منع می‌کرد و هر وقت رؤسای سلسله‌های مختلف صوفی برای آشنایی با سلوک عرفانی وی، به محضرش می‌آمدند، در اولین قدم می‌کوشید آنان را راهنمایی کند و سپس به این افراد تأکید می‌کرد از تصوف دست بردارند و اگر نمی‌پذیرفتند، از آنان دوری می‌کرد.^۱

یک بار سران یکی از فرقه‌های درویش مسلک خدمت ایشان آمد. آن شخص از آقای انصاری دستورالعمل عرفانی خواست. ایشان فرمود: راه ما همان طریق حضرت محمد و آل او است که در احادیث شریف ذکر گردیده و من چیزی بر آن اضافه نمی‌کنم و چون آن درویش بر خواسته خود پافشاری می‌کند، می‌گوید: لعنت خداوند بر من! اگر بخواهم بدعت در برابر نص صریح و مسلم قرآن و حدیث بیاورم.^۲

آیت‌الله سید محمد مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب) می‌گوید:

«آیت‌الله انصاری آن قدر به قیودات شرعی اعتقاد داشت که در جلسات خود حتی از واژه‌ها و تعبیری که دراویش به کار می‌بردند استفاده نکرده و کلماتی را استعمال می‌کردند که در حیطة شرع و مدنظر فقها و مجتهدین بود. می‌گفت: توحید و ولایت آن قدر مظلوم است که اگر کسی علی‌علی گوید، حق حق کند، نام درویش و صوفی بر او می‌نهند؛ در حالی که مرزهای شرع و معارف دینی در اینها نمی‌باشد. این اموری که صوفیه دنبالش هستند مثل علوم غریبه، همه‌اش تاریک است و باید از آنها عبور کرد.»^۳

در وصف مشاهیر معاصر

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی گفته است:

۱. عارف ناشناخته، صادق حسن زاده، ص ۷۶؛ اسوه سالکان (علی اکبر مرندی)، صادق حسن زاده، ص ۸۹ و ۹۰.

۲. ناگفته‌های عارفان، محمد جواد نور محمدی، ج ۱، ص ۴۱؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۶۴.

۳. سوخته، ص ۷۰ - ۷۱.

«عالم عابد زاهد ناسک عالم بالله و بامرالله، حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی در ایام تحصیل (در محضر آیت‌الله حائری) نسیم نفحات قدسیه الهی بر دلش وزید. اگر گفته شود مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود که قولاً و عملاً و اعتقاداً و سرّاً در ممشای ائمه طاهرین قدم می‌زد و نمونه‌ای بود که سیره و اخلاق و معارف آن بزرگواران را به عصر خود معرفی نمود، سخنی به گزاف نرفته است».^۱

آیت الله حاج صدرالدین حائری شیرازی خاطر نشان ساخته است:

«من و شهید دستغیب همراه آیت‌الله انصاری از مسجد به سمت منزل ایشان می‌آمدیم، آقای دستغیب رو به من کرد و فرمود: ما که انبیا و ائمه هدی را درک نکردیم و آنها را ندیده‌ایم، اما وقتی آدم این مرد (آیت‌الله انصاری) را می‌بیند، متوجه می‌شود که آن بزرگان چه مقامات بالایی داشته‌اند. بارها آن شهید به آیت الله نجابت فرمود: اگر ما با این عارف آشنا نمی‌شدیم، از عبودیت و توحید چیزی درک نمی‌کردیم، از ایشان بهره‌های معنوی و علمی فراوانی گرفته‌ام».^۲

از آیت الله شیخ حسنعلی نجابت در برابر استادش محمد جواد انصاری پرسیدند: او جواب داد:

«ان کان عالماً فنعم العالم و ان کان عارفاً فنعم العارف و ان کان طیباً فنعم الطیب»^۳؛ اگر او عالم است، عالم خوبی است، و اگر عارف است، عارف خوبی است، و اگر طیب است، طیب خوبی است».

آیت‌الله سید مهدی دستغیب گفته است:

پنج - شش سالی با آیت‌الله انصاری در ارتباط بودم و آنچه که درباره‌ی ایشان می‌توانم بگویم، این است که فوق العاده بودند».^۴

حالات عبادی

ایشان در شبستان حاج محمد طاهر در مسجد جامع همدان نماز جماعت اقامه می‌کرد. افرادی که در نماز ایشان حضور می‌یافتند، چنان منقلب می‌شدند که در سکوتی توأم با تفکر و خلوت درون

۱. آیت نور، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲. عارف بالله، ص ۴۹ - ۵۰.

۳. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۳۳؛ ناگفته‌های عارفان، ج ۲، ص ۴۱.

۴. سوخته، ص ۹۵ - ۹۶.

فرو می‌رفتند. آیت‌الله انصاری نمازهای واجب را با تمام نوافل، تعقیبات و مستحبات به جای می‌آورد، رکوع و سجود را طولانی‌تر می‌کرد، صلوات و اللهم عجل فرجه‌م و لعن فرستادن بر دشمنان اهل بیت جزء اذکار او در نماز بود. در قنوت دعای «یا من اظهر الجمیل» را با لحنی جذاب و تأثیرگذار می‌خواند.

می‌کوشید دائم الوضو باشد و چنان مقید به رعایت مستحبات بود که به گفته آیت‌الله نجابت، اگر شب هنگام چندین بار از خواب برمی‌خاست، چشم‌ها را نمی‌بست، برمی‌خاست و تجدید وضو می‌کرد، ضمن اینکه خود به نوافل و تهجد اعتقاد داشت دیگران را به این امر توصیه می‌نمود و تأکیدش بر این بود که اگر به عللی نوافل شبانه را ترک کردید، حتماً قضای آن را به جای آورید.^۱

تقید شرعی و اخلاقی

انصاری بسیار ملتزم و متعهد به شرع مقدس بود، ضمن اینکه در حدّ توانایی واجبات الهی را انجام می‌داد و به ترک محرمات مبادرت می‌ورزید، تلاش می‌کرد مستحبات را به جای آورد و از امور مکروه بپرهیزد.

در جلساتش به اجرای موازین شرعی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌داد و می‌گفت شروع هر حرکت معنوی، اخلاقی و عرفانی باید با رعایت امور شرعی صورت گیرد و اگر مسائل شرعی شما ایراد داشته باشد، به جایی نمی‌رسید.^۲

با اینکه مجتهد بود و حتی مقلّد هم داشت، ولی از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد. می‌گفت استفاده از وجوهات شرعی بسیار دشوار است. با شرکت در فعالیت‌های دامی، زراعی و تجاری هزینه زندگی خود را تأمین می‌کرد و اگر هم افراد وجوهاتی به وی می‌دادند، یا آن را برای حوزه‌های نجف، مشهد و قم می‌فرستاد، یا آنکه اجازه می‌داد تا آن فرد مقداری از آن را به خویشاوندان فقیر دهد و بقیه را به دفتر مراجع تقلید بپردازد.^۳

اگرچه سیره علمی و نظری ایشان مبتنی بر دنیاگریزی و اعراض از امور فناپذیر بود و با قناعت و ساده زیستی از جلوه‌های رفاهی و مادی فاصله گرفته بود، ولی اجازه نمی‌داد که اهل خانه از نظر

۱. سوخته، ص ۴۵، ۴۸، ۲۱۱ و ۲۲۸؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۲۹، ۶۰ و ۶۱.

۲. سوخته، ص ۶۷، مصاحبه با حاج احمد انصاری.

۳. همان.

مایحتاج زندگی دچار کمبودی گردند و اهتمامش بر این اصل استوار بود که خانواده در نهایت عزّت زندگی کنند. البته همسر و فرزندان تحت تأثیر جلوه‌های معنوی و فضیلت‌های اخلاقی آیت الله انصاری، در استفاده از مواد غذایی، ملزومات خانه و پوشاک مراقبت‌های لازم را معمول می‌داشتند و می‌کوشیدند مقتصد و معتدل باشند و از اسراف و تبذیر بپرهیزند.^۱

اگر کسی سربار جامعه بود و از راه تلاش و کوشش رزق حلال خود را به دست نمی‌آورد، او را به جلسات خویش راه نمی‌داد و چون برخی علت آن را می‌پرسیدند، می‌گفت اینها در روایات لعن گردیده‌اند.^۲

نه خود غیبت می‌کرد و نه اجازه می‌داد در جلسات او، افراد به بهانه‌های گوناگون زبان به غیبت دیگران بگشایند. احترام اهل علم و عالمان سلف را به شدت مراعات می‌کرد و می‌گفت مجاز نیستیم به بهانه نقد و ارزیابی دیدگاه دیگران، دانشوران مسلمان را مخدوش کنیم.

ایشان برای قدم زدن، به منطقه عباس آباد که آن زمان بیرون شهر همدان بود، می‌رفت. یک روز هنگام برگشتن، حوالی غروب سوار ماشین شد. مشاهده کرد که زنی بی‌حجاب سوار آن اتومبیل شد. آقا در همان لحظه پیاده شد و تمام راه را با پیکری نحیف و بیمار پیاده طی کرد.^۳

شرح درد اشتیاق

آیت الله انصاری از دوران کودکی به خاندان پیامبر اکرم^۶ علاقه داشت، ولی در سنین بالاتر این شوق درونی را با نوعی معرفت و بصیرت توأم ساخت و آن چنان تکریمی در مقابل این خاندان از خود بروز می‌داد که وصف ناشدنی بود.^۴

در دو وقت حالش منقلب می‌گردید: یکی بعد از نماز و دیگری هنگام خواندن زیارت ائمه هدی و یا زیارت مراقد آن بزرگواران. به محض آنکه مصائب این خاندان را می‌شنید، سیل اشک از گونه‌هایش بر روی محاسنش جاری می‌گردید. در ایام محرم و صفر و به مناسبت شهادت ائمه هدی^۷ مرتب مراسم روضه‌خوانی برگزار می‌کرد، ضمن اینکه به طور هفتگی روضه خوانی داشت. در مقابل

۱. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۹۵؛ سوخته، ص ۲۶۵.

۲. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. سوخته، ص ۲۹۲.

مزار اهل بیت نهایت خضوع و خشوع را داشت. وقتی به آستان قدس رضوی یا عتبات عالیات عراق می‌رفت، عتبه آن فروغ‌های معنوی را با فروتنی خاصی می‌بوسید. زیارت ائمه^۷ را با تکیه بر حافظه می‌خواند و چون صورت خویش را به ضریح نزدیک می‌کرد، واقعاً منقلب می‌شد و با تأثیری خاص گریه می‌کرد.

در ایام فاطمیه مراسم ویژه‌ای در منزل برگزار می‌کرد. اگر چه افرادی روضه می‌خواندند، ولی خود او نیز در سخنرانی‌اش، مقامات حضرت زهرا^۸ را توضیح می‌داد که برای برخی از حاضران درک آن مباحث دشوار بود.^۱

دل آیت‌الله انصاری متصل به حضرت مهدی (عج) بود و وقتی نام آن حضرت را می‌شنید، قیافه‌ای دگرگون پیدا می‌کرد. علاوه بر تقید بر خواندن زیارت عاشورا، به خواندن زیارت آل یاسین و سایر زیارت‌های حضرت مهدی مداومت داشت و می‌گفت: به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) توسل جوید و از آن حضرت صادقانه بخواهید تا مشکلات دنیا و آخرت شما را برطرف کند؛ زیرا صاحب اختیار همه ما اوست.

اعتکاف‌های متعددی در مسجد جمکران قم داشت و دیگران را به بهره گرفتن از فضای مقدس این مسجد که به حضرت مهدی (عج) تعلق دارد، توصیه می‌کرد.^۲

با خانواده

آیت‌الله انصاری در سال ۱۳۰۸ ش و در ۲۸ سالگی ازدواج کرد. حاصل ازدواج با همسر اولش سه فرزند پسر و دو فرزند دختر بود که همسر نخست بر اثر ابتلا به یک بیماری صعب‌العلاج از دنیا رفت و او ناگزیر همسر دومی اختیار کرد که از وی نیز دارای سه فرزند گردید.^۳

رفتار وی با همسرش توأم با احترام، تکریم و مهر و محبت بود و اجازه نمی‌داد در کارهای خانه بر او فشاری وارد گردد و در برخی زمینه‌ها احساس کمبودی کند. به همسرش در امور خانه کمک می‌کرد، در ماه رمضان شخصاً برای فرزندان افطاری آماده می‌کرد. هر شب دقایقی اهل خانه را دور خویش جمع می‌کرد و به آنان توصیه‌هایی در اخلاق، شئون دینی و شرعی می‌کرد. می‌کوشید روحیه

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۴؛ روح مجرد، ص ۴۸۴؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۲۹.

۳. سوخته، ص ۳۶۱ و ۳۶۵؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۱۶.

اجتماعی و حس تعاون و احسان را در فرزندان تقویت کند. به همین دلیل، آنان را در برخی کارها و تصمیم‌گیری‌های خیرخواهانه شرکت می‌داد و می‌گفت: می‌خواهم از افکار شما استفاده کنم. برای کارهای خوب فرزندان، هدایایی در نظر می‌گرفت و مشوق آنان در انجام فرایض دینی و دستورهایی شرعی بود.^۱

رفتارش برای اهل خانه جاذبه داشت و ضمن محبت و عطوفت، با مدیریت و برنامه ریزی دقیقی که داشت، اجازه نمی‌داد فرزندان تحت تأثیر عوامل دیگری که مانع رشد اخلاقی و فکری آنان بود، قرار گیرند. با وجود مراجعات فراوان، به تمام مسائل بچه‌ها رسیدگی می‌کرد و از پرورش‌های اخلاقی و رفتاری آنان غفلت نمی‌کرد و چون به آنچه می‌گفت، در اولین وهله خودش عمل می‌کرد، مواظط و اندرزهایش بر روح و روان فرزندان اثر گذار بود. در آموزش‌های شرعی و مذهبی می‌کوشید مبدا بچه‌ها خسته و کسل گردند و معمولاً توصیه‌هایش با نوعی شوق و ذوق توأم می‌گردید و نشاط درونی آنان را افزایش می‌داد.^۲

آداب معاشرت و روابط فردی

ایشان در برآوردن نیازهای مردم اهتمامی وافر داشت. در کمک به افراد فقیر و نیازمند، از هیچ گونه کوششی فروگذار نبود. برای بسیاری از خانواده‌های مستمند که در گوشه و کنار همدان زندگی می‌کردند و کمتر کسی از وضعیت آنان اطلاع داشت، غذا، لباس و فرش می‌برد و با آنان در مورد گرفتاری‌هایشان همدردی می‌کرد. در زمستان‌های سرد منطقه همدان به منزل افراد بیمار می‌رفت و آنان را عیادت می‌کرد و چون از طب سنتی اطلاعاتی داشت، برای درمان آنان اقداماتی را انجام می‌داد. مشکلات دیگران را از زندگی خود جدا نمی‌دانست، دل او با امنیت روانی و آرامش مردم قرار می‌گرفت و در آشفته‌گی‌های آنان نگران می‌گردید.

افرادی نزدش می‌آمدند که گرفتاری‌ها و تلخی‌ها و تنگناهای زندگی خود را مطرح می‌کردند. ایشان می‌گفت سبب این مصائب و بلایا آن است که یا نماز نمی‌خوانید یا در عبادات و واجبات و

۱. با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۸.

۲. سوخته، ص ۱۳۴، ۲۶۷ و ۲۷۲.

اوامر الهی کوتاهی و کاهلی می‌کنید. اگر به فرایض الهی رویکرد جدی نشان دهید، دشواری‌ها برطرف می‌گردد.^۱

بسیار متواضع و فروتن بود. عموماً وقتی میهمان برایشان می‌آمد، با تمام وجود از آنان پذیرایی می‌کرد و اجازه نمی‌داد آنان کاری انجام دهند. در برخورد با قشرهای گوناگون هیچ گونه تشخیصی برای خود قائل نبود و زندگی بسیار ساده و عاری از هرگونه تکلف و تشریفاتی داشت. در کارها به یاری دوستان و آشنایان می‌شتافت، حتی با افراد غیر مسلمان مراوده داشت. یک فرد کلیمی که بچه‌اش از بیماری درمان ناپذیری رنج می‌برد، فرزندش را نزد ایشان آورد و او نیز با طب سنتی و نیز ذکر و دعا و توسلات در مداوای این کودک آن قدر کوشید تا او سلامتی خود را بازیافت. بعد از آن، خانواده مذکور به اسلام روی آوردند.^۲

از شهرت گریزان بود. می‌گفت این شهره کردن‌ها برای آدمی زحمت به وجود می‌آورد و گاهی باعث می‌شود صاحبش در چاه تکبر سقوط کند. حتی با مخالفان، دل سوزانه برخورد می‌کرد و اجازه نمی‌داد علاقه‌مندانش افراد مخالف را آزار، اذیت و اهانت کنند. همواره تأکید داشت رفتارهای سوء آنان غالباً از روی جهالت است و باید با آنان مهربانی کرد و حتی به این گونه اشخاص احسان می‌کرد و برای گره‌گشایی از مشکلاتشان مهیا بود و این رفتارها موجب می‌شد آنان از رفتار منفی و موضع‌گیری‌های غلط خود دست بردارند.

به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام داشت و تلاش می‌کرد اخلاق فردی و اجتماعی مردم را اصلاح کند. هنگام تزکیه درون از پالایش جامعه غافل نبود و اعتقاد داشت آلودگی‌های اخلاقی و اعتقادی برخی افراد به دیگران هم سرایت می‌کند و اگر جلو آن گرفته نشود، بر فرهنگ عمومی اثر سوء می‌گذارد. با وجود رقت قلب، ساده زیستی و فروتنی، از شجاعت و اقتدار معنوی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و در بیان حق و دفاع از ارزش‌های معنوی و مواضع اعتقادی، از هیچ قدرتی نمی‌ترسید. در جنگ جهانی دوم که انگلیس‌ها برخی نقاط ایران را اشغال کرده بودند، روزی بانوی محترمی که با حجاب بود، از منزل بیرون آمد. یک سرباز انگلیسی دنبالش راه افتاده بود. آن زن قدم‌ها را تندتر کرد تا در کوچه‌ای به آیت‌الله انصاری برخورد کرد. بانوی مزبور خطاب به ایشان گفت: «مرا از دست

۱. سوخته، ص ۸۴.

۲. با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۹.

این خبیث برهانید». آیت‌الله انصاری جلو سرباز را می‌گیرد. سرباز قصد جسارت به آقا را داشت که آیت‌الله انصاری با عصای خود محکم بر سرش کوبید؛ به نحوی که وی نقش بر زمین گردید. در این میان زن از آن قصد سوء نجات یافت.^۱

در ماجرای تغییر لباس روحانیت از سوی رژیم دیکتاتوری پهلوی اول، درمقابل این نقشه شوم پایداری کرد و به سرهنگ شهربانی که با ایشان برخوردی منفی داشت، پرخاش کرد و گفت: شما حق ندارید به ساحت مقدس روحانیت بزرگ شیعه اهانت روا دارید.

در قضیه کشف حجاب وقتی عالم معروف سید ابوالقاسم لواسانی، از علمای بزرگ منطقه دعوت کرد که اجتماعی تشکیل دهند تا اقدامی علیه این وقاحت انجام دهند، آیت‌الله انصاری همراه شیخ هادی تالهی نخستین افرادی بودند که در این جلسه حضور یافتند و به شدت علیه توطئه‌های رژیم پهلوی موضع‌گیری کردند.^۲

کرامت‌ها

آیت‌الله انصاری می‌کوشید تا شاگردان را از غوطه‌ور گردیدن در اموری که به کشف و شهود موسوم است، دور کند. تأکید می‌کرد که به مکاشفات اعتنایی نکنید. خودش هم به احوالات و مجاهدات دوران سلوکشان اعتنایی نداشت. موت اختیاری، تجرد برزخی و طی الارض و مانند اینها را گرچه جزء محصولات وارستگی و غلبه بر هوای نفس و گرایش‌های دنیایی می‌دانست، ولی می‌گفت اینها برای کسی که طالب قرب الهی است، می‌تواند بازدارنده و حجاب باشد. تأکید می‌کرد که این حالات، دلیل بر مقامات معنوی نمی‌باشد و گاهی مزاحمت هم به وجود می‌آورد؛ زیرا دل را مشغول به خود می‌کند و غرور به وجود می‌آورد. در عین حال تصریح می‌کرد: کشف و شهودی که مطابق با واقعیت باشد و شرع انور با آن در تعارض نباشد، اشکالی ندارد، ولی این امور از تجلیات نفسانی است و باید سریع از آنها عبور کرد. کرامت راستین را انسان‌سازی، هدایت، اصلاح و خدمت به مردم می‌دانست.^۳

۱. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۸۲.

۲. سوخته، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۳. با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۷؛ سوخته، ص ۱۶۵، ۱۶۷؛ در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۶۳ و ۶۴.

با وجود اینکه می‌کوشید اسرار خود را حفظ کند، اما برخی کرامت‌ها از وی نقل گردیده که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

وضع برزخی یک ستمگر

علامه تهرانی می‌گوید: «آیت‌الله انصاری برایم نقل کرد که در یکی از خیابان‌های همدان دیدم جنازه‌ای را بر دوش گرفته‌اند و آن را به سوی قبرستان می‌برند، اما از نظر جنبه‌های ملکوتی او را به جایی مبهم و تاریک انتقال می‌دادند و روح مثالی او که در بالای جنازه‌اش بود، مدام می‌خواست فریاد بزند که ای خدا مرا نجات بده! ولی زبانش به نام حق تعالی جاری نمی‌شد. آن وقت رو به سوی مردم کرد و گفت: مرا از این وضع برهانید، ولی صدایش به گوش کسی نمی‌رسید. البته صاحب آن جنازه را می‌شناختم، یکی از حاکمان منطقه بود که به مردم ستم می‌کرد.^۱

نماز ملائکه

وی گفته است: روزی وارد مسجدی شدم. دیدم پیرمردی مشغول نماز خواندن است و دو صف از فرشتگان پشت سرش صف بسته و به او اقتدا کرده‌اند و این فرد از وضع نورانی مزبور اطلاعی نداشت. می‌دانستم که او برای نماز خود اذان و اقامه گفته است؛ زیرا در روایت معتبر آمده است که هر کس اذان و اقامه بگوید، ملائکه به او اقتدا می‌کنند.^۲

تسبیح موجودات

آقای صفوی قمی می‌گوید: «مرحوم سید عبدالله فاطمی شیرازی به من فرمود: در ذهنم خطور کرد که دو سال است خدمت آیت‌الله انصاری هستم، ولی از ایشان کرامتی ندیده‌ایم. داشتیم به اتفاق ایشان از مسجد پیغمبر بیرون می‌آمدیم که به محض خطور این فکر در ذهنم، آقا رو به من کرد و گفت: پس مشاهده کن. ناگهان پرده از جلو چشمانم کنار رفت و دیدم تمام درختان مشغول سجده حضرت حق هستند و من از تماشای تسبیح آنان لذت بردم».^۳

۱. معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۵۸؛ آیت نور، ص ۲۰۶.

۳. در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

مشاهده ملائکه شب و روز

یکی از محترمین همدان نقل کرده است: «روزی هنگام غروب در مسجد که تمام حاضران منتظر اذان مغرب و برپایی نماز جماعت بودند، آیت‌الله انصاری به مؤذن گفت: اذان بگو. وی عرض کرد: آقا هنوز وقت شرعی مغرب فرا نرسیده است. مرحوم انصاری گفت: مگر رفتن فرشتگان روز و آمدن فرشتگان شب را مشاهده نکردی.»^۱

شفای بیمار سرطانی

یک روز شخصی که مبتلا به سرطان بود، به برکت نفَس پاک، دعا و ذکر و توسلات آیت‌الله انصاری شفا یافت. یکی دو هفته بعد مردم جلو حسینیه‌ای که وی در آنجا برنامه‌های فرهنگی - تبلیغی داشت، اجتماع کردند؛ زیرا به آنان گفته بودند آقا شفا می‌دهد. آیت‌الله انصاری مردم را پراکنده ساخت و گفت هر چه زودتر از اینجا بروید. این خبرها نیست، خدا می‌خواست او شفا یابد.^۲

شاگردان

۱. شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۶۰ - ۱۳۹۳ ه. ش)

آن شهید در ایام اقامت در شیراز، در مواقعی به همدان می‌رفت و مدت‌ها تحت نظارت فقیه وارسته آیت‌الله انصاری به کسب کمالات معنوی مشغول بود.^۳ حتی عارف همدانی به شهادت رسیدن آن مجتهد مبارز را پیش بینی کرده و در جلسه‌ای با صراحت به ایشان گفته بود: شما بعد از کشته شدن به دست مغرضان و منافقان، به مقام قرب حق و لقاء الهی واصل خواهید گردید.^۴

۲. آیت‌الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب)

ایشان می‌گوید: «حدود ۲۴ یا ۲۵ سالم بود که خدمتشان رسیدم. وقتی آمدم نزدشان، شیفته اخلاقتان شدم. اصرار داشتم به حالات بالا برسم، ولی ایشان با ملایمت برخورد می‌کرد. با آدم رفیق

۱. با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. شهید دستغیب لاله محراب، محمد جواد نورمحمدی، ص ۴۶.

۴. هدهد سبا، کریم محمود حقیقی، ص ۱۹۱.

بود و به خوبی می‌دانست تا وقتی کسی مقام رضا و تسلیم را به دست نیاورده باشد، اگر جلو برود مفاسدی دنبالش می‌آید».^۱

۳. آیت‌الله نجابت

فقیه مبارز آیت‌الله شیخ حسنعلی نجابت که نزد استاد عرفان مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی مرحلی از سلوک عرفانی را سپری کرده بود، به توصیه آن استاد، به مرحوم انصاری مراجعه کرد.^۲ استاد احمدی در مصاحبه‌ای گفته است:

«ایشان بعد از ارتحال آیت‌الله قاضی، به همراهان دوستان خویش، با عنایت و سفارش این استاد بزرگ، روانه ایران گردید و به محضر آیت‌الله انصاری همدانی رسید و تا زمان وفات وی (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۹ش)، ملازم و همراهش بود. مرحوم نجابت در سیر و سلوک بیشترین استفاده را از وجود این دو استاد نموده است».^۳

آیت‌الله انصاری برای مرحوم نجابت احترام فوق العاده‌ای قائل بود.

۴. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی

ایشان در سومین سال اقامت در نجف اشرف با آیت‌الله انصاری که برای زیارت عتبات عالیات عراق به آن سرزمین آمده بود، آشنا گردید و به محضرش راه یافت و هر روز که می‌گذشت، روابط آن دو قوی‌تر و صمیمی‌تر می‌گشت. او گفته است:

«در نجف پس از ادای فریضه و درس اصول آیت‌الله خویی در معیت شیخ عباس قوچانی به خدمتشان مشرف می‌شدیم. مجلس دو ساعت طول می‌کشید و حقاً در آن دو ماه، استفاده‌های شایان نمودیم. بعد از قریب دو سال، مستقیماً یک سفر به همدان نموده و چهارده شب برایشان وارد و در منزلشان میهمان بودم».^۴

۱. سوخته، ص ۹۵ - ۹۶.

۲. توحید، آیت‌الله نجابت، مقدمه کتاب.

۳. ناگفته‌های عارفان، ج ۱، ص ۲۳.

۴. روح مجرد، ص ۳۷ - ۳۸.

۵. آیت‌الله شیخ یحیی انصاری (متولد ۱۳۰۶ ش)

ایشان که از شاگردان معروف علامه طباطبایی در حکمت و عرفان بود، موفق گردید به خدمت شیخ محمد جواد انصاری برود و در محضر ایشان مباحث اخلاقی و راه‌های تزکیه را فراگیرد.^۱

۶. استاد کریم محمود حقیقی (متولد ۱۳۰۴ ش)

ایشان به موازات تحصیلات رسمی و اشتغال در آموزش و پرورش به فعالیت‌های دینی و تبلیغی و در نهایت مباحث عرفانی و اخلاقی علاقه‌مند گردید. درس‌های اخلاقی شهید دستغیب در شکوفا گردیدن این بُعد از استعداد وی مؤثر بود. بعدها به راهنمایی استادش آیت‌الله نجابت، محضر آیت‌الله انصاری راه یافت.^۲ او می‌گوید:

«وقتی در سنین جوانی خدمت استاد شیخ محمد جواد انصاری مشرف شدم، در نهایت تضرع بوسه بر دستش زده، انابه کردم که آقا دستوری فرمایید تا این حقیر آدم شوم. فرمود: آدم شدن کاری ندارد. هر چه خداوند فرمود بکن، انجام ده و آنچه فرموده مکن، صرف نظر نما».^۳

۷. استاد محسن بینا (۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ ش)

محسن بینا بعد از تحصیلات در مکتب‌خانه‌ها، در مدارس علوم دینی همدان به فراگیری زبان و ادبیات عربی و مقدمات دانش‌های حوزوی اهتمام ورزید. در دبیرستان معقول و منقول تهران تحصیلات رسمی را تا دیپلم ادامه داد. آن گاه در دانشکده الهیات تحصیلات دانشگاهی را تا حد کارشناسی ادامه داد و با این توانایی‌ها در اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) به عنوان دبیر استخدام گردید و مدت بیست سال در همدان و ده سال در تهران، مشغول تعلیم و تربیت نسل جوان بود و در سال ۱۳۵۳ ش بازنشسته گردید.^۴

وی هنگام تحصیل و تدریس در تهران، در پی افرادی بود که با حکمت و معرفت سرو کار داشتند. این اشتیاق در وی بر اثر حضور مستمر در جلسات علمی و ذوقی و اخلاقی مرحوم میرزا

۱. گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۰۸.

۲. یار ماندگار، جواد محقق، ص ۱۳۱ - ۱۲۸؛ اشراق، ش ۳، خرداد ۱۳۸۲، ص ۲۱۱.

۳. از خاک تا افلاک کریم محمود حقیقی، ص ۲۲۶.

۴. زندگانی خود نوشت محسن بینا، کیهان فرهنگی، دی و بهمن ۱۳۸۲، ش ۲۳۱ - ۲۳۲، ص ۶ - ۱۳.

مهدی آشتیانی و نیز میرزا مهدی الهی قمشه‌ای به وجود آمده بود، اما شخصیتی که حدود ده سال از محضرش در همدان بهره گرفت و در تحول روحی او تأثیر فراوان گذاشت، آیت‌الله میرزا محمد جواد انصاری بود. او در مصاحبه‌ای گفته است:

«وقتی به همدان آمدم و دستم از دامن بزرگانی چون الهی قمشه‌ای، آشتیانی و میرزا محمد علی شاه‌آبادی و... کوتاه شد، در حلقه مرحوم حاج محمد جواد انصاری درآمدم که در گوشه‌ای از شهر به غربت زندگی می‌کرد... با مرحوم انصاری بسیار نزدیک بودم».^۱

وی در جای دیگر نوشته است:

«این شخص ضمن اینکه صاحب محراب و منبر بود، در جهت تهذیب نفس، فعالیت‌های چشمگیر و در مراقبت‌های سلوکی اهتمامی خاص نسبت به ترک محرمات و امور واجبه داشت. در جلسات او بیشتر سخن از شور و شوق و شعار صالحان بود. دعاها و نده‌ها و گریه‌ها و زاری‌های این جمع، شکوه خاصی داشت که هر مستعدی را جذب می‌کرد. مدت مدیدی حقیر در همدان در سلک این جمع بودم».^۲

محسن بینا تحت تأثیر و تربیت‌های این عالمان وارسته، وجود خویش را به فضایل و مکارم والا آراست و در قم، تهران و همدان طی جلساتی خودجوش مباحثی رامطرح کرد که آکنده از زمزمه‌های معنوی بود. او تألیفات ارزنده‌ای در موضوعات ادبی، عرفانی، تربیت و اخلاق دارد.^۳

۸. آیت‌الله شیخ حسن مصطفوی تبریزی (۱۳۸۲-۱۲۹۷ ش)

وی که تحصیلات رسمی و حوزوی را در تبریز گذرانیده بود، فراگیری فقه و اصول را در حوزه قم و نجف تا سرحد اجتهاد ادامه داد و در نجف اشرف از محضر آیت‌الله سید علی قاضی بهره برد. او با آیت‌الله میرزا محمد جواد انصاری، مأنوس گردید و از پرتوهای علمی، فکری و عرفانی وی استفاده‌های فراوانی کرد. او عقیده داشت این استادش در اخلاق و تزکیه و وارستگی کم نظیر بود.^۴

۱. گفتگو با محسن بینا، مجله رشد معلم، سال ۲۱، اردیبهشت ۱۳۸۲، ش ۱۷۴، ص ۱۹.

۲. آفتابی برای یک قرن، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۳۱-۲۳۲، ص ۲۴-۲۵.

۳. گفتگو با محسن بینا، مجله رشد معلم، همان مأخذ، و نیز مقاله کتابشناسی محسن بینا، در مجله کیهان فرهنگی، همان شماره.

۴. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۹۸، آیین دانشوران، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۹. سید هاشم رضوی (متوفی ۱۴۱۰ ق)

ایشان در بنارس هندوستان شاگرد آیت‌الله سید علی جواد بنارسی (متوفی ۱۳۳۸ ق) بوده، سپس در نجف اشرف تحصیل فقه و اصول را پی گرفت، مدتی نیز در کربلا از محضر آیت‌الله سید محمد هادی میلانی استفاده کرد، سپس به ایران آمد و مدت‌ها در همدان از جلسات معنوی علامه عارف شیخ محمد جواد انصاری بهره گرفت و از آن پس در تهران اقامت گزید.^۱

۱۰. حاج محمد اسماعیل دولابی (۱۳۸۱ - ۱۲۸۲ ش)

وی آن گونه که خودش نقل کرده است، از سنین نوجوانی تشنهٔ مکارم و فضایل بود و یک بار که با پدرش به کربلا رفت، در بالاسر ضریح مقدس حضرت امام حسین^۴ طی مکاشفه‌ای از سرگردانی‌ها و نگرانی‌های قبلی رهایی یافت، و از این تاریخ خدمت چهار عالم عارف رسید که هر کدام وی را تحویل دیگری داد. این شخصیت‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: آیت‌الله سید محمد شریف شیرازی، شیخ محمد تقی بافقی، آیت‌الله شیخ غلامعلی قمی و آیت‌الله شیخ محمد جواد انصاری.

دولابی دربارهٔ مربی چهارم خود گفته است:

«ایشان با سایرین متفاوت بود. چنین کسی از پوستهٔ بشری خارج شده و همچون استوانه‌ای از نور بود که انوار اهل بیت در آن جریان داشت و قابل وصول بود».^۲

مرحوم دولابی به چگونگی آشنایی با این عارف زاهد، این گونه اشاره کرده است:

«یک مسجدی بود به نام مسجد معزالدوله. بنده در مراسم و مجالس و نماز جماعت آن شرکت می‌کردم، تا اینکه یک روز دیدم آقای آمد که چهار - پنج نفر همراهش بودند. پرسیدم کیست. گفتند: آقای انصاری. بله، همان که اسمش را شنیده، اما ندیده بودم؛ مثل اینکه آمده بودند یکی - دو شب تهران بمانند و بروند مشهد. تقریباً من هم روبه رویش قرار گرفتم (بدون اینکه قبلاً هم دیگر را دیده باشیم). پرسیدند: بلیط گرفتید برای مشهد؟ در ادامه گفت: مثل اینکه کربلایی محمد اسماعیل هم همراه ما می‌آید. من غریبه، بی هیچ پرس و جویی! او گفت و ما هم رفتیم مشهد. در راه به جایی

۱. نقیاء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۶۱۰؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ص ۲۱۴۹ - ۲۱۵۰؛ عطش، ص ۳۶۹.

۲. مصباح الهدی، مهدی طیب، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۳.

رسیدیم که چشمه‌آبی داشت. نشست کنار چشمه، من هم نشستم آنجا، از نگاهشان فراست و محبت می‌بارید. مسائل را مستقیم نمی‌گفتند، عموماً در قالب داستان بیان می‌کردند، قلب مرا هم با حکایتی از کربلا صید کرد.^۱

این آشنایی، مقدمه‌ای گردید برای مرحوم دولابی که به همدان برود و از محضر چنین عارفی ستوده خصال، بهره‌های معنوی ببرد. آیت‌الله انصاری نیز به وی خیلی احترام می‌گذاشت و مقامات معنوی او را تجلیل می‌کرد.^۲

رحلت

آیت‌الله انصاری در اواخر زندگی دنیوی با کسالت‌های گوناگونی مواجه بود و سرانجام در نهم اردیبهشت ۱۳۳۹ ش / دوم ذیقعه ۱۳۷۹ در سن ۵۹ سالگی روح پاکش به سرای جاوید پرواز کرد. پیکر پاکش بعد از تشریفات شرعی و نماز آیت‌الله ملاً علی معصومی همدانی بر آن، بنا به وصیت خودش به قم انتقال یافت و بعد از تشییع باشکوه و طواف بر گرد بارگاه حضرت فاطمه معصومه^۳، در قبرستان علی بن جعفر^۴، دفن گردید. هنگام ارتحالش، شهر همدان یک پارچه تعطیل گردید و بازماندگان و علمای این شهر، به مدت سه روز مجلس ترحیم و سوگواری در مسجد جامع برگزار کردند.^۵

۱. سوخته، ص ۹۷ - ۹۹.

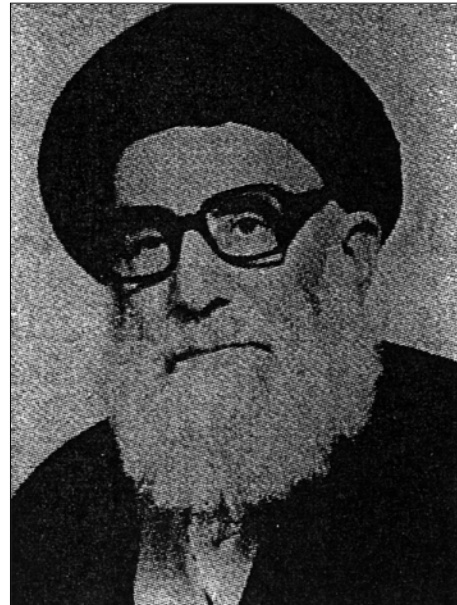
۲. رمزی از آن خوش‌حال‌ها، سید محمود یوسف ثانی، کتاب ماه دین، آذر و دی ۱۳۷۹، ش ۳۸ - ۳۹، ص ۱۶ - ۱۷.

۳. روح مجرد، ص ۴۸ - ۴۹؛ آیت نور، ص ۲۰۴.

سید مصطفی مهدوی هرستانی

(دانشور خدوم)

سید مهدی سلطانی رنانی



سید مصطفی مهدوی هرستانی،^۱ فرزند مرحوم آیت‌الله سید مهدی (بحرالعطاء) مهدوی هرستانی^۲ و نوه مرحوم آیت‌الله سید محمد موسوی هرستانی، از سادات جلیل‌القدر و از علمای بزرگ، متقی و پارسای شهرستان خمینی شهر است.^۳ وی در سال ۱۳۲۹ ق برابر با ۱۲۹۶ ش در خانواده علم و تقوا، در قریه هرستان از نواحی خمینی شهر دیده به جهان گشود.^۴

۱. هرستان یا هراستان از دهات وابسته به سدهٔ ماربین و از آبادی‌های قبل از اسلام است و امروز به عنوان یکی از محله‌های تابعهٔ خمینی شهر به شمار می‌آید (ر.ک: فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان، محمد مهریار، اصفهان، مؤسسه انتشارات فرهنگ مردم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ص ۷۳۰).

۲. هرستان یا هراستان کلمه‌ای است مرکب از «هر» و «هرا» به ضمهٔ حرف اول و به معنای ترسیدن و از جای رفتن دل است و «هرا» به صدای مهیب و ترسناک گویند که به انضمام پسوند مکان «ستان» دارای مفهوم مکان خوفناک است. (ر.ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انتشارات مهدوی، ج ۲، ص ۳۴۶).

۳. ر.ک: همان، ص ۳۴۲.

۴. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، مؤسسه کتابفروشی اسلامی، (مکتب اسلام)، ج ۹، ص ۳۷۱.

خاندان

سید مصطفی مهدوی هرستانی از سادات محترم اصفهان و از بزرگان خاندان مهدوی است که نسب وی با ۳۲ واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر^۴ می‌رسد و شجره‌نامه ایشان به شرح ذیل است:

سید مصطفی، ابن سید بحرالعطاء، ابن سید محمد حسن، ابن سید احمد، ابن سید محمد، ابن سید احمد، ابن سید علی، ابن سید محمد مهدی، ابن سید محمد علی، ابن سید مهدی، ابن سید تراب، ابن سید کاظم، ابن سید هدایت‌الله، ابن سید مهدی، ابن سید ابراهیم، ابن سید زین‌العابدین، ابن سید ابراهیم، ابن سید کریم، ابن سید رکن الدین، ابن سید زین‌العابدین، ابن سید صالح، ابن سید محمد، ابن سید محمود، ابن سید حسین، ابن سید حسن، ابن سید احمد، ابن سید ابراهیم، ابن سید عیسی، ابن سید حسن، ابن سید یحیی، ابن سید ابراهیم، ابن سید حسن، ابن سید عبدالله، ابن الامام موسی الکاظم.^{۱۴}

پدر

نام پدرش سید مهدی معروف به بحرالعطاء مهدوی هرستانی است. پدر او مدتی در حوزه علمیه اصفهان، نزد علمای بزرگ و فاضلی چون آیات عظام سید محمد باقر درچه‌ای^۲، سید ابوالقاسم دهکردی، سید مجاهد سید حسن مدرس، سید مهدی درچه‌ای، علامه شیخ محمد رضا نجفی، علامه میر محمد صادق خاتون آبادی^۳، آخوند ملا محمد کاشانی^۴ و حکیم جهانگیر خان قشقایی^۵ تحصیل کرده و بهره‌های وافر علمی و معنوی برد. او که در هرستان اقامه جماعت می‌کرد و به ارشاد

۱. رک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، سید باقر میردامادی، چاپ قدس قم، چاپ اول، انتشارات میرداماد ۱۳۸۱ ش، ص ۲۱۳.
۲. زندگی نامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۲۸ - ۲۴۱ و نیز کتاب روضه رضوان، نوشته محمد حسین ریاحی، ص ۱۱۳ تا ۱۶۶ آمده است.
۳. برای مطالعه تفصیلی زندگی او رک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۶، ص ۳۷ تا ۸۴.
۴. جهت مطالعه تفصیلی زندگی وی رک: سیری در تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی، انجمن کتابخانه عمومی اصفهان، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۰۴ - ۲۰۸.
۵. زندگینامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۷۴ - ۱۹۰ آمده است.
۶. مصاحبه با حجت‌الاسلام مرحوم سید ناصر مهدوی در سال ۱۳۸۵ ش توسط رحیم قاسمی؛ نیز رک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۶۸۲.

و هدایت مردم می‌پرداخت، مردی شجاع، غیور، به زخارف دنیوی بی‌اعتنا و انسانی زاهد و متقی بود.^۱ وی در علوم غریبه مهارت داشت و از صدایی زیبا برخوردار و به ورزش علاقه‌مند بود.^۲ آیت‌الله سید مهدی مهدوی، سرانجام پس از عمری مجاهدت در عرصه علم، دین و معنویت اسلامی، در ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۱ ق بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش پس از تشییع باشکوه، در تکیه سید العراقین، در قبرستان تخت فولاد اصفهان دفن گردید.^۳

تحصیل

آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هرستانی با تربیت مجدّانه پدر خویش، دوران کودکی را پشت سر نهاد. وی از همین دوران، قرآن کریم را از محضر پدر بزرگوارش آموخت و با آن بسیار انس گرفت و برخی مباحث عقاید و مبادی علوم دینی را نیز از جد بزرگوار^۴ و پدر شریفش آموخت و از سنین نوجوانی وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و تحصیل کامل علوم دینی را آغاز کرد.^۵ او طی سال‌های متمادی، علوم دینی را در حوزه علمیه اصفهان، در محضر مبارک علما و مدرّسین معروف زمان خویش فراگرفت. دوره سطوح حوزه را به طور کامل در مدرسه جدّه بزرگ اصفهان خواند و فلسفه، فقه، اصول و قسمتی از درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید مبرّزی همچون سید علی نجف آبادی تعلیم دید و بدین ترتیب، پایه اولیه مقامات و مقدمات علمی خود را به پایان رسانید.^۶

ایشان سپس به عنوان یکی از مفاخر حوزه علمیه اصفهان، به قم عزیمت کرد و در حوزه علمیه آنجا در درس بزرگانی چون آیت‌الله حائری و آقا حجت کوه‌کمره‌ای شرکت کرد و از دانش آنان

۱. ر.ک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۳۵۸.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید مجتبی مهدوی (فرزند مرحوم سید بحرالعطاء مهدوی) در تیرماه ۱۳۸۶، توسط آقای رحیم قاسمی.

۳. خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۷ و معجم القبور وفيات الاعلام، نسخه خطی.

۴. جد بزرگوارش عالم ربانی سید محمد حسن موسوی هرستانی معروف به سید محمد، از شاگردان آیت‌الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی و فقیه عارف و عالم ربانی آیت‌الله شیخ محمد حسین نجفی و علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی بود. وی پس از وفات، در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید. (ر.ک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۳۵۶ - ۳۵۷).

۵. ر.ک: تشییع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۱۹ - ۶۲۰.

۶. همان، ص ۶۲۰.

بهره‌ها برد و تا سال ۱۳۶۲ ق در آن دیار مقدّس حضور داشت، تا اینکه در همان سال عازم سفر حج گردید.^۱

وی پس از سفر حج، به نجف اشرف رفت و مدت هشت سال، به تکمیل مبانی علمی خویش در آن سرزمین مطهر پرداخت. در این مدت، سه سال از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله استفاده کرد و در جلسات استفتائات آن عالم ربّانی شرکت می‌جست و جواب سؤالات را می‌داد.^۲ همچنین از محضر عالمان و مراجع عظام دیگری در نجف اشرف، استفاده‌های علمی و معنوی کرد که در بخش اساتید از آنها یاد می‌کنیم.

سید مصطفی مهدوی هرستانی به علت ابتلای شدید به بیماری آسم و به امر آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی، در سال ۱۳۷۰ ق به اصفهان مراجعت کرد و بقیه دوران زندگی خود را در حوزه علمیه اصفهان و در حجره مدرسه جدّه بزرگ سپری کرد. دلیل مهم این امر، جدیت در امر تدریس و نیز رسیدگی به مسائل طلاب و نزدیکی منزل خویش به مدرسه جدّه بزرگ بود.^۳ این عالم ربّانی در مدت چهل سال عمر خویش، دائماً به تدریس، ترویج دین، تربیت طلاب، حل و فصل امور مسلمین، دفاع از مقدّسات و ارزش‌های دینی، اقامه نماز جماعت در مدرسه ملاّ عبدالله و مسجد کفّاش‌ها و دلجویی و تفقّد از مستضعفان اشتغال داشت^۴ و در سال‌های آخر عمر به دلیل ابتلا به بیماری جسمی شدید، قبل از ظهرها در منزل خویش تدریس می‌کرد و عده‌ای از فضلا و طلاب از وی کسب فیض می‌کردند.^۵

۱. ر.ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انتشارات گلدسته، ج ۲، ص ۱۰۸۹، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش؛ گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. مصاحبه با حجت‌الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی (برادر مرحوم آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هرستانی)، اصفهان، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹، توسط نگارنده مقاله.

۴. ر.ک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۹؛ نیز ر.ک: معجم القبور و فیات الاعلام، نسخه خطی.

۵. تذکرة القبور، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر ثقی، ۱۳۴۸ ش، ج ۲، ص ۱۰۸۷؛ رجال اصفهان، سید محمد باقر کتابی، اصفهان، انتشارات گل‌ها، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۳۸.

اساتید

آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هرستانی از محضر اساتید صاحب نام اصفهان، قم و نجف اشرف بهره‌های بسیار برد.

الف) استادان اصفهان

آیت‌الله مهدوی در حوزه علمیه اصفهان، از محضر مبارک علما و عرفای معروف آن زمان استفاده‌های معنوی و علمی برد که عبارت‌اند از:

۱. آیت‌الله آقا سید محمد مهدی درچه‌ای: وی فرزند سید مرتضی شریعت موسوی درچه‌ای و برادر آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای است. در سال‌های بین ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ق در درچه متولد شد. او کوچک‌ترین فرزند خانواده بود. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خویش گذراند و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که پدر خویش را از دست داد. وی در علم، تقوا، امانت و صداقت زبانزد خاص و عام بود. او در حوزه علمیه اصفهان و نجف تحصیل کرد و در مدرسه علمیه نیم‌آور اصفهان به تدریس پرداخت.^۱ بعد از وفات برادر بزرگوارش (سید محمد باقر درچه‌ای)، امامت و تدریس در مسجد نو اصفهان به وی واگذار گردید. پس از درگذشت پدرش، در حوزه علمیه اصفهان با نهایت تنگ دستی و کمال قناعت و با جدیت تمام به تحصیلات و تدریس در علوم دینی ادامه داد.^۲ خود می‌گفت:

«گاهی یک مرغ که برایمان آورده بودند و به ما می‌دادند، می‌بردیم میدان جلفا و گاهی میدان کهنه اصفهان و به مبلغ پنج شاهی می‌فروختیم و مقداری از آن را سرکه برای خوردن با نان و بقیه را مصرف کاغذ و مرکب و قلم و کتاب و امثال آن می‌کردیم و اغلب نان و سرکه می‌خوردیم».^۳

از اساتید وی در حوزه علمیه اصفهان و نجف می‌توان به آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن نجفی، حاجی کلباسی (آیت‌الله حاج میرزا ابوالمعالی کلباسی)، آخوند ملا محمد کاشانی (معروف به آخوند کاشی)، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله آقا شیخ محمد حسن مامقانی اشاره کرد.^۴

۱. ر.ک: نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تعلیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۴. روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، اصفهان، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

یک دوره اصول از اول مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح، کتاب الطهارة و کتاب الصلوة، رساله‌ای درباره رضاع و صوم و حاشیه بر رساله عملیه حاجی کلباسی از جمله تألیفات اوست.^۱ از شاگردان وی نیز باید از آیت‌الله سید مرتضی پسندیده (برادر امام خمینی)، آیت‌الله ادیب اصفهانی، آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هرستانی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی (شهید محراب)، آیت‌الله سید علی و سید محمد نجف آبادی و عده‌ای دیگر نام برد.^۲

آن عالم ربّانی در سال‌های آخر عمر تصمیم گرفت به مشهد مقدّس هجرت کند و در آنجا ساکن شود. سرانجام همراه بعضی از اعضای خانواده، در جوار حضرت امام رضا^۴ سکنا گزید. علما، مراجع و شخصیت‌های مقیم مشهد، به دیدار ایشان رفتند و با اصرار از ایشان خواستند که ظهرها زیر گنبد و شب‌ها در ایوان مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت کند. وی درخواست آنها را پذیرفت و در پنج تا شش ماهی که آنجا بود، زائران حرم رضوی به ایشان اقتدا می‌کردند؛ تا اینکه به دلیل سکنه‌ای که چند سال قبل از هجرت ایشان به مشهد مقدّس عارض شده و ماندن در آن دیار نیز برای او مشکل بود، در اواخر زمستان سال ۱۳۶۳ ق به اصفهان بازگشت.^۳

آقا سید محمد مهدی درجه‌ای پس از سال‌ها مجاهدت در راه احیای دین اسلام و نیز پرورش شاگردان بنام، در سال ۱۳۶۴ ق به ملکوت اعلی پیوست. پیکر شریفش را پس از غسل و کفن، به مسجد جامع اصفهان بردند و فردای آن روز، آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب رضوان الله علیه، بر او نماز خواند و سپس با تشییع جنازه باشکوهی، به تخت فولاد اصفهان بردند و در بقعه وسط تکیه کازرونی به خاک سپردند.^۴

۲. آیت الله حاج آقا رحیم ارباب «رضوان الله علیه».

۳. آیت الله سید محمد نجف آبادی (معروف به مدرّس نجف آبادی): وی فقیه اصولی و محقّق شهیر و از مدرسین بزرگ حوزه علمیه اصفهان است که در سال ۱۲۹۴ ق در نجف آباد به

۱. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲. همان؛ نیز جهت مطالعه تفصیلی فهرست شاگردان او ر.ک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی مرحوم آیت‌الله سید ابوتراب مرتضوی، بیت محترم آیت‌الله درچه‌ای، اصفهان، چاپ نشاط، بی تا، ص ۲۸ - ۳۱.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام سید تقی درچه‌ای در سال ۱۳۸۴ ش.

۴. همان؛ نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی مرحوم آیت‌الله سید ابوتراب مرتضوی، ص ۳۸ - ۳۹.

۵. زندگی نامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۴۷ - ۳۶۲ آمده است.

دنیا آمد. وی از سادات موسوی بود. مقدمات را در نجف آباد فراگرفت و به توصیه پدر به اصفهان رفت و تا سال ۱۳۱۸ ق سطوح عالی فقه و اصول را تعلیم دید و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد. از اساتید وی در اصفهان و نجف می‌توان به آیت‌الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی، جهانگیر خان قشقایی، سید محمد مهدی درچه‌ای، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی اشاره کرد.

وی از استاد اعظم خویش آخوند خراسانی موفق به دریافت اجازه اجتهاد گردید.^۱ در اصفهان به تدریس اصول و خارج فقه در مدارس صدر بازار و جده بزرگ اشتغال داشت و گاهی در ساعات عصر در مدرسه چهارباغ نیز تدریس می‌کرد. مجمع علمی او، مجمع فضلا و علما از گوشه و کنار ایران بود؛ به گونه‌ای که اکثریت نزدیک به تمام اعلام پنجاه سال اخیر اصفهان، از شاگردان او مسحوب می‌شوند و عموم طلاب و فضلا وجودش را معتنم می‌دانستند و از منبع فیاض دانش او بهره‌های فراوان می‌بردند.^۲ در زمان خویش، به تواضع اصیل، اخلاق خوش و نرمش در معاشرت با مردم، نداشتن ریاست طلبی و بلند پروازی، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و نشاط روحی و معنوی در تعاملات اجتماعی مشهور بود.

تقریر دروس اصول آیت‌الله محمد کاظم خراسانی، رساله‌ای در ترتب و تقریر دروس آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی (رساله در استصحاب کلی) از جمله تألیفات اوست. سرانجام این عالم جلیل و مدرّس شهیر حوزه، در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۸ ق / ۱۵ دی ماه ۱۳۱۸ ش در اصفهان دار فانی را وداع گفت و پیکر مطهرش پس از تشییع با شکوه در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۳

۴. آیت‌الله شیخ محمد علی دزفولی (معروف به مدرّس دزفولی): عالم فاضل و زاهد عابد، از مدرّسان بزرگ اصفهان. وی در سال ۱۲۷۱ ق در دزفول متولد شد. در آن شهر تحصیل کرد و به تهذیب نفس پرداخت تا به مقامات بلند علم و معرفت دست یافت. پس از چند سال سکونت و تدریس در اراکه به اصفهان آمد و به تدریس در مدرسه جدّه کوچک مشغول شد و عده‌ای از فضلا از عمل و کمال او مستفیض گشتند. او در شانزده سالگی شروع به تحصیل کرد و تا نوزده سالگی قرآن

۱. شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۸۵ - ۸۸.

۲. ر.ک: هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، ۳۷۵ - ۳۷۶.

۳. ر.ک: شرح مجموعه گل، ص ۱۰۵ - ۱۰۷ و ص ۱۱۱ و ۱۱۸.

کریم و زبان فارسی را فراگرفت و سپس به تحصیل علوم دینی روی آورد. شیخ محمد حسن معزی و شیخ محمد طاهر معزی دزفولی را می‌توان از استادان او دانست.^۱

وی به ریاضات شرعی مشهور بود و در نهایت سادگی و به دور از تجمل و حب دنیا و مال آن زندگی می‌کرد. انجام تمام نوافل پس از واجبات، روزه‌داری در روزهای مخصوص با عنایت به روزه مستحبی و عدم ترک آن و مداومت بر قرائت زیارت عاشورا روزی سه بار با صد لعن و صد سلام، از جمله ریاضات و سلوک شرعی ایشان بود.^۲ در زهد و تقوا بسیار بی نظیر بود.^۳ وی را جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و مجموعه علم و عمل نامیده‌اند.^۴

وی سال‌ها در دزفول، چهار سال و دو ماه در اراک و پس از آن تا پنج سال قبل از وفات، در اصفهان تدریس می‌کرد. آیت‌الله شهید شمس آبادی، سید ابوالحسن مرتضوی کرونلی، سید حسن مدرّس هاشمی، سید محمد حسن میرجهانی، شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی، سید مصطفی مهدوی هرستانی و شیخ هبه‌الله هرنندی را می‌توان از جمله شاگردان او دانست.

کتاب نورالأنوار، الدرر الفتحیه (هر دو در منطق)، الكنوز الحسینیة در کلام، غنیة الأديب در علم نحو و حاشیه بر آن و حاشیه بر لمعه از جمله تألیفات اوست. وی سرانجام در شب عرفه سال ۱۳۵۸/ق/۱۳۱۸ش، در ۸۸ سالگی وفات یافت و در صحن غربی تکیه سید العراقین در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۵

۵. آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی.^۶

۶. آیت‌الله حاج آقا سید علی نجف آبادی.^۷

۷. آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی: در سال ۱۲۶۷/ق/۱۲۳۰ش. در خانواده محمد علی نجف آبادی متولد شد. وی پس از سپری کردن ایام کودکی و گذراندن معلومات علوم دینی و آشنایی وافر با زبان و ادبیات عربی و فارسی، به حوزه علمیه اصفهان وارد شد و از

۱. ر.ک: همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴. نوائب الدهور فی علائم الظهور، سید محمد حسن میرجهانی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. ر.ک: شرح مجموعه گل، ص ۱۸۲ - ۱۸۷.

۶. جهت مطالعه کامل زندگی وی ر.ک: مجموعه گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۳۸ - ۳۵۲.

۷. ر.ک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۸.

محضر عالمانی وارسته و شهیر همچون آیت‌الله سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا جهانگیر قشقایی، آخوند کاشی و حاج میرزا بدیع درب امامی بهره‌مند شد.^۱

او سپس عزم هجرت به عتبات عالیات عراق را کرد و برای تکمیل تحصیلاتش به نجف اشرف رفته، در محضر آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حضور یافت و از پرتو کمالات و فضایل ایشان بهره‌های وافر برد. عالم نجف آبادی پس از درک محضر پرفیض اساتید نجف و استفاده از افاضات علمی و فقهی مراجع بلند پایه عراق و رسیدن به مقام اجتهاد، به ایران بازگشت و مشغول تدریس گردید و بسیاری از طلاب و شیفتگان علم در درسش حاضر شدند و پیوسته از پرتو دانش و فضیلت او بهره بردند.^۲

آن عالم ربّانی به اظهار مواظب اخلاقی مهم و ارزنده مشهور بود. به علاوه، لطافت روحی ویژه‌ای در هنگام افاضه داشت و به همین دلیل، گاهی هنگام درس منقلب می‌گردید و می‌گریست و این حالت وی آثار تربیتی فراوانی بر شاگردان داشت. مکرّر به طلاب تذکر می‌داد: «از نمی‌دانم گفتن، خجالت نکشید!» و تأکید می‌کرد:

«شما نباید تصور کنید مثل مردم عادی هستید. وابستگی شما به دین و اولیای الهی موجب رعایت یک سری از ملاحظات می‌گردد که برای همه طلاب، توجه به آنها ضرورت دارد و به دلیل رسالتی که بر دوش دارید، قلمروی دارید که نباید از آن تجاوز کنید و باید به برخی شئون پای بند باشید.»^۳

از ویژگی‌های آن عالم ربّانی و عارف الهی آن است که :

۱. به هر مناسبتی طلبه‌ها را موعظه می‌کرد و چون مواظب از دل برمی‌خاست، در عمق وجود اثر می‌گذاشت. همیشه اصرار بر انس با قرآن، دعا و عبادت داشت و می‌فرمود: خود را به این حالات عادت دهید و نگذارید چنین صبغه‌ای در وجودتان کم رنگ شود.

۱. ر.ک: سیمای دانشوران، حسنعلی خزائی، قم، انتشارات گنج عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۲۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۲۸ - ۱۳۲.

۳. ر.ک: فصلنامه مبلغان، واعظ وارسته (آیت‌الله عالم نجف آبادی)، غلامرضا گلی زواره، ص ۱۰۲ - ۱۰۶؛ نیز ر.ک: روضه رضوان، ص ۲۲۴ - ۲۲۶ و ص ۲۲۸ - ۲۳۲.

۲. درس منظّمی داشت و در استفاده از فرصت‌ها جدی بود و به آن سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «در فرصت‌هایی که دستیابی مجدد به آنها امکان ندارد، در جهت خودسازی، افزایش معرفت و ارتباط با خدا بهره جویید».^۱

۳. با وجود مقامات علمی و کمالات فقهی و داشتن درجه اجتهاد، برای وعظ و ارشاد مردم به منبر می‌رفت و سخنانش متّکی بر آیات و روایات بود و از دلی مطمئن سرچشمه می‌گرفت. هنگامی که احداث مسجد کازرونی در اصفهان تمام شد، این عالم زاهد، امامت آن را عهده‌دار گردید و معمولاً پس از نماز جماعت به منبر می‌رفت و مسائل مذهبی، اخلاق و احکام را برای نمازگزاران به زبانی ساده بیان می‌داشت. علمای بزرگ و اندیشمندان معاصری چون آیت‌الله ابراهیم امینی و آیت‌الله مقتدایی - که هر دو بزرگوار هنوز در قید حیات‌اند و مشغول خدمت‌گزاری‌اند - از محضر علمی او استفاده‌های بسیار برده‌اند و همیشه او را به زهد، خوش خلقی و تهذیب نفس ستوده‌اند.^۲

سید محمد باقر کتابی، از نویسندگان و اساتید شهیر اصفهان، از آن عالم ربّانی به عنوان دانشمندی وارسته و فقیه‌ای عادل یاد می‌کند و می‌نویسد:

اکثر مردم به او ارادت می‌ورزیدند. در تدریس شرح لمعه از معروف‌ترین اساتید اصفهان محسوب می‌گردید. بارها دیده بودم که برای تدریس وضو می‌ساخت. او همیشه مقید بود نان زکات داده بخورد و همیشه نماز را اول وقت اقامه می‌کرد و هنگام اذان صبح، در سنین کهولت، برای جماعت به مسجد می‌رفت و پس از برپایی نماز، در یک جلسه انس، که حالت عرفانی و اخلاقی داشت، حضور می‌یافت. گاهی خود نیز در نماز جماعت که به امامت حاج آقا رحیم ارباب برگزار می‌گردید، حاضر می‌شد.^۳

برای خود زندگی ساده، توأم با قناعت و زهد برگزیده بود و در منزل محقری روزگار می‌گذراند. سرانجام این مرد الهی و عالم ربّانی، در شب سه شنبه هجدهم ربیع الاول سال ۱۳۸۴ ق / مرداد ماه ۱۳۴۴ ش، چشم از جهان فانی فرو بست و به جهان ابدی کوچ کرد. پیکر مطهرش پس از تشییع

۱. مصاحبه محمد حسین ریاحی با آقای دکتر رضا عالم، ۲۴ / ۹ / ۱۳۸۴.

۲. مصاحبه محمد حسین ریاحی با آیت‌الله ابراهیم امینی، ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۴.

۳. ر.ک: رجال اصفهان، سید محمد باقر کتابی، اصفهان، انتشارات گل‌ها، پاییز ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۹.

باشکوه و با حضور علما و انبوه مردم در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان دفن گردید. تقریرات فقهی و اصولی اساتیدش و نیز کتابی تحت عنوان «فضیلة السیادة و فضایل السادات» از آثار اوست.^۱ آیت‌الله مهدوی هرستانی در محضر اساتید و علمای مذکور، سطوح و قسمتی از خارج فقه و اصول حوزه را خواند و پایه اولیه مقامات علمی خویش را بنا نهاد و به تکامل رساند.

ب) حوزه علمیه قم

مهم‌ترین اساتید وی در این حوزه مقدّسه عبارت‌اند از حضرات آیات:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛
۲. حاج سید صدر الدین صدر؛
۳. سید محمد حجّت کوه کمری؛
۴. سید محمد تقی خوانساری.^۲

ج) حوزه علمیه نجف اشرف

وی در این حوزه مقدّس بیشتر به تکمیل مبانی علمی خود پرداخت و به درجه اجتهاد نائل گردید. مهم‌ترین اساتید وی در این حوزه علمیه عبارت‌اند از حضرات آیات:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛
۲. سید ابوالقاسم خویی؛
۳. سید عبدالهادی شیرازی؛
۴. سید محمود شاهرودی؛
۵. آقا محمد ابراهیم اصطهباناتی؛
۶. سید جمال الدین گلپایگانی؛
۷. شیخ محمد کاظم شیرازی؛
۸. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی؛^۳
۹. شیخ موسی خوانساری؛

۱. رکه تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۷۲.

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۳۴۲ - ۳۴۳؛ تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۲۰.

۳. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۰۵.

۱۰. شیخ محمد علی کاظمینی.^۱

مشایخ اجازه

آیت‌الله مهدوی هریستانی(ره) از برخی علما و مراجع عظام نیز اجازه اجتهاد دریافت کرد که از مهم‌ترین مشایخ اجازه ایشان می‌توان به این بزرگان اشاره کرد:

۱. آیت‌الله حاج سید علی بهبهانی؛

۲. شیخ محمد کاظم شیرازی؛

۳. آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی؛

۴. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی.^۲

شاگردان

بسیاری از طلاب و چهره‌های علمی در حوزه علمیه اصفهان از محضر آیت‌الله مهدوی هریستانی بهره‌مند شده‌اند؛ ولی به دلیل آنکه محل تدریس وی در اصفهان بود و همه شاگردانش از مدارس حوزه علمیه اصفهان و به ویژه مدرسه جده بزرگ بودند، در منابع، به تفصیل از شاگردان او نام برده نشده و اشاره‌ای به آنها نگردیده است، بلکه فقط نام دو تن از ایشان ذکر شده که عبارت‌اند از:

۱. محقق و دانشمند کم نظیر حجت‌الاسلام و المسلمین سید مصلح الدین مهدوی (ره)؛

۲. عالم فرزانه حجت‌الاسلام و المسلمین سید باقر میردامادی.^۳

فعالیت‌ها

آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هریستانی (ره) در مدت چهل سال از عمر شریفش که در حوزه علمیه اصفهان بود، آثار و برکات و خیرات فراوانی برای اسلام و جامعه مسلمین و به ویژه مردم اصفهان داشت و خدمات چشمگیر و کاملاً مخلصانه ایشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و علمی مشهود و گواه این مدعاست:

۱. ایشان به فقرا و مستمندان و خانواده‌های بی سرپرست بسیار کمک می‌کرد؛

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲. رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. کمک‌های چشمگیر به حوزه‌های علمیه و مدارس حوزوی؛ از جمله، مدت‌ها به طلاب حوزه علمیه اصفهان شهریه می‌داد و تقسیماتی نیز به طلاب قم داشت؛
۳. تعمیر و حتی تأسیس بسیاری از مدارس علمیه، به دور از تظاهر و سروصدا و به طور مخفیانه؛ مانند تعمیر مدرسه ملا عبدالله و برخی مدارس حوزوی خمینی شهر؛
۴. خدمات و مساعدت‌های بسیار به مؤسسات خیریه؛ مانند کمک به مؤسسه‌های خیریه مهدیه، عسکریه، انجمن مددکاری امام زمان (عجل الله فرجه) و نقش مؤثر در تأسیس و بنای آنها؛^۱
۵. نقش فعال ایشان در تأسیس مؤسسه نابینایان ابابصیر اصفهان و بیمارستان معلولین و سالمندان صادقیه؛
۶. تعمیر بسیاری از مساجد و تلاش در ایجاد بسیاری از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و تأسیس و تعمیر مدارس برای دانش‌آموزان.^۲

ویژگی‌های اخلاقی

- حضرت آیت‌الله مهدوی، اخلاقی متعالی و روحیه‌ای بس بزرگ و الهی داشت. از ویژگی‌های اخلاقی معظم له می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. او در برخورد محترمانه با افراد و شخصیت دادن به مردم کم نظیر بود. به علمای بزرگ گذشته و حاضر و مراجع عظام و پیرمردان اهل علم، احترام فوق‌العاده می‌گذاشت؛ آنها را بسیار تجلیل و تکریم می‌داشت، از ایشان به خوبی و عظمت یاد می‌کرد. در برخورد با ایشان، متواضع و در حفظ آثارشان کوشا بود و بارها مشاهده می‌شد که دست علمای بزرگ را می‌بوسید.^۳
 ۲. هرچند او نماینده تام‌الاختیار آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خویی بود، ولی به همه مراجع احترام می‌گذاشت و به دفتر آن عزیزان کمک مادی می‌کرد و به هیچ وجه اجازه نمی‌داد کسی به مرجعی جسارت و اسائه ادب کند و منزلت معنوی و علمی ایشان را به فراموشی سپارد.^۴

۱. همه مؤسسات مذکور در شهر اصفهان قرار دارند.

۲. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. همان؛ مصاحبه نگارنده مقاله با حجت‌الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

۴. خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۱.

۳. در دل دلجویی و تفقّد از علمای منزوی و گوشه نشین، بسیار جدی و کوشا بود و هیچ‌گاه رفقای قدیمی خویش را فراموش نمی‌کرد و با زبان و مال، به آنان محبّت می‌کرد.
۴. مقید بود که در تمام مراسم ختم و بزرگداشت علما شرکت کند. با وجود کهولت سن و عوارض ناشی از کسالت آسم، هر عالم یا واعظی که رحلت می‌کرد و از دنیا می‌رفت، حتی الامکان در تشییع جنازه و مراسم ختم او شرکت می‌جست و این امر ناشی از تواضع بسیار و خوش خلقی و روحیه خداگرایی ایشان بود.^۱
۵. همواره به طلاب و محصلان ابراز علاقه می‌کرد و آنها را بسیار تشویق به تحصیل و شرکت در مراسم روضه و منابر علما و روحانیون مبرز می‌کرد.
۶. بسیار کریم و بخشنده بود و به فقرا و مستمندان و خانواده‌های بی سرپرست کمک‌های فراوان می‌کرد. خدمات اجتماعی و نقش بی بدیل ایشان در تأسیس و توسعه مؤسسات خیریه، گواه این مدعاست. نکته شایان توجه اینکه در همه مراحل، کار خیر را به گونه‌ای محرمانه و مخفی انجام می‌داد.^۲

ویژگی‌های علمی و تألیفات

۱. آیت‌الله مهدوی، تسلّط و تبحر کامل در مسائل و مباحث فقهی و فتاوی مراجع تقلید متقدم و متأخر داشت و همیشه حاضر الذهن بود. از هر بابی از فقه که مسئله‌ای پرسیده می‌شد، بلافاصله جواب می‌داد؛ به طوری که بسیاری از علما و مدرسین اصفهان نیز گاهی فتاوی علما و مراجع گذشته و حال را از ایشان می‌پرسیدند و یا سؤال کنندگان را به وی ارجاع می‌دادند و این دلیل بر کثرت تتبع، مطالعات وافر و حافظه قوی آن عالم ربّانی بود.^۳
- درس ایشان برای همه قشرهای جامعه مفید بود و بسیار ساده و روان درس می‌گفت و در ضمن درس به مناسبت‌های بسیار، مطالب رجالی، تاریخی، ادبی و اخلاقی بیان می‌فرمود و شوخی می‌کرد. تدریس وی جامع بود و موجب خستگی و ملالت شاگردان نمی‌شد.^۴

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳. همان.

۴. خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۰.

۳. به همه شاگردان، میدان بحث و اجازه سؤال می‌داد و فکر و استعداد آنها را به کار می‌گرفت و همیشه درس‌های گذشته را می‌پرسید و مرور می‌کرد و اشکالات همه شاگردان را رفع می‌فرمود.

۴. همیشه اتاق ایشان پر از کتاب‌های درسی، علمی و تاریخی بود و کتابخانه‌اش برای همه طلاب، مفید و قابل استفاده بود. گاهی کتاب‌های خود را به شاگردان خویش و طلاب دیگر و حتی غیر اهل علم نیز اهدا می‌کرد.^۱

۵. ایشان علاوه بر فقه و اصول، بر بسیاری از علوم اسلامی، احاطه بسیار داشت؛ از جمله اطلاعات رجالی او دربارهٔ راویان احادیث و شرح حال علما و محدثان بزرگ شیعه بسیار زیاد بود و از این جهت محبوب قلوب عام و خاص و به ویژه علمای اصفهان و قم بود.^۲

گفتنی است که ظاهراً برخی دست‌نوشته‌ها و تقریرهای فقهی، اصولی و رجالی از ایشان موجود است؛ اما پس از تحقیق مستمر و جدی راقم سطور، مشخص گردید کتابی از او به طبع نرسیده است. دلیل مهم این موضوع را، اشتغال به خدمات بسیار اجتماعی و فعالیت در امور خیر و مؤسسات مردم نهاد و تدریس مداوم می‌توان دانست.

ویژگی‌های سیاسی

آیت‌الله سید مصطفی مهدوی، از بینش عمیق و بصیرت نافذ و عالی در مسائل سیاسی برخوردار بود. او به حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی بسیار علاقه‌مند بود و از آن مرد الهی به عنوان مرجع عالی قدر و نماینده مورد تأیید امام زمان^۴ نام می‌برد و با طاغوتیان مبارزه می‌کرد و آنان را مظهر بی عدالتی، ظلم و بی‌دینی می‌دانست. ایشان در روز ورود امام خمینی، در بهشت زهرا به دیدار و استقبال امام رفت و به دفتر آن بزرگوار همیشه کمک مالی می‌کرد و در سخنرانی‌های خویش فتوا و نظرات ایشان را علناً بیان می‌داشت و بر تبعیت کامل از امام راحل تأکید می‌ورزید.^۳

۱. همان، ص ۲۱۱.

۲. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۳۴۳؛ رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تذکره القیوم، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

۳. معجم القیوم و فیات الاعلام، نسخه خطی؛ تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۲۰ - ۶۲۱؛ مصاحبه نگارنده مقاله با حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

فرزندان

آیت‌الله سید مصطفی مهدوی هرستانی، صاحب دو پسر به نام‌های سید محمد علی و سید محسن، و یک دختر است. فرزندان ایشان هر دو از جوانان درس خوانده، فاضل، متدین و خدمتگزار هستند. سید محمد علی به امر تدریس در حوزه علمیه اصفهان و خمینی شهر اشتغال دارد و سید محسن، علاوه بر تحصیل و تدریس در حوزه علمیه، امام جماعت مسجد صاحب الزمان (عج) هرستان است و هر دو از طلاب فاضل به شمار می‌آیند. داماد ایشان نیز حجت‌الاسلام سید محمد علی احمدی از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم و امام جماعت مسجد الحجة (واقع در خیابان چهارمردان قم) است و منشأ خیرات و برکات بسیار برای اسلام و مسلمین بوده‌اند.^۱

شایان ذکر است که آیت‌الله مهدوی هرستانی دارای پنج برادر به نام‌های «حاج سید مرتضی، سید رضا، سید محمد، سید مجتبی و سید احمد» بود که همه اهل فضل و علم بودند و فقط حجت‌الاسلام سید مجتبی مهدوی در قید حیات است. او سه خواهر نیز داشت که همه دار فانی را وداع گفته‌اند و آخرین خواهر او تا اوایل محرم الحرام ۱۴۳۱ ق زنده بود.^۲

غروب خورشید

این عالم ربّانی و فقیه صمدانی، خدمتگزار اسلام و مسلمین، سرانجام در صبح روز یکشنبه مورخ ۱۳۶۸ / ۳ / ۷ ش برابر با ۲۳ شوال ۱۴۰۹ ق، یک هفته قبل از فاجعه رحلت جان‌گداز امام خمینی(ره) در سن هشتاد سالگی، پس از عمری با برکت و مجاهدت در تهذیب نفس و علم و دانش و خدمتگزاری خالص بندگان خدا، در پی بیماری سرطان در اصفهان درگذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گران قدر پس از تشییع باشکوه در اصفهان، به قم منتقل گردید و در آنجا نیز پس از تشییع واقامه نماز بر پیکر شریفش به وسیله حضرت آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی، در حجره اول از در ورودی صحن نو (همان صحن بزرگ) در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۴ و در کنار مرقد آقای سید علی فانی (ره)، که امروز دفتر تبلیغات حرم مقدّسه است، مدفون گردید و آرامش ابدی یافت.^۳

۱. خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۳.

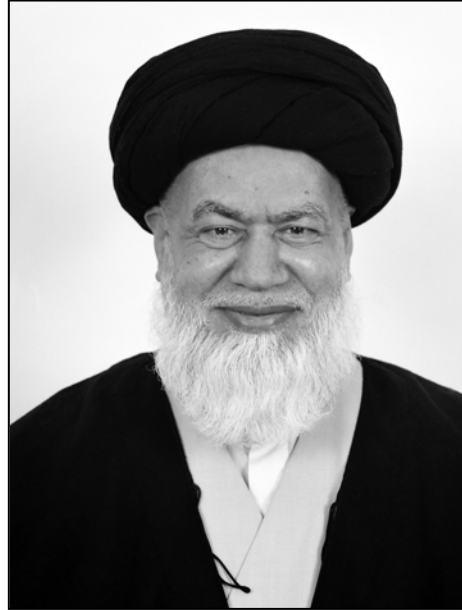
۲. مصاحبه نگارنده مقاله با حجت‌الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

۳. همان؛ گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۴۷۱؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

آیت الله سید جلال الدین فقیه

ایمانی (ره)

(امین فقاہت)



نویسنده: سید محمدحیدر فاضلی

پیش بیان

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ)؛ «بگو، آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند».

شرح حال انسان‌های بزرگ و عالمان وارسته که در حیات مبارکشان، با مجاهدت‌های علمی و عملی، قله‌های رفیع علم، عبودیت و معرفت‌الله را پیمودند و تاریخ ارزشمند و سترگی را از خود به یادگار گذاشتند، از عهده قلم و بیان خارج است؛ زیرا عمق و ابعاد شخصیتی آنان، دریای ژرفنای را می‌ماند که گنجینه‌های پربهایی را در خود نهان دارد که کشف آن میسر نیست.

آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی، از تبار بزرگمردان علم در میدان عمل است که پس از هجرت‌های علمی به حوزه‌های آن زمان شیعه از جمله حوزه کهن نجف اشرف، و کسب دانش، بینش و معرفت از محضر استوانه‌های علم و فقاہت شیعه و افتخار دامادی حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (علیه‌الرحمه) و طی مدارج عالی علمی و فقهی، به ایران بازگشت تا زکات علم را در

میدان عمل به خلق الله بپردازد. به راستی با نگاهی به زندگی آن عالم پارسا و خدوم، او را الگوی شاخص و مناسبی در خدمت به علم، علما و حوزه‌های علمیه شیعه می‌توان یافت.

ولادت و پیشینه خاندان

سید جلال‌الدین فقیه ایمانی، در سال ۱۳۱۱ش در خانواده‌ای علمی و مذهبی در اصفهان قدم به عرصه وجود گذاشت. آن سید جلیل‌القدر، فرزند ارشد آیت‌الله حاج سید مصطفی فقیه ایمانی بود که نسب شریف سیادتشان، به شاخه‌ای از سادات محترم حسینی مشهور به «نوربخشی‌ها» می‌رسد.^۱ سید مصطفی و پدرش عالم ربّانی سید محمد کاظم فقیه ایمانی، از علمای مشهور اصفهان بود. سید محمد کاظم در منطقه زانیان^۲ بود و از زمره شاگردان مرحوم آخوند به شمار می‌رفت. ایشان به دستور آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در آن منطقه شروع به فعالیت کرد. آیت‌الله سید مصطفی فقیه ایمانی در منطقه احمدآباد اصفهان پیش‌نماز بود و به فعالیت دینی اشتغال داشت و پدر همسرش، آیت‌الله شیخ عبدالحسین نیز از علمای شناخته شده و منشأ خدمات بود.^۳

آیت‌الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی، از دوستان آن عالم راحل، می‌گوید:

۱. شجره‌نامه خاندان آیت الله فقیه ایمانی، به همت عالم وارسته، محروم آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی فراهم آمده است که هردو خاندان اصیل، از تیره سادات شریف حسینی نسب‌اند. مرقد مطهر یکی از اجداد بزرگوارش، در لواسانات تهران واقع شده که زیارتگاه عموم مردم است. سید جلیل‌القدر امام‌زاده عبدالله در منطقه جاتیج واقع در بلوار امام خمینی گلندوک در مرکز لواسان قرار گرفته. این بقعه دارای مساحتی حدود ۱۵۰۰ متر مربع است. قدمت بقعه به قرن هفتم باز می‌گردد که در فهرست میراث فرهنگی کشور به ثبت رسیده‌است.

۲. منطقه زانیان (مهدیه) که به آن، «سامان» نیز اطلاق می‌شود، از توابع شهرکرد استان چهارمحال و بختیاری، در دامنه کوه شیراز قرار دارد. زبان مردم، ترکی قشقایی و فارسی است. در گذشته این نقطه به جهت شعرای نامورش مانند عمان سامانی، دهقان سامانی، قطره سامانی، نیسان سامانی شهرت داشت؛ عمان سامانی در باره زادگاهش گفته است:

سامان که بود به زیر کوه شیراز داده‌است به روح مرغ سعدی پرواز

بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت سامان چهارده هزار و ۷۷۷ نفر بوده است. ارتفاع این منطقه از سطح دریا دو هزار و نوزده متر است. این منطقه به دلیل قرار گرفتن در حاشیه زاینده رود، از مهم‌ترین قطب‌های کشاورزی استان و از مناطق گردشگری کشور به حساب می‌آید. پل تاریخی زمان خان در این ناحیه قرار دارد.

۳. در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان» به قلم عالم محقق، مرحوم سید مصلح‌الدین مهدوی، در صفحه ۵۷، از عالم فاضل و وارسته شیخ یحیی (ره) و در صفحه ۱۳۸ از عالم عظیم‌القدر سید مصطفی فقیه ایمانی ذکر کرده است.

پدر ایشان، مرحوم سید مصطفی فقیه ایمانی سید عالم و محترمی بود. پدر همسرشان مرحوم شیخ عبدالحسین همسایه ما بود. آن عالم ربّانی، بسیار انسان مقدّسی بود. او امام جماعت و محل وثوق مردم بود.

دوران تحصیل

الف) شروع تحصیل در اصفهان

دوران تحصیل مرحوم آیت‌الله سید جلال الدین فقیه ایمانی را می‌توان به سه دوره (سفر به اصفهان، قم و نجف اشرف) تقسیم نمود. ایشان پس از رسیدن به سن تحصیل، دوره ابتدایی را در شهر خود به پایان رسانید و از دروس استادانی بنام، همچون حضرات آیات حاج شیخ حیدر علی صلوّاتی اصفهانی^۱، و (دایی خود) حاج شیخ یحیی فقیه ایمانی، حاج شیخ فضل‌الله ذوعلم و حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی بهره^۲ برد.

در میان اساتید اصفهان، ایشان با حاج شیخ یحیی فقیه ایمانی ارتباط بیشتری داشت. وی از مرحوم آقای ذوعلم نیز به نیکی یاد می‌کرد.

ب: تحصیل در قم

فقیه ایمانی، این تشنه دانش و بینش، در عنفوان جوانی دست به هجرت علمی به قم مقدّس می‌زند. طبق نقل خود او، از اوایل طلبگی که در اصفهان درس می‌خواند، شور و اشتیاق ادامه تحصیل در قم را در سر می‌پروراند. اما علاقه مادری باعث می‌شود که مادرش مخالفت کند. پدرش می‌گوید: «بر سر سفره خودمان، چیزی کم و زیاد نمی‌شود، ولی اگر به قم بروی، نمی‌توانم هزینه آن

۱. عالم فاضل، زاهد عابد و واعظ شیخ حیدر علی صلوّاتی فرزند حاج قدیرعلی مداح در سال ۱۳۲۱ در شمس آباد از محلات خوزان اصفهان متولد شد. ایشان پس از سال‌ها تلاش علمی نزد اساتید و فقها و بزرگان، به مقامات عالی علم و اجتهاد رسید و از عده‌ای از اساتیدش اجازه روایتی و اجتهاد و ارشاد دریافت نمود. از آیت الله صلوّاتی آثار زیادی باقی مانده؛ همانند نجم السهیل، اشعار ناب و... او در سال ۱۳۵۱ ش در اصفهان درگذشت و در تکیه حاج آقا باقر تخت فولاد مدفون گردید. (سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان).

۲. عالم فقیه و زاهد واعظ، مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی عالم نجف‌آبادی (متوفای ۱۳۸۴ق) از مدرّسین و از ائمه جماعت مدرسه جده اصفهان، یکی از آثار مشهورش کتاب فضیلة السیادة است. (سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان).

را تأمین کنم و باید با هزینه خودت بروی». ایشان می‌گوید: «ما با لطایف‌الحیل و واسطه‌های زیاد، بالاخره توانستیم رضایت والدین، خصوصاً مادر را جلب کنیم و به قم آمدیم.»^۱
او عازم حوزه علمیه قم می‌شود که در آن زمان، پس از حوزه نجف، بزرگ‌ترین حوزه علمی - معرفتی شیعه محسوب می‌شد.

در حوزه قم، دروس عالی را نزد اساتید بزرگی چون حضرات آیات حاج شیخ مرتضی حائری، سید محمد باقرسلطانی، علامه طباطبائی، سید محمد حجت، حاج آقا حسین بروجرودی، سید محمد رضا گلپایگانی و دیگر بزرگان فراگرفت.

از هم دوره‌ها یا دوستان او در حوزه، از حضرات آیات سیدمحمدباقر ابطحی اصفهانی، ابراهیم امینی (امام جمعه سابق قم)، راستی کاشانی، آقای الهی قمی (داماد آیت‌الله اراکی) می‌توان نام برد. از اساتید قم، او با آیت‌الله سلطانی^۲ ارتباط بیشتری داشت و از ایشان ذکر خیر می‌کرد. و همچنین با حضرت آیت‌الله گلپایگانی (ره) مأنوس بود و آنان را به نیکی می‌ستود.

ج) تحصیل در نجف اشرف

اقیانوس بی‌کران حوزه کهن و هزارساله نجف اشرف در جوار حضرت امیرالمؤمنین^۷، سید جلال‌الدین جوان، این تشنه زلال علوم اسلامی را در ۲۶ سالگی به سوی خود می‌کشاند. ایشان در حلقه درس مراجع حوزه نجف، آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله حسین حلی (ره) شرکت کرد. سپس افتخار استفاده علمی از حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خویی (ره) نصیب او می‌شود. ایشان قبل از آیت‌الله خویی، ملتزم درس آیت‌الله حلی (ره) بود، اما وقتی به درس مرجع فقید شیعه آیت‌الله خویی راه می‌یابد، زندگی علمی و شخصیتی او متحول می‌شود.

برخی از هم دوره‌ها و دوستانش در نجف عبارت‌اند از حضرات آیات مرحوم آقای شیخ حسن صافی اصفهانی، ناصری دولت آبادی، شیخ جعفر اراکی (از اساتید مدرسه مروی تهران) و سید محمد علی موحد ابطحی (ره).

۱. مصاحبه با فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

۲. آیت‌الله سلطانی، پدر همسر حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، در جوار مرقد امام راحل (قدسره الشریف) مدفون است.

جریان ازدواج

هر انسانی در سنین جوانی به فکر تشکیل خانواده و ازدواج می‌افتد. فاضل ارجمند، حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) در خصوص ازدواج پدرش نقل می‌کند: «مرحوم حاج آقا دربارهٔ جریان ازدواج خود با دختر استاد معظم خود آیت الله خوئی (ره) می‌فرمود که آیت‌الله صافی اصفهانی و آیت‌الله حاج آقا باقر خوانساری به عنوان معرف، نقش زیادی در این ازدواج داشتند».

وی در ادامه می‌افزاید: «مادر بزرگ ما در عالم رؤیا حضرت زهرا^۰ را می‌بیند که خطاب به ایشان می‌فرمایند: «پسر من می‌آید و او را رد نکن».

البته این دختر خواستگار دیگری نیز از اهل علم داشت که دارای روابط قوی با بیت مرحوم خویی بود، اما از آنجا که سید نبود، افتخار دامادی آیت الله خویی نصیب سید جلال الدین می‌شود. این جریان، بسیار شبیه جریان ازدواج امام راحل (ره) است.^۱

ثمره این ازدواج، هفت پسر به نام‌های حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی، حاج سید مهدی، حاج سید ابراهیم، حاج سید مصطفی، حجت الاسلام حاج سید مجتبی، حاج سید محمود و حاج سید حسن فقیه ایمانی بود و سه دختر او نیز هر یک به ترتیب با سه بیت رفیع آیات عظام گلپایگانی، نوه سید علی محمد مددی موسوی^۲ از علمای نجف (اهل مشهد) و نوه مرحوم آیت الله سید محمد صادق لواسانی وصلت کردند.^۳

۱. مراجعه شود به کتاب سرگذشت‌هایی از زندگی امام خمینی (ره).

۲. برادر آیت الله مددی که در قم درس خارج دارد.

۳. سایت شیعه نیوز.

فعالیت‌های علمی در نجف اشرف

از تألیفات آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی در نجف، علاوه بر تعلیم و تعلم، تقریرات درسی آیت الله العظمی خویی و مباحث دینی است که به صورت دست نویس می‌باشد. ایشان می‌فرمود: «در جلسات استفتائات مرحوم آیت الله العظمی خوئی نیز همکاری‌هایی داشتم».^۱

بازگشت به ایران

بر اثر فشارهای رژیم بعث بر حوزه علمیه نجف آیت‌الله فقیه ایمانی در سال ۱۳۴۸ ش. به ایران - آمد و بنا به دعوت عده‌ای از مؤمنین اصفهان، در این شهر رحل اقامت افکند.

کرسی تدریس

آیت‌الله فقیه‌ایمانی، در بدو ورود به شهر علمی و باستانی اصفهان، ضمن تصدی نمایندگی آیت - الله العظمی خویی، به تدریس رسائل و کفایه در مدرسه علمیه ملاً عبدالله اصفهان مشغول شد. او شاگردان خوبی داشت و از اساتید برجسته به شمار می‌آمد. فضایل بزرگواری چون سید علی رضا افقهی (از علمای سبزوار)، مرحوم آقای کرمانی، حاج آقای متقی اصفهانی و... از زمره شاگردان ایشان محسوب می‌شوند.

او همزمان علاوه بر کار تدریس، پرچم ارشاد مردم را نیز به دست می‌گیرد و سمت امام جماعت را عهده‌دار می‌شود. ظهرها در مسجد کازرونی و شب‌ها در مسجد اقدسیه اصفهان به این امر اشتغال می‌ورزد و سال‌ها این برنامه ادامه می‌یابد.

از آنجا که وی داماد آیت‌الله خویی بود طبیعی است که مردم و مقلدین به وی مراجعه کنند و از طریق ایشان بهتر با مرجعشان ارتباط برقرار نمایند. از سوی دیگر، آیت الله فقیه ایمانی بسیار مورد اعتماد و علاقه آیت الله خویی بود و از این رو امور مقلدین و نمایندگی ایران - عراق از طریق آیت الله فقیه ایمانی انجام می‌شد. ضمناً پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی مقلدین، رسیدگی به مشکلات

۱. به نقل از حجت‌الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی.

آوارگان عراقی، خانه‌سازی برای آنان، کمک به نیازمندان و برخی مؤسسات عام‌المنفعه، از کارهای روزمره ایشان بود.^۱

بحران آوارگان عراقی

وقتی حزب بعث قدرت گرفت و ایرانی‌ها را از عراق اخراج کرد، فقیه ایمانی که وکالت از مرجعیت را برعهده داشت در این خصوص احساس مسئولیت کرد و به گفته فرزندش، برای رسیدگی به امر آوارگان عراقی دو سفر مهم انجام داد.

نخست به کرمانشاه و تا مرز خسروی سفر می‌کند و کمک‌های فراوان مردمی و غیر آن را که مورد نیاز آوارگان بود، به آنان می‌رساند و از شیعیان آواره دلجویی می‌کند. در آن سفر، عده زیادی از علما و محترمین را به اصفهان آورد که از آن جمله می‌توان از مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی یاد کرد. آیت الله فقیه ایمانی، آن عالم جلیل‌القدر را با خانواده‌اش به اصفهان آورد که تا آخر عمر در اصفهان ماندگار شد. مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی لنگرانی، یکی از علما و بزرگان برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می‌شد.

سفر دوم ایشان به استان کرمان و شهرستان جیرفت بود که دولت، تعداد زیادی از آوارگان عراقی را به آنجا انتقال داده بود. آن عالم خدوم در این سفر، کمک‌های فراوانی را از سوی آیت‌الله خوئی در میان آوارگان توزیع کرد. در جیرفت نیز تعداد زیادی از بزرگان حوزه علمیه نجف و کسانی را که به صورت نامناسبی در چادرها زندگی می‌کردند، به اصفهان منتقل کرد و با کمک مرحوم آیت الله شمس‌آبادی و تعدادی از اعیان و بزرگان اصفهان، چندین واحد مسکونی ساخت و به قیمت بسیار ناچیز در اختیار رانده شدگان عراقی گذاشت. آن محله به نام محله «عرب‌ها» در خیابان کاوه اصفهان شهرت یافت و جمع زیادی از این مردم در آنجا زندگی می‌کردند.^۲

۱. نشریه خیمه، آبان ۱۳۸۸ ش.

۲. به نقل از فرزند ارشد حجت الاسلام سید محمد فقیه ایمانی.

مجتمع مسکونی «مدینه العلم»

شاید بتوان گفت که احداث مجتمع بزرگ علمی و مسکونی مدینه العلم قم، در گستره حوزه‌های شیعی، حتی در زمان فعلی شاهکاری کم‌نظیر به حساب آید. این مهم به همت والای آیت الله فقیه ایمانی آن هم در زمان طاغوت شاهنشاهی و محدودیت‌های جاری آن زمان، به نحو احسن انجام گرفت.

ساخت این مجتمع حسب الامر مستقیم مرجع جهانی شیعه، آیت الله سید ابوالقاسم خویی آغاز گردید. آن زعیم راحل با امکاناتی که در اختیار داشت، تأسیسات عظیم و بناهای بزرگ، کتابخانه‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه دیگری نیز در کشورهای مختلف جهان بنیان نهاد؛ از جمله در آمریکا، انگلستان، فرانسه، لبنان، تایلند، بنگلادش، مالزی، اندونزی، پاکستان، عراق و جمهوری اسلامی ایران،^۱ اما در میان همه آنها، مجتمع «مدینه العلم» قم، در صدر قرار دارد.

در روزنامه رسالت آمده‌است:

از باشکوه ترین آثار ماندگار مرحوم آیت الله العظمی خوئی، مجموعه فرهنگی - مسکونی مدینه العلم در قم می باشد. در سال ۱۳۵۴ به دستور آن مرجع فقید و به همت نماینده و داماد ایشان، مرحوم آیت الله حاج سید جلال الدین فقیه ایمانی، در حاشیه شهر قم زمین‌هایی جهت تأسیس مرکز علمی - دینی خریداری شد و کار ساختمان سازی طبق اصول مهندسی شروع گردید، لیکن بعد از یک سال ساخت، پروژه از طرف ساواک تعطیل و متوقف شد. بعد از دو سال در اوج تظاهرات مردمی، عملیات ساختمانی مجدداً بدون سروصدا و تبلیغات آغاز شد. از سال ۱۳۵۹ با اسکان جمعی از فضلاء حوزه علمیه در بلوک ۱ و ۲ از فاز اول مدینه العلم، بهره‌برداری انجام گرفت و به تدریج بلوک‌های دیگر آن تکمیل شد. ضمن استفاده مسکونی، کار ساخت مدرسه علمیه و کتابخانه‌ای عظیم در مجموعه به سرعت و با معماری اسلامی مدرن جهت استفاده طلاب و دانشجویان طبق نقشه پیش بینی شده، انجام و سپس مورد بهره‌برداری قرار گرفت و طی سالیان بعد و با توسعه فعالیت‌ها دو فاز دیگر به این مجموعه افزوده شد.

۱. نامداران راحل، ص ۳۹۰.

مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی (ره) را می توان یکی از بزرگترین و زیباترین آثار معماری اسلامی دانست که با طرحهای برگرفته از اصالت سنت و اصول فنی و مهندسی، توانسته الگوی نمونه‌ای برای شهرک سازی اسلامی باشد. [این مجتمع] موقوفه‌ای است که بیش از سیصد خانوار از ملیت‌های مختلف را اسکان داده است و سالیانه حدود یکصد طلبه مجرد نیز در مدرسه علمیه این مجتمع، اشتغالات علمی دارند و ضمن آنکه کتابخانه با عظمت آن نیاز دانش پژوهان را برآورده می‌کند. شایان ذکر است بنیانگذاری مجموعه مدینه العلم حاصل تلاش چشمگیر و درایت دوراندیشانه حضرت آیت الله فقیه ایمانی است.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) جهت قدردانی از خدمات و زحمات مخلصانه مرحوم آیت الله فقیه ایمانی در نامه‌هایی کراراً مزد و اجر ایشان را از حضرت ولی عصر (عج) مسئلت نموده‌اند.^۱

حجت الاسلام سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) در این خصوص می‌گوید:

«در سال ۱۳۵۴ ش نامه‌ای از سوی حضرت آیت الله العظمی خوئی^۲ به مرحوم پدرم رسید که در آن مرقوم فرموده بودند: برای رفاه حال طلاب حوزه علمیه قم، به فکر جایی باشید، زمینی تهیه و برایشان خانه‌سازی شود».

مرحوم فقیه ایمانی که تا آن زمان در اصفهان سکونت داشت، با سفرهای متعدد به قم، اقدام به تهیه جایگاه و زمین مناسب برای طلاب می‌کند.

حجت الاسلام شیخ محمد جواد طبسی که از دوستان آن عالم خدوم به حساب می‌آیند، می‌فرمود:

«مرحوم آیت الله سید جلال فقیه ایمانی (ره) یکی از وکلای موفق مرحوم آیت الله العظمی خوئی بودند و شاید در میان وکلای آقا، کسی به اندازه ایشان خدمت نکرده باشد. در سال ۱۳۴۹ که آن هجرت عمومی از حوزه نجف به قم انجام شد، در منزل آیت الله شیخ عبدالرحمان حیدری ایلامی، که عده‌ای از فضالای نجف هم بودند، مرحوم سید جلال الدین فقیه ایمانی پیام سلامتی حضرت آیت الله خوئی را داد و فرمود قرار است شهریه‌ای از سوی آقا به طلبه‌هایی که از نجف آمده‌اند، داده شود. ابتدا شهریه پنجاه تومان بود که در آن وقت، مبلغ زیادی بود.

در سال ۱۳۵۴ ش بنده خانه‌ای را در خیابان آذر قم خریده بودم و برای ثبتش به یکی از دفاتر رفتم. مرحوم آیت الله سید جلال فقیه ایمانی را در آنجا دیدم. ایشان فرمودند: زمین بسیار بزرگی را

۱. روزنامه رسالت، مورخه ۸۷/۱۰/۴، ش ۶۶۰۵، ص ۶.

خریدیم و آمده‌ام که آن را برای طلاب ثبت کنم تا در آینده آنجا را بسازیم. همان زمین، مدینه‌العلم شد. در نجف نیز آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی شبیه این مجتمع را داشت و در قم نیز اکنون برای طلاب جوان و تازه ازدواج کرده مجتمعی دارد، اما نه به آن گستردگی. اگر مدینه‌العلم رفته باشید، می‌بینید که هنوز هم زیبایی و عظمت خودش را از دست نداده است. بنده شاهد بودم که ایشان شبانه روز مشغول بود تا آنجا را ساخت.^۱

قسمت اول زمین مدینه‌العلم، در حدود چهل هزار متر بود. بعد قسمت کارخانه که در کنار آن قرار داشت و سپس بخش پشت بیمارستان به آن اضافه و به مرور ساخته شد. بناهای مدینه‌العلم از یک تا پنج طبقه احداث شده‌اند. بنای مدرسه و مجتمع مسکونی، فضای زیادی به خود اختصاص داده است. بیش از سیصد واحد مسکونی دارد. مدرسه دارای بیش از یکصد حجره، تعداد زیادی مدرس و تعدادی سالن‌های اجتماع است.

ساختمان این مرکز علمی-مسکونی، تلفیقی است از معماری اسلامی - سنتی با معماری نوین. مرحوم آیت‌الله فقیه ایمانی با وجود حجم وسیع فعالیت و مدیریت و سرپرستی مراکز مربوط به آیت‌الله العظمی خوئی (ره) که در قم و شهرهای دیگر پراکنده بود، از همت بلند و دوراندیشی والایی برخوردار بود. روش او این بود که کا را با آینده‌نگری و کیفیت بالا انجام می‌داد. فرزند وی در این خصوص می‌گوید:

«گروه مهندسی که ایشان با آنها بیشتر کارها را دنبال می‌کرد، به سرپرستی مهندس پدیدار بود. آقای مهندس پدیدار می‌گفت پس از طرح‌ریزی اولیه، گمان می‌کردیم کارفرما طرح ما را نپذیرد؛ زیرا آنان بیشتر سعی می‌کنند طرح‌ها ساده‌تر و کم هزینه‌تر باشند، اما پدر شما این طرح را پذیرفت و خودش هم در مراحل کار نقشه‌ها با ما همفکری می‌کرد و بیشتر دغدغه آسایش طلبه و محل سکونتش را مد نظر داشت. در این طرح یک اتاق بیرونی هم در نظر گرفته شده که اقتضای زندگی طلبگی و جداکننده زندگی مرد از بخش خانه و خانواده است. همچنین سعی شده خانه‌ها خیلی باز و آزاد نباشند که اقتضای زندگی مذهبی چنین است. حیاط، نور و فضای کافی هم برای بازی بچه‌ها در نظر گرفته شده است. همچنین فضاها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تکراری نباشند و زندگی از

۱. مصاحبه اختصاصی نگارنده با حجت الاسلام شیخ محمد جواد طبسی (دامت برکاته) در قم.

شادابی لازم برخوردار باشد. این عالم وارسته، در روند فعالیت‌ها، نقش مستقیمی داشت و در جلساتی که با مهندس‌ها دایر می‌نمود، روی این مسائل بحث می‌کرد.^۱

کتابخانه مدرسه مدینه‌العلم

مدرسه مذکور دارای کتابخانه بسیار بزرگی است که بیشتر، جنبه تخصصی حوزوی دارد. به دلیل آنکه در منطقه‌ای که مدینه‌العلم واقع شده، چنین کتابخانه بزرگ و مجهزی نیست، دانشجویان و محصلین به این کتابخانه رجوع می‌کنند. از این رو، مدیریت وقت مدرسه به فکر افتاد که کتاب‌های مورد نیاز این قشر را تهیه کند تا آنان نیز از این مرکز علمی، بهره‌مند شوند.^۲

بناها و کتابخانه‌هایی که مرحوم آیت الله فقیه ایمانی احداث کرده است، عمدتاً در شهر مقدس قم و خراسان قرار دارد. البته در اصفهان نیز کتابخانه‌ای احداث شده است.

از جمله خدمات ایشان در خارج از کشور، به دارالایتام سوریه و لبنان می‌توان اشاره نمود.

مدرسه علمیه آیت‌الله خویی در مشهد

دومین بنای عظیمی که مرحوم فقیه ایمانی عهده‌دار ساخت آن بود، مدرسه علمیه آیت الله العظمی خوئی (قدسره) در مشهد مقدس است که نزدیک حرم مطهر امام رضا^۴ احداث شده است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از مدارس اطراف حرم رضوی به بهانه توسعه حرم مطهر، تخریب شدند.^۳ به گفته استاد و محقق گرانمایه حجت‌الاسلام محمدجواد طبسی (دامت برکاته)، تقریباً با فاصله دو - سه سال از شروع بنای مدینه‌العلم قم، ساخت مدرسه مشهد به همت والای آن عالم خدوم آغاز شد. ایشان نقل می‌کند:

«در مشهد خدمت ایشان رسیدم. در خیابان آیت الله شیرازی - معروف به بالا خیابان - در آن کوچه‌ای که مدرسه احداث شده، به دیدنشان رفتم. این محله ابتدا بسیار فرسوده و کهنه بود و قبلاً کنسولگری روس‌ها در آنجا واقع شده بود. مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) این زمین را از یک مالک می‌خرید که مهم‌ترین خدمت ایشان برای حوزه‌های علمیه قم و مشهد بود. امروزه حوزه علمیه مشهد

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

۲. همان.

۳. روزنامه رسالت، مورخه ۸۷/۱۰/۴، ص ۶.

در آنجا متمرکز است و محور قرار گرفته است. جای بسیار وسیعی است و دارای کتابخانه بزرگ، مجهز، مدرسه‌ها و دیگر امکانات است. در حوزه مشهد، جز این مدرسه، چنین مکان علمی و فرهنگی وسیعی نداریم.

وقتی که به خدمتشان رسیدم، سال ۱۳۵۴ بود. ایشان تازه آنجا را خریده و کار ساختمانی را شروع کرده بود.

در اهمیت مدرسه آیت الله العظمی خویی (ره) در مشهد همین بس که طلاب ملیت‌های گوناگون از آن استفاده می‌کنند. در وسعتش باید گفت که تقریباً راسته یک خیابان را به خود اختصاص داده است و فضای آن به حدود ده هزار مترمربع می‌رسد.

گفتنی است، فاز جدید مدرسه، در سه طبقه، روز عید فطر ۱۳۸۶ به یمن قدوم مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای وحید خراسانی (مدظله) افتتاح گردید.

در اصفهان نیز کارهای علمی و خدمات ارزشمندی داشت. ظاهراً در آنجا هم پاساژی احداث می‌کند تا صرف هزینه حوزه شود. در مشهد، مکان‌هایی را برای طلاب تهیه کرده بود.

و جوهاتی که از آیت‌الله العظمی خویی (ره) در دست ایشان بود، به خوبی و به نحو احسن در خدمت علم و رفاه عالمان مصرف می‌شد. اگر خدمات و احداث بناهایی که به همت ایشان و با آینده نگری انجام گرفته، اکنون انجام می‌شد، نیازمند ده‌ها برابر بودجه آن زمان بود که در این زمان، چنین اقداماتی نشدنی می‌نماید.»

خصوصیات فردی و اخلاقی

به گفته دوستان و فرزندان آیت الله فقیه ایمانی (ره)، وی انسانی خوش‌برخورد، شاد و شوخ طبع بود. فرزند ارشد ایشان در این باره عنوان می‌دارد:

«مرحوم والد در عین شوخ طبعی و نشاط، مدیر بود و جدیت لازم را در محیط کار و مدیریتی دارا بود. این نشاط را در زندگی خانوادگی هم داشت.

معمولاً روابط در خانواده ما، در محیط بی تنش و آرامی بود و برخورد ایشان با خانواده، بسیار صمیمی بود. ایشان با وجود ده فرزند و زندگی شلوغی که داشتند، اما تنش و مسائل ناگواری که معمولاً نوع خانواده‌های پرجمعیت با آن مواجه‌اند، در این خانواده راه نداشت.»

فرزند وی بازگو می‌کند:

«مرحوم پدر، به اقتضای کارش، مسافرت‌های زیادی به اصفهان، قم، مشهد، تهران و خارج کشور داشت و معمولاً مادرمان بار تربیت اولاد را به تنهایی و بیشتر تحمل می‌کرد. با همه این احوال، مشکل جدی در زندگی نداشتیم. پدر ما در سفرها کم توشه بود. اکثر اوقات بقیچه سفیدی همراه داشت که در آن مدارک ضروری مربوط به کار و یک دست لباس منزل را در آن می‌پیچید و آن را زیر بغل می‌گرفت و در ماشین و هواپیما آن را همراه داشت. به اقتضای سفر برای خانواده‌اش سوغاتی می‌آورد. البته تهیه سوغاتی را به عهده یکی از دوستان می‌گذاشت و آن همراه بلیط، تحویل قسمت بار می‌داد و باز با همان وسایل که زیر بغل زده بود، راه می‌افتاد. به بنده می‌گفت، همراه این بلیط مقداری وسایل در گمرک هست، اگر می‌خواهید، بروید و بردارید».

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) این بود که با افرادی که با ایشان معاشرت داشتند، خیلی صمیمی بود. به گفته کسانی که با ایشان ارتباط و دیدار داشتند، در معاشرت با آن عالم فقید، رابطه کوچک‌تر و بزرگ‌تر وجود نداشت. او با جوان‌ها و حتی با خدمه شوخی می‌کرد، هم‌سفره و هم‌غذا می‌شد.

آدمیت به حسن اخلاق است حیف این شیوه در جهان طاق است^۱

در خانه و دفتر ایشان معمولاً باز بود و چنین نبود که به دلیل موقعیت خود، سلسله مراتب طی شود. در روابط اجتماعی حتی در جوانی با کسبه محل و دیگر افراد، ارتباطی صمیمانه و دوستانه داشت. با افراد زود رابطه دوستانه برقرار می‌کرد، حتی با مخالفان نیز این گونه بود.

در نگاه بزرگان

یکی از راه‌های شخصیت‌شناسی، دیدگاه بزرگان و معاصرین درباره جایگاه علمی، خدماتی و مانایی یک چهره است. در ذیل، شخصیت آیت‌الله فقیه ایمانی را از نگاه چند تن از بزرگان بیان می‌کنیم.

۱. وافی کاشانی.

الف) حضرت آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)

به گفته معاصرین و دوستان ایشان، مرحوم آیت الله العظمی خوئی علاقه ویژه‌ای به ایشان داشت و گاهی که در برخی جلسات از ایشان یاد می‌کرد، علت موفقیت ایشان را در شرح صدر و خوی ملایم ایشان دانسته و گفته بود: «آقای سید جلال الدین فقیه ایمانی، در مقابل مشکلات بسیار بردبار است...»^۱

معمولاً کارها و اهداف بزرگ، مشکلات بزرگی هم در پی دارد. آن سید بزرگوار، در برابر مشکلاتی که وارد می‌شد، بسیار بردبار و حلیم بود. دیر برمی‌آشت. در رأس کارهای عظیمی که وی انجام داد، می‌بایست مدیریت و سرپرستی چنین انسان نیک سیرتی باشد تا بر همه مشکلات فایق آید. به راستی که او با سرمایه مکارم اخلاقی خود، نه تنها از بحران‌ها و مشکلات پیاپی قبل و بعد از انقلاب به راحتی عبور کرد و قله اهداف بزرگ را فتح نمود، بلکه پیرامونیان نیز در شداید و تنگناها، به کوه وقار آن مرد وارسته، پناه می‌بردند و راسخ بودن را از ایشان وام می‌گرفتند.

ب) حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله‌العالی)

فرزند ارشد مرحوم فقیه ایمانی نقل می‌کند: «بعد از وفات مرحوم والد، خدمت مرجع عظیم‌القدر آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله) رسیدیم، ایشان می‌فرمود: در آن موقع که پدر شما به قم سفرهایی داشت و جا و مسکنی نداشتند، بیشتر منزل ما می‌آمد. بنده متوجه بودم که ایشان چه صدماتی متحمل شد تا این زمین‌ها را قطعه قطعه خریداری کرد و برای احداث مدینه‌العلم آماده ساخت. از ابتدای برنامه پدر شما در خصوص مدینه‌العلم و موارد دیگر، در جریان برنامه‌ها بودم. این زمین‌ها، مالکین زیادی داشتند؛ خود ایشان نقل می‌نمود که با چه صدمات و مشکلاتی مالکین را راضی می‌کند».

ج) حضرت آیت الله سید محمدباقر ابطحی اصفهانی

عالم محقق و وارسته، حضرت آیت الله ابطحی که از دوستان مرحوم آیت الله فقیه ایمانی است، درباره شخصیت پربرکت این عالم خدوم می‌فرماید: «با مرحوم سید جلال الدین فقیه ایمانی سابقه آشنایی در اصفهان و قم داشتم. نجف که رفت، بنده نیز سالی یک بار نجف می‌رفتم. معمولاً یک ناهار و شام دعوت می‌کرد و وقتی به ایران آمد و

۱. به گفته حجت‌الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

کار اجرایی را شروع کرد، واقعاً همت بالایی به خرج داد. در اصفهان متنفاذ بود و مردم را مقلد آیت الله العظمی خویی درست کرد. همت فوق العاده‌ای به کار برد. ما مراکزی مثل مؤسسه، مدرسه و مجتمع مسکونی مدینه العلم نداریم. درست است که این برنامه از طرف آیت الله خویی - به عنوان یک مرجع جهانی - بود، اما خود آقا در قم نبود و چنین اقدام بزرگی قدرت، سعه صدر و همت زیادی می-خواست.

در مراحل ساخت مدینه العلم، در تهیه برخی مصالح مثل سیمان، ایشان را در تنگنا قرار داده بودند. ایشان موضوع را به من گفت. نزد یکی از مقامات رفتم و گفتم - به همین بیان - حیا نمی‌کنید! برای چنین کار با عظمتی که در قم انجام می‌شود، مانع تراشی می‌کنید؟ به هر حال، حرمت گذاشتند و مشکل حل شد. ایشان همت فوق العاده‌ای به کار برد. علاوه بر آن، مرحوم فقیه ایمانی شهریه می‌داد و از آن مهم‌تر تهیه شهریه برای طلاب بود و این کار با همکاری مرحوم آیت الله آشتیانی انجام می‌شد.

در هر کاری مجری و مدیر آن مهم است. ایشان به جهت خوش‌برخوردی و برخورداری از فراست، ارتباطاتی قوی با متمکین اصفهان و بعضاً تهران داشت و کارها را به خوبی مدیریت و اجرا می‌کرد. علاوه بر این فعالیت‌ها و کارهای حوزوی، دستی در مدیریت و دستگاه مرجعیت نجف هم داشت. در نجف که بود، جزء شاگردان درس خارج آقا محسوب می‌شد.

فرزندان آیت الله خویی، با اصفهانی‌ها ارتباطی نداشتند، اما این مرحوم به لحاظ آنکه داماد مرحوم خویی بود و به سبب ارتباط خوبی که با اصفهانی‌ها داشت، به تنهایی در ایران این همه خدمت کرد. اگر هیچ فعالیت و برنامه‌ای نداشت، تنها همین یک مؤسسه برای عظمت شخصیت او بس است. کار کمی نیست که در آن شرایط به تهیه زمین، تهیه نقشه مهندسی و دیگر نیازها پرداخت و از همه مهم‌تر تهیه بودجه است که به عقیده بنده حتی اگر فرزندان آیت الله خویی بودند، نمی‌توانستند چنین کار ماندگاری بکنند؛ هنر زیادی می‌خواهد که کسی صبرش تمام نشود. ساختن خانه مشکلات زیادی دارد، چه برسد به مدرسه ساختن، آن هم مؤسسه‌ای بزرگ مثل مدینه العلم که نمونه ندارد. این اقدام را کوچک نگیریم. هر کس می‌خواهد بفهمد هنر ایشان چیست، یک سفر به قم بیاید و از آن بازدید کند تا از بزرگی و وسعت آن به همت سازنده‌اش پی‌برد.^۱

۱. مصاحبه با ایشان در مدرسه منتظر المهدی (عج)، مورخه ۱۳۸۹/۱۰/۲۱.

ارتباط با آیت‌الله کاشانی(ره)

مبارز نستوه و عالم سرشناس، مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به عنوان پرچمدار نهضت ملی شدن نفت در ایران و یکی از رهبران مذهبی - سیاسی و چهره‌های تأثیرگذار در تاریخ کشور مطرح است. آیت‌الله سید جلال الدین فقیه ایمانی در دوران جوانی که در قم مشغول تحصیل بود، قبل از رفتن به نجف، جزء حامیان و هواداران مرحوم آیت‌الله کاشانی بود و ارتباط و همکاری نزدیکی با آن عالم مجاهد داشت. فرزند ارشد ایشان نقل می‌کند: «مرحوم والد از خاطرات آن ایام و از همکاری و ارتباط با آیت‌الله کاشانی یاد می‌کرد».

زبان گویا در مقابل دشمنان اسلام

از آنجا که اقدامات ایشان علاوه بر جنبه علمی - فرهنگی، بیشتر جنبه خدماتی و مذهبی داشت، وی به جنبه‌های سیاسی نمی‌پرداخت، اما این به این معنا نبود که در برابر طاغوت‌های زمان که دشمن قسم خورده مرجعیت شیعه بودند، مهر سکوت بر لب بزند. فرزند ارشد ایشان از قول والد معظمش چنین نقل می‌کند:

«در جلسه‌ای که بزرگان حوزه نجف از جمله آیات عظام حکیم و خوئی (علیهم الرحمه) تشریف داشتند، قرار بود یکی از سران حزب بعث عراق، ملاقاتی با مراجع و بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف داشته باشد. در آن دوره، حرف اول مبارزات علیه استعمار و طاغوت زمان را مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم در حوزه علمیه و جامعه می‌زد. نظام طاغوتی بعث، فشارهای زیادی را بر ضد حوزه کهن نجف و علما و طلاب روا می‌داشت. محل جلسه، بیت آیت‌الله سید محسن حکیم (ره) بود. بنده در معیت حضرت آیت‌الله العظمی خویی (قدس سره) به آنجا رفتم. وقتی جلسه آغاز شد و سران بعثی به دلیل فشارها و جنایاتشان محکوم شدند، یکی از مسئولین رده بالایی حزب بعث، هرگونه فشاری را بر حوزه و علما منکر می‌شود. مرحوم آیت‌الله فقیه ایمانی بلند می‌شود و اعتراض می‌کند و می‌گوید: «این گونه نیست! شما فلان آقا را، فلان عالم را از حوزه گرفته‌اید...» آن مقام بعثی که از مسئولین اصلی حزب بود، از جرئت آن سید جوان که این گونه رو در روی آنها ایستاده و دست آنها را رو کرده، به قدری ناراحت می‌شود که می‌گوید: «اسکت! ساکت شو!»

بعد از جلسه، اطرافیان آقا می‌گویند که بعضی‌ها انتقام این جرئت و جسارت شما را خواهند گرفت و بی پاسخ نمی‌گذارند. ایشان در همان ایام سفری به ایران داشت و جریان فوق باعث می‌شود که مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) در ایران بماند و تقدیر چنان می‌شود که ایشان زندگی علمی و خدماتی خویش را در ایران پی بگیرد.

در ایران تمام تلاش او آن می‌شود که نمایندگی و مسئولیت‌هایی که از سوی مرجعیت به ایشان واگذار شده‌است و نیز تکلیفی را که خود احساس می‌کند، به نحو احسن انجام دهد.

پرهیز از تنش

امیرالمؤمنین^۴ می‌فرماید: «سلامة الدین و الدنيا مداراة الناس؛ سلامتی دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است».^۱ در جریان تنش‌هایی که در سال‌های آغازین انقلاب وجود داشت، مرحوم آیت الله فقیه ایمانی وقتی در آن برهه حساس، عزم آن کرد تا فعالیت علمی، فرهنگی، تبلیغی و رسالت حوزوی خویش را آغاز کند. ایشان با توجه به اقتضای زمان، محدودیت‌ها و محرومیت‌های جاری در زندگی علمی علما و روحانیت، تصمیم گرفت به منظور گسترش بسترهای علمی، علاوه بر نشر آثار علمی و معارف شیعی، ساخت ابنیه و فراهم آوردن امکانات رفاهی را در شرایط حساس و پرتنش آن سال‌ها، شروع نماید؛ لذا در مسیر این هدف عالی، نهایت خردورزی، تدبیر و بصیرت را به کار بست تا کار خدمت‌رسانی به حوزات علمیه را به سرانجام رساند.

در آن دوره بحران‌آلود، بیشترین تلاش مرحوم آیت الله فقیه ایمانی آن بود که نه تنها خود وارد این جریان‌ها نشود، بلکه اطرافیان را نیز از ورود به مسائل تنش‌زا منع می‌نمود. هنگامی که جریان‌های در سال‌های آغاز انقلاب علیه مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) موضع می‌گرفتند، این عالم صابر و اهل تدبیر، زیر مجموعه‌های خود را از وارد شدن در این موضع‌گیری‌های سیاسی یا از موضع‌گیری علیه کسی، باز می‌داشت. شاید بتوان رمز دوام توفیقات و موفقیت‌های مرحوم فقیه ایمانی را در کارنامه‌ی درخشان و وسیع علمی-خدماتی، موضوع مهم پرهیز از ورود در تقابل‌های گذرا دانست. آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا^۲

۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۵۶۱۰.

۲. حافظ.

تهدید گروهک‌های انحرافی

تأثیر شخصیتی و نفوذ کلام مرحوم آیت الله فقیه ایمانی بر قاطبه مردم اصفهان به حدی بود که برخی از گروهک‌های تروریست و منحرف داخلی مثل باند غروی اصفهانی، مهدی هاشمی، امید نجف‌آبادی، آن عالم وارسته، مردمی و متنفع را پس از به شهادت رساندن چهره‌های شاخص شهر همچون شهید آیت‌الله شمس‌آبادی و... - که سدّی در برابر اهداف شوم خود می‌انگاشتند - در فهرست ترور قرار دهند. در قرآن کریم حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش مطرح شده است. امتحان بندگان از سنت‌های الهی است. در حدیث از امام معصوم (ع) می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب، و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجة»^۱. به اراده الهی و عنایت حضرت بقیه‌الله (عجل‌الله تعالی فرجه- الشریف)، مرحوم آیت الله فقیه ایمانی از آن دوران تهدید و بحرانی، جان به سلامت برد تا منشأ خدمات ماندگاری در حوزات علمیه شیعه باشد.

مدیریت والا و همگرا

در درخشش مدیریت و دیانت محوری ایشان همین بس، در زمانی که مجتمع مدینه العلم قم مسکونی شد، طلبه‌های مختلف با فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون گرد آمدند. هر کسی سلیقه، ایده و دیدگاهی دارد. وجود و تمرکز آن همه گوناگونی‌ها زیر چتر یک مجموعه مسکونی، هیچگاه به تعارض و واگرایی مبدل نشد و افراد با ملیت‌ها و آرای مختلف در سال‌هایی که مهمان مدینه العلم بودند، هم در مجتمع و هم در دفتر مدیریت، احساس آزادی می‌کردند و خاطرات خوشی دارند؛ زیرا آنجا طیف خاصی حکومت نمی‌کرد. همه طیف‌ها در آنجا بودند. بحث‌های سیاسی مطرح نمی‌شد، بلکه نوعاً بحث‌های علمی و حوزوی مطرح می‌گردید و نتایج خوبی در پی داشت.

توکل

ایمان اگر با عمل، توکل و صبر توأم شود، ارزش بیشتری دارد. تکیه و توکل بر خداوند و استمداد از او، رمز مصونیت از تمام وسوسه‌ها و انحرافات است و به گفته بزرگان، قوی‌ترین اهرم در برابر

۱. گنجینه معارف، ج ۱، ص ۱۱۵، به نقل از بحارالانوار.

تهدیدات دشمن، ایمان و توکل بر خداست و هر جا احساس نگرانی اجتماعی رخ داد، باید روحیه امید و توکل را در مردم زنده کرد.

حجت‌الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) نقل می‌کند:

«به دلیل مسئولیت نیابتی که در مدینه العلم داشتم، گاهی با مشکلاتی مواجه می‌شدم و با مرحوم پدر درد دل می‌کردم. می‌دیدم که مرحوم والد، به گونه‌ای عجیب به من توجه می‌دادند که در امور توکل بر خدا داشته باش: (ومن یتوکل علی الله فهو حسبه).^۱ روحیه بالای توکل را در زندگی اجتماعی ایشان، در بحران‌ها، بارها و بارها تجربه می‌کردیم، ایشان خود را نمی‌باختند و همین مسئله «توکل»، مسائل و مشکلات جاری را برایشان حل می‌نمود.

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند^۲

اخلاص

اگر انسان کار را برای خدا و به عشق تکلیف انجام دهد، نه برای هوای نفس، رسیدن به ثروت و مقام و نام و نشان و افزون‌طلبی، و فقط برای خدا و محض انجام وظیفه کار کند، این معنای اخلاص است. به گفته ارادتمندان آن عالم مخلص، به دلیل علاقه و انتسابی که به مرحوم آیت‌الله العظمی خویی داشت، تمام فعالیت‌ها و برنامه‌هایش را مخلصانه و تحت پوشش مؤسسات آقا انجام می‌داد. دنبال این نبود که برای خود جایگاه و موقعیت مستقلی تثبیت کند. بر این اساس، همه کارها و فعالیت‌ها را با هماهنگی نجف به عنوان موقوفات آیت‌الله العظمی خویی وقف کرد. ایشان مؤسسات خارج از کشور مثل لبنان و سوریه را به علمای همان مناطق، واگذار نمود. خدمات و آثاری که در ایران انجام شد، در اداره اوقاف به ثبت رسید و وقف آن رسمیت یافت. او به دنبال این نبود که برای خود تشکیلاتی راه اندازی کند؛ لذا کار او موروثی نشد و فعالیت‌ها و آثار به جای مانده در مسیر موقوفات شرعی قرار گرفت.

نوعاً و کلاً مراجع برای خود جایگاه مستقل ایجاد می‌کنند، اما مرحوم فقیه ایمانی، با روحیه اخلاص و تعهد خود در کارها اسم و رسمی از خود برجا نگذاشت و خود را مطرح نکرد و همه

۱. «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند». طلاق/۳.

۲. مولوی بلخی.

اقدامات را تحت پوشش مرجعیت نجف انجام داد. کاری که برای خدا باشد، باقی و پابرجا می ماند؛ چون رنگ خدا به خود گرفته است و اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود: (ما عندکم ینفد و ما عندالله باق).^۱

حساسیت و علاقه به حضرت زهرا^۰

ایشان در زندگی خود به حضرت فاطمه زهرا^۰ علاقه و حساسیت خاصی از خود نشان می داد و مقید بود روز تولد آن بانوی دو جهان؛ یعنی بیست جمادی الثانی را حتماً مراسم و اطعامی داشته باشد. سال های سال برنامه اطعام او به صورت عمومی برقرار بود و نیز این برنامه در مدینه العلم و برای طلاب مشهد جریان داشت.

فاطمه، ای حافظ گنجینه اسرار هو ای نبی را افتخار و ای علی را آبرو

ام سبطینی و ام زینب ————— ین و ام اب چون علی ام الکتاب و همسر و همتای او

تألیفات و تدریس

او در کنار اقدامات فرهنگی، رفاهی و مذهبی، تألیفات و اقدامات علمی نیز دارد که می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تقریرات درسی آیت الله العظمی خویی (ره)؛
۲. مباحث دینی، که به صورت دست نویس است؛
۳. تصحیح و نشر دوره جامع الاحادیث مرحوم آیت الله العظمی بروجردی؛^۲
۴. بازنگری، تجدید چاپ و ترجمه برخی آثار آیت الله العظمی خویی (ره)؛ همانند منهاج الصالحین، مناسک مستدرک الوسائل و...؛
۵. تدریس کفایه، رسائل و مکاسب در حوزه اصفهان؛

۱. نحل / ۹۶.

۲. دوجلد از مجموعه ارزشمند مذکور در زمان حیات آن مرجع فقید چاپ شد، اما پس از رحلت او، کار به دست ورثه محول می شود و به اختلافات می کشد. مرحوم فقیه ایمانی با هماهنگی آیت الله خویی، با تلاش پی گیرانه، با تشکیل یک گروه محقق و با چاپ این کتاب موفق به احیای این اثر ارزشمند می گردد.

۶. تدریس و مباحثات علمی در طول سال‌های ساخت بنای مدینه العلم قم، که با عده‌ای از دوستان انجام گرفت.

رحلت

مرحوم آیت‌الله فقیه ایمانی (ره) پس از عمری مجاهدت‌های علمی، آیینی و خدماتی برای حوزات علمیه شیعه و تلاش صادقانه برای مرجعیت و قاطبه علما، روحانیت و توده‌های نیازمند، سرانجام در شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۸۶ ش. برابر با ۲۵ ذی الحجه ۱۴۲۸ ق در بیمارستان تهران رحلت کرد. بدن مطهرش برای تشییع و تدفین به قم منتقل شد. آن سال مصادف بود با سرما و یخبندان بی‌سابقه‌ای که برودت هوا به بیش از سی درجه زیر صفر می‌رسید. انتقال بدن از تهران به قم با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه بود.

مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله وحید خراسانی (مدظله) به رغم سرمای شدید و کهنوت سن، به جهت علاقه‌اش به آن عالم و سید عزیز و جلیل‌القدر، در حرم مطهر حضور یافت و در مسجد بالاسر، نماز اقامه کرد.

نکته شگفت این‌که، قبری در کنار همسر مرحومه‌اش (بی‌بی فخرالسادات خوئی) که در حدود هشت سال قبل درگذشته بود، به صورت اتفاقی فراهم شد و این دو قرین و همسایه یکدیگر، در جوار کریمه اهل بیت فاطمه معصومه^۰ آرمیدند. عاش سعیدا و مات سعیداً

حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای

(۱۳۳۴ - ۱۴۰۴ ق)

(خادم شریعت)



محمد الواساز خویی

اشاره

مقاله فراروی خوانندگان، دفتري است از شرح زندگانی شارح گمنام نهج البلاغه در دیار آذربایجان؛ مردی که در همه عمر مبارک خویش به عشق نخستین مظلوم تاریخ بشریت و اولین شهیده راه ولایت سخنان حکیمانه و احادیث نورانی این دو بزرگوار را شرح و بسط کرد و در مجموعه آثار علمی انگشت شمار خود، عشق وافر و علاقه بی حد و حصر خویش را به ساحت مقدس آنها ابراز داشت و نام خویش را در ردیف شیعیان ایشان ثبت کرد. آن شخص سعادت‌مند کسی جز عالم پارسا، آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای، استاد برجسته حوزه علمیه تبریز نیست.

خاندان

یکی از دودمان‌های اصیل، نجیب، گمنام اما خدم و خدمت‌گزار در خطه آذربایجان، خاندان آیت الله حاج میرزا احمد مدرس وحید معروف به «حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای» است که تا چندین نسل همگی در سلک روحانیت بوده‌اند. او فرزند عبدالرحیم، فرزند میرزا حاج آقا، فرزند آقا میرزا محمد علی، فرزند حاج میرزا عبدالرحیم، فرزند محمد علی، فرزند عبدالرحیم، فرزند علی قلی باغمیشه‌ای

است. همه اجدادش از صاحبان فضل و کمال و از خادمان شریعت نبوی بودند. مع الاسف بر اثر حوادث روزگار، اثر علمی از این خاندان بر جای نمانده و همه آنها از بین رفته و یادی از آنها در تذکرها و منابع نیامده است. آیت الله میرزا آقا باغمیشه‌ای خود در این خصوص می‌گوید:

آبا و اجداد گرامم، همگی از اهل علم و فضل بودند. یالأسف در سال ۱۳۲۲ ق. در بین محلات تبریز فتنه و آشوب [به وجود آمد که در نتیجه آن] اثاث البیت غارت و سوزانیده شد و هر چه از کتب و نوشته‌جات بود، از دست رفت و چیزی به دست نیامد.^۱

سالم ماندن جنازه

آبا و اجداد ایشان در ردیف عالمان دینی بودند و جدش آقا میرزا محمد علی و جدّ اعلایش حاج میرزا عبدالرحیم نیز در تبریز به وعظ و تبلیغ اشتغال داشتند. آنها پس از وفات در قبرستان ویلانکوه دفن می‌شوند و پس از چندین دهه پیکرشان سالم نمایان می‌شود. آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای در این مورد می‌گوید:

جدّ بزرگوارم آقا میرزا محمد علی و جدّ اعلایم حاج میرزا عبدالرحیم - قدس سرهما - در تبریز و در قبرستان ویلانکوه مدفون بودند. در سال ۱۳۸۳ قمری از طرف شهرداری خواستند تسطیح نمایند، به اضطرار جنازه‌هایشان را به بلده طیبه قم نقل و در جوار شاهزاده ابراهیم دفن شدند. قریب هفتاد سال از وفات جدّ گرامم آقا میرزا محمد علی - قدس سره - و زیاده از صد سال از وفات جدّ اعلایم حاج میرزا عبدالرحیم - قدس سره - گذشته بوده، عجب اینکه جنازه‌های هر دو سالم و صحیح بود؛ چنان که چشم‌هایش در جای خود سالم بود.^۲

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲. همان.

تولد و تحصیلات

شارح نهج البلاغه، آیت الله حاج میرزا احمد مدرس وحید، معروف به «حاج میرزا آقا»^۱ در روز یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی ۱۳۳۴ ق در بیت روحانیت و معنویت چشم به جهان گشود، اما هنوز دو سال از ولادت ایشان نگذشته بود که پدرش به دستور یکی از اشرار روزگار به نام سیف الله خان به شهادت رسید و خانه مسکونی‌اش پس از شهادت سه بار به آتش کشیده شد و همه آثار علمی و مایحتاج زندگی او در آتش سوخت. جنازه پاک وی در قبرستان امامزاده سید حمزه^۴ به صورت امانت دفن گردید و سپس برادرش آن را به نجف اشرف منتقل کرد و پیکرش را در قبرستان وادی السلام به خاک سپردند. فرزندش حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای در این خصوص می‌گوید:

والد ماجدم در سال ۱۳۳۶ ق که قحط سالی و خشکی بوده - شب شنبه ۲۱ ربیع المولود - برای جمع اعانه و مساعده به مجلسی می‌رفتند، به زخم گلوله به دست اشرّ خلاق به فیض شهادت فائز و بعضی از ادبا در تاریخ وفاتش سروده:

گفت تاریخش هاتف غیبی میهمان است بر رسول کبیر = ۱۳۳۶ ق^۲

حاج میرزا آقا پس از اینکه از سایه پدر محروم گردید، تحت تربیت مادر بزرگوارش قرار گرفت و در هفت سالگی، به تعلیم کلام الهی و ادبیات متداول فارسی آن روز پرداخت. او در کنار تحصیل در مدرسه صادقیه و فراگیری مقدمات ادبیات در محضر ادیب دانشور، شیخ علی اکبر نحوی، علامه سید هادی سینا (برادر آیت الله سید ابراهیم دروازه‌ای)، آقای شیخ محمد تقی علوم‌ی یزدی و آیت الله سید حسن خویی به تجارت در بازار تبریز پرداخت و به دست آیت الله حاج میرزا فتاح شهیدی ملبس به لباس روحانیت گردید.

وی همچنین در مجلس درس آیت الله حاج سید عبدالحجّت ایروانی حاضر گردید و از سال ۱۳۶۲ ق تا ۱۳۷۲ ق، ده سال ملازم درس خارج فقه و اصول فقیه دانشور، آیت الله حاج میرزا فتاح

۱. نام وی در کتاب تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۶۵ «میرزا آقا باغمیشه‌ای تبریزی، مدرس وحید»، در کتاب نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸ «حاج میرزا احمد ... مشهور به حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای»، در موسوعة مؤلفی الامامیه، ج ۴، ص ۷۲ «احمد بن عبد الرحیم مدرس وحید التبریزی، میرزا آقا» آمده و خود وی در پایان نوشته‌های خود، نام خود را «احمد - مدرس وحید - المشتبه به میرزا آقا» آورده است.

۲. همان.

شهیدی و بعد از آن در محفل علمی آیت الله حاج میرزا رضی زنوزی حاضر گردید و از وجود علمی و معنوی آنها کسب فیض کرد.^۱

اجازات

وی از سه تن از مفاخر علمای معاصر نجف اشرف و قم، اجازاتی دریافت داشت؛ از جمله از آیت الله سید محسن حکیم اجازه نقل حدیث و امور حسبیه (به تاریخ ۵ شوال المکرم ۱۳۸۴ ق و ۱۳۸۸ ق)، از آیت الله سید ابوالقاسم خویی اجازه امور حسبیه (به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۸ ق) و از آیت الله سید کاظم شریعتمداری اجازه نقل حدیث و امور حسبیه (به تاریخ ۱۴ ربیع الاول ۱۳۸۷ ق) گرفت، اما اینکه آیا خود ایشان به کسی اجازه روایی داده یا نه، اطلاعی به دست نیامد.^۲

شاگردان

«ایشان علاوه بر آنکه به اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد مدرسه حاج صفر علی و نماز مغرب و عشا در مسجد محله باغمیشه و بعد از انتقال به محله عباسی در مسجد امین الوزراء می پرداخت،^۳ یکی از استادان مشهور در حوزه علمیه تبریز بود و جلسه درس ادبیات عرب او هر روز شاهد حضور عده‌ای از دانشوران و طلاب جوان بود که هم اکنون بسیاری از آنها در محافل علمی مشغول تعلیم و تربیت هستند. نام برخی از آنها با حذف القاب چنین است:

سید طه موسوی هاشمی، سید حسین موسوی تبریزی، سید محمد ثقفی، شیخ علی اکبر مهدی پور، شیخ علی النقی روحانی خویی، میرزا حسن اسلامی، میرزا علی عبدی، میرزا علی نوری، میرزا یدالله دوزدوزانی.^۴

۱. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۹۳-۲۱۹۵.

۳. به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

۴. علمای معاصر آذربایجان، آماده چاپ.

فضایل اخلاقی

حاج مهدی مدرس در مورد خصوصیات اخلاقی پدرش آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای می‌گوید:

«ایشان در خانه خیلی خوش اخلاق بود و بچه‌ها را به دعا، نماز و عبادت توصیه می‌نمود. تأکیدش بر این بود که شهریه باید به طلبه‌ای داده شود که اهل تبلیغ باشد و یا اهل درس و بحث باشد. از سهم امام^۴ استفاده نمی‌کرد و برای اجرای عقد و ... هم از کسی پولی قبول نمی‌کرد. علاقه فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و در مجالس روضه قبل از شروع روضه گریه می‌کرد و اگر مطلبی خلاف واقع در مجلس خوانده می‌شد، فوراً اعتراض می‌نمود. هیچ وقت اجازه نمی‌داد کسی پشت سرش راه بیفتد و این کار را خلاف اخلاق می‌دانست. تأکید فراوان بر قرائت زیارت عاشورا، دعای توسل و زیارت امام زمان داشت و می‌فرمود هر وقت توانستید از زیارت اهل بیت^۷ غافل نشوید. وصیتش برای بنده این بود که اگر معمم هم نشوم، دروس حوزوی را تا اتمام مکاسب بخوانم.^۱

در کتاب تربت پاکان در خصوص اخلاقیات ایشان آمده است:

مردی بسیار غیور و با شهامت بود، از سهم امام علیه‌السلام استفاده نمی‌کرد. در ضمن به اقامه جماعت، تدریس، تألیف و وعظ و ارشاد اشتغال داشت و احتیاجات روزمره خود را از راه تجارتخانه و کارخانه حلاجی و پشم پاک‌کنی اداره می‌نمود.^۲

در کارهای روزانه و برنامه‌های علمی خویش شخصی جدی، فعال، پرتلاش و کاردان بود. از افراد تنبل و فرومایه دوری می‌جست و طلاب فاضل، مجدّد و درس‌خوان را تشویق و ترغیب می‌کرد.^۳ مرحوم حاج میرزا عمران علیزاده در مورد خصوصیات اخلاقی وی می‌نویسد:

در ادبیات عرب وارد و اهل تدریس و مطالعه بود و ... اخلاق مخصوص به خود داشت و از اشخاص تنبل و بی‌کار بالخصوص که در لباس روحانیت باشد، بدش می‌آمد.^۴ عشق و علاقه سرشار

۱. به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

۲. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. به نقل از حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

۴. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۹.

به محضر مبارک امیرمؤمنان علی^۴ از دیگر خصوصیات ارزشمند ایشان بود که در لحظه لحظه زندگی ایشان دیده می‌شد. استاد ممتاز حوزه علمیه تبریز حاج میرزا ابراهیم وثوقی که از نزدیک با وی آشنا بود، در این مورد می‌گوید:

مرحوم آیت الله حاج میرزا آقا مدرس علاقه وافری به ساحت باعظمت مولای متقیان علی^۴ داشت و هر وقت صحبت از فضایل و یا مصایب آن حضرت به میان می‌آمد، اشک از دیدگانش جاری می‌شد و در عشق و محبت به آن سرور دو جهان اشک می‌ریخت.^۱ استاد وثوقی همچنین نقل می‌کرد:

روزی آن بزرگوار برای بنده نقل کرد: در تبریز قصابی بود که از من خوشش نمی‌آمد و در پشت سر من از من بد می‌گفت و یا هر وقت مرا می‌دید، اهانت می‌کرد. روزی همان قصاب به پیش من آمد و گفت: حاج آقا مرا حلال کن! و سپس برایم گفت: شب در خواب حضرت علی^{علیه السلام} را مشاهده نمودم و به من فرمود: فلانی را اذیت مکن، او از دوست داران ماست.^۲

از دیگر صفات آن عالم ربانی، علاقه فراوان به حضرت صدیقه کبرا و دفاع از حریم ولایت و امامت بود و زمانی که شنید کسی در قم به حق مسلم آن حضرت در فدک اظهار بی‌لطفی کرده، شدیداً ناراحت شد و تصمیم گرفت هر روز بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد مدرسه حاج صفر علی، حدیث شریف کسا را برای مردم حاضر در نماز بخواند و شرح و توضیح بدهد. همچنین بدین منظور در شرح نهج البلاغه خود در مورد فدک و اهمیت آن و چگونگی غصب آن به درازا سخن گفته است.^۳

خطیب برجسته تبریز، حاج شیخ عبدالحمید بنابی در خاطرات خویش ضمن توصیف فضایل اخلاقی و علمی ایشان می‌گوید:

مرحوم میرزا آقا باغمیشه‌ای (احمد مدرس وحید) از افاضل علمای تبریز، از شاگردان برجسته آیت الله شهیدی و از مدرسان حوزه تبریز بود. در امر تعلیم و تربیت طلاب تا حدی سخت‌گیری می‌کرد و معتقد بود که طالب علوم دینی باید اصول مسائل ریز و

۱. به نقل حاج میرزا ابراهیم وثوقی، به تاریخ سه شنبه ۱۳۸۹/۱/۱۰ ش.

۲. همان.

۳. به نقل حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

درشت ادبیات عرب را، آن مقداری که در کتب درسی مرسوم مثل جامع المقدمات، سیوطی، مغنی، جامی و مطول آمده، بخواند و بداند تا بتواند عمق علوم فقه و اصول و حدیث و تفسیر و معارف اصیل را درک نماید. در برابر این سخت‌گیری مشهورش، البته طلاب فاضل و باسواد را خیلی تشویق می‌کرد. خدا رحمتش کند، خود نیز ادیب و ادبیات‌شناس خوبی بود. در مدرسه دینی ماهم خیلی زحمت کشید و برگردن طلاب و علمای تبریز حق دارد. آثار و کتبی را هم بویژه در شرح نهج‌البلاغه تألیف کرده است. حق او نیز در تبریز ناشناخته ماند. ایشان مورد اعتماد شهید مدنی و آیت الله ملکوتی بود و شهریه امام (ره) برای روحانیون و طلاب را به نیابت از نمایندگان امام تقسیم می‌کرد.^۱

آثار

حاج میرزا آقا اهل تحقیق و تحفص بود و آثار قلمی که از ایشان بر جای مانده، حاکی از عمق اطلاعات ایشان در رشته‌های حدیثی، رجالی، سیره اهل بیت، ادعیه، ادبیات، فقه، اصول و ... است. آثار علمی او چنین است:

۱. شرح نهج‌البلاغه، ۲۰ جلد: شرحی است کم نظیر بر کلام مولای متقیان امیر مؤمنان علی^۴ که در بیست جلد تدوین یافته است. یازده جلد آن در زمان حیات شارح و با خط نستعلیق و به زبان فارسی در قم و تبریز به چاپ رسیده و یک جلد از آن هم تحت عنوان «مدخل» و خودآموز مطول در شرح و توضیح مفاهیم «معانی، بیان و بدیع» بر اساس کتاب مطول نوشته و چاپ شد و متأسفانه بقیه آن هنوز به چاپ نرسیده است. در قسمتی از مقدمه آیت الله سید صادق روحانی بر آن کتاب گران‌سنگ آمده است:

خوشبختانه در گوشه و کنار دنیای عظیم اسلام کسانی پیدا شده‌اند که هم درد را تشخیص داده و هم راه درمان را. آنان با توجه به اهمیت موقعیت و وظایف خویش در راه این جهاد تلاش و در راه ایجاد یک انقلاب اصیل معنوی و فکری در میان اجتماع به ویژه جوانان تحصیل کرده، دامن همت به کمر زده و در کار مقدس خویش تا حدودی پیشرفت کرده‌اند.

۱. خاطرات حجّت الاسلام والمسلمین بنایی، ص ۱۰۶.

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد مدرس وحید معروف به «حاج میرزا آقا» (دامت افاضاته) یکی از رجال علمی می‌باشند که در این راه گام بزرگی برداشته و خدمت ارزنده‌ای انجام داده‌اند.^۱

شارح محترم در چهار مرحله به شرح و توضیح کلام مولی می‌پردازد: در مرحله اول «اللغه» به ریشه‌یابی و معنای کلمات مشکل پرداخته است. مرحله دوم «الاعراب»: شارح در این مرحله به تبیین و توضیح کلمات و جمالات از لحاظ اعرابی پرداخته و ترکیب ادبی آنها را به شکل مطلوبی به انجام رسانده است.

مرحله سوم «المعنی»: شارح در این مرحله با انتخاب جمالات به شکل کوتاه به ذکر معنای آنها پرداخته و در موارد متعددی سخن دیگر شارحان را بیان داشته و به نقد و یا قبول آرای آنها پرداخته است. مرحله چهارم «المصادر»: در آخرین مرحله، مصادر و مسانید خطبه را بیان کرده، گاهی مستدرکات خطبه در آخر کلام ذکر می‌کند.

۲. الدر المنثور فی شرح زیارة العاشور: کتابی است به زبان فارسی در آداب، فضایل و ثواب قرائت زیارت عاشورا که مؤلف آن را به درخواست شخصی به نام حاج علی تألیف کرده است. این کتاب در ۲۵۵ صفحه در تاریخ ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۸۰ ق برابر با ۱۰ آبان ماه ۱۳۳۱ ش در چاپخانه محمدی علمیه تبریز در قطع رقعی به چاپ رسیده است.^۲

۳. شرح خطبه حضرت صدیقه کبری^۰: کتابی است مفید در شرح خطبه حضرت زهرا مرضیه^۰ که در ۴۳۹ صفحه در سال ۱۳۴۸ ش در چاپخانه محمدی علمیه تبریز در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

۴. شرح دعای مکارم الاخلاق: شرحی است بر دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه که در سال ۱۳۵۴ ش در ۶۸۰ صفحه به قطع وزیری در تبریز به چاپ رسیده است.

۵. شرح دعای کمیل (خطی)؛

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲. مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۶. شرح قصیده سادسه (عینیه): شرحی است مفصل در ۴۰۲ صفحه بر یکی از قصاید علویات سبع ابن ابی الحدید معتزلی. این شرح در سال ۱۳۵۳ ش به قطع وزیری در تبریز به زیور چاپ آراسته گردیده است.

۷. شرح نامه همایون: شرحی است مفصل بر وصیت امیرمؤمنان^۴ به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی^۴. این کتاب در ۵۸۹ صفحه به قطع وزیری در سال ۱۳۹۸ ق در تبریز به چاپ رسیده است.

۸. پیرامون مصباح الشریعه (خطی)؛

۹. تحقیق و تصحیح هدایت الطالب الی اسرار المکاسب اثر آیت الله شهیدی: این کتاب در شوال ۱۳۷۲ ق برای بار اول با عنوان المکاسب المحشی با تصحیح چهار تن از شاگردان ایشان به نام‌های حضرات آیات حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای، سید عبد العظیم حسینی، حاج میرزا محسن کوچه‌باغی و حجت‌الاسلام و المسلمین حاج میرزا علی شهیدی (داماد معظم له) در تبریز به چاپ رسید. چاپ دوم آن در ربیع الاول ۱۳۷۵ ق با تصحیح آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای و با خط طاهر خوشنویس در تبریز منتشر گردید. چاپ سوم آن به همت آیت الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی همراه متن مکاسب به چاپ رسید. چاپ چهارم آن نیز اخیراً به همت عده‌ای از محققان در هفت جلد چاپ و منتشر شده است.

تقسیم شهریه امام خمینی

حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای از روی اخلاص و اراداتی که به امام خمینی داشت، شهریه آن بزرگوار را در تبریز بین طلاب و روحانیون تقسیم می‌کرد. استاد برجسته حوزه علمیه تبریز، حاج میرزا ابراهیم وثوقی که در این امر مددکار ایشان بود، در این خصوص می‌گوید:

مرحوم آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای به واسطه آیت الله حاج سید عبدالمجید ایروانی فرزند آیت الله حاج سید عبدالحجّت ایروانی تقسیم شهریه ایشان [امام] را بر عهده داشت. در بحبوحه دوران حکومت پهلوی، شهریه معظم له به اسم آقای قاضی و

گاهاً به اسم آقای آشتیانی پخش می‌شد تا مانعی از طرف مأموران حکومتی ایجاد نشود، ولی پس از پیروزی انقلاب شهریه به اسم خود امام داده شد.^۱

در نامه‌ای که امام خمینی در چهارم صفرالمظفر ۱۳۸۸ ق خطاب به حاج شیخ محمد فقیهی مرنندی نوشته، از مریضی آیت الله میرزا آقا باغمیشه‌ای اظهار تأسف نموده است. متن نامه چنین است:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب عمدة الاحکام آقای آقا شیخ محمد فقیهی مرنندی (دام‌علاه)! مرقوم محترم که حاکی از سلامت مزاج شریف و حاوی عواطف آن جناب به اینجانب بود، موجب تشکر گردید. سلامت و توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. از کسالت آقای باغمیشه متأثر، امید است تاکنون رفع شده باشد. به آقای اسلامی راجع به ایشان چیزی نوشتم، از جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم. روح الله الموسوی الخمینی.^۲

فرزندان

باغمیشه‌ای با دختر دایی‌اش، فرزند حاج آقا بالا نبات‌دوست، ازدواج کرد و ثمره آن وصلت، ولادت دو پسر و شش دختر است. اسامی فرزندان ذکور و دامادهایش چنین است:

۱. مرحوم رحیم آقا مدرس مشهور به «بیوک آقا»: وی داماد آیت الله سید محمد روحانی بود و در سال ۱۳۴۹ش در زمان حیات پدرش دارفانی را وداع گفت. ۲. حاج یوسف تاری وردیان. ۳. حاج ابراهیم حازمی. ۴. علی اکبر جودیان. ۵. حاج میرزا رضا مقدس: ایشان پسر حاج میرزا حسن مقدس آذرشهری و نواده آیت الله حاج شیخ حسین مقدس آذرشهری بوده و پس از وفاتش پدر بزرگوارش در مسجد اعظم قلهک در تهران اقامه جماعت می‌کند.^۳ ۶. حمید شعبی ۷. محمد علی شوشتری. ۸. حاج مهدی مدرس.

۱. به نقل از حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

وفات

آیت الله باغمیشه‌ای بعد از سه سال کسالت جسمی و در نهایت در اثر سکته مغزی در شامگاه روز سه شنبه ۲ ذی القعدة ۱۴۰۴ ق برابر با ۹ مرداد ماه ۱۳۶۳ ش در هفتاد سالگی در تبریز ندای حق را لبیک گفت و روح پاکش در جوار یار آرام گرفت.

پیکر پاک وی پس از تشییع جنازه و اقامه نماز میت به امامت آیت الله حاج میرزا مسلم ملکوتی، به شهر مقدس قم منتقل شد و در آن شهر نیز پس از تشییع و اقامه نماز مجدد که آیت الله سید صادق روحانی خواند، در جوار تربت منور کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه^۰ در قبرستان باغ بهشت و در مقبره‌ای روبه‌روی مقبره علما به خاک سپرده شد.^۱

آیت الله شیخ احمد شاهرودی

«دانشور بصیر»

محمد حسین صالح آبادی



تولد

آیت الله شیخ احمد شاهرودی در سال ۱۲۸۱ قمری در شهر شاهرود و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد.

خاندان

جد ایشان، عالم ربّانی آیت الله ملاً محمد کاظم شاهرودی^۱، از علمای برجسته دوره قاجار بود که به تقاضای مردم شاهرود در آن شهر اقامت گزید و با تشکیل حوزه درسی، اقامه نماز جماعت در مسجد امام حسن عسکری^۲ شاهرود و تأسیس مدرسه علوم دینی، به نشر احکام، تربیت طلاب و رسیدگی به امور مردم پرداخت. شاهرود به برکت هدایتگری ایشان از آفت بهائیت مصون ماند و حیات دینی خود را حفظ کرد.^۲

۱. ایشان اصالتاً خراسانی بود، اما در سفری که از شاهرود می گذشت با درخواست مردم این شهر برای اقامت در این شهر و پاسخگویی به نیازهای دینی شان روبهرو می شود که می پذیرد و بعداً به شاهرودی شهره می شود. ضمناً وی از شاگردان آیت الله سید علی طباطبائی، صاحب ریاض المسائل بود.

۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵.

هم زمان با اقامت ایشان در شاهرود، دو تن از مروجان بهائیت به نام‌های «ملاً حسین بشروی» و «قره العین» از خراسان وارد این شهر شدند و به تبلیغ آیین خود پرداختند و گروهی را به خود جذب کردند. آیت الله شاهرودی به بحث و گفتگو و مناظره علمی با آنان پرداخت و سرانجام این دو را از شهر بیرون کرد.^۱ این امر آتش کینه را در دل‌های آنان شعله ور کرد و دستشان را به خون او رنگین ساخت. سید محسن امین عاملی می‌گوید: «بعد از این که مناظراتی بین آخوند و بهائیت انجام گرفت، یکی از افسران ترک یا کرمانی در خارج شهر بر سر راه شیخ کمین کرد و او را به قتل رساند».

آیت الله حاج محمد علی^۲ (م ۱۳۹۳ ق) پدر شیخ احمد شاهرودی نیز از زمره دانشمندان و محققان علوم دینی به شمار می‌آمد. این عالم جلیل القدر جامع معقول و منقول بود و در فقه، اصول، فلسفه، کلام، حدیث و عرفان تبحر داشت. بنا بر نقل سید محسن امین در اعیان الشیعه، وی ۵۲ تألیف در زمینه فقه، اصول، حدیث و کلام دارد؛ مانند «ردّ بر اخباریان» و «عصارة الفقاهة فی المهمات الفقهية»^۳. وی با تقاضای مردم شاهرود و به خواست مرحوم میرزای شیرازی از عراق به شاهرود بازگشت، اما بیش از چهل روز طول نکشید که دعوت حق را لبیک گفت.^۴ شیخ احمد در چنین کانونی که آکنده از عطر علم و فضیلت بود، به دنیا آمد و این به معنای بهره‌مندی از موهبتی ویژه برای رشد و تعالی است. ایشان با بهره‌جویی از این فرصت و همت والای خود، راه فراگیری علوم دینی و کسب فضایل اخلاقی را برای خویش هموارتر ساخت.

تحصیلات

حاج شیخ احمد، در دامان پدر بزرگوارش رشد یافت. تحصیلات مقدماتی را در شاهرود گذراند و برای ادامه تحصیل، همراه برادرش (شیخ حسن زاهد) رهسپار مشهد شد. وی در مدت کوتاهی توانست تحصیلات تکمیلی در مقطع سطح را در این شهر بگذراند. اما او همچون هر طلبه مستعد و جوان دیگری، نمی‌توانست به همین مقدار از تحصیلات بسنده کند، بلکه خود را نیازمند به تحصیل

۱. ناسخ التواریخ (بخش قاجاریه)، ص ۵۹، شرح حال بشروی.

۲. ایشان معاصر شیخ انصاری بود.

۳. اعیان الشیعه، ج ۴۶، ص ۳۴.

۴. مقدمه کتاب راهنمای دین در شرح حال ایشان، ص ۶.

در مراکز حوزوی بزرگ‌تر و با اساتید تواناتر می‌دید. از این رو، شهر نجف؛ یعنی کانون جوشان معارف اهل بیت را برای ادامه تحصیل برگزید.

هجرت به نجف

وی در آغاز ورود به نجف، در درس آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی شرکت می‌کرد، اما بعد در درس آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی نیز حضور یافت و در مدت کوتاهی از شاگردان برجسته و سرشناس وی شد. همت و تلاش در کنار بهره‌مندی از استعدادی درخشان و کم‌نظیر، خیلی زود او را به درجات بالاتر علمی رساند و باعث شگفتی دیگران گشت. رشد سریع علمی وی در سنین جوانی در کنار کسب فضایل اخلاقی، نگاه‌ها را بدو خیره کرد و شأن و منزلتش را رفیع ساخت.^۱

بازگشت به وطن

تکمیل تحصیلات، بهره‌گیری از محضر اساتید بزرگ نجف و بالندگی علمی و اخلاقی، او را بدین حقیقت رهنمون می‌شد که اکنون وقت بازگشت به وطن و عمل به آیه‌ای است که از دانشمندان دانش‌های الهی خواسته است که به میان قوم خود بازگردند و مردم خود را از عاقبت بدی‌ها بترسانند:

﴿قُلْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲؛ «چرا از هر گروهی، تعدادی به مراکز دانش‌های دینی کوچ نمی‌کنند تا دانش و بینش دینی پیدا کنند و هنگامی که نزد قوم خود بازمی‌گردند، آنان را (از عذاب خدا) بیم دهند، شاید ایشان بترسند؟»

این گونه بود که ایشان به شهر شاهرود بازگشت و سال‌ها در این شهر ماند و به کار تبلیغ و ترویج دین و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت و از دین مردم آن سامان در برابر اندیشه‌های انحرافی مانند بهائیت پاسداری کرد.

۱. مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۷.

۲. بنی اسرائیل / ۱۲۲.

شخصیت و جایگاه علمی

قدرت علمی در اصول و فقه، از ایشان اصولی ای توانمند و فقهی متبحر ساخت. وی در هر دو زمینه تألیفاتی دارد که متأسفانه به چاپ نرسیده‌اند. نوشته‌ها و احکامی که از ایشان در خصوص پایان دادن به دعاوی حقوقی، به جا مانده، حکایت از شرح صدر فوق‌العاده و عمق دانش فقهی دارد. شخصیت علمی وی منحصر در فقه و اصول نبود، بلکه در زمینه کلام و ادیان و تفسیر نیز توانمند بود.

جایگاه علمی

پس از طرح نظارت علمای طراز اول بر مصوبات مجلس در قانون اساسی مشروطه، هر گاه در بین مراجع نجف، سخن از تعیین افرادی برای این مقصود به میان می آمد، نخستین شخصی که بر صلاحیت او اتفاق نظر داشتند، آیت الله شیخ احمد شاهرودی بود؛ زیرا در او علاوه بر علم و تقوا، فضایی چون آگاهی، بصیرت و عقلانیت را نیز می دیدند. شخصیت چند بعدی ایشان، مراجع بزرگ تقلید را نسبت به او فوق‌العاده علاقه‌مند ساخته بود. در این میان آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، محبت فوق‌العاده‌ای به وی داشت؛ چنان که در باره ایشان گفت: «مرحوم آقای آقا شیخ احمد، فخر شیعه بود».^۱

سید محسن امین نیز از او این‌گونه یاد کرده است: «او عالمی سرشناس،^۲ دانشمندی فاضل، متخصص در علم کلام، محقق و اهل مناظره با پیروان دیگر اندیشه‌ها و فردی کوشا و پرتلاش در دفع شبهات است و تألیفات زیادی در زمینه ردّ فرقه‌های مخالف اسلام دارد».^۳

آقا بزرگ تهرانی نیز در نقباء البشر از او با عناوینی چون دانشمندی صاحب تألیف و معتمدی اهل ترویج (دین) یاد کرده است.^۴

۱. مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵.

۲. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶: «...کان من أعلام العلماء»

۳. «کان عالماً فاضلاً متکلماً بحائاً مناظراً مجاهداً فی دفع الشبهات: له تألیف کثیرة فی رد الفرق المخالفة للإسلام». (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰)

۴. نقباء البشر (طبقات اعلام الشیعة)، آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۱۵.

مجاهدی بصیر در مبارزه فرهنگی

عالمان بصیر در پاسداری و حفظ دستاوردهای دین از همه چیز خود مایه می گذاشتند و در رویارویی با اندیشه های باطل و مخرب، تمام تلاش خود را به کار می بستند. آیت الله شاهرودی را باید از این دسته بلکه از پیشگامان نهضت دفاع از ارزش های دین در برابر جبهه فرهنگی سکولار در آن دوران دانست^۱. دوران زندگی این عالم فرزانه با تحولات فرهنگی پر تلاطم و ورود به دوران جدید و شروع تهاجم فرهنگی روشنفکران وابسته و غربگرای دوره مشروطه همراه بود. امتیاز این شخصیت بزرگ آن بود که چند گام فراتر از زمان خود حرکت می کرد، عصر خود و متقاضیات آن را خوب می شناخت و با درک عمیق از زمان خود و شناخت ترفندهای دشمن، از وظیفه خود که همان روشنگری و افشاگری است، غافل نبود. از این روی، در این شرایط دست به قلم برد و در برابر هجوم شبهات ایستاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. در آثار قلمی این عالم روشن بین، مباحث روز آن دوران مانند تمدن اسلامی، حجاب و... مورد توجه قرار گرفته است. کتاب «مدینه الاسلام روح التمدن» ایشان دو دهه بعد از قدرت یافتن مشروطه خواهان، با تکیه بر تجربه مشروطه به نگارش درآمد. در این کتاب که در سال ۱۳۴۶ ق (۱۳۰۶ ش) در نجف به چاپ رسید، به زیبایی، گستره آموزه های دینی تبیین شده است. او در بخشی از نوشتار خویش، «قلی بودن دین» را رد و بر احکام کلی اسلام تأکید می کند و کیفیت جهت دهی دین را روشن می سازد. وی که شیوه عقلایی برنامه ریزی بر اساس دستورهای دین را قبول دارد، در تلاش است تا شبهاتی چون «قلی» و «ناکافی بودن دین» را که در دوران او رواج داشت، برطرف سازد. آثار دیگر ایشان نیز در پاسخ گویی به شبهات مسیحیان و در رد فرقه ضاله بهائیت است که در بخش تألیفات، آنها را می بینید.

گفتنی است در آن دوران نگارش مطالب علمی به زبان فارسی، در بین علما چندان رواج نداشت، از این رو تلاش ایشان برای قلم زنی در عرصه زبان فارسی از درک ضرورت زمانه حکایت دارد. این نکته با توجه به حوادث فرهنگی آن دوران قابل فهم است؛ زیرا روشن فکران غربزده که عمدتاً مروج اندیشه مشروطه خواهان ضد دین بودند، به شکل گسترده با انتشار نشریات و کتب به زبان فارسی - که برای عموم قابل فهم - بود، در صدد نشر افکار انحرافی خود و مبارزه با دین بود. از این رو، پاسخ

۱. مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن».

گویی به شبهات آنان در جامعه ایران نیز باید در قالب زبان فارسی صورت می گرفت. ما در اینجا گزیده‌ای از کتاب مدینه الاسلام ایشان را که در باره ضرورت حجاب است، در ذیل می آوریم؛ هر چند که این متن، متأثر از شیوه های نگارشی گذشته، دارای نثری فنی است، اما تلاش وی در زیبانویسی حائز اهمیت است. ایشان در بحث از رفتار مناسب برای بانوان که شریعت خواسته است می نویسد:

... و غضّ بصر در موقع خروج، و حفظ زینت و نرمی در گفتار، و آرامی در رفتار، و مراعات جلباب و ستر و خمار را که این اطوار مناسب مقام اوست، در شئون او اعتبار فرموده، دست اغیار و چشم نظّار را از آن مجمع محاسن و گلزار رخسار کوتاه نموده تا اجنبی، طمع در گل و مل و در پسته و بادام خسته و سیب برجسته و ترنج دل خسته و حقّه سربسته و شعر الثّبات سرشکسته و نقل آراسته آن ضعیفه پا شکسته نماید، و گنجینه در بسته را نگشاید^۱ ...

نویسنده کتاب ارزشمند اعیان الشیعه نیز از او با عبارت «کان عالماً...مجاهداً فی دفع الشبهات»^۲ یاد کرده است. از این عبارت پیداست که تلاش فراوان ایشان در پاسخ گویی به شبهات دینی، توجه معاصرانش را به خود جلب کرده بود. این سخن سید محسن امین عاملی از آن جهت مهم است که خود وی نیز همپای آقا بزرگ تهرانی برای پاسخ به یک اشکال و شبهه علیه تشیع، به پا خاست و سال ها عمر خود را وقف این مجاهدت کرد.

شاگردان

ایشان شاگردان فراوانی تربیت کرد که شناخته ترین آنها، آیت الله سید محسن اشرفی است. وی از تربیت شدگان و شاگردان برجسته ایشان در حوزه درسی ایران و شاهرود بود که بعدها روانه نجف شد.^۳ مرجع گران قدر و نسب شناس معروف دوران ما، آیت الله مرعشی نجفی نیز از جمله کسانی است که از ایشان اجازه نقل روایت داشت.^۴

۱. بخشی از مقاله دوم کتاب مدینه الاسلام.

۲. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰: «بروی عنه جماعة منهم السيد شهاب الحسینی المعروف بأقا نجفی النسابة المعاصر».

تألیفات

چنان که گفتیم، وی در زمینه فقه و اصول تألیفاتی دارد که به چاپ نرسیده اند، اما تألیفات او در زمینه پاسخ گویی به شبهات با استقبال روبه‌رو شده و بیشتر آنها به چاپ رسیده اند. این آثار عبارت‌اند از:

۱. «حقّ المبین» در ردّ بهائیت. کتابی است جامع و استدلالی، که در سال ۱۳۳۴ ق به چاپ رسیده است.

۲. «ازالة الاوهام فی رد ینایع الاسلام». این کتاب در پاسخ به ادعای اندیشمند مسیحی «عبدالمسیح مسیحی»، در کتاب «ینایع الاسلام»^۱ به نگارش در آمد. مرحوم شیخ احمد در این اثر خود، ادعاهای موهوم او را پاسخ گفته است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ ق به چاپ رسید.

۳. «مدنیة الاسلام روح التمدن» (۳۶۳ص). این کتاب در سال ۱۳۴۶ ق در مطبعه علویه نجف چاپ شده است. وی این کتاب را در زمان حضور یکساله در نجف پس از سفر حج به نگارش در آورد. خود او در مقدمه نوشته است که در جریان تألیف این کتاب، کتاب‌هایش در شاهرود بود و کتاب را «در حال مسافرت و تشرّف در اعتاب مقدّسه متبرّکه» نوشته است. ناشر این کتاب می نویسد: «یگانه کتابی است که در سیاست اسلامی و توافق آن با روح تمدن تألیف شده». وی در این کتاب، با دلایل منطقی و برهان‌های فلسفی در پی اثبات این مطلب بود که فقط قوانین دین اسلام، توانایی اداره جوامع بشری و مصونیت در برابر ناهنجاری‌ها را دارد؛ چرا که اسلام دین و روش میانه و وسط است.^۲

۴. «مرآت العارفین» (۲۳۵ص).

۵. «تنبيه الغافلین» (۱۵۶ص).

۶. «ایقاظ النائمین» (۲۴۱ص). سه کتاب اخیر که در ردّ بایبان نوشته شده است، تحت عنوان

«راهنمای دین» در یک مجلد به سال ۱۳۴۳ش به همت فرزند مؤلف شیخ عبد الله شاهرودی به

۱. این عنوان به معنای سرچشمه‌های اسلام است و نویسنده در این کتاب در صدد برآمده ریشه داشتن اسلام در وحی الهی را انکار و رد کند و برای این منظور به دلایلی تمسک جسته است که آیت الله شیخ احمد شاهرودی به ردّ آن می پردازد.

۲. در باره این کتاب مراجعه کنید به مجله آموزه، ش ۱، مقاله بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدنیة الاسلام، روح التمدن»، نوشته حسن حاجی حسینی.

چاپ رسیده است. پیش از آن نیز کتاب مرآت العارفین و گویا رساله‌های دیگر مؤلف در رد بابیان در سال ۱۳۴۳ق به صورت سنگی در ۴۹۰ صفحه به چاپ رسیده بود.

۷. تفسیری ناتمام در رد برخی مطالب تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن»^۱ که شیخ جوهری طنطاوی نوشته بود.^۲

زندگی سیاسی - اجتماعی

دوران زندگی این عالم فرزانه با تحولات فرهنگی - سیاسی فراوان و پرفراز و نشیبی همراه است. شروع نهضت عدالت‌خانه و مشروطه اول و دوم و به حکومت رسیدن رضاخان و برخورد شدید او با مذهب و علما، از مهم‌ترین حوادث سیاسی و اجتماعی این دوران است. نقش‌آفرینی روحانیت و در پی آن دشمنی فراوان قدرتمندان عرصه سیاست و فرهنگ با آنان از بارزترین شاخصه‌های این دوران است. در چنین شرایطی، روحانیت آگاه و مبارز تمام تلاش و همت خود را برای حفظ دین مردم در شرایط تازه و کاملاً متفاوت از گذشته به کار بست. جایگاه علمی و اجتماعی آیت الله شیخ

۱. نویسنده این تفسیر، مفتی اسکندریه مصر است که به شیوه علمی، قرآن را تفسیر کرده است. یاد آور می‌شویم در پی تحول بزرگی که در زمینه دانش بشری و اکتشافات علمی پدید آمد، برخی از نویسندگان و دانشمندان اسلامی تلاش کردند برخی از آیات قرآنی و احادیث معصومین را با نظریات جدید علمی تطبیق دهند و بگویند که در این متون مقدس، اشاراتی به این کشفیات شده است، ولی مردم و از جمله خود مسلمانان از درک آن ناتوان بودند و اینک با پیشرفت علم، مفهوم درست آن سخنان به دست می‌آید. شک نیست که این یک حرکت انفعالی بود، ولی در عین حال، باعث جلب و جذب روشن‌فکران به سوی اسلام و تقویت ایمان مردم می‌شد و البته در موارد بسیاری هم این تطبیق‌ها درخور توجه و بررسی بود و می‌توانست یکی از وجوه اعجاز قرآن باشد. این حرکت نخست در مصر آغاز شد و این بدان سبب بود که مصر زودتر از کشورهای اسلامی دیگر با تمدن و پیشرفت‌های علمی غرب آشنا شد. دانشمندان مصری در مقالات و کتاب‌های خود به تفسیر علمی آیات قرآنی و تطبیق آنها با علوم روز پرداختند؛ از جمله نخستین کسانی که دست به این کار زد، می‌توان از عبد الرحمن کواکبی نام برد که کتاب «طبایع الاستبداد» را در سال ۱۳۱۸ نوشت. او نخست بدون ذکر نام مؤلف کتاب را منتشر کرد و در چاپ‌های بعدی نام خود را هم روی کتاب نوشت. او در این کتاب، ضمن انتقاد از پیشینیان که فقط به فصاحت و بلاغت و الفاظ قرآن پرداخته‌اند، بعضی از کشفیات علمی زمان خود را با آیات قرآنی تطبیق نمود. همچنین در سال ۱۹۳۰ میلادی دانشگاه الازهر، مجله‌ای به نام «نور الاسلام» را منتشر می‌کرد و در هر شماره راجع به صنعت‌هایی چون ترکیب فلزات و عکس‌برداری و ساختن دوربین‌های فلکی و ساختن هواپیما و زیردریایی با استناد به آیات قرآنی بحث می‌شد. بعد از این، کتاب‌های بسیاری در این باره منتشر گردید که از همه آنها مهم‌تر و گسترده‌تر، تفسیر «الجواهر» اثر شیخ طنطاوی جوهری بود که در چهارده جلد منتشر شد و دائرة المعارفی از علوم روز بود. او در این تفسیر به‌طور وسیعی آیات قرآنی را با علوم جدید تطبیق کرد و حتی فرضیه‌های علمی را که هنوز به اثبات نرسیده بود، بر آیات قرآنی تحمیل نمود و لذا این تفسیر مورد انتقاد شدید بعضی از عالمان اسلامی قرار گرفت و حتی در بعضی از ممالک اسلامی نسخه‌های آن توقیف گردید (تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، ج ۵، ص ۴۹۳).

۲. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۶۰۰.

احمد شاهرودی در کنار روحیه وظیفه‌شناسی، باعث شد نامش در فهرست نقش‌آفرینان این دوره مهم تاریخی ثبت شود. با شروع تهاجم فرهنگی روشن‌فکران وابسته و غرب‌گرای دوره مشروطه، وی دست به قلم برد و در برابر هجوم شبهات ایستاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که بیشتر آنها در همان دوران به چاپ رسیدند.

او علاوه بر نقش‌آفرینی فرهنگی در حوزه قلم و نگارش، در عرصه تبلیغ نیز تلاش‌هایی در ایران و به ویژه شهر شاهرود کرد. این موقعیت و تشخیص ایشان در میان علمای نجف و مردم ایران به‌خصوص خراسان و شاهرود باعث شد تا نام او در بین بیست مجتهدی باشد که آخوند خراسانی برای نظارت بر مصوبات مجلس ملی دوره مشروطه معرفی کرد^۱ (سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸ ق)؛ هر چند فقط دو تن از این افراد در مجلس حاضر شدند. مرحوم شاهرودی نیز همچنان در شاهرود ماند و به تهران نرفت. از نظر تاریخی، این مقطع به دوران مشروطه دوم؛ یعنی پس از فتح تهران از سوی مشروطه‌خواهان در سال ۱۳۲۷ قمری تعلق دارد.

در سال ۱۳۴۲ ق (برابر با ۱۳۰۲ شمسی) در پی اعتراضات علمای نجف به دولت دست‌نشانده انگلیسی‌ها در عراق و تیره شدن روابط مرجعیت با آن دولت، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی از عراق به ایران و قم آمدند که در نزد عموم به تبعید این بزرگواران به ایران قلمداد شد.^۲ گفته شده ایشان در پی اطلاع از این ماجرا آرام و قرار نداشت و در تلگراف‌خانه شاهرود بست نشست

۱. بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که بر اثر تلاش و مجاهدت جناح مشروطه‌خواه به رهبری شیخ شهید فضل‌الله نوری در سال ۱۳۲۵ ق به تصویب رسید باید گروهی از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس نظارت می‌داشتند تا مخالف شریعت نباشد. مرحوم آخوند خراسانی از این اصل حمایت کرد و جمعی از فقهای پارسا را به عنوان طراز اول برگزید که به مجلس بروند و البته فقط دو نفر از آنها حاضر به این کار شدند. یکی، مرحوم حاج امام جمعه خوبی بود و دیگری، مرحوم مدرس. دیگران به علل مختلف و از آن جمله، نیاز مردم مناطق به مجلس نرفتند.

۲. وقتی فیصل، پادشاه کشور تازه تأسیس عراق، در صدد تشکیل دولت و انتخاب نمایندگان مجلس بر آمد تا پیمان جدیدی را که انگلیسی‌ها پیشنهاد کرده بودند، تصویب و امضا کنند، با مخالفت سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی و سایر علمای حوزه نجف و تحریم انتخابات از سوی آنان روبه‌رو شد. این امر، مقامات انگلیسی و فیصل را سخت بر آشفته و آنها را به تبعید برخی علما چون شیخ مهدی خالصی زاده از عراق واداشت (ذی القعدة ۱۳۴۱ ق). این دو عالم بزرگوار و سایر علمای شیعه، پس از این اقدام خصمانه پادشاه عراق بر آشفته و به عنوان اعتراض از عراق خارج شدند و رهسپار تهران گشتند. علمای معترض یادشده پس از یک مسافرت چهل روزه، در ۱۳۴۲ ق وارد قم شدند و از سوی آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری رئیس حوزه علمیه قم و سایر علمای این شهر مورد استقبال قرار گرفتند. آیت‌الله حائری برای تجلیل از اصفهانی و نائینی دستور داد طلاب قم در درس ایشان حضور یابند، ولی اصفهانی میل به ماندن در ایران نداشت و از این رو، توقف ایشان و همراهانش در قم یک سال بیشتر طول نکشید و سرانجام به نجف بازگشتند.

و پی در پی تلگراف هایی به عنوان اعتراض به دولت عراق و حمایت از علمای نجف ارسال می کرد.^۱

در سال ۱۳۴۵ ق ایشان عازم سفر معنوی حج می شود. در بازگشت از حج، با همسفر حجّش آیت الله بروجردی وارد نجف می شود.^۲ در سال ۱۳۴۶ ق و با گذشت چند ماه از حضور این دو عالم فرزانه در نجف، قانونی در ایران به تصویب رسید که اعتراض هایی را در پی داشت. این امر حاج آقا نورالله اصفهانی، از علمای فعال و مجاهد دوره مشروطه را بر آن می دارد تا از این فرصت برای سازمان دهی اعتراضات علیه رضا خان استفاده کند. وی به این منظور، به شیوه بست نشینی رو می آورد تا بدین وسیله همه اعتراض ها و فریادها را هماهنگ سازد. او حرم حضرت معصومه^۳ را برای بست نشینی انتخاب می کند و نامه هایی برای روحانیان دیگر شهرها می نویسد و آنان را به هجرتی سرنوشت ساز به قم فرا می خواند. بدین ترتیب، مهاجرت رهبران مذهبی به این شهر آغاز می شود. توجه بیشتر عالمان و متحصنان قم، به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بود و با ارسال تلگراف هایی از آنان کمک می خواهند. علمای نجف نیز به فکر چاره اندیشی و کمک به این نهضت می افتند. از این رو، در منزل نائینی جلسه ای با حضور سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله بروجردی، شیخ احمد شاهرودی و دیگران برگزار می شود و از نحوه برخورد با رضاخان سخن به میان می آید. نظر سید ابوالحسن اصفهانی بر قیام علیه رضاخان و سرنگونی او از طریق بسیج عشایر علیه او با اعزام گروهی از روحانیان به میان عشایر، استوار است، اما نائینی تنها راه مناسب را نرمی و ملایمت، جهت کاستن از تندی و خشونت او می داند. هر چند در این جلسه اتفاق نظری برای نحوه برخورد با رضاخان و حمایت از متحصنان به دست نمی آید، اما سید ابوالحسن اصفهانی بر دیدگاه خود پای بند است، از این رو، نامه ای برای این دو بزرگوار (بروجردی و شاهرودی) می نویسد و از آنها می خواهد به ایران بروند و مردم را علیه رضا خان بشورانند:

۱. مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۳.

۲. وی کتاب مدینه الاسلام را در همین زمان نوشت.

شما هر دو، در ایران نفوذ دارید . من از شما می خواهم که بروید ایران و مردم را علیه رضا خان بشورانید. در این صورت، ما هم شما را کمک می کنیم، و گرنه من مقدسین نجف را علیه شما می شورانم.^۱

مرحوم بروجردی اشکالاتی در این نوع برخورد می بیند و در پاسخ نامه سید می نویسد که این اقدام اشکالاتی دارد، اما به دلایلی جواب نامه را برای سید نمی فرستد و نزد خود نگه می دارد و همپای آیت الله شاهرودی روانه ایران می شود.^۲

رضان خان از جریان این سفر آگاه می شود . این امر در کنار تحصن قم، او را به شدت نگران می کند و به چاره جویی وا می دارد . از این رو، با دسیسه ای آقا نور الله اصفهانی را مسموم می سازد و او را در بامداد اول رجب ۱۳۴۶ ق به شهادت می رساند. از سوی دیگر، بر آن می شود از تأثیر روانی حرکت این دو بزرگوار به ایران در امان باشد. بدین جهت آنان در ورودی مرز قصر شیرین ، بی سروصدا و مخفیانه دستگیر می شوند؛ به گونه ای که خبر آن نیز منتشر نمی شود و اعتراضی شکل نمی گیرد. آیت الله بروجردی را شبانه به طرف تهران می برند و در محله ستاد لشکر زندانی می کنند^۳ و شیخ احمد شاهرودی نیز ده روز در قصر شیرین زندانی می شود.^۴ پس از این دستگیری و ممانعت حکومت از هر گونه اقدامی، او به نجف باز می گردد و بیش از یک سال در آنجا می ماند و سپس راهی ایران می شود.

بنابراین وی فقط یک عالم و روحانی نبود، بلکه یکی از رجال بزرگ سیاسی آن دوران به شمار می آمد. از این رو شخصیت های سیاسی وقت به هنگام عبور از شهر با وی دیدار می کردند و برخی از احاطه این مرد روحانی بر امور سیاسی شگفت زده می شدند . با اینکه بعضی از دیدارکنندگان از نظر سیاسی با ایشان همسو و همسلیقه نبودند، ولی به ایشان و شناخت سیاسی اش ایمان داشتند.^۵ وی از همزمان ، یاوران و دوستان شهید مدرس محسوب می شد و همواره شعار زندگی سیاسی اش

۱ . سخنان آیت الله بهجت در دیدار ۱۹/۱۰/۱۳۷۷ با آیت الله ری شهری . زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، محمدی ری شهری ، ص ۳۲۰.

۲ . این سفر در آذر ماه ۱۳۰۶ هجری شمسی رخ داده است .

۳ . مجله حوزه، ش ۴۱ ، آذر و دی ۱۳۶۹، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی.

۴ . مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵ .

۵ . مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۴ .

همان شعار معروف شهید مدرس بود که فریاد می زد: «سیاست ما، عین دیانت ماست و دیانت ما، عین سیاست ما»^۱.

جایگاه اجتماعی در بین توده مردم

یکی از روحیات و ویژگی های روحانیت متعهد ، با الهام از سیره و روش انبیا و اوصیای الهی، رسیدگی به مشکلات توده مردم در حد توان خود است. در زندگی با برکت آیت الله شاهرودی نیز این شیوه پسندیده خوبان دیده می شود. خانه او پناهگاهی بود برای عموم مردم از تمام طبقات جامعه . او برای پاسخ گویی به نیازهای مردم از اذان صبح تا پاسی از شب حاضر و مهیا بود. مردم برای مراجعه به او با حاجب و مانعی روبه رو نبودند. ظهر که برای صرف لقمه نانی به اندرونی منزل می آمد، با زنان فقیر و مستمندی روبه رو می شد که از او تقاضای کمک می کردند. وی نیز با وجود خستگی با خوش رویی با آنان برخورد می کرد و با دادن پول نقد یا حواله، آن ها را خوشحال می کرد. این مرد روحانی، پدری مهربان برای آن سامان و شهرستان به شمار می آمد. در راه رفاه و آسایش مردم، از هیچگونه فداکاری دریغ نمی کرد و با آنان بسیار رئوف و مهربان بود، اگر ستم و تجاوزی در مورد فردی می دید، به شدت ناراحت می شد و تا رفع ظلم از او آرام و قرار نداشت. خدمات گران سنگ این عالم گران قدر نزد اشخاص حق شناس فراموش شدنی نیست.

در سالی که بر اثر جنگ جهانی اول قیمت گندم و خواروبار به شکل سرسام آوری بالا رفته بود و در پی این قحطی ، خیابان های شهرهای بزرگی چون تهران و مشهد از جنازه بی جان فقرا پوشیده بود، ایشان از محبوبیت ، نفوذ و قدرت خود بیشترین استفاده را در جهت حل این مشکل و آسایش مردم کرد و ثروتمندان و مالکین را به فداکاری فرا خواند و بدین وسیله پول و گندم برای بینوایان جمع کرد و به شکل گسترده، نان رایگان در اختیار نیازمندان قرار داد . همچنین تلاش کرد تا قیمت نان در حد یک من چهار ریال ثابت بماند تا سایر طبقات جامعه دچار سختی نشوند.

این مرد بزرگ روحانی با تمام توان در پی آن بود که از منکرات دینی جلوگیری کند و در این راه از قدرت و نفوذ روحانی و سیاسی خود حداکثر استفاده را می کرد. به عنوان مثال، گروهی از بهائیان

۱ . مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین .

با کمک برخی از نیروهای انتظامی در پی کسب قدرت در شهر بودند. مردم با آگاهی از این موضوع بسیار ناراحت و عصبانی شدند و نزدیک بود شورش و درگیری رخ دهد. در چنین شرایطی، وی ابتدا مردم را به حفظ آرامش فرا خواند و سپس آنان را به مبارزه منفی با این گروه باطل دعوت کرد و از مردم خواست از معاشرت و ارتباط و داد و ستد با آنان خودداری کنند و حتی آنها را به حمام‌های عمومی راه ندهند. نفوذ کلام این عالم ربّانی و پیروی مردم از ایشان اثر خود را گذاشت و پس از مدت کوتاهی، آن گروه مجبور به ترک شهر و مهاجرت از شاهرود شدند.

مردم شاهرود نیز با دیدن محبت و فداکاری مخلصانه این مرد بزرگ، از صمیم قلب، شیفته و ارادتمند وی شدند. این نکته از نگرانی‌های آنان به هنگام بیماری او دانسته می‌شد که در این مواقع، مردم برای سلامتی وی صدقه می‌دادند و در محل زندگی ایشان که کوچه «آقا» نامیده می‌شد، جمع می‌شدند و ختومات می‌گرفتند. شاهد دیگر بر ارتباط قلبی مردم با ایشان، تعطیل عمومی شهر به هنگام سفر رفتن او و حضور آنان در جمع بدرقه‌کنندگان همراه با ناله و ضجه بود؛ رفتاری که به هنگام بازگشت ایشان، با قربانی کردن و شادی و خوشحالی تکرار می‌شد.

رسیدگی به شکایات و دعاوی حقوقی

سنت دیرینه عالمان شیعی در رسیدگی به شکایات شیعیان و حل و فصل دعاوی بر اساس مکتب تشیع که از خواسته‌ها و ابتکارات ائمه بود، شیعیان را از بردن شکایات نزد قضات جورِ حکومت‌های طاغوتی بی‌نیاز می‌ساخت و استقلال قضایی شیعیان را در پی داشت. به کارگیری این سنت حسنه، از سوی عالمانی امکان‌پذیر بود که نفوذ معنوی و موقعیت اجتماعی بالایی داشتند.

با توجه به آنچه در بالا گفتیم، موقعیت ویژه آیت الله شاهرودی برای اجرای این سنت به بهترین شکل فراهم بود و ایشان نیز تمام توان خود را در خدمت به مردم در این زمینه به کار می‌گرفت. بدین جهت، مردم خود را از مراجعه به دادگستری بی‌نیاز می‌دیدند. این گونه بود که رئیس عدلیه (دادگستری) آن دوران در گزارشی به پایتخت چنین می‌نویسد: «با بودن آقای آقا شیخ احمد، در عدلیه را باید بسته دید، زیرا همه مردم متوجه ایشان هستند»^۱.

۱ اخلاق و روحیه معنوی

از نظر اخلاقی و دینی، این مرد روحانی بهترین مربی برای مردم بود، مواعظ و نصایحش با جانفشگره خورده بود و بیش از گفتار، با رفتار خود دیگران را به فضایل اخلاقی و آداب و سنن مذهبی رهنمون می ساخت. وی در عمل به امور عبادی نیز با پای بندی و عمل خود، مردم را بدان ها فرا می خواند. به عنوان نمونه، در ایام البیض ماه رجب،^۱ با اینکه از نظر جسمی ضعیف و ناتوان بود، روزه می گرفت و مردم را هم به روزه و دعا دعوت می کرد. هر سال در عصر روز نهم ذی حجه که به روز عرفه معروف است، در مسجد حضور می یافت و اجتماعی تشکیل می داد و خود شخصاً با صدای بلند دعا می خواند، هم خودش گریان بود و هم سوز دعایش مردم را به گریه وامی داشت.

شب زنده داری و نمازهای شب او هیچگاه ترک نمی شد. چند ساعت پیش از اذان صبح برای راز و نیاز و نیایش به درگاه الهی از خواب بیدار می شد و تا طلوع خورشید به عبادت مشغول بود. به هنگام اذان صبح، خود با صدای بلند و گیرا اذان می گفت و پس از آن برای خواندن نماز صبح روانه مسجد می شد.

در مناسبت های مذهبی پس از نماز به منبر می رفت. سخنرانی های وی از پشتوانه دانش علمی، تحقیق و فصاحت و بلاغت بهره مند بود. وی در سخنرانی خود شیوه ای حماسی داشت و از مطالب سیاسی و عرفانی نیز بهره می جست. وی در ابراز ارادات به اهل بیت و ذکر مصیبت آنان، کوشا و با شوق و حرارت بود. نوشته هایی نیز در زمینه مصائب اهل بیت دارد که از دقت و تحقیقات کم نظیر وی حکایت دارد. ایمان عمیق او به ائمه اطهار از لابه لای عبارات وی در تألیفاتش پیداست. شور و حال ایشان در عزاداری ها مشهود بود، به گونه ای که پیشاپیش دسته های سینه زنی با پای برهنه به راه می افتاد و مانند آنان به سینه زنی می پرداخت.^۲ در این جا مناسب است به ماجرای سکتة ایشان و شفا با تربت امام حسین^۴ اشاره ای کنیم: از شیخ محمد حسن جلالی شاهرودی نقل است: در سال ۱۳۴۵ ق - قبل از تشرف ایشان به حج - در مسجد امام حسن^۴ شاهرود مشغول سخنرانی بودند

۱. روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم رجب به ایام البیض شناخته می شوند. انجام عمل عبادی اعتکاف در مساجد و روزه گرفتن در این سه روز توصیه شده است.
۲. مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵.

که سخته کرد و آثار فلج در ایشان نمایان شد و دست و زبانش از کار افتاد . مردم وی را به منزل بردند. در برگه نوشت تربت با آب نیسان بیاورید و مخلوط کنید. این معجون شفابخش را آماده کردند و در کام ایشان ریختند که باعث شد همان لحظه زبانشان باز شود.^۱

از ویژگی های پسندیده وی ، عزت نفس ، پاکدامنی و نداشتن طمع بود. وی با توجه به جایگاه و منزلتی که در منطقه داشت، می توانست اموال مشروع فراوانی را به دست آورد، اما او از این زخارف روی گرداند و عمری را با عزت نفس و مناعت طبع گذراند و به هنگام مرگ ، بدهی فراوانی برای فرزندان به ارث گذاشت . ایشان به ندرت از اشخاص بزرگ و ثروتمندان هدیه قبول می کرد و گاهی که هدیه ای را می پذیرفت، فقط در صورتی بود که برایش ثابت باشد شائبه ای ندارد. منزل او محل آمد و شد شخصیت ها ، علما و مراجع بزرگ بود و ایشان بر آن بود از آنان به شکل آبرومندانه ای پذیرایی کند، اما وضع زندگی شخصی و خانوادگی وی بسیار ساده و زاهدانه اداره می شد و به نان و پنیر و کشک سرد قناعت می ورزید.

وی بیشتر مواقع از قبول وجوهات شرعی خودداری می کرد و از صاحبان اموال در خواست می کرد آن را نزد خود نگه دارند و از طریق حواله هایی که ایشان به نیازمندان می داد، آن را مستقیماً به مستحقان بدهند .^۲

فرزندان

از بین فرزندان ایشان دو نفر از اهل علم هستند که اطلاعات مختصری درباره آنها در ذیل آمده است:

۱. فرزند بزرگ ایشان حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عبدالله مهدوی در سال ۱۳۲۱ ق در شهرستان شاهرود متولد شد . وی پس از پایان دوران تحصیلات مقدماتی خود در شاهرود، عازم مشهد گردید و در محضر اساتید و مدرسین به سطوح اشتغال ورزید. او در سال ۱۳۴۰ ق به شاهرود مراجعت کرد و در مدت یک سال توقف در شاهرود، پای درس پدر گرامی اش حاضر می شد. سپس به قم رفت و پس از دو سال تحصیل در این شهر روانه نجف شد و در آنجا از محضر آقا

۱ . تربت پاکان ، ج ۱ ، ص ۳۵۷ .

۲ . مقدمه کتاب راهنمای دین ، ص ۱۴ .

ضیاء الدین عراقی و آیت الله العظمی نائینی بهره برد . در ۱۳۵۰ ق با ارتحال پدرش به شاهرود باز گشت و به تدریس فقه و اصول و تبلیغ و ترویج دین مشغول شد و همچون پدر با اخلاص و بدون چشمداشت، به رتق و فتق امور مردم شاهرود پرداخت . وی چند سالی است که در تهران زندگی می کند.^۱

۲. دومین فرزند، جناب آقای اسد الله غروی است که سال‌ها در لباس روحانیت بود و به فرا گرفتن علوم دینی از فقه و اصول نزد اساتیدی اشتغال داشت، ولی به عللی به کار در ادارات دولتی رو آورد و در اداره ثبت اسناد استخدام شد.^۲

برادران

برادران ایشان ، شیخ حسن زاهد (م ۱۳۳۳ ق) و آیت الله آقاشریف (م ۱۳۲۵ ق) نیز از جمله اهل علم و شخصیت‌های برجسته آن دوران بودند.

حجت الاسلام شیخ حسن عالمی زاهد ، متقی و رویگردان از دنیا بود. وی از امور اجتماعی دوری می گزید و بیشتر به عبادت و طاعت خداوند سرگرم بود.

برادر دیگرش، حجت الاسلام و المسلمین آقای شریف العلماء نیز از شاگردان مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی بود که پس از پایان تحصیلات در نجف به شاهرود بازگشت و ریاست روحانی و سیاسی آن شهر را بر عهده گرفت. وی در دوران حیات خود، با پاکی و مناعت طبع به حل و فصل امور مردم مشغول شد.^۳

دوستان

بین ایشان و آیت الله بروجردی دوستی و الفتی وجود داشت^۴ . همدوشی این دو در عمل به درخواست آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی و دستگیر شدن او از سوی حکومت و ابراز ارادت آیت

۱ . همان، ص ۱۸ .

۲ . همان .

۳ . همان، ص ۶ و ۷.

۴ . همان، ص ۱۴ .

الله بروجردی نسبت به او که در بخش های دیگر مقاله آمد، دلیل بر این ادعاست . همچنین او از همزمان، یاوران و دوستان شهید مدرس دانسته شده است.^۱

وفات

این عالم پر تلاش و فداکار بیش از ۶۸ سال در این دنیا زندگی نکرد . وی در سه شنبه پانزدهم محرم سال ۱۳۵۰ ق (یازدهم خرداد ۱۳۱۰ ش) در تهران درگذشت . جنازه وی را به قم منتقل کردند و در قبرستان تازه تأسیس کنار رودخانه دفن کردند^۲ که امروزه این قبرستان به ابوحسین معروف است.

۱ . مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین .
۲ . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰.

منابع

۱. راهنمای دین ، سید کاظم موسوی، ۱۸ شوال ۱۳۸۴ ق (یکم بهمن ۱۳۴۳ ش).
۲. مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین.
۳. اعیان الشیعه، ج ۲، ۳ و ۹ .
۴. کتاب زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، محمدی ری شهری، ج ۱، قم، دار الحدیث ، ۱۳۸۹.
۵. مجله حوزه، ش ۴۱، آذر و دی ۱۳۶۹، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی.
۶. گنجینه دانشمندان، ج ۵.
۷. ناسخ التواریخ (بخش قاجاریه)، در شرح حال بشروی .
۸. نقباء البشر (طبقات اعلام الشیعه) ، آقابزرگ تهرانی ، ج ۱ ، ۲، مشهد، نشر دار المرتضی للنشر ، ۱۴۰۴ ق.
۹. تربت پاکان، عبدالحسین جواهر الکلام، ج ۱، قم، انتشارات انصاریان ۱۳۸۲ .
۱۰. وفيات العلماء .
۱۱. مؤلفین کتب چاپی، ج ۱.
۱۲. مجموعه وزیری یزدی، خطی.

غلامحسین جعفری همدانی

«فقیه نستوه»

* * *

محمد حسین صالح آبادی



ولادت

آیت الله غلامحسین جعفری همدانی در سال ۱۳۲۴ ق در خانواده ای متدین و ارادتمند به اهل بیت پیامبر^۷ به دنیا آمد. پدرش حاج محمد تقی از اخیار و صالحان محل و برپا کننده مجالس سوگواری امام حسین^۴ بود. وی در دهه اول محرم در روستا به منبرمی رفت و به ذکر مصیبت سالار شهیدان می پرداخت.

محل تولد ایشان روستای شانگترین^۱، از توابع شهرستان رزن همدان است. او دوران کودکی را در همین روستا به سر می برد، تا اینکه در آستانه نوجوانی برای تحصیل علوم دینی روانه شهر همدان می شود^۲.

۱. این روستا از حیث تقسیمات کشوری، امروزه یکی از دهستان های قروه درجین به شمار می آید. قروه درجین یکی از مراکز بخش شهرستان رزن است. این شهر در فاصله ۸۵ کیلومتری از همدان قرار دارد.
۲. مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

تحصیلات

او تحصیلات اولیه را نزد فقیه زاهد حاج شیخ مقیم زنجانی در فارسجین گذراند^۱ و در سال ۱۳۳۷ ق مصادف با ۱۲۹۸ ش با فرا رسیدن دوران نوجوانی، وارد نزدیک ترین محفل طلاب علوم دینی؛ یعنی حوزه علمیه شهر همدان می شود و دوران مقدماتی تحصیلات علوم دینی را در این شهر می گذراند. با گذران این دوران، پنج سال از عمر او طی می شود و او قدم در دوران جوانی می گذارد و وقت آن می رسد که برای ادامه تحصیل به مراکز حوزوی بزرگتر هجرت کند. از این رو، در هجده سالگی، در سال ۱۳۴۲ ق برابر با ۱۳۰۲ ش روانه حوزه علمیه قم می شود. ایشان زمان ورود خود را به قم به لحاظ سیاسی - اجتماعی چنین وصف می کند:

سالی که به قم آمدم مصادف بود با مسافرت حضرات آیات؛ آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی از عراق به ایران و اقامت آن بزرگواران در قم.^۲ این ایام، همزمان بود با نیمه شعبان و عید نوروز. از این روی، مردم از تهران و شهرستانها، برای زیارت حضرت معصومه^۳ و دیدار با این دو بزرگوار، به قم می آمدند. کثرت مسافران در قم، به قدری بود که دولت مانع آمدن مردم از تهران به قم می شد؛ لذا مردم از طریق قزوین، ملایر و اراک به قم می آمدند. بزرگان و شخصیت های سرشناس قم، در آن زمان عبارت بودند از حضرات آیات: آقا میر سید علی یثربی کاشانی، آقا سید محمد تقی خوانساری و آقا شیخ محمد علی اراکی.^۴

سفر آیت الله جعفری به قم در زمانی صورت گرفت که دو سال از حضور آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری یزدی در این شهر و تأسیس حوزه علمیه قم^۵ می گذشت و این حوزه هنوز رونق چندانی نیافته بود و شهر نجف همچنان به عنوان اولین مرکز حوزه جهان تشیع شناخته می شد. همین امر طلاب جوان را برآن می داشت تا در نخستین فرصت، روانه حوزه نجف شوند. غلامحسین جوان نیز از این دسته بود، لذا فقط سه سال در قم ماند و در این مدت توفیق یافت علم اصول فقه و

۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به پاورقی شماره یک صفحه ۱۴۶.

۳. مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۴. حوزه قم با ورود آیت الله حائری به این شهر در سال ۱۳۴۰ ق مطابق با سوم فروردین ۱۳۰۱ ش تأسیس شد.

فقه را نزد سه تن از اساتید حوزه قم فرا بگیرد. او کتاب اصولی قوانین الاصول را در محضر آقا میرزا محمد ثابتی همدانی و کتاب فقهی شرح لمعه را نزد آقایان ملاعلی معصومی همدانی و آقاشیخ غلامرضا طبسی^۱ خواند.^۲

هجرت به نجف، کانون دانش اهل بیت

آرزوی طلاب جوان آن روزگار، تحصیل در حوزه نجف بود؛ از این رو، ایشان نیز در سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ش) و در ۲۱ سالگی راهی حوزه نجف می شود. طولانی ترین مقطع دوران تحصیل او در حوزه نجف است که ۲۳ سال طول می کشد و تا سال ۱۳۶۸ ق مصادف با ۱۳۲۸ ش ادامه می یابد و در این سال، به ایران بازمی گردد.^۳

تحصیلات در نجف

وی در سال های نخست ورود به نجف، ادامه تحصیل در سطوح عالی حوزه را پی می گیرد و در این مدت توفیق فراگیری دروس اصولی رسائل، کفایه و دروس فقه مکاسب را نزد آقا میرزا ابوالحسن مشکینی می یابد. با گذراندن تحصیلات دوران سطح، نوبت به تحصیل در دوران تخصصی تر فقه و اصول می رسد که اصطلاحاً از آن به خارج فقه و اصول^۴ یاد می کند. وی این مقطع تحصیلی را نزد اساتید برجسته حوزه نجف؛ یعنی حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین کمپانی، نائینی و میرزا ابوالحسن مشکینی گذراند.

۱. پدر آیت الله واعظ طبسی تولیت فعلی آستان قدس رضوی.

۲. مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳. همان.

۴. دوران تحصیل در حوزه های علمیه به چند مقطع تقسیم می شد: مقطع مقدمات که طلاب ادبیات عرب، منطق و برخی مباحث کلامی را می آموختند. مقطع سطح که خود به دو بخش سطح یک و عالی تقسیم می شد: در مقطع سطح یک کتاب های اولیه آموزشی در باره فقه و اصول را نزد اساتید می خواندند، مثل کتاب شرح لمعه در فقه و کتاب قوانین در اصول. در سطح عالی نیز کتاب های تخصصی تر و عمیق تر در فقه و اصول را نزد اساتید می خواندند تا مهارت اجتهاد و استنباط از منابع دینی را به دست بیاورند. کتاب های رسائل شیخ انصاری و کفایة الاصول آخوند خراسانی در رشته اصول، و کتاب المکاسب شیخ انصاری در فقه در این مقطع برای طلاب تدریس می شد. پس از اتمام دروس دوران سطح، پای درس یکی از اساتید برجسته فقه یا اصول می رفتند تا نظرات استدلالی او را در مباحث فقهی یا اصولی بشنوند و آرام آرام در کنار درس استاد آموخته های علمی خود را تحکیم ببخشند و مهارت خود را در استنباط احکام دینی به کار بندند. از این دوران که مقطع تحصیلی پایانی حوزه ها به شمار می آید، با اصطلاح «خارج فقه و اصول» یاد می کنند، زیرا طلاب از آموزش دوران سطح خارج شده اند.

برخی طلاب در کنار دروس رایج و متداول حوزه نجف در فقه و اصول، به آموختن فلسفه نیز علاقه نشان می دادند. آیت الله جعفری نیز از این دسته بود. وی کتاب منظومه سبزواری در منطق و فلسفه را نزد شیخ مرتضی طالقانی و کتاب اسفار مآصدرا در فلسفه را نیز نزد آقایان سید حسین بادکوبه ای و میرزا احمد آشتیانی فرا گرفت.

ایشان در خصوص نحوه تحصیل در این دوران می گوید: بنده در آیام تحصیل، خیلی مطالعه می کردم و شبها تا ساعتها از شب گذشته بیدار بودم و به مطالعه می پرداختم. یک وقتی مرحوم طالقانی، به من گفت: «آقای جعفری! کسب علم، همه اش، به تحقیق و مطالعه و زحمت کشیدن نیست؛ العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشأ. حفظ قوا و نیروی جسمانی هم لازم است.^۱

مکتوبات علمی در نجف

آثار نگارشی به جا مانده از این بزرگوار، تقریرات^۲ درس اساتید خارج فقه و اصولشان است که عبارت اند از:

تقریرات درس اصول مرحوم کمپانی؛ تقریرات درس اصول مرحوم آقا ضیاء عراقی؛ تقریرات درس اصول و فقه آقاسید ابوالحسن اصفهانی؛ تقریرات درس اصول اصول و فقه آقا میرزا ابوالحسن مشکینی؛^۳ تقریرات درس آیت الله نائینی.

جایگاه اساتید نجف از نگاه ایشان

ایشان از نظر علمی، اساتید خود را این گونه وصف می کند:

مرحوم میرزا ابو الحسن مشکینی، نسبتاً فقهی قوی داشت؛ زیرا از حافظه قوی برخوردار بود. می دانید که در فقه، نسبت به اصول، توسعه ذهنی بیشتری نیاز است. اصول، نقل اقوال است، آن هم در حد محدود و سپس اظهار نظر، ولی در فقه علاوه بر نقل اقوال، نوعاً برای اثبات نظریه ای، به کتاب و سنت و اجماع و اصل نیاز است. بنده یک دوره صلاة پیش مرحوم مشکینی خوانده ام. به عقیده

۱. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۲. تقریرات، عنوان آثاری عمدتاً در فقه و اصول است که مؤلفان آنها به مبانی، دلایل و توضیحات استاد خود در دوره درس خارج پرداخته اند. در تقریر مکتوب، طلابی که قدرت فراگیری بیشتری دارند، پس از پایان هر نوبت درس استاد (در دوره خارج فقه و اصول)، مشروح مطالب آن درس را به قلم خود می نویسند.

۳. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

من، صلاة ایشان اگر چاپ بشود، از صلاة مرحوم حاج آقا رضا بهتر است. حداقل، نقل اقوال در آن بیشتر است. مرحوم آقا ضیاء عراقی، بیان فوق العاده ای داشت. یک مطلب را به چند بیان می گفت. ایشان، هم فقه می گفت و هم اصول، ولی عمده، درس اصول ایشان بود؛ اصول فقه ایشان، خیلی قوی بود. شاگردان ایشان در کوشایی، ضرب المثل بودند. نوعاً در درس ایشان، کسانی شرکت می کردند که عشق به تحقیق و علم داشتند. چون ایشان، شهریه ای به شاگردان نمی داد و تنها علاقه به تحقیق و درس، موجب جذب شاگردان شده بود. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، فقه بسیار خوبی داشت. مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی، فقه ایشان را بر فقه آقای نائینی ترجیح می داد. بنده از ابتدای ورود تا زمانی که ایشان در قید حیات بود، در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردم.^۱ آیت الله جعفری از نظر اخلاقی نیز استاد خود سید ابو الحسن اصفهانی را این گونه وصف می کند: فردی بین نماز مغرب و عشاء، با چاقو به آقا زاده ایشان حمله می کند که منجر به قتل وی می شود. از این حادثه غم انگیز، دو خاطره عبرت آموز به یاد دارم:

الف) شکیبایی و وقار در برابر این حادثه

ایشان انصافاً با این حادثه غم انگیز، با متانت و وقار و شکیبایی برخورد کردند. در تشییع جنازه و هنگام نماز با اینکه اشک از دیدگانش جاری بود، ولی از نظر روحی تغییری در حالاتشان مشاهده نکردم.

ب) جلوگیری از فتنه

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، در این حادثه به گونه ای برخورد کردند که جلو هر گونه سوء استفاده و فتنه ای گرفته شد. چون سال پیش از این حادثه، در اربعین حسینی، بین هیئت های سینه زنی که از نجف به کربلا رفته بودند، با اهالی آنجا درگیری هایی پیش آمده بود و چند نفری هم از بین رفته بودند، به طور حتم اگر بعد از کشته شدن آقا زاده آقا سید ابوالحسن اصفهانی، دسته ها و هیئت های سینه زنی به کربلا می رفتند، فتنه ای دیگر به وقوع می پیوست.^۲

۱. همان.

۲. چرا که قاتل به کربلا گریخته بود و غبار نفرت و کینه پدیده آمده در پی درگیری نجفی ها با کربلایی ها هنوز فروکش نکرده بود. از این رو، احتمال می رفت با حضور نجفی ها در کربلا، به بهانه اینکه قاتل در کربلا حضور دارد، دوباره آتش درگیری شعله ور شود و فتنه دیگری رخ بنماید.

ارتباط عاطفی و نزدیک با اساتید

آیت‌الله جعفری همدانی حدود دو دهه در درس آقا سید ابوالحسن اصفهانی شرکت جست؛ از زمان ورود به نجف تا رحلت استاد. وی می‌گوید: [آقا سید ابوالحسن] به بنده لطف خاصی داشتند. گاه اگر عرایضی خدمت ایشان می‌کردم، ترتیب اثر می‌دادند. علاوه بر این، مقدار شهریه ای که به بنده اختصاص داده بودند، به مراتب بیشتر از شهریه اساتید حوزه بود.

وی در مورد ارتباط خود با استاد دیگرش مرحوم مشکینی نیز چنین می‌گوید: رسائل و مکاسب را خدمت مرحوم مشکینی خواندم. وقتی خارج فقه شروع کرد، در آن نیز شرکت کردم. ایشان به من خیلی اظهار لطف می‌کردند. من هم به ایشان علاقه داشتم. از آنجا که به خاطر کمک‌های مالی پدرم، تمکن مالی نسبتاً خوبی داشتم، برخی خریده‌های استاد را به عهده می‌گرفتم و خودم به منزلشان می‌بردم.

الفت و دوستی با آیت‌الله خویی

در دوران تحصیل در نجف یکی از توفیقات ایشان، الفت و دوستی با یکی از شخصیت‌های برجسته حوزه نجف؛ یعنی حضرت آیت‌الله خویی (ره) بود. ایشان خود در این زمینه می‌گوید:

با حضرت آیت‌الله خویی (رضوان الله تعالی علیه) همدرس و بسیار رفیق و صمیمی بودیم و حتی رفت و آمد خانوادگی داشتیم و گاه شب‌ها تا ساعت‌ها از شب گذشته، جلسه داشتیم. بعد از ظهرها در درس مرحوم کمپانی شرکت می‌کردیم و بعد از نماز مغرب و عشاء، من درس آقا ضیاء می‌رفتم و ایشان درس مرحوم نائینی. با ایشان، نشست‌های علمی فراوانی داشتیم. از جمله شب‌ها، پس از پایان درس مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی، سر قبر مرحوم میرزای شیرازی جمع می‌شدیم و مختصر گفتگویی با ایشان و دیگر دوستان داشتیم.

به یاد دارم زمانی که ایشان رفتند کربلا و می‌خواستند در خدمت مرحوم حاج آقا حسین قمی به فعالیت بپردازند، بنده به خاطر همان رفاقتی که با ایشان داشتم، گفتم: چرا آمده ای کربلا، و نجف را که مرکز علم است، ترک کرده‌ای؟ خوب است که برگردی نجف. ایشان این نظر مرا پذیرفت که البته باعث شد برخی از اعضای بیت حاج آقا حسین قمی از این کار من دلگیر شوند.

همچنین به یاد دارم یکبار آیت الله خویی به من گفت: «دوست دارم مدرّس بشوم؛ مثل مرحوم آقا ضیاء.» گفتم: شان شما بالاتر از حد استادی است، شما شایستگی مرجعیت دارید و در آینده مرجعیت خواهید یافت! که البته چنین نیز شد و ایشان مرجعیت یافت.^۱

جایگاه علمی و اجتماعی

حضور طولانی طلاب در نجف فرصت گران بهایی در اختیارشان قرار می داد تا از جریان زلال علم و معرفت و اخلاق جاری در متن این حوزه مقدّس و نورانی، بهره مند گردند و آرام آرام خود به کانون های علمی و معرفتی جدیدی برای تربیت نسل بعد تبدیل شوند. ایشان نیز از این حلقه بیرون نبود؛ چرا که وقتی می خواست نجف را ترک کند، خارج فقه و اصول را تدریس می کرد که پس از بازگشت به ایران نیز آن را ادامه داد.^۲

او از نظر شخصیتی نیز از استوانه های علمی این حوزه به شمار می آمد. از این رو، وقتی پس از وفات سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۳۴ ش، تصمیم به بازگشت به ایران می گیرد، شیخ محمد کاظم شیرازی مانع می شود و می گوید: «شرعاً جایز نیست شما به ایران باز گردید؛ زیرا با فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حوزه نجف در وضعیتی نیست که امثال شما، آن را خالی کنند.» ایشان می گوید: «من کاره ای نیستم».

پاسخ می شنود: «در هر صورت، تو پله ای از نردبانی هستی که حوزه نجف، قائم به آن است»^۳ این امر باعث می شود که ایشان تا چند سال دیگر در نجف ماندگار شود و سرانجام در سال ۱۳۲۸ ش راهی ایران گردد.

بازگشت به ایران

اندیشه تأسیس مراکز و حوزه های علمی دینی، برگرفته از آیه **كُلُّوْا لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**^۴ است.

۱. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳ ش.

۳. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۴. بنی اسرائیل / ۱۲۲.

در این آیه شریفه، خداوند از اهل ایمان خواسته است که از هر گروهی، تعدادی به مراکز دانش دینی بکوچند تا دانش و بینش دینی پیدا کنند و هنگامی که نزد قوم خود بازمی گردند، قوم خود را از عذاب خدا بیم دهند، شاید ایشان بترسند.

بازگشت به وطن و آگاه ساختن مردمان دیار خویش از آموزه های دینی نیز بر اساس تکلیفی است که از بخش دوم آیه بر می آید. آیت الله جعفری همدانی نیز پس از ۲۳ سال تلاش علمی در حوزه نجف و بهره مندی از معارف اهل بیت، در سال ۱۳۲۸ ش تصمیم به بازگشت به وطن می گیرد. ایشان به تهران می رود و اقامه نماز جماعت در یکی از شبستان های مسجد جامع تهران^۱ را بر عهده می گیرد و به وعظ و ارشاد مردم می پردازد^۲. علاوه بر آن، به تلاش های علمی برای تربیت طلاب جوان نیز ادامه می دهد و تدریس کتاب اصولی رسائل و کتاب فقهی مکاسب را به عهده می گیرد.

تشریف به حج

ایشان خود در این زمینه می گویند: در حوزه، بین فضلا مشهور است که هر کس مبحث فقهی حج را تدریس کند، خداوند سفر حج را روزی او می کند. از این رو، من هم تدریس این بحث را شروع کردم و توفیق تشریف به حج را به دست آوردم.^۳

وارستگی در اوج نیاز

روحیه وارستگی ایشان ناشی از این باور بود که زمام همه امور در دست خداست، اگر او بخواهد چیزی انجام بگیرد، انجام می گیرد و اگر نخواهد، انجام نمی گیرد. او با اینکه نیاز شدیدی به تهیه منزل مناسب داشت، تمایل نداشت از سهم امام زمان^۴ و وجوهات شرعی استفاده کند. وی خود در این زمینه می گوید: هر چه که از خدا می خواهید، به صورت جدی طلب کنید، حتی امور دنیوی را. خیال نکنید جدی طلب کردن از خدا، بی ادبی است نسبت به ساحت او، خیر.

۱. این مکان پس از قیام پانزده خرداد امام خمینی (ره) به کانون مبارزات ایشان با رژیم طاغوتی شاه تبدیل می شود.

۲. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، تهران اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۳. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

بنده این منزلی که اکنون دارم، از برکت در خواست جدی از خداوند متعال است. در سال ۳۳، این خانه را خریده ام و قبل از آن، خانه بسیار محقری داشتم. با توجه به اینکه ایاب و ذهاب زیاد داشتم، خیلی به زحمت افتاده بودم؛ از این روی، وقتی که مکه معظمه مشرف شدم، به طور جدی به خداوند عرض کردم: خدایا! این خانه، خانه توست، با این عظمت و بزرگی! هر شهر و دیاری هم که می روم، بهترین و زیباترین خانه ها، خانه توست. آخر من هم بنده توأم. چرا نباید خانه مناسبی داشته باشم؟ از حج که برگشتم، پس از مدت کوتاهی، با اینکه امکانات مادی نداشتم و نمی خواستم از سهم امام^۴ برای خرید خانه استفاده کنم، خداوند اسباب خرید این خانه را مِن حیث لا یَشْعُر، تهیه کرد و راه قرض آن را هم فراهم نمود.^۱

عزت شاهی، مبارز معروف دوران انقلاب نیز در باره این روحیه ایشان می گوید :

به یاد دارم روزی مأمورین ساواک تحت عنوان سازمان اوقاف چکی به مبلغ یکصد هزار تومان به او دادند تا ایشان خرج مسجد کند. گفتند : حاج آقا! شما این را بگیرید و فقط یک امضا کنید و هر طور صلاح دانستید، آن را خرج کنید. من آنجا بودم. شیخ نگاه تند و غضب آلودی به آنها کرد و گفت: من حق السکوت نمی گیرم، بروید سراغ کسانی که به آن احتیاج دارند. این پیشنهادها در شرایطی به او می شد که وی گاهی به نان شبش محتاج بود. خودش می گفت: گاهی بعد از نماز ظهر و عصر که می خواستم بروم خانه، چون پول نداشتم تا نان بگیرم، داخل مسجد می ماندم ، می خوابیدم ، کتاب و قرآن می خواندم ، تا غروب بشود و در این فاصله پولی به دستم برسد . می گفت : روزی به خانه رفتم، دیدم خدمه خانه گریه می کند، علت را پرسیدم، گفت : « به یک قصابی رفتم تا پنج سیر گوشت نسبه بگیرم ، قصاب نداد. چرا باید وضع این طوری باشد ، آخر شما آیت الله هستید ، محترم هستید و ... » که شیخ هم حق را به قصاب داده بود و گفته بود او در برابر ما وظیفه ای ندارد. گوشت می فروشد، باید پولش را بگیرد . او تا این حد وارسته بود ، با اینکه کلی وجوهات در دستش بود، اما زندگی اش در عسر و حرج بود^۲ .

۱ . همان .

۲ . خاطرات عزت شاهی، ص ۳۷.

مبارزات سیاسی

آیت‌الله جعفری در برابر اوضاع سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی ساکت نبود و به درستی دریافته بود که اقدامات و فعالیت‌های امام خمینی(ره) باید مورد حمایت روحانیت قرار گیرد. او در موقعیت‌های مختلف به سخنرانی‌های افشاگرانه دست می‌زد و هیچ هراسی از رژیم به خود راه نمی‌داد. وی درباره مبارزات سیاسی‌اش گفته است:

ورود من به مسائل سیاسی، به طور جدی، بر می‌گردد به دوران پس از تبعید حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ ش. در زمانی که امام (ره) در ترکیه تبعید بودند، داماد حضرت آیت‌الله آقا سید احمد خوانساری، برای دیدن ایشان به ترکیه رفته بود، امام گفته بودند: «اگر می‌خواهید ماندن من در ترکیه طول نکشد، باید در داخل ایران، به فعالیت‌های سیاسی دست بزنید». در بازگشت وی به ایران، جلسه‌ای با حضور مبارزان و از آن جمله حاج مهدی عراقی، تشکیل شد و این موضوع مطرح شد. بنده نیز که در این جلسه بودم، به هنگام خروج، به حاج مهدی عراقی گفتم: من که کاره‌ای نیستم، ولی به اندازه یک ریگ که در دریا موج ایجاد می‌کند، اگر مؤثر باشم، وظیفه خود می‌دانم که اقدام کنم. به همین خاطر، مسجد گرمخانه را که در آن اقامه جماعت می‌کردم و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بودم، به شکل پایگاهی در آوردم برای روشنگری مردم و افشاگری چهره حاکمان دژخیم. از شخصیت‌های مبارز روحانی از جمله مرحوم ربّانی املشی دعوت کردم تا برای مردم سخنرانی و آنان را به وظایفشان آشنا کنند.

حاج مهدی عراقی و دوستان مبارزش هم رفته بودند مسجد بزّازها، تا آنجا را مرکز تبلیغات خود قرار دهند که آقایی که آنجا بوده است، موافقت نکرده بود. آنها هم آمدند مسجد ما. شب هفتم بود که مرحوم ربّانی را دستگیر کردند. آن شب را خودم صحبت کردم و از آن به بعد، آقا شیخ حسن طاهری منبر می‌رفتند. ایشان را هم دستگیر کردند. برای شب‌های بعد آقا شیخ محمد جواد حجتی را دعوت کردم که منبر بروند. ایشان تشریف آوردند و منبر رفتند. تا اینکه من را هم دستگیر کردند و مسجد ما را و همچنین مساجد اطراف را بستند. چند ماهی در قزل قلعه با عده‌ای دیگر از روحانیون، محبوس بودیم. به آیت‌الله سید محسن حکیم، خبر می‌رسد که رژیم شاه عده‌ای از روحانیون را بازداشت کرده است. ایشان به دستگاه فشار می‌آوردند که اینان را آزاد کنید. از آنجا که بنده و آقای انواری را می‌شناختند، از ما اسم می‌برند. از این روی، حکم آزادی ما صادر شد، با اینکه قرار بود ما

را محاکمه کنند. در موقع ابلاغ حکم گفتند: «آیت الله حکیم، از اعلیحضرت تقاضا کردند که شما را آزاد کنیم». من گفتم: آیت الله حکیم، به شاه دستور داده اند، نه اینکه تقاضا کنند! در هر صورت ما را آزاد کردند؛ اما التزام گرفتند که هر وقت برای محاکمه دعوت شدیم، حاضر شویم.

مرتبه دیگر که زندانی شدم، مربوط می شود به سخنرانی که در مدرسه فیضیه قم داشتم. یک وقتی که قم مشرف شده بودم، وارد مدرسه فیضیه شدم، دیدم طلاب جمع هستند. مناسب دیدم یکسری از جنایات رژیم را برای طلاب و فضلا باز گو کنم. استخاره کردم. خوب آمد، لذا در ایوان جلوی دارالشفاء ایستادم و شروع کردم به صحبت و انتقاد از رژیم منحوس پهلوی. به تهران که برگشتم، دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم. چند ماهی در زندان قزل قلعه به سر بردم. وقتی خواستند آزادم کنند، گفتند: «باید التزام بدهی که نه سخنرانی بکنی و نه از شهر خارج بشوی». گفتم: چنین التزامی نمی دهم. مرا برگردانید زندان. حاضر هستم در زندان بمانم، ولی چنین التزامی ندهم! وقتی این برخورد را از من دیدند، حاضر شدند بدون هیچ گونه التزامی، رهایم کنند.

مرحله سوم بازداشت من، حدود سال ۱۳۵۰ش بود که علیه رژیم پهلوی سخنرانی کردم و پس از سخنرانی، توسط مأموران ساواک دستگیر شدم. این سخنرانی در پاسخ به سخنان شاه بود که در کنار قبر کوروش، در تخت جمشید گفته بود: «کوروش! بخواب، ما بیداریم». من در پاسخ به این سخن، مشکلات و معضلات کشور را بر شمردم و سخنان او را به تمسخر گرفتم. سخنرانی بسیار پر شوری بود. جمعیت هم زیاد بود. پس از این سخنرانی، مرا دستگیر کردند و به قزل قلعه بردند. ابتدا در انفرادی بودم. مدتی که گذشت، به بند منتقل شدم. در بندی که من بازداشت بودم، عده ای از بزرگان حضور داشتند، از جمله آیت الله منتظری و حاج سید احمد آقا خمینی. در این بند، به لحاظ اینکه سن من از دیگران بیشتر بود، مرا پیش نماز قرار دادند. مدتی در حبس بودم، بعد آزادم کردند، ولی با این شرط که کشور را ترک کنم. کشوری که تعیین کردند، عراق بود. استخاره کردم که از کدام مرز بروم: خسروی یا بصره؟ مرز بصره خوب آمد؛ لذا از مرز بصره رفتم. در مرز به من گفتند: «ورود شما به عراق ممنوع است!» خیلی ناراحت شدم. متوسل شدم به فرزند بزرگوار علی^۴، یار با وفای امام حسین^۴، حضرت ابوالفضل العباس^۴. طولی نکشید که یکی از مأمورین از آنجا آمد پیش من و گفت: «مشکل شما چیست؟» گفتم: رژیم ایران مرا اخراج کرده است، شما هم مرا راه نمی دهید. چه کنم؟

گفت: «مسئله ای نیست». ماشین آماده کرد و مرا فرستاد بصره. بصره که آمدم، مسئول آنجا گفت: «شما حق خروج از عراق را ندارید، ممنوع الخروج هستید!» گفتم: اشکالی ندارد. مرا تحت الحفظ، روانه نجف کردند. نجف که رسیدم، مرحوم آقا سید مهدی حکیم که خیلی به من اظهار لطف می کرد، گفت: «اینان اشتباه کرده اند. شما ممنوع الورود به عراق هستید و نه ممنوع الخروج از عراق». بعداً جناب آقای سید رضی شیرازی نیز به من گفتند: «همان ایام، اسم شما را در مرز خسروی، در لیست ممنوع الورودهای به عراق دیده بودم». گویا علت این تصمیم رژیم عراق، تلگرافی بود که من یک وقتی به مرحوم آیت الله حکیم مخابره کرده بودم و محتوای آن، با سیاست‌های دولت عراق در تعارض بود. بالآخره توسل من به آن بزرگوار^۴، مشکل را حل کرد و مأموران مرزی عراق را دچار چنین اشتباهی کرد. در هر صورت، در مدرسی یکی از مدارس سکنا گزیدم و برخی از بزرگان نجف از جمله: حضرت امام (رحمة الله علیه) به دیدنم آمدند. مرحوم آقا مصطفی خمینی، خیلی به من اظهار لطف می کرد و آن چند روزی که دید و بازدید داشتم، ایشان پیش من می آمد و از مهمان‌ها پذیرایی می کرد. آن مرحوم، روزی از من خواست که با حضرت امام، خصوصی ملاقات کنم. پذیرفتم و خدمت ایشان رفتم. از ایشان خواستم مقداری با علمای ایران، مدارا کند؛ چون خود امام، خیلی قاطع و شجاع بود، ولی همه که نمی توانستند آن گونه باشند. تا وقتی که آنجا بودم، حضرت امام، دو بار توسط مرحوم آقا مصطفی، برای من پول فرستادند که یک بار آن را قبول نکردم. گفتم: قصد توهین نیست. من برای ایشان جان فشانی می کنم. نیازی ندارم. بنده باید برای ایشان پول بیاورم.

حضرت امام (رحمة الله علیه) وقتی که در ترکیه تبعید بودند، خیلی تلاش کردم و از بازاریان و تجار پول جمع کردم و برای آن حضرت فرستادم.

بالآخره اقامت من در نجف شش ماه طول کشید و به لطف خداوند، بدون اینکه به مشکلی برخورد کنم، به ایران برگشتم. اینکه می گویم: لطف خدا شامل من شد، واقعاً همین طور بود؛ زیرا کار آن قدر پیچیده و مشکل بود که آقای به من پیشنهاد کرد به سفارت ایران در بغداد بروم و التزام بدهم تا اجازه ورودم را به ایران بدهند. حاضر نشدم. گفتم: می روم، اگر مانع شدند، بر می گردم نجف.

خاطراتی از دوران مبارزه

دوران مبارزات مبارزان، با خاطرات تلخ و شیرین بسیاری همراه است. دوران مبارزه، دوران استقامت در برابر ستم است؛ اما خاطرات تلخ دوران برای کسانی که در راه هدف خود پایمردی کرده‌اند، شیرین و خاطره‌انگیز است. آیت‌الله جعفری نقل کرده‌است:

روزی سرهنگ طاهری با عده ای منزل ما آمد که مرا بازداشت کند. با عصبانیت وارد منزل شد. به وی اعتراض کردم و گفتم: این چه طرز وارد شدن است؟ نه دزدی کرده ام، نه جنایت و نه هم فراری هستم. من که در اختیار شما هستم. صدا زد: «شیخ نجفی، بیا!» گفتم: درست حرف بزن شیخ نجفی چیست. آقای نجفی! آقای شیخ جعفری! گفت: «من قصد توهین نداشتم». بعد، همین بگو مگو را جزء پرونده من کرد که: «جعفری به مأمور توهین کرده است».

بعد از سخنرانی اخیر، وقتی مرا بازداشت کردند ... مرا به قزل قلعه بردند. پس از چند روزی، مرا به دفتر مقدم، معاون نصیری، که آدم ملایم تری بود، بردند. مقدم به من گفت: «آقای جعفری! چرا شما با شاه مخالفت می کنید؟» شروع کرد به موعظه کردن و سپس پیشنهاد کرد: «به شما ماهانه مبلغی می دهیم بروید در منزل، کنار تلفن بنشینید و آقای تان را بکنید. نمی گویم از نظام حمایت کنید، بلکه مخالفت نکنید!» از این سخن، به شدت عصبانی شدم و گفتم:

برو این دام را جایی دیگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

گفت: «چرا عصبانی شدید؟» گفتم: چون به من توهین کردید. شما خیال می کنید ما

برای دنیا با شما مخالفت می کنیم ...

دو سال قبل از انقلاب، یکی از این ساواکی‌ها آمد منزل ما و به من پیشنهاد کرد که در امور سیاسی دخالت نکنم و گفتم: اگر مداخله نکنی، فلان مبلغ به شما خواهیم داد. با قاطعیت دست ردّ به سینه اش زدم. ولی متأسفانه در همان ایام، به برخی از افراد سست‌ایمان و کم‌سواد، این پیشنهاد شده بود و آنان هم پذیرفته بودند و لکه ننگی شدند در دامن روحانیت.^۱

خاطرات عزت شاهی از مبارزات ایشان

عزت شاهی^۱ یکی از مبارزان معروف قبل از انقلاب است. وی را می‌توان گنجینه‌ای پر از خاطرات مربوط به دوران ستم‌شاهی دانست. ایشان درباره چگونگی آشنایی خود با آیت‌الله جعفری می‌گوید:

در دهه ۴۰ مسجد جامع بازار یکی از مراکز و پایگاه‌های مهم فعالیت‌های سیاسی بود و من به سبب حضور در بازار به آنجا رفت و آمد می‌کردم. در شبستان گرمخانه این مسجد، شیخی به نام غلامحسین جعفری همدانی اقامه جماعت می‌کرد. این روحانی مبارز سرنترسی داشت و به صراحت علیه رژیم صحبت می‌کرد، هیچ ترس و واهمه‌ای از ساواک و مأمورین امنیتی رژیم نداشت. او ... رک و با صراحت لهجه سخن می‌گفت...، هر چه را که می‌فهمید و تشخیص می‌داد، می‌گفت. من یکی از علاقه‌مندان واقعی او بودم. خیلی از مبارزین و روحانیون پای منبر ایشان می‌نشستند. من به حدی به او نزدیک شده بودم که وی با داشتن دو پسر، مرا فرزند اول خود می‌دانست. البته من با پسران وی رفیق بودم. سال‌های ۴۲ - ۴۳ تعدادی از روحانیون مانند آقایان: ربّانی املشی، هاشمی رفسنجانی، شیخ حسن طاهری اصفهانی، مروارید و ... ده روز کمتر یا بیشتر در مسجد او سخنرانی کردند و دستگیر شدند و من از اینجا بود که با این چهره‌های مبارز و روحانی آشنا شدم.

سال ۴۲ - ۴۳ من یکی از شماره‌های مجله خواندنی‌ها را پیدا کردم که تاریخش مربوط به زمان اشغال ایران توسط قوای متفقین بود. در این مجله سخنی از محمدرضا پهلوی درج شده بود که از روحانیت تجلیل کرده بود، گفته بود که: «روحانیت طرفدار استقلال مملکت است. هر وقت مملکت در معرض خطر و در لب پرتگاه قرار گرفته است، این روحانیون آن را نجات داده‌اند. حالا هم من از روحانیت می‌خواهم که اولیای امور را نصیحت کنند، تذکر بدهند». متن سخنرانی شاه را کپی گرفتم و در اختیار آقای جعفری قرار دادم. او خواند و برایش جالب بود. در ماه رمضان به‌خصوص از روز نوزدهم تا بیست و سوم، مأمورین به وضوح در مساجد حضور می‌یافتند. آشیخ غلامحسین روز نوزدهم خطاب به سرهنگ طاهری و دیگر مأمورینی که در مسجد بودند، گفت:

۱. خاطرات عزت شاهی به کوشش آقای محسن کاظمی و به همت انتشارات سوره، چاپ شده است. بخش مربوط به آیت‌الله جعفری از صفحه ۳۷ به بعد این کتاب آمده است.

«آقایان سوزمانی ها ! (به سوزمانی ها می گفت سوزمانی ها) روز بیست و یکم این چیزک‌هایشان (ضبط صوت‌هایشان) را بیاورند که من می‌خواهم فردا مطالب مهمی بگویم ، کامل آن را ضبط کنند و به گوش اربابان‌شان برسانند ، نه چیزی کم و نه چیزی زیاد ! »

روزی در مسجد پای منبر آقای جعفری نشسته بودیم و احساس می شد که چند ساواکی هم بین جمعیت هستند. بین صحبت او ناگهان گربه ای از پنجره پرید داخل مسجد ، ایشان گفت: «راه را باز کنید تا از مسجد برود بیرون. شیطان به هر لباس در می آید. این ساواکی‌ها هم چون شیطان هستند، ممکن است به شکل گربه در آمده باشند. بگذارید تا برود بیرون!» مردم با خنده، گربه را از در مسجد بیرون کردند . ساواک واقعاً حریف آقای جعفری نبود. مانده بودند که با او چه کنند. به او می گفتند: "شیخ دیوانه !" چرا که هر چه تشخیص می داد، علیه رژیم شاه می گفت. یک بار تیمسار مقدم به او تلفنی گفته بود که: آقا شما بهتر است برای تبلیغات اسلام از تلفنت، از قلمت استفاده کنی، نامه بنویسی ، توصیه بکنی و برای هر کاری ما کمکت می‌کنیم، مقاله‌ای بنویس ، مجله‌ای تأسیس کن، بودجه اش را ما تأمین می‌کنیم. چرا با سخنرانی خودتان را به زحمت می‌اندازید؟ شیخ هم مطالب و پیشنهادات تیمسار را بالای منبر طرح کرد و گفت: «من در همان پشت تلفن به او گفتم که آن قلم و آن دست و آن گوشی بشکند، آن زبان لال بشود که بخواهد با تلفن توصیه و تبلیغ کند. شما بروید و این دام را برای مرغ دیگری بگذارید. من اهل این حرف ها نیستم ، کار خودم را می‌کنم».

روز بیست و یکم او با یک بقچه زیر بغل وارد مسجد شد، به پای منبر که رسید، گفت: «بالاخره اگر ما بخواهیم داخل آب برویم، خیس می‌شویم، من هم الآن کفنم را آورده‌ام؛ چرا که می‌خواهم حرف‌هایی بگویم که شاید سوزمانی‌ها را خوش نیاید و بخواهند مرا بزنند». بعد سینه‌اش را باز کرد و گفت: «اگر می‌خواهید بزنید، به همین جا بزنید، تا لااقل در جا در همین مسجد بمیرم. من مجبورم که به نصیحت شاه عمل کنم؛ چرا که می‌ترسم در روز آخرت یقه‌ام را بگیرد و بگوید من که گفته بودم نصیحت کنید، پس چرا نکردید».

سپس آقای جعفری شروع به خواندن متن سخنرانی شاه کرد و گفت: «حالا من می‌گویم شاه زمانی که این حرف ها را زد، دستمال ابریشمی در دست داشت. آن موقع ضعیف بود ، نه تانکی داشت، نه ارتشی ، نه آمریکا پشت سرش بود و ...، اما الآن قدرت دارد ، ارتش دارد ، توپ و تانک دارد ، آمریکا از او حمایت می کند ، پس دیگر روحانیت به درد نمی خورد و باید خفه شود ، خمینی

تبعید شود، در مملکت تمام قوانین ضد اسلامی پیاده شود؟ ... خدایا! تو شاهد باش که من تکلیفم را انجام دادم و آنچه شرط بلاغ است، گفتم تا در روز قیامت گیر نباشم». معلوم بود بعد از این سخنرانی او را دستگیر می کنند. خبر هم داشتیم که مأموران سر خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد) منتظر هستند، لذا بعد از اینکه آقای جعفری از منبر پایین آمد، به او گفتیم: «حاج آقا! می خواهند شما را بگیرند». گفت: «من که آماده ام، مسئله نیست!» گفتیم: «پس برای اینکه کمی اینها را دست بیندازیم، بیاید از بازار مولوی بروید. اگر آنجا گرفتندتان که گرفتند، و اگر نه فیها المراد».

او پذیرفت و راه افتاد و جمعیتی پشت سرش صلوات گویان مشایعتش می کردند. سر چهارراه مولوی که رسیدیم، دیدیم چند مأمور با یک خودرو بنز منتظر هستند. آقای جعفری را سوار ماشین کردند و با خود بردند. چند ماهی در زندان بود که بعد با وساطت آیت الله حکیم آزاد شد. هنگام محاکمه در دادگاه، تیمسار خواجه نوری (رئیس دادگاه) می گوید: «آشیخ! هر گاه اسم اعلیحضرت برده می شود، برای احترام بلند شو!»

آقای جعفری عصبانی می شود و می گوید: «تو کسی نیستی که بخواهی به من دستور بدهی!» بعد عصایش را بلند کرد و به سوی عکس شاه گرفت و گفت: «من با این مخالفم، آن وقت تو می گویی برای اسمش بلند شوم؟ من برای خودش بلند نمی شوم تا چه رسد به اسمش و ...».

در سال ۱۳۵۰ ساواک وقتی دید نمی تواند جلو این آدم ترس و از جان گذشته را بگیرد، او را دستگیر و به عراق تبعید کرد. در این دوره او سفری به شامات و دمشق رفت. وقتی از تبعید برگشت، باز دست از سخنان تند و نقادانه اش بر نداشت.

روزی بر بالای منبر گفت: روزی در بازار دمشق عرب ها با انگشت به یکدیگر نشان مان می دادند و می گفتند: «أخُ الیهود»... پرسیدم: آخر برای چه؟... گفتند: در حالی که ما با اسرائیل در جنگیم، شاه شما به این کشور نفت و پول می دهد و کمک می کند. من در آنجا تقیه کردم و از شاه دفاع کردم ... اما واقعیت چیز دیگری است، واقعاً اگر کسی به دشمن در حال جنگ با مسلمانان کمک کند، حکم کافر حربی را دارد و کشتنش واجب است... .

او الگوی خوبی از شجاعت و شهامت و ایمان برای من بود و من در زندگی و در مبارزه از او بسیار تأثیر گرفتم و به خاطر شرکت در برنامه ها و سخنرانی های او چند بار به ساواک و کلانتری احضار شدم.

یک بار در مغازه بودم که تلفن زنگ خورد... پشت خط سرهنگ افضلی بود، رئیس ساواک بازار. حداکثر دو روز مهلت داده بود تا شش قطعه عکس بفرستم، من هم گوش نکردم، تا اینکه... آمدند و... دستگیرم کردند و به ساواک بازار بردند. در آنجا فهمیدم که درباره رفتن به مسجد شیخ غلام حسین جعفری است، به غیر از من افراد دیگری را نیز برده بودند؛ چرا که حریف خودش نمی‌شدند، می‌خواستند با تهدید و زور و فشار پشت سر ایشان را خالی کنند.

گفتنی است کتاب «آیت الله حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد ساواک»، تدوین آقای اکبر خوش‌نژاد، گزارش مستندی از مبارزات ایشان است. این کتاب با استقبال عمومی اهل فرهنگ روبه‌رو شده است.^۱

ارتباط عاطفی با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره)

در شرح حال مبارزات ایشان، دیدیم که وی رابطه خود با حضرت امام (ره) را اعتقادی و ایمانی دانسته بود و اطاعت از امام و پیمودن راه ایشان را با توجه به اخلاص، شجاعت، قاطعیت، فداکاری و درک و شعور بالای امام، برخورد لازم می‌دانست. وی همچنین می‌افزاید:

رابطه من با حضرت امام، رابطه معنوی و ایمانی بود، و گر نه سابقه دوستی با ایشان نداشتم. ولی با آقای شریعتمداری، با اینکه رفیق بودم و سابقه آشنایی داشتم، این گونه حمایت‌ها نبود، بلکه از برخی کارهایش انتقاد می‌کردم؛ مثلاً آن جریانی که پس از انقلاب رخ داد و طرفداران ایشان، آن فتنه و آشوب را در قم آفریدند، توسط آقای به ایشان پیام دادم: «بر خلاف جریان آب، شنا نکن که نابود می‌شوی». آقای شریعتمداری به آن آقای واسطه گفته بود: «این هم از رفقای ما!» بله، ایشان به خاطر همان سابقه دوستی و آشنایی، چنین برخوردی را از من انتظار نداشت.^۲

ارادت و اعتقاد وی به امام خمینی، به دلیل همان روحیه دینی اهل ایمان است که یکدیگر را برای خدا دوست دارند و ملاک دوستی آنها، ایمان به خداست. در منابع روایی، منزلت این دسته از مومنان بسیار رفیع دانسته شده است.^۳

۱. <http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=103344>.

۲. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، بابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ.

آیت‌الله جعفری همدانی در دوران تبعید امام در ترکیه تلاش بسیاری کرد تا کمک‌های مالی بازاریان و تجار را برای امام راحل بفرستد. در دوران مبارزه نیز پیوسته با طرفداران امام ارتباط داشت و مسجد گرمخانه و منزل شخصی وی به محلی برای تجمع پیروان امام تبدیل شده بود. وی معمولاً از طریق آیت‌الله سید احمد خوانساری نماینده امام در ایران با امام در ارتباط بود و وجوهات شرعی را از طریق حاج سید صادق لواسانی به نجف اشرف نزد امام می‌فرستاد.^۱

پس از تبعید به عراق، او با مشکلات فراوان خود را به نجف می‌رساند و در یکی از کلاس‌های درس حوزه ساکن می‌ود. در این مدت برخی از بزرگان نجف از جمله حضرت امام (رحمة الله علیه)، به دیدن ایشان می‌روند. مرحوم آقا مصطفی خمینی نیز خیلی به ایشان اظهار لطف می‌کند.^۲

در دوران پیروزی انقلاب ایشان به دلیل بیماری قلبی در منزل بستری بود و نمی‌توانست به دیدار امام خمینی برود؛ از این رو، امام از آقای لواسانی می‌پرسد: «آقای جعفری کجاست؟» ایشان در پاسخ می‌گوید: «آقای جعفری بیمار است و در منزل بستری است». از این رو آقای لواسانی را چندین بار به نمایندگی از خود، برای عیادت و احوالپرسی ایشان به منزل می‌فرستد.^۳

دیدگاه ایشان درباره آیت‌الله خامنه ای

آقای عزت شاهی در ضمن خاطرات خود درباره آیت‌الله جعفری همدانی، به چگونگی آشنایی‌اش با آیت‌الله خامنه ای نیز اشاره دارد. او می‌گوید:

آشنایی من با آقا [آیت‌الله خامنه ای] تقریباً از سال‌های ۱۳۴۲ در مسجد جامع بازار بود. شبستانی بود به نام گرمخانه مسجد جامع و پیش‌نمازش شخصی بود به نام آقا شیخ غلامحسین جعفری همدانی. در همان سال‌های ۴۱ و ۴۲ که مبارزات اسلامی به رهبری روحانیت علیه رژیم شاهنشاهی شروع شد، در تهران پاتوق و پایگاه اصلی مبارزه، همین مسجد جامع بود که به صورت علنی مبارزه می‌کرد، اما جاهای دیگر در حد کار مخفیانه بود؛ چون پیش‌نمازهای آنجاها خودشان خیلی اهل مبارزه نبودند. لذا اگر هم مقاطعی پیش می‌آمد یا منبر خاصی بود، دیگران بانی این قضیه می‌شدند، اما در مسجد جامع شرایط فرق می‌کرد. شخص پیش‌نماز؛ یعنی آقای جعفری، خودشان از آدم‌های

۱. سند شماره ۱۸۷ از مجموعه آیت‌الله جعفری به روایت اسناد ساواک.

۲. مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳. همان.

مبارز و مخالف دستگاه بودند. لذا هر زمانی که در آن مسجد روضه‌ای بود یا مثلاً اگر در ماه رمضان مسائلی و وفاتی یا جریان‌های خاصی پیش می‌آمد، اگر آنجا مجلسی می‌گذاشتند، ایشان سعی می‌کرد از آخوندها و روحانیونی که جنبه سیاسی دارند و مبارز هستند، استفاده کند. البته خودش هم اکثراً بین دو نماز صحبت می‌کرد و هم همین مسائل سیاسی را مطرح می‌کرد. افرادی را هم که دعوت می‌کردند، چون خیلی هم می‌آمدند پای سخنرانی‌شان، بعد از چند روز دستگیر می‌شدند یا از آنها تعهد می‌گرفتند که دیگر در آن مسجد سخنرانی نکنند.

برای یکی - دو مرتبه یا یکی - دو سال، یکی از منبری‌های مسجد، شخص جناب آقای خامنه‌ای بودند. خوب ایشان آنجا بیشتر صحبتشان درباره همین مسائل مبارزه و تفسیر قرآن بود... آقای جعفری می‌گفت: «این آقای خامنه‌ای مفسر خوبی است، برداشت‌های او از قرآن خیلی خوب است و خوب تفسیر می‌کند... می‌تواند تفسیر خوبی بنویسد... یکی از افرادی است که در آینده می‌شود در مسائل اسلامی از ایشان استفاده کرد...» آقا شیخ غلامحسین جعفری، نسبت به آقا خیلی لطف داشتند، همیشه هم از ایشان تعریف می‌کردند. حتی این اواخر هم که در کهولت سن و مریض بودند، آمدند ملاقات ایشان. زمانی هم که آقا رئیس‌جمهور بودند، آقای جعفری آمدند ملاقاتشان. با چرخ او را آوردند و بردند.^۱

دوران پس از پیروزی انقلاب

وی در دوران پیروزی انقلاب و پس از آن، به دلیل بیماری قلبی امکان حضور در عرصه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی را نیافت. در دهه شصت که اوج توجه به مبارزان قبل از انقلاب بود، هیچ تلاش سهم خواهانه‌ای نکرد و حتی ادعای مبارز بودن و توقع توجه از سوی نظام و مردم نداشت؛ همانگونه که در کوران مبارزات دوران طاغوت، روحیه اخلاص و اعتماد به خدای متعال، ایشان را انسانی قاطع، پایدار، فداکار، شکیبا و در دوران پیروزی نیز او را شخصیتی متواضع، راضی و متین ساخته بود. گویی او به بارنشستن تلاش‌هایش را در برپایی حکومت اسلامی، پاداش زحمات

خود می دانست و بدین لطف پروردگار راضی و آرام بود . خداوند ایشان را با مجاهدان راستین آیین محمدی محشور گرداند.^۱

فرزندان

ایشان چند فرزند داشت. یکی از دو پسر ایشان به نام شیخ محمد نجفی ، ساکن تهران و فردی صالح و فاضل و در کسوت اهل علم است و به خدمات دینی اشتغال دارد.^۲

وفات

آیت الله غلامحسین جعفری همدانی در سال ۱۳۵۶ ش دچار سکت قلبی شد و در منزل بستری شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بیشتر بیمار بود و فقط به اقامه نماز جماعت در مسجد جامع می پرداخت. سرانجام این عالم مبارز و وارسته، در ۲۵ آبان ۱۳۷۴ در ۹۲ سالگی دارفانی را وداع گفت.^۳ پیکر مطهر این عالم ربّانی در ضلع جنوبی قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شده است.

۱ . گفتنی است مجله حوزه در سال ۱۳۷۱ با ایشان مصاحبه ای کرده که اطلاعات بسیار ارزشمند و فراوانی از او به یادگار گذاشت. امروزه این مصاحبه از مهم ترین منابع مکتوب در باره این شخصیت بزرگوار به شمار می آید . بدین جهت ما به سهم خود از این نشریه وزین تشکر و قدر دانی می کنیم تلاش هایی از این دست که به مکتوب ساختن شرح حال فرزندان معاصر می انجامد، از لحاظ تاریخی و تراجم ، اهمیت به سزایی دارد و باید مورد توجه محافل علمی و مدیران اجرایی مربوطه قرار گیرد.

۲ . تاریخ مفصل همدان، ج ۳ ، ص ۱۷۳.

۳ . روزنامه ایران، ش ۲۰۴۰ (۲۷ آبان ۱۳۷۴) ، ص ۳.

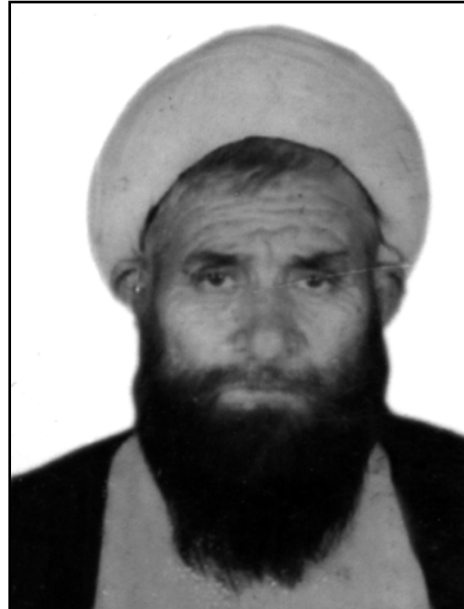
منابع:

- مجله حوزه: مهر و آبان ۱۳۷۱، شماره ۵۲.
- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، جلد ۴، تهران اسلامیه، ۱۳۷۳ ش،
- روحانی، سید حمید، بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، بنیاد فرهنگی امام رضا^۴،
- کتاب آیت الله حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد ساواک "تدوین اکبر خوش نژاد. نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه ایران، شماره ۲۰۴۰، (۲۷ آبان ۱۳۷۴)،
- خاطرات عزت شاهی؛ به کوشش محسن کاظمی، انتشارات سوره.
- صابری همدانی، تاریخ مفصل همدان، ج ۳، نشر شاکر قم، چاپ دوم ۱۳۸۲.
- مینا احمدیان، شیخان قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول ۱۳۸۳.
- تربت پاکان، ج ۲، ۱۳۲۰.
- و تارنماهای ذیل :
- <http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=103344>.
- <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=۴۴۲۰۳>
- [/http://www.tebyan.net/Hawzah/Scholars_Clerics](http://www.tebyan.net/Hawzah/Scholars_Clerics)
- <http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineN=۳۳۷۱۲&id=۴۵۴۲numberID=>

شیخ محمد علامه

«خطیب فداکار»

سید غلام حسین صادقی بلخابی



استاد شیخ محمد علامه، روحانی فاضل، ادیب و مدرس ارزشمندی بود که از اوان جوانی بر اثر استعداد، همت و تلاش مستمر، شایستگی بیشتری را نسبت به بسیاری از معاصران و هم دوره‌هایش نشان داد. وی عمر خود را در حوزه‌های علوم دینی در جهت فراگیری علوم و فرهنگ اهل بیت⁷ مصروف ساخت و از آبشخور علمی و معنوی آن بهره برد و سعی کرد چگونه زیستن را با ادب، اخلاص و خدمت رسانی در آمیزد.

تولد

شیخ محمد علامه در سال ۱۳۱۵ش در خانواده‌ای روحانی واقع در منطقه یکه ولنگ استان بامیان دیده به جهان گشود. نام پدرش محمد عطا، معروف به ملا عطا از جمله بزرگان و مروجین فرهنگ اسلامی در منطقه به حساب می‌آمد.

تحصیل

از آنجا که پدر و خانواده استاد علامه به علوم و معارف اهل بیت ^۷ علاقمند بودند، وی نیز با چنین فضایی خو گرفته بود و شیفته فراگیری فرهنگ، ادب و درس بود و از این رو، در هفت سالگی (۱۳۲۳ق) در مکتب خانه شروع کرد به فراگیری قرآن، اشعار حافظ شیرازی و سایر کتب متناسب با این سن.

پس از فراگیری خواندن و نوشتن، در سیزده سالگی (۱۳۲۷ق) وارد حوزه علمیه یکه ولنگ شد و نزد شیخ اسماعیل عالمی مقدمات و سیوطی را آموخت و پس از دو سال (۱۳۲۹ق)، راهی فرمانداری بلخاب شد و به حوزه علمیه دهنه که زیر اشراف و هدایت عالم پارسا آیت الله حاج سید محمد دهنه اداره می‌شد، رفت و در مدت دو سال بخشی از سیوطی و مغنی را فراگرفت.

گفتنی است که حاج سید محمد دهنه (معروف به آقای حاج) از تحصیل کرده‌های حوزه مشهد (۱۳۲۵ق به بعد) و از چهره‌های علمی و عرفانی کشور افغانستان به حساب می‌آید و منشأ خدمات زیادی در بلخاب و مناطق همجوار آن بود.

شیخ محمد علامه یک سال و اندی در مدرسه علمیه محسنیه شاهمرد که زیر نظر حجت الاسلام سید غلام‌حسن واعظ اداره می‌شد به تحصیل و نیز تدریس مشغول شد،^۱ آن گاه در تاریخ ۱۳۳۲ش وارد حوزه علمیه سر پل گردید که در آن زمان زیر نظر عالم مشهور حجت الاسلام ناصر اداره می‌شد. سه سال هم در آن حوزه به تحصیل خود ادامه داد و در این مدت کتاب‌های مطول، حاشیه، معالم و شرح لمعه را نزد استاد ناصر سر پلی آموخت.

علامه پس از سه سال تحصیل در حوزه سرپل، در سال ۱۳۳۵ش به زادگاهش بر می‌گردد و به ترویج فرهنگ دینی می‌پردازد، تا آنکه برای طی نمودن مدارج بالاتر علمی در سال ۱۳۴۲ش زادگاهش را ترک می‌کند و وارد حوزه علمیه مشهد مقدس می‌شود و مدتی به فراگیری علوم سطح عالی حوزه مشغول می‌گردد. پس از چندی، عطش فراگیری علوم دینی و فرهنگ اهل بیت ^۷ او را به حوزه علمیه نجف اشرف می‌کشاند و تحصیلات عالی فقه، اصول و معارف اهل بیت ^۷ را در آنجا نزد استادان بنام آن حوزه فرا می‌گیرد.^۲

۱. سانچارک در بستر زمان، سید علی نقی میر حسینی، ج ۱، ص ۲۱۰، چاپ اول، ۱۳۸۸ق. قم، اشراق.

۲. همان، ص ۲۱۱.

استاد محمد علامه در دروس فقه و اصول اساتید ذیل شرکت کرد:

۱. شیخ اسماعیل عالمی ۲. حاج سید محمد معروف به حاج دهنه، از عالمان برجسته و عارفان بنام عصر خود بود که مردم منطقه از وی کرامات فراوانی نقل می‌کنند. ۳. استاد شیخ ناصر سرپلی، اساتید نام‌برده از چهره‌های علمی ناحیه شمال کشور افغانستان به حساب می‌آمدند و استاد شیخ محمد علامه در محضر ایشان افتخار شاگردی پیدا کرد.

استادان وی در نجف عبارت اند از: آیات بزرگوار:

صدرا بادکوبه‌ای، میرزا کاظم تبریزی، حسین راستی کاشانی، سیدابوالقاسم خویی، شیخ مجتبی لنگرانی.

شیخ محمد علامه در قم نیز از محضر بزرگانی چون حضرات آیات:

محمد فاضل لنگرانی، ناصر مکارم شیرازی، حسین وحید خراسانی و حسین نوری همدانی بهره برد.

در سال ۱۳۴۸ حکومت بعثی عراق حوزه علمیه نجف را تحت فشار قرار می‌دهد که با واکنش علمای حوزه روبه‌رو می‌شود و علما و روحانیت دست به تظاهرات می‌زنند که در نتیجه، بسیاری از آنان دستگیر و زندانی می‌شوند. استاد علامه نیز که در تظاهرات شرکت داشت، دستگیر می‌گردد و به زندان بعثی‌ها می‌افتد. بر اثر شکنجه، گوش چپ ایشان آسیب می‌بیند و شنوایی خود را از دست می‌دهد.

او پس از حدود یک ماه، آزاد و از عراق اخراج می‌گردد و به ایران می‌آید و هر چند حوزه علمیه قم زمینه خوبی برای تحصیل و تدریس بود، ولی ایشان به دلیل دعوت مردم و احساس مسئولیت در سال ۱۳۵۰ به وطن خود باز می‌گردد و مورد استقبال چشمگیر مردم قرار می‌گیرد.^۱

خدمات

استاد علامه خدمات چشمگیری انجام داد که هر کدام تا حدی پاسخگوی نیازهای ضروری مردم بود و باری از مشکلات مردم را از دوش آنها بر می‌داشت. اینک به چند مورد از آن اشاره می‌گردد:

۱. حجت الاسلام شیخ سلیمان علامه (فرزند مرحوم) و حجت الاسلام شیخ ابراهیم رضایی.

۱. تأسیس حوزه علمیه

شیخ محمد علامه در سال ۱۳۵۰ حوزه علمیه قم را ترک کرد و به زادگاه خود بازگشت و با توجه به نیازهای علمی، فرهنگی و تربیتی مردم آن سامان، به رفع این نیازها بذل توجه نمود و در صدد تأسیس مرکز دینی بر آمد. او این موضوع را با برخی از صاحبان نفوذ، سرمایه‌داران و روحانیان محلی در میان گذاشت و پس از جلب پشتیبانی مادی و معنوی آنان، حوزه علمیه باقریه را تأسیس کرد. این مدرسه در سال ۱۳۵۰ ش در زمینی به مساحت هزار متر مربع در روستای آب کلان به وسیله دو تن از روحانیان برجسته آن دیار به نام های شیخ علی ظفر و شیخ محمد علامه و کمک اهالی تأسیس شد^۱ و تعداد زیادی از جوانان علاقه‌مند منطقه، جهت فراگیری علوم دینی به این مرکز دینی و تربیتی روی آوردند و تحت هدایت و تربیت استاد شیخ محمد علامه، قرار گرفتند.^۲ یکی از روحانیون منطقه سانچارک در باب مدرسه و حوزه علمیه باقریه چنین گفته است: «از جمله خدمات ماندگار مرحوم استاد علامه تأسیس حوزه علمیه باقریه در منطقه آب کلان از توابع استان سرپل است که ده‌ها نفر را تحت پوشش تربیتی و آموزشی خود قرار داد و اکنون برخی از طلاب آن، در حوزه‌های مشهد و قم مشغول تحصیل و تدریس می‌باشند».^۳ درباره تأمین نیازهای معیشتی طلاب حوزه علمیه باقریه یکی از علمای سانچارک چنین گفته است: «ایشان با استفاده از وجوهات شرعی همانند زکات و خمس به تأمین نیازهای مادی طلاب می‌پرداخت».^۴

۲. بنای مسجد

مرحوم علامه در کنار مدرسه، مسجد جامع منطقه آب کلان را ساخت که برخی از مراسم عبادی و اجتماعی در این مسجد برگزار می‌شد و به خصوص نماز جماعت باشکوهی با امامت مرحوم استاد

۱. سانچارک در بستر زمان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. حجت الاسلام والمسلمین شیخ سلیمان علامه (فرزند مرحوم).

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد روحانی و استاد سید جعفر فاضلی و حجت الاسلام سید باقر مصباح (امام جمعه موقت بلخاب).

۴. حجت الاسلام حاج سید میر حسین شریفی.

علامه خوانده می‌شد.^۱ در مناسبت‌های گوناگون مذهبی همانند محرم، صفر و رمضان هر گاه مجلسی گرفته می‌شد، استاد علامه که خود خطیب توانایی بود، سخنرانی می‌کرد.^۲

۳. ساخت حسینه در بلخ

در ولایت بلخ واقع در پشت باغ، تعداد کمی از پیروان اهل بیت در میان اهل سنت زندگی می‌کردند و فاقد محلی برای انجام برنامه‌های دینی و به خصوص مجالس سوگواری سالار شهیدان امام حسین^۴ بودند و در منازل و تقریباً به طور مخفی به عبادات و عزاداری می‌پرداختند و از این رو، نیاز به حسینه داشتند. استاد علامه در سال ۱۳۵۷ سفری به منطقه بلخ داشت و از نزدیک وضع شیعیان را بررسی کرد. بعد از صحبت با بزرگان و بررسی وضعیت مالی و اجتماعی، با همکاری برخی از شیعیان خیر، زمینی را در محل مناسب، انتخاب کردند و ساخت حسینه را بنا گذاشتند تا پیروان اهل بیت^۷ به طور منظم و هماهنگ به عزاداری بپردازند. به برکت عزاداری سالار شهیدان امام حسین^۴ یک خانواده از اهل سنت در همان منطقه «پشت باغ» مربوط به ولایت بلخ به مذهب شیعه گروید.^۳ سید حسین معروف به سید ریزگ از سادات یکه ولنگ ولایت بامیان در این باره می‌گوید:

«وقتی بنای حسینه را گذاشتند، ظهر همان روز من که همراه استاد علامه بودم، اذان گفتم و برای اولین بار صدای اذان با علی ولی الله به گوش مردم منطقه رسید.

بعد از اذان و نماز جماعت (به همان تعداد که پیروان اهل بیت^۷ بودند) یک خانواده سنی مذهب خدمت استاد علامه آمد و شیعه شد. وقتی از علت شیعه شدنش پرسیدند، گفت: وقتی صدای اذان را شنیدم، تحت تأثیر قرار گرفتم و قلبم مملو از محبت اهل بیت گردید».^۴

مرحوم علامه در همان سال (۱۳۵۷) جهت ساماندهی بهتر افکار مردم در دفاع از فرهنگ اهل بیت^۷ در برابر دیگران با همکاری تعدادی از متدینین منطقه مذکور (پشت باغ) زمینی را جهت ساخت حوزه علمیه آماده ساخت و پیش از آنکه برنامه خود را جامه عمل بپوشاند، نظام سیاسی در افغانستان تغییر کرد و حکومت کمونیستی روی کار آمد که تهدید جدی علیه مذهب و روحانیت به

۱. شیخ سلیمان علامه.

۲. حجت الاسلام حاج سید میر حسین شریفی.

۳. شیخ سلیمان علامه.

۴. سید حسین یکه ولنگی (معروف به سید ریزگ).

حساب می‌آمد و از آنجا که جان ایشان نیز با خطر مواجه گردید، افغانستان را به قصد ایران اسلامی ترک گفت و وارد حوزه علمیه قم گردید.^۱

۴. کانون تربیتی و فرهنگی

ایشان در منطقه نصرآباد کویر کاشان - که همسر دومش در آنجا ساکن بود - کانون تبلیغی و تربیتی به وجود آورد که یکی از نتایج آن مرکز آن بود که تعداد هشت نفر از فرزندان مردم، آن منطقه جذب حوزه علمیه کاشان و قم شدند و به مدارج بالایی علمی نایل آمدند.^۲

۵. تدریس

از جمله خدمات ارزشمند شیخ محمد علامه، تدریس دروس حوزوی در سطوح مختلف آن و تربیت شاگردان فراوان بود. او از آن زمان که مشغول خواندن سطوح عالی در حوزه نجف و قم بود، به تدریس سطوح متوسط و مقدماتی نیز می‌پرداخت. یکی از دوستان ایشان در این زمینه چنین گفته است:

مرحوم علامه وقتی در نجف اشرف بود، در کنار تحصیل، کتاب‌های معالم، اصول فقه و لمعه را تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی هم داشت.^۳

استاد علامه بعد از تأسیس حوزه علمیه باقریه، پنج سال به طور متوالی در آن حوزه تدریس کرد.^۴ وی با تغییر اوضاع کشور و حاکمیت کمونیست‌ها، مجبور به ترک وطن شد و این بار به عنوان مهاجر وارد ایران گردید و خود را به حوزه علمیه قم رسانید و به تدریس دروس حوزوی پرداخت. احاطه علمی و بیان شیرین وی، از او شخصیتی جذاب و مقبول پدید آورد؛ تا آنجا که در شمار اساتید رسمی حوزه علمیه قم قرار گرفت.^۵

متن گواهی مدیریت حوزه علمیه قم بدین شرح است:

۱. حجت الاسلام ابراهیم رضایی (از شاگردان مرحوم) حجت الاسلام علامه علی محمدی (پسر برادر).

۲. مهدی علامه، «فرزند مرحوم» و سلیمان علامه.

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج خیرآبادی «محقق و نویسنده».

۴. شیخ ابراهیم رضایی و سلیمان علامه.

۵. سانچارک در بستر تاریخ، ص ۲۱۱، استفاده از یادداشت‌های علامه علی محمدی.

با احترام، گواهی می‌شود استاد محترم جناب مستطاب آقای مرحوم محمد علامه فرزند محمد عطا و به شماره پرونده ۱۸۰ مدت چهار سال در مدارس تحت پوشش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه به تدریس دروس سطوح عالی اشتغال داشته‌اند.^۱

شاگردان

محصول سال‌ها تلاش و تدریس استاد علامه در افغانستان، نجف و قم، تربیت شاگردان فراوانی است که هر کدام یادآور آن استاد فرزانه‌اند.

اینک به نام برخی از آنها اشاره می‌گردد: حضرات حجج اسلام: سید جواد واعظی، سید ایوب واعظی، سید محمد حسن بهشتی، سید عبدالغفور کریمی، شیخ ابراهیم رضایی، شیخ سلیمان علامه، غلام علی محمدی، شیخ محمد علی سانچارکی، شیخ غلام علی آب کلانی، شیخ طاهر ناصری، شیخ محسن صالحی سرپلی (مدرس حوزه علمیه فلاورجان اصفهان)، شیخ عبدالرحیم فاضل.

اهتمام به خدمات عام المنفعه

از جمله تلاش‌های ماندگار و چشمگیر مرحوم شیخ محمد علامه آن بود که در زمان اقامت در منطقه آب کلان، کوشش کرد تا راه ارتباطی میان فرمانداری بلخاب و سانچارک بازسازی شود. این مسیر تقریباً به شکل کوره راه بود که حکومت دو فرمانداری برای تسهیل در عبور و مرور مردم، دست به کار شدند و از مردم نیز برای انجام این کار یاری طلبیدند.

در انجام این امر عام المنفعه، مرحوم شیخ محمد علامه نقش بسیار مؤثری ایفا نمود و از نفوذی که در میان مردم داشت، استفاده کرد و آنها را به کار و همکاری فراخواند و با کمک آنان، نیازهای غذایی و غیر آن را به کارگران می‌رسانید و خود نیز گاهی همانند یک کارگر ساده کار می‌کرد.^۲

استاد علامه با تشویق به کار خیر و خاطرنشان ساختن آثار دنیوی و اخروی برای مردم، نقش چشمگیری در عمران راه ارتباطی بلخاب و سانچارک داشت.^۳

۱. شورای عالی حوزه علمیه قم، شماره نامه‌ی ۲۳۳۴۱، تاریخ ۱۳۸۹/۳/۱۷.

۲. حجت الاسلام سید میر حسین شریفی سانچارکی.

۳. حجت الاسلام شیخ اسلم عرفانی آب کلانی.

وفات

این عالم وارسته و خدمتگزار، پس از عمری تلاش خالصانه در راه فراگیری علوم، تربیت شاگردان، تدریس دروس حوزوی، خدمات ماندگار و صیانت از مرزهای فکری اسلام و فرهنگ اهل بیت^۷، سرانجام در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ در ۶۹ سالگی، دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. پیکرش را دوستان و شاگردانش بر دوش گرفته و از مسجد امام حسن عسکری^۴ تا حرم حضرت فاطمه معصومه^۵ تشیع کردند و در قبرستان بقیع نزدیک مسجد جمکران به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

سیدعلی‌رضا ریحان یزدی

(ریحان دانشوران)
«۱۳۳۰-۱۴۰۸ ق.»

حبیب‌الله سلمان‌آرانی



تولد و زادگاه

سید علی‌رضا (ریحان‌الله) فرزند سید محمد در محرم سال ۱۳۳۰ قمری برابر با ۱۲۹۰ شمسی در یزد و خانواده‌ای که اهل علم و دانش و تقوا بود، قدم به عرصه وجود نهاد. مادرش به رسم احیای یاد بزرگان در گذشته فامیل، نام جد مادری‌اش سید علی‌رضا را بر او گذاشت.

پدر و مادر

پدر سید علی‌رضا، سید محمد حسینی یزدی (مدرس سعیدی) فرزند سید هاشم، در سال ۱۲۹۴ ق در یزد متولد و در نوجوانی به تحصیل علوم و دانش‌های متعارف روز پرداخت.^۱ او از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله سید مرتضی مدرس (۱۳۴۳ ق) که بعدها داماد وی شد، و دیگران بهره علمی برد و تا پایان عمر در زادگاهش به فعالیت‌های تبلیغی و دینی اشتغال ورزید.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۵۶.

آقا سید محمد دو پسر فاضل و اهل علم به نام‌های حجج اسلام آقایان سید ابوالفضل و سید علی‌رضا و یک دختر داشت که به همسری حجت‌الاسلام حاج شیخ محمد محقق لاهیجی (۱۳۸۹ق) در آمد.^۱

وی پس از سال‌ها اشتغال به امامت جماعت و تبلیغ و ارشاد اهالی یزد سرانجام در ۱۸ محرم سال ۱۳۶۵ بدرود حیات گفت و در مقبره عطارها واقع در مزار «جوی هرهر» که بسیاری از عالمان و صالحان یزد آرمیده‌اند، به خاک سپرده شد.

مادر سید علی‌رضا، دختر آیت‌الله آقا سید مرتضی مدرسی، از بانوان مؤمن و صالح و از خانواده اصیل و سرشناس سادات مدرسی یزدی بود که به علم و تقوا شهرت داشتند.

تبارنامه سید علی‌رضا بدین شرح است: سید علی‌رضا (ریحان الله)، فرزند محمد فرزند هاشم، فرزند محمد فرزند محمد علی، فرزند علی نقی، فرزند حسین، فرزند محمد سعید، فرزند محمد، امین، فرزند محمد، کبیر، فرزند محمد رضی، فرزند محمد محسن، فرزند غیاث الدین الحسینی الحسنی...^۲

تحصیلات و استادان

سیدعلیرضا پس از دوران کودکی، آموزش‌های ابتدایی خواندن و نوشتن را فرا گرفت. قرائت قرآن را نزد پدر آموخت و در هشت- نه سالگی کتاب‌های فارسی را به آسانی می‌خواند و نیکو می‌نوشت. او دروس مقدماتی حوزوی از ادبیات تا سطح متوسط را در مدرسه مصلاً نزد آخوند ملاحیدر، شیخ محمود فرساد اردکانی (۱۳۸۳ ق) و آقا سید احمد مدرس خواند و در همین سال‌ها ملبس به لباس مقدس روحانیت گردید.

در ادامه تحصیلات حوزوی سطح، برخی متون درسی را نزد آیت‌الله حاج شیخ غلام‌رضا یزدی (۱۳۷۸ق) و آیت‌الله آقا سید حسین باغ‌گندمی (۱۳۲۴ق) به اتمام رسانید.

سید علیرضا در سال‌های تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ قمری در نخستین امتحان طلاب که دولت وقت در مدرسه مصلاً برگزار کرد، شرکت نمود و پس از قبول شدن، اجازه باقی ماندن در لباس روحانیت را به دست آورد. او پس از این موفقیت و در حالی که نوزده بهار از عمرش را پشت سر گذاشته بود، با

۱. ستارگان حرم، دفتر ۳، ص ۱۱.

۲. آینه دانشوران، ص ۴۲۹.

۳. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۴۲۵.

کسب اجازه از پدر راهی کرمان شد و مدتی در مدرسه معصومیه کرمان سکونت گزید و به تحصیل پرداخت.

او بیشتر از دو استاد برجسته آن حوزه حجج اسلام، میرزا احمد اهل زنجان و سید شهاب الدین نجفی بهره برد و پس از مدتی به زادگاهش بازگشت. سید علیرضا که طعم شیرین تحصیل و یادگیری علوم پایه حوزوی را چشیده بود عزم خود را برای تحصیلات عالی در حوزه علمیه قم جزم کرد و تصمیمش را با پدر در میان گذاشت. پدر با مشورت و مساعدت یکی از بازرگانان متدین و نیکوکار یزد آقای حاج علی اکبر ریسمانی که از وضع زندگی و شرایط خانوادگی آنان آگاهی داشت و متکفل کمک هزینه تحصیلی او شده بود، با عزیمت فرزند برای تحصیل در قم موافقت کرد.^۱

سید علیرضا در روز ششم ربیع الثانی سال ۱۳۵۰ به اتفاق آقا میر محمد مدرسی فرزند آقا سید ابراهیم امام جمعه یزدی از زادگاهشان یزد به قم مهاجرت کردند.

نخستین شب ورودشان به قم را در حجره آقا سید یحیی مدرسی (۱۳۸۳ق)^۲ به سر بردند. روز بعد بعد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ق) مؤسس حوزه به دیدار آن دو طلبه جوان یزدی آمد.

میزبان، آنها را به حاج شیخ معرفی کرد. سپس از سوی آیت الله حائری منزلی اجاره‌ای برای آن دو و چند نفر دیگر از طلاب یزدی فراهم شد. سید علیرضا چند سالی را در قم ماند و پیوسته مورد لطف حاج شیخ بود.

سید علیرضا در این دوره از تحصیلات محضر استادان بزرگ حوزه علمیه قم در علوم فقه و اصول همچون آیات عظام آقایان حاج شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمد فیض (۱۳۷۰ق)^۳، میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۶۵ق)^۴ سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۴۱۱ق)^۵ و در اخلاق از میرزا جواد آقا همدانی [ظاهراً شیخ محمد جواد انصاری همدانی] (۱۳۷۹ق)^۶ بهره‌های فراوان برد.

۱. آینده دانشوران، چاپ جدید، ص ۴۳۰.

۲. زندگینامه او در دفتر ۱۱ ستارگان حرم آمده است.

۳. ستارگان حرم، دفتر ۷، ص ۱۹۳.

۴. همان، دفتر ۲۰، ص ۸۶.

۵. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۴۹.

۶. روح مجرد، علامه حسینی تهرانی، ص ۴۳.

در تابستان یکی از سال‌های تحصیلی، سید علیرضا برای دیدار دوستش که در نهاوند اقامت داشت، عازم آن دیار گردید. چون به بروجرد رسید، جاذبه‌ی معنوی و علمی آیت‌الله بروجردی او را از ادامه سفر باز داشت و او مدتی در بروجرد ماند و در دروس خارج فقه و اصول آیت‌الله بروجردی که در یکی از اتاق‌های منزلش تشکیل می‌شد، حاضر شد و از محضر ایشان استفاده‌های فراوان کرد. پس از بازگشت از این سفر تا زمان وفات آیت‌الله حائری در سال ۱۳۵۵ قمری در قم بود و بعد از رحلت ایشان به زادگاهش یزد بازگشت و مدتی هم در آنجا ماند.^۱

ریحان یزدی در خاطره‌ای مربوط به آن زمان، نقل می‌کند: «... حبه قندی را به دست آیت‌الله بروجردی دادند تا حسب مرسوم دعا خوانده و بر آن بدمد. معظم‌له فقط سرزبانی به قند زد و آن را مسترد داشت. این کار و نکته، آدمی را به دو موضوع متوجه می‌سازد؛ یکی نکوهش از دمیدن به غذا و طعام و دیگر اینکه شفا در نیم خورده مؤمن است و این هر دو از ائمه معصومین^۷ به صحت پیوسته است. من از اینجا دانستم که این عالم بزرگوار تسلیم عادات و رسوم مردم نمی‌شود. هم اگر مشتمل بر امر مباهی باشد، و در جمیع امور چه کوچک و چه بزرگ، همان راهی را می‌پیماید که اجداد طاهرینش پیمودند.^۲

اجازات و مدارج علمی

ریحان یزدی از استادان خود و دیگر بزرگانی که از آنها استفاده علمی و معنوی برده، موقت به کسب اجازات و تصدیقات شد و از آن‌جا که اکراه داشت آن گواهی‌ها را عرضه کند، فقط از سه اجازه یاد کرده است: یکی از آن اجازات را برای تبرک و دو نمونه دیگر را به جهت جنبه تاریخی آن ارائه کرده است.

در اجازه نخست که جنبه تبرک دارد، اجازه نقل روایت از محدث مشهور جناب حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق) است که در شعبان ۱۳۵۱ قمری برای وی نگاشته است. در آغاز این اجازه محدث قمی پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر و دیگر سفیران الهی، سید علیرضا ریحان یزدی را به عنوان برادری که در راه خدا فعالیت می‌کند یاد می‌کند و پس از آن وی را با اتصال و ارتباط به خود در سلسله روایت کنندگان از مشایخ بزرگ حدیث تا امامان معصوم^۷ قرار می‌دهد.

۱. آینه دانشوران، ص ۳۵۶.

۲. همان، ص ۴۷۷.

گواهی دیگر، گواهی مدرسی ریحان یزدی در فقه و اصول است که در سال ۱۳۱۳ شمسی، وزارت فرهنگ برای وی صادر کرده و دیگری اجازه نامه وزارت معارف - آموزش و پرورش آن زمان - است که در سال ۱۳۱۵ شمسی برای ریحان یزدی صادر شده و وی را مدرس شناخته شده‌ای دانسته است که می‌تواند در لباس روحانیت باقی بماند.^۱

در قسمتی از اجازه روایی محدث قمی به ریحان یزدی آمده است:

«... الحمد لله الذي أوضح لنا السبيل إلى الأحكام و جعل الرواية طريقاً لأخذها من هداة الأنام... و بعد فإن الأخ في الله السيد علیرضا الریحان الیزدی (ارقاء الله تعالى الى ذروة الآمال)...؛ بانام خدا و حمد و ستایش او که برای ما راه‌های دستیابی و رسیدن به احکام را از طریق روایت و حدیث از پیامبر^۶ و جانشینان او واضح و روشن کرد...

برادر دینی و الهی سید علیرضا ریحان یزدی که خدا او را به آرزوها و خواسته‌های دینی‌اش برساند، از من خواست تا در نقل روایت از گذشتگان و از کتب حدیث معروف به او اجازه دهم...»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أوضح لنا السبيل إلى الأحكام و جعل الرواية طريقاً لأخذها من هداة الأنام و الصلوة و السلام على سيد أنبيائه و سفرائه المعصومين الكرام و بعد فإن الأخ في الله السيد علیرضا الریحانی الیزدی أرقاه الله تعالى إلى ذروة الآمال و الأمانی قد طلب مني إجازة ما قد صح لي إجازته مما صنفه و رواه علمائنا الماضون و سلفنا الصالحون رضوان الله عليهم من الكتب الاربعة المشهورة التي هي دعائم الاسلام و مرجع الفقهاء العظام و غيرها من الكتب المعتبرة المشهورة فأجزت له أن يروى عنى جميع ما رويته عن مشايخي العظام أعلاها و أغلاها ما أرويه إجازة عن الشيخ الاجل ثقة الإسلام خاتم المحدثين العظام العالم الكامل الخبير و المتبحر الناقد البصير ذى الفيض القدسي الحاج شيخ مرتضى الانصارى عن مولانا الحاج ملا أحمد النراقي عن شيخنا العلامة الطباطبائي بحر العلوم عن المحقق البهبهاني عن أبيه المولى محمد أكمل عن العلامة المجلسي بطرقه المذكورة في إجازات بحار الأنوار و تبرك بحدیث شریف یزین به المشايخ سلسلة الأجازات فنقول أروى إجازة عن الشيخ الاجل المتبحر الفقيه المحدث الحاج محمد حسين النورى عن الشيخ الاجل الأفقه الأعلم الأزهد الحاج شيخ مرتضى الانصارى نور الله مرقده عن السيد الجليل الفقيه السيد صدر الدين محمد العاملى الإصفهاني من أبيه الفاضل السيد صالح من أبيه السيد محمد بن زين العابدين عن الشيخ الاجل محمد

بن الحسن الحر العاملي صاحب الوسائل عن العلامة المجلسي عن سيّد الحكماء الميرزا رفيع الدين النائيني عن الشيخ الاجل بهاء الملة ولدين العاملي عن أبيه المسدد الشيخ حسين بن عبدالصمد عن الشيخ الجليل الشيخ زين الدين الشهيد الثاني عن الشيخ الجليل علي بن عبدالعالی الميسی عن الشيخ الفقيه مروج المذهب علي بن عبدالعالی الكركی عن الشيخ الزاهد علي بن هلال الجزائري عن الشيخ البارع جمال الدين أحمد بن فهد الحلّي عن الشيخ الجليل زين الدين علي بن الخازن الحائري عن الشيخ الأجل الأفقه السعيد محمد بن مكّي الشهيد عن الشيخ الفقيه فخر المحققين عن أبيه جمال الملة و الحقّ والدين آية الله العلامة الحلّي رفع الله تعالى مقامه عن نجم الملة والدين المحقّق الحلّي عن السيد الجليل فخار بن معد الموسوي عن الشيخ الفقيه شاذان بن حسن القمي عن الشيخ العماد محمد بن ابی القاسم الطبري عن الشيخ الجليل أبي علي الحسن عن أبيه محيي المذهب شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي ع ن ملهم الحقّ الشيخ السعيد محمد النعمان المفيد عن الشيخ الأجل رئيس المحدثين أبي جعفر محمد بن علي ابن بابويه القمي قال حدثنا محمد بن القاسم الجرجاني قال حدثنا يوسف بن محمد زياد و علي بن محمد بن سنان عن أبويهما عن مولانا و سيّدنا أبي محمد الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر ابن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ⁵ عن أبيه عن أبيه عن أصحابه ذات يوم: يا عبدالله أحب في الله و ابعض في الله و وال في الله و عاد في الله فإنّه لاتنال ولاية الله إلا بذلك ولا يجد رجل طعم الإيمان و إن كثرت صلواته وصومه حتى يكون كذلك و قد صارت مواخات الناس يومكم هذا أكثرها على الدنيا عليها يتوادون و عليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله تعالى شيئاً. فقال الرجل: يا رسول الله كيف لي ان اعلم اني قد واليت وعاديت في الله و من ولي الله حتّى أواليه و من عدوّه حتّى أعاديّه؟ فأشار له ⁶ إلى علي ⁴ فقال: ألا ترى هذا؟ قال: بلى. قال: ولي هذا ولي الله فواله وعدو هذا عدو الله فعاده وال ولي هذا ولو أنه قاتل ابيك و ولدك وعاد عدوه ولو أنه أبوك و ولدك.

قد أجزت له أيده الله أن يروى عنّي الكتب الاربعة و البحار و الوسائل و المستدرک و الوافي بأسنادی المتصلة إلى مؤلفيها قدّس الله أرواحهم و المسؤول منه الدعاء في مظانّ الإجابة و أن يسلك سبيل الاحتياط و كتب هذه الأسطر.

عباس القمي في شعبان سنة ١٣٥١هـ.

اقامت در تهران

ریحان دانشوران در سال ۱۳۶۵ قمری، برابر با سال ۱۳۲۴ شمسی از یزد به تهران هجرت کرد و تهران را به عنوان اقامتگاه دایمی خود برگزید. در ماه رجب سال ۱۳۶۶ ق ثقه الاسلام حاج شیخ اسماعیل کاتوزیان که از فاضلان و امام جماعت مسجد حاج ملا محمد جعفر تهرانی بود و باریحان یزدی سابقه آشنایی داشت، به جهت بیماری‌اش، از او خواست تا به جای وی در مسجد مذکور نماز جماعت اقامه کند. سید علیرضا پیشنهادش را پذیرفت و از آن وقت تا هشت سال در دو نوبت ظهر و شب به اقامه نماز جماعت و در فرصت‌های مناسب به ارشاد و تبلیغ اهالی پرداخت.

در این سال‌ها یکی از خیرین و نیکوکاران یزدی قطعه زمینی را برای بنای مسجد در چهار راه عباسی (حدود میدان گمرک سابق) تهران تهیه کرد و تولیت آن را به عهده ریحان یزدی گذاشت. با تلاش نامبرده و همت واقف و دیگر نیکوکاران این مسجد ساخته شد و به نام مسجد حضرت سجاد^۴ یزدی‌ها معروف گردید. ریحان یزدی امامت جماعت مسجد و سایر فعالیت‌های دینی محل را بر عهده گرفت و روز به روز بر رونق آن افزوده شد.^۱

او درباره مسجد و فعالیت‌هایش چنین می‌نویسد: «... از جمله محصلین قم که ردیف دانه‌های پراکنده شده خرمن آن حوزه علمیه به سرزمین تهران افتاده و در قبال ابتلائات و ناملایمات به یاری خدا ایستادگی کرده‌است، این جانب سید علیرضا بن محمد الحسینی الحسنی الملقب به ریحان الله است... و اکنون به مناسبت مقام از مسجدی که من خود به توفیق الهی باعث بنای آن شدم، یاد آور می‌شوم: این مسجد که به نام مسجد سجاد^۴ یزدی‌ها مرسوم است، زمین آن را استاد حسن مرادیان... وقف کرده و تولیت آن را با خودش و این جانب قرار داده‌است و نیز قطعه زمینی در جوار مسجد را واقف نامبرده، وقف حوضخانه مسجد کرده‌است.^۲

سفرهای داخلی و خارجی

آثار و نگاشته‌های ریحان یزدی حاکی از آن است که وی در جوانی آرزو داشته به سیر و سیاحت در جهان بپردازد و با اوضاع و احوال برادران مسلمان خود در نقاط مختلف آشنا شود. نخستین سفر او به شیراز و اطراف آن بود که او از دیدنی‌ها و آثار تاریخی آن بازدید کرد. از آن پس در تعطیلات و

۱. همان، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۶۰۷.

فرصت‌های مناسب به شهرهای اصفهان، گیلان، همدان، مشهد، قزوین و شهرهای دیگر رفت. هنوز سیرو سفرش را به تمام شهرهای ایران تمام نکرده بود که زمینه سفر به کشورهای عراق، پاکستان و هندوستان برایش فراهم شد و خود را برای سفرهای طولانی آماده کرد.

سید ریحان الله در سه نوبت به کشور عراق و زیارت عتبات عالیات رفت و ضمن زیارت و عرض ارادت به آستان امامان معصوم^۷ مدفون در آن اماکن از جاهای دیدنی بازدید و با شخصیت‌های برجسته دیدار کرد. در نوبت آخر از همان جا به قصد بازدید از کتابخانه‌ها و مراکز علمی و سیاحتی عازم هندوستان گردید.

در این سفر که از اول فروردین ۱۳۳۷ تا دوم مهر ۱۳۳۷ به مدت شش‌ماه به طول انجامید، وی از نقاط مختلف فرهنگی، تاریخی، کتابخانه‌ها و سایر مراکز علمی دیدن کرد و با شخصیت‌های مذهبی به ویژه شیعیان آنجا به خصوص ایرانیان مقیم هند که بیشتر از همشهری‌ها و هم ولایتی‌های او بودند، دیدار و گفت و گو نمود و مشاهدات و اوضاع و احوال آنان را نگاشت. او بعد از مدتی نوشته‌هایش را با عنوان «شیعه در هند» چاپ و منتشر کرد.^۱ وی در بخشی از این نگاشته‌ها هدف عمده خود را، بررسی کتابخانه‌های هندوستان و دقت در اخلاق و شیوه و زندگی شیعیان هند ذکر می‌کند و درباره شیعه در هند چنین می‌نگارد:

زندگی شیعه در هندوستان و چگونگی اخلاق و رویه ایشان به ویژه شیعیان ایرانی، قابل توجه و درخور بررسی دقیق و نقادی شدید است. من شیعیان هندی را از دور می‌دیدم و به اخلاق و طریقه زندگی ایشان می‌پرداختم، ولی شیعیان ایرانی را از نزدیک دیدن کرده و با ایشان نیز محشور بودم و به خوبی از مزایا و خصوصیات آنان آگاهی یافتم و به سود و زیان آن برادران ایمانی وقوفی تمام حاصل کردم و از راهنمایی‌های دینی و اخلاقی که وظیفه من بود درباره دوستان دریغ نداشتیم... دقت و مطالعه زندگی مردم شیعه در هند و چگونگی اخلاق آنان کتاب پرشور و غوغایی را جلوی آدمی باز می‌کند و غم‌ها و غصه‌ها و شگفتی‌ها و شادمانی‌ها را با چهره‌ای گوناگون در پیش نظر مجسم می‌سازد، به ویژه شیعیان ایرانی که ضعیف‌ترین افراد آنها زندگی‌اش مملو است از حکایات شنیدنی و قضایای پندگرفتنی به نظر من نخستین نیازمندی شیعه ایرانی در هند به عالمی پرهیزگار و

۱. آینه دانشوران، ص ۴۳۵.

شجاع است که افراد مستعد را خورشید وار در آغوش شعاع تربیت خود گرفته، گوهرهای بس قیمتی تقدیم جامعه کند... .

او بارها به هندوستان سفر کرد و دوستانی از اهل مذهب برای خویش فراهم ساخت و این شعر را نیز پس از بازدید در کتابخانه‌های حیدرآباد در هندوستان در سال ۱۳۸۱ قمری سرود.

حیدرآباد خانـهات آبـاد	باد اهل تو جملگی دلشاد
خال مشـکین روی کشـمیری	نوجـوان بخت و در خـرد پیری
بیشـه شیر صولـتان هستی	منزل نیک سـیرتان هستی
مهد علم و کمال و فرزانی	باگران قدـریت چه ارزانی ...
من آواره میهمان توأم	مؤمنم لیک در پناه توأم
خوان من آن کتابخانه توسـت	مرغ دل پای بند دانه توسـت ^۱

پس از بازگشت از سفر هند، دومین سفر خارجی خود را به کویت قرار داد. این سفر با هدف جمع‌آوری مطالب جدید برای چاپ دوم آینه دانشوران بود. در روز ۱۴ رمضان سال ۱۳۸۳ قمری به آن سرزمین وارد شد. این سفر ۴۵ روز به طول انجامید.

ریحان دانشوران در مدت یادشده به برخی کتابخانه‌های مهم مراجعه کرد و مطالبی را برای دیگر اثرش: «کتاب‌هایی که خوانده‌ام» تهیه نمود و شرح حال چند تن از عالمان کویت را نگاشت.^۲

پس از این سفر، در اول ذی‌قعدة سال ۱۳۸۳ به بصره رفت و از آنجا به نجف مشرف شد. مجالس دروس خارج فقه و اصول آیات عظام آقایان سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق)، سید محمود شاه‌رودی

۱. همان، ص ۶۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۳.

(۱۳۹۴ق) و... را از نزدیک ملاحظه کرد، سپس رهسپار کربلا گردید. از تأثیرات این سفر زیارتی این بود که در این سفر اشعاری را در مرثیه شهیدان کربلا سرود که برخی از ابیات آن را می‌خوانید:^۱

ولدی یا ولدی اکبر من اکبر من
آرزوی دل من نور دو چشم تر من

پسر مهرخ من شبه رسول مدنی
ای که در صورت و سیرت همه چون جدّ منی
تو به بستان رسالت چمن یاسمنی
لب و دندان تو پر خون چو عقیق یمنی

این مه چارده شمع شب دیجور من است
این به خون غرقه جوان یوسف گل پیرهن است
این صنوبر که سراپا گل سرخش به تن است
پسر من علی اکبر خونین کفن است

دیر در جلوه شدی ای سحری اختر من
زود خاموش شدی کوکب مه پیکر من
از چه پژمرده شدی تازه گل احمر من
گل من بلبل من سنبیل من اکبر من

تألیفات

ریحان دانشوران از دوران نوجوانی علاقه وافری به کتاب و کتابخوانی داشت. به مرور زمان این علاقه بیشتر شد. او به مطالعه آثار مکتوب گذشتگان روی آورد و تحت تأثیر این گونه آثار قرار گرفت

و اقدام به گردآوری مطالب مفید و موضوعات جدید کرد و به تدریج حاصل مطالعات خود را در قالب آثاری با ارزش، مدون ساخت.

وی درباره چگونگی رویآوری خود به تألیف و تدوین و نگارش و تولید آثاری ماندنی چنین اظهار می‌کند: «... من در روزگار نه سالگی، فارسی را خوب می‌خواندم و نیکو می‌نوشتیم و کتبی را که در دسترس بود، چون معراج السعاده، حلیۃ المتقین، گلستان سعدی، دیوان حافظ و خمسۃ نظامی درست می‌خواندم... نیز از کودکی به کتاب ذخیرۃ المعاد مرحوم سید اسماعیل اردکانی مأنوس بودم و بارها آن را خوانده‌ام و مطالبش را به خاطر سپرده‌ام، به ویژه که مرحوم پدرم در بعضی از شب‌های سوگواری در حالی که من و دیگر فرزندان با مادر عزیزمان در خدمتش بودیم، قسمتی از این کتاب را می‌خواند و همی اشک می‌ریخت و ما متأثر می‌شدیم و این طریق عزاداری خانواده ما بود برای حضرت سیدالشهدا.^{۱۴} چون آغاز شباب در رسید، نیروی عشق به صورت‌های مختلف جلوه‌گر شد. روزی اوراقی را جمع‌آوری نمودم و به نام بازرگانی محمد^۶ در جهان منتشر ساختم. روزی دیگر درس انشا یا علم بیان را نوشتیم. روز دیگر ترجمه فارسی قصه بلوهر را نگاشتیم... اینها همه بهانه آن بود که جان آرام شود و راه خود سری پیش نگیرد. طولی نکشید که دل از این روش‌ها پشیمان شد و با سوز و گداز همه این اوراق را به آتش ندامت سوزاند و کتاب مقدس قرآن را در آغوش کشیده، گفت: تنها تویی که در هر حال انیس و مونس منی، من تو را دوست می‌دارم و بس.»

از جمله آثار مکتوبی که از حجت الاسلام والمسلمین سید ریحان‌الله یزدی به چاپ رسیده و مورد استفاده اهل کتاب و مطالعه می‌باشد، از این قرار است:

آینه دانشوران

این نخستین اثر چاپ شده مؤلف است که طبع اول آن در سال ۱۳۵۴ قمری به همت انتشارات اقبال و علمی و فرهیمنده در تهران منتشر شد. موضوع آن شرح حال بنیان‌گذار و مؤسس حوزه علمی قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شاگردان وی و اوضاع و احوال آن‌ها در زمان او است.

چاپ دوم این کتاب با اضافاتی که از مطالعه در سفرها به دست آورده بود، در سال ۱۳۸۳ قمری به همت مرکز نشر کتاب و چاپخانه مصطفوی منتشر شد.

چاپ سوم آینه دانشوران با تعلیقات و اضافات نویسنده محقق آقای ناصر باقری بیدهندی به همت دفتر انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی در سال ۱۳۷۲ شمسی انتشار یافت.

مؤلف در مقدمه چاپ‌های متعدد، انگیزه و هدف خود را از نگاشتن این اثر چنین بیان می‌کند: «... این اوراق که به نام آینه دانشوران موسوم است، یادگاری است از روزگار دانشجویی من که در ساعات تعطیل نوشته‌ام و به صورت و سیرت جمعی از دانشمندان و دانشجویان معاصر و غیر معاصر پرداخته‌ام...»^۱

«... این بنده سید علیرضا معروف به ریحان‌الله ابن محمد الحسینی الحسنی الیزدی در سال ۱۳۵۰ قمری برای تکمیل فقه و اصول از زادگاه (یزد) به قم آمده و تا به حال اشتغال به وظایف تخصیصیه دارم. از وقتی که رونق حوزه علمیه و جدیت جوانان دانشجو را مشاهده نمودم، شاد و خرسند شده، توفیق آنان را از حضرت پروردگار خواستار شدم. سپس نظر به بزرگی و اهمیت این مجمع علمی همواره آرزو می‌کردم فرصتی به دست آورده و مختصر شرح حالی از مدرسین و محصلین این حوزه را نوشته، با تمثال بعضی از مبررین بر صفحه روزگار به یادگار بگذارم...»

بیشتر چیزی که مرا وادار به این امر کرد، همانا نقصی است که در نگارش‌های تاریخ نگاران دنیا مشاهده می‌شود... ای نو نهالان باغستان علم و دانش و ای نغمه سرایان چمن‌زار معرفت و بینش! برای شما هفته‌ای یک روز یا بیشتر تعطیل است. اگر همین وقت کم را به نوشتن احوال هم‌درسان و رفقا و فراهم آوردن تصویر آنان صرف نمایید، وقتی نگذرد که دارای یک تاریخچه بس گران‌بها خواهید بود و ممکن است این یادداشت شما در اندک زمانی مورد احتیاج بزرگان واقع شده، رهین خدمات شما باشد. خود مدتی این هوا را بر سر داشتم و توفیق از خداوند می‌خواستم، تا اینکه بعون الله موفق شده در ایام و لیالی تعطیل از احوال پدران روحانی این مختصر را نوشته، تقدیم فرزندان آینده می‌نمایم و این مجموعه را آینه دانشوران موسوم کردم و چنان که در پیش‌اشارت رفت، از جمله مقاصد ما به نوشتن این مختصر، تهیه نمودن دفتری است مشتمل بر اسم و عکس آموزگاران و

۱. آینه دانشوران، چاپ سوم، ص ۱۲، مقدمه چاپ دوم.

محصلین حوزه روحانی، تا بعد از ارتحال و جدایی، یکدیگر را فراموش نکنیم و مراجعه بدین نوشته برای برادران دانشجوی من به منزله دیدار دانشمندان و معلمین و هم‌درشان بوده باشد...»^۱

درس انشا یا علم بیان

مؤلف، این اثر را در پاسخ کسانی نوشته که از او درباره راه خوب شدن انشا پرسیده‌اند. او به حسب استعداد و حال پرسش‌کنندگان پاسخ‌هایی گفته و یادداشتهای خود را از تدریس دروس ادبی در مدرسه حیات و محمدیه (یزد و قم) گردآورده و به دانش آموزان تقدیم کرده‌است. این اثر به همت مدیر کتابفروشی یزد چاپ و منتشر شده‌است.^۲

داستان بلوهر: این کتاب، حکایت بودزاسف و بلوهر است و از تعلیم بودا در بدگویی و نکوهش دنیاست و به نام‌های مختلف و زبان‌های گوناگون نگارش یافته است. علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در پایان جلد ۱۷ بحارالانوار عربی آن را آورده. سپس نوشته خود را به فارسی برگردانده‌است و در کتاب عین‌الحیات خود گنجانده‌است.^۳

ریحان یزدی هم این کتاب را از زبان تازی به فارسی سره ترجمه کرده، در مقدمه آن انگیزه خود را چنین بیان داشته است: «... روزهایی که بهترین بخش زندگی مرا در آغوش ناز داشت، هنگامی که پرده‌های امید و آرزوی جوانی در جلوی چشمم به آرامی می‌گذشت، آینه جانم برای پذیرفتن هرگونه رنگ و نگاری آماده بود... زندگی به دانش‌آموزی می‌گذاشتم و نکوترین یادداشت‌ها را برای آینده خود می‌نگاشتم...»

آن روزها بود که به داستانی از پیشینیان (بلوهر) بر خوردم و چندین بار آن را خواندم. گویی مرهمی بود که برای سینه زخم‌دار من فراهم شده بود. جوری گفتارهای پند آمیزش در من سودمند افتاد که روشن ساختن آن از راه گفتن و شنیدن نیست. تنها چیزی که می‌توانم گفت، این است که جوانان پاکدامن بیدار دل، باید این داستان را بخوانند، آن‌گاه بنگرند که چگونه آنان را دگرگون می‌کند و از هر چیزی ایشان را بی‌نیاز ساخته، با یک بزرگواری شگفت‌آوری زندگی جهان را می‌گذراند.

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۴۶۰ و ۴۶۸.

۳. الذریعه، ج ۳ ص ۱۴۹.

در همان روزها بود که من این داستان را با اندک دستبرد از زبان تازی به پارسی سره آوردم؛ باشد که جوانان پارسی پارسانژاد نیز بخوانند و از این راه به پاکدامنی و خداپرستی خود بیفزایند... این کتاب را نیز مدیر کتابفروشی یزد در سال ۱۳۵۵ ش، چاپ و منتشر کرده‌است.^۱

بازرگانی محمد^۶

مؤلف در مقدمه این اثر چنین می‌نویسد: «... در این روزها که پدر مهربانم، آن که تو خود بارها سفارش او را به من کرده‌ای و خشنودی خود را نسبت به من منوط به خشنودی و رضای او دانسته‌ای، به من دستور داد که از بازرگانی محمد^۶ و خدمات او نسبت به عالم اقتصاد چیزی بنویسم. این امر بر من گران می‌آمد و این راه برایم سخت و دشوار و نا هموار می‌نمود... هنگامی که پدرم در این باره به من اصرار می‌فرمود، یک دفعه متوجه شدم که اگر بدین امر پردازم، در این بین به یک داستان دلپذیری خواهم رسید که آن، سرچشمه همه عشق‌ها و محبت‌هاست... چون چنین دیدم، خامه را برگرفته، به یاد دوست، کتاب بازرگانی محمد^۶ را آغاز می‌کنم، تا به کجا انجامد و سخن به کدام جمله پایان پذیرد...^۲ مدیر کتابخانه حافظ تهران این اثر را در دو نوبت چاپ و منتشر کرد.

کتاب‌هایی که من خوانده‌ام

از نوشته‌های مؤلف مجموعه‌ای حدود دوازده جلد به نام کتاب‌هایی که من خوانده‌ام، است. در هر جلد از این مجموعه برگزیده‌ای از کتاب‌هایی را که نویسندگان گوناگون درباره موضوعات مختلف نگاشته‌اند، یاد کرده‌است.

تفسیر ریحان

ریحان دانشوران در ۴۳ سالگی اقدام به نوشتن ترجمه و تفسیر تمام قرآن کرد. او کوشید که آیات قرآن را با پاره‌ای از مطالبی که از سوی امامان معصوم^۷ روایت شده، به شیوه‌ای استدلالی در آمیزد و به شاگردان مبتدی کلاس‌های قرآن اهدا کند. این نگاشته‌ها به انضمام دریافت‌های

۱. آینه دانشوران - و الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۷۰

۲. همان، ص ۴۶۵.

شخصی، گاه با نام درس انشا و یا علم بیان ارائه شد. مدیران کتابفروشی یزد و حافظ در تهران جلد اول این تفسیر را در چند نوبت به فارسی و اردو به چاپ رساندند.^۱

یک جزء این تفسیر به نام «عشق و عصمت» که تفسیر سوره یوسف است، با تقریظاتی از بزرگان در سال ۱۳۶۵ قمری چاپ شده است.^۲

وی در مقدمه تفسیرش چنین آورده است: «... از رهروان راست‌گویی به ما رسیده است که راه آخرت را عقباتی صعب‌العبور و پرتگاه‌هایی بسیار مخوف است. رهنورد این وادی را ساز و برگ شایسته لازم است و احتیاط و دور اندیشی فراوان... من این مردم را دیده‌ام که به هنگام سفرهای خطرناک قرآن را حرز خویش می‌سازند و در پناه کلام‌الله مجید راه صحرا و دریا و هوا را با کمال آسودگی می‌پیمایند و من این شیوه را از آنان بسیار پسندیده‌ام و بر سر آنم که در این مسافرت پرخطر که در پیش دارم، قرآن عزیز را حرز جان سازم و با دلی آسوده پای در بیابان هولناک آخرت گذارم...»

از این روی، با شتاب فراوان قرآن مجید را به حافظه می‌سپارم و تفسیر آیات مبارکات آن را آویزه گوش جان می‌سازم؛ باشد که با آرامش دل این راه را طی کنم و جان ناتوان را به نیروی قرآن به منزل جانان برسانم...

بنده شرمسار تو التماس می‌کند که فرشتگان مرگ را دستوری دهی آن قدر مرا مهلت دهند که قرآن مجید را حمایل جان سازم، آن گاه از خانه تن قدم بیرون نهم و به سوی شهرستان ابد رهسپار شوم. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.^۳ پنجشنبه ۲۹ ج ۲ / ۱۳۷۶ برابر با ۱۱/۱۱/۱۳۳۵.

اشعار

سید علیرضا از طبعی روان و ذوقی سرشار بهره داشت و این صفت را نیز از والدین خود که صاحب طبعی سلیم بودند، به ارث برده بود. او پس از آنکه طبعش را با سرودن اشعار آزمود، تخلّص «ریحان» را برای خود انتخاب کرد و نام خود را هم در شمار سخنوران یزد به ثبت رسانید.

۱. طبقات مفسران شیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.

۲. الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۷۱.

۳. مقدمه تفسیر ریحان، آینه دانشوران، ص ۴۶۶ - ۴۶۸.

او برخی از سروده‌هایش را در نخستین اثر خویش - آینه دانشوران - به دوستداران شعر و ادب تقدیم کرده است. در این جا یکی از غزلیات او را می‌خوانید:

انگشت به لب گرفت انگشت
 کآتش چه نکوی و من چنین زشت
 خندید و جواب گفتش آتش
 آورد ورا به رقص و رامش
 خواهی بشوی اگر چو من نور
 نزدیک به من شو و زخود دور
 انگشت به پای آتش افتاد
 انگشت زلب به دیده بنهاد
 آن‌گاه به سوز و ساز آمد
 با قلب پر از فراز آمد
 چون سوخت و چنین به چهره نورد
 پس مغیچه‌اش به معبد آورد
 «ریحان» تو مگر کم از جمادی
 کز زشتی خود نکرده یادی
 در آتش علم محترق شو
 پس مکتب عشق را سبق شو^۱

وفات و مدفن

سرانجام ریحان دانشوران سید علیرضا سعیدی یزدی در شب جمعه ۱۶ ذیقعه سال ۱۴۰۸ برابر با ۶۷/۴/۱۰ شمسی در هفتاد و هشت سالگی در تهران وفات یافت. جنازه وی پس از تشییع در تهران به قم منتقل و در قبرستان ابو‌حسین در یکی از مقابر سمت غربی به خاک سپرده شد.

۱. تذکره سخنوران یزد، ج ۲، ص ۵۴۱ و آینه دانشوران، ص ۳۰۲ و ص ۴۶۹.

از منظر دیگران

دکتر علیرضا فیض از استادان دانشگاه پیرامون استادش ریحان یزدی چنین اظهارداشت: «... وقتی ما در قم بودیم و به مدرسه می‌رفتیم، ایشان (ریحان یزدی) معلم ادبیات و درس انشای ما بود. هم از اخلاق و هم از رفتار و بیانات او بهره می‌بردیم...»^۱

سید حسن امین: سید علیرضا ریحان یزدی از خطیبان و واعظان بود. به کشمیر سفر کرد و تعدادی از کتاب‌های خطی دینی را فهرست نمود. مهم‌ترین تألیف او «آینه دانشوران» است که در آن، احوال عالمان و طلاب دینی به ویژه عالمان شهر یزد گردآوری شده است.^۲

نویسنده مفاخر یزد: ریحان یزدی عالمی مفسر، مورخ و شاعری ادیب بود.^۳

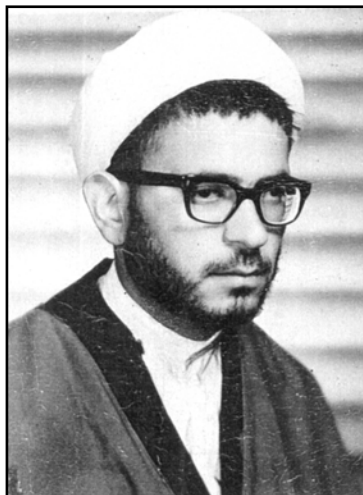
۱. تماس نویسنده با وی.

۲. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. مفاخر یزد، ص ۳۱۷.

شهید حسن جابریان

«الگوی مبلغان»



سید عباس رفیعی پور

قرن‌ها ثبت است بر لوح سحر عزت نعلین پوشان قَدر

باده خواران - آسمان نوشان عشق دار بر دوشان - «عبا پوشان» عشق^۱

زادگاه و خاندان

حسن جابریان در سال ۱۳۲۴ ش در همدان در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی در هفت سالگی پدرش محمد را از دست داد و زیر سایه پر مهر مادرش رقیه بزرگ شد.^۲ پدرش در بازار همدان به خواروبار فروشی مشغول بود و تا آخر عمرش با همان لباس قدیمی بلندی که به تن داشت، زندگی بسیار شرافتمندانه و ساده‌ای را سپری کرد و با کسب روزی حلال فرزندان را بزرگ کرد. یک بار بر اثر اشتباه، بانک مبلغ چهل هزار تومان را که بانک به او اضافه داده بود، به متصدی باجه برگرداند. مسئول صندوق بانک برای عمل نیک او تصمیم می‌گیرد مبلغی

۱. مثنوی بلند، شجاع الدین ابراهیمی، ص ۴.

۲. مصاحبه با همسر شهید جابریان (نوار شماره ۳).

به عنوان تقدیر و تشکر به پدر شهید جابریان بدهد که وی نمی‌پذیرد و در پاسخ به متصدی صندوق می‌گوید: «برو، خدا پشت و پناهت باشد».^۱

محمد جابریان علاوه بر حسن، یک پسر و یک دختر دیگر نیز دارد که در همدان زندگی می‌کنند.

تحصیلات ابتدایی

جابریان در همدان، تحصیلات ابتدایی طلبگی را در مدرسه مرحوم آخوند آغاز کرد. از جمله استادان وی شهید آیت الله مدنی بود.^۲ وی در ضمن درس خواندن، برای امرار معاش در داروخانه شهلائی همدان کار می‌کرد.^۳

هجرت به قم

وی در سال ۱۳۴۲ ش، سال حماسه خونین فیضیه، به قم هجرت کرد تا در سایه سار ولایت فقیه، حضرت امام خمینی (ره) و از چشمه زلال معرفت حوزه علمیه قم جامی برگیرد. او در قم از حضرت آیت الله مشکینی و آیت الله احمدی میانجی بهره کافی برد. وی در شهر علم و اجتهاد، در کنار تحصیل علوم حوزوی، برای تأمین مخارج زندگی کار می‌کرد و به دست فروشی می‌پرداخت.^۴

مراسم عمامه گذاری

شهید جابریان پس از چند سال تحصیل درحوزه علمیه قم و همکاری با «انجمن دین و دانش» و احراز مراتب علمی تبلیغی، به دست حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن نوری همدانی (برادر آیت الله شیخ حسین نوری همدانی) معمم شد. گفتنی است که حاج شیخ حسن نوری همدانی مدیریت آن انجمن را به عهده داشت.

۱. خواهر شهید حسن جابریان به نقل از کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۵.
 ۲. مصاحبه با آقای ابراهیم درفشی که در اسدآباد همدان مغازه داشت و وسایل کفش می‌فروخت و شهید جابریان مدتی شاگرد او بود.
 ۳. کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۶، چاپ گروه فرهنگی شهید جابریان.
 ۴. همان، ص ۹.

تدریس

این استاد علم و اخلاق در کنار دانش آموزی و کسب فیض از محضر بزرگان علم و تقوا همچون آیات عظام مشکینی، احمدی میانجی، برخی از کتب را تدریس می‌کرد و عملاً به ندای مراد و مقتدایش امام راحل که فرمود: «تعلیم و تعلّم عبادت است»، لبیک گفت.^۱

جشن عقد و ازدواج

همسر شهید حسن جابریان از زندگی ده ساله‌اش با ایشان و خاطرات ماندگارش چنین می‌گوید: ایشان همدانی و من تبریزی هستم. زندگی مشترکمان از سال ۱۳۴۹ آغاز شد و تا سال ۱۳۵۹ ادامه داشت و در این مدت ما صاحب فرزندى نشدیم.

خطبه عقدمان را آیت‌الله زنجانی (پدر آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی) - که با پدرم آشنایی داشت - خواند. مهریه‌ام پنج هزار تومان بود. در ضمن، مبلغی به عنوان شیربها تعیین می‌کنند که داماد بپردازد که آن را پدرم نگرفت.

شهید جابریان یک زمین در قم (خیابان امام) خریده بود که دو اتاق ساخته بود، پدرم گفت: یک جشن ساده عقد بگیرید و همین خانه نیمه‌کاره‌تان را تکمیل کنید.

تابستان همان سال، ایشان برای تبلیغ به اسدآباد همدان رفتند. در آنجا به چهارصد شاگرد، آموزش قرآن می‌داد. از تبلیغ که برگشت، مبلغی پول از دایی‌اش قرض گرفت و برای تکمیل اتاق‌های ناتمام، یک طرف سقف اتاق را زد، بعضی روزها دست‌فروشی می‌کرد، درس هم می‌خواند. من هنوز نامزد ایشان بودم و به منزل ایشان نیامده بودم، تا اینکه در پاییز همان سال ۱۳۴۹ چند زن از طلبه‌ها، با راهنمایی آیت‌الله احمدی میانجی،^۲ مادر آقای جابریان، خواهر و برادرش که از همدان آمده بودند، مرا به خانه داماد آوردند.

سال ۱۳۵۹ که شهید شدند، هنوز اتاق‌های منزل ما سفید نشده بود. تازه توانسته بود پولی را که - برای بنایی گرفته بود - به دایی‌اش برگرداند.

البته این منزل ساده و کوچک پناهگاه انقلابیون فراری بود.^۳

۱. همان، ص ۱۰.

۲. آقا میرزا علی احمدی میانجی.

۳. مصاحبه با همسر شهید رجایی، نوار شماره ۳، ص ۶.

زندان و حکم اعدام شهید جابریان

مادر شهید جابریان در خصوص دستگیری فرزند و شکنجه‌هایی که در زندان متحمل شده بود، از زبان همسرش چنین نقل کرده است:

اولین بار که در شهر همدان دستگیر شد، چهارده ساله بود. هنگامی که ساواک همدان وی را در سال ۱۳۴۱ ش دستگیر کرد،^۱ به من گفتند می‌بریم پسر را می‌کشیم! من به آنان گفتم: هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید. او را به زندان بردند و پس از بازجویی او را به اعدام محکوم کردند، اما از آنجایی که به سن قانونی نرسیده بود، به زندان محکوم شد. ساواکی‌ها به او گفته بودند تو یک الفبچه، چی هستی که این چیزها را به شاه می‌گویی؟! ایشان در جواب آنها می‌گوید: شاه شما چی هست که از یک الفبچه می‌ترسد! اگر من بچه‌ام، پس چرا مرا زندانی کرده‌اید؟! این مطالب در پرونده‌اش موجود است.

ما نیز بیکار ننشستیم و برای آزادی او دعا کردیم. یک استکان برنج آوردیم و به تعداد دانه‌های برنج سوره «قل هو الله احد» خواندیم و آن را برای ایشان به داخل زندان فرستادیم و سفارش کردیم این برنج‌ها را بخور تا از زندان آزاد شوی. حسن، هم خودش از برنج‌ها خورده بود و هم به دیگر روحانیونی که در زندان به سر می‌بردند، داده بود. آنها نیز میل کرده بودند و متعاقباً از زندان آزاد می‌شوند.^۲

فریاد یا صاحب الزمان در زیر شکنجه

همسر شهید جابریان می‌گوید:

بعدها از آقای جابریان پرسیدم، که در زندان زیر شکنجه چه می‌گفتی؟ گفت: «می‌گفتم یا صاحب الزمان!» اما چند لحظه بعد، از گفته‌اش پشیمان شد، چون گمان می‌کرد که شاید ریا شده و اجر و ثواب او کم شده باشد. ایشان از شکنجه‌های در زندان شاه چیزی ابراز نمی‌کرد. بسیار کتوم و کم حرف بود.^۳

۱. شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲. همان.

۳. مصاحبه با همسر شهید جابریان.

علی‌رغم عدم موافقت برادر بزرگ حسن با فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم شاهنشاهی وی، شهید جابریان از ابتدای طلبگی در مدرسه آخوند همدان مبارزات انقلابی خود را شروع کرد. ابتدا به پخش اعلامیه در سطح شهر همدان پرداخت و سپس فعالیت‌هایش را به جاهای دیگر گسترش داد. در پی این حرکت سیاسی، ایشان دستگیر و روانه زندان می‌گردد. او پس از شکنجه‌های زیاد از زندان آزاد، ولی مجدداً دستگیر و روانه زندان می‌شود و این در هنگامی بود که به یک روحانی نمای ساواکی برای تجسس، در مدرسه آخوند همدانی حضور پیدا می‌کند و حسن به سوی او دمپایی پرتاب می‌کند. آخوند درباری که نمی‌دانسته است این اقدام از سوی کدام یک از طلاب است، شبانه همراه چند ساواکی دیگر به مدرسه می‌ریزند و با پوشاندن دمپایی به پای همه طلبه‌ها متوجه می‌شوند که آن متعلق به حسن جابریان است. ساواک از مدیر مدرسه درخواست اخراج ایشان را می‌کند. ابتدا وی را به زندان می‌برند و سپس از ایشان تعهد می‌گیرند که نباید در همدان بماند. پس به اجبار حسن قم را برای تبعید انتخاب می‌کند.^۱

پخش نوار، اعلامیه و اسلاید

شهید جابریان قبل از پیروزی انقلاب، هنگام اعزام روحانی به مناطق محروم و دور افتاده کشور، نوارهای سخنرانی حضرت امام (ره) و انقلابیون دیگر را همراه اعلامیه، بروشور و فیلم اسلاید در اختیار طلاب قرار می‌داد.^۲

پناه دادن به انقلابیون

هر بار که حسن از زندان آزاد می‌شد، منزل استیجاری‌اش، مأمن و پناهگاه انقلابیون فراری بود؛ از جمله حجت الاسلام محمدی عراقی، داماد آیت الله مصباح، تحت تعقیب ساواک قرار می‌گیرد و در منزل پنهان می‌شود. همسر آقای جابریان از این ماجرا نگران می‌گردد و بسیار می‌گریزد، اما شهید جابریان به وی آرامش می‌دهد و آقای عراقی را به حضرت مسلم تشبیه می‌کند که آواره شده و آنان باید همانند «طوعه» که به حضرت مسلم پناه می‌دهد، به حجت الاسلام عراقی پناه دهند (!)

۱. همان.

۲. همان.

توسل به حضرت معصومه^۰

همسر شهید جابریان می‌گوید:

آقای جابریان یک بار سخت مریض بود که ساواک سراغ ایشان آمد. او سفارش می‌کند که موضوع دستگیری‌اش را به مادرش اطلاع ندهم. متعاقب آن من مادرش را به حرم حضرت معصومه^۰ بردم تا از نبود فرزندش نگران نشود. من متوسل به حضرت معصومه^۰ شدم و برای آزادی ایشان دعا کردم. وقتی از حرم برگشتیم، دیدم او از زندان آزاد شده است. او پرسید: کجا بودید؟ گفتم: حرم دختر موسی به جعفر^۴. گفت: چه کار کردید که من از دست ساواکی‌ها نجات پیدا کردم؟^۱

علاقه به امام خمینی (ره)

همسر شهید جابریان می‌گوید:

اولین بار که در دوران نامزدی او به منزل ما آمد، رساله حضرت امام (ره) را برایم هدیه آورد. خداوند فرزند پسری به خواهرش داد که ایشان نام او را روح‌الله گذاشت. آن‌قدر به امام خمینی (ره) علاقه داشت که قبل از انقلاب عکس امام را در خانه‌مان نصب کرده بود. هنگامی که وارد خانه می‌شد، به تصویر امام سلام می‌داد. پسر خاله حسن ارتشی بود و هر گاه که خاله‌اش منزل ما می‌آمد، می‌گفت: عکس امام را بردارید، خطر دارد! شهید جابریان به او می‌گفت: خاله، نترس! پسر تو به ما ملحق می‌شود، و قضیه همان شد.^۲

بازداشت در قمصر کاشان

بار دیگر که ساواک قمصر کاشان، او را دستگیر و زندانی کرد، هنگامی بود که برای سخنرانی به آن شهر رفته بود. به او می‌گویند چرا برای شاه دعا نمی‌کنی؟ در جواب می‌گوید: شما شاه را خیانتکار مملکت می‌دانید یا خدمتکار؟! همچنین در جواب ساواکی‌ها گفته بود: من بر بالای منبر دعا کردم که

۱. همان.

۲. همان.

هر کس به مملکت خیانت می‌کند، خوار و ذلیل شود و هر کس خدمت می‌کند، خدا او را تأیید کند. اگر شاهنشاه خدمتکار مملکت است، من دعایش کردم و اگر او را ستمکار می‌دانید، لعنتش کردم!

احضار به پاسگاه علویجه اصفهان

همسرش می‌گوید:

در سال ۱۳۵۶ که بنا به دعوت اهالی علویجه اصفهان به آن شهر برای تبلیغ رفته بودیم، در مراسم جشن عروسی یکی از طلبه‌های آن شهر به نام آقای سید عباس رفیعی پور علوی، آقای جابریان برای میهمانان فیلم و اسلاید فرعون را نشان می‌دهد و از جنایات فرعون و فرعون‌های زمان سخن می‌گوید. او شاه را به فرعون تشبیه می‌کند و کارهای او را زیر سؤال می‌برد. بر اثر این اقدام، صبح فردا او را به پاسگاه علویجه احضار می‌کنند.

قبل از رفتن به پاسگاه ژاندارمری، او به منزل آمد و نوار آیت‌الله سعیدی را پنهان کرد و به جای آن نوار آقای کافی را همراه خود به پاسگاه علویجه برد. وقتی که اهالی علویجه می‌خواستند جلو پاسگاه تجمع کنند تا آقای جابریان را آزاد کنند، من گفتم: نیازی نیست. مگر او مرتکب قتل یا جرم دیگری شده است! سرانجام او را پس از چند ساعت بازجویی، آزاد می‌کنند.^۱

ارتباط با جوانان و استفاده از ابزارهای تبلیغ

برخورد ایشان با جوانان بسیار عالی بود، او با جوانان مطابق نیاز و استعدادشان همکاری می‌کرد. او برای رشد استعدادهای جوانان و نوجوانان، برنامه‌ریزی فرهنگی کرده بود و آنها با محبت و دوستی، جذب مسجد و شرکت در کلاس‌های ایشان می‌شدند و با آموزه‌های دینی، آینده خود را ترسیم می‌کردند.

شهید جابریان برای این منظور، در حد توان از ابزارهای نوین و پیشرفته روز استفاده می‌کرد و این در حالی بود که ساواک اجازه نمی‌داد او به امکانات زیادی دست پیدا کند، با این حال، او یک

۱. همان.

دستگاه اسلاید تهیه می‌کرده و برای تبلیغ به هر شهر و روستا که می‌رفت، با این دستگاه تصاویر مذهبی و تاریخی نشان می‌داد و به توضیح هر قطعه اسلایدی می‌پرداخت؛ مثلاً با تصویر فرعون، وقایع زمان او و چگونگی سرنگونی‌اش را توضیح می‌داد و شاه را فرعون زمان معرفی می‌کرد. این اقدام تأثیرات فراوانی بر نسل جوان می‌گذاشت و آنان را همگام انقلاب می‌ساخت.

حاج محمد علی ابراهیمی علویجه یکی از دبیران انقلابی، نقل کرده است:

در تابستان ۱۳۵۶ ش که ایشان برای تبلیغ به شهر علویجه اصفهان آمده بود، به مناسبت یکی از ایام مذهبی، فیلم سرگذشت فرعون و مبارزه حضرت موسی^۴ را در حسینیه فیض علویجه به نمایش گذاشت. جمعیت تماشاگر اعم از جوانان، نوجوانان، مردان و زنان و دختران انقلابی که تعدادشان به حدود سیصد نفر می‌رسید، با شور و حال و ولوله‌ای وصف ناپذیر فضای حسینیه را پر کرده بود. در پایان جلسه، بعد از توضیحات آقای جابریان درباره شیوه حاکمیت طاغوت‌ها در هر زمان، بین حضار به ویژه جوانان این جمله شهید جابریان ردّ و بدل می‌گردید که در همه اعصار فرعون و فرعونیان و طاغوت و طاغوتیان زمان وجود دارند و طاغوت زمان ما همین پدر و پسر هستند، و نام شاه و پدرش را بر زبان می‌آوردند.

هنوز جمعیت از حسینیه خارج نشده بود که رئیس پاسگاه ژاندارمری علویجه با تکبر جلو آمد و به من گفت: فردا صبح ساعت هشت به اتفاق این آقا (آقای جابریان) به پاسگاه مراجعه نمایید. شاید سبب اینکه همان لحظه حاج آقای جابریان را دستگیر نکرد، ترس از مردم بود.

من این موضوع را به اطلاع آقای جابریان رساندم. او بی‌هیچ ترسی، این آیه را خواند:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۱

«و سست و محزون نشوید و شما برتر از دیگرانید، اگر در زمرهٔ باوردارانندگان باشید».

فردای آن روز من آزمون ورود به دانشگاه داشتم و به این سبب، قصد عدم مراجعه به شرکت در آزمون را داشتم. موضوع را به آقای جابریان مطرح کردم، ایشان فرمود: «حتماً در آزمون شرکت کن و من می‌دانم با اینها چگونه برخورد کنم. نترس!» شب تا صبح خوابم نبرد و به فکر فردا بودم. صبح زود مجدداً خدمت ایشان رسیدم و از ایشان خواستم که در معیت وی به پاسگاه برویم. ایشان فرمود: تا دیر نشده، برو، الآن اتوبوس حرکت می‌کند و از آزمون عقب می‌افتی! به ناچار خداحافظی کردم و

سوار اتوبوس شدم، اما تا هنگام بازگشت به علویجه، نگران حال ایشان بودم. پس از امتحان و در اولین فرصت به منزل ایشان مراجعه کردم. به مسجد رفته بود. نگرانی من برطرف شد. به سرعت راهی مسجد شدم و خدمت ایشان رسیدم. گفتم: آقا چه شد؟ فرمود: «چه می‌خواهی بشود!» و به آرامی گفت: «هیچ. از من پرسیدند که برای چه از چه طریقی به این شهر آمده‌ای؟ گفتند: قصد ما از احضار شما این نبود که برای شما دردرس درست کنیم، بلکه خواستیم به شما اطلاع بدهیم که برخی از افراد در لباس روحانیت به شهرهای دور مراجعه می‌کنند و قصد برهم زدن اوضاع را دارند. لذا خواستیم شما را مطلع کنیم که در قضیه خرابکارها وارد نشوید. سپس گفتند: نمایش این فیلم‌ها به صلاح شما نیست. شما فقط در مسجد نماز بخوانید».

من به رئیس پاسگاه گفتم: «در شهری که سینما نیست، امکانات سمعی و بصری و سرگرمی برای جوانان نیست، چگونه می‌توان برای آنها صحبتی نمود که از گذشته به ویژه تاریخ اسلام و قرآن و امثال اینها باخبر شوند. حالا چه اشکال دارد چهار تا فیلم اسلاید هم از طرف یک روحانی به نمایش گذاشته شود که به ما برچسب متحجر و ارتجاعی زنند و چه بسا بشود از این طریق تا اندازه‌ای فکر این جوانان را نسبت به خوبی‌ها تربیت نمود.

بازجویی دو ساعته از من به خیر و خوبی تمام شد و من آنان را متقاعد کردم که داستان این فیلم‌هایی که به نمایش گذاشتیم، در قرآن آمده است؛ از جمله در سوره قصص، طه، شعرا، اعراف، یونس، نمل، نازعات، هود، ابراهیم، مؤمنون و اسرا.

دیگر رئیس پاسگاه حرفی برای گفتن نداشت، سکوت کرد و سپس گفت: ما قصد مزاحمت نداشتیم، ما مسلمانی، فقط خواستیم بدانیم که اگر از ما درباره نمایش این فیلم‌ها پرسیدند، چه جواب بدهیم و چگونه آنها را متوجه کنیم؟!^۱

کار عمرانی و تبلیغ

یکی دیگر از دوستان شهید جابریان چنین می‌گوید:

بین دوستان نزدیک، یار کم داشت، اما اهل کار و عمل بود. هیچ وقت خسته نمی‌شد و آن‌قدر کار می‌کرد تا از پا بیفتد. در کارهای فرهنگی، خلاقیت و ابتکار خدایی داشت.

۱. گزارش کتبی حاج آقای محمد علی ابراهیمی علویجه، ص ۴ و ۵، با اندکی تصرف در عبارات.

شیوه‌های انحصاری و مؤثر یکی از کارهایش در ایام تبلیغ، ساخت و ساز و فعالیت‌های عمرانی بود. برای مناطق محروم، اولویتش این بود که مسجد، مدرسه و پل بسازد و مشکل آبشان را حل کند. خیلی از ماها فکرش را نمی‌کردیم عمرمان به پیروزی انقلاب برسد. شهید جابریان اما پیروزی برایش روشن بود.

مخالفت با آخوندهای ساواکی

اصلاً تندرو نبود و بی حساب و کتاب کاری نمی‌کرد. آن روزی که کفش را به طرف واعظ درباری پرتاب کرد، کارش تندروی نبود، از روی حکمتی بود که بعدها معلوم شد.

رمز موقیت

اصلی‌ترین دلیل موقیتش، صداقت و خلوصش بود. ارتباطش با ائمه معصومین^۷، اسم حضرت صاحب الزمان (عج) ورد زبانش بود، همیشه حتی زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها.^۱

پناه بی پناهان

حدود دو ماه به خاطر فرار از ساواک در خانه او مخفی بودم، یک بار ندیدم خم به ابرویش بیاید، چه رسد به اینکه بد اخلاقی کند. تا می‌توانست از خودش و خانواده‌اش می‌گذشت و به دیگران رسیدگی می‌کرد. از خودش عبور کرده بود. به شدت عاطفی بود، اما در کنارش، صلابت و اقتدار داشت. این را از رفتارهایش با مأموران ساواک هنگامی که می‌ریختند به خانه‌اش، می‌شد فهمید.^۲

تبلیغ مخلصانه

یکی از خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که با کمال جدیت و خشوع و خلوص، تبلیغ می‌کرد.^۳

۱. هفته نامه پرتو، ص ۵، ش ۳ - ۵، ۱۳ آبان ۱۳۸۸، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدی عراقی.

۲. همان.

۳. حاج آقای هادی رفیعی پور، مسئول مؤسسه پیام امام هادی^۴.

او منتظر دعوت برای تبلیغ نمی‌شد. می‌رفت که حرف اسلام و خدا و پیامبر را بزند. در تبلیغ به دنبال پول نبود.^۱ و حتی اگر امکان داشت، از جاهای دیگر پول تهیه می‌کرد و در محل تبلیغ خود خرج می‌کرد.^۲

شناخت زمان و مکان برای اعزام مبلغ

از دیگر خصوصیات شهید جابریان شناسایی مناطق محروم و برنامه‌ریزی برای اعزام مبلغ به آن شهر و روستا بود. در برخی مناطق به سبک خاصی عمل می‌کرد؛ مثلاً در ابتدا خودش برای تبلیغ به شهر یا روستایی می‌رفت و با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و سپس به اعزام مبلغ می‌پرداخت. به برخی مناطق، خودش نمی‌رفت، بلکه با روحانی آن منطقه ارتباط برقرار می‌کرد، بعد از طریق او، مبلغ می‌فرستاد و به ویژه در مناطق عشایری به این روش عمل می‌کرد.^۳

سوژه‌یابی

آقای ابراهیم درفشی^۴ می‌گوید: من به اتفاق آقای جابریان که ایشان در کسوت روحانیت بود، توی خیابان راه می‌افتادیم و بعد منتظر می‌شدیم تا یک نفر به ما حرفی بزند و مثلاً تکه‌ای بپراند و مسخره‌مان کند. با همان شخص سلام و علیک و احوالپرسی می‌کردیم و سخن او را مطرح می‌کردیم و به او جواب می‌دادیم و مکرر اتفاق می‌افتاد که شخص مسخره کننده، از شاگردان خوب ما می‌شد.

تدریس قرآن و اصول عقاید

آقای جابریان در شهرهای همدان، اسدآباد، کنگاور و صحنه، کلاس‌های قرآن تشکیل می‌داد. او در این شهرها یادگارهایی از خود به جای گذاشته است. ایشان بدون دریافت حق الزحمه، در راه اعتلای قرآن تلاش می‌کرد. این طور نبود که منتظر پاکت پول باشد. حتی اگر می‌توانست از جاهای دیگر پول تهیه می‌کرد و می‌برد آنجا خرج می‌کرد.

۱. مصاحبه حاج ابراهیم درفشی.

۲. همان.

۳. آقای هادی رفیعی پور.

۴. مصاحبه با آقای ابراهیم درفشی.

او علاوه بر تشکیل کلاس‌های قرآن در شهرهای مختلف، جلسات اصول عقاید نیز در شهر همدان برپا کرده و جزوه‌ای درباره خاتمیت پیامبر^۶ و جزوه‌ای درباره‌ی قائمیت منتشر ساخته بود. کاری را که بر عهده‌اش بود، خوب و بی سروصدا انجام می‌داد. کار را برای خدا می‌کرد، نه برای دیگران.^۱

اهتمام به تصحیح قرآن

در همان خانه کوچک خود، یک جلسه مقابله و غلط‌گیری قرآن تشکیل داده بود؛ چون در آن زمان در کتابت و چاپ قرآن‌ها، دقت لازم نمی‌شد و مع الأسف اعراب و کلمات قرآن، مغلوط به طبع می‌رسید و در اختیار مردم قرار می‌گرفت. شهید جابریان برای رفع این نقیصه، با دعوت از چند نفر از کارشناسان حوزوی، با دقت آیات قرآن را قرائت و موارد ناصحیح را تصحیح می‌کردند و برای ناشر می‌فرستادند تا در چاپ‌های بعد، آن را اصلاح کند.^۲

اهتمام به امر تبلیغ

یکی از روحانیان درباره اهتمام شهید جابریان به تبلیغ و ارشاد می‌گوید:

برای اولین بار تصمیم داشتم برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان و سپس ماه محرم اعزام شوم. برخی از دوستان، شهید جابریان را به من معرفی کردند. از آنجا که ایشان مورد وثوق بعضی از مدرسین و علمای قم مثل آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله احمدی میانجی بودند و آنان امکاناتی را در اختیار آقای جابریان قرار می‌دادند، ایشان طلبه‌های مستعد و آماده را به روستاها و شهرهای دورافتاده و محروم می‌فرستاد. برخی از روستاها بودند که برای اولین بار روحانی به آن مناطق اعزام می‌شد و عموماً مردم آن دیار اصلاً احکام و مسائل دینی را نمی‌دانستند و از چگونگی اقامه نماز جماعت اطلاعی نداشتند. پشتکار و جدیت مرحوم جابریان سبب دلگرمی مبلغین اعزامی به مناطق دور دست و محروم بود. ایشان واسطه خیر بودند و رسالت انبیا را استمرار می‌بخشیدند و با کمترین امکانات مادی، ده‌ها روحانی را برای تبلیغ دین مبین اسلام گسیل می‌داشتند و بعد از انقلاب نیز این رسالت

۱. همان.

۲. برخی از دوستان.

را در سنگر جهاد سازندگی و صدا و سیمای شهرهای شمال کشور ادامه داد تا سرانجام در مسیر تبلیغ و جهاد علمی - تبلیغی جان‌ش را فدا کرد و دار فانی را وداع گفت.^۱

شهید جابریان توجهی خاص به مناطق محروم و دور افتاده داشت و تلاش می‌کرد روحانیان را به این مناطق بفرستد. در سال‌های ۱۳۵۰ش. به بعد در فصل‌های تبلیغی، ما اطلاعیه‌های دست‌نویس را بر در و دیوار مدرسه علمیه حقانی قم می‌دیدیم که طلاب را دعوت می‌کرد به تبلیغ در دورترین، بد آب و هواترین و محروم‌ترین نقطه، بدون امکانات و حمایت‌های مالی.

این اطلاعیه کوچک و دست‌نویسی که ما آن را در تابلو اعلانات مدرسه می‌دیدیم، بارها ما را به فکر فرو می‌برد که اینها چه کسانی هستند که روحانیون مخلص و فداکار را می‌خواهند برای اعزام به دورترین و محروم‌ترین نقاط سازماندهی کنند. تا اینکه سرانجام در روز اعزام چهره مرحوم آقای شیخ حسن جابریان را دیدیم که چهره‌ای پر تلاش و خالصانه داشت.^۲

نماز شب و زیارت عاشورا

شهید جابریان اهل راز و نیاز و شب زنده‌داری بود و حتی هنگامی که به سفر تبلیغی می‌رفت از آن غفلت نمی‌ورزید. یکی از کسانی که از نزدیک با آن شهید آشنا بود، می‌گوید:

یک بار توفیق داشتم که برای تبلیغ به شهر فیروزآباد فارس برویم که همزمان بود با فعالیت‌های تبلیغی شهید جابریان در آن شهر دقیقاً محرم و صفر سال قبل از پیروزی انقلاب بود؛ یعنی سال ۱۳۵۶. ایشان در آن شهر از قبل تشریف داشت و بنده نیز به دعوت و هدایت آیت‌الله شیخ صدر الدین حائری که اخیراً مرحوم شد، به مدت پانزده روز در فیروزآباد بودم. برخی شب‌ها هر دو به یک محل دعوت می‌شدیم. و برنامه‌های مشترک تبلیغی اجرا می‌کردیم.

گاهی شب‌ها که با هم مهمان یک نفر بودیم، می‌دیدم که شهید جابریان پس از مقداری استراحت، برخاسته و با شور و نشاط خاصی به مناجات و نماز شب مشغول است و مقید بود که ساعتی مشخص به تهجد بپردازد.

۱. آقای حسین عالمی (یکی از همسایگان شهید جابریان در شهر مقدس قم).

۲. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای محمود مهدی‌پور، با دخل و تصرف در عبارات.

ایشان بعد از نماز صبح بیدار می‌ماند و ما خواب بین الطلوعین را از ایشان ندیدیم. او تلاوت قرآن می‌کرد، گاهی زیارت عاشورا می‌خواند و گاهی به پیاده روی می‌پرداخت.

شهامت و شجاعت

در آخرین روزهای رژیم پهلوی بود که نیروهای مسلح شاه قصد ورود به شهر فیروزآباد را داشتند، ولی شهامت و شجاعت جابریان مانع این کار شد. تقریباً آخرین روزهای اقتدار حکومت رژیم منحوس پهلوی بود. مردم شهر فیروزآباد به دلیل اینکه از عشایر مسلح بودند و قدرت نسبی سریعی را پیدا کرده بودند، با هدایت و تلاش در نقاط مختلف شهر سنگرها و سد معبرهایی درست کردند و از ورود نیروهای مسلح شاه جلوگیری نمودند و شهر را در تسلط کامل خود درآوردند و سرانجام با بلدوزر، ساختمان ساواک شهر را تسخیر و تخریب کردند و نیروهای ساواک فرار را برقرار ترجیح دادند.^۱

نظارت بر بازار

در دوره طاغوت، ایشان گاهی قیمت‌ها را کنترل می‌کرد تا مانع سودجویی برخی افراد شود. او گاهی یک جنس از نقاط مختلف شهر می‌خرید و سپس معدل قیمت را به دست می‌آورد و بعد می‌گفت: در بازار اعلام کنید که فلان جنس را نباید بیشتر از این قیمت به مشتریان عرضه کنید. این اقدام ایشان به این سبب بود که ممکن بود عده‌ای سودجو، از عدم توانایی و عدم نظارت حکومت بر قیمت‌ها سوء استفاده کنند و قیمت‌ها را افزایش دهند. شهید جابریان تلاش می‌کرد که گران فروشی رایج نشود، مخصوصاً برخی اقلام مانند مواد شوینده به لحاظ کمبود مواد اولیه، کمیاب بود.^۲

ملاقات با امام خمینی (ره)

شهید جابریان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران هیچ گاه به خود اجازه نداد که وقت امام را بگیرد و به ملاقات ایشان نایل شود. برخی از دوستانش پیشنهاد می‌دادند که از حضرت امام وقت بگیریم تا شما به ملاقات ایشان بروید. شهید جابریان می‌گفت:

۱. همان.

۲. مصاحبه با حاج آقای محمود مهدی پور، با دخل و تصرف در عبارات.

بعضی از اشخاص وقت شریف امام را می‌گیرند و از کارهایی که انجام داده‌اند، تعریف می‌کنند. حضرت امام (ره) به آنها می‌فرماید: این کارها را برای من کردید یا برای خدا؟ اگر برای خدا خدمت کردید، خداوند عوضش را به شما می‌دهد و اگر برای من کردید، من چیزی ندارم که به شما بدهم. با این حال، شهید جابریان یک بار در سال ۱۳۴۲ در قم، هنگامی که طلبه‌ی جوانی بود، امام را ملاقات کرد.^۱ و یک بار بعد از پیروزی انقلاب در منزل آیت‌الله مشکینی یا آیت‌الله احمدی میانجی که در زمان ریاست قطب‌زاده بر صدا و سیما از امام خمینی درباره پخش موسیقی از صدا و سیما پرسیده بود و امام خمینی جواب فرموده بود که موسیقی مطرب، حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد.^۲

پرهیز از شهرت طلبی

همسر شهید می‌گوید:

آقای جابریان دنبال این نبود که با شخصیت‌ها عکس بگیرد. فقط یک عکس با آیت‌الله مشکینی داشت که همراه یکی دیگر عکس گرفته بود و آن فرد یک عکس هم به ایشان می‌دهد، من این عکس را روی دیوار کاهگلی منزل لای سیم برق گذاشته بودم. هنگامی که آقای جابریان این تصویر را دید، آن را برداشت و با اعتراض گفت: چرا این عکس را اینجا می‌گذاری؟ بعدها من آن عکس را به خانواده فردی که داخل تصویر کنار آقای جابریان و آقای مشکینی بود، تحویل دادم. کارهای آقای جابریان قربة الی الله بود و از شهرت طلبی بیزار بود.^۳

همکاری با کمیته انقلاب اسلامی

در اوایل پیروزی انقلاب آقای جابریان با کمیته انقلاب اسلامی، به همراه شهید حاج مهدی عراقی، همکاری داشت. وی در زمینه جمع آوری کمک برای مستضعفین و جمع آوری اسلحه‌هایی که مردم از پادگان‌ها و مراکز نظامی و انتظامی به دست آورده بودند، همکاری می‌کرد.

۱. رساله نوین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. همان.

۳. مصاحبه با همسر شهید جابریان، با دخل و تصرف در عبارات.

مدال یا حجت بن الحسن و فرزندان فرهنگی شهید جابریان

شهید جابریان در شهر ساوه به درجه داران ارتش به جای تاج و مدال‌هایی که بر لباس آنان نصب می‌شد، مدال یا حجت بن الحسن^۴ تهیه و به آنان اهدا می‌کرد.^۱ همچنین هر خانه‌ای که می‌رفت به بچه‌ها، اسم «یا حجت ابن الحسن» را هدیه می‌داد تا روی شیشه منزل نصب کنند.

عشق و علاقه او به امام زمان^۴ باعث شده بود که در نیمه شعبان هر سال، در قم جشن بگیرد و برای مراسم سخنرانی دعوت می‌کرد. هر روز جمعه، در هر جا که بود، دعای ندبه برگزار می‌کرد. پس از دعا، با جوانان جلسه داشت و ضمن تبلیغ و بیان آیات قرآن، در مورد مسائل سیاسی، موضوعات روز، مبارزه با رژیم شاهنشاهی و حمایت از حضرت خمینی سخن می‌گفت و آنان را به نهضت امام ترغیب می‌کرد.^۲

هر چند شهید جابریان فرزندی نداشت، اما با اقدامات او کسانی پرورش یافتند که آنان را می‌توان فرزندان فرهنگی او دانست. یکی از دوستان شهید جابریان در این خصوص می‌گوید: «با خود فکر می‌کردم که مرحوم جابریان فرزندی نداشت، اما خداوند سبحان به خاطر اخلاص ایشان بعد از سال‌ها فرزندی فرهنگی به ایشان عنایت کرد؛ با اینکه آنان او را ندیده و فقط اخلاص و صفای او را شنیده بودند. ما هم امیدواریم که راه این شهید را ادامه بدهیم».

تسلیم خدا!

یک روز به مرحوم جابریان گفتند: نمی‌خواهید دکتر بروید و بچه‌دار شوید؟ ایشان مقداری صحبت کرد و توضیح داد که من این کار را به خدا واگذار کرده‌ام. اگر خدا خواست بچه به ما می‌دهد و گرنه تسلیم خدای متعال هستیم.^۳

۱. مصاحبه با همسر شهید رجایی، نوار شماره ۳، با دخل و تصرف در عبارات.

۲. همان، نوار شماره ۴.

۳. مصاحبه با آقای هادی رفیعی پور علوی.

صدای اذان

در تابستان ۱۳۵۹، گروهکها در شهر رشت تبلیغات گسترده‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی می‌کردند. شهید جابریان نیز برای خنثی سازی اقدامات آنان بیکار ننشست. همسر آن شهید می‌گوید: در پی تبلیغات گروهکها و به ویژه منافقین در رشت علیه نظام جمهوری اسلامی، از طرف آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله مصباح چهارصد نفر مبلغ به آنجا اعزام شدند. آقای جابریان برای ساماندهی این مبلغین شب و روز در تلاش بود و اکثر مواقع خانه نمی‌آمد. از او پرسیدم ما را از یاد برده‌ای؟ هنگام اذان بود. در جوابم گفت: این اذانی که از بلندگوهای مسجد می‌شنوی، مرهون زحمات شبانه‌روزی طلاب اعزامی به این شهر است. منافقین و گروهکها همه جا نفوذ کرده‌اند و علیه مسئولان نظام شایعه پراکنی و توطئه می‌کنند. ما باید بیدار باشیم و توطئه‌های آنان را خنثی کنیم و نگذاریم زحمات امام خمینی را مورد تهدید و هجوم قرار دهند. بعد از این سخنان، می‌خواست به محل کار خود برود. گفتم نیامده، می‌خواهی بروی؟ ما بچه نداریم و خانه و زندگی برایت سرد است! در جوابم گفت: اگر چهل بچه هم داشتیم، باید امشب بروم.

با حضور منافقین و گروهکها در شهر رشت، بر ما بسیار سخت می‌گذشت، اذیت و دشمنی زیادی از آنان مشاهده می‌شد. آقای جابریان نمی‌توانست به راحتی یک کیلو تخم مرغ برای منزل تهیه کند. من مجبور بودم به بازار بروم و با سختی تعدادی تخم مرغ خریداری کنم و زیر چادرم بگیرم و به منزل بیاورم. منافقین آن‌قدر ما را اذیت کردند که مجبور شدیم اثاث زندگی‌مان را به مدرسه‌ای منتقل کنیم. سرانجام نیز آقای جابریان به دست همین منافقین و گروهکها کشته و شهید شدند.^۱

آگاهی کودتای نوژه

یکی از اقدامات مخالفان انقلاب اسلامی، کودتای نوژه بود که خوشبختانه توطئه کودتاجیان نقش بر آب شد. همسر شهید جابریان می‌گوید:

شهید جابریان برایم تعریف می‌کرد که به ارتش رفته بودم، با اینکه محل خدمت او جهاد سازندگی بود و با صدا و سیما آن شهر همکاری می‌کرد که ارتباطی با ارتش نداشت. آن شب به

۱. مصاحبه به همسر شهید جابریان.

ارتش رفته بود و به فرمانده ارتش رشت گفته بود که به هیچ سرباز و درجه داری، مرخصی ندهید. پرسیده بودند: چرا؟ گفته بود: علتش را بعد می‌گوییم. دستور کودتاجیان نوژه در آن شب این بود که نیروهای نظامی پادگان‌ها و مراکز انتظامی به مرخصی بروند تا آنان به راحتی کودتا را به سامان برسانند.^۱

معلوم نیست شهید جابریان چگونه از جریان کودتا در پادگان نوژه همدان مطلع شده بود، اما احتمال دارد که چون ایشان اهل همدان بود و در صدای و سیمای رشت فعالیت می‌کرد، دوستانش یا ارتشیان وفادار به نظام اسلام موضوع را به اطلاع ایشان و دیگران رسانده باشند.

شهادت

همسر شهید جابریان در خصوص چگونگی شهادت وی می‌گوید:

پاییز بود، روزی بود که خونین شهر را دشمن بعثی گرفته بود، آن روزها ما در رشت بودیم. من تازه از قم به رشت آمده بودم. آقای جابریان گفت: از تهران به من اطلاع داده‌اند که باید به آنجا بروم. گفتم: با همین ماشین‌های اداره؟ گفت: نه، بنزین نیست نمی‌توان برای یک نفر از ماشین بیت المال استفاده کنم، با اتوبوس می‌روم.^۲

به هر حال، شهید جابریان به تنهایی حرکت می‌کند و در تاریخ ۱۳۵۹ / ۸ / ۱۱ در بازگشت از مأموریت تهران به رشت در مسیر، راننده دو مسافر را سوار می‌کند. می‌گفتند که جابریان از درب ماشین پایین افتاده. البته راننده ناشناس بود که باید او را بازداشت می‌کردند، اما بازداشت نکرده و مسافران هم رفته بودند. من عبای ایشان را دیدم که سوراخ شده و روی آسفالت کشیده شده بود. در آن شب بارانی این قضیه مشکوک بود. ایشان چند ساعت در بیمارستان قزوین زنده بوده و حرف می‌زده. او مورد عمل جراحی مغز قرار می‌گیرد، اما به سبب جراحات شدید، عمل جراحی موفق نبود و پس از دو روز به رحمت ایزدی می‌پیوندد. آن هنگام همسر ایشان - که خواهر من هست - در رشت بود. من با اتوبوس به این شهر رفتم و ایشان را به قزوین آوردم که متوجه شدم آقای جابریان به رحمت خدا رفته است. اهالی قزوین پیکر مجروح شهید جابریان را تشییع می‌کنند و سپس بدن مطهر

۱. مصاحبه با همسر شهید جابریان، با دخل و تصرف.

۲. قانع فر (شورای اجرایی جهاد سازندگی استان گیلان) مورخه ۲۷ / ۱ / ۱۳۶۰.

آن خدوم در قم تشییع باشکوهی می‌شود. به دستور آیت‌الله مشکینی از تریبون نماز جمعه قم عزای عمومی اعلام و بازار قم سیاه‌پوش و تعطیل می‌شود و در قبرستان شیخان (واقع در میدان آستانه مبارکه حضرت معصومه^۰) نزدیک مقبره میرزای قمی و زکریا بن آدم، آرام می‌گیرد. آیت‌الله سید مهدی روحانی نیز در منزل شهید جابریان، نماز وحشت برگزار می‌کند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

قدردانی

در پایان از گروه فرهنگی شهید جابریان که در مورخه ۱۴ / ۸ / ۱۳۸۹ مراسم باشکوهی در سالن اجتماعات دفتر تبلیغات اسلامی برپا کردند و یاد و نام این عزیز را در خاطره‌ها و نسل آینده و حاضر زنده کردند و مصاحبه‌های دوستان شهید را در اختیار اینجانب قرار دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

مسئولیت‌های شهید جابریان در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

۱ فعالیت در امر اعزام مبلغ.

شهید جابریان در سال‌های قبل از انقلاب، با اعزام عده‌ای از برادران روحانی به نقاط دوردست، فعالیت‌های تبلیغی فراوانی را انجام داد که به شرح زیر است:

- فرستادن عده‌ای از طلاب محترم و فاضل قم به روستاها و قصبات هندیجان در سال‌های متمادی؛

- اعزام مبلغان به زابل و اطراف با همکاری و معیت حجت‌الاسلام حسینی از شهدای هفتم تیر؛

- سال‌ها همکاری با چند تن از برادران همدانی، برای اعزام مبلغ به روستاهای همدان.

۲. در دوران انقلاب فعالیت‌های سیاسی مذهبی خود را در فیروزآباد فارس آغاز کرده و در نتیجه این تلاش توانستند حتی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اداره شهر را به دست مردم مبارز آن دیار بسپارند.

۳. مدت‌ها کمیته انقلاب اسلامی ساوه را اداره می‌کرد.

۴. تابستان ۵۸ با اعزام تیم‌های تبلیغی به شهرستان‌های مختلف و پخش کتاب و اسلاید و... نقش مهمی را در گسترش فرهنگ اسلامی ایفا کرد.

۵. از اوایل سال ۵۹ به استان گیلان مهاجرت کرد و به طور خستگی ناپذیر به فعالیت‌های زیر اشتغال داشت:

- بنیان‌گذاری و سرپرستی دفتر تبلیغات اسلامی که نقش مهمی در گسترش فرهنگ اصیل اسلامی داشته است.

- تدریس در حوزه علمیه رشت. لازم به ذکر است که ایشان نماینده مدرسین حوزه علمیه قم در استان گیلان نیز بوده‌اند.

۶. از مؤسسين گروه‌های مؤتلفه اسلامی رشت.

۷. نماینده امام و عضو شورای اجرایی جهاد سازندگی استان که در مسیر هر چه پویاتر کردن جهاد سازندگی نیز شهید شد.

۸. همکاری با صدا و سیماي استان گیلان (در بخش ایدئولوژیک).

۹. کمک در ایجاد انجمن‌های اسلامی ادارات دولتی و همکاری و راهنمایی نهادهای انقلابی.

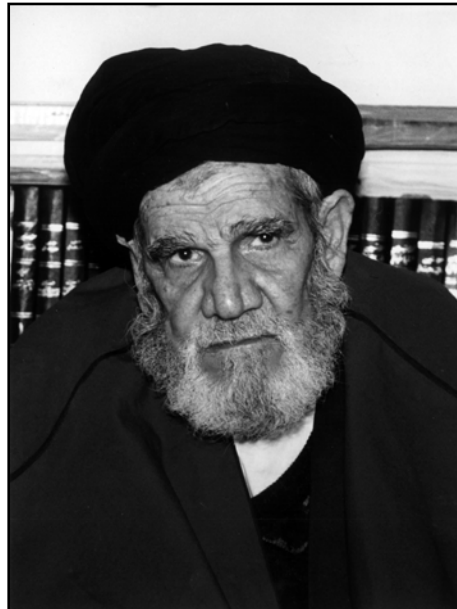
زندگی شهید جابریان در این چند کلمه خلاصه می‌شود، اخلاص، جهاد و شهادت، و خلاصه‌تر: «طلبه». و ثمره این تلاش برای من و تو یک الگوی زنده و سازنده.^۱

۱. شهدای روحانیت، جلد اول، ص ۴۴۸، علی ربانی خلخالی.

آیت الله علامه مُهری

«تندیس پارسایی»

محقق: سید مصطفی علامه مُهری



مقدمه

شهرستان «مُهر» از شهرهای جنوبی استان فارس است و از سمت شرق، شمال و شمال شرقی به شهرستان‌های «لامرد» و «خُنج»، از شمال غرب به شهرستان «فراشبند» و از جنوب و جنوب غربی به شهرستان‌های «کنگان» و «جَم» منتهی می‌گردد.

مُهر با داشتن عالمانی برجسته و ساداتی اصیل و شریف، همراه با مردمی مؤمن و متدین، همواره منشأ خیرات و برکات برای داخل و خارج مرزهای کشور عزیز ایران اسلامی بوده است. نقش عالمان شهرستان مهر در خیزش‌های انقلابی، ملی و اسلامی؛ همچون نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی بر آگاهان پوشیده نیست.

نام شخصیت‌های برجسته‌ای همچون: آیت‌الله سید علی اکبر فال اسیری (م. ۱۳۱۹ ه.ق.) — به عنوان سلسله جنبان نهضت تنباکو در فارس^۱ —، مرحوم سید علی سید هاشم حسینی مُهری، مرحوم سید عبدالحسین مهری در نهضت اسلامی مشروطه — در منطقه لارستان — به رهبری مرحوم آیت‌الله

۱. نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ص ۷۶، ۶۱.

سید عبدالحسین لاری (م. ۱۳۰۷ ش.)^۱ و نیز نقش آیت‌الله حاج سید عباس مهری (م. ۱۳۶۶ ه. ش.)^۲ و دیگر بزرگان از شهرستان مهر در نهضت امام خمینی (ره) هرگز از حافظه تاریخ محو نخواهد شد. نقش علمای مهر در هدایت‌گری و تبلیغ معارف اهل بیت، به مهر محدود نمی‌گردد؛ بلکه شهرهای همجوار، چون آبادان و خرمشهر و حتی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی نیز از آنها متأثر بوده‌اند.

یکی از شخصیت‌های برجسته که سال‌ها به امر تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم در شهر پر افتخار خرمشهر همت گماشت، فقیه عارف، پدر شهید، حضرت آیت‌الله حاج سید هاشم علامه است. سیمای معصومانه و عارفانه و خدمات صادقانه آن بزرگ‌مرد از خاطر مردم خوب آن دیار، فراموش شدنی نیست. ما به گوشه‌ای از زندگی این عالم عارف و عاشق و دلباخته ولایت اشاره می‌کنیم. امید که درسی باشد برای رهپویان راه حقیقت و عبرتی برای سالکان طریق معرفت.

ولادت

روز نهم خرداد سال ۱۲۹۴ در شهر مهر فارس، در خانواده‌ای روحانی از ذراری رسول‌الله^۶ نوزادی دیده به جهان گشود که وجودش، حرارت و عشق زایدالوصفی به خانواده بخشید. پدر با الهام از نام جد اعلایش این فرزند را «سیدهاشم» نامید. پدر با طهارت روح و زبانی مترنم به شکر الهی، با زمزمه نوای دلنشین «اذان و اقامه» در گوش نوزاد، او را با آوای تکبیر و توحید آشنا کرد. عارف واصل، آیت‌الله سید هاشم علامه مهری فرزند روحانی پارسا، حجت‌الاسلام سید عباس علامه، از نوادگان محدث خبیر و مفسر کبیر، علامه سید هاشم بحرانی [ره] صاحب تفسیر گرانسنگ «البرهان فی تفسیر القرآن» است.^۳ خانواده مرحوم علامه، از سادات جلیل‌القدر مهر، به جهت انتساب به جد اعلایشان، مرحوم علامه بحرانی [ره] مشهور و معروف به سادات «علامه» هستند.

۱. ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروعه، سید محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۷۶، مجموعه مقالات، ص ۱۹۵.

۲. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. الذریعه، سید هاشم ابن سید عباس ابن سید علی ابن سید محمد جواد ابن سید علی ابن علامه سید هاشم بحرانی (ره)، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۶، ص ۲۸؛ زندگینامه علامه بحرینی، سید محمد برهانی، ص ۹۷؛ علامه بحرانی آیین ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ص ۱۳۱.

علامه بحرانی[ره]

ستاره درخشان بحرین، نامش سید هاشم، فرزند سید سلیمان حسینی بحرانی^۱ و معروف به «علامه بحرانی» است.^۲ نسب او با بیست و پنج واسطه به امام موسی بن جعفر^۴ می رسد.^۳

علامه بحرانی پس از مدتی تحصیل در زادگاهش، راهی نجف اشرف شد و از استادان آن حوزه با شکوه، استفاده فراوان برد. وی سالها بعد با رسیدن به مقام اجتهاد، از مراجع بزرگ آن حوزه گشت.^۴ علامه بحرانی در حالی که مرجع دینی و فقیهی متبحر و صاحب نظر بود، عمر شریفش را وقف جمع آوری، تصحیح و تدوین احادیث نمود. وی همراه هم عصرانش؛ مانند علامه مجلسی[ره] یکی از احیاگران حدیث در قرن یازدهم هجری است.

علامه بحرانی با تألیف دهها کتاب ارزشمند در موضوعات متفاوت علوم اسلامی، پاسدار حریم تقلید شد. برخی از آثار این شخصیت بزرگ عبارتند از:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن
۲. غایة المرام و حجة الحضام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام
۳. مدینة المعاجز
۴. حلیة الابرار
۵. الإنصاف
۶. تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی(عج)
۷. التنبهات فی الفقه
۸. حلیة النظر فی فضل الائمة الإثنی عشر
۹. کشف المهم فی طریق خبر غدیرخم

۱. منسوب به بحرین.
 ۲. لؤلؤ البحرین، شیخ یوسف بحرانی، ص ۶۶؛ ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ انوار البدرین، علی بلادی بحرانی، ص ۱۳۶؛ العلامة السید هاشم بحرانی، فارس تبریزیان، ص ۴۲.
 ۳. جامع الأنساب، سید محمد علی روضانی، ص ۲۳.
 ۴. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۴۳.

۱۰. معالم الزلفی^۱

علامه بحرانی (ره) پس از یک عمر تلاش و کوشش شبانه روزی در نشر معارف الهی و قرآنی، در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هـ.ق. بدرود حیات گفت. قبر او در «توبیلی» زیارتگاه عاشقان و خداجویان طریق الی الله است.^۲

جرعه‌ای از جام نور

علامه مهری تحصیل را در زادگاه خود؛ مهر، از مکتب خانه و نزد پدرش که استاد تجوید و معلم قرآن بود، آغاز کرد. وی پس از فراگیری قرآن و کتب معمول آن زمان به همراه عموزاده خود، حجت‌الاسلام حاج سید محمد علامه، دروس حوزوی را شروع کرد. ایشان کتاب جامع المقدمات را که حاوی چندین کتاب ادبی و منطقی، و اولین کتاب درسی حوزوی بود در نزد حجة الاسلام حاج سید مرتضی حسینی المدنی آموخت. وی دروس دیگر حوزوی را نزد حجت‌الاسلام سید محمد رشیدی از عالمان مهر در سال ۱۳۶۳ هـ.ق. به پایان رساند و در شهر مهر نیز ملبس به لباس مقدس روحانیت گردید.

هجرت

علامه پس از گذراندن دوره مقدمات حوزه در شهر عالم‌پرور مهر، برای ادامه تحصیل و استفاده از انوار الهی ولایت علوی و بهره‌گیری از محضر اساتید حوزه علمیه نجف اشرف راهی کشور عراق گردید.

خاطرات سفر

شرح سفر علمی و معنوی از زبان همسفر و عموزاده علامه مهری:

۱. برای آشنایی بیشتر با زندگی و آثار این دانشمند بزرگ ر.ک: العلامة السید هاشم البحرانی، زندگینامه علامه بحرانی، علامه بحرانی آئینه ابرار، گلشن ابرار، ج ۱، فوائد الرضویه، انوار البدرین، لؤلؤ البحرین، اعیان الشیعه و ...
 ۲. العلامة السید هاشم البحرانی، ص ۴۲ و ۴۳؛ امل الآمل، حر عاملی، ص ۳۴۱؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۲۹۹۸؛ زندگینامه علامه بحرینی، ص ۱۱۴؛ علامه بحرانی آئینه ابرار، ص ۴۷ و ۴۸.

سال ۱۳۴۳ق. برای ما سالی به یادماندنی و پرخاطره، همراه با عشق و شور و هیجان بود. عشق به زیارت بارگاه ملکوتی مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی^۴ و فرزند بزرگوارش اباعبدالله الحسین^۴ و سایر امامان از یک طرف و تحقق رویای شیرین تحصیل در حوزه علمیة نجف اشرف خواب و قرار را از ما ربوده بود. روز موعود فرارسید. دوم ذی‌الحجة الحرام ۱۳۶۳هـ.ق. به اتفاق مرحوم آیت‌الله حاج سید هشام علامه مهري و حجت‌الاسلام حاج سید حسن حسینی^۱ همراه مرحوم آیت‌الله حاج سید عباس مهري، نماینده محترم حضرت امام خمینی[ره] در کویت، از مهر به طرف بوشهر حرکت کردیم.

ما راهی را که امروز در عرض چند ساعت طی می‌شود، به علت نبودن راه و امکانات، به مدت یک ماه سپری کردیم و در دوم ماه محرم الحرام ۱۳۶۳ وارد بوشهر شدیم. شروع ماه محرم و زائر کوی علوی و حسینی بودن، برای ما محرمی تاریخی و به یادماندنی ساخته بود.

مرحوم آیت‌الله مهري در طول دهه محرم، در مسجدی به نام «پیرزن» و سپس در محله «هلیله» منبر می‌رفتند. بعد از دهه محرم با کشتی بادی، آهنگ شهر «آبادان» کردیم. برای مدت سه الی چهار ماه در این شهر ماندگار شدیم تا اینکه امکان سفر به نجف اشرف برای ما فراهم شد. سپس راهی دیار معشوق و قبله مقصود گردیده و در سال ۱۳۶۳هـ.ق. وارد شهر مقدس نجف اشرف شدیم. ابتدا به منزل حجت‌الاسلام حاج سید ابراهیم رشیدی - از علمای مهر - وارد شدیم و چند روز خدمت ایشان بودیم. علما و روحانیون مهر هر قدر تلاش کردند که جایی برای ما در نجف تهیه کنند، موفق نشدند؛ لذا به سوی کربلا روانه گشتیم. ابتدا به منزل یکی از آقایان مهري رفته، سپس در مدرسه صدر که کنار حرم حضرت اباعبدالله الحسین^۴ بود ساکن شدیم. مقبره‌ای در آنجا بود که ما به مدت شش ماه در آن مدرسه و آن مقبره بودیم. پس از این مدت دوباره به [نجف اشرف] برگشتیم؛ اما باز هم جایی پیدا نشد. بار دیگر برای مدت سه ماه در مقبره مرحوم کاشف‌الغطا [ره] به سر بردیم. پس از آن یک جایی در مدرسه سید^۲ برای حاج سید هاشم پیدا شد و من نیز به مدرسه قزوینی رفتم.

۱. فرزند حجت‌الاسلام آقای حاج سید هاشم حسینی برادر بزرگ آیت‌الله سید عباس مهري.

۲. مدرسه مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی(ره).

اینجانب برای مدت شش سال در نجف اشرف ماندم و سپس به ایران آمدم، ولی مرحوم حاج سید هاشم علامه ماندند و به درس ادامه دادند.^۱

علامه مه‌ری تا سال ۱۳۴۶ ش. در نجف اشرف ماند و از محضر اساتید بزرگ آن حوزه هزار ساله بهره برد و به مدارج عالی علمی و معنوی اجتهاد نایل گردید.

استادان

از اساتید علامه در این مرحله اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی بعضی از کتب سطوح عالی را از محضر آیت‌الله سید عباس مه‌ری، مشهور به کلاتر، صاحب کتاب الإفاضات فی احکام مشکوک التزکیه و عالم فاضل شیخ محمد طاهر اردبیلی استفاده برده است. وی کلام و کتاب منظومه محقق سبزواری در فلسفه را از محضر شیخ عباس قوچانی استفاده نموده است.

علامه پس از اتمام سطوح عالی حوزه، برای نیل به مدارج عالی علمی و معنوی اجتهاد در محضر استوانه‌های کم نظیر علمی نجف اشرف و اساتید نامدار آن حوزه کهنسال حاضر گردید و از خرمن پر فیض آنها توشه برگرفت. ایشان دروس خارج اصول را بیشتر از محضر آیت‌الله العظمی خویی (م. ۱۴۱۳ ه.ق. / ۱۳۷۱ ش.) و دروس خارج فقه را از محضر دیگر اساتید گران سنگ آن دیار مقدس همچون امام خمینی [ره]، آیت‌الله حکیم (م. ۱۳۹۰ ه.ق. / ۱۳۴۸ ش.)، آیت‌الله شاهرودی (م. ۱۳۹۴ ه.ق.) و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی (م. ۱۳۸۲ ه.ق.) کسب فیض نمودند.

جایگاه علمی

علامه با اشتیاق بسیاری که نسبت به فراگیری علم و دانش داشت و با استفاده از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و نیز به علت ممحّض بودن در درس توانست به مدارج بالای علمی دست یابد و خود نیز در زمره استادان سطوح عالی قرار گیرد. ایشان از اعضای هیئت استفتای آیت‌الله العظمی شاهرودی بود. علامه یک دور تقریر درس اصول استاد خود؛ آیت‌الله العظمی خویی [ره] را به رشته تحریر درآورد،^۲ اما در جنگ تحمیلی همراه با خانه، کتابخانه و زندگی ایشان از بین رفت. وی از

۱. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علامه مه‌ری.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۲۲، ش ۶۲۸۸، ص ۱۲، اظهارات خود علامه.

طرف اکثر مراجع عظام و اساتید خود اجازه داشت که بسیاری از این اجازات علاوه بر اجازه در امور حسبیه، همراه با تأیید اجتهاد ایشان بود. اجازه حضرت امام خمینی[ره]^۱ همراه مرحوم حجت الاسلام سید ابوالفضل علوی تراکمه‌ای فرستاده شد.

تندیس پارسایی

علامه مهری این عارف سالک و ارسته از عالم مادیات و پیوسته به عالم ملکوت ابتدا خود را به زیور تقوا آراسته و روح خود را جلا داده بود. لذا زهد و تقوای علامه زبانزد همه و نیروی جاذبه‌ای بود که هر کس او را می‌شناخت، مجذوب چهره و شخصیت معنوی او می‌گردید؛ به ویژه جوانان. در مراتب تقوای ایشان همان بس که حضرت آیت الله العظمی شاهرودی با آن زهد و قداست و احتیاط، علامه را به عنوان «ذوالشهداتین» قبول داشتند.^۲ او روزی به این جانب گفت: عمو! والله من حتی برای یک بار دنبال دنیا و مادیات نبوده‌ام.^۳

ساده زیستی

زندگی علامه بسیار ساده و خانه ایشان بسیار معمولی و به دور از هر گونه تجملات بود. پس از تخریب منزل کوچک ایشان در جنگ تحمیلی و هجرت اجباری ایشان به قم به دلیل ناراحتی و عمل چشم، تا آخر عمر خانه‌ای از خود نداشتند. بارها ریاست بنیاد شهید به ایشان گفتند: شما، هم پدر شهید هستید و هم عالم و هم جنگ زده. تمام زندگیتان را از دست داده‌اید. اجازه دهید خانه و وسیله نقلیه برای شما تهیه کنیم! دویست هزار تومان - که در آن زمان می‌شد با آن منزل خرید - حواله کردند، ولی ایشان قبول نکردند و اجازه چنین کاری را ندادند. می‌گفتند من نیاز ندارم، آیا بنیاد شهید برای همه خانواده‌های شهدا و جنگ‌زده، خانه تهیه کرده است؟ لذا تا آخر عمر بدون خانه‌ای از خود و وسیله نقلیه زندگی کرد.

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. اظهارات خود معظم له، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۲۸۸، ص ۱۲.

۳. نگارنده.

حجت‌الاسلام حاج سید احمد آقا از طرف امام به دیدن ایشان آمد و مقداری وجه نیز برای ایشان آورده بود. ایشان بعد از تقدیر و تشکر گفتند من که درس نمی‌روم و چشمی هم برای مطالعه و تدریس ندارم؛ لذا گرفتن این وجه برایم جایز نیست؛ لذا از محضر امام عذر خواهی کرده و وجه را نپذیرفتند.

فرزندش می‌گوید:^۱ وقتی مقداری پول به عنوان چند ماه حقوق برادر شهیدم، سید ابراهیم، برای پدرم آوردند، وقتی من خدمت ایشان کردم، بسیار ناراحت شد و فرمود: چرا گرفتید؟! گفتم حقوق ایشان است. فرمود: این پول را ببرید به فقیر و مستحق بدهید و دیگر حق ندارید وجهی از کسی بگیرید؛ لذا حقوق ایشان را برای همیشه قطع کردند. ایشان از عزت نفس عجیبی برخوردار بود.

علامه در مصرف وجوهات بسیار محتاط و سخت‌گیر بود و کمال احتیاط را رعایت می‌کرد. فرزند ایشان^۲ می‌گوید: زندگی برایمان بسیار سخت می‌گذشت. بارها می‌شد که پدرم برای تهیه نیازهای زندگی روزانه، پول قرض می‌گرفت؛ باینکه وجوهات در نزد ایشان بود. در هوای گرم و طاقت فرسای خوزستان، نه تنها کولر نداشتیم، بلکه پنکه‌ای هم در خانه نبود؛ اما پدرم هرگز عزت نفس خویش را از دست نمی‌داد و با اینکه دوستانی متمول داشت، تقاضا نمی‌کرد و در مصرف بیت‌المال با نهایت احتیاط عمل می‌نمود.^۳

پایگاه مردمی

آری این عبد صالح در میان مردم خرمشهر، از اقوام و جایگاه خاصی برخوردار بودند. او عاشق رزمندگان، دلباخته ولایت و مطیع و دوست‌دار امام بود. هنوز قدیمی‌های خرمشهر به یاد دارند که مردم، عرق تن علامه را برای تبرک به خود می‌کشیدند.^۴

۱. سید محمد تقی علامه.

۲. سید محمد جواد علامه.

۳. بیت المال در سیره ابرار، اثر نگارنده، ص ۱۰۶.

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۲۸۸.

رؤیای صادق

علامه مهري می گوید: شبی در عالم خواب شنیدم که حضرت حجت (عج) به حرم حضرت امیر^۴ تشریف آورده اند. من برای ملاقات امام رفتم. مردم هم برای ملاقات امام می آمدند. طلاب به صف ایستاده بودند و امام از آنها سان می دید. وقتی امام را ملاقات کردم، قرآن در دست ایشان بود؛ آن را به من دادند و فرمودند: بگیر «احکام الله» را. من قرآن را گرفتم و دودستی به سینه ام چسباندم و در جلوی صف ایستادم. در همین زمان جمعی از طلاب که آنها را می شناختم، وارد شدند. یکی از آنها وقتی وارد شد، در گوش یکی از طلاب که در صف ایستاده بود، چیزی گفت و او هم در گوش دیگری و... سپس یکی یکی رفتند. من گفتم چرا می روید؟ امام زمان (عج) است! همه رفتند جز من! امام قدم می زدند تا به قبر مرحوم شیخ جعفر شوشتری رسیدند. سپس بالای سر حضرت امیر^۴ آمدند و به حال تفکر، قدری نشستند، بعد فرمودند: اینها همه رفتند، شما هم قرآن را بگذارید در طاقچه بالای سر امیرالمؤمنین^۴ و بروید، «هنوز وقتش نیست». فردای آن شب آنهایی را که در خواب دیده بودم، دیدم. به آنها گوشزد کردم که کسی چنین خوابی دیده و شما باید در رفتار خود دقت بیشتری کنید! یکی از آنها همان کسی بود که در عالم خواب، وارد شد و در گوش دیگری چیزی گفت. ایشان بسیار متأثر شد و گفت: این رویای صادق است و حقیقتی است که بر آن شخص کشف شده است. ماجرا از این قرار بود که دیروز، من وارد شدم و در گوش یکی از همشهریانم گفتم که فلانی از ایران آمده و سوغاتی می دهد، او هم در گوش دیگری گفت و یکی یکی از پای درس رفتند و درس استاد خلوت شد.

آیت الله العظمی سبحانی

در روایت آمده است: عالم آن است که دیدار آن شما را به یاد خدا بیاندازد. «تذکر کم الله رویته»؛ دیدن این عالم باعث می شود شما به یاد خدا باشید. جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سید هاشم علامه مهري، مصداق بارز این حدیثی است که از اجداد بزرگوارش به ما رسیده است. رؤیت و معاشرت با این عالم الهی، انسان را به یاد خدا و سرای دیگر می اندازد. سال ها ما در ایام تبلیغی در خرمشهر خدمت ایشان می رسیدیم و مورد لطف و محبتش بودیم. ما از ایشان جز ذکر خدا و احترام

۱. نقل خواب توسط علامه برای نویسنده انجام پذیرفته است.

به کسانی که با او معاشرت می‌کردند چیزی مشاهده نکردیم. بر خلاف برخی که گاهی در مقابل افراد ذی نفوذ خضوع می‌کنند، ایشان هرگز در مقابل افراد ذی نفوذ، چه نفوذ مالی و چه نفوذ سیاسی، خضوع نمی‌کرد؛ صلابت و استقامت خود را حفظ می‌کرد. به روحانیت علاقه فراوانی داشت. انسانی بود دست و دلباز؛ آنچه به دستش می‌آمد، خرج دوستان و افرادی می‌کرد که به او مراجعه می‌کردند. نسبت به دنیا علاقه نداشت؛ خانه و زندگی بسیار مرفهی نداشت! خداوند این عالمان واقعی را که از خاندان رسالت‌اند و زبان و زندگیشان برای دیگران سرمشق است، در جامعه ما زیاد بفرماید! بعد از انقلاب که ایشان خرمشهر را رها کردند و آمدند قم، گاه‌گاهی من خدمتشان می‌رسیدم؛ ولی کوچکترین گله از ایشان مشاهده نکردم؛ با آنکه خانه ایشان به دست صدامیان نابود شده بود. آنچه داشتند از بین رفت و با یک زندگی مختصر در قم به سر می‌بردند. گآنه این همه بلا متوجه او نشده است؛ یعنی در حقیقت مصداق آن حدیث‌اند که امام باقر^۴ به جابر فرمود: ما خاندان پیامبر به آنچه خدا حکم و مقدر کند، راضی هستیم «رضی الله رضائنا اهل البیت؛ ما اهل بیت تابع رضای خدا هستیم». در منزل ایشان چیزی نبود که انسان بگوید بیت‌المال را حبس کرده‌اند.

ایشان عزت نفس بسیار عجیبی داشتند. در ظاهر خیلی به صورت آقای زندگی می‌کردند، و از باطنش کسی آگاه نبود. هیچگاه برای احدی خم نمی‌شد، جز برای اهل فضل، فضیلت و تقوا. افرادی که در زمان رژیم پهلوی در مصدر کار بودند، گاهی منزل بعضی از آقایان رفت و آمد می‌کردند، ولی هیچگاه خدمت ایشان نمی‌رسیدند؛ چون می‌دانستند که ایشان هیچ نوع آنها را نمی‌پذرد.

ایشان به فرزندانش سفارش می‌کرد که راه علم را بروند؛ حتی اولین بار در آن زمان یکی از صبیّه‌های ایشان در قم مشغول علوم دینی شد. در مسجدی که داشت، برخی اوقات مردم را به فیض می‌رساند. انسان در مجالس، جز خوشی و خوبی چیز دیگری از ایشان مشاهده نمی‌کرد. هر چه خدمت به این عالم و این انسان وارسته کنند- که من در زندگی‌اش همه‌اش نقطه روشن دیده‌ام- در دفتر حسناشان نوشته می‌شود.^۱

۱. مصاحبه با حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله).

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

آیت‌الله علامه مهری در سال ۱۳۴۶ ه.ش. که از عراق وارد ایران شد، به دعوت جمعی از علما و مردم خرمشهر در آن شهر ساکن گردید و مورد احترام و محبت علما و مردم خوب این شهر قرار گرفت. ایشان در مسجدالنبی به اقامه جماعت و هدایت و ارشاد مردم مشغول شد.

خرمشهر، به ویژه آبادان، به لحاظ موقعیت ویژه تجاری - اقتصادی و همچنین هم مرز بودن با کشور عراق، بیشتر مورد توجه حکومت طاغوت بود و سایه طاغوت بر این شهرها سنگینی می‌کرد. تبلیغات فرهنگ غرب در این شهرها بیشتر نمایان بود. لذا می‌طلبید که علما نیز به موازات این حرکات طاغوتی، نشر معارف الهی و قرآنی را بیشتر وجهه همت خود قرار دهند. به همین علت عالمانی فرزانه و سخنرانانی دانشمند به این شهر دعوت می‌شدند. علامه، حرکت فرهنگی بسیار خوبی شروع کردند. در مسجدالنبی برای جوان‌ها کلاس تشکیل دادند. جوانان؛ اعم از پسر و دختر ضمن آموزش معارف دینی، از ارتقای قدسی و محضر الهی این عالم وارسته بهره‌مند می‌شدند. ایشان پس از نماز مغرب و عشا چند مسأله را برای عموم نمازگزاران می‌گفتند، سپس کلاس شروع می‌شد. جوان‌ها با ذوق و اشتیاق خاصی در این کلاس‌ها حاضر می‌شدند؛ هم تحصیل علم می‌کردند و هم کسب معنویت. به دلیل زندگی ساده و بدون تجمل و چهره معنوی و الهی علامه صحبت‌هایش بر جان و دل می‌نشست. بعدها همین کسانی که در این جلسات شرکت می‌کردند به تشکیل هسته‌های فرهنگی و آموزشی در مساجد دیگر مانند: مسجد جامع، مسجد امام علی، حسینیه اصفهانی‌ها و مسجد صاحب‌الزمان پرداختند؛ به ویژه قسمت خواهران و ایشان نیز مشوق و راهنمای این افراد بودند. علامه با این وسیله، کلیه مساجد شهر را فعال کرده بودند. رزمندگان شجاع و مدافعان دلیر خرمشهر و شهیدان زنده یاد که مرحوم علامه به آنها عشق می‌ورزید، از کانون همین جلسات وعظ که به وسیله وی و دیگر عالمان بزرگوار، صبور و روشن ضمیر این شهر تشکیل می‌شد، به پا خواستند. ایشان خود را وقف نموده بود و هر زمان که این جوان‌ها ابراز علاقه می‌کردند، به منزل ایشان می‌رفت. برنامه آموزشی علامه پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه داشت. وقتی علمای خرمشهر اقدام به تأسیس دفتر حزب جمهوری اسلامی کردند، هر کدام از آنها بخشی از فعالیت‌های فرهنگی،

سیاسی و اجتماعی حزب را عهده‌دار شدند. برگزاری کلاس‌های تفسیر قرآن در شهر نیز بر عهده علامه بود.^۱

فعالیت‌های سیاسی

علامه مهری همگام با عالمان خرمشهر سال‌ها روشنگری و تبلیغ و برملأ کردن نقشه‌های شیطانی نظام طاغوتی را وجهه همت خود قرار داد. وی با شروع نهضت اسلامی، همگام با مردم و علمای گرانقدر خرمشهر در پشتیبانی از حرکت و رهبری امام [ره] به پا خاست. وی خود و فرزندانش در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی علیه نظام طاغوتی و خیزش‌های ضد انقلاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت فعال داشتند. منزل علامه، محل امنی برای نگهداری و پخش اطلاعیه‌های امام و محل تصمیم‌گیری برای فعالیت‌های سیاسی جوانان؛ به ویژه خواهران بود.

صبیه ایشان نیز یکی از چهره‌های سیاسی و فرهنگی بود و تصمیمات اساسی برای خواهران در منزل ایشان گرفته می‌شد. شخصیت‌های سیاسی هر گاه به خرمشهر می‌آمدند، به منزل ایشان می‌رفتند. منزل ایشان سنگر و محل امن برای فعالیت‌های سیاسی خواهران بود، به همین جهت منزلشان بارها مورد بازرسی ساواک قرار گرفت. فرزندان علامه؛ به ویژه صبیه ایشان همواره تحت تعقیب و بازداشت بودند، ولی دست از مبارزه و تلاش برنمی‌داشتند.

علامه پس از پیروزی انقلاب نیز در پاسداری از انقلاب اسلامی همراه با دیگر عالمان شهر، لحظه‌ای غفلت نکرد.

وی در همراهی با متحصنین در مسجد جامع خرمشهر برای خلع سلاح افراد و کوتاه کردن دست فرصت‌طلبانی که به کانون فرهنگی - نظامی انقلابیون و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یورش برده بودند، و نیز برای تخلیه اماکن عمومی و دولتی و بسیاری از موارد دیگر، اطلاعیه‌ای صادر کردند و همراهی خود با مردم شهر و مخالفت با فرصت‌طلبان را اعلام داشتند.^۲

تصمیم بر هجرت از خرمشهر همراه با دیگر روحانیون شهر برای اعلان انزجار و مخالفت با دخالت بیگانگان در امور شهر و ایجاد تفرقه و دودستگی بین مردم به‌ویژه کوتاهی مسئولان شهر

۱. سید محمد تقی موسوی خرمشهری، زندگی و خاطرات، ص ۱۰۲.

۲. زندگی و خاطرات، ص ۱۳۶.

نسبت به فعالیت‌های دینی و مذهبی از دیگر فعالیت‌های علامه است^۱ که در پی فرمان امام [ره] و در خواست ستاد عملیاتی امام خمینی متوقف شد.^۲

علامه دلباخته ولایت، مطیع و دوستدار امام، پدر شهید و عاشق رزمندگان و مجاهدان فی سبیل الله بود. وی وجود مقام معظم رهبری را نعمت و رحمت الهی می‌دانست و با شهید آیت‌الله سعیدی، دوستی و الفت خاصی داشت. وی با مرحوم آیت‌الله مهری، نماینده امام در کویت که عمری در راه اعتلای اسلام و اهداف امام [ره] جهاد کرد و رنج تبعید را به جان خرید، انس و الفت خاصی داشت. فرزند آیت‌الله مهری می‌گوید: هر وقت ما با پدرمان عازم نجف اشرف می‌شدیم، میهمان علامه بودیم، با اینکه عموزادگان پدرم هم نجف بودند. روزی از ایشان سؤال کردم: چرا با وجود خویشاوندان نزدیکتر، شما به منزل علامه می‌روید؟ فرمودند: آنها عموزادگان من هستند؛ آقای علامه برادر من است. مرحوم علامه نیز وقتی به کویت سفر می‌کرد، میهمان آقای مهری می‌شد. این، بیانگر نزدیک بودن مدار فکری و روحی و اهداف این بزرگواران به یکدیگر است.

علامه مهری هرگز حاضر به ترک خرمشهر نبود. با اینکه به تازگی چشمش را عمل کرده بود و زندگی در این شهر برایش بسیار مضر بود، اصرار داشت در کنار رزمندگان بجنگد. فرزندانش در کنار جوانان خرمشهر مشغول دفاع از شهر بودند؛ ولی او اصرار بر ماندن داشت که با اصرار زیاد و وساطت دوستان، راضی به ترک خرمشهر شد.

بازماندگان

علامه علاوه بر تبلیغ و ارشاد نشر معارف اهل بیت^۷، فرزندان صالح و خدمتگزاری از خود به جای گذاشت. وی دارای پنج پسر و دختر بود که یکی از فرزندان پسرش به درجه رفیع شهادت نایل گشت. فرزندانش عبارتند از:

۱. سید محمد جواد علامه فرزند بزرگ مرحوم

۲. سید محمد تقی علامه

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۳۴.

۳. سید محمد رضا علامه؛ از طلاب علوم دینی است و چند سال در قم، در مدرسه رسالت به تحصیل پرداخت. وی پس از اتمام سطح به خرمشهر بازگشت و در حال حاضر نیز در آنجا به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی همت گماشته است.

۴. سید اسماعیل علامه

۵. شهید سید ابراهیم علامه

یکی از دختران علامه از طلاب علوم دینی و تحصیل کرده حوزه علمیه قم است و سال‌ها به تبلیغ و ارشاد و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در خرمشهر مشغول بوده است.

شهید سید ابراهیم علامه

شهید سید ابراهیم علامه در سال ۱۳۴۰ ه.ش. در شهر مقدس نجف اشرف در جوار بارگاه ملکوتی مولی‌الموحدین امیرالمومنین علی^۴ دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۴۶ ه.ش. همراه خانواده به دنبال حکم نمایندگی که از جانب حضرت امام خمینی [ره] به پدر بزرگوارش داده شد، به ایران آمد و در خرمشهر سکونت یافت. سید ابراهیم از کودکی از بهره هوشی بالایی برخوردار بود. در شش سالگی ابتدا به صورت مستمع آزاد در دبستان «بزرگمهر» به تحصیل مشغول شد و سپس به جهت ضریب هوشی بالا به عنوان دانش‌آموز رسمی پذیرفته شد و بدین ترتیب، مقاطع تحصیلی را با موفقیت‌های چشمگیری پشت سر گذاشت.

علاقه و توجه به مسائل دینی، سید ابراهیم را بر آن داشت که با تشکیل «مکتب قرآن» در حسینیه اصفهانی‌های خرمشهر به هم‌سن و سالان خود خدمت نماید. ساواک مرتب ایشان را به علت برگزاری چنین فعالیت‌هایی مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار می‌داد و همواره درصدد تعطیلی و برچیدن «مکتب قرآن» و پراکنده کردن جوانان بود.

در ایام پر تب و تاب انقلاب، سید ابراهیم با شرکت در تظاهرات و پخش اعلامیه‌هایی که از نجف اشرف به دست پدر بزرگوارش می‌رسید، حساسیت ساواک را برانگیخت و تحت تعقیب قرار گرفت. با اقدام به موقع خانواده، سید ابراهیم مدتی از شهرستان خرمشهر به جای دیگری مهاجرت کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی سید ابراهیم با دیگر برادران خرمشهری در کمیته انقلاب فعالیت می‌نمود. وی پس از تشکیل سپاه پاسداران، تصمیم گرفت به عضویت سپاه درآید و به مردم و

دستاوردهای انقلاب خدمت کند. او پس از پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهت گذراندن دوره نظامی به اهواز عزیمت و زیر نظر شهید دکتر چمران دوره لازم را گذراند. سید، همزمان با دوره آموزش نظامی و شروع جنگ تحمیلی، در کنار شهید دکتر چمران و دیگر همزمانانش در عملیات آزادسازی «بستان» شرکت کرد.

وی با شنیدن خبر اشغال خرمشهر به این شهر بازگشت و در حسینیۀ اصفهانی‌ها، در کنار سایر دوستان، به پیکار با دشمن بعثی پرداخت.

سید ابراهیم در سال ۵۹ برای شناسایی موقعیت دشمن که مرتب مسجد جامع را مورد هدف قرار می‌دادند، در خیابان «بهروز»، در نزدیکی آتش‌نشانی سابق کمین نمود، که مورد اصابت گلوله دشمن بعثی قرار گرفت و به فیض شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

عروج ملکوتی

عبد صالح خدا حضرت آیت‌الله علامه مهری، که قلبش به نور الهی متجلی بود و عشق ولایت در آن موج می‌زد، سال‌های آخر عمر را در کنار بارگاه ملکوتی عمۀ سادات فاطمه معصومه^۰ به شوق دیدار یار سپری می‌کرد تا اینکه لحظۀ موعود فرا رسید. وی پس از عمری تلاش و تبلیغ و نشر معارف اهل بیت^۷ سر بر آستان دوست نهاد و در صبحگاه هفتم آذر ۱۳۷۸ برای همیشه چشم از دار فانی فرو بست. پس از تشییع با شکوه در قم و اقامه نماز توسط عارف واصل حضرت آیت‌الله العظمی بهجت[ره]، در گلزار شهدای علی‌بن‌جعفر برای همیشه آرامید. عاش سعیداً و مات سعیداً. خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور بفرماید.

منابع

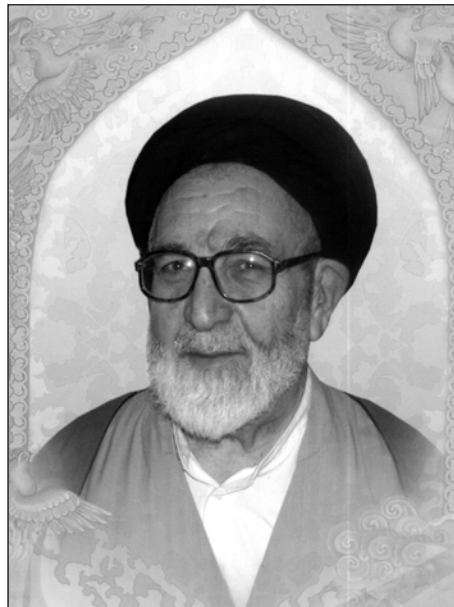
۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، ناشر: دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶م.
۲. زندگینامه علامه بحرینی، سید محمد برهانی، ناشر: مکتبة النجاشی، تهران، ۱۳۶۲ه.ش.
۳. علامه بحرانی آئینه ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ه.ش.
۴. نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱ه.ش.
۵. ولایت فقیه، زیر بنای فکری مشروطه، تألیف سید محمد تقی آیت‌اللهی.

۶. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ۱، ناشر: انتشارات زائر، ۱۳۷۷، قم.
۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ناشر: دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۶هـ.ق.
۸. امل الامل، حر عاملی، ناشر: دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲هـ.ش.
۹. لؤلؤ البحرین، شیخ یوسف بحرانی، ناشر: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶هـ.ق. - ۱۹۸۶م.
۱۰. ریاض العلماء، عبدالله افندی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۱. زندگی و خاطرات، سید محمد تقی موسوی خرمشهری، ناشر: دارالنشر اسلام، قم، چاپ اول.
۱۲. جامع الانساب، سید محمد علی روضاتی، ناشر: جاوید، اصفهان.
۱۳. انوار البدریین، فی تراجم علماء القطیف والاحسا و البحرین، شیخ علی بلادی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۴. بیت المال در سیره ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: معروف، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۵. عرفان واقعی و عارف حقیقی، سید محمد علی مکی، نشر برقی، قم، ۱۳۸۹هـ.ش.
۱۶. مهدی موعود یارانی این گونه دارد، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: علامه بحرانی، قم، ۱۳۸۰هـ.ش.
۱۷. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت الله عبدالحسین لاری، ناشر: بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۸هـ.ق.

آیت الله سید محمد علی

جزائری آل غفور (ره)

«قلب سلیم»



سیداکبر میرصفی

مطلع سخن

شهر تاریخی شوشتر یکی از شهرستان‌های استان خوزستان می‌باشد که در جنوب غربی ایران و شمال خوزستان واقع شده است. فاصله آن تا اهواز ۸۵ کیلومتر و تا تهران ۸۳۱ کیلومتر می‌باشد. بالغ بر ۱۸۵۶۲۴ هزار نفر جمعیت دارد که بعد از کلانشهر اهواز و شهرهای دزفول و آبادان چهارمین شهر پرجمعیت خوزستان به شمار می‌رود.

آن شهر به لحاظ ایمان‌مداری مردمانش لقب دارالمؤمنین به خود گرفت^۱ و مهد پرورش عالمانی بس بزرگ و نامور چون واعظ شهیر شیخ جعفر شوشتری (ره) و قاضی نورالله شوشتری ملقب به شهید ثالث^۲ و... گردید.

از جمله تربیت یافتگان آن دیار سلسله سادات شریف جزائری^۱ می‌باشند که در این نوشتار در صدد تبیین زندگی و شخصیت والای یکی از عالمان وارسته‌ی آن خاندان پاک؛ یعنی حضرت آیت‌الله

۱. سایت ویکی پدیا.

۲. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی بوشهری، حرف ش.

حاج سید محمد علی آل غفور (جزائری) قدس سره می‌باشیم، باشد که مرضی خداوند متعال و مورد توجه آقا امام عصر(عج) قرار گیرد.

ولادت

حضرت آیت الله سید علی آل غفور که نسب شریفش با هشت واسطه به علامه سید نعمت الله جزائری متوفی ۱۱۱۲ هـ ق از شاگردان علامه مجلسی و فیض کاشانی می‌رسد، در بهمن ماه سال ۱۳۱۷ هـ ش مصادف با عید سعید غدیر ۱۳۵۷ هـ ق تولد یافت. تولد او در چنین روزی نقطه سعادت در حیات طیبیه ایشان است؛ چون سالی که نیکوست از بهارش پیداست. او در شهرستان شوشتر در خانواده‌ای مذهبی و روحانی دیده به جهان گشود. پدرش سید محمدتقی به خاطر حبّی که به اهل بیت^۷ داشت، نام ترکیبی محمد علی را بر وی نهاد.

تحصیلات و اساتید:

سید محمد علی در طفولیت (۴ سالگی) پدرش را از دست می‌دهد و تحت تکفل برادر بزرگ حاج سید مرتضی قرار می‌گیرد. از قافله‌ی تحصیل عقب نمی‌ماند و دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی ملّی شوشتر که به صورت دولتی و مردمی اداره می‌شده (به مدیریت آقای حقّانی) می‌گذراند. مدرسه ملّی مدرسه‌ای بود شبیه مکتبخانه که بسیاری از علمای شوشتر دوره‌ی ابتدایی را در آن مدرسه گذرانده‌اند.

آیت الله حاج سید محمد حسن آل غفور برادرزاده‌ی ایشان (امام جمعه محترم پیشین شوشتر) خاطرات خود را از آن مدرسه چنین بیان می‌کند: «من و سید محمد علی مانند دو برادر در منزل کنار هم بودیم تا اینکه به مدرسه رفتیم. ایشان کلاس ششم بود و من کلاس اول. روش مدیر مدرسه

۱. سرسلسله سادات جزایری به فقیه، محدث و ادیب امامی قرن یازدهم و دوازدهم هـ ق سید نعمت‌الله جزایری برمی‌گردد که سه قرن در منطقه خوزستان خصوصاً شوشتر، خدمات ارزنده‌ای کردند. نسب بالاتر آنها به عبدالله بن موسی بن جعفر فرزند امام کاظم^۴ می‌رسد. بزرگترین پسر سید نعمت‌الله، سید نورالدین بود که نسب عموم سادات جزایری به وی برمی‌گردد. از این رو به آنان سادات (نوریه) نیز می‌گویند. وجه تسمیه آنان به سادات جزایری این است که سید نعمت الله طبق گفته خودش در روستای صباغیه از جزایر بصره، محلی میان دجله و فرات متولد شده است. شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، ج ۱، ص ۲۲ و ۳۵۵، از سید محمد جزایری.

آقای حقانی این بود که کلاس‌های بالاتر شاگردان پایین‌تر را درس بدهند؛ نتیجتاً من هم دوست ایشان بودم و هم شاگردش. بعد هم با هم برای تحصیل به نجف اشرف رفتیم. به خاطر علاقه‌ای که به هم داشتیم، ایشان چون در نجف خانه داشتند، اصلاً اجازه نمی‌دادند که من موقع شام و ناهار در حجره بمانم. در حالی که خانه‌شان خیلی هم کوچک بود.^۱

سپس ایشان جهت ادامه دادن راه مرحوم پدرشان به تحصیل علوم دینی مشغول شدند و تا کتاب معالم‌الاصول را در شوشتر در محضر آیت‌الله سید محمد حسن آل طیب فراگرفتند. آنگاه با توجه به شهرت بالایی علمی حوزه نجف اشرف، علی‌رغم مشکلاتی که رفتن به آنجا داشت، به خاطر روابط بد ایران و عراق که می‌بایست به طور قاچاق از طریق نهرها و نخلستان‌ها با قایق به آنجا رفت، همه سختی‌ها را به جان خرید و در سن بیست سالگی در سال ۱۳۳۷ ه‍.ش به آنجا عزیمت کرد و به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. لمعتین را در محضر آیت‌الله مدنی (شهید محراب) و حاج شیخ غلامرضا باقری اصفهانی و رسائل و مکاسب را در محضر آیت‌الله محمد جعفر مروج و آیت‌الله باقری به اتمام رساند و کفایه را نیز در محضر آیت‌الله شیخ محمد کاظم تبریزی فرا گرفت.

همزمان با تحصیل، دو جلد کفایه را شرح نمود. آنگاه از سال ۱۳۸۳ ه‍.ق از دروس اصول و فقه آیت‌الله العظمی خوئی قدس سره بهره‌جست و تمام دروس ایشان را که مدت هشت سال شرکت می‌کرد تقریر نمود. بعد از تشرّف امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به نجف اشرف تا سال ۱۳۵۰ ه‍.ش در دروس فقه ایشان شرکت کرد و از محضرشان بهره‌ی فراوان برد و موقعی که به قم تشریف آورد دو سال در دروس فقه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و منتظری شرکت نمود.^۲

در رابطه با تحصیل و تدریس آن مرحوم دو نکته قابل دقت است. اول اینکه به درس و بحث خیلی اهتمام داشت و از فعالان برگزاری دروس بود. ایشان فرمود: درس کفایه آیت‌الله تبریزی که در حقیقت به منزله درس خارج بود، جلد اولش دو سال و نیم طول کشید و من در این مدت فقط یک روز غایب بودم، آن هم بنا شد درس تعطیل باشد ولی استاد درس داده بود و بنده مطلع نشدم.^۳

۱. بر اساس مصاحبه صورت گرفته با ایشان.

۲. به نقل از دست‌نوشته‌های ایشان که فرزند ارشدش در اختیار ما قرار داده است، ص ۳۴.

۳. همان.

باز آیت الله سید محمد حسن آل غفور در این زمینه چنین بیان می‌دارد: «آن مرحوم درسی را که می‌خواند و یا تدریس می‌کرد، می‌نوشت و حتی پاک‌نویس نیز می‌نمود، به طوری که الان ۴۹ سر رسید پر از مطالب و خاطره از ایشان به یادگار مانده‌است».^۱

دوم این که هم در تحصیل و هم در تدریس، رابطه‌ی او با استادش و شاگردانش رابطه پدر و فرزندی بوده به طوری که آیت الله مروج که خیلی در اجتهاد سخت‌گیر بود، به ایشان می‌فرمایند هر چه من دارم تو هم داری، ایشان فرموده بود که من در درس نمی‌توانم شوخی کنم همان‌طور که استاد ما مرحوم آیت الله تبریزی با ما شوخی می‌کرد، چنین نقل می‌کند که من چشمم ضعیف شده بود و عینک می‌زدم در درس از ایشان زیاد سؤال می‌کردم؛ روزی ایشان به من فرمود شما دیگر لازم نیست درس را بفهمی چون عینکی شده‌ای.^۲

سوابق و فعالیت‌ها

الف) اجتماعی:

یکی از آموزه‌های دینی ما بر آورده کردن نیازها و رفع مشکلات دیگران است که پیامبر^۶ فرمود: «من قضی لمؤمن حاجة قضی الله له حوائج كثيرة أدناهن الجنة؛ هر کس حاجت مؤمنی را برآورده کند، خداوند حاجت‌های زیادی برای او برآورده می‌کند که نزدیکترین بهشت است».

یا فرمود: «سید القوم خادمهم». مرحوم آل غفور در این امر سر آمد بود. وقتی که از ایشان سؤال می‌شود که شیرین‌ترین خاطره‌ی شما در طول عمرتان چیست، می‌فرماید حل مشکلات حجاج در سفر مکه و علما و زائرین عتبات در سفر نجف^۳، یا وقتی از ایشان می‌پرسند اگر دوباره جوان شوید به چه کاری مشغول می‌شوید، در جواب می‌فرماید خدمت کردن به مردم بزرگ‌ترین افتخار من است.^۴ از جمله خدمات ایشان در بعد اجتماعی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. مصاحبه با ایشان.

۲. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۴.

۳. مصاحبه با ایشان.

۴. به نقل از نشریه شریعت.

۱. حضور در جبهه‌های نبرد حقّ علیه باطل بیش از ده مرتبه، آن هم با روحیه‌ی باز و شاد همراه با مزاح و شوخی با رزمندگان اسلام مثلاً وقتی که راننده با سرعت بالا می‌رفت می‌فرمود من نمی‌خواهم شهید اجباری بشوم، می‌خواهم در جبهه شهید شوم.^۱

۲. حل مشکل مردم به ویژه علما و طلاب: آیت الله جزائری امام جمعه‌ی محترم اهواز در این زمینه فرمود: چون ایشان سخنرانی می‌کرد و وضع مالی‌شان از دیگران کمی بهتر بود، اگر مطلع می‌شد کسی نیاز مالی دارد به هر صورتی که ممکن بود مشکل او را حل می‌کرد.^۲ در سفرهای حج با این که از سال ۱۳۵۳ به بعد روحانی کاروان بود و روحانی کاروان اتاق جداگانه دارد و شرایط خاص خودش را دارد، ایشان خودشان بلند می‌شد، سفره می‌انداخت، غذا توزیع می‌کرد و اگر اختلافی بین حجاج بود، مجدّانه آن را حل می‌کرد و افراد ضعیف و پیر را خودش می‌برد و سعی و طواف آن‌ها را به اتمام می‌رساند.^۳ لذا در روز عرفه وقتی حاجی‌های خوزستان خصوصاً کسانی که ایشان را می‌شناختند، متوجه رحلت ایشان شدند بسیار متأثر گردیده و برای او طلب غفران کردند. حتی در بعضی مقام معظم رهبری نیز از ایشان ذکر خیر شد و برای شادی روحشان طلب رحمت کردند.^۴

۳. تشکیل صندوق قرض‌الحسنه برای حل مشکلات طلاب، موقعی که در نجف اشرف تشریف داشتند که این امر حاکی از بینش ایشان در آن زمان بوده‌است.

۴. تشکیل جلسات تمرین منبر: موقعی که در نجف بودند با وضع یک سری از مقررات و آیین‌نامه‌ها از جمله موارد زیر، جلسات تمرین منبر برگزار می‌کردند.

۱. زمان منبر کمتر از نیم ساعت باشد. ۲. منبر باید حداقل حاوی یک آیه و دو حدیث و یک داستان و شعر و مرثیه باشد. ۳. موضوع منبر باید مناسب با وفیات و اعیاد و... باشد. ۴. از غیر طلاب هم باید در جلسه جهت استماع حضور داشته باشند. ۵. اشکالات باید در کاغذی یادداشت و بعداً به خود خطیب گفته شود و اگر اشکال در قرائت آیه یا احادیث است، عموم حضار مطلع شوند. ۶.

۱. دست‌نوشته‌ها.

۲. مصاحبه با ایشان.

۳. همان.

۴. همان.

هرکسی در وقت مقرر حاضر نشود، باید مبلغی جریمه دهد و اگر ندارد باید قرض کند، که آئین نامه فوق مورد امضای موافقین از جمله ایشان قرار گرفت.^۱

۵. اهتمام به صله‌ی رحم و سرزدن به فامیل و حل مشکلات آنان.

ب) فعالیت‌های سیاسی

هم زمان با آغاز نهضت عظیم امام خمینی(ره) در سال ۴۲ ایشان خود را ملزم به پیروی و حمایت از آن می‌دانست و وقتی که رژیم امام را تبعید می‌کند، ایشان یکی از امضا کنندگانی بود که خواستار آزادی امام(ره) می‌شود.^۲

آیت الله حاج سید علاءالدین موسوی از علمای برجسته خوزستان چنین بیان می‌کند: «موقعی که ایشان در نجف بود یک رادیو و ضبطی آورد و چند نفری می‌نشستیم و سخنرانی‌های امام را گوش می‌دادیم. آن روز چنین کاری با توجه به جو حاکم بر حوزه‌ی نجف و کم رنگ بودن مسائل سیاسی و نیز کمبود رادیو آن هم در آغاز طلبگی و نوجوانی ایشان کار خیلی مهمی بود».^۳

آیت الله سید محمد حسن آل غفور نیز چنین اظهار می‌دارد: «به خاطر علاقه‌ی وافری که ایشان به حضرت امام(ره) داشت، زمانی که امام می‌خواست بعد از تبعید از ترکیه به نجف تشریف بیاورد، ایشان یک تیم استقبال کننده تشکیل داد و حتی تا بغداد به استقبال امام رفت و خودش فرمود، موقعی که امام به مدرسه‌ی آخوند تشریف آوردند، اولین طلبه‌ای بودم که دست امام را بوسیدم».^۴

به دنبال حضور امام در نجف اشرف، ایشان در درس خارج فقه و ولایت فقیه امام شرکت می‌کند و می‌فرماید یک روزی که کنار مدرسه‌ای که امام درس می‌داد سبزی فروشی هی داد می‌زد الی فجل، الی خجل (تربچه دارم)، امام فرمود: اسلام برای این الی فجل هم برنامه دارد.^۵

بعد از برگشت اجباری ایشان به ایران (چون حزب بعث، ایرانیان مقیم در عراق خصوصاً علما را به طرز بدی از نجف اخراج می‌کرد) در سال ۱۳۵۰ هـ.ش به دنبال درخواست مردم ماهشهر مبنی بر

۱. یک: نورالدین موسوی جزائری، دو: علی موسوی الجزائری(المعلم)، سه: محمد حسن الجزائری آل سید غفور، چهار: محمد علی الموسوی الجزائری، پنج: محمد علی الجزائری آل سید غفور، شش: محمد الموسوی المروّج، هفت: عبدالکریم طالب زاده، هشت: سید محمد منجم، نه: سید طیب الموسوی، ده: سید طیب الجزائری، یازده: سید محمد جواد موسوی، ویژه نامه صفحه ۱۱۸.

۲. امام خمینی(ره) در آئینه اسناد، ج ۲، ص ۵۹.

۳. مصاحبه با ایشان.

۴. همان.

۵. همان.

اعزام یک روحانی برجسته از مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) به آن شهر و با توجه به شناخت و اعتماد معظم‌له به ایشان، وی را به آنجا اعزام می‌نماید و این جمله‌ی زیبا را که حاکی از نهایت حسن نیت به ایشان بوده، خطاب به وی بیان می‌فرماید: امیدوارم با رفتن شما، ماهشهر ماهشهر شود، و چنین هم می‌شود. چون با سخنرانی‌های انقلابی ایشان، مردم آگاه می‌شوند و شرکت نفتی‌ها اعتصاب می‌کنند و رژیم حقوق آنان را قطع می‌کند و وضع شهر حالت انقلابی به خود می‌گیرد.^۱

در این زمینه این خاطره از همسرشان (بی‌بی بزرگ بهشتی شوشتری) هم شنیدنی است و هم حاکی از توکل عالی ایشان به خدا و به قول شاعر:

تکیه بر تقوا و دانش کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش
حاج آقا در مسجد جامع - مسجد بزرگ شهر - اقامه‌ی نماز می‌کرد. وقتی که شرایط سخت و بی پولی اعتصاب کنندگان شرکت نفت را دید، خیلی ناراحت شد. روزی تصمیم گرفت استخاره کند و اگر خوب آمد اعلام کند هر کسی پول ندارد بیاید از ما بگیرد و این تصمیم از دو جهت مشکل بود؛ اول این که پول چندانی نداشتند. دوم این که توکل بالایی را می‌طلبید. از قضا استخاره خوب آمد و ایشان موضوع را اعلام کرد. از صبح تا شب جمعیت زیادی جلو مسجد جمع می‌شدند و کمک می‌خواستند. بعد از آن عده‌ای از پول‌دارهای شهر که فهمیدند حاج آقا نیاز به حمایت دارند او را همراهی کردند و از طرفی هم حاج آقا با چند محافظ رفتند اهواز و از آدم‌های خیر پول گرفت و بین آنان تقسیم کرد.^۲

قبل از پیروزی انقلاب، در قم محضر امام شرفیاب می‌شود و اجازه‌ی مصرف وجوهات شرعیه را از امام می‌گیرد و بیش از یک میلیون تومان بین کارمندان اعتصابی تقسیم می‌کند.^۳

بعد از حمله‌ی وحشیانه‌ی کماندوهای رژیم به منزل آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) و شهید کردن تعدادی از علما و مردم، طی ارسال نامه‌ای به معظم‌له آن را محکوم نموده و حمایت خویش را از معظم‌له اعلام می‌دارد.^۱

۱. مصاحبه با ایشان.

۲. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۰.

۳. ویژه‌نامه، ص ۱۶۸.

در تاریخ ۱۳۵۴/۱/۲۴ رژیم، مراسم نیایشی جهت دعا برای شاه برگزار می‌کند و از ایشان جهت شرکت در آن مراسم دعوت به عمل می‌آید اما ایشان خود داری می‌نماید که در نتیجه ساواک طی نامه‌ای گزارش آن را به مسئولین مربوطه می‌دهد و وی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.^۲

به دنبال مقاله‌ی اهانت آمیز روزنامه‌ی اطلاعات به ساحت مقدس امام (ره) و اعتراض مردم قم و دیگر شهرها و شهادت عده‌ای جهت اعتراض به این امر یک هفته مساجد تعطیل می‌شود. اما آیت‌الله آل غفور غیر از وقت نماز مردم را در مسجد جامع ماهشهر جمع نموده و با در دست داشتن روزنامه به افشاگری و کذب بودن مطالب مندرج در آن می‌پردازد که این امر موجب عکس‌العمل منفی ساواک در مقابل ایشان می‌گردد.^۳

در سال ۱۳۵۹ هـ.ش از طرف امام (ره) به امامت جمعه‌ی علی آباد کتول منصوب می‌شود و بعد از دو سال اقامه‌ی نماز جمعه در آن شهر که منشاء برکات زیاد بود و موجب اتحاد مردم گردید، مجدداً به قم بر می‌گردد.^۴

ج) فعالیت‌های علمی و تبلیغی که در چهار بخش به بررسی و تبیین آن می‌پردازیم:

الف) تدریس و شاگردان:

تدریس در دو سطح حوزوی و دانشگاهی؛ حوزوی از زمانی که در شوشتر بوده‌اند، مثلاً موقعی که معالم را می‌خواند، سیوطی و حاشیه را درس می‌داد. ایشان از سال ۱۳۶۷ هـ.ش به بعد نیز دروس فقه و تفسیر و اخلاق را در دانشگاه تدریس می‌کرده‌است^۵ آن هم با تسلط کامل بر درس با بیان زیبا و دسته‌بندی منسجم و منظم مطالب و با جذبه‌ی فراوان.

در درس مکاسب ایشان که در مدرسه‌ی آیت‌الله العظمی گلپایگانی برگزار می‌شد، بیش از صد نفر شرکت می‌کرد که برخی از آنان از افراد سرشناس و نامور کشور بودند از جمله آقایان: «دکتر نجف لک‌زائی، مسؤول پژوهشکده علوم سیاسی دفتر تبلیغات؛ آقا رحیم خواجه موگهی، معاونت مرکز

۱. همان، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۱.

۵. به نقل از سید محمد، فرزند ارشد ایشان.

علمی کاربردی که تألیفات زیادی هم دارد؛ سید علی رضوی؛ آیت‌الله سید محسن علوی گرگانی، از اساتید به نام حوزه دکتر سید محمد رضا شریعتمدار، از اساتید حوزه و دانشگاه؛ دکتر سید محمد حسین طباطبایی علم‌الهدی، حافظ کل قرآن؛ فرزند ارشدشان سید محمد آل غفور؛ حجت‌الاسلام سید مصطفی آل غفور داماد ایشان و مسؤول کتاب فروشی دارالشفاء؛ سید احمد سید موسوی؛ کارشناس مدیریت دولتی.

ایشان می‌گوید: بعد از ۱۲ سال تدریس در دانشگاه عالی قم به حاج آقا قاضی (ره) رییس آن گفتم من دیگر می‌خواهم خداحافظی کنم^۱ دیگر به دانشگاه نمی‌آیم. مخالفت کرد و گفت دانشجویان ما گاهی از شرکت در دروس برخی از اساتید که از تهران می‌آیند امتناع می‌کنند و اما چهار تا از اساتید حوزه هستند که با رغبت در دروس آن‌ها شرکت می‌کنند و یکی از آن‌ها شما هستید. دانشجویان وقتی چهره‌ی شما را می‌بینند، روحیه می‌گیرند.^۲

(ب) منبر و تبلیغ

علی^۴ فرمود: «تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه»^۳
به قول سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

یکی از جلوه‌های شخصیتی مرحوم آل غفور، بیان شیوای ایشان بود که در قالب منبر بروز کرده بود با چنین خصوصیتی:

۱. استفاده از آیات و روایات در آغاز سخن
۲. استفاده از داستان‌های شیرین و آموزنده
۳. استفاده از نکات نغز تفسیری و حدیثی
۴. استفاده از کلمات قصار بزرگان خصوصاً علما

۱. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۵.

۲. ویژه‌نامه، ص ۱۱۴.

۳. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۱.

۵. استفاده از خاطرات و تجارب شخصی
۶. استفاده از تجارب بزرگان خصوصاً علما
۷. استفاده اشعار شعرا، خصوصاً شعرای اخلاقی
۸. استفاده از طنز، لطیفه و تمثیلات
۹. رعایت سادگی لفظی و محتوایی
۱۰. رعایت تنوع و قالب‌های مختلف سخنوری
۱۱. رعایت نشاط و توجه به خسته نشدن مخاطب
۱۲. رعایت وقت و شروع و ختم به موقع
۱۳. رعایت یکسونگری به همه‌ی مخاطبان
۱۴. رعایت بیان مطالب با اعتقاد درونی و سوز قلب
۱۵. وارد نشدن در باندبازی و جناح‌گرایی
۱۶. ختم سخن با مرثیه و یا دعا^۱

و اینها نبود مگر به خاطر علاقه و تمرین و ممارست زیاد ایشان به منبر از همان ابتدای طلبگی که خود فرموده بود: من از اول طلبگی هم تدریس و هم تبلیغ و هم تألیف را شروع کردم. لذا می-بینیم موقعی که در نجف اشرف تشریف داشتند با تحمل تمام سختی‌ها ایام تبلیغاتی مثل ماه مبارک رمضان و محرم و تابسان‌ها تشریف می‌آورد شوشتر، منبر می‌رفت و بر می‌گشت و ده سال هم در شهر آغاچاری منبر می‌رفت و چند سالی هم در قم بود و در ماه‌های رمضان هر روز بعد از نماز عصر در مسجد تاریخی امام حسن عسکری^۴ و در ماه‌های محرم و صفر هر شب در مسجد امام جواد^۴ واقع در خیابان باجک منبر می‌رفت و خیل عظیم جمعیت از آن بهره می‌برد.^۲

ج) اقامه نماز جماعت:

از سال ۱۳۶۱ تا رحلتش در طول سال صبح‌ها در مسجد امام جواد^۴ و ظهرها و شب‌ها در مسجد امام حسن عسکری^۴ چهار راه بازار شبستان آیت الله حائری اقامه نماز جماعت داشت.

۱. به نقل از دکتر سید محمد رضا شریعت‌مدار، شاگرد آن مرحوم.
۲. مصاحبه با ایشان.

تألیفات

یکی از آثار ماندگار مرحوم آل غفور، تألیفات ایشان است که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده و برخی چاپ نشده‌اند که در دو بخش جداگانه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

الف) آثار چاپ شده

۱. شرح مزجی مکاسب (شرحی که با متن مخلوط است) در ۱۴ جلد که ۶ جلد آن را در سال ۱۳۸۳ توسط نشر امام منتظر به چاپ رسیده است. جلد ۱ الی ۳ آن شرح مکاسب محرّمه و مجلّدات ۴-۵-۶ شرح باب بیع مکاسب می‌باشد. در جلد اول به شرح زندگانی شیخ انصاری و در آخر هر جلد به کنیه و القاب علمایی که شیخ انصاری مختصر بیان کرده، پرداخته شده است. چنین شرحی برای اولین بار از ابتکارات آن مرحوم است که حاکی از دقت ایشان می‌باشد.

۲. چراغ هدایت، شامل ۲۵ سخنرانی از معظم‌له درباره‌ی امام حسین ^۴ که نام آن از حدیث شریف نبوی «انّ الحسین مصباح الهدی» اقتباس شده که در سال ۱۳۸۲ توسط نشر بنی زهراء منتشر شده است.

اوصاف روزه داران: شرح خطبه‌ی شعبانیه پیامبر ^۶ که حاوی ۲۶ سخنرانی ایشان در ماه مبارک رمضان ۱۳۶۹ هـ در مسجد امام حسن ^۴ می‌باشد و توسط نشر دارالمجتبی در سال ۱۳۸۳ هـ ش به چاپ رسیده است.

۴. دروس اخلاق اسلامی: که شامل مجموعه‌ای از دروس اخلاق ایشان در دانشگاه باقرالعلوم و دانشگاه عالی قم می‌باشد و توسط انتشارات مرکز مدیریت حوزه در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

۵. از هر چمن گلی: گلچینی کشکول مانند و حاوی مواعظ و لطایف و نکات گوناگون از جمله ۱۳۸ حدیث است که در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات المنتظر به چاپ رسیده است.

ب) آثار چاپ نشده

۱. شرح العروة الوثقی، ۳ جلد به زبان عربی: تقریرات ۸ سال درس خارج فقه آیت العظمی خویی(ره)

۲. مبانی‌الاصول به زبان عربی: تقریرات ۸ سال درس خارج اصول آیت العظمی خویی (ره)

۳. تحقیق الکفایه به زبان عربی: تقریرات درس کفایه آیت‌الله میرزا کاظم تبریزی (ره)

۴. شرح کفایة‌الاصول مرحوم آخوند خراسانی

۵. سخنرانی‌های نجف اشرف: شامل ۳۴ سخنرانی در ایام ولادت معصومین^۷.
۶. خاطرات نخستین سفر حج ایشان که در سال ۱۳۵۳ ه‍.ش مشرف شده‌اند، به ضمیمه شرح تاریخی و جغرافیایی مشاهد مشرفه‌ی مکه و مدینه.^۱

ویژگی‌های اخلاقی آن مرحوم

۱. عشق به عبادت

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

آیت‌الله سید محمد حسن آل غفور، امام جمعه‌ی پیشین شوشتر که سال‌ها با آن مرحوم معاشرت داشته، جنبه‌ی عبادی ایشان را چنین توصیف می‌کند: «ایشان برنامه‌ی عبادی خاصی داشتند مثلاً در ماه‌های مبارک رمضان که هوای نجف خیلی هم سرد بود و کوچه‌ها یخ می‌زد، یک ساعت قبل از اذان صبح به حرم مشرف می‌شد و نماز شب می‌خواند و نماز صبح را هم در آن جا می‌خواند و بعد از نماز صبح هم روی صفه‌ی حضرت امیر می‌نشست و تا طلوع آفتاب قرآن تلاوت می‌کرد. و شب‌ها نیز بعد از درس آیت‌الله خویی (ره) و بعد از مباحثه، برای عرض سلام به حرم مشرف می‌شد. این کار هر شب ایشان در ۱۳ سال حضور در نجف اشرف بود».^۲

برخی از زائران نقل کرده‌اند وقتی ایشان در سرزمین مقدس عرفات دعای شریف عرفه را می‌خواند، ما احساس می‌کردیم که ملائک دارند دعا را با ایشان زمزمه می‌کنند.^۳

آیت‌الله حاج سید طیب جزائری رییس مؤسسه علوم آل محمد^۶ و از اساتید حوزه، از معاشرین آن مرحوم چنین می‌گوید: «چند بار با ایشان پیاده از نجف اشرف به کربلای معلّی رفتیم که تقریباً سه روز طول می‌کشید اما خوش خلقی ایشان سبب آسانی سفرها می‌شد. در این سفرها آن قدر دعا می‌خواند که من لقب دَعَاء به او دادم (کسی که از دعا خواندن خسته نمی‌شود)».^۴

۱. همان.

۲. مصاحبه با ایشان.

۳. به نقل از آیت‌الله آل طیب.

۴. به نقل از سید محمد مهدی طباطبایی.

۲- اخلاص در عبادت و سایر اعمال

عن الصادق ^۴: «من تکلم لله و عمل لله و علّم لله دُعَىٰ فی ملکوت السماوات عظیماً؛ هر کس چیزی را برای خدا یاد گیرد و برای خدا عمل کند و برای خدا به دیگران یاد بدهد، در ملکوت آسمان‌ها شخصیت بزرگی خوانده و معرفی می‌شود».

آن مرحوم با تمسک به آیهی شریفه‌ی «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نَسْكَی وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ بگو نماز و عبادت من و زندگی و مردنم همه برای خداست»^۲ قصد قربت و خلوص نیت را نخستین شرط لازم هر کاری خصوصاً برای سربازان امام زمان (عج) می‌دانست و علت ماندگاری آثار بزرگانی چون شیخ طوسی و انصاری و امام (ره) را اخلاص آنان می‌شمرد.^۳ و می‌فرمود: سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند، در این مورد به دو خاطره از آن مرحوم بسنده می‌کنیم. اول اینکه فرموده بودند اولین منبری که رفتیم بعد از جلسه، بانی پول کمی به من داد. جریان را به برادرم (سید مرتضی) گفتم. ایشان فرمود اگر برای امام حسین منبر می‌روی برو و اگر برای پول می‌روی از امروز دیگر منبر مرو. گفته‌ی ایشان را آویزه‌ی گوشم قرار دادم که فقط بگویم قربة‌إلی الله منبر بروم.

دوم این که فرموده بودند روزی جلوی ضریح حضرت امیر ^۴ بودم. آخر ماه بود و از شهریه‌ام مبلغ اندکی باقی مانده بود. یک آقایی آمد جلو و گفت حاج آقا چیزی در منزل نداریم به من کمک کن. آن پول کم را به او دادم. رو کردم به قبر حضرت و به ایشان عرض کردم مگر خدا نفرموده «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها؛ هر کس کار نیکی کند ما به او ده برابر می‌دهیم». چیزی نگذشت که یک گروه ایرانی وارد حرم شدند. یکی از آن‌ها رو به من کرد و گفت آقا سید بیا برای ما زیارتنامه بخوان. من هم برای آنان زیارتنامه خواندم. مبلغی به من دادند که وقتی نگاهش کردم دیدم دقیقاً ده برابر مبلغی است که من به آن مرد داده بودم؛ یعنی بعد از چند دقیقه هم عنایت مولا علی ^۴ و هم وعده خداوند را مشاهده کردم.

۱. انعام/۱۶۲

۲. همان.

۳. ویژه‌نامه، ص ۹.

۴. همان، ص ۳۳.

۳. برخورداری از صفای درون

آیت الله سید محمد علی موسوی جزائری نماینده‌ی محترم ولی فقیه و امام جمعه‌ی اهواز و عضو خبرگان نقل می‌کند: یک شب به قصد تشریف به مسجد کوفه و زیارت حضرت مسلم^۴ به سمت کوفه رفتم. شب خلوتی بود و من هم تنها بودم. صحنه‌ی مظلومیت مسلم^۴ و بی وفایی مردم کوفه برایم مجسم شد. شروع کردم گریه کردن و با خود اشعار و کلماتی را در رثای مظلومیت ایشان زمزمه کردم. بعد از نیم ساعت به حال خود آمدم. فردا صبح در منزل ما مجلسی بود. حاج آقا آل غفور زودتر از دیگران به منزل ما آمدند به من گفتند فالانی دیشب شما برنامه‌ای درباره‌ی حضرت مسلم داشته‌اید؟ گفتم چطور؟ فرمود دیشب در فلان ساعت (حدود همان ساعتی که من در مسجد کوفه بودم) خواب دیدم دفتری از جیب‌تان بیرون آوردید و گفتید قصیده‌ای برای مسلم^۴ سروده‌ام، می‌خواهم آن را برایتان بخوانم. حالا شعر را ببینم چیست؟ اتفاق دیشب را برایشان بیان کردم و عرض داشتم رویای شما صادق بوده. بنده از این رویای صادقه به صفای درون ایشان پی بردم؛ چون غیر از من و خدا کسی از آن ما جرا خبر نداشت.^۱

۴. بهره‌مندی از قلب سلیم

«یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم»^۲ روز قیامت مال و پسران سودی نمی‌بخشد مگر کسی که دارای قلب سلیم است. نکته‌ی جالب در این آیه اینکه فرموده قلب سلیم، بلکه فرموده قلب سلیم؛ یعنی قلبی که نه تنها مجذوب متاع‌های دنیوی و به دست آوردن ثروت و قدرت نیست بلکه بر خلاف عقربه‌ی آن حرکت می‌کند که بیان نمونه‌های ذیل در مورد مرحوم آل غفور مبین آن است.

۱. بارها از کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس جهت سخنرانی از ایشان دعوت به عمل می‌آوردند و آن مرحوم چون احساس می‌کرد قبول این دعوت شاید به سبب حق‌الرحمه خوبی باشد که به او می‌دهند، از این امر امتناع می‌کرد.^۳

۱. همان، ص ۱۰.

۲. شعراء، آیه ۸۸.

۳. مصاحبه با ایشان.

فرزند ایشان سید محمود می‌گوید یک روز وارد سیتی شدم دیدم که کتاب اوصاف روزه‌داران که پدرم تألیف کرده بود، به طور کامل در آن سایت درج شده طبق قانون کپی رایت باید از صاحب اثر اجازه بگیرند و بعد اقدام کنند. به پدرم گفتم آنان از شما اجازه گرفته‌اند این کار را کرده‌اند یا نه؟ فرمودند نه گفتم این کار خلاف قانون است و پی‌گرد قانونی هم دارد. ایشان فرمودند تازه بهتر هم شد چون عده‌ی بیشتری از کتابمان استفاده می‌کنند و هدف از تألیف و انتشار ما هم همین است.^۱

۳. بارها دوستان از ایشان می‌خواهند که تألیفاتشان را چاپ کنند. ایشان در پاسخ می‌فرمایند قصد قربتم نمی‌آید تا اینکه در سال ۱۳۸۱ ه‍.ش به شدت بیمار می‌شود و در بیمارستان بستری می‌گردد، می‌فرماید ناگهان بانویی مجلل و زیبا و کریمانه بر بالینم حاضر شد. بعد از حضور ایشان بدنم را حرکت دادم، به مرور بهتر شدم به گونه‌ای که معتقد شدم خداوند به برکت کوثر قرآن فاطمة الزهرا^۰ عمر دوباره‌ای به من عطا فرموده تا خدمات بیشتری را انجام دهم. از آن پس به تنظیم و تدوین و نشر تألیفات پرداختم و بعد از این مریضی و سکتة همواره خدا را شکر می‌کرد و می‌فرمود که همین مریضی سبب شد من شرح مکاسب را کامل کنم.

ایشان می‌گوید: بنده شرحی بر کفایة مرحوم آخوند نوشته‌ام اما چون کتاب منتهی‌الدرایة فی توضیح الکفایة به قلم استاد مرحوم آیت الله سید جعفر مروج از چاپ خارج شد و دیدم شرح خوبی است، از چاپ شرح خودم خود داری کردم.

۵. ساده‌زیستی و بی‌تکلفی

آیت‌الله حاج سید محمد حسن آل غفور، امام جمعه‌ی پیشین شوشتر و برادر زاده‌ی آن مرحوم می‌گوید: «ایشان از همان دوران کودکی که تحت تکفل پدر مکرّم ما بود، ساده زیست بود. همین طور در نجف با توجه به هوای گرم و سوزان آنجا در سال‌های آخر اقامتش، پنکه و یخچالی تهیه کرده بود. به قم که آمد، زندگی ساده‌ای داشت. خودش به بازار می‌رفت و خرید می‌کرد و آنها را تمیز و مرتب می‌نمود. بعد ها هم یک پیکان خرید. بعد از مدتی فرمود این هم احتیاج نیست. در حالی که

قسمتی از منزلش را رطوبت گرفته بود، قسمتی موریانه زده بود و قسمتی هم گچش ریخته بود، برایش اصلاً فرقی نمی‌کرد.^۱

باز ایشان اظهار می‌دارد که در استفاده از وجوهات، محتاطانه عمل می‌کرد. اخیراً فرش‌های منزلشان را نو کرد و تعبیرش این بود حالا که کتاب‌هایم چاپ می‌شود و خودم درآمدی دارم و وجوهات شرعیه نیست و مال خودم است، به خود اجازه دادم که فرش‌ها را نو کنم.^۲

۶. رعایت حق الناس

ایشان در مصاحبه با نشریه‌ی شریعت^۳ بعد از اظهار تأسف از عدم پرداختن به مسائل معنوی حتی گاه‌هاً توسط طلاب، می‌فرماید در زمانی که ما نجف بودیم شب‌ها کسی با کفش صدا دار راه نمی‌رفت که مبادا تمرکز حواس طلاب به هم بخورد.

آیت‌الله حاج سید طیب موسوی رییس حوزه علمیه‌ی اهواز از دوستان ایشان، بعد از بیان حدیثی از امیرالمؤمنین علی^۴ پیرامون مقام والای فقها؛ «ان الله اذا اراد بعبد خيراً فقهه فی الدین؛ خدا هرگاه بخواهد به بنده‌ای خیر برساند او را فقیه در دین می‌کند»، می‌فرماید: روزی در مسجد امام قم خدمتشان بودم، دیدم نافله‌های عصر را بعد از عصر می‌خواند. علت را پرسیدم، فرمود اگر هشت رکعت نافله بین الصلاتین بخوانم، مأمومین معطل می‌شوند و به زحمت می‌افتند.^۴

۷. بهره‌مندی از ثبات و صلابت نفس

روزی بنا شد همراه پدرم جهت عیادت عمه‌ام به اهواز برویم. در فکر تهیه‌ی بلیط بودم. نوه‌ی عمه‌ام که داماد ما می‌شود به همراه من زنگ زد و گفت عمه به رحمت خدا رفته. چون پدرم سگته کرده بود، از اتاق بیرون رفتم. به رفتار من مشکوک شد. گفتم چیزی نیست عمه حالش بد است. تا این حرف را زدم فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» من در این دنیا خودم را برای همه چیز آماده کرده‌ام.^۵

۱. نشریه شریعت.

۲. مصاحبه با ایشان.

۳. همان.

۴. دست‌نوشته‌ها، ص ۲۳.

۵. ویژه‌نامه، ص ۱۲۸.

۸. دقت در اجتناب از گناه

تقوا و تقدس برای ما خیلی اهمیت داشت. در آغاز طلبگی با یکی از هم مباحثه‌هایم به نام حاج سید علی ناشرالاسلام که بعدها در سوریه او را شهید کردند، با هم صیغه‌ی نذر خوانده بودیم که اگر خدای نخواستہ عمداً به نامحرم نگاه کردیم، باید کفاره‌ی آن روز، روزه بگیریم.^۱

۹. تقدم در سلام بر دیگران

سلام تنها عمل مستحبی است که لنگه‌ی مستحب آن، ثواب بیشتری بر لنگه‌ی واجبش دارد. امام حسین^۴ فرمود: «سلام کردن هفتاد حسنه دارد که ۶۹ تای آن برای سلام کننده و یکی برای جواب دهنده، که واجب است. و نیز روایات، ما را تشویق به سبقت بر سلام کرده؛ براین اساس مرحوم آل غفور چنین بود. حتی پشت گوشی تلفن معمولاً هنگامی که به ما زنگ می‌زنند، می‌گوییم آلو، یا می‌گوییم بفرمایید! ولی آن مرحوم وقتی گوشی‌شان زنگ می‌خورد، بدون اینکه توجه کند طرف پیر است، جوان، غریبه، آشنا، عالم یا غیرعالم است و چه شخصیت حقوقی دارد یا ندارد، بلافاصله بدون اینکه مهلت سلام به طرف مقابل بدهد، می‌فرمود سلام علیکم.^۲

۱۰. بهره‌مندی از آراستگی ظاهر

آموزه‌های دینی ما به ما آموخته‌اند که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ یعنی خدا زیباست و زیبایی را نیز دوست دارد». بر این اساس و با تأسی به پیامبر اکرم^۶ مرتباً به آینه نگاه می‌کرد، محاسن شریفش را شانه می‌کرد. علاوه بر عطر ذاتی که داشت، خود را معطر می‌کرد و لباس تمیز می‌پوشید؛ این کارها را انجام می‌داد. یکی از شاگردانش می‌گوید من که سال‌ها از محضر استاد تلمذ می‌کردم، غیر از تمیزی و ظاهر آراسته از ایشان چیزی ندیدم. یک روز در پاسخ یک سؤال شرعی به من فرمود، من به خاطر اینکه یقین کنم نمازم را با لباس پاک می‌خوانم برای نماز لباسی جداگانه دارم که کاملاً پاک و تمیز است.^۳

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. نشریه‌ی حجره.

۳. به نقل از آیت‌الله سید نورالدین شریعت‌مدار.

۱۱. شوخ طبعی و بذله‌گویی

شوخی طبعی آن مرحوم زبان زد عام و خاص بود و یکی از عوامل جذابیت بیانات ایشان به شمار می‌رفت. در این زمینه به بخشی از مصاحبه ایشان با نشریه حجره^۱ اشاره می‌شود:

ایشان در جواب این سؤال که مرز طنز و تمسخر و استهزاء چیست، می‌فرماید: روایات، دال بر این‌اند که پیامبر^۶ و امیرالمؤمنین^۴ شوخی می‌کردند. سیره‌ی علما و اساتید نیز چنین بوده‌است؛ به گونه‌ای که اگر از من بپرسند کدامیک از علما اهل شوخی بوده‌اند، من می‌گویم کدامشان اهل شوخی نبوده‌اند. بعد استدلال می‌کند به بیان پیامبر که فرمود: «أَنْتِي لَأَمْزَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ مَنْ شُوخِيَ مِنْ شَوْخِي لَا يَكُنْ مِنْ شَوْخِي» در ادامه به مرز میان طنز و استهزاء پرداخته و می‌فرماید: مرز این است که از خطا قرمز عبور نکنیم؛ یعنی این طنز و شوخی‌ها دروغ، غیبت، تحقیر، تمسخر و استهزای دیگران نباشد و احترام متقابل حفظ شود. همان طور که این نکات در داستان خرما خوردن پیامبر^۶ و علی^۴ که در کتاب (از هر چمن گلی) آورده‌ام، رعایت شده. داستان این است: پیامبر^۶ خرماها را که می‌خورد هسته‌اش را می‌ریخت جلوی علی^۴. خرما که تمام شد، به علی^۴ فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ كَثَرَ نَوَاهُ هُوَ أَكُولٌ؛ كُنَايَهُ مِنْ أَكُولٍ هُوَ أَكُولٌ» یعنی پر خور کسی است که خرما را با هسته‌اش می‌خورد. رسول الله، الْأَكُولُ مَنْ أَكَلَ مَعَ الْنَوَاهِ، یعنی پر خور کسی است که خرما را با هسته‌اش می‌خورد.

۱۲. توجه و کمک به خانواده

موقعی که از نجف به شوشتر می‌آمد، کمتر بیرون از خانه می‌رفت. گفتند شما چرا بیرون نمی‌روید. فرمود ما در نجف که هستیم به خاطر تحصیل و تدریس غالباً در بیرون از خانه هستیم. می‌خواهم کمبود محبت‌ها را جبران کنم و در امورات خانه به خانواده کمک می‌کرد. قبل از اینکه خداوند سید محمد - پسر بزرگش - را به ایشان عطا کند، دو تا بچه داشته که بیمار بود و می‌بایست به بدن آنها روغن می‌مالید تا صبح بیدار می‌مانده و به آنها می‌رسیده که البته عاقبت هم هر دو شان فوت می‌کنند.^۲

۱. همان.

۲. به نقل از آیت‌الله سید حسن آل غفور.

۱۳. ارادت به ساحت مقدس اهل بیت ^۷

در آن شرایط سخت نجف و مشکلات مالی و معیشتی که داشتند، مجلس روضه می‌گرفت و در ماه مبارک رمضان افطاری می‌داد. ^۱ هم ایشان و هم برادرش - پدر ما - ارادت خاص به امام حسین ^۴ داشتند؛ به گونه‌ای که تا مرثیه امام حسین ^۴ را می‌خواندند، گریه می‌کردند و دیگر نمی‌توانستند مطالبشان را ادامه دهند. ^۲ حجت‌الاسلام سید مهدی طباطبائی - پدر سید محمد حسین طباطبائی حافظ خردسال قرآن کریم - خاطره‌ای را از استاد چنین بیان می‌کند: یکی از چیزهایی که در تدریس آیت‌الله آل غفور، بنده و محمد حسین دیدیم و برای ما درس عملی بود، این بود که به مجرد ذکر مظلومیت اهل بیت ^۷ حین درس یکدفعه می‌زدند زیر گریه به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانستند درسشان را ادامه دهند. البته چون محمد حسین ما خردسال بود، برای اینکه چندان روحش آزرده نشود و آثار منفی به او نگذارد، آرام آرام اشکش را پاک می‌کرد، مطلب را عوض می‌کرد و یک مطلب خنده‌داری می‌گفت و ایشان واقعاً مصداقی از «هو أضحک و أبکی»^۳ بود؛ یعنی دارد می‌خنداند و می‌گریاند.

۱۴. مهمان‌نوازی

اخلاق عجیبی داشت. در ایامی که هوا گرم بود و من و سید محمد حسین خدمتش می‌رسیدیم، با آن کهولت سن و کسالتی که داشت، برای ما چای یا هندوانه یا خربزه می‌آورد. و خودش قاچ می‌کرد و به ما می‌داد. هرچه اصرار می‌کردم من این کار را نکنم، اجازه نمی‌داد. گاهی هم که بر اثر کسالت، درس محمد حسین را تعطیل می‌کرد، بعداً که خوب می‌شد، خودش اطلاع می‌داد و ما دوباره می‌رفتیم و ایشان همان‌طور پذیرایی می‌کرد. جالب‌تر اینکه با آن همه مشغله‌ای که داشت، کودک هفت ساله‌ای را پذیرفت که نزدش درس بخواند. و جالب‌تر از آن اینکه برای اینکه به محمد حسین شخصیت بدهد، همان جزوه‌های اخلاقی را که به دانشجویان می‌داد به ایشان هم می‌داد و می‌فرمود آنها را مطالعه کن. او هم نمی‌گفت اینها برای من سنگین است؛ یعنی اعتماد و احترام طرفینی بود.

۱. ویژه‌نامه، ص ۹۷.

۲. به نقل از سید محمد مهدی طباطبائی.

۳. به نقل از فرزند ارشد ایشان.

آری ویژگی‌های ارزشمند اخلاقی فوق بود که توانسته بود از آن مرحوم، عالمی چند بعدی و جامع‌الاطراف بسازد که بتواند در عصر دیجیتالی و مدرنیته که عصر انفجار افکار و عقاید و مکاتب گوناگون است، اسلام را به صورت علمی و عینی به مردم معرفی کند و در سایه سار آن، مشکلات اجتماعی و روحی و روانی آنها را حل نماید.

فرزندان

آن مرحوم در سال ۱۳۳۷ هـ.ش با یکی از سلاله‌های زهرا^۰ وصلت نمود و میوه‌ی پرثمر آن پنج پسر و سه دختر بود که دو تن از پسران ایشان در کودکی از دنیا رفتند، اما سه پسر به نام‌های: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل غفور مسؤل اعزام نخبگان دفتر تبلیغات سید احمد آل غفور، مسؤل مرکز مطالعات و پژوهش حوزه و سید محمود آل غفور، مهندس الکترونیک در سازمان هواپیمایی کشور و سه دختر از ایشان به یادگار مانده است.

لازم به ذکر است یکی از دامادهای ایشان (حجت الاسلام سید مصطفی آل غفور) مسؤل کتابفروشی دارالشفاء و روحانی می‌باشد.

رحلت غم‌انگیز

آن مرحوم در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۵ هـ.ش برابر با ششم ذی‌الحجه ۱۴۲۹ هـ.ق در روز جمعه بعد از ۷۰ سال عمر با برکت به لقاء معبود خویش شتافت و همه‌ی دل‌ها را غمگین خویش نمود که تشییع جنازه‌ی باشکوهش را برخی از مراجع عظام تقلید و نمایندگان برخی بیوت و علما و بازاریان و شاگردان و اقشار مختلف مردم همراهی می‌کردند و بعد از طواف به دور ضریح مطهر کریمه‌ی اهل بیت فاطمه معصومه^۰ و خواندن نماز بر پیکر مطهرش توسط حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در قبرستان شیخان به سمت قبله همجوار قبور پدر و مادر آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی به خاک سپرده شد.

عاش سعیداً و مات سعیداً. روحش شاد و یادش گرامی باد.

بعد از ارتحال ملکوتی ایشان، پیام تسلیتی از سوی آیت‌الله سید محمد تقی حکیم از علمای برجسته‌ی خوزستان مقیم تهران خطاب به فرزند ارشدشان ارسال گردید که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

العلماء باقون ما بقى الدهر

این جانب فقدان آن عالم ربانی را به بیت محترمشان به ویژه فرزند برومند ایشان حجت-

الاسلام سید محمد آل غفور تسلیت عرض می‌کنم و برای آن فقید سعید همجواری با اجداد

طاهرینش و برای بازماندگان، صبر و اجر مسألت می‌نمایم.

سید محمد تقی حکیم

نیز مجالس مختلف ترحیمی از جمله در مسجد امام حسن عسکری^۴ منعقد گردید و خطباء و گویندگان در مورد سجایای اخلاقی ایشان سخن گفتند. با این شعر سخن را به پایان می‌بریم:

در چهره‌ی تو نور خدا می‌دیدیم

این آینه را چه با صفا می‌دیدیم

در سینه، گل محمدی وا می‌شد

هرگاه تبسم ترا می‌دیدیم

شاعر: سید محمدجواد شرافت

منابع

۱. سایت ویکی پدیا.

۲. معارف و معاریف.

۳. ویژه‌نامه.

۴. نشریه‌ی حجره، که با همکاری جمعی از طلاب جوان منتشر می‌شود. شماره ۱۷ و ۱۸ بهمن و اسفندماه ۱۳۸۳.

۵. نشریه شریعت، گاهنامه انجمن فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، شماره اول، بهمن ۱۳۸۴.

۶. امام خمینی در آیین اسناد، ج ۲، ص ۵۹.

۷. دست‌نوشته‌های آن مرحوم.

۸. مصاحبه با دوستان و شاگردان آن مرحوم.

۹. شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، نوشته سید محمد جزائری.

آیت الله سید محمد تقی

وحیدی بهسودی (ره)



سید محمد حیدر فاضلی (حاجی زاده بلخابی)

تولد و پیشینه خانوادگی

شهرستان بهسود از توابع ولایت میدان وردک، و از دیرباز به عنوان جزوی از مناطق شیعه نشین و عالم خیز در کشور افغانستان مطرح بوده است. علما و دانشمندان نامور و مشهوری از این خطه برخاسته اند. سال 1329، سبزدخت کجاب، حصه دوم بهسود از ولایت میدان وردک، پذیرای قدوم فرزندی شد که پدرش او را سید محمد تقی نامید.

پدر وی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید اسماعیل آخوند از علمای منطقه بود و در صرف و نحو و ادبیات عرب تبحر زاید الوصفی را داشت؛ به گونه ای که در دهه شصت و هفتاد شمسی که در حوزه علمیه قم حضور داشت، مهارت و استادی وی کاملاً مشهود بود و در بحث ها و مناظره ها، گوی سبقت را نسبت به بسیاری از علما، از آن خود می نمود.

نسب سیادت این خانواده، به شاه یحیی قلندر می‌رسد. و نسب شریف شاه‌قلندر از طریق زید شهید، به امام سجاد و امام حسین ^۷ می‌رسد. ^۱ امروزه حرم و بارگاه این سید جلیل‌القدر در منطقه میدان وردک - که در اطراف کابل واقع است - محل التجا و زیارتگاه عموم مردم است.

تحصیل در بهسود

مرحوم آیت‌الله وحیدی (ره) در شش سالگی، دروس مقدماتی و ادبیات عرب را از محضر پدر آموخت. والد عالمش که در سالهای زندگی تلخ و دشوار افغانستان آب دیده و مقاوم شده بود، تلاش مضاعف خود را بر آن داشت تا فرزندانش، خصوصاً فرزند کوچکش، سید محمد تقی، دروس را به طور مطلوب یاد بگیرد و ملکه ذهن و وجودش شود. پدر، وی را با جدیت آموزش می‌داد و به تعلیم می‌گرفت و از همان عنفوان نوجوانی این مثال اصیل را به او گوشزد می‌نمود که: «الدرس حرف و التکرار الف».

در کنار تاکید و تلاش پدر در امر تحصیل فرزند، جد و جهد و در عین حال استعداد سرشار سید محمد تقی نیز مزید بر علت شد تا ایشان در همان اوان کودکی، مورد تشویق و تمجید بزرگان علمی آن دوران قرار گیرد؛ به گونه‌ای که خود ایشان در خاطراتش می‌آورد: «روزی در یکی از روستاها با پدر به محضر یکی از علما رفته بودیم. آن عالم بزرگوار، از من سوال کرد، چه می‌خوانی؟ گفتم صمدیه. از من چند سوال صرفی و نحوی نمود، با اطمینان تمام سوالات را جواب دادم. آن عالم بزرگوار، بسیار خوشش آمد و مرا مورد تشویق قرار داد».

مرحوم استاد وحیدی، در باره خاطرات تحصیل در نزد والدش می‌گفت: «صرف و نحو را در نزد پدر آن چنان خوب خوانده بودم که لغتی از قرآن نبود که به من گفته شود و من از لحاظ صرفی و نحوی، آن را حلاجی و تجزیه و ترکیب نتوانم کرد».

معلم مکتب خانه

طبق قانون دولت، در سال‌های تحصیل در نزد پدر، در کنار دروس حوزوی، بالاجبار باید در مدارس دولتی نیز مشغول تحصیل می‌شد و چون ایشان در خانه، نزد پدر دروس ابتدایی، از قبیل

۱. سرسلسله اکثر سادات در افغانستان به این چهار سید و عالم جلیل‌القدر می‌رسد: میرسید علی یخسوز، میرسید علی ولی بلخاب، شاه برهنه، شاه یحیی قلندر.

خواندن، نوشتن، حساب و ریاضیات را آموخته بود؛ دروس مدرسه برای وی بسیار سهل و آسان بود. لذا به گفته همه هم‌سن و سالانش، وی در مدرسه به جای معلم تدریس می‌کرد و مطالب درسی مکتب را به دانش آموزان درس می‌داد.

ذهن سرشار و هوش و ذکاوت وی، پدر را بر آن داشت تا او را برای ادامه تحصیل نزد استادان پرتوان آن زمان فرستاده و از محضر آنها تلمذ نماید؛ لذا برای فراگیری مغنی و جامی، نزد شیخ خان علی خواتی رفته و مدتی شاگرد آن استاد فرهیخته شد.

هجرت به کابل

برای سید محمد تقی، کم‌کم زمان آن رسیده بود تا برای علوم اهل بیت^۷ از دیار خود به سوی شهر کابل کوچ نماید و از محضر اساتید بزرگ پایتخت مستفیض گردد. در این اوضاع و احوال، پدر از لحاظ مادی در مضیقه بود و پولی نداشت تا به فرزندش بدهد تا برای او خرج و مخارج زندگی در کابل فراهم آید؛ لذا به فرزند پیشنهاد می‌کند شش ماه نماز استیجاری، برای تو می‌گیرم. آن را بخوان و پولش را صرف تحصیل در کابل نما. فرزند نیز قبول می‌کند و نماز استیجاری را می‌گیرد و وارد شهر کابل شده توسط بعضی از دوستان و ارادتمندان، در مسجد غزنی چی‌ها، اتاقی فراهم می‌آورد و به تحصیل خود ادامه می‌دهد.

اساتید کابل

استاد وحیدی، درس لمعه را نزد حجت الاسلام و المسلمین، مرحوم حاج آقای فاضل بزرگ و بعدها نزد آیت الله العظمی واعظ بهسودی (ره) شروع می‌کند و درس فلسفه را نزد آیت‌الله عالم خاک‌آغه (ره) مشغول می‌شود. حاشیه ملاً عبدالله را نیز نزد اساتید آن زمان فرا می‌گیرد. از دیگر اساتید ایشان، مرحوم آیت‌الله ناصر است. جد و جهد و تلاش ایشان به حدی بوده که خودش می‌گوید: «در زمستان بسیار سرد کابل، مجبور بودم فاصله بسیار زیادی را پیاده طی نمایم تا از محضر آیت الله ناصر استفاده نمایم. چرا که گرفتاری‌های اجتماعی آیت الله ناصر بسیار زیاد بود. وقتی از ایشان خواستم تا درسی را پیش ایشان بیاموزم، فرمود من تنها بلافاصله بعد از نماز صبح وقت دارم، آن هم برای نیم ساعت، و الا می‌روم دنبال مشاغل و گرفتاری‌هایی که دارم. اگر در این ساعت می‌توانی بیایی، بیا و الا وقت ندارم. من هم که تلاش و کوششم این بود که درس‌ها را خوب

و کامل بخوانم، قبول کردم و مجبور بودم، نیم ساعت قبل از اذان صبح بلند شوم و پیاده به طرف مسجد آیت‌الله ناصر (ره) حرکت کنم تا در موعد مقرر سر درس برسم.»

مرحوم آیت الله تقدسی (متوفی ۱۳۹۰ش) از جمله اساتیدی است که مرحوم وحیدی چند صبحی از درس رسائل ایشان استفاده نموده است. آیت الله تقدسی در خاطراتش در مجلس ختم آن بزرگوار در مدرسه محمدیه کابل این چنین عنوان کرد: «وقتی او پای درس من آمد، دیدم بحر مواج علم است و استعداد سرشار دارد؛ تخلص او را بنده انتخاب کردم. اول عندلیب بود. گفتم این تخلص در شأن شما تناسب ندارد. خوب است تخلص شما آقای وحیدی باشد؛ یعنی وحید و یگانه در علم اصول، وحید در علم فلسفه، در ادبیات، در فقه و در تمام علوم متداول.»

مدرسه علمیة محمدیه کابل

تقریباً پنج سال از ورود مرحوم استاد وحیدی به کابل می‌گذشت که به کوشش و تلاش حضرت آیت الله العظمی واعظ(ره) مدرسه محمدیه کابل افتتاح شد و اولین کرسی تدریس در آن مدرسه به صورت مدرن و امروزی در کابل به وجود آمد. مرحوم وحیدی، از جمله شاگردان ممتازی بود که در این مدرسه مشغول تلمذ و در عین حال تدریس شد.

در این مدرسه مبارکه بود که زمینه استفاده از محضر استاد بزرگوار حضرت آیت الله واعظ (ره) فراهم گشت و او با استعداد و تلاش علمی و ورعی که از خود نشان داد، بهترین شاگرد آن بزرگوار به حساب آمد. گرچه علاقه و احترام یک طرفه نبود، استاد بزرگوارش نیز به عنوان یک استاد دلسوز او را همیشه مورد تفقد قرار می‌داد.

تقوی و ورعی که استاد عظیم‌الشأن بارها و بارها از شاگرد کم سن و سالش دیده بود، او را به عنوان پیش نماز در مسجد مدرسه به جای خودش منصوب کرد.

به گفته مرحوم استاد وحیدی، وقتی استادم برای ضرورتی خارج از کابل بود، آقای واثق که فرزند بزرگ آقا مسئولیت مدرسه را بر عهده داشت، بنده را به عنوان پیش نماز مدرسه منصوب می‌کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی (از شاگردان ایشان) می‌گوید: «آقا نظر و توجه خاصی نسبت به ایشان داشت که بیانگر فضل و علم او بود. مرحوم پدرم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید قاسم امینی (وکیل امام راحل و برخی مراجع) از آیت‌الله وحیدی ذکر خیر می‌کرد و می‌گفت تنها کسی که جای حضرت آیت‌الله واعظ را از لحاظ علمی، تقوا و تواضع پر خواهد کرد، استاد وحیدی

است. وقتی در قم خدمتشان رسیدم و تعبیر پدر را یادآور شدم، از روی تواضع فرمود: (استغفرا الله) اگر خدا او را از ما نمی‌گرفت به تعبیر همهٔ علما، ایشان تنها کسی بود که خلاء و جایگاه علمی حضرت آیت الله واعظ را پر می‌کرد.

سید قاسم امینی نقل کرده: در بیمارستان علی‌آباد کابل بستری بودم. چند عالم و سید بزرگوار به عیادت آمدند. در آن موقع یازده ساله و بچهٔ طلبه‌ای بیش نبودم. دیدم استاد وحیدی در معیت استادش حضرت آیت‌الله واعظ، برادر استادش سید جعفر و فرزند استاد، سید جان به بیمارستان آمده‌اند و عیادت و غریب‌نوازی نمودند. الان که بیش از پنجاه سال از عمرم می‌گذرد، اگر در بیمارستان بستری شوم، شاید کسی به عیادت نیاید! اما آن عالم فرزانه با قلب رئوف و بزرگواری که داشت، جریان بستری شدن یک پسر بچهٔ غریب و بیمار را با استادش در میان می‌گذارد و به بیمارستان می‌آیند و آن‌گونه مرا مورد لطف و نوازش قرار دادند.

تدریس در کنار تحصیل

آیت‌الله نوری کابلی^۱ در بارهٔ آن سال‌ها می‌فرماید: «از ویژه‌گی‌های استاد وحیدی تقوای بالای ایشان در دورهٔ جوانی است که او را در بین طلبه‌ها ممتاز ساخته بود. او از معنویت و نورانیت خاصی برخوردار بود. طلبه‌ای بود در حدود سن بیست سال، که بعد از اساتیدش در مدرسهٔ محمدیه درس می‌داد که جمع زیادی در آن شرکت می‌کردند. ایشان خیلی اهل کار و تلاش و زحمت بود. گذشته از این که نزد آیت الله واعظ، کفایه می‌خواند، در همان سنین بیست سالگی تدریس نیز می‌کرد. برای عده‌ای از طلاب مقدمات، سیوطی، معالم و... را درس می‌گفت. شروع دروس حوزوی ما با ایشان بود. صرف‌میر، عوامل و هدایه، صمدیه، قسمتی از سیوطی و معالم را نزد ایشان خواندم که دیگر این درس‌ها را نزد کسی نخواندم.»

سال‌های ۵۲ یا ۵۱ بود که درس مکاسب را شروع می‌کند. از دوستان طلبه می‌شنود که استادش حضرت آیت‌الله واعظ (ره) فرموده‌است، من امسال درس کفایه را شروع می‌کنم و این آخرین باری است که کفایه را تدریس می‌نمایم و دیگر کفایه را تدریس نخواهم کرد.

۱. از شاگردان ایشان در دوره جوانی در کابل؛ آیت‌الله نوری کابلی فعلاً از اعضای برجسته دفتر حضرت آیت‌الله وحید خراسانی است.

شوق خواندن درس کفایه در محضر استاد، وی را بر آن داشت که در درس کفایه شرکت کند. کمر همت را بست و مشغول تلمذ از محضر استادش شد. چنان خوب درس می‌خواند که نه تنها مورد تحسین استادش قرار می‌گرفت، بلکه بیست و چند نفری که در نزد استاد تلمذ می‌کردند، وی را به عنوان استاد هنگام مباحثه انتخاب کردند و دلیل آنها نیز این بود که شما نکته‌های کلام استاد را بسیار خوب یاد می‌گیرید.

شیرینی مطلب

حجت‌الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی ورسی، از شاگردان ایشان، به نقل از استادش خاطره‌ای را نقل می‌کند که در سال‌های تحصیل و تدریس در کابل، از میان هفتاد، هشتاد تن از طلاب مدرسه محمدیه که نزد آیت‌الله واعظ درس می‌خواندیم، بنده مبصر بودم. روزی در موضوعی علمی، همه یک نظر و بنده نظر دیگری داشتم. نزد استاد رفتیم. طرح بحث صورت گرفت. استاد حق را به بنده داد که شیرینی آن مطلب هنوز در کامم هست.

بر مسند خطابه

از ویژگی‌های بارز مرحوم آیت‌الله وحیدی از عنفوان جوانی، تبحر و کوشایی ایشان در امر مهم تبلیغ و وعظ و خطابه بوده است. وی در سن بیست سالگی، از خطبای بنام شهر کابل بوده و به شیوه قدما، که سبکی حماسی و بلیغ و مهیج داشته اند، سخن می‌گفته است.

محقق و مدرس سطوح عالی و حکمت حوزه علمیه قم، استاد هاشمی‌نژاد بلخابی که از دوستان ایشان محسوب می‌شود، می‌گوید: «شأن مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی وحیدی بیشتر شأن درسی و تدریسی بود. در کابل هم به عنوان مدرس و در کار خطابه و تبلیغ به عنوان خطیب سرشناس مطرح بود. خطیب سنتی که می‌توان گفت ایشان بیانگر سبک خطابه در کابل بود که در آن شهر خطابه خیلی اهمیت داشته است. کابل خطیبان بزرگی داشت. ایشان نماینده آن سبک سنتی و حماسی بود که در این روش، منبری با شدت و پشت‌سر هم کلمات را ادا می‌نماید. خطابه خطبای کابل به همین سبک بود؛ مانند مرحوم آقای مصباح، آقای مجاهد و دیگران کابل در آن دوره خطیب و عالم زیاد داشته است. ایشان از آن نسل و عالم صاحب فضایل اخلاقی و دارای معنویت ویژه بود.»

قدرت علمی

از ویژگی علمی و تحصیلی مرحوم آیت‌الله استاد وحیدی این بود که تا کاملاً مسلط به فهم یک متن درسی نمی‌شد، آن رها نمی‌کرد.

می‌کوش به هر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانی

مرحوم وحیدی، گاهی‌گاهی که از آن دوران یاد می‌کرد، می‌گفت: «در آن هنگام که کفایه را در نزد استاد می‌خواندم، به قدری خوب خوانده بودم که وقتی چشم‌های خود را می‌بستم، تمام کفایه و نکات آن یاد می‌آمد».

خاطره‌ای از استادش

حجت‌الاسلام والمسلمین امینی به نقل از ایشان می‌گوید: «در مجمعی که چندصد دانشجوی دانشگاه کابل و عامهٔ مردم شیعه و سنی کابل حضور داشتند، کسی از مولوی منصور راجع به آداب شیعی و وضو به طریق این مذهب سؤال نمود. او با صراحت و جسارت گفت شیعه چنین و چنان است و وضویش کاملاً باطل است!

مرحوم حضرت آیت‌الله واعظ از روی احساس مسئولیت بحثی علمی و فقهی را با مولوی مطرح نمود و مجلس یکپارچه گوش فرا می‌دادند که سرانجام این مناظره به کجا می‌انجامد. پس از مدتی مولوی منصور چنان عاجز، بی‌برهان و بی‌دلیل شد که حق را به آیت‌الله واعظ داد و گفت هرچه آقای واعظ بفرمایند، درست است! نتیجه آن محفل و پیروزی آن فقیه شیعه بر عالم سنی مذهب، مثل توپ در کابل پیچید به ویژه اینکه بسیاری از مستمعین را دانشجویان تشکیل می‌دادند و خبر به مطبوعات هم کشیده شد.»

هجرت به قم

دوران تحصیلی در مدرسه محمدیه کم کم رو به پایان بود و ایشان به پیشنهاد استادش آیت‌الله واعظ، راهی ایران شد.

عطش علم خواهی، این عالم عامل را در سال ۱۳۵۵ وارد حوزهٔ جهانی قم مقدّسه نمود و ایشان با ورود به حوزهٔ علمیه قم و درک محضر بزرگان علم و فقاہت، فصل جدیدی در زندگی علمی و معنوی اش رقم خود و تاریخ روشنی را برایش ترسیم نمود.

نمرهٔ بیست

ایشان در خاطره‌ای نقل می‌کند: «وقتی وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شدم و خواستم برای شهریه امتحان بدهم، قرار شد نزد استادی کفایه را امتحان بدهم، مشغول خواندن مطلبی در کفایه شدم. یک صفحه کامل خواندم، استاد ممتحن نگاهی به من کرد و هیچ نپرسید و سپس در ورقه امتحان من، نمره بیست را گذاشت. نمره را آوردم نزد دفتر دار، این نمره را به همه نشان می‌دادند که یک فرد افغانی از این استاد ممتحن نمره بیست آورده است، آن هم از درس کفایه!».

اساتید قم

این عالم جلیل‌القدر طی سال‌ها تلاش و مجاهدت علمی، از میان سایر آیات عظام، بیشترین بهره را از محضر اساتید بنام دروس خارج فقه و اصول همچون مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی و حضرت آیت الله وحیدی خراسانی برد و از خرمن علم و فضل آن استوانه‌های علم و فقاہت، استفاده‌های شایانی کرد.

بر کرسی تدریس

ایشان از همان ابتدای ورود به ایران، همت بر آن گماشت تا کلاس تدریس خود را نیز رها نکند و با راهنمایی‌های دوستان، در مدارس الوندیه و شهابیه آن دوران مشغول تدریس شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روزگار بر همین منوال بود و در کنار شرکت در دروس خارج فقه و اصول، در مدرسی چون جامعة الزهراء و شهیدین مشغول تدریس شد. با بازگشایی مدرسه حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) کلاس تدریس کفایه، رسائل و مکاسب ایشان شروع شد و با توفیق خداوند، توانست دو دوره کامل کفایه را از ابتدا تا انتها تدریس نماید و سومین بار نیز تا نیمه پیش رود.

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای زکی از آشنایان و ارادتمندان ایشان می‌گوید: «همان‌طور که حیات و وجود موجودات و گیاهان بستگی به آب دارد» **«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»**؛ اگر عالم نباشد، انسان‌ها نیز می‌میرند؛ وجود ایشان برای مردم مثل آب حیات بود.

قم که آمد و درس خارج شروع کرد، دیگر نیاز نبود کفایه را تدریس کند. چون علم را از آیت الله واعظ گرفته بود، زبان و بیان و تفسیرات و شرحی که آیت الله واعظ در آن ممتاز بود. الان که سی سال است در ایران آمده‌ام مثل آیت الله واعظ را ندیده‌ام. بیان او عیناً بیان و علم آقا بود. مثل درس کفایه او پیدا نمی‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی (از شاگردان او) می‌گوید: «در درس ولایت‌فقیه ایشان شرکت می‌نمودم. واقعاً درس عمیق و تحلیلی بود و آن مباحث را به زیبایی مطرح می‌نمود و می‌فرمود این مباحث را از استادمان حضرت آیت‌الله میرزا جواد آقا تبریزی دارم. جزوه هم می‌داد. این درس که مصادف شده بود تقریباً با ایام بیماری استاد، خدا خدا می‌کردیم که ایشان سلامتی خودشان را باز یابد و ما از وجود علمی ایشان محروم نشویم».

حجت‌الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی ورسی (از شاگردان) نیز می‌گوید: «بیش از ده سال با آیت‌الله وحیدی ارتباط و افتخار شاگردی او را داشتم. از لحاظ درسی بدون اغراق، کفایه را به قدری مسلط بود که وقتی شروع به تدریس می‌نمود، هیچ‌گاه تأمل و مکث در وسط مطلب نداشت و بسیار مسلط بود. شاید ما حمد را به آن روانی که ایشان عبارات کفایه را تدریس می‌کرد، مسلط نباشیم».

تا جایی که در خاطر دارم سه دوره جلدین کفایه تدریس کرد و مثل برخی اساتید، جایی را نینداخت. هر دوره، سه سال طول می‌کشید. آیت‌الله وحیدی در افغانستان هم مدرس مسلم و مسلط بود که آیت‌الله سید علوی سرخ‌جوی بامیانی از زمره شاگردان افغانستان ایشان به حساب می‌آید که فی‌الحال کرسی درس خارج دارد.

* ایشان که از شاگردان برجسته مرحوم حضرت آیت‌الله واعظ کابلی بود، برخی نکات درسی را که در شروح نبود از قول مرحوم استادش آیت‌الله واعظ نقل می‌کرد.

دو چیز انسان را زمین می‌زند

* یادم هست استاد آیت‌الله وحیدی روزی فرمودند دو چیز انسان را زمین می‌زند: «خودبینی» و «کم بینی»، و بعد افزود، شروح دروس استادمان آیت‌الله واعظ را از افغانستان با خود آورده بودم. آن موقع گفتم شروح زیادی چاپ شده است و شاید نیاز به چاپ این‌ها نباشد. بعدها فهمیدم که باید چاپ می‌نمودم و متوجه شدم عدم چاپ آن‌ها به خاطر «کم بینی» بوده‌است. از خصایص استاد وحیدی این بود که نسبت به همه دعای خیر داشت و تکیه کلامش این بود که خداوند عاقبت ما را ختم به خیر گرداند؛ که واقعاً هم عاقبت به خیر شد.

فعالیت های جهادی

کودتای کمونیستی در افغانستان، علما و دانشمندان را بر آن داشت تا در پرتو تشکل حزبی، به کمک مجاهدین افغانی بشتابند. این رویداد با دعوت جمعی از علمای افغانی از جمله مرحوم وحیدی، از دانشمند فرهیخته حضرت آیت الله محسنی از سوریه به ایران رخ داد.

حزب حرکت اسلامی افغانستان تاسیس شد و ایشان در تاسیس حزب و کمک و جمع آوری کمک‌های مردمی نقش بسزایی داشت و با نفوذی که در بین مردم افغانی داشت، از پایه های اساسی حزب به حساب می‌آمد و با وجود اینکه هیچگاه به عضویت شورای مرکزی منصوب نشد و با وجود اصرار دوستان حتی برای یکبار در شورای مرکزی حزب حرکت قرار نگرفت، اما تاثیر مهم ایشان در ترویج این حزب کاملاً مشهود بود.

بعدها با اصرار دوستان خصوصاً شخص آیت الله شیخ آصف محسنی، رییس شورای روحانیت شد و وظیفه جمع آوری و سازمان دهی کمک‌های مردمی به مجاهدین و مناطق جنگ‌زده را به عهده گرفت.

سال ۱۳۷۲ برای حضور در افغانستان وارد این کشور شد و مورد استقبال رهبران جهادی اعم از شیعه و سنی قرار گرفت. چهره علمی و روحیه جذاب و دلنشین وی مقامات دولتی را بر آن می داشت تا از او در جلسات فرهنگی و سیاسی دعوت شود و به عنوان سخنران، ایفای وظیفه نماید. اما شرایط جنگی و خفقان آن دوران سبب شد تا آن عالم مجاهد با وجود اصرار مقامات دولتی و سیاسی

سنی و شیعه از جمله برهان الدین ربانی رئیس جمهور وقت، به ایران بازگردد و در ایران به کارهای تدریس مشغول شود.

با خروج طالبان از کابل و تشکیل دولت جمهوری اسلامی افغانستان باز عزم جدی برای رفتن به وطن و خدمت به مردم افغانستان، برای وی حاصل شد و در این سال‌های اخیر پس از پایان دروس ایران به افغانستان سفر می‌کرد و در مدرسه محمدیه جمال مینه کابل - مدرسه‌ای که روزگاری را در آنجا مشغول تحصیل بود - تدریس را شروع می‌کرد و رونق مدرسه را می‌افزود.

منبر و خطابه

شوق و اشتیاق ایشان به منبر و خطابه، در کنار احساس وظیفه، از او یک سخنران چیره دست و ماهر ساخته بود.

اندیشه وظیفه شرعی روحانیت، بارها و بارها او را بر آن داشت که حتی در مجالسی که از لحاظ شأن اجتماعی در حد نازلی بود، حضور پیدا کند و به وعظ و سخنرانی بپردازد. هنگامی که به وی ایراد و اشکال می‌شد که شما نباید در مجالسی که شأنتان اجل از آن است حضور پیدا کنید؛ می‌گفت وظیفه شرعی، شأن و منزلت اجتماعی نمی‌شناسد. حداقل در این گونه مجالس روایتی خوانده می‌شود؛ این خود یک ارزش است. شاید موجب ثوابی شود و شاید وظیفه شرعی ساقط گردد.

تاکید بر ترویج اسلام و مبانی اسلامی با سخنرانی، وی را بر آن داشت که در طول سال، پنجشنبه و جمعه در شهرهای مختلف در بین برادران ایرانی و یا مهاجرین افغانی به تبلیغ و ترویج دین بپردازد.

شیوایی سخن و نغز بودن کلام وی سبب شده بود تا همیشه مجالس وعظ و سخنرانی ایشان مملو از جمعیت بوده و طرفداران پرو پا قرصی داشته باشد.

شهرت زاید الوصف ایشان در بین مهاجرین افغانی و انصار ایرانی، مهاجرین خارج از ایران را بر آن داشت که از ایشان حتی در کشورهای اروپایی از جمله انگلستان و استرالیا دعوت نمایند تا علاوه بر استفاده از سخنرانی، در جلسات پرسش و پاسخ و گفت و گوهای کلامی و دینی حضور بیابد و بخصوص جوانان از محضر ایشان تلمذ نمایند.

پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه استاد هاشمی‌نژاد بلخایی، در خصوص سفرهای تبلیغی ایشان می‌گوید: «سفری به استرالیا داشتیم؛ در سیدنی در مرکز اسلامی نبی اکرم^۶ سال بعد از ما

ایشان آنجا رفته بود. به همین خاطر تعلق خاطر بین ما ایجاد شد. مهاجرین کویت محفل بزرگی در محرم دارند. چهار هزار نفر از جمله رجال و شخصیت های غیر افغانی هم شرکت می کنند. سفیرو اعضای سفارت می آیند. دوست داشتند که چهره ای مطرح، دعوت شود. با ایشان تماس می گیرند، قم تشریف نداشت، بعد به سراغ ما آمدند. این، کاشف از آن بود که ایشان شناخته شده بود.

از باب اتفاق، سفری تبلیغی به لندن داشتیم. سفر دوم بنده بود. حدود هشت نفر با هم بودیم. در جمع ما آیت الله وحیدی شخصیت برجسته جمع محسوب می شد. البته سخنرانان خوبی در آن جمع بودند مثل مرحوم حاج آقای احسانی، که چهره ای علمی و شناخته شده بود. آقا زاده آیت الله رییس، آقای میرزایی جاغوری (امام جمعه جاغوری)، آقای حجت و شیخ زاده و... از علما و فضلا بودند. ایشان در این مجموعه، چهره ای وزین و سنگین محسوب می شد. نمازها کلا پشت سر ایشان برگزار می شد. پشت سر ایشان حرکت می کردیم. در مجلس، قبل از ایشان کسی دهان به سخن باز نمی کرد. سخن نهایی را ایشان می گفت.

از ایشان بسیار تجلیل می شد. در انگلستان جلسه بزرگ افغانی ها در لندن برگزار می شود. در شهرهای دیگر به خاطر وجود مهاجرین، بقیه آقایان به شهرهای دیگر فرستاده شدند. ایشان به خاطر جایگاهی که داشت در لندن نگه داشته شد.

لندن در اروپا جایگاه ویژه ای دارد که بزرگترین مراکز اسلامی در آنجاست و مراسم مهم مذهبی در آنجا برگزار می شود. مؤمنین از دیگر کشورهای اطراف سعی می کنند در محرم آنجا بیایند و استفاده کنند. بزرگترین خطبای ایران هم در آنجا دعوت می شوند. از کشورهای عربی هم زیاد می آیند.

آیات و مراجع تقلید، دفاترشان فعال است. مؤسسه ای از طرف آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی سی سال پیش در آنجا تأسیس شده است که نماز جمعه لندن در آن برگزار می شود. مؤسسه آیت الله خویی نیز که خیلی معروف است و در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده و جهانی است، در آنجاست. خطیبی که در لندن سخن می گوید، خیلی اهمیت دارد. مرکز مراسمات مهاجرین آنجا منزل تاجری شیعی است که تبعه افغانستان است. منزل مذکور حدود چهل، پنجاه سال پیش ساخته شده است. این محفل مجلسی ریشه دار و محفل سنتی لندن است و در زمانی که عده کمی شیعه در آنجا

وجود داشته، تنها در این مجلس شرکت می کرده‌اند. امام جمعه لندن و آیت الله دکتر فاضل حسینی میلانی^۱ که در لندن درس خارج دارد نیز در آن محفل شرکت می‌کنند.

فرزند آیت‌الله خویی و نوۀ ایشان و بسیاری از علما و بزرگان نیز در لندن هستند؛ به حدی که در مراسم رسمی وقتی علما شرکت می‌کنند، انسان گمان می‌کند که در حوزه علمیه است. مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران در آنجا مرکز اسلامی دارد که مرکز بسیار پررفت و آمدی است. حاج آقای شیخ عبدالحسین معزی مسؤل آن دفتر قبل از محرم کلیۀ روحانیت را دعوت می‌کند و حدود صد و چند روحانی در لندن گردهم می‌آیند.

در آن شرایط و آن محفل، آیت‌الله وحیدی منبر می‌رفت. در کنار این محفل، در جلسه ای که از سوی مهاجرین غیر افغانستانی برگزار می‌شد نیز ایشان منبر می‌رفت؛ در منزل خانواده شیعی شهرستانی که مسؤولیت بازسازی حرم ائمه معصومین^۷ را عهده دارد بودند. این خانواده، نسل به نسل متخصص در ساخت و احداث حرم ائمه^۷، حتی امام رضا بوده‌اند و در عراق و ایران حضور دارند. خانواده‌ای عریق، ریشه دار و سنتی که آنها هم صبح‌ها مراسم داشتند. یادم هست که سرپرست آن خانواده، خود مهندس که از کربلا آمده بود، درباره ساخت و ساز حرم‌ها صحبت‌های شیرینی داشت.

مدرس و استاد گرامی حاج آقای رفعتی می‌گوید: «جنبۀ منبر و خطابه ایشان در کنار درس، بسیار مورد توجه مردم بود. چهارشنبه‌ها که درس اخلاق بود، گاهی از محضرشان استفاده می‌کردیم یا در برخی مناسبت‌های اسلامی، منبرهای معنوی را القا می‌کرد. زحمت و تلاش داشت و خود نیز اهل سوز و گداز بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین مبلغ: «ایشان که به عنوان خطیب توانا مطرح بود، تمام آن‌چه را که برای مردم مطرح می‌نمود، خود عمل می‌کرد. انسان کمالات برجسته‌ای را در وجود او مشاهده می‌کرد که یکی از آن‌ها خوش اخلاقی او بود. به حدی که وقتی با او می‌نشستیم، احساس می‌شد اخلاق پیامبری در او بود. در جمعی که با ایشان می‌نشستیم، همه احساس می‌کردند که او از همه بیشتر مرا دوست دارد، که در سیرۀ پیامبر همین موضوع مطرح است.

^۱. نوۀ آیت‌الله میلانی.

روح لطیف

یکی از دوستان ایشان نقل می‌کند: «یادم هست در لندن درخواست کردیم کتابخانه بزرگ آن شهر که اکثر نسخ خطی و اسلامی در آنجا نگهداری می‌شود را بازدید کنیم. وقتی رفتیم، روحیات ایشان آنگونه نبود که در چنین فضاهایی مدت طولانی حضور داشته باشد. نیم ساعتی که بود خسته شد و گفت مرا زود برگردانید. و وقتی از آن سفر بازگشت، تأسف می‌خورده است که ای کاش به این سفر نمی‌رفتم. به خاطر اینکه انسان بسیار محبوب و اهل مراقبه بود؛ می‌گفته به حال روحی و معنوی‌ام تأثیر منفی داشت. محیط اروپا باز است و عالمی شبیه ایشان ولو چشمش به طور اتفاقی به آن مناظر بیفتد... به این جهت ایشان اذیت شده بود.»^۱

تقوی و خضوع

یکی از خصوصیات که ایشان داشت، این بود که همه دوستان، آشنایان و تمام شاگردان و اساتید یا هر کسی که به نحوی با آن عالم فرهیخته در ارتباط بودند، به زهد و تقوی و در عین حال به خضوع و خشوع ایشان اذعان دارند. در برخوردها دیده می‌شد که در روابط اجتماعی، سلام کردن، و ادب و تواضع، پیش قدم بود.

با یک طلبه جوان یا یک فرد عادی چنان رفتار می‌کرد که گویا سال‌ها باهم دوست بودند و نوع برخوردش به گونه‌ای بود که انسان در همان رابطه اول و شیفته و عاشق اخلاق و منش و خوی خوش ایشان می‌شد.

زهد و تقوا ایشان زبانزد همه بود. بارها به شاگردان و یا فرزندان می‌گفت برای توفیقات زندگی دنیا و آخرت، نماز شب را فراموش نکنید، خودم تا آنجا که بتوانم از این مهم چشم پوشی نمی‌کنم. یا گاه گاهی که نصایح پدران می‌کرد، همیشه تکیه کلامش این بود که در نماز چند چیز را همیشه از خدا بخواهید؛ عزت، صحت، حکمت. عزت از خداست و عزت را از خدا بخواهید. سلامتی والاترین نعمتی است که خدا به انسان می‌دهد و علم بالاترین ارزشی است که خداوند به انسان عنایت می‌کند، چرا که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

۱. مصاحبه اختصاصی نگارنده با استاد هاشمی نژاد، مورخه ۹۰/۴/۲۵.

مدرس فرهیخته و خطیب دانشمند، حجت‌الاسلام والمسلمین استاد شیخ جعفر رفعتی، می‌گوید: «استاد وحیدی بسیار متواضع، با اخلاق و مجدّ در برنامه‌های درسی و علمی بود. زمانی که ما در خدمت آن مدرسه بودیم، بسیاری از طلبه‌ها از کشور افغانستان بودند که دوست داشتند از وجود او استفاده شود. با ایشان آشنایی چندانی نداشتیم. به مدرسه که تشریف آورد و سبب نورانیت مدرسه شد، خیلی مجذوبش شدیم. بسیار با اخلاق و گشاده‌رو بود. جلسه‌ای نبود ایشان را ببینیم، اما صحبت نکنیم و روحیه نگیریم.

در مسائل و مشکلات مدرسه و طلاب، یکی از کسانی که بسیار به ما روحیه می‌داد، خود حاج آقای وحیدی بود. در برنامه‌های درسی و کلاس‌ها و امتحانات، منظم، مجدّ و جزو معدود اساتیدی بود که ما نسبت به کلاس ایشان هیچ مشکلی نداشتیم. بلکه بیش از آن مقداری که توقع مدرسه و طلبه‌ها بود، زحمت می‌کشید. برای امتحانات و تصحیح اوراق وقت می‌گذاشت. از همه مهمتر اینکه طلبه‌ها در این زمان، بیش از همه به یک پدر نیاز دارند. ایشان برای شاگردانش یک پدر مهربان بود. برایشان وقت می‌گذاشت، مشکلاتشان را گوش می‌کرد و برای مشکلات ازدواج و کمک مالی طلبه‌ها، تلاش می‌کرد.

در جلساتی که ما گاهی برای اساتید می‌گذاشتیم، شرکت می‌کرد و بها می‌داد و این باعث دلگرمی ما بود. از نظر علمی، درس‌هایی که در آنجا داشت، شاهد بر این بود که شاگردها راضی بودند و امتحانات دقیق بود. برای درس‌ها زحمت می‌کشید و مسلط بود.

عالمی بود فرهیخته، با اخلاق، متدین و دلسوز. نسبت به طلبه‌هایی از این کشور (افغانستان) که بعضاً محروم و مظلوم‌اند، ایشان بها می‌داد و کار می‌کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظمی، از شاگردان و همراهان همیشگی: «ایشان در تقوا، اخلاق و تواضع به حدی کم‌نظیر بود که اگر بگوییم اسوه تقوا و اخلاق بود، اغراق نگفته‌ام.

هیجده سال که در خدمتش بودم، وقتی روزها از درس فارغ می‌شد با هم تا سر کوچه ایشان می‌آمدیم. در این مدت کلام بدی از زبانش راجع به احدی نشنیدم. هرچه در عمق مطلب می‌رفتم، آقا راضی نبود که بدی کسی گفته و شنیده شود.

در بیان، بسیار توانا و پر قدرت بود. در منطق کم‌نظیر بود. در فقه واقعاً فقیه بود. در اصول خصوصاً کفایتین متخصص بود. خودش گاهگاهی می‌فرمود، بنده قبل از اینکه وارد سرزمین مقدس

جمهوری اسلامی ایران شوم؛ سی و چهار سال پیش، چنان کفایتین را با عشق و علاقه خوانده و مسلط بودم که از اول جلد کفایه تا آخر جلد دوم را می‌توانستم در ذهنم مرور کنم. آیت‌الله عالم: شخصیتی که در تمام افعال مجسمه تقوا شده بود، حرف و حالتش، نشست و برخاستش حساب شده بود. در مسائل انفرادی و اجتماعی. رحمک الله تبارک و تعالی.

تواضع و اخلاق ویژه استاد

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی از شاگردان ایشان می‌گوید: «وقتی با تعابیر رسمی و احترامات مرسوم مثل «آیت‌الله، استاد معظم و...» که واقعاً در فراخور شأن ایشان بود، او را خطاب می‌کردیم، از روی تواضع خاصی که داشت، اعتراض می‌نمود. یادم هست، بعد از تدریس در مدرسه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، در مسجد مدرسه نماز را می‌خواند و بعد پای پیاده - مسیری نسبتاً طولانی - را طی می‌نمود و به منزل می‌رفت. روزهای چهارشنبه، قبل از درس، حدیث جالبی را مطرح می‌نمود که در واقع درس اخلاق بود و واقعاً چون از ضمیر و لسان پاک ایشان جاری بود و از دل برمی‌خاست، لاجرم بر دل هم می‌نشست. در تواضعش همین بس که معمولاً یکی دو تا از فرزندان که در درس استاد بودند را اگر می‌خواست خطاب کند، شما می‌گفت و با احترام یاد می‌کرد. در سال‌هایی که با ایشان حشر و نشر داشتیم، ایشان را کاملاً از آفت حسادت، غیبت‌گویی و غیبت‌شنوی مبری و دور دیدم. راضی نبود از عالم و عامی غیبتی گفته و شنیده شود. اگر کسی غیبتی شروع می‌کرد، فوراً موضوع بحث را عوض می‌نمود. بیست و هفت سال است که در حوزه علمیه قم هستیم، از هیچ کس مذمتی راجع به مرحوم آیت‌الله وحیدی نشنیدم و اگر در حضور شخص یا اشخاصی اخلاقیات حسنه استاد را می‌گفتیم یا می‌شنیدیم، همه تأیید می‌کردند. اخوی نگارنده، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد فاضلی بلخابی که در همسایگی ایشان سکونت دارد، می‌گفت: «وقتی به زیارت آیت‌الله وحیدی می‌رفتیم، خود برای آوردن چای و پذیرایی اقدام می‌نمود و معطل نمی‌شد تا فرزندان - که احیاناً اگر بیرون بودند - بیایند. واقعاً تقوا، تواضع و مهمان‌نوازی ایشان که با همه برخورد رثوفانه و یکسان داشت، ویژه و زبانزد است».

حجت‌الاسلام عالم‌زاده: «شخصیت آیت‌الله وحیدی به گونه‌ای است که انسان می‌تواند به عنوان اسوه و الگوی خود قرار دهد. علم توأم با عمل، فقیه و خطیب توانا، عالم عامل، شخصیتی که جامع صفات نیکو و متخلق به اخلاق حسنه بود.

هرگاه او را می‌دیدیم، تواضع را مجسم می‌دیدیم. همه ارادتمندان، دوستان و آشنایان، این صفات را در وجود او متجلی می‌دیدند. هرگاه دیده می‌شد، شخصیتی مشاهده می‌شد متخلق به اخلاق اسلامی، مزین به اخلاق قران و آراسته به سیره اهل بیت^۴.

وقتی با ایشان به حرم مشرف می‌شدیم، از عبادت و خضوع و خشوع او لذت می‌بردیم و نماز واقعی را هنگام اقتدا در نمازش حس می‌کردیم؛ چون ایشان با تمام وجود گویا خدا را حس می‌کرد. تقوای در گفتار و کردار داشت. برخلاف برخی که همین طور حرف می‌زنند و هر حرفی را می‌زنند بی‌جهت و نامناسب و غیر ضروری. ایشان این طور نبود. کلامش حساب شده بود. دو نکته در کلمات او قابل دقت بود. یکی اینکه وظایف اسلامی و انسانی و طلبگی را بسیار تذکر می‌داد. دوم، خاطرات بسیار آموزنده‌ای بیان می‌کرد.

از میان صفات ایشان، همه‌اش مثال زدنی است، ولی تواضعش ویژه بود. بر سر همه دست محبت داشت. در عین حال که عالمی برجسته بود، با عامی و طلاب معمولی و ... چنان برخورد می‌کرد که ایشان را مثل خودش می‌دانست.

اکثراً به حرم و درس پیاده می‌رفت. با آنکه وسیله نقلیه داشت و می‌توانست فرزندى را در خدمت بگیرد اما پیاده می‌رفت و پیاده بر می‌گشت.

از جمله صفات قرآنی که در خود پیاده کرده بود، این آیه است: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما». تواضع زیاد و پیاده روی، با آن که ماشین داشت.

خصوصیاتی که در ایشان بود به عنوان عمل صالح باعث شده بود که محبت خاصی در قلوب مؤمنین درباره ایشان ایجاد شود. روز تشییع، پیر و جوان، عالم و عامی چقدر در فراق او گریستند.

قالوا سلاما

در شرایط بحرانی کشور و فضای حزب‌گرایی و افراطی‌گری، در مجلسی فردی با همدستی فرد دیگر مقدمات جسارت به ایشان را فراهم کرد. اما ایشان هیچ نگفت و طرف را دعوت به آرامش کرد و وقتی دید تأثیر ندارد، بلند شد و به آرامی مجلس را ترک کرد.

آیه **وَ الْكَافِرِينَ الْغِیْضُ وَالْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ** را در خود پیاده کرده بود. کریمانه و بزرگووارانه از اهانت‌های احتمالی جهال می‌گذشت. اگر از رفتار ائمه ^۷ درس نگرفتیم، سیره‌ی امثال این گونه علما درسی عینی در امتداد سیره اهل‌بیت: است.

تعبّد و تهجد

از سیره‌ی عملی ایشان مراقبت و خشوع و طمأنینه خاص وی در نماز بود. او با غیر زبان؛ یعنی با عمل خود دعوت به خوبی‌ها و امر به معروف می‌نمود.

آیت‌الله نوری کابلی: «اهل تهجد و نماز شب بود. خاطره‌ای که از ایشان دارم، مربوط به سفری است که - در آن موقع بنده خدمتشان معالم می‌خواندم - در معیت حضرت آیت‌الله علامه شهید واعظ (ره) و استاد بزرگوار حاج آقای وحیدی به برخی از مناطق بهسود دعوت شدیم. سه چهار شبانه روز در روستاهای مختلفی که مردم آن روستاها آیت‌الله واعظ را دعوت کرده بودند، در آنجا مردم و علما جمع می‌شدند، منبر و جلسه وعظ بود. یادم هست شب‌ها، آیت‌الله واعظ نماز شبش ترک نمی‌شد و تنها کسی که پشت‌سر ایشان بلند می‌شد و نماز شب می‌خواند، مرحوم حاج آقای وحیدی بود. بقیه فقط برای نماز صبح بیدار می‌شدند اما شاهد بودم که او در نماز شب مداومت دارد. ایشان اهل دعا، تهجد و معنویت بود که خداوند آن همه توفیقات را به ایشان داد.»

استاد هاشمی نژاد بلخایی: «درسفر تبلیغی به غرب، رابطه ما با ایشان بسیار نزدیک شد. در لندن سه نوبت نماز جماعت داشتیم که پشت سر ایشان اقامه می‌کردیم. اهل تهجد و سحر خیز بود. بعد از نماز صبح بسیار طولانی، تعقیبات نماز صبح را داشت و بسیار اهل ادب بود.»

حجت الاسلام موسوی ورسی می‌گوید: «چهارشنبه‌ها در ابتدای درس احادیثی اخلاقی به عنوان درس اخلاق مطرح می‌کرد و از جمله توصیه‌های اکیدش درباره نماز بود. وقتی نماز او را می‌دیدیم

که چقدر با طمأنینه و با وقار نماز می‌خواند، معنای واقعی خضوع و بندگی در نماز در مقابل معبود را حس می‌کردیم.

این فضاها سوز آتش دیده‌است ناله‌های صبحگاهش دیده‌است
خیز تا ما را نماز آید به دست یک دو دم سوز و گداز آید به دست^۱

زهد و ساده زیستی

دنبال تنوع گرایی و تجملات نبود. در کوچه پس کوچه‌های خیابان آذر قم که سال‌ها قبل کهنه منزلی گرفته بود و راه پیاده هم بسیار داشت، تا آخر آن را تبدیل نکرد. استاد می‌فرمود، بنده در خصوص مال دنیا به هیچ دفتری رو نینداختم و دفترگردی نکردم. و می‌افزود این کار با سیره علما مغایرت دارد. در یکی از مجالس ترحیم ایشان که حجت‌الاسلام والمسلمین سید ذکی منبر رفت، تعبیر جالبی به کار برده این مضمون که: «او که وحیدی است، واقعاً وحید و تک بود و بسی ویژگی‌ها و مزیت داشت که او را ممتاز می‌ساخت از بسیاری» دیگر اساتید به شاگردان خود مساعده و شهریه می‌دادند جز ایشان، با این وجود باز شاگردان خود را داشت. البته در اعیاد و مناسبت‌ها شاگردان را مورد ملاحظت قرار می‌داد. بنده شرمندۀ آنم که خودم را شاگرد آیت‌الله وحیدی بنامم در حالی که از خرمن علم و عمل او استفاده نتوانستیم و حقّ استادی ایشان را ادا نمودیم.

دستگیر بینوایان

حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسین احمدی، مؤسس مؤسسه و حسینیه سیدالشهدا بلخابی‌ها که در همسایگی ایشان سکونت داشت، نقل می‌کرد، مرحوم آیت‌الله وحیدی باوجود مشغله‌های علمی، تدریسی و تبلیغی، همواره ایتم و نیازمندان را مدّ نظر داشت و به طور مثال همه ساله، برای صد و پنجاه دانش‌آموز یتیم لباس تدارک می‌دید و دست نوازش بر سر آنان داشت.

۱. علامه شاعر و فیلسوف، اقبال لاهوری.

برخی از شاگردان

توفیق تدریس در کنار تحصیل، یکی از نعمات والایی بود که خداوند متعال به ایشان عنایت کرد. از همان ابتدای تحصیل شاگردان زیادی داشت به گونه‌ای که در هر جمعی از طلاب قدیم که می‌نشست حداقل چند نفری را می‌یافت که چند صبحی را در نزدش تلمذ نموده و شاگرد وی بودند. از میان چهره‌های شاخصی که امروزه در ایران یا در کشورهای اروپایی و یا در افغانستان مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند، به ذکر اسامی چند تن بسنده می‌کنیم:

حضرت آیت الله نوری کابلی از معتمدین حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی
 حضرت آیت الله علوی سرخ جوی بامیانی از اساتید حوزه علمیه قم
 حجت الاسلام و المسلمین معلم زاده، از فعالان فرهنگی در کشور هلند
 حجت الاسلام عبداللطیف سجادی از فعالان حوزه علمیه خاتم النبیین کابل
 حجت الاسلام و المسلمین محقق زاده از فعالان فرهنگی کابل
 حجت الاسلام و المسلمین سید هادی هادی از فرماندهان جهادی و رییس بنیاد فرهنگی رسول اعظم در کابل و وزیر شهدا و معلولین در دولت کرزای و...

تالیفات

در طول حیات با برکت ایشان دست نوشته‌های فراوانی تالیف شده است که متأسفانه در دوران حیات ایشان به جز کتاب نگرشی بر وهابیت که بر اساس نیاز کشور افغانستان و شرایط فرهنگی و هجده‌های بسیار خطرناک و مرموز تالیف نموده؛ کتاب دیگری نمایند به چاپ نرسید است. و نیز کتاب

فروغ ثقلین که به تازگی به چاپ رسیده است.

اخلاق اسلامی

امام زمان (عج) مصلح صالح

الحصول الی کفایة الاصول

تقریرات درس آیت‌الله سید سرور واعظ بهسودی

تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی تبریزی (ره)

۸- جلوه ای از خلافت الهی (پیرامون شخصیت امام خمینی (ره) در کنگره یکصدمین سال تولد امام (ره).

فرزندان

۱. حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدحسن وحیدی (متخصص چشم)
 ۲. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن وحیدی (فوق لیسانس تاریخ و کارشناسی ارشد علوم قرآن)
 ۳. حجت الاسلام والمسلمین سید محمدباقر وحیدی (پایان سطح حوزه)
 ۴. سید محمدعلی وحیدی (متخصص امور رایانه)
 ۵. سید ابوالقاسم وحیدی (خردسال)
- داماد ایشان نیز سید علی نقی معصومی (استاد حقوق در دانشگاه هرات) می باشد.

در سخن دوستان و شاگردان

سید هادی هادی (وزیر شهدا و معلولین افغانستان)

آیت الله وحیدی چهره فرهیخته، دلسوز، شناخته شده، چهره ای علمی، مبارز، مردمی، خلیق و دوست داشتنی بود. شخصیتی که از آغاز زندگی تا پایانش، در کنار مردم و در خدمت مردم و با مردم بود. ایشان قبل از آنکه وارد حوزه علمیه قم گردد، یکی از مدرسین چیره دست کابل بود و یکی از سخنرانان شهیر و مؤثر و مفید بود.

زمانی هم که به قم مشرف شد، با آن روحیه الهی تقوا و اخلاق الهی و روش خوب، زندگی خوبی را در حوزه قم آغاز و در کوتاه مدت جایگاه علمی خود را تثبیت می نماید و از مدرسین چیره دست حوزه علمیه قم می گردد. این شخصیت علمی فرهیخته در زمانی که افغانستان اشغال شد از چهره های معدودی بود که حضورش مردم را امیدوار می ساخت و دلگرم و مقاوم نموده، روحیه می داد. از چهره های محدودی بود که همیشه نفس گرم او در دفاع از مردم، بیچارگی و مصیبت و مظلومیت مردم را بیان می کرد و خود را شریک درد و رنج و مصیبت و آوارگی مردم می دانست.

× آیت الله حجت (فرزند حضرت آیت الله حجت کابلی قدس سره):

این شخصیت وارسته علاوه بر آنکه عالم و دانشمند بود، در فن خطابه هم ید طولایی داشت و خیلی خوش صحبت بود. مطالب را به روز انتخاب می کرد. آنچه را که به درد مردم می خورد، بیان می کرد. مستمع وقتی سخنانش را گوش می کرد، تشویق می شد و تا آخر صحبت ایشان را دنبال می کرد و تکان نمی خورد.

حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ ناصری

مرحوم آیت الله وحیدی شیوه تدریس را از استاد عالی قدر شهیدش حضرت آیت الله العظمی واعظ بهسودی فرا گرفته است. آن استاد فرزانه در شیوه بیان درس، آن چنان شیوا و با دقت تدریس می کرد که یک جمله به عنوان جمله مبتدا و خبر در شیوه تدریس او بی جهت به چشم نمی خورد. و ایشان این شیوه را اکتسابی تعلیم کرده است. و در تمام وجودش شده بود.

بنده به عنوان شاگرد او، در سال ۶۱ جلدین کفایه را نزد وی در حوزه علمیه قم تلمذ کردم. وقتی انسان پای درس این استاد عالی قدر می نشست از درس او لذت می برد. تسلط کامل بر اصول داشت و با شیوه ای که از استادش به ارث برده بود، تدریس می کرد. ما می دانیم که او از چه جایگاه علمی برخوردار بود و خلاء جایگاه علمی او امروز در جامعه باقی مانده است. مرحوم وحیدی در درس خارج اصول و فقه آیات عظام تبریزی و وحید خراسانی رشد یافت. بدون تردید مرگ او ضایعه ای جبران ناپذیر است. او از مصادیق این جمله پیامبر اکرم ^۶ بود که فرمود: «وقتی عالم از دنیا می رود در اسلام و قرآن، یک شکاف عمیقی به وجود می آید و هیچ چیز نمی تواند آن شکاف را جبران کند». مرحوم وحیدی / چند شاخصه مهم را از استاد خود به ارث برده بود و تبدیل به ملکه او شده بود. قلم و خطی که حضرت آیت الله شهید واعظ داشت دقیقاً به مرحوم آیت الله وحیدی منتقل شده بود. دوم، شیوه تدریس او. در قدم سوم نیز معلومات او در مکاسب و جلدین کفایه که از مدرسه علمیه محمدیه فقیه شهید شکل گرفته بود.

حجت الاسلام والمسلمین ساجدی (از شاگردان)

از جامعیت یک عالم و فقیه این است که در یک زاویه خاص محدود نشود؛ در عین این که کارهای علمی، تدریسی، تحقیقی و تبلیغی دارد، با مردم و در کنار مردم باشد که این، سیره عملی

اهلیت" ^۷ است. اگر از عالم و عامی در مورد آیت‌الله وحیدی بپرسیم، این صفت را در ایشان تأیید می‌کنند که این مهم، نشانگر جامعیت ایشان بود.

از خصوصیات بارز ایشان تواضع او بود. در مقابل شاگردان و افراد معمولی با قامت راست بلند می‌شد و بر خلاف عرف معمولی، حتی چند قدم جلوتر می‌آمد و وقتی کسی دست او را به اصرار می‌بوسید، ایشان هم دست طرف را — هرچند کوچکتر بود— با کمال ادب می‌بوسید.

آیت‌الله نوری کابلی

این نکته که ایشان در حوزه‌ای مثل حوزه علمیة قم استاد و مدرس باشد و تدریس مکاسب و کفایه کند و جمعی از طلاب و فضالای حوزه از ایشان استفاده کنند. حوزه علمیة قم، امروز بزرگترین حوزه علمیة شیعه امروز است و عده کمی از فضالای افغانستانی مدرس رسمی حوزه قم هستند و ایشان از طرف حوزه، مدرس رسمی بود و جلسات درسش از سوی حوزه به رسمیت شناخته شده بود. در گردهم آیی‌های اساتید حوزه از ایشان دعوت می‌شد. با کمال تواضع در مناسبت‌ها، وفیات و فواتح، ایشان منبر می‌رفت. مؤمنین را موعظه می‌کردند. خطبه‌های بلیغ و موعظه‌های دلنشین داشت و حتی با کمال تواضع روضه هم می‌خواند. در جامعۀ روحانیت افغانستان مثل ایشان کم است.

بیماری و رحلت

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

مولی الموحدین علی ابن ابی طالب ^۴ می‌فرماید: «با مردم چنان رفتار کنید که اگر جان سپردید از فراق شما بگریند و اگر زنده ماندید مشتاق معاشرت با شما باشند.» بدون شک آیت‌الله وحیدی مصداق این فرمایش آن حضرت است.

زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام او

اواخر سال ۸۷ اولین نشانه‌های بیماری کبدی آن بزرگوار دیده شد و اوایل سال ۸۸ کم کم بیماری پر رنگ شد تا اینکه زیر نظر پزشک قرار گرفت. اما در اواسط آبان ماه به یکباره بیماری‌اش

اوج گرفت و در فاصله کمی؛ یعنی در ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۸ هـ ش جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیار باقی شتافت.

آیت‌الله عالم، از دوستان و ارادتمندان ایشان نقل می‌کند: «ایشان مرگ خود را بر من اعلان کرده بود. عاشقانه، با کمال عشق و علاقه، گویا که جایگاه خود را می‌داند، وقتی که متبسم و خندان بود، با حالت خاطر جمعی نکته ای را گفت که بعدها برای من روشن شد که از مرگ خود خبر داده است.»

غالباً که با او می‌نشستیم، از آخرت صحبت می‌کرد. می‌گفت خیلی سخت است. دنیا که می‌گذرد، ولی آنجا جواب مشکل است. بعد معلوم می‌شود که چه می‌شود. می‌فرمود خدا عاقبتمان را به خیر کند. شخصیتی که علمش کامل، محبوبیت اجتماعی‌اش آنگونه مطرح و محبوب، دارای تواضع و فروتنی، عاطفه‌اش با بندگان خدا، بیگانه و آشنا لطیف و مثال زدنی. رفتن این گونه افراد ضایعه است. در قرآن آیه‌ای است که می‌فرماید: «الم تر أن الارض ننقصها من اطرافها». در تفسیر دیدم «نقصها من اطرافها» معنایش رفتن علماست. هر عالمی که از دنیا می‌رود، گویا - در عالم معنا - از وسعت زمین کم می‌شود.^۱

نماز ایشان را حضرت آیت الله سید مصطفوی بهسودی در صحن بزرگ حضرت معصومه^۰ در میان خیل کثیر شاگردان و ارادتمندانش اقامه نمود و طی تشیع باشکوهی در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد. راهش پر رو، و یاد و خاطره‌اش گرمی باد.

تجلیل از استاد

چیزی که نگارنده را در روز تشییع شگفت زده نمود، علاوه بر حضور خیل کثیر عالم و عامی، و پیر و جوانی که به دنبال جنازه او ضجّه و فریاد می‌زدند، حضور برادران عرب و دوستان و کسبه ایرانی بود که در لابه‌لای جمعیت به چشم می‌خورد. به طور مثال پیرمرد عربی که از ارادتمندان آیت‌الله وحیدی بود، یک سر چوب جلوی تابوت را گرفته بود و با آه و ناله، ایشان را تشییع می‌کرد. علاوه بر قم که مراسم‌های باشکوهی در تجلیل از مقام علمی - اخلاقی سترگ این عالم راحل برگزار گردید، به همت مهاجرین و طلاب هموطن مقیم شهر اصفهان، مراسم باشکوهی در آنجا و

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین ذکی .

همچنین در شهر مقدّس مشهد، تهران، و در پایتخت کشور افغانستان کابل با حضور رجال علمی، سیاسی و اجتماعی و توده‌های مردم قدرشناس برگزار شد که این مراسم‌ها از چند شبکه تلویزیونی پخش شد. حجت‌الاسلام والمسلمین آقای زکی می‌گوید: «به قدری بین مردم محبوبیت داشت که هیچ‌گاه اظهار نشد تا وقتی که از دنیا رفت. روزی که از دنیا رفت همه دیدند چقدر جمعیت آمده بود. کثرت جمعیت، همه گریه می‌کردند. من تا آن موقع در هیچ تشییع جنازه‌ای آن همه گریه ندیده بودم که آن همه ضجّه و فریاد و ناله داشتند. پیکر آن مرحوم داخل حرم در صحن بزرگ جایی که جنازه مراجع را می‌گذارند، گذاشته بودند و حضور مردم صحن را پر کرده بود. تا اطراف حوض حرم و... مملو از جمعیت بود. دو بار خیلی برایش گریه کردم از جمله وقتی که دنبال شعری بودم و آن را یافتم:

جان به حقّ واصل شد و من از پی جان می‌روم گرچه دشوار است ره لیکن من آسان می‌روم

عاش سعیدا و مات سعیدا

شهید شیخ عباس صبائی

«زمزمه کرامت»



سید اکبر میرصفی

مقدمه

خطهٔ عالم پرور گوگرد^۱ از توابع گلپایگان زادگاه و محل رشد بزرگانی چون حضرات آیات عظام و حجج اسلام حاج سید رضا موسوی گلپایگانی، میرزا هدایت الله وحید، حاج شیخ محمد جواد صافی (پدر آیت الله لطف الله صافی، حاج شیخ علی صافی)، حاج شیخ حسین احمدی (رحمة الله علیهم) و شهید وارسته حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس علی صبائی (ره) بوده است. وی با تاسی به علماء سلف همچون شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث و شهدای دیگر روحانیت (رحمة الله علیهم) در راه دفاع از حقانیت شیعه و مبارزه با ظلم و افکار فرقه های انحرافی، با قلم و زبان و آبرو به مبارزه برخاسته و از هیچ تهدیدی نهراسید و در نهایت، جان خویش را در این راه در طبق اخلاص نهاده و برگ زرین دیگری در تاریخ تشیع آفرید. در این نوشتار برآنیم تا به ابعاد شخصیتی آن شهید سعید بپردازیم، هرچند قلم را یارای بیان تمام زوایای شخصیتی آن عزیز سفر کرده نیست، ولی:

۱. گوگرد فعلاً به شهر تبدیل شده و در شش کیلومتری شرق گلپایگان از استان اصفهان قرار دارد و دارای بیش از ۱۵ هزار نفر جمعیت می باشد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

ولادت

ایشان در هشتم مرداد سال ۱۳۱۹ هـ ش در گوگرد در خانواده ای مذهبی و کشاورز دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم حاجی بابا بخاطر شدت علاقه اش به باب الحوائج ابوالفضل^۴ نام زیبای عباس را بر او نهاد.

پیش از تولد وی مادرش شبی در عالم خواب می بیند که ماه و ستارگان دور او جمع شده و به وی مژده می دهند که صاحب فرزند عالمی خواهد شد.^۱

پدر و مادرش با توجه به اینکه قبل از او چندین طفل خود را از دست داده بودند، او را خیلی دوست می داشتند و بدین خاطر جهت بیمه کردنش وی را به پابوس آقا علی بن موسی الرضا^۴ می برند که از قضا در آنجا سخت بیمار می شود. پدر برای اینکه داغ تلخ مرگ فرزند دوباره بر سینه پدر و مادرش ننشیند، او را سراسیمه به بارگاه ملکوتی امام رضا^۴ می رود و استغاثه کنان سلامتش را از حضرت می خواهد. در برگشت مشاهده می کند فرزندش صحیح و سالم کنار مادرش مشغول راه رفتن است.

مادر عباس در سن هشت سالگی از دنیا می رود و از مهر مادری محروم می گردد.^۲

تحصیلات

در دوران نوجوانی ضمن همکاری با پدر در امر کشاورزی و نجاری، قرآن را در مکتب خانه محلی فرا می گیرد. در سال ۱۳۳۵ هـ ش در سن ۱۶ سالگی همراه رفیق عزیزش حاج شیخ حسین شایسته^۳ با تشویق پدر و مادر وارد مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم اراک می شود و کتب ادبیات (شامل جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله و مغنی ابن هشام) را در آنجا به اتمام می رساند. معالم الاصول را نیز نزد مدیر مدرسه، حاج شیخ فضل الله نصیر الاسلام (ره) تلمذ می نماید. همچنین

۱. به نقل از خواهر آن مرحوم .

۲. به نقل از کتاب شرح حال علمای گلپایگان، با کوشش آیت الله رضا استادی، ج ۲ ص ۲۹۳.

۳. مرحوم صباغی ده سال با ایشان هم حجره بوده اند لیکن ایشان در سال ۱۳۵۰ و در جوانی مرحوم می شوند و در امامزاده جعفر قم دفن می گردند. همان، ص ۲۹۳.

قسمتی از کتاب مطول در معانی و بیان را نزد دایی گرامش حاج شیخ حسین احمدی گلپایگانی (ره) فرا می‌گیرد.

در سال ۱۳۴۰ هـ ش با ورود به حوزه مقدّسه قم و سکنی گزیدن در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی در خیابان انقلاب، لمعتین را در محضر آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتیاردی و رسائل را در محضر آیات سید محمد باقر سلطانی و شیخ محمد تقی ستوده اراکی (رحمة الله علیهم) به پایان می‌برد.

بعد از اتمام دوره سطح در سال ۱۳۴۴ هـ ش به مدت ۱۶ ماه در شهر مقدّس مشهد اقامت و در آن مدت در دروس اصول و فقه آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (ره) شرکت نمود و میوه‌هایی از خرمن دانش آن فرزانه چید. همزمان از ممتحنین مدرسه نیز قرار گرفت و مفتخر به دریافت جایزه از دست مبارک آیت الله میلانی (ره) شد. در همان زمان امامت جماعت یکی از مساجد شهر مقدّس مشهد را نیز بر عهده گرفت.

در سال ۱۳۴۶ هـ ش به صورت مخفیانه از طریق آبادان به قصد زیارت عتبات عالیات و تحصیل در حوزه مقدّس نجف اشرف عازم عراق می‌شود که بعد از روزها سرگردانی، عوامل رژیم عراق در میانه راه ایشان را برگردانده و مانع ورودش به عراق می‌شوند. توفیق زیارت عتبات عالیات آرزویی بود که ایشان تا آخر عمر شریفشان به آن دست نیافتند.

از سال ۱۳۶۰ هـ ش در قم در دروس فقه و اصول حضرات آیات گلپایگانی، محقّق داماد و شیخ مرتضی حائری یزدی (رحمة الله علیهم) شرکت جسته و از محضرشان بهره‌مند گردید.^۱ ایشان از آیات عظام گلپایگانی، اراکی، بهجت، فاضل، (رحمة الله علیهم) و آیت الله مکارم (مدظله) در امور حسبیه و اخذ وجوهات، اجازه نامه کتبی داشته‌اند.

ازدواج و تشکیل خانواده

در سال ۱۳۴۷ هـ ش با صبیّه محترم مرحوم حجت الاسلام سید محمد بطحایی ازدواج کرد که ثمره آن، دو پسر به نام‌های آقا جواد صبائی (دارای شغل آزاد) و حجت الاسلام شیخ مهدی صبائی (مشغول به انجام وظیفه در حوزه علمیه خواهران) و چهار دختر می‌باشد که از میان دامادهای ایشان

۱. همان، ص ۳۹۴.

حجت الاسلام سعید روستا آزاد در کسوت مقدّس روحانیت بوده و بقیه در مسئولیت‌های دیگری مشغول انجام وظیفه می‌باشند.^۱

تدریس و شاگردان

تدریس ایشان به دو شکل بوده است:

الف) پیش از انقلاب در قم دروس سطح را تدریس می‌کرد، بعد از انقلاب و تاسیس حوزه علمیه نیز پایه اول تا پایه ششم حوزه را در مدرسه امام جعفر صادق^۴ هشتگرد تدریس می‌کردند.
ب) برای روحانیون مستقر در شهرستان، نظیر ائمه جماعات و غیره در دفتر امام جمعه کتاب تحریر الوسيله امام (ره)، مکاسب شیخ انصاری (ره) و کفایتین مرحوم آخوند خراسانی (ره) را تدریس می‌کرد و با بیان دروس و مطالب و سخنان با چهره‌ای باز و لبانی متبسم، هر بیننده و شنونده‌ای را مجذوب خویش می‌ساخت.^۲

ده‌ها تن از محضر ایشان تلمذ نموده‌اند که برخی در ایام جنگ تحمیلی شربت شهادت نوشیدند و بسیاری از آنان در مراکز تبلیغی، فرهنگی، قضایی و سیاسی در اقصی نقاط کشور و بعضاً در خارج کشور مشغول به خدمت هستند که ذیلاً به اسامی و سمت برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

حجج اسلام آقایان:

۱. سعید روستا آزاد، مسئول دفتر ریاست دفتر تبلیغات
۲. سید مهدی حسینی، معاون آموزش حوزه علمیه خواهران
۳. توده فلاح، مدرس حوزه در مدرسه مروی تهران
۴. علیرضا نخبه روستا، مسئول آموزش نشر آثار حضرت امام (ره)
۵. حاج اکبر فلاح نژاد، مشغول به انجام وظیفه در دفتر مقام معظم رهبری در تهران
۶. آقای حسن زاده، مشغول به وکالت
- ۷ و ۹. آقای رضا مختاری وسید یوسف حسینی و محمد امانخانی، مشغول به قضاوت در دادگاه‌های حقوقی و جزایی و.....^۳

۱. همان، ص ۲۹۴.

۲. بر اساس گفته آقا زاده ایشان.

۳. بر اساس گفته آقا زاده ایشان

تالیفات

بنا به گفته آقازاده ایشان، از آن مرحوم دست نوشته های زیادی باقی مانده که عمدتاً پیرامون مباحث اعتقادی می باشد که تا کنون تنها یک کتاب به نام «ققنوس روشنی» حاوی سلسله مباحث کلام اسلامی، توسط انتشارات گل های بهشت در سال ۸۹ به چاپ رسیده است. جزوهای هم از ایشان به صورت سلسله مباحث اعتقادی با توجه به فعالیت فرقه الحقی ها در آن منطقه و جهت تنویر افکار مردم و در راستای مبارزه با این گروه منتشر شد. در جریان مقابله با «اهل حق» که دو گروه از آنها در منطقه هشتگرد به نام افشار کرد و تابعین نور علی الهی، فعالیت چشمگیری داشتند.^۱ آقای صبائی با استفاده از دو کتاب خود آنها؛ یعنی «برهان الحق» از نور علی و «اثبات الحق» از فرزندش دکتر الهی مطالبی را استخراج و جزواتی در رد آنها نوشته بودند که در همان زمان تهیه و چاپ شده است.^۲

ویژگی های اخلاقی

ایشان در سایه سار تربیت دینی و قرآنی، ویژگی های یک انسان کامل و اسوه را دارا بودند ما نیز همچون قول شاعر که می فرماید:

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

به سراغ برخی از دوستان و شاگردان آن شهید که سالیان متمادی با ایشان معاشرت داشته اند رفتیم، تا از زبان آن عزیزان با خصوصیات آن مرحوم آشنا شویم. در ذیل به گوشه ای از آنها اشاره می گردد:

۱. **عبادت و شیدایی به حضرت حق:** ایشان دائم الذکر، دائم الوضو و اهل تهجد و نماز شب بود و طلاب را توصیه به نماز شب می کرد و می فرمود: اگر می توانید هرشب و اگر نمی توانید حداقل هفته ای یک شب نماز شب بخوانید. در این مورد فرزندش می گوید:

۱. مقبره نور علی، کعبه حاجات آنهاست.
۲. به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده از دوستان آن مرحوم (مسئول سازمان تبلیغات و ستاد نماز جمعه شهرستان که بیش از ۱۱ سال با آن مرحوم معاشرت داشته است).

انس با مسجد جمکران را از زمان سکونت در قم، با حضور در آن مسجد در روزهای جمعه و در ایام دوری از قم، هرگاه به قم می‌آمدند با اقامه نماز جعفر و نماز امام زمان مداوم می‌بخشیدند.^۱

حجت الاسلام علی ملک زاده، مسئول دفتر ایشان می‌گوید:

ایشان اهل عمل به مستحبات و خواندن ادعیه ماثوره به مناسبت‌های مختلف بودند و همیشه به ذکر خدا مشغول بودند. هرگاه به اتاق ایشان می‌رفتم، مشغول عبادت و یا مطالعه بود. خانه ما از بچگی معهد عالم و روحانی بوده و روحانیون زیادی را دیده‌ام ولی تا کنون روحانی مثل مرحوم صبائی ندیدم. بعد از شهادت ایشان فهمیدم که چه گوهر ارزشمندی را از دست داده‌ام و همه چیز را مدیون ایشان می‌دانم و الآن خیال می‌کنم که خوابی بوده که من دیده‌ام.^۲

زمانی که ما با ایشان هم حجره بودیم، هرگاه با دوستان شروع به گپ و گفتگو می‌کردیم ایشان به جای شرکت در بحث‌های ما به حرم حضرت معصومه^۰ رفته و به زیارت و نماز و ادعیه و راز و نیاز مشغول می‌شد.

مداومت بر زیارت عاشورا از دیگر ویژگی‌های آن شهید بود. هنگام غروب هر روز زیارت عاشورا را می‌خواند و ذکر یکصد بار سلام و لعن را در هنگام رفت و بازگشت از مسجد انجام داده و هنگام مراجعت به منزل، سجده آخر آن را انجام می‌داد.

۲. اخلاص در قول و عمل: حجت الاسلام سید مهدی حسینی درباره ایشان چنین می‌گوید: سرمایه اصلی آن شهید، اخلاص و صداقتش بود؛ به گونه‌ای که هیچ کس از او عملی که شائبه ریا در آن باشد، سراغ ندارد و این امر از سخنان و دروس اخلاقی ایشان که هر روز بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا برای نمازگزاران و روزهای دوشنبه و پنج شنبه برای طلاب بیان می‌کرد، مشهود بود. همواره متذکر این حدیث بودند که: «**اَخْلَصُ الْعَمَلِ فَاِنَّ النَّاْقِدَ بَصِيرٌ**»^۳

با اینکه ایشان پیش از انقلاب در قم دروس سطح را تدریس می‌کردند اما با اخلاص و تواضع کامل در مدرسه نو بنیاد هشتگرد مقدمات تا سطح را نیز تدریس کردند.

۱. بر اساس گفته آقا زاده ایشان.

۲. به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.

۳. عملت را خالص کن که ارزیاب به حقیقت آگاه و دقیق است. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

بعد از دوران امامت جمعه، با توجه به احاطه علمی ایشان به دروس سطح حوزه و فتاوی مراجع، برخی از شاگردان از ایشان درخواست می‌کردند که مانند بسیاری از علما به قم تشریف بیاورند و تدریس را شروع کنند، اما ایشان قبول نکرده و می‌فرمودند: وقت من برای مردم این شهرستان است و نمی‌توانم آن را فدای آسایش چند روزه خود نمایم.

تدریسش هم تنها تدریس نبود بلکه رابطه‌اش با طلاب رابطه پدری و فرزند بود و می‌خواست واقعا عالم تربیت کند. دروس آنها را دقیقا زیر نظر داشت و هر هفته از طلاب امتحان کتبی و شفاهی می‌گرفت. جهت رشد آنان از طلابی که در سطوح بالاتری بودند برای تدریس در سطوح پایین تر استفاده می‌کرد، طلاب را موظف کرده بود که شبی چند ساعت به صورت دسته جمعی در مدرسه مطالعه کنند. عجیب این بود که با مشغله زیادی که داشت، گاهی شبها مخفیانه جهت بررسی وضعیت طلاب به مدرسه تشریف می‌آورد.

اگر احساس می‌کرد در بین طلاب کسانی هستند که صلاحیت ادامه تحصیل را ندارند، مشفقانه آنها را نصیحت کرده و آنها نیز بعضا انصراف داده و بعد هم می‌آمدند و از ایشان تشکر می‌کردند.^۱

۳ - تواضع و فروتنی: بعد از معرفی امام جمعه جدید برای شهرستان، علی‌رغم اینکه از نظر سنی و حتی علمی پایین‌تر از ایشان بود، شهید صبائی به استقبال وی رفت و حتی با توجه به اینکه سخنران قبل از خطبه‌ها هم بود مردم را تشویق به حضور در نماز با شکوه جمعه و حمایت از امام جمعه جدید نمود و فرمود: مهم انجام وظیفه است چه انسان یک متر عقب‌تر باشد چه جلوتر؛ امام باشد یا ماموم.^۲

منش ایشان تواضع و صداقت و متانت با همه اقشار مردم بویژه علما بود و متواضعانه به حرف فقرا گوش می‌داد و مشکل آنان را در حد توان حل می‌کرد.

حجت الاسلام علی ملک زاده می‌گوید:

«هنگامی که برای اولین بار در سال ۱۳۶۱ هـ ش از دفتر تبلیغات قم برای شهرستان ساوجبلاغ حکم گرفتم و وارد دفتر امام جمعه شدم، دیدم یک روحانی خیلی بی‌آلایش به استقبال آمد، از من پذیرایی کرد و متواضعانه کنارم نشست. گفتم حاج آقا تشریف نمی‌آورند؟ نمی‌دانستم خود ایشان امام

۱. به نقل از سید مهدی حسینی.

۲. به نقل از حجه الاسلام روستا آزاد و

جمعه هستند، فرمود: حاج آقا کیه، گفتم امام جمعه. فرمود: حالا فرض کنید من امام جمعه هستم، فرمایشتان چیست؟ و من حکم را تحویل ایشان دادم و در همان برخورد اولیه شیفته اخلاق ایشان شدم و بیش از یازده سال در کنار ایشان ماندم».^۱

۴. همدلی با بینوایان: با تأسی به مولایش امام حسین ^۴ "مراجعه مردم را نعمتی از نعمت‌های الهی می‌دانست و منزلشان لحظه‌ای به روی نیازمندان بسته نمی‌شد و به شکلی از آنان رفع نیاز می‌کرد که کرامت انسانی آنها ذره‌ای جریحه‌دار نشود و به هیچ وجه احساس شرمندگی نکنند و آزرده خاطر نگردند، یک روز طلبه‌ای به دفتر ایشان آمد. موقع رفتن، حاج آقا دید پشت عبای ایشان پاره است. موقعی که داخل حیاط رفت، عبای نوئی را که برای خودش خریده بود به من داد و فرمود: این را به آن طلبه بدهید."^۲

۵. مسئولیت‌پذیری و دقت در نوع مصرف و حفظ بیت المال: به ندرت بر سر سفره بیت المال می‌نشست لذا باوجود دعوت‌های مکرر مسئولین، خصوصاً در ماه مبارک جهت افطار از قبول آن امتناع می‌ورزیدند.^۳

یک روز تمام مسئولین سازمان‌های تبلیغات استان را به حوزه دعوت کردیم، موقع ناهار که شد عدس پلو ساده‌ای برای میهمانان آوردند. تعجب کردم؛ چون بنا بود چلو مرغ تهیه شود! به حاج آقا صبائی گفتم میهمان‌ها از تهران آمده بودند، این غذا در شان آنها نبود. فرمود: این مرغ‌ها سهمیه غذایی طلبه‌ها است و من نمی‌توانم حق آنها را به دیگری بدهم.^۴

از جمله ویژگی‌های ایشان عدم کرنش در مقابل مسئولین بود وظیفه خود می‌دانست که در مقابل خطا و اشتباهات مسئولین ساکت نبوده و هشدارهای لازم را به آنها بدهد که همین امر هم بر مذاق برخی خوش نیامده و زمینه و بسترهای تفرقه را در شهرستان ایجاد می‌نمودند.^۵

۶. بهره‌مندی از عفو و صفح: دو ویژگی عفو و صفح که قرآن کریم برای مومنین بیان می‌کند از ویژگی‌های آن شهید والا مقام بود. هیچگاه دیده نشد که از کسانی که مخالف او بودند به بدی یاد

۱. به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

کند. یک بار که می‌خواستم دربارهٔ این افراد حرفی بزنم، فرمود: چیزی نگویید، شاید ما ضعیفیم و حقّ با آنهاست.

به یاد دارم یک روحانی که پدر شهید هم بود با ایشان مقداری مخالفت می‌کرد، اما عکس العمل ایشان در مقابل او این بود که مرا مامور کرد تا در کارخانه سیمان آبیک، زمینه امامت جماعت وی را مهیا کنم و این کار را هم کردم، اما آن فرد هیچگاه متوجه نشد که این کار به دستور حاج آقا بوده است. در موردی دیگر حاج آقا فرمود: اولین هدیه‌ای که از طرف امام رسید - حضرت امام (ره) در ماه رمضان به روحانیون و طلاب افطاری می‌دادند - به ایشان بدهید. حتی شهریه او را کنار می‌گذاشت و شخصاً به او می‌دادند.

در کنار میز کوچک مطالعه‌شان کیسه پلاستیکی بود که در آن انواع تهمت، دشنام و شب‌نامه‌ها که علیه ایشان نوشته و در سطح شهرستان پخش می‌شد و احياناً به دست خودش می‌رسید را جمع آوری و با متانت و صبری جمیل، تحمل و بعد از مدتی انبوهی از آنها را پاره کرده و به دور می‌ریخت.^۱

۷. برخورداری از زهد و بی‌توجهی به دنیا: دنیا در چشم و دل او جایی نداشت، چشم روشنی او عمل صالح برای خدا و نماز و یاد اهل بیت خصوصاً زهرای مرضیه^۰ بود، خانه ساده و زندگی بی‌آلایش ایشان مبین این امر است؛ همان‌طور که آن شهید وارسته در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش به این امر اشاره می‌کند:

خدا را سپاس می‌گویم که نهال انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و به دوران بلوغش نزدیک گردید و امید است با عزت و شکوه لایق انقلاب اسلامی، به دست صاحبش ولی الله مطلق سپرده شود. خدا را شاکرم که از اواخر نیمه اول سال ۶۱ تا اواخر نیمه اول سال ۷۴ در این نظام مسئولیت داشتم اگر چه نتوانستم آنچنان که لایق این نظام و امت اسلامی بود کاری انجام دهم و آنچه صورت گرفته، لطف خدا و عنایت ولی عصر (عج) بود، و خدا را شاکرم که انقلاب را وسیله دنیا و تامین اندوخته دنیای خود نخواستم و امید است لغزش‌ها مورد عفو قرار گیرد.^۲

۱. بر اساس گفته آقا زاده ایشان.

۲. زمزم کرامت، ص ۶۷، نوشته مهدی صبائی در معرفی شخصیت شهید صبائی، چاپ بهار ۸۷.

اگر از ستاد نماز جمعه هم چیزی می‌دادند قبول نمی‌کرد، یک وقت اعلان کردند که یک ماشین قسطی به ائمه جمعه می‌دهند، اما راضی نبود آن را بگیرد فرمود: نیازی به ماشین شخصی ندارم. با اصرار من پذیرفت اما بعد از مدتی آن را فروخت و خانه‌ای که الآن در هشتگرد هست را با پول آن ماشین تهیه کرد و منزلی که مربوط به کارخانه فخر ایران بود و در اختیارش بود، تخلیه کرد. خیلی ساده و بی‌آلایش بود. در مدت ۱۳ سال مسئولیت امامت جمعه تنها یک بار از سفر هوایی جهت پابوسی امام رضا^۴ استفاده کرد.^۱

بعد از رحلت پدر خانمشان با وجود آن که ارث قابل ملاحظه‌ای به همسرشان رسیده بود، ولی ایشان نه تنها هیچگونه دلبستگی به آن پیدا نکرد بلکه حتی به همسرش پیشنهاد کرد که با آن پول، منزلی به نام خود بخرد تا ایشان بتواند این منزل را به حوزه هدیه نماید.^۲

در ایام دهه محرم و ماه رمضان به متولیان مساجدی که در آن اقامه نماز داشتند، می‌فرمود تا شخصی را برای این ایام دعوت کنند، با اینکه به حسب ظاهر جنبه‌های مالی در این ایام بیشتر مشهود می‌شود، ولی ایشان با بزرگواری خاص بارها و بارها این عمل را به راحتی انجام می‌داد که حاکی از روح بزرگ و تشخیص وظیفه بود.^۳

۸ - منادی وحدت بین اقشار مختلف مردم : وجود وحدت و همدلی در میان نیروهای حزب اللهی در سال‌های اول انقلاب و دفاع مقدس در منطقه، موجب پیشرفت شهرستان و گسیل شدن تعداد زیادی از مردم و پیوستن آنها به خیل عظیم رزمندگان و نائل آمدن برخی از آنان به فیض عظیم شهادت گردید؛ به گونه‌ای که شهرک خور - که از سال ۱۳۴۸ محل تبلیغ آن شهید والا مقام بود - از جهت اعزام نیرو به جبهه‌ها و تقدیم شهدا در ایام دفاع مقدس به عنوان شهرک نمونه استان تهران معرفی گردید، همچنانکه از جهت کمک‌های مالی به جبهه‌های نبرد نیز این شهرستان از جمله برترین‌ها بود.^۴

۱. همان، ص ۵۵.

۲. بر اساس گفته آقازاده ایشان.

۳. همان.

۴. زمزم کرامت ص ۳۱ و ۳۲.

ولی با کمال تأسف از سال ۷۰ به بعد دست‌های ناپاک شروع به جو سازی علیه اتحاد مردم و آن عزیز کردند، ایشان در خطبه‌های نماز جمعه در مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۲ به بیان عوامل جو سازی پرداخته و هشدارهای لازم را پیرامون آن دادند که بدین قرار است:

الف (حضور برخی از افراد تفرقه افکن در بین اجتماعات مردم شهرستان.

ب (گمارده شدن برخی افراد بی تفاوت و مسئله‌دار به مسئولیت‌ها.

ج (بزرگ جلوه دادن نقاط ضعف‌ها .

د (سخن چینی و سخن این را برای آن و سخن آن را برای این بردن.

ه (ضد و نقیض گویی‌ها.

و (باور برخی ساده لوح‌ها نسبت به این مطالب کذب و تفرقه افکنانه و پخش کردن این نوع حرف‌ها بین مردم.

۹. بهره‌مندی از حافظه قوی و احاطه بر مطالب: ایشان چه نسبت به فتاوی مراجع و چه نسبت به مطالب علمی، احاطه کافی و لازم را داشتند، مثلاً وقتی سخنی درباره‌ی علی^۴ گفته می‌شد، فوراً می‌فرمود: ابن ابی الحدید معتزلی یا فلان عالم سنی در این زمینه چنین گفته است.^۱ ویژگی‌های اخلاقی که به برخی از آنها اشارت رفت گوشه‌ای از خصال محموده آن شهید سعید بود که از ایشان شخصیتی وارسته و متمایز ساخته بود؛ به گونه‌ای که هر انسان طالب کمالی در حسرت از دست دادنش همچون ابر بهاران اشک از دیده فرو می‌نشاند.

فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها

الف (فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

عمده فعالیت‌های ایشان از سال ۴۸ به بعد در شهرستان ساوجبلاغ (هشتگرد) از توابع تهران و بیشتر در روستای خور متمرکز بود. بعد از مدتی عوامل طاغوت که متوجه شدند ایشان رساله امام (ره) را تبلیغ و نام امام را مطرح می‌کنند، بنای مخالفت با ایشان را گذاشتند و به مسجد حمله برده و به پاسگاه شکایت کردند که موجب شد ایشان بازداشت و مدتی ممنوع المنبر شوند.

۱. به نقل از حجه الاسلام مرتضی معراجی گلپایگانی.

به جهت ادامه فعالیت‌ها به نام خود خانه‌ای برای مسجد خریداری کردند - که الان هم به عنوان خانه عالم مورد استفاده قرار می‌گیرد - تا به عنوان ساکن آن خانه به آنجا تردد داشته باشند ولیکن باز هم مزاحم وی شدند.^۱

ازجمله فعالیت‌های ایشان بعد از انقلاب وبر عهده گرفتن امامت جمعه شهرستان به حکم دفتر حضرت امام (ره) به قرار ذیل بوده است:

۱. تشکیل کلاس‌های اصول عقاید برای پاسخ به شبهات فرق انحرافی.
 ۲. ارائه مشاوره به اقشار مختلف به ویژه نسل جوان خصوصاً طلاب.
 ۳. تبلیغات وسیع برای حضور مردم در جبهه‌ها و کمک مالی به رزمندگان اسلام و تامین نیاز لشکر دهم سید الشهدا^۴.
 ۴. نیز تشکیل نه هزار پرونده در بسیج ساوجبلاغ و جمع‌آوری چهل میلیون وجه نقد، علاوه بر کمک‌های غیر نقدی برای آن لشکر شاهد صدق این امر است.
- ایشان به جهت احداث فاز یک پادگان شهید کلهر که با همت ایشان صورت گرفت، مورد تقدیر سردار علی فضلی فرمانده لشکر قرار می‌گیرد.^۲
- ارائه پیشنهاد حضور یک ماهه ائمه جمعه در جبهه‌ها جهت تقویت روحیه معنوی رزمندگان و حضور هر ساله شخص ایشان در ایام نوروز همراه طلاب حوزه علمیه ساوجبلاغ برای پیشتازی در عمل به این پیشنهاد، که تقدیم هفت شهید از طلاب مدرسه مذکور، مؤید این مطلب است.
- استقبال و بدرقه رزمندگان اسلام و خواندن نماز بر پیکر مطهر شهیدان و حضور در تشییع جنازه آنان همراه طلاب مدرسه با تعطیل کردن دروس؛ به گونه‌ای که کمتر رزمنده‌ای در شهرستان را می‌توان یافت که به جبهه اعزام شده باشد و مورد بدرقه یا استقبال ایشان قرار نگرفته باشد و کمتر شهیدی را در شهرستان می‌توان یافت که ایشان بر پیکرش نماز نخوانده باشد.^۳

۱. زمزم کرامت ص ۱۹.

۲. همان ص ۳۸ و ۷۴.

۳. همان.

ب - فعالیت‌ها سیاسی

فعالیت‌های قبل از انقلاب

فعالیت‌های ایشان از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع شد. ایشان در حمله دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مجروح شدند. نیز بعد از بازداشت امام (ره) مبادرت به پخش رساله و اعلامیه‌های امام نمود که این کار باعث شد از دریافت کارت معافیت تحصیلی محروم شود و بدین خاطر سال‌ها از دست ماموران ستم شاهی فراری باشد.

باتوجه به تمرکز فعالیت ایشان در شهرستان، رژیم حضور وی را در شهرستان به مصلحت ندانسته، ایشان را مجبور می‌کند که ظرف ۴۸ ساعت آنجا را ترک نموده و در قم ساکن گردد.^۱ برخی از متدینین منطقه که مشتاق حضور ایشان در شهرستان بودند، با توسل به یکی از دلال‌های رژیم شاه - به تصور اینکه هدف مقدس است و وسیله را توجیه می‌کند - نامه‌ای از اداره اوقاف وقت به نام عباس صباحی می‌گیرند تا ایشان بدون مزاحمت رژیم به فعالیت‌ها ادامه دهد، ایشان بعد از اطلاع از این موضوع اظهار ناراحتی نموده و آنها را توبیخ نمودند، لکن بیماردلان و سردمداران فرق ضاله و انحرافی که ایشان را مانع فعالیت‌های خود می‌دیدند، در اواخر سال ۱۳۷۳ هـ ش از جو مسموم سوء استفاده نموده و آن نامه را در سطح وسیع در شهرستان توزیع و ایشان را روحانی مورد تایید رژیم شاه معرفی می‌کند که این توطئه شوم، با آگاهی مسئولان، مردم و سربازان گمنام امام زمان (عج) خنثی می‌گردد.^۲

فعالیت‌های بعد از انقلاب

۱. اشتغال به امر قضاوت در محضر آیت الله محمدی گیلانی در اوین، از سال ۶۰ تا ۶۱.^۳
۲. تصدی امامت جمعه شهرستان ساوجبلاغ با اصرار و پیشنهاد دوست شهیدش مرحوم حاج شیخ غلامرضا سلطانی - نماینده مردم کرج - با اخذ حکم از دفتر امام در تاریخ ۱۹/۲/۶۱ تا سال ۱۳۷۳ به مدت حدوداً چهارده سال، که در این مدت تمام توان خود را جهت حمایت از نظام مقدس

۱. زمزم کرامت ص ۱۹ و ۲۰

۲. همان.

۳. شرح حال علمای گلپایگان، ص ۲۹۵.

جمهوری اسلامی و رهبری آن و رونق بخشی به نماز جمعه به کار گرفت؛^۱ از جمله با دعوت مسئولان کشوری و منطقه‌ای به عنوان سخنرانان قبل از خطبه‌ها زمینه‌های وحدت بیشتر بین مردم و مسئولان از یک سو، و رساندن مشکلات مردم به گوش مسئولان و حل مشکلات مردم توسط مسئولان را از سوی دیگر فراهم نماید.

تا جایی که امکان داشت، سعی می‌کرد در شهرستان حضور داشته و همراه و هم درد مردم باشد، لذا در طول سیزده سال به ندرت پیش آمد که خود، اقامه نماز جمعه نکرده باشد.^۲

۳. مبارزه با فرق انحرافی خصوصاً الحقی‌ها، که به تدریج موجب افزایش نفوذ خود و افکار باطلشان در ادارات و مدارس شهرستان شده بودند؛ به دو صورت:

الف) مبارزه فرهنگی در قالب مناظره با سران آنان که همین امر موجب برگشت بسیاری از مردم خصوصاً جوانان از عقاید آنان و قرار گرفتن در مسیر صحیح و حقیقی اسلام ناب محمدی^۶ شد که این امر، یکی از مصادیق مبارزه فرهنگی و آثار تشکیل حوزه علمیه بود که بعداً به آن اشاره می‌کنیم.

ب) مبارزه اقتصادی در قالب ایجاد مراکز خدماتی؛ قرار داشتن نانوائی‌ها و سوپر مارکت‌ها در اختیار الحقی‌ها مؤمنین را از جهت تامین ارزاق حلال و طاهر در تنگنا و سختی قرا داده بود، لذا این شیوه مبارزاتی موجب گردید تا مردم مسلمان از این جهت در رفاه قرار گیرند. در بخش فعالیت‌های اقتصادی به مصادیق آن اشاره خواهد شد.^۳

۴. حمایت همیشگی و ویژه از ولایت فقیه و رهبری نظام و دولت، هم در زمان امام (ره) که اندوه عمیق ایشان بعد از رحلت حضرت امام و اطلاعیه‌هایی که ایشان در آن زمان صادر کردند، موید این امر است، و هم در زمان مقام معظم رهبری.

ایشان از جمله کسانی بودند که قبل از انتخاب معظم له به رهبری توسط مجلس خبرگان تنها گزینه لایق برای تصدی این منصب را آیت الله خامنه ای می‌دانست و بعد از انتخاب ایشان به رهبری از سوی مجلس خبرگان نیز با صدور اطلاعیه‌های متعدد و نطق‌های گوناگون در خطبه‌های نماز جمعه و مناسبت‌های دیگر همگان را به اطاعت و حمایت از معظم له فرا می‌خواند و هر گاه

۱. همان.

۲. زمزم کرامت، ص ۲۵ و ۲۷.

۳. همان.

استقبال پر شور مردم از معظم له را در سفرها می‌دید - که حاکی از اشتیاق و دلدادگی آنان به رهبرشان بود - اشک شوق در چشمانش جاری می‌شد.^۱

فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی

۱. ساخت محل مصلائی کنونی شهرستان با کمک متدینین و افراد خیر در زمینی به مساحت دوازده هکتار که از هیئت دولت وقت بدین منظور گرفته شده بود. که این مرکز باعث رشد و بالندگی شهرستان و محل برگزاری مراسمات متعدد گردید.

۲. تاسیس حوزه علمیه امام جعفر صادق^۴ به منظور تربیت مبلغین علیه افکار انحرافی که خروجی آن، فارغ التحصیل شدن بیش از دویست طلبه و عزیمت آنان به مراکز علمی، فرهنگی و قضایی کشور بود. این در حالی بود که تا قبل از آن، این شهرستان با سیصد هزار نفر جمعیت حتی یک طلبه بومی هم نداشت.

گفتنی است به علت نیاز شهرستان به بیمارستان و تشخیص مناسب بودن محل اولیه حوزه برای این امر، معظم له آن محل را در اختیار شبکه بهداشت گذاشته و حوزه را با تحمل سختی‌های فراوان، در خانه‌های سازمانی اداره کرد تا با همتی دیگر حوزه کنونی را در زمینی به مساحت پنج هکتار بنا نمودند که محلی برای ثمر دهی کیان فکری و فرهنگی شهرستان تا ظهور حضرت حجت(عج) بوده باشد.

۳. فراهم کردن ساختمانی در کنار ساختمان مصلی و حوزه علمیه، به منظور جذب خواهران طلبه و بیان مسائل شرعی و اعتلای سطح آگاهی و معرفتی آنان.

۴. احداث چند واحد مسکونی در شهرک ولی عصر (عج) جهت استقرار اساتید اعزامی از قم برای تدریس در حوزه به منظور پرهیز از پرداخت اجاره بهای مسکن.

۵. راه اندازی نانوائی کاملاً مکانیزه و ماشینی با هیجده ساعت کار که پشتیبان خوبی برای خدمت دهی در زمان دفاع مقدس و ایام رحلت حضرت امام (ره) بود. در زمان تصدی امامت جمعه توسط ایشان نان نود خانواده مستمند با کارتهایی که بین ایشان توزیع می‌شد، به صورت رایگان توسط این نانوائی تامین می‌شد.

۶. راه‌اندازی مغازه لبنیات به منظور تامین لبنیات پاک و حلال مورد نیاز مردم.

۷. ساخت حمام عمومی در شهرک ولی عصر (عج) در جهت حل مشکلات مردم.
۸. در اختیار قرار دادن طبقه فوقانی نانوائی مذکور به سازمان فنی و حرفه ای شهرستان به منظور آموزش جوانان جویای شغل، که این امر خدا پسندانه نیز بسترهای لازم برای آموزش ده‌ها کار آموز در رشته‌های مختلف فنی و تقدیر مسئولین مربوطه به دنبال داشت.
۹. احداث ساختمان پاساژ قائم به منظور پشتوانه مالی فعالیت‌های فرهنگی، با کمک متدینین و متمکنین خیر شهرستان. این مسئله، مشکلات مهمی از مردم را با استقرار اداراتی (از قبیل بازرگانی، شبکه بهداشت و درمان، کلینیک تخصصی امام صادق^۴، سازمان تبلیغات اسلامی، نیروی انتظامی، کارگاه قالیبافی جهاد سازندگی، رفع نمود.
۱۰. احداث مسجدی در پایین ده هشتگرد.
۱۱. تشویق مردم به وقف و احیای این سنت حسنه به منظور پشتیبانی مالی حوزه علمیه و اعتلای فرهنگ اصیل ناب محمدی^۶ که این امر مورد استقبال مردم و متدینین قرار گرفت. از جمله ثمرات این مهم، وقف گروهی از متدینین است که به شرح ذیل می باشد:
- الف (وقف دو هکتار زمین، موقوفه ورثه مرحوم نائب فلاح کیش به حوزه
- ب (وقف پنج هکتار زمین اهدایی در نظر آباد توسط آقای مقدم ره
- ج (وقف حدود دو هزار متر مربع زمین جهت تأسیس مدرسه در نظر آباد
- د (وقف یک واحد مسکونی اهدایی در نظر آباد
۱۲. ساخت هیجده خانه عالم در روستاهای شهرستان با پیشنهاد ایشان و همکاری خیرین و سازمان تبلیغات اسلامی استان و شهرستان که شاید برای اولین بار در کشور اجرایی گشت.
۱۳. تصدی حدوداً سیزده ساله مدیریت حوزه علمیه امام صادق^۴ از سال ۱۳۷۳ هـ ش تا پایان عمر مبارک.
۱۴. تشکیل صندوق قرض الحسنه به جهت حمایت از طلاب، به منظور رفع مشکلات آنان. ایشان به همین منظور، ثلث اموال و خانه مسکونی خود در قم را به این جهت اختصاص داد.^۱

نحوه شهادت

کینه توزان منافق که نتوانسته بودند با تهمت و افترا و شایعه سازی، آن راد مرد را از صحنه مبارزه دور کنند، سرانجام در شب شهادت حضرت زهرا^۰ در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۷، خفاش وار و با استفاده از تاریکی شب، هنگامی که ایشان از اقامه نماز جماعت و روضه صدیقه طاهره^۰ بازمی گشت و شاید هنوز بر گونه هایش اشک جاری بود، در کنار منزلش در شهرستان هشتگرد، با حمله و بریدن گلوی ایشان، وی را مظلومانه در سن ۷۶ سالگی به شهادت رساندند و بدین سان حیات طیبه اش مصداق و «ختامه مسک»^۱ گردید.

بعد از شهادت ایشان پیام تسلیتی از سوی مرجع عالی قدر عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی صادر گردید که به فرازی از آن اشاره می کنیم:

«آن شهید مظلوم که با دفع هجوم ضلال و اضلال، بد خواهان و دشمنان را منکوب و محکوم می ساخت سرانجام در راه اسلام و مکتب اهل بیت^۷ به افتخار عظیم شهادت و حسن عاقبت و سعادت نائل گردید و به فوز عظیمی که خود در دعاها از خداوند متعال طلب می کرد فائز شد و در تاریخ علما و فضلالی روحانیت که تا مرز بذل جان و نثار خون خود دین را یاری و از حق و قرآن پاسداری نمودند، نامش به عنوان شهید ثبت گردید.»

محل دفن

پیکر پاکش با شکوه تمام با حضور علما و نمایندگان آیات عظام، شاگردان، بستگان، خانواده های معظم شهدا و اقشار مختلف مردم ابتدا در هشتگرد و سپس در قم از مسجد امام حسن عسگری^۴ تا حرم مطهر حضرت معصومه^۰ و طواف بر گرداگرد ضریح حضرتش تشییع و پس از اقامه نماز توسط آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در کنار گلزار شهدای شیخان در جوار علما، شهدا و عرفا به خاک سپرده شد.

مجالس ختم متعددی از جمله در مسجد عشقعلی از طرف آیت الله العظمی صافی به پاس گرامی‌داشت آن عزیز با حضور برخی آیات عظام و نماینده مقام معظم رهبری و اقشار مختلف مردم با سخنرانی سخنرانان بر جسته برگزار گردید.^۱

در پایان با قسمتی از شعری که توسط یکی از شاگردان ایشان در رثای وی سروده شده مقاله را به پایان می‌بریم.

صبر در راه خدا کار تو بود	مردنی زیبا سزاوار تو بود
خوش جدا گشتی از این قوم خمود	جای تو الحق در این ویران نبود
بوی دنیا از تو نشنیده است کس	مجلسست بوی خدا می داد و بس

عاش سعید و مات سعیدا ، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

۱ . همان از ص ۶۰ تا آخر.

آقا سید محمد برقی قمی

گرد آورنده: سجاد یزدان پناه فارسانی



شناسنامه اجمالی^۱

نام: میر سید محمد

نام خانوادگی: برقی قمی

نام پدر: آیت الله سید عبد الله مجتهد برقی قمی

سال تولد: ۱۲۶۰ هـ.ش (برابر با ۱۲۹۸ ق.ه)

محل تولد: قم مقدسه

محل تحصیل مقدمات و سطح: قم مقدسه

محل تحصیل سطوح عالیہ : نجف اشرف

آثار قلمی: تعلیقة على كفاية الأصول

تاریخ وفات: پنجشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۵۰ هـ.ق که مصادف است با ۱۳ شهریور ۱۳۱۰ هـ.ش.^۲

۱. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۳، ص ۱۴۳۶، انتشارات قم، چاپ اول: ۱۳۸۲ هـ.ش.

۲. البته کتاب تربت پاکان قم به نقل از وفيات العلماء و تاریخ قم، سال وفات را ۱۳۴۹ ذکر کرده است اما اینجانب آن را پیدا نکردم. و تاریخ وفات، یازده شهریور نوشته شده که بر اساس محاسبات سیزده شهریور صحیح است.

محل وفات: قم

محل دفن: مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه^۰ نزدیک قبر آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم (ره)

شاگردان: حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی مفسر و...

سادات برقی

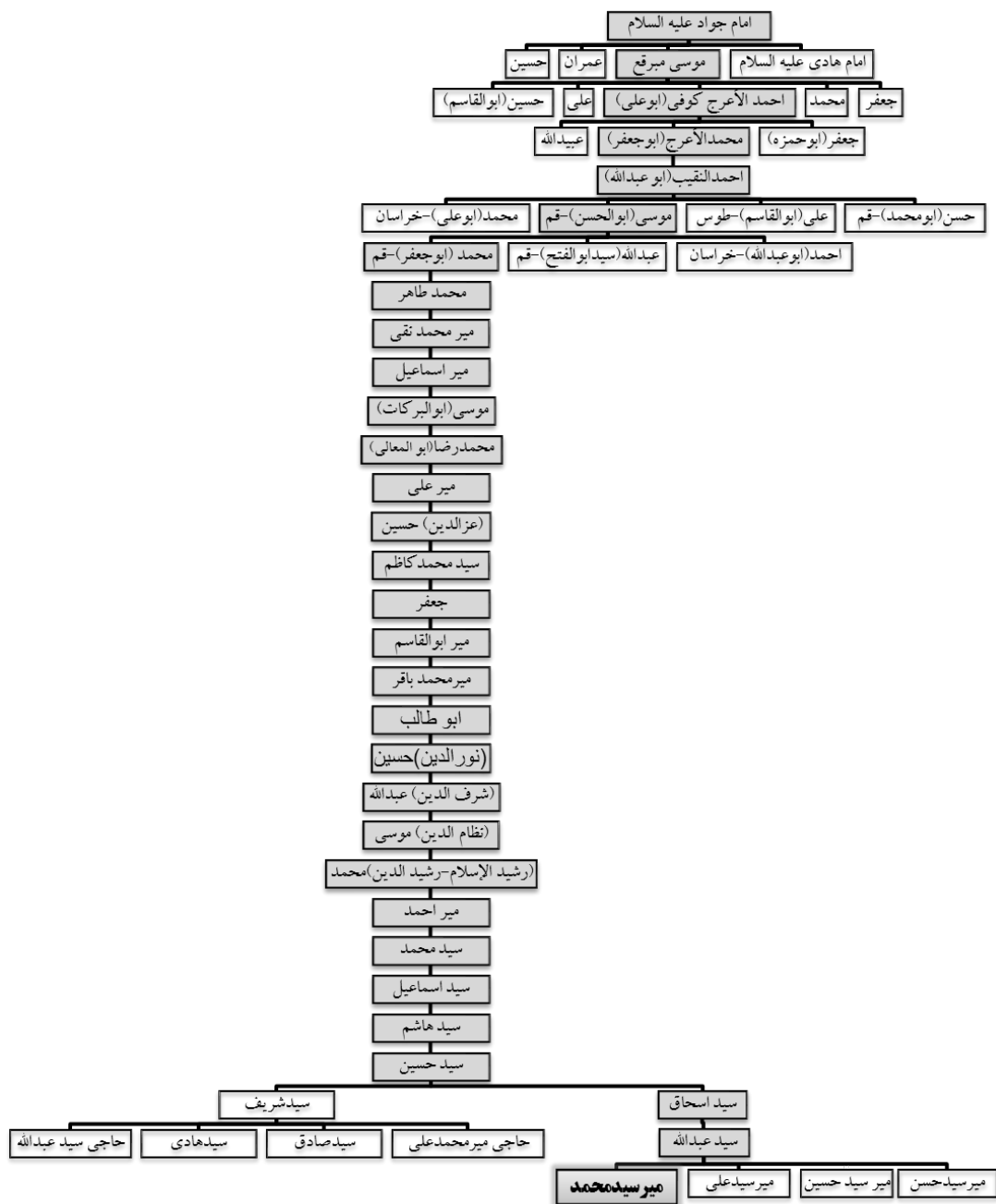
سید محمد در قم به دنیا آمده و فرزند یکی از علمای بزرگ عصر، یعنی آیت الله سید عبدالله مجتهد برقی قمی است. سید اسحاق برقی قمی که از مشاهیر علمای قم بوده، پدر بزرگ او سید محمد است.^۱

با بررسی نسب سید محمد و خاندان با برکت برقی به شخصیت علمی، متقی و بانفوذی بر می‌خوریم. شخصیت‌هایی که سلسله نورانی برقی را زینت بخشیده‌اند و البته جا دارد که فرهنگ‌نامه‌ای از زندگی بزرگان این سلسله جلیله، همراه شجره نامه این خاندان تدوین گردد تا قابل استفاده عموم محققان باشد.

نسب آقا میر سید محمد بر اساس کتب مختلف^۲ بدین شرح است:

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴.

۲. شیخ انوارالمشعشعین ذکر ورود الطالبین الی القمیین، مورخ: محمد علی بن حسین نائینی اردستانی کچوئی قمی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، اشراف: سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۹۷ تا ۵۰۰، انتشارات اعلام التقی، چاپ اول ۱۳۸۲؛ سلسله جلیله سادات رضوی، حاج سید محمد میرخازنی، ص ۱۵۵ به بعد، چاپ بهمن ۱۳۳۵؛ تشجیر عمده الطالب، علامه نسابه محمود بن علی المنکدم معروف به ابوجمیل، تحقیق: سید مهدی رجائی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول: ۱۳۸۶ هـ؛ البدر المشعشع در احوال ذریه موسی المبرق، علامه محدث میرزا حسن نوری طبرسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول: ۱۳۸۶ هـ؛ خاندان بزرگ برقی، سید محمد مهدی برقی، ص ۹، انتشارات سلسله، چاپ ۱۳۸۸ هـ.



با توجه به این شجره‌نامه روشن می‌شود که نسب آقاسید محمد برقی با ۲۶ واسطه به جناب موسی مُبرِّق و یا با ۲۷ واسطه به امام جواد^۷ می‌رسد. البته این شجره‌نامه، قابل توسعه است و زیر شاخه‌هایی دارد که راقم این سطور به قدر ضرورت بیان نموده است.

از جناب موسی مبرق و اولاد ایشان سادات بسیاری در نقاط مختلف ایران از جمله قم، مشهد، همدان، تهران، قزوین، کرمان، کاشان و یزد و نیز سایر کشورها از جمله: هندوستان، پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و... برجای مانده است. البته در عصر حاضر عده‌ای از آنان در اروپا و آمریکا ساکنند.

به دلیل جلوگیری از تشابهات اسمی میان افراد فامیل، هر گروه، خود را به نام اشخاص سرشناسی که در این سلسله وجود داشته‌اند، منتسب نموده‌اند و نام خانوادگی خود را بر اساس آن انتخاب کرده‌اند. برخی بر اساس نسبشان به امام رضا^۴ به سادات رضوی یا ابن‌الرضا یا یابن‌رضا، برخی بر اساس نسبتشان به جناب موسی مبرق، به سادات برقی یا مبرقی یا مبرق؛ عده‌ای که فرزندان سید شریف بوده‌اند به شریفی و عده‌ای از فرزندان سید ابوالفتح به میرابوالفتحی یا فاتحی ملقب گشته‌اند. همینطور بقیه سادات و اولاد امام جواد^۴ که لقب فاطمی، اخوی، بنی رضی، رضوی زاده، موسوی، تقوی، میر عمادی، معصومی، صفوی، صفوی‌زاده، صفوی فرد، تحویل‌داری، اسحاقی، سرکشیکه شریعت و... را اختیار کرده‌اند.^۱

موسی مبرق

در اینکه امام جواد^۴ چند فرزند پسر و چند دختر داشته است، اختلاف است. اما در اینکه امام هادی^۴ و جناب موسی مبرق، دو فرزند آن حضرت اند هیچ شک و شبهه‌ای میان مورخان و سیره نویسان وجود ندارد.

جناب موسی مبرق در سال ۲۱۴هـ.ق در مدینه به دنیا آمد. او دارای چهره زیبا و درخشانی بود و نوری در صورتش نمودار بود، تا جایی که او را یوسف زمان خود می‌نامیدند. موسی وقتی در دوران جوانی و نشاط از منزل خارج می‌شد، صورت خود را با نقاب (مُبرِّق) می‌پوشاند تا از نگاه مردم که

۱. خاندان بزرگ برقی، سید محمد مهدی برقی، ص ۹، انتشارات سلسله، چاپ ۱۳۸۸ ه.ش؛ شناختنامه حضرت فاطمه معصومه^۰، حاج شیخ محمد شریف رازی، ص ۲۴۰؛ شناختنامه حضرت فاطمه معصومه^۰، صادق سجادی، ص ۳۰۴.

مدتی طولانی به چهره او خیره می‌شدند محفوظ بماند. به همین خاطر، به مبرقع یعنی کسی که نقاب زده است، معروف شد و بسیاری از فرزندان ایشان هم به نام مبرقع؛ نقاب زده و مبرقی (منسوب به نقاب زده) و برقی (منسوب به نقاب) ملقب شده اند.^۱

آن جناب در سال ۲۴۷هـ.ق به کوفه رفت و سال ۲۵۶هـ.ق عازم قم شد. در آن زمان اعراب اشعری که از یمن به قم آمده، در آنجا ساکن شده بودند، چون آن جناب را نمی‌شناختند، او را از آنجا بیرون کردند، و آن بزرگوار از قم به کاشان رفت و مورد استقبال و احترام احمد بن عبد العزیز قرار گرفت. زمانی که دو نفر از رؤسای عرب کوفه برای دیدار ایشان به قم آمده بودند، مردم قم را سرزنش کرده و ایشان را به سراغ جناب مبرقع فرستادند. آن جناب عذر ایشان را پذیرفت و به قم باز گشت. اهل قم از آن پس، ایشان را بسیار احترام کرده و اموال زیادی به او بخشیدند. آن جناب با آن اموال، مزارعی خرید و به کشاورزی پرداخت و تا آخر عمر، در قم ماند. و در نهایت در سال ۲۹۶هـ.ق شب چهارشنبه (۲روز مانده به آخر ماه ربیع الثانی) رحلت نمود. عباس بن عمر غنوی بر او نماز خواند و در جایی که اکنون به محله «دربهشت» معروف است، دفن گردید.^۲ بر فراز قبر ایشان مقبره‌ای بنا شد. قدمت مقبره فعلی ایشان به پیش از قرن هفتم می‌رسد.^۳

نقاب

نقیب در لغت به معنای مهتر قوم و سرپرست گروه است که مأمور سرپرستی و تفحص احوال دسته یا صنف خاصی است^۴ و در اصطلاح به معنای کسی است که سرپرستی امور سادات را بر عهده دارد. این نقابت کم کم به صورت یک تشکیلات منسجمی در آمد و باعث شد سادات گرامی در تحت حمایت یکی از بزرگان خویش باشند.

۱. تاریخ زندگانی امام جواد^۴، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسینی شاهرودی، ص ۳۰، به نقل از الامام الجواد، منتخب التواریخ، قزوینی، ص ۸۶ و ص ۶۴۹.

۲. آدرس کنونی مقبره‌ی ایشان به این صورت است: قم، خیابان طالقانی (که به میدان پلیس و خیابان آذر منتهی می‌شود)، کوچه ۵۹ (نزدیک محله چهل اختران و موسویان).

۳. تقویم الشیعه، عبدالحسین نیشابوری، ص ۱۸۴.

۴. فرهنگ معین، واژه نقیب.

در اجداد سید محمد بیست نفر دارای مقام نقابت بوده‌اند و نامشان هم در کتاب «تاریخ نقبای قم» آمده است.^۱

پدر

پدر سید محمد، آیت الله سید عبدالله برقی است و در سال ۱۲۴۹ ق به دنیا آمد. او در جوانی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی، از جمله: شیخ راضی عرب و مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (ره) کسب فیض نمود تا به درجه اجتهاد نائل آمد. وی در سال ۱۲۸۸ ه‍.ق در ۳۹ سالگی، در حالی که مجتهد بود، به قم مراجعت کرد و در مسجد امام حسن عسکری^۴، اقامه جماعت پرداخت و بعدها، چون تولیت حرم حضرت معصومه^۵ را بر عهده گرفت، در آنجا به اقامه جماعت پرداخت. در شهر قم ریاستی بزرگ داشت و از روحانیان مشهور زمان خویش بود و از جهت مالی نیز فرد متمکنی به حساب می‌آمد.^۲

ایشان نزدیک به چهل سال به ترویج شریعت پرداخته و در مرافعات مردم، بین آنها قضاوت، ومشکلاتشان را مرتفع می نمود. نقل است که مرحوم مدرس [ره] وقتی به عنوان مجتهد طراز اول، عازم تهران بود تا در مجلس حضور یابد، در قم توقف کوتاهی داشت و در این مدت چند روز در منزل ایشان اقامت کرد و سابقه آشنایی این دو با هم به دوران تحصیل در نجف باز می‌گردد.^۳ سرانجام، ایشان در ماه ربیع الأول سال ۱۳۳۳ ه‍.ق (۱۲۹۳ ه‍.ش) در ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان قم، در مجاورت ابو جریر اشعری، مدفون گردید.^۴

تحصیلات

سید محمد که همانم پیامبر اکرم^۶ و نام پدرش همانم پدر آن حضرت؛ (محمد بن عبدالله) پس از رسیدن به دوران رشد و با تأسی به پیامبر رحمت و اهل بیت طاهربینش^۷ شروع به تحصیل

۱. تاریخ نقبای قم، حمید رضایی، شماره ۴۲ از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه^۷ و مکانت فرهنگی قم، چاپ اول: سال ۱۳۸۴ ه‍.ش

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳. داستان های مدرس، غلامرضا گلی زواره‌ای، ص ۳۴.

۴. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴

دروس حوزوی کرد و مقدمات و سطح را در قم به پایان برد قبل از تاسیس حوزه علمیه قم چون بزرگترین حوزه در آن زمان، حوزه نجف اشرف بود و اساتید بارز، غالباً در آنجا کرسی درس تشکیل می دادند سید محمد بر آن شد که به آن حوزه درسی هجرت کند تا هم در سطوح عالیه تحصیل نماید و هم از مولایش امیرالمومنین علی^۴ مدد گرفته، راه زهد و تقوا را بیاموزد.

در نجف، اساتید مشهور از جمله جناب آخوند خراسانی [ره] حلقه تدریس داشتند. در میان صدها شاگرد مجتهد جناب آخوند، سید محمد هم در درس ایشان شرکت می کرد و او که روایت کننده حدیث از طرق مختلف بوده، از استادش جناب صاحب کفایه هم روایاتی نقل می کند. عالم بزرگ معاصر ایشان آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی [ره] در مورد ایشان، (سید محمد) در کتاب خود، «الاجازة الکبیره» می نویسد:

«العالم الورع الجلیل حجة الإسلام المیر سید محمد ابن آیت الله السید عبد الله البرقی الرضوی القمی ... یروی عن عدة منهم استاذہ صاحب الکفایه بطریقه؛^۱ دانشمند با ورع و بزرگوار حجت الاسلام میر سید محمد فرزند آیت الله سید عبد الله برقی رضوی قمی ... از عده ای که از آن جمله استادش جناب صاحب کفایه است، نقل روایت می کند.»

سید محمد از جمله کسانی است که به آیت الله مرعشی نجفی اجازه نقل روایت می دهد و طبیعی است که هر چه سلسله نقل روایت مطمئن تر باشد، روایات نقل شده از ایشان هم دارای اهمیت و اطمینان بیشتری است.

بازگشت

دیگر سید محمد انگیزه کمتری برای ماندن در نجف دارد؛ چرا که پس از رحلت استاد مورد علاقه اش، یعنی جناب آخوند، به جز خاطرات و احیاناً نوشته هایی که از درس های استاد یادداشت برداری کرده، چیزی برایش یادگار نمانده است.

سید محمد بار دیگر دنبال گمشده خویش می گردد تا شاید جای خالی استاد از دست رفته را پر کند. اما این بار حاصل استادش را با خود همراه دارد و دیگر هیچ درسی را به شیرینی و لذت درس استاد مرحومش نمی یابد. لذا پس از این که مدتی از فوت استادش می گذرد، در سال

۱. الاجازة الکبیره، آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ناشر: کتابخانه نویسنده، ش ۱۸۱، ص ۱۴۷

۱۳۳۰ هـ.ق. (۱۲۹۰ هـ.ش) عازم زادگاه خویش گشته و اکنون که بیش از سی سال دارد، قم را برای سکونت انتخاب می‌کند. در این شهر به تدریس فقه و اصول می‌پردازد و دروسی چون: لمعه، مکاسب و کفایه استادش را تدریس می‌نماید. بیان شیرینش شاگردانی چون حاج میرزا ابو الفضل قمی مفسر را به پای درسش می‌کشاند و با تقریر مطلوب و مورد پسندی که داشته، عده‌ای از درس او بهره می‌برند.^۱

سه سال به همین منوال می‌گذرد و سید محمدکه پس از مدتی دوری، تازه در کنار پدر، احساس آرامش می‌کرد، او را که برای همگان چهره‌ای شناخته شده بود، در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. از دست می‌دهد. و نه در سوگ پدر بلکه در سوگ عالمی مشهور، به عزا می‌نشیند و خاطرات برپایی تکیه عزای حسینی^۷ توسط پدر را مرور می‌کند.

شهرت سید محمد

سید محمد پس از فوت پدر، در صحن اتابکی حرم مطهر حضرت معصومه^۷ - که تازه تأسیس بود - نماز جماعت اقامه می‌کند^۲ و با تدریس و فعالیت علمی و اجتماعی، کم‌کم از شهرتی نسبی برخوردار می‌شود و در شمار یکی از علما و دانشمندان شیعه قرار می‌گیرد.^۳ یکی از نویسندگان، در جریان تأسیس حوزه علمیه قم می‌نویسد:

در شکل‌گیری و تأسیس حوزه علمیه اسلامی قم با زعامت و مرجعیت فقیه دور اندیش و زمان‌شناس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به طور مسلم افراد زیادی از عالمان، تاجران و واعظان و دیگر اندیشمندان مسلمان تهران، قم، اراک و دیگر حوزه‌ها و نقاط ایران نقش مؤثری داشته‌اند. هویت آنها را به تفصیل نمی‌شناسیم، با این حال نام چهره‌های درخشان و نامداری چون حضرات آیات: میرزا مهدی پایین شهری قمی، شیخ ابو القاسم کبیر قمی، شیخ محمد تقی بافقی، میرزا سید محمد برقی و.... در وقایع مربوط به مهاجرت شیخ عبد الکریم از اراک به قم به چشم می‌خورد.^۴

۱. آثار الحجه، رازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. همان.

۳. تاریخچه قم و مساجد تاریخی، محمدرضا کوچک زاده، شماره ۲۴.

۴. حرم اهل بیت خواستگاه انقلاب اسلامی، عنوان: چگونگی تأسیس حوزه علمیه قم، محسن اسماعیلی، ص ۸۷.

زهد و تقوا

سخن گفتن در مورد زهد و تقوای این عالم بزرگ کمی مشکل است، لذا بهتر آن است که از کلام ولی خدا امام خمینی[ره] که رضوان خدا بر او باد، سخن بگوییم. امام در مورخ ۱۳۶۴/۲/۱۶ ه.ش. در دیدار با روحانیان و ائمه جمعه سراسر کشور مطالبی در باره لزوم زهد و ساده زیستی علما مطرح کردند که قسمتی از آن به شرح زیر است:

«در آن وقتی که ما، اوایلی که آمدیم قم، در آنجا چه اشخاصی بودند: شخص اول قم در جهت زهد و تقوا و اینها، مرحوم آشیخ ابوالقاسم قمی، مرحوم آشیخ مهدی و عده دیگری[بودند] و شخص نافذ آنجا و متقی مرحوم امیرزا سید محمد برقی و مرحوم امیرزا محمد ارباب [بودند]. همه اینها را من منزل‌هایشان رفتم؛ «آنکه ریاست صوری مردم را داشت [والیته] ریاست معنوی هم داشت» با «آنکه زاهد بود»، در زندگی مشابه بودند.

مرحوم آشیخ ابو القاسم، من گمان ندارم هیچ طلبه‌ای مثل او بود. زندگی‌اش یک زندگی‌ای بود مثل سایر طلبه‌ها، اگر کمتر نبود، بهتر [هم] نبود، [تازه] کمتر هم بود ... وقتی انسان در آن محیط واقع می‌شد، که اینها را می‌دید، همین دیدن اینها برای انسان یک درسی بود».^۱

تکیه آقا سید عبد الله

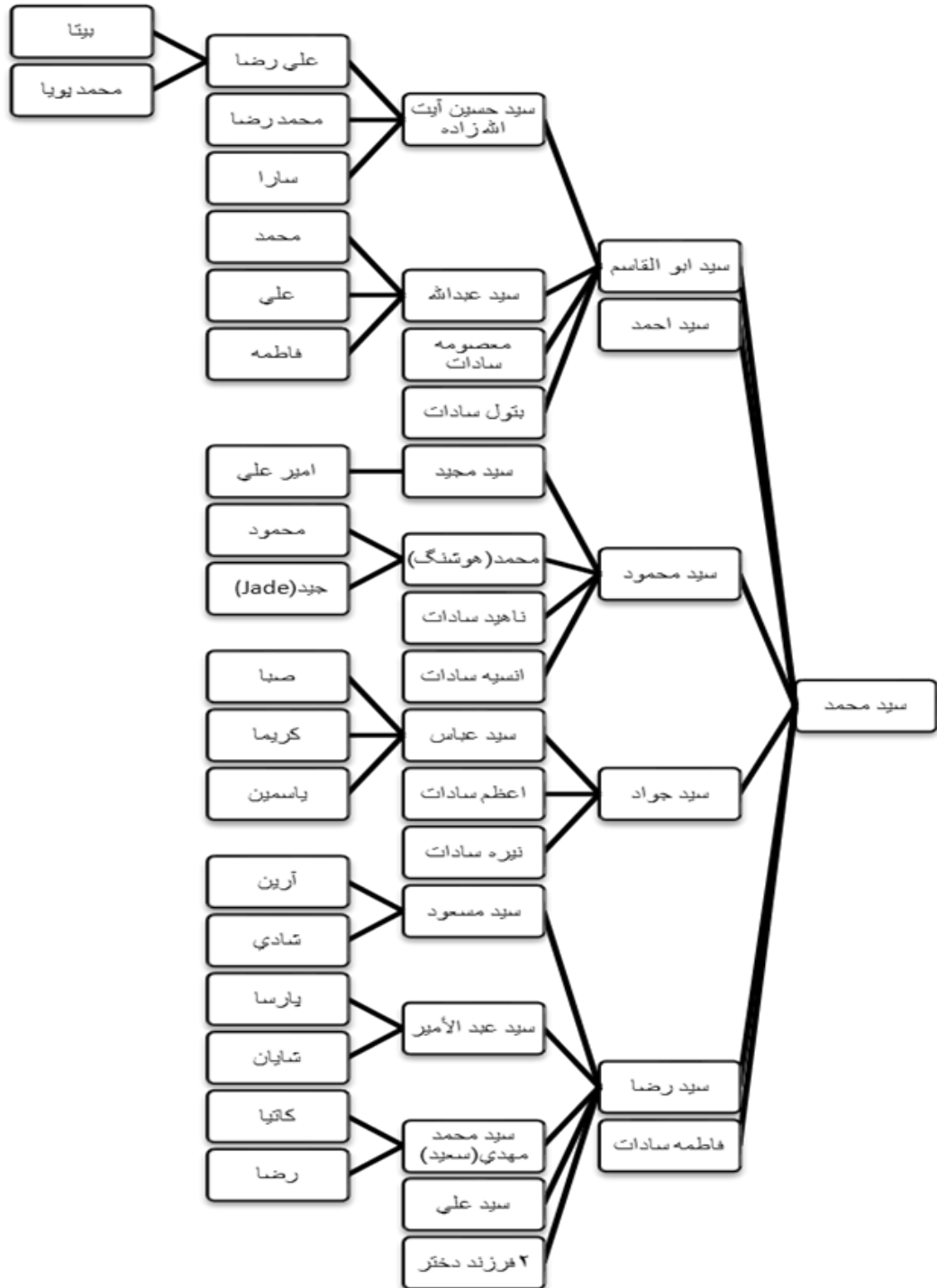
عزاداری در منازل و تکایای قم از پیشینه نسبتاً طولانی برخوردار است. گو اینکه قدیمی‌ترین خانه‌ایی که در آن عزاداری می‌شده و اکنون نیز ادامه دارد، خانه آقا سید عبدالله مجتهد برقی قمی است؛ با سابقه‌ای بیش از ۱۴۰ سال.^۲ هرساله هنگام محرم، عزاداری‌های باشکوهی در آنجا برگزار می‌شود و سادات برقی از نقاط مختلف در آنجا جمع شده و به عزاداری می‌پردازند. اکنون (سال ۱۳۹۰ ه.ش.) این مکان معروف است به تکیه آسید عبد الله مجتهد، بازاریان قدیمی حتماً آنجا را به خوبی می‌شناسند و البته چون هرسال عزاداری در آنجا برگزار است، و جوان‌ها هم با این تکیه آشنایی دارند. این تکیه در خیابان چهارمردان، کوچه سوم گذر خان واقع شده است.

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۵۱.

۲. سایت استانداری قم، تاریخ عزاداری و آداب و رسوم آن در قم، نوشته چهاردهم آذر ۱۳۸۷.

نزدیکان سید محمد

سید محمد سه برادر به نام‌های سید حسن، سید حسین و سید علی داشت و دارای شش فرزند بود به نام‌های: سید ابوالقاسم، سید احمد، سید محمود، سید جواد، سید رضا و فاطمه سادات، که البته اکنون همه از دنیا رفته‌اند؛ ولی نوه، نتیجه و نبیره ایشان در نقاط مختلف دنیا (از جمله قم، تهران و کشورهای دیگر چون: لندن، لس آنجلس و...) زندگی می‌کنند. برخی از آنها جداگانه نیاز به بیوگرافی دارند؛ مانند سید علی، برادر ایشان که شایسته است مختصری از احوال او و بعضی دیگر از اطرافیان سید محمد در اینجا ذکر شود. شجره نامه سید محمد بدین صورت است :



۱. میرزا سید علی^۱

سید علی در سال ۱۲۹۸ ه‍.ق. - تقریباً همان سالی که برادرش سید محمد به دنیا آمد- در قم متولد شد و دروس مقدماتی و سطوح را در آنجا فرا گرفت. ولی به حوزه دینی آیات عظام: حاج میرزا محمد ارباب، حاج شیخ ابوالقاسم قمی (ملقب به کبیر)، آقا شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی راه یافت و فلسفه را نیز از حاج میرزا علی اکبر حکیم و دیگران آموخت.

سید علی در حدود سال ۱۳۱۴ ه‍.ش. از قم به تهران رفت و به تدریس در حوزه علمیة تهران پرداخت. دامنة شهرت وی به قدری گسترش یافت که رضا شاه پهلوی برای تعلیم ادبیات و علوم دینی به ولیعهد (محمد رضا) از وی دعوت کرد. ایشان که مردی یگانه‌تاز میدان فضل، ادب و سخنوری بود، به ویژه در ایام ممنوعیت عزاداری در زمان رضا شاه، در منزل مسکونی خود، بساط روضه خوانی پنهانی و باشکوهی داشت.

آیت الله میرزا سید علی برقی دارای آثار مختلفی است که تعدادی از آنها در کتابخانه حرم حضرت معصومه علیها سلام و دیگر کتابخانه ها موجود است. از جمله این آثار می توان به کتب زیر اشاره کرد:

۱. الهی نامه (اشعار)؛ که در سال ۱۳۶۶ ه‍.ق. در تهران در ۱۵ صفحه به چاپ رسید.

۲. شرحی بر منازل السائرین.

۳. کمال الإنسان و میزان الإیمان؛ با موضوع کمال، نبوت، امامت، اسلام. در ۱۵۳ صفحه که در سال ۱۳۴۶ ه‍.ش. منتشر شد.

۴. لب البطون (خود و خدا).

۵. بطون خمسه؛ در خداشناسی.

۶. بطون سته (اشعار).

۷. فلسفه شهادت؛ در ۲۸ صفحه با موضوع امام حسین^۴، شهادت، مدح و مرثیه.

۱. خاندان بزرگ برقی، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ سید علی اکبر قمی، راهنمای دانشوران؛ رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۲۲۰؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ق ۳، ص ۷۵۱؛ دکتر محمد رضا نصیری، اثر آفرینان (زندگینامه ی نام آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰) چاپ دوم سیا ۱۳۸۴، نشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲، ص ۴۱؛ تربت پاکان قم (مذکور)، ج ۲، ص ۱۰۸۶.

۸. مثالی نامه؛ که در تهران سال ۱۳۶۳ ه‍.ق. در ۲۴ صفحه به چاپ رسید.

۹. دیوان علی بیگ.

ایشان سر انجام در ۲۷ صفر ۱۳۹۴ ه‍.ق. از دنیا رحلت فرمود و در جوار حرم مطهر حضرت معصومه^۰ به خاک سپرده شد.

۲. میرزا سید حسن^۱

سید حسن در سال ۱۲۶۴ ه‍.ش. در قم متولد شد و در قم و نجف تحصیل کرد و از محضر آیات عظام: شیخ ابو القاسم کبیر، میرزای نائینی، شیخ عبد الکریم حائری و حاج آقا حسین بروجرودی بهره برد و به تبلیغ و تدریس اشتغال داشت. ایشان که داماد آیت الله سید صادق روحانی بود، در امور اجتماعی نقش مؤثری داشت و بزرگواری خود ایشان و انتسابش به آیت الله سید عبد الله برقی، مورد توجه شخص شاه بود؛ لذا خدماتی در طول حیاتش انجام داد که احداث مسجد و آب انبار بزرگ در روستای شادقلی (یکی از روستاهای قم) از آن جمله است. وی در مورد تأمین آب قم از رودخانه کارون و ساختن یک مسجد بزرگ برای آستانه حضرت معصومه^۰ با شاه صحبت کرد که مقدمات آن مورد موافقت قرار گرفت؛ ولی در عمل محقق نشد.

وی در ۱۳۳۶ ه‍.ش. وفات نمود و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۰ که قبلاً در آن اقامه جماعت داشت، مدفون گردید.

۳. سید حسین^۲

ایشان در قم به دنیا آمد، ولی ساکن تهران و در زمان حیاتش صاحب مناصب مهم دولتی بود البته در برخی کتب تذکره نویسی، ایشان را با برادرش اشتباه گرفته و فکر کرده‌اند که لفظ «حسین» همان «حسن» بوده که در کتابت اشتباه شده است و آیت الله سید عبدالله برقی مجتهد، سه پسر داشت؛ در حالی که قطعاً این گمان غلط است چرا که با توجه به بررسی‌های مؤلف در کتب و صحبت‌هایی که با برادرزادگان ایشان صورت گرفته است، سید حسن غیر از سید حسین است و حتی سید حسن، لقب برقی را حفظ نموده ولی سید حسین، لقب مبرقی را انتخاب نموده است.

۱. آثار الحجه (مذکور)، ج ۲، ص ۴۳؛ تربت پاکان قم (مذکور)، ج ۲، ص ۸۰۸.

۲. خاندان بزرگ برقی (مذکور)، ص ۲۴۴

ایشان در سال ۱۳۳۶ از دنیا رفته و بین دو صحن عتیق و جدید حرم مطهر فاطمه معصومه^۰ دفن گردیده است.

۱. سید ابو القاسم آیت الله زاده

سید ابوالقاسم در سال ۱۲۸۱ هـ.ش. در قم متولد شد و از عالمان زمان خویش بود. وی با امام خمینی (قدس سره) هم ارتباط نزدیک داشت. ایشان در سال ۱۳۱۴ هـ.ش. از دنیا رفت، در جلو ایوان طالای حرم مطهر حضرت امیرمؤمنان علی^۴ دفن گردید.

۲. سید احمد برقی

سید احمد حدود سال ۱۲۹۷ هـ.ش. در قم به دنیا آمد. وی ساکن تهران بود و در دهه ۱۳۵۰ هـ.ش. از دنیا رفت و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

۳. سید محمود برقی

سید محمود حدود سال ۱۲۹۵ هـ.ش. در قم به دنیا آمد و در تهران سکونت داشت. آن مرحوم، دفتر خانه اسناد رسمی بزرگی در تهران داشته که از معروفیت و مقبولیت خاصی برخوردار بود. رجال سرشناس، معاملات اموال غیر منقول خود را بیشتر در این دفترخانه انجام می دادند. وی در سال ۱۳۵۱ هـ.ش. از دنیا رفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۰ مدفون گردید.

۴. سید جواد برقی

ایشان در سال ۱۲۹۳ هـ.ش. در قم به دنیا آمد. وی در تهران ساکن بوده و شغل نظامی داشت. وی در سال ۱۳۴۳ هـ.ش. وفات کرد و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه^۰ دفن گردید.

۵. سید رضا برقی

ایشان در سال ۱۲۹۹ هـ.ش. به دنیا آمد و در قم ساکن بود. وی در سال ۱۳۶۲ هـ.ش. از دنیا رفته. محل دفن وی ، آرامگاه بهشت قم است.

۶. فاطمه سادات آیت الله زاده

ایشان ساکن قم و همسر عموزاده خود؛ مرحوم حجت الاسلام سید مصطفی برقی بود. سید مصطفی فرزند سید حسن، در ۱۲۹۲ ه.ش. متولد شد و در قم سکونت داشت. وی امام جماعت مسجد محمدیه بود. تولیت تکیه آقا سید عبد الله را بر عهده داشت و در زمان حیات خود، آثار مکتوبی به یادگار گذاشته است. از جمله آثار ایشان است: انقلاب فرهنگی، ستاره درخشان آسمان ولایت (شرح زندگانی موسی مبرقع) و اندرزهای حکیمانه مولای متقیان علی^۴. سید مصطفی در سال ۱۳۶۹ ه.ش. از دنیا رفته و در صحن بزرگ حرم فاطمه معصومه^۵ دفن گردید.^۱

شاگردان

در بین دانش آموختگانی که از سید محمد کسب فیض کرده اند، نام میرزا ابوالفضل زاهدی مفسر قمی به چشم می خورد. وی در نیمه شعبان ۱۳۰۹ ه.ق. متولد شد. پدرش ملا محمود، از علما و وعاظ قم و مادرش از زمره سادات رضوی به حساب می آید. او خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و مقدمات و سطح حوزه را در محضر آقا میرزا سید محمد برقی فرا گرفت. میرزا ابوالفضل در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: میرزا محمد ارباب، سید صادق قمی، شیخ ابو القاسم کبیر و شیخ عبد الکریم حائری شرکت جست و فلسفه و حکمت را از محضر آیت الله میرزا علی اکبر مدرس یزدی فرا گرفت.

او به قدری مورد وثوق موسس حوزه علمیه قم بود که به جای ایشان در صحن عتیق حرم مطهر اقامه جماعت می کرد. وی از افراد خاص آیت الله بروجردی و مأمور تبلیغ و بحث علمی با پیروان سایر ادیان بود. ایشان در مسأله ملی شدن صنعت نفت، همراه آیت الله سید محمد خوانساری، نقشی فعال داشت و در اوایل نهضت انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ ه.ش. با امام همراه بود. وی تألیفات متعددی از خود به یادگار گذاشت که از جمله آنهاست: رسالة الشرط و آثاره، رسالة الضرر، أفعال و مآفعل در اخلاق، منطق الحسین - که مجموعه ای است از کلمات امام حسین^۴، مقصد الحسین در اهداف عاشورا، اثبات المعلوم فی نفی المفهوم در اصول فقه و...

ایشان در دوازده فروردین ۱۳۵۷ به علت کهولت سن و بیماری، دار فانی را وداع و پیکرش با تشییع کم سابقه ای در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

تألیفات

در مدتی که سیدمحمد از محضر جناب آخوند خراسانی بهره می برد، آرای اصولی ایشان را فراگرفت و بعدها در کتابی به نام تعلیقة علی کفایة الأصول، آنچه را که از ایشان آموخته بود، به رشته تحریر درآورد؛ اما صد افسوس که نه تنها این کتاب، بلکه هیچ کدام از آثار ایشان باقی نماند و یا لااقل، در کتابخانه‌های مهم قم، از آنها خبری نیست.

وفات

سید محمد که به آیت الله سید محمد مجتهد برقی قمی معروف شده بود، پس از سال‌ها تلاش علمی، اجتماعی، زهد و تقوا، سرانجام در پنجشنبه بیستم ربیع الثانی ۱۳۵۰ ه.ق. مصادف با یازده شهریور ۱۳۱۰ ه.ش. چشم از جهان فرو بست و به دیدار معبودش شتافت و باز در دنیای اسلام رخنه ای پدید آمد که هیچ چیز جای آن را پر نخواهد کرد.

پیکر این عالم وارسته پس از انجام مراسم تکفین و اقامه نماز، در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه^۰، نزدیک قبر آیت الله حائری -مؤسس حوزه علمیه قم- به خاک سپرده شد. محمد رازی در آثار الحجة از جمله شخصیت هایی که حول قبر آیت الله حائری مدفون‌اند، شانزده نفر را نام می‌برد و در مورد سید محمد می گوید: «آیت الله آقای آقا سید محمد بن آیت الله آقا سید عبد الله برقی». خداوند متعال ایشان را با اجداد طاهرینش محشور گرداند و توفیق پیمودن راه ایشان و پدر بزرگوارشان را به تمام علاقه مندان عصمت و طهارت^۷، نصیب فرماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

«میرزا احمد شیرازی»

«ستاره گمنام»



مصطفی صاحبی

طلوع

لطف و تقدیر الهی بود که در جنوب غربی استان فارس^۱ در منطقه نیمه خشک «قیروکارزین» (یکی از بخش‌های فیروزآباد فارس) در حدود سال ۱۳۹۶ه. در خانواده‌ای مذهبی، فرزندی پا به عرصه وجود نهاد.^۲

پدرش شخصی متمول، از خوانین آن منطقه و مادرش روحانی زاده بود.^۳

عشق طلبگی

با اینکه پدر میرزا احمد شخصی مذهبی بود، تمایلی به طلبه شدن فرزندش نداشت؛ اما عشق و علاقه و شور وافر این فرزند به تحصیل علوم دینی، وی را بر آن داشت تا مدت‌ها هر روز قبل از اذان

۱. ولی امروزه شهرستان مستقلی است که همسایگان این شهرستان از شمال به شهرستان فیروزآباد، از جنوب به شهرستان خنج و لارستان، از شرق به شهرستان چهرم و از غرب به شهرستان فراه‌بند می‌باشد.

۲. یادنامه آیت الله اراکی (ره)، رضا استادی، صفحه ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۲۸.

صبح، نزد عالمی که در آن منطقه بوده، برود و پس از فراگیری درس، قبل از طلوع آفتاب به خانه برگردد به طوری که پدر متوجه این رفت و آمد نمی شده است.^۱

ایشان پس از تحصیل مقدمات به شیراز رفت و سال های متمادی به تحصیل سطح و دروس خارج پرداخت^۲ و تا حد اجتهاد درس خواند.^۳

مشاور رهبر لارستان

میرزا احمد شیرازی مدت نه سال در کنار مجاهد عظیم الشان آیت الله العظمی آقا سید عبدالحسین لاری (قدس سره) به عنوان معین و مشاور^۴، در کانون مبارزات ضد استبدادی و استعماری فارس قرار داشت. وی پس از مشروطه نیز برای جلوگیری از انحراف این جنبش از پای نشست. در جریان اشغال جنوب، در جنگ اول جهانی، همراه سید لاری به مبارزه با نظامیان انگلیس برخاست. ملاً احمد که پیشاپیش مجاهدان، برای دفاع از استقلال ایران با دشمن می جنگید،^۵ ظاهراً یکی از فرماندهان دشمن را خود او کشته بود.^۶

علاقه، طرفینی است

مرحوم حاج میرزا احمد شیرازی در آغاز نامه ای به حضرت آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری از او با تعبیر «مولانا» یاد نموده، که در جواب همین نامه، رهبر لارستان، میرزا احمد را با تعبیر «نورچشمی کرام» مورد خطاب قرار داده است اولاً این تعبیر بیانگر انس و الفت حاج میرزا احمد به آیت الله لاری است و ثانیاً، بیانگر علاقه طرفینی آنهاست.^۷

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. تربت پاکان قم، ص ۳۶۶.

۳. یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. مجله حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.

۶. یادنامه آیت الله اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۷. نامه یاد شده به پیوست آمده است.

تبعید

میرزا احمد پس از شرکت در جنگ با انگلیسی‌ها، به هندوستان تبعید شد و مدتی را در بمبئی گذراند.^۱ پس از پایان دوره اسارت^۲ به وی پیشنهاد شد یا تهران و تحت نظر زندگی کردن را برگزیند و یا اینکه یکی از ممالک دیگر را انتخاب کند. از آنجا که استکبار ستیزی از آموزه‌های دینی ماست، وی حجاز را اختیار نمود. او پس از موسم حج به ایران بازگشت و شهر مقدس قم را برای زندگی انتخاب کرد. در آن تاریخ هنوز حاج شیخ عبدالکریم حائری (رضوان الله تعالی علیه) به قم نیامده بود. میرزا احمد بعد از ورود حاج شیخ در خدمت ایشان بود.^۳

مشایخ اجازه

حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی (ره) از حضرات آیاتی که ذیلاً نامشان می‌آید، اجازات علمی و مالی داشت ۴. متن اجازات، موجود می‌باشد.^۵

۱. حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر (ره) (متوفی ۱۳۵۳ ه.ق.)

حاج شیخ در اجازه اجتهاد، مرحوم آیت الله میرزا احمد شیرازی را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «جناب العالم العامل الربانی و البحر الفاضل الصمدانی الاغالحاج میرزا احمد شیرازی مقیم دارالایمان قم کثر الله تعالی امثاله و ادام علمیه فضله... ورقی منه درجاة العلیه وله العمل بما يستنبط من القواعد الشرعیه و ما یجتهد فیہ من الاحکام الفرعیه و لغیره العمل بما اجتهد فیہ مع عدم اعلم منه...»^۶

۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۸۰-۱۳۵۵ ه.ق.)

آیت الله حائری، به میرزا احمد علاقه و اعتماد داشت و به کارهای او ارج می‌نهاد. حاج شیخ پس از احراز جایگاه علمی او، به وی اجازه اجتهاد و بر شایستگی علمی او گواهی داد.^۷

۱. یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۸.

۲. نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، بهمن و اسفند، ص ۱۴۹.

۳. یادنامه آیت الله اراکی، ص ۱۲۸.

۴. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۶۷.

۵. اجازات به پیوست آمده است.

۶. متن کامل اجازه به پیوست آمده است.

۷. نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.

آیت‌الله حائری در اجازه نامه خود به تاریخ یازدهم جمادی الآخر ۱۳۴۲ هـ.ق. مرحوم آیت‌الله میرزا احمد شیرازی را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «جناب مستطاب عمادالفضلاء العظام عمده الدنام مروج الاحکام آقای حاج میرزا احمد شیرازی دامت تائیداته».^۱

۳. میرزا محمد فیض قمی (ره) (۱۲۹۳-۱۳۷۰ هـ.ق).^۲

۴. سید محمد باقر حسینی قزوینی (۱۲۹۱-۱۳۶۴ هـ.ق).^۳

۵. سید ابوالحسن اصفهانی (ره):

در سال ۱۳۴۱ ق، اولین سال تاسیس حوزه علمیه قم، دولت عراق به تحریک استعمارگران و بیگانگان، مراجع و زعمای عظیم‌الشان نجف اشرف، کربلا و کامین را به ایران تبعید نمود. در رأس این عالمان دینی آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدس‌الله‌سره) بود. حضرات آیات به شهر قم آمدند و بنا به عادت کریمه خود به تدریس و مباحثه پرداخته و در این مدت کوتاه هفت ماهه، فضلا و دانشمندان را از فیوضات علمی خود برخوردار نمودند.^۴

با توجه به حضور هفت ماهه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در قم و صدور اجازه اجتهاد برای آیت‌الله شیرازی، روشن می‌شود که حاج میرزا احمد در سال ۱۳۴۱ هـ.ق. مجتهد مسلم بوده است.

هم مباحثه

حضرت آیت‌الله میرزا احمد شیرازی (ره) با آیت‌الله سیدصدرالدین (۱۲۹۹-۱۳۷۳ هـ.ق.) و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ هـ.ق.) سال‌ها هم مباحثه بودند و به آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه‌کمره‌ای (ره) (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ق) بسیار ابراز علاقه می‌نمودند.^۵ این سه بزرگوار پس از فوت مرحوم آیت‌الله حائری (ره) تا ورود آیت‌الله بروجردی (ره)، مشهور به زعمای سه گانه بوده و با مساعدت و معاونت هم، حوزه علمیه قم را در آن شرایط سخت، حفظ و نگهداری نموده‌اند.^۶ آیت‌الله میرزا احمد

۱. متن اصلی به پیوست آمده است.

۲. گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۴۶.

۴. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۵. همان، ص ۳۲۶.

۶. همان.

شیرازی پس از ورود حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) در سال ۱۳۶۳ ه‍.ق. به قم، در درس ایشان حاضر می‌شد.^۱

ویژگی‌ها

ورزش

دین مبین اسلام از آنجایی که به سلامت جسم و جان اهمیت خاصی می‌دهد، برای ورزش جایگاه ویژه‌ای قائل شده است. به ویژه اسب دوانی و تیراندازی در روایات مورد تمجید و تقدیر است؛ به طوری که خود امامان معصوم^۷ نیز در این رشته‌ها مهارت داشتند. حضرت آیت‌الله حاج میرزا احمد نیز سیره معصومین را سر لوحه کار خود قرار داده و در این دو رشته ورزشی، مهارت خاصی داشت.^۲ مهارت وی به قدری بود که در جنگ با انگلیسی‌ها از آن بهره برد و یکی از فرماندهان دشمن را به درک واصل کرد.^۳ وی جسمی سالم داشت و کشاورز مجربی بود، حتی در سنین پیری چند فرسخ راه رفتن برای او مشکل نبود.^۴

تبلیغ خالصانه

روحانیون، تبلیغ را وظیفه اصلی خود می‌دانند، هر چند به مقام اجتهاد رسیده باشند. حاج میرزا احمد نیز از این قاعده، مستثنی نبود. «وی که از مبلغان پاک و خود ساخته بود، ضمن شرکت در درس حاج شیخ عبدالکریم حائری برنامه های تبلیغی خود را با عشق و علاقه دنبال می‌کرد».^۵ گاهی در روستاهای محروم اطراف قم منبر می‌رفت و اگر پولی می‌دادند، می‌فرمود: خرج فلان مکان (مثلاً حمام) که ضرورت همان روستاست، نمایند.^۶

۱. یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، بهمن و اسفند، ص ۱۴۹.

۶. یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

سحر خیزی

سحر خیزی از ویژگی‌های بارز این عالم بزرگوار بود. وی همچنین هر روز بین الطلوعین را به نماز و دعاء می‌گذراند.^۱

استعمار ستیزی

هدف سیاست استعماری انگلستان، برده کردن و بهره‌کشی از کشورها بویژه کشورهای اسلامی بود، غافل از اینکه خداوند متعال می‌فرماید: (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛^۲ «خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است». بله، آموزه‌های دینی ما هرگز اجازه سلطه کافرین را بر مومنین نمی‌دهد.

حضرت آیت‌الله احمد شیرازی (ره) که با اهداف و نقشه استعمار کهنه‌کار انگلیس آشنا بود، هرگز سر سازش و مسالمت با آن را نپذیرفت، به‌طوری که عدم سازش وی سرانجام منجر به تبعید او به بمبئی شد.^۳

نمونه دیگری از استعمار ستیزی

حاج میرزا احمد با بیگانگان بویژه انگلیس که در آن روز دشمن معروف مسلمان‌ها بود سر سازش نداشت. سالیان سال، او و خانواده‌اش به جای مصرف قند و شکر که سودش به بیگانگان می‌رسید، از خرما و توت و مانند آنها استفاده نمودند. وی همیشه نام انگلیس را با پسوند «ابلیس پُر تلبیس» به زبان می‌آورد.^۴

عدم به رسمیت شناختن پهلوی

از جمله صفات و ویژگی‌های میرزا احمد شیرازی را می‌توان مخالفت علنی وی با دولت وقت که دولت جائر بود، نام برد. معظم‌له از گندم دولتی استفاده نمی‌کرد. وی جداگانه گندم تهیه و در خانه نان تهیه می‌نمود.^۵

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. نساء/ ۱۴۱.

۳. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

۵. همان، ص ۱۲۹.

او حکومت ستم شاهی را به رسمیت نمی‌شناخت و در مواقع مختلف، نظر مخالف خود را ابراز می‌نمود و از این کار را ابایی نداشت. به همین علت مدتی تحت تعقیب بود و شب‌ها در مسجد جمکران و روزها در همان اطراف زندگی می‌کرد. جواز عمامه را برای او آوردند، جواز را پاره کرد و گفت: من از پهلوی (رضاخان) جواز عمامه بگیرم؟!^۱

اعتقاد به ولایت فقیه

لازم است ابتدا گزیده ای از دو نامه که حضرت آیت الله احمد شیرازی در شعبان المعظم سال ۱۳۳۷ ه.ق. به موالیان و آیت الله لاری نوشته است، ذکر شود.

«... حضرت مهدی قائم^۴ خلیفه الله و حی است و به برکت وجود اقدس آن حضرت، عالم باقی است و علمای حقّه، نائب آن حضرت هستند. اگر چه خود آن حضرت از انظار غائب است لیکن به برکت آن حضرت و به واسطه علمای ابرار، فیض به عالم امکان هر آن می‌رسد کما یراء. و ثانیاً، اینکه آنچه بتصریف این عاصی می‌باشد واقعاً امانتی است شرعی و ملک طلق حق و صدق حضرت واجب الوجود است، چنانچه فرمود: «و الله ملک السموات والارضین». آیه واقعاً راجع به امام عصر (عج) است.

و فعلاً به اعتقاد قطعی احقر اختیار آن با جناب مستطاب آقای حجت الاسلام حاجی سید عبدالحسین دامت برکاته می‌باشد لهذا مستدعی است از خدمت تمام موالیانی که متصرفی احقر بتصریف آنها می‌باشد، چنانچه که نامه‌ام به قرار ثبت و سیامه علاحد. به موجب مطالبه و حواله کرد جناب مولائی دامت برکاته کارسازی فرمائید و احقر و خود را بری الذمه نمائید.^۲

نامه معظم له به آیت الله لاری:

«مولانا: از آنجائی که یقیناً دنیا دار فناست و آخرت دار بقاست و در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و به غیر انفس قدسیه معصوم کم کسی یافت می‌شود که اشتغال ذمه به انواع حقّوقی نداشته باشد، لهذا به مقتضای «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» و محض اسقاط تکالیف ظاهریه و واقعیه و بس از جمیع ما یملکی و متصرفی خود حتی انگشتی که در دست دارم، برداشتم و تقدیم و تسلیم حضرت تعالی نمودم و انشاء الله حق را به من له الحق رسانیده‌ام،

۱. همان/ص ۱۲۹.

۲. متن نامه به پیوست آمده است.

مستدعی و ملتمس به حضور مبارکه چنانم که قبول فرمایید و به هر کس رأی مبارک قرار بگیرد تفویض فرمایید که به مصرف لازمه صرف فرماید که انشاءالله موجب خیر و برکت و سعادت و نجات دارین جان نثار می‌گردد. «مَنْ أَحْيَا نَفْساً فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً».^۱

با توجه به دو نامه فوق‌الذکر در نوشتار آیت‌الله احمد شیرازی، به اعتقاد راسخ به ولایت حقّه ولی فقیه در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) پی می‌بریم؛ به طوری که «همه اموالش را به آقا سید عبدالحسین لاری داده»^۲ حتی انگشتی خود را از دست درآورده، تقدیم و تسلیم آیت‌الله لاری نموده است؛ «به ورثه نوشت که همه مال آقا است»^۳. این عمل، کمال احتیاط، تقوی و ورع حضرت آیت‌الله میرزا احمد شیرازی را می‌رساند. آقا سید عبدالحسین لاری در حاشیه همان نامه، اموال را به خود ایشان برگرداند. ۴ املاک معظم‌له، روستای مستقلی بود که از پدرش به وی رسید و بعدها توسط قشقای‌ها غصب و سپس به تملک رضاخان پهلوی درآمد. وی در این باره شکایت کرد، اما به جایی نرسید.^۵

تریت فرزند

حضرت آیت‌الله میرزا احمد شیرازی (ره) در تربیت فرزند بسیار مقید بود. وی از پسرش خواسته بود که هر روز بین الطلوعین نیم جزء از قرآن را تلاوت کند. این عنایت ویژه، وی را بر آن داشت تا برای جبران محدودیت‌هایی که احیاناً برای آنها ایجاد می‌کرد، با این که سنش زیاد بود، هفته‌ای یکی دو بار آنان را به خارج شهر برای تفریح برده و احیاناً خود نیز با آنان به بازی‌های مناسب بپردازد.^۶

عنایت حضرت ولی عصر (عج)

حضرت آیت‌الله میرزا احمد شیرازی (ره) شبی را در مسجد جمکران، در پشت بام مسجد مشغول عبادت شد. خادم مسجد که از حضور ایشان در پشت بام بی اطلاع بوده، درب مسجد را می‌بندد و

۱. متن نامه موجود و به پیوست آمده است.

۲. یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۴. همان، ص ۱۳۱ (اصل نامه موجود می باشد).

۵. همان، ص ۱۳۰.

۶. همان، ص ۱۳۰.

می‌رود. معظم‌له پس از عبادت به خواب می‌رود و در عالم رویا حضرت ولی‌عصر (عج) را می‌بیند که می‌فرماید: برخیز اذان بگو. وی عرض می‌کند: درب مسجد بسته است، باید از مسجد خارج شوم وضو بگیرم. حضرت فرمودند: درب باز است و او در خواب شروع می‌کند به اذان گفتن و در همین حین بیدار می‌شود، به کنار درب می‌رود می‌بیند درب مسجد باز است.^۱

ازدواج

حاج میرزا احمد شیرازی پس از چهل سالگی ازدواج نمود. همسر وی علویه و از نوادگان امام‌زاده سید حسن حسینی، مشهور به سید حسن واقف، مدفون در نطنز کاشان بود. مادر همسرش، علویه‌ای بود بسیار متدین و محتاط که با چرخ ریسی زندگی خود را اداره می‌نمود. وی حتی از اموال دامادش که ایشان هم بسیار محتاط بود استفاده نمی‌کرد. این بانو مورد توجه خاص مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت‌الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی بود.

درباره وی گفته شده، با اینکه از بلندی افتاده بود و گویا پایش سالم نبود، هنگام احتضار برخاست و به رسول خدا^۶ سلام کرد و سپس خوابید و از دنیا رفت. در تشییع جنازه او مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج شیخ ابوالقاسم قمی شرکت و تابوت او را به دوش گرفتند. با اینکه در شاهزاده حمزه قم برای خود قبری تهیه نموده بود، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی (ره) قبر خود در شیخان قم را به او داد که بعد از حدود چهل سال حاج میرزا احمد شیرازی هم در همان قبر به خاک سپرده شد. حاج میرزا احمد به فرزندش می‌گوید: برای حل مشکلات به زیارت قبر این علویه برو، و می‌فرمود: من این کار را می‌کنم.^۲

نسبت با آیت‌الله اراکی (ره)

از آیت‌الله شیخ ابوالحسن مصلحی (ره) سوال شد: حاج میرزا احمد کیست؟ فرمودند: همسر ایشان دختر عموی مادر آقا (آیت‌الله العظمی اراکی) بود.^۳ حضرت آیت‌الله حاج میرزا احمد شیرازی مدتی با آیت‌الله اراکی (ره) هم منزل و با خانواده آیت‌الله اراکی (ره) محرم بودند.^۴

۱. یادنامه آیت‌الله العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۲۸.

غروب

حضرت آیت‌الله حاج میرزا احمد شیرازی (ره) دو روز قبل از فوت، پسرش را به عنوان وصی انتخاب نمود. وی تربیتی را به او سپرد و سفارش کرد: این تربت خاصی است باید در خانواده ما بماند، تو هم هنگام مرگ به دیگری بده. وی قدری از همان تربت را برای لحظات آخر عمر خود قرار داده، در لحظات آخر اشاره نمود تربت را بیاورید، تربت را خورد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱

معظم‌له در سال ۱۳۷۴ هـ.ق. در سن ۷۸ سالگی در قم درگذشت و با نظارت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری در شیخان قم مدفون گردید.^۲

قبر معظم‌له با فاصله هشت متر از درب اصلی، کنار قبور شهدای قبرستان شیخان است.

منابع:

۱. قرآن
۲. یادنامه آیت‌الله‌العظمی اراکی، رضا استادی
۳. تربت پاکان قم، ج ۱
۴. نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳
۵. نامه حضرت آیت‌الله شیرازی به آیت‌الله لاری
۶. گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱ و ج ۶
۷. اجازه نامه کتبی حضرت آیت‌الله میرزا ابوالقاسم قمی به میرزا احمد شیرازی
۸. اجازه نامه کتبی حضرت آیت‌الله حائری به میرزا احمد شیرازی
۹. اجازه نامه کتبی حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به میرزا احمد شیرازی
۱۰. نامه آیت‌الله میرزا احمد شیرازی به آیت‌الله لاری پیرامون ولایت فقیه و جواب معظم‌له
۱۱. سایت شهرستان قزوین

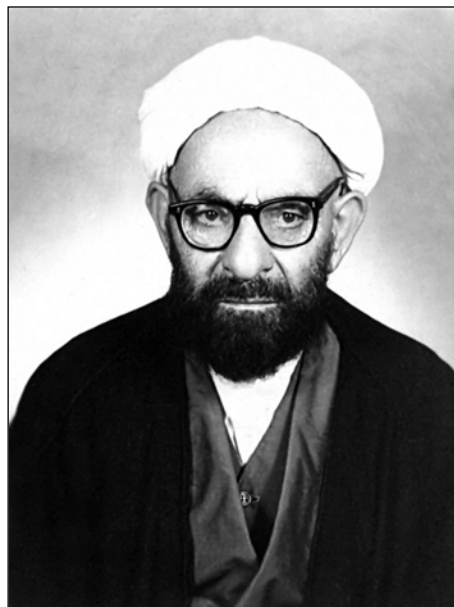
۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. یادنامه آیت‌العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

شیخ عبدالحسین وکیلی قمی

«عالم ادیب»

علی حائری مجد



ولادت

قم از دیرباز حرم اهل بیت و عَشَّ آل محمد بوده، نسل اندر نسل، محبان خاندان پیامبر در آن حضور داشته‌اند. با ورود حضرت فاطمه معصومه⁰ به قم، شهر به استقبال آن حضرت شتافت و با دفن آن بانوی بزرگوار در آن، حریم حرم ایشان نگین درخشان قم گردید. شیعیان قم فرزندان خود را به عشق اهل بیت⁷ تربیت می‌کردند و در هر کوی و برزن، از آن زمان تاکنون، نام و نشانی از فاطمه معصومه⁰ هویداست. در چنین شهری بود که حاج شیخ عبدالحسین وکیلی از فضلا و نویسندگان معاصر در قم، در ۲۱ شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. برابر با ۲۹ مهر ۱۲۸۴ ش. در محله سید سربخش این شهر به دنیا آمد.

پدر و جد

پدر ایشان شیخ محمدتقی نام داشت و جد مادری ایشان آخوند ملاعلی بویه، عالم و فقیه صریح اللهجه از شاگردان استاد اعظم، شیخ مرتضی انصاری بود که نسبت او به خاندان اشعریون قمی می‌رسید.

تحصیل

شیخ عبدالحسین در کودکی از مکتب، گریزان بود و علاقه‌ای به تحصیل از خود نشان نمی‌داد. تلاش‌های پدر برای آنکه پسر را در مکتب نگاه دارد، ثمر نداشت و درصدد بود تا پسر را در سلک عالمان دینی درآورد.

شیخ عبدالحسین بعدها در این باره می‌گوید: «پدرم میل داشت در رشته علوم دینی تحصیل کنم و در سلک روحانیت درآیم، اما بی‌ رغبتی و کم‌استعدادی من موجب یأس والدین گردید. ناگزیر مرا به بازار برد و به کاسبی سپرد و چیزی در گوشش گفت که بعداً فهمیدم به او گفته بود کارهای سخت و طاقت‌فرسا به او محول کن تا شاید از بازار منصرف و به خواندن درس راغب شود. او نیز سفارش پدر را به جا آورد و با کار سخت، توأم با خشونت، آن هم بدون هیچ گونه مزدی به کار وامی‌داشت، اما سختی‌ها را تحمل می‌کردم و رغبتی به درس نشان نمی‌دادم. ناچار برادرم مرا با ضرب و شتم خدمت میرزا احمد صفایی برد و پس از چندی به مدرسه جهانگیر خان روانه کرد. در این مدت هرچه می‌خواندم، کمتر می‌فهمیدم. تقریباً دو سال در صرف میر رنج بردم و چیزی از آن نفهمیدم، بالاخره متوسل به خداوند شدم و گفتم خداوند! کاسب شدم نه طالب علم، از تو می‌خواهم مرا یاری کنی و از بلا تکلیفی نجات دهی. در همان روز بعد از ساعتی افسردگی به خود آمدم، آنچه از قواعد صرف نمی‌فهمیدم، احساس کردم حال دگرگون شده و آنچه می‌خواندم می‌فهمیدم. از عنایت خداوند مسرور شدم. با جدیت به تحصیل ادامه دادم، دیگر راهم هموار شده بود و پس از اتمام دوره سطح به درس خارج قدم گذاشتم و اساتیدم در این دوره آیت‌الله حجت و آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری بودند».^۱

استادان

شیخ عبدالحسین ادبیات فارسی را نزد اساتید بزرگواری چون: شیخ احمد فقیهی قمی و شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی گذراند و منطق را از شیخ ابوالحسن فقیهی قمی فراگرفت. دروس سطح

^۱ . تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۲۴۲.

را نیز در محضر بزرگانی چون: آخوند ملا علی همدانی، میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی تلمذ نمود.^۱

خارج فقه و اصول

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

ایشان در سال ۱۲۷۶ ه.ق در «مبید» یزد به دنیا آمد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی، راهی عتبات عالیات عراق گردید. آیت الله حائری در نجف از محضر بزرگانی چون آیات عظام: میرزای بزرگ شیرازی، شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره‌های فراوان برد و پس از اخذ درجه اجتهاد به تدریس پرداخت. ایشان طی سال‌های بعد، بنا به دعوتی، در اراک سکونت گزید و در این شهر، حوزه علمیه تأسیس نمود. هشت سال بعد و با دعوت مردم و علمای قم، ایشان در قم رحل اقامت افکند و با همتی عالی، سنگ بنای حوزه عظیم علمی را در این شهر نهاد. حضور تأثیرگذار آیت الله حائری طی سال‌های خفقان رضاخان، ضامن بقای حوزه علمیه قم بود تا آنکه آن را به عالمان پس از خود سپرد. آیت الله حائری علاوه بر تدریس و تربیت صدها عالم فرزانه، خدمات اجتماعی متعددی انجام داد و آثار علمی ارزنده از قبیل دُرُ الفوائد و الرضا و الصلوة از خود به یادگار نهاد، او سرانجام در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۳۵۵ ه.ق (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ ه.ش) در ۷۹ سالگی بدرود حیات گفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۰ به خاک سپرده شد.

میرزا محمد فیض قمی

وی از نوادگان ملا محسن فیض قمی متولد ۱۲۹۳ ه.ق بود که در تهران از محضر عالمان بزرگی همچون حضرات آیات: میرزا محمد حسن آشتیانی، میرزا محمد قمی و شیخ علی رشتی کسب فیض کرد. وی در ۲۴ سالگی با هجرت به عتبات عالیات، در حلقه درس آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد و پس از آن در شمار اصحاب خاص آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی در سامرا درآمد. ایشان پس از اخذ درجه عالی اجتهاد به قم بازگشت و با همتی سترگ، به احیا و بازسازی مدرسه فیضیه پرداخت. میرزا محمد فیض قمی در زمره عالمانی بود که نقش مهمی در دعوت از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از اراک

۱. استادان کفایه وی میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی هستند. ر.ک: تربت پاکان، ج ۲، ص ۲۴۲..

به قم ایفا کرد و پس از تأسیس حوزه علمیه قم، یار و مددکار آن مرجع بزرگ بود. فیض قمی علی رغم صلاحیت علمی و فقهی هیچ گاه داعیه دار مرجعیت نبود و پس از ورود آیت الله بروجردی به قم، با تبعیت از ایشان، تحکیم وی را تحکیم و حفظ حوزه علمیه می دانست. از این عالم بزرگوار آثار متعددی بر جای مانده که الفیض، حاشیه بر عروة الوثقی و ذخیره العباد از آن جمله اند. آیت الله فیض قمی سرانجام در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۰ ه. ق (۱۳ اسفند ۱۳۳۹ ه. ق) در ۷۷ سالگی درگذشت و در ایوان طلای صحن عتیق حرم حضرت معصومه^۰ به خاک سپرده شد.

سیدمحمدتقی خوانساری

ایشان در سال ۱۳۰۵ ه. ق در خانواده ای اهل علم در خوانسار به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. ایشان با بهره گیری از محضر درس آیات عظام: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، میرزا محمدحسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی به مدارج والای علمی و اجتهاد دست یافت. وی در پی صدور فتوای جهاد علیه استعمار بریتانیا در جریان جنگ جهانی اول، با نیروهای متجاوز آن کشور به جنگ پرداخت و از همین رو بازداشت و به هند و چین تبعید شد. پس از تأسیس حوزه علمیه قم، به پیشنهاد مؤسس حوزه، در قم ماندگار شد و با برپایی نماز جمعه، حرکتی سیاسی و عبادی را رقم زد. اقامه نماز معروف باران که منجر به بارش رحمت الهی گردید، از جمله خاطرات ماندگار ایشان است که حکایت از صفای باطن و عمق ارتباط با خالق یکتا دارد. ایشان پس از رحلت آیت الله حائری یزدی، همراه حضرات آیات: سیدصدرالدین صدر و سیدمحمد حجت، حوزه نوپای قم را به خوبی هدایت کردند. وی پس از فرمان ننگین کشف حجاب توسط رضاخان پهلوی، با صدور فتوایی مبنی بر ضروری بودن حجاب، در برابر این اقدام دین ستیزانه ایستادگی کرد. آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری سرانجام در ۷ ذی حجه سال ۱۳۷۱ ه. ق (۷ شهریور ۱۳۳۱ ش) در ۶۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع باشکوه در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۰ به خاک سپرده شد.

سیدحسین بروجردی

ایشان در سال ۱۲۹۲ ق. در بروجرد به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات، راهی نجف اشرف شد. آیت الله بروجردی در نجف از محضر عالمان نامداری چون آیات عظام: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سیدمحمد کاظم یزدی استفاده برد و به مدارج عالی علمی و

اجتهاد دست یافت. ایشان مدتی بعد، در بروجرد سکنی گزید؛ ولی به اصرار فضلالی حوزه علمیه قم رهسپار این شهر شد و زعامت حوزه علمیه را به مدت ۱۶ سال بر عهده گرفت. حضور مؤثر این عالم سترگ، مانع جدی اجرای نقشه‌های دین ستیزانه و خائنانه رژیم پهلوی بود و محمدرضا پهلوی تا زمان حیات معظم له از اجرای برنامه‌های ضد دینی خود به صورت آشکار اجتناب می‌کرد. در حلقه درس این عالم ربّانی، شاگردان فرهیخته بی‌شماری پرورش یافتند که هر یک در عرصه‌های گوناگون عملی، عهده‌دار مناصب مهمی گردیدند. حضور مدبرانه آیت الله بروجردی در این سال‌ها، نهال نوپای حوزه علمیه قم را به درخت تنومندی تبدیل کرد که حلقه‌های درسی آن با حضور گرمابخش طلاب مشتاق علوم دینی، روز به روز پررونق‌تر می‌شد. از این فقیه ربّانی آثار متعددی بر جای مانده که جامع احادیث الشیعه، طبقات رجال و حاشیه بر کفایه از آن جمله‌اند. آیت الله سیدحسین بروجردی، سرانجام در ۱۳ شوال ۱۳۸۰ ه‍.ق. (۱۰ فروردین ۱۳۴۰ ش) در ۸۸ سالگی درگذشت و پس از تشییعی باشکوه، در مسجد اعظم که از آثار ماندگار ایشان است، به خاک سپرده شد.^۱

آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای

این فقیه فرزانه در سال ۱۳۱۰ ق. در خاندانی عالم پرور در تبریز به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات علوم اسلامی، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. آیت الله حجت در نجف از محضر آیات عظام: سیدمحمدکاظم یزدی، سیدابوتراب خوانساری، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره‌های فراوان علمی برد و در اندک زمانی به درجه عالی اجتهاد نایل آمد. آیت الله حجت در سال ۱۳۴۹ ق. و پس از تأسیس حوزه علمیه قم در این شهر سکونت گزید و ضمن حضور در درس آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، خود به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. پس از درگذشت آیت الله حائری یزدی، آیت الله حجت به همراه حضرات آیات: سیدمحمدتقی خوانساری و سیدصدرالدین صدر طی حدود نه سال، ریاست امور حوزه علمیه و زعامت دینی را بر عهده گرفت و این امر را به نحو مطلوبی به دست با کفایت آیت الله سیدحسین بروجردی سپرد. مدرسه معروف حجتیه از آثار ماندگار آیت الله حجت است. آیت الله وی سرانجام در سال ۱۳۷۳ ق. در ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت و بنا به وصیت، در مدرسه حجتیه به خاک سپرده شد.

^۱. حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحسین وکیل به مدت پانزده سال از محضر آیت الله سیدحسین بروجردی استفاده کرد.

سید محمد رضا گلپایگانی

این عالم ربّانی در سال ۱۳۱۶ ق. در منطقه «گوگد» گلپایگان به دنیا آمد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی، در حلقه درس آیت الله حائری یزدی در اراک حضور یافت. با هجرت استاد به قم و تأسیس حوزه علمیه، ایشان نیز به این شهر هجرت کرد و در شمار اصحاب خاص استاد قرار گرفت. طی سال‌های بعد، آیت الله گلپایگانی حضوری فعال در عرصه درس و بحث و تحقیق در حوزه علمیه قم داشت و ضمن عهده‌داری مرجعیت شیعه پس از رحلت آیت الله بروجردی، شاگردان بی‌شماری را تقدیم دنیای اسلام کرد. آیت الله گلپایگانی به عنوان یکی از ارکان فقاہت و مرجعیت شیعه علاوه بر نگاشته‌ها و تقریرات فراوان، در تمام ابواب فقه فتوا داده است. ایشان پس از عمری پربرکت سرانجام در ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ ق. (۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش.) در ۹۸ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییعی بسیار باشکوه در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۰ به خاک سپرده شد.

سید علی فانی

میرسید علی فانی اصفهانی، در سال ۱۳۳۲ ق. (۱۲۹۴ ش.) در اصفهان به دنیا آمد و پس از طی مقدمات و سطوح در زادگاه خود، برای ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. ایشان در نجف اشرف از محضر درس استادان بزرگ آن حوزه استفاده‌های وافیه برد و در مدت اقامت سی ساله در نجف اشرف، به تدریس فقه، اصول، تفسیر، کلام و اخلاق پرداخت. آیت الله فانی سپس به ایران مراجعت کرد و در قم به تدریس خارج فقه و اصول همت گماشت. از این عالم ربّانی آثار متعددی در کلام، فقه، اصول، فلسفه و تفسیر بر جای مانده است. آیت الله فانی سرانجام در ۸ خرداد ۱۳۶۸ ش در ۷۷ سالگی درگذشت.

تخصص

شیخ عبدالحسین وکیلی، دارای قریحه‌ای نیکو و طبعی روان بود و اشعار زیادی از خود به یادگار نهاد. وی در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت داشت و آثاری از خود به جا گذاشت که تماماً منظوم است.

ایشان اغلب احکام فقهی را به نظم در آورده و در آثار متعدد خود بیان کرده است.^۱

۱. سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۶؛ گلزار مشاهیر، ص ۲۳۴.

تسلط بر ادبیات و متون فقهی

افراد بسیاری بر ادبیات عرب و یا ادبیات فارسی احاطه دارند و تعداد زیادی نیز ممکن است در احکام فقهی قوی و مسلط باشند؛ ولی اینکه افرادی ضمن مهارت در ادبیات، در احکام الهی نیز تبحر داشته باشند، زیاد نیست. حال اگر کسی ضمن دارا بودن استعداد سرودن اشعار، آن هم به زبانی غیر از زبان اصلی خود، به متون فقهی تسلط داشته باشد، این مسأله نبوغی چند برابر می‌طلبد. مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی شخصیتی بود که علاوه بر تسلط در ادبیات عرب، متون فقهی را به خوبی می‌دانست و تلاش کرد تا در اثری فاخر، احکام الهی را به زبان عربی و در قالب شعر، تدوین نماید. میزان حساسیت این موضوع، وقتی بیشتر رخ می‌نماید که اگر صرف سرایش یک شعر مدنظر بود، شاید اشکالی به هم نمی‌زد؛ ولی وقتی قرار است این متن ادبی با موازین شرعی، آیات و روایات اهل بیت منطبق باشد و با کمترین تغییر ممکن است مطلب، تغییر معنی پیدا کند، پدید آوردن یک دوره فقه اسلامی به زبان عربی و انطباق آن با تمام موازین اسلامی و فقهی، کاری در حد اعجاز است که مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی با همتی عالی و سعی بلیغ در انجام آن کوشید و با سربلندی از پس انجام آن برآمد. نتیجه این کار طاقت فرسا، اثری با نام لئالی الفقهها در دو جلد بود که در نوع خود کم نظیر است.^۱

تشکیل حلقه درسی و پرورش شاگردان

استاد حاج شیخ عبدالحسین وکیلی قمی از جوانی به تدریس مقدمات و سطوح همت گماشت و پس از تصدی مدرسه جهانگیرخان، همراه دیگر فضلاء حوزه علمیه قم به تدریس و پرورش طلاب جوان پرداخت. در حلقه درسی ایشان، طی سال‌های متمادی، شاگردان متعددی پرورش یافتند که حضرات آیاتی که اسامی‌شان در ذیل می‌آید، از آن جمله‌اند:

۱. سیدمحمد آل طه؛ واعظ شهیر (خواهرزاده ایشان)

۲. سیدمحمد صفی؛ نویسنده کتب مذهبی، عضو هیئت امنای ائمه جماعات قم، امام جماعت مسجد فاطمیه قم (خیابان ۱۹ دی)

۱. مصاحبه با سیدمحمد صفی.

۳. شیخ مهدی بیگدلی؛ مدرس و ممتحن حوزه علمیه قم^۱

۴. شیخ محمد نعیمی؛^۲

تألیفات

از این ادیب و عالم فرزانه، آثار متعددی بر جای مانده که به جز چند مورد، مابقی به صورت خطی است. برخی از آثار ایشان عبارتند از:

۱. لئالی الفقها: یک دوره فقه به نظم (چاپ شده در ۲ جلد)

۲. لوح القلم: یک دوره مختصر فقه به نظم (چاپ شده)

۳. تخمیس الکواکب الدریه فی مدح خیر البریه (چاپ شده)

۴. دیوان اشعار متجاوز از ۱۵۰۰ بیت در مدایح و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت (خطی)

۵. تخمیس تأییه دعبل خزاعی

۶. ارهاصات الاعجاز

۷. ستاره درخشان

۸. نفحة الصُّور فی یوم عاشورا

۹. سرِّ الصُّدور فی بطلان العبادۃ بالاجور (چاپ شده)

۱۰. الامر یقتضی النهی عن ضِدِّهٖ اَمْ لَا؟^۳

۱۱. بعث المقبور لدفن أدلة المشهور (چاپ شده)

۱۲. دفع الثبور لیوم النُّشور^۴ (چاپ شده)

۱. مصاحبه با سید علی آل طه.

۲. مصاحبه با سید محمد صفی.

۳. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. آیینه دانشوران ۳۹۰ و مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۷۶۳.

ویژگی‌های اخلاقی

رضا و توکل

مرحوم شیخ عبدالحسین وکیلی نسبت به مقدرات الهی، تسلیم و ضمن توکل به خداوند متعال، در برابر شداید، متواضع بود. وی در اواخر عمر که به بیماری سرطان مبتلا شده بود، در جواب افرادی که از بیماری ایشان سؤال می‌کردند، با صراحت می‌گفت: سرطان است. این در حالی بود که خداوند را شاکر بود و شکایتی بر زبان جاری نمی‌ساخت. در لحظاتی که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد، تنها ذکر الحمدلله بر لب داشت و خداوند را به خاطر تمام نعمت‌هایش سپاس می‌گفت.^۱

آمادگی برای مرگ

در اواخر عمر، آن هنگام که بیماری بر او غلبه می‌کرد و از ضعف شدید رنج می‌برد از خانواده‌اش می‌خواست تا در شب‌های تابستان او را به بالای بام ببرند. وقتی از ایشان دلیل این کار را سؤال می‌کردند و می‌گفتند چرا با این مشقت به پشت بام می‌روید، در پاسخ می‌گفت: می‌خواهم هر گاه مرگم فرا می‌رسد با نگاه به آسمان و تدبیر در عظمت آفریدگار جهان، جان به جان آفرین تسلیم کنم.^۲

توجه به پیراستن محیط

مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی قمی، با وجود تمام مشغله‌ها و گرفتاری‌های علمی و تحقیقی، روحی لطیف و وجودی بی‌پیرایش داشت. ایشان به گل و گیاه علاقه خاصی داشت و در مدرسه جهانگیرخان، ضمن پرورش گل‌های اطلسی زیبا و درختان میوه، در قلم زدن گیاهان و درختان متبحر بود.^۳

مدرسه جهانگیرخان در سایه رسیدگی و مدیریت ایشان به صورتی آبرومند در آمده بود و انسان با ورود به آن مدرسه، احساس نمی‌کرد که با مدرسه‌ای با قدمت چند صد سال روبه‌روست؛ چرا که آن را همیشه پاکیزه و منظم نگاه می‌داشت.^۴

۱. مصاحبه با سیدعلی آل طه.

۲. همان.

۳. مصاحبه با سید علی آل طه.

۴. مصاحبه با سیدمحمد صفی.

تکته‌سنجی و دقت در مباحث

یکی از همسایگان مرحوم شیخ عبدالحسین وکیلی در مدرسه مؤمنیه قم، استاد شیخ محمد کاشفی است که درباره ایشان چنین می‌گوید: مرحوم وکیلی در یکی از مساجد پایین شهر تا آخر عمر به امامت جماعت اشتغال داشت و در بحث‌های علمی بعضی از مراجع مانند آیت الله سیدعلی فانی اصفهانی شرکت می‌کرد و به آرای علمی ایشان بسیار معتقد بود. آن مرحوم همچنین با آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی بحث زیادی می‌نمود و گاهی بحث علمی به جدال کشیده می‌شد.^۱

مرحوم وکیلی فردی بحث‌بود و نکات دقیق علمی را با دیگر فضلاء حوزه از قبیل حضرات آیات: سیدمهدی روحانی، احمد آذری قمی، احمد احمدی میانجی و ... به بحث می‌گذاشت. ضمن اینکه با این افراد جلسات دوره‌ای داشتند و در آن به طرح مباحث علمی می‌پرداختند.^۲

دوری گزینی از دنیا

در حالی که شرایط یک زندگی مرفه برای مرحوم وکیلی مهیا بود، ولی ایشان با پشت پا زدن به مسائل دنیوی، سکونت در حجره مدرسه و تعلیم و تربیت را ترجیح داد. در زمانی که شیخ عبدالحسین وکیلی قدم به وادی کسب علم و معرفت در حوزه علمیه قم نهاد، ورود به این عرصه نه مال دنیا را در پی داشت و نه مقام و سمت و عنوان. در این شرایط، ایشان با اخلاصی مثال زدنی و در پیش گرفتن زهد و با هدف طاعت الهی و خدمت به اسلام، در این مسیر گام نهاد و هیچ گاه طلب دنیا و زینت آن نکرد. ایشان تا آخر عمر در محله‌های پایین شهر و در میان مردم زیست و هیچ گاه خود را از مردم جدا نمی‌دید.^۳

تقدیم شهیدان در راه اسلام

در خاندان منتسب به وکیلی دو تن از نوادگان ایشان با لبیک به ندای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شده و پس از مجاهدت در راه خدا شربت شهادت نوشیدند که عبارتند از:

۱. شهید حسین وکیلی قمی (نواده پسری)

۱. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. مصاحبه با سید علی آل طه.

۳. مصاحبه با سیدمحمد صفی.

۲. شهید عباس صاحب الزمانی (نواده دختری)^۱

مورد علاقه علما و بزرگان

مرحوم شیخ عبدالحسین وکیلی ضمن آنکه در بحث‌های علمی، فردی دقیق و موشکاف بود، مورد توجه و علاقه علما و فضلاء زمان خود نیز بود. از جمله این افراد آیت‌الله سید حسین بروجردی، زعیم حوزه علمیه قم بود که مرحوم وکیلی ضمن حضور در حلقه درس ایشان به مدت ۱۵ سال، مورد اعتماد ایشان نیز بود. همچنین بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) به مرحوم وکیلی علاقه‌مند بودند و در اوایل انقلاب و در زمان حضور در قم، در منزل مرحوم وکیلی حضور یافتند و از ایشان دیدن کردند. آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی، از مراجع معظم تقلید حال حاضر، در مورد مرحوم وکیلی بیان لطیفی دارند که: انسان از نشاط علمی ایشان (شیخ عبدالحسین وکیلی قمی) لذت می‌برد.^۲

عشق به اهل بیت^۷

قلب استاد شیخ عبدالحسین وکیلی قمی مالا مال از محبت خاندان عصمت و طهارت بود. با شادی آنان شاد و در ایام حزن آنان حزین بود. ایشان حسب استعداد و ذوق سرشار ادبی خود، اشعار نغزی به فارسی در مدح خاندان نبوت و امامت سرود و در مراسم سوگواری آنان، اشعار متعددی پدید آورد. وی همچنین قطعات زیبایی درباره حماسه جاویدان کربلا سروده است.^۳ در اینجا دو نمونه از اشعار ایشان در مدح امام حسین^۴ و حضرت صدیقه طاهره^۴ ذکر می‌شود.

در ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی^۴

مژده رسید آشکار، ز فضل پروردگار	که پاک و پاکیزه دار، عذار را از غبار
لرزه بر اندام بید، بداد باد امید	بر او در این دم دمید، روح و نشاط بهار
فکنده بر فرق دی، حریر استبرقی	به عارضش شد هزار، حلّی و زیور نثار
ز قامتش شد قیام، قیامت خاص و عام	که نیست در وی حرام، جام می خوشگوار

۱. همان.

۲. مصاحبه با سیدعلی آل طه.

۳. همان.

شب‌نم ابر بهار، نشسته بر مرغزار
 شاخه شمشاد، شاد، گشت ز باران و باد
 فرش زمرد نگر بر زیر دشت و بر
 نسیم صبح سعید از افقش چون دمید
 برون کشیده چمن ز خاک تاریک تن
 شکوفه در خود طپید، پیرهنش را درید
 بیا بزن مطربا، بر دف و مزمار و نا
 کشید لعیاقدم، برون باغ ارم
 به کوثر و سلسبیل، ز سندس رنگ نیل
 خود متجلی بگشت ز جلوه‌اش سست دست
 نمود بیرون قمر، ز ابر تاریک سر
 مشتری آمد نشست، به گوشه‌ای در شگفت
 فطرس مطرود دید، هم‌ره روح الامین
 بگفت ای جبرئیل، مگر به امر خلیل
 گفت که نی چون خدا، داده به زهرا حسین
 فطرس فرخنده دید، امید خود را پدید
 امین وحی اسلام، داد به احمد پیام
 گفت حبیب اله، فطرس در بسته راه
 همچو در آبدار، بسته به زلف تتار
 تاک ز دامن بزاد چنین در شاهوار
 نگر شجر پر ثمر، ز شب‌نم نوبهار
 فروغ سرخ و سفید بداد بر سبزه‌زار
 یاسمن و نسترن، رسانده خود را به دار
 چه‌چه بلبل رسید، بر زیر شاخسار
 بشو تو نغمه‌سرا، همچون هزاران هزار
 قابله شد در حرم، بر تن چون گلبهار
 بهشت و پوشید بر، گل همیشه بهار
 نقاب ظلمت ببست، خور به رخ شرمسار
 جامه خجلت به بر، گرفت از ابر تار
 کلید جنت گرفت در گرو روی یار
 خیل ملک را پدید، به دیدگه بی‌شمار
 گشته از این قال و قیل، روز نشور آشکار
 ز بهر تبریک او بگشته‌ام ره‌سپار
 که لطف رب مجید می‌کندش رستگار^۱
 پس از درود گرام به فطرس دل فکار
 بده تو خود را پناه، به چوبه گاهوار

۱. سخنوران نامی معاصر، ج ۱، صص ۱۲۹ - ۱۲۷.

بر همه کرّوبیان گرفت عزّ و وقار	بگشت فطرس به آن پناه در پر زنان
شدم عتیق حسین از سخت کردگار	که من منم آن سعید، رهیده‌ام از وعید
روی زمین زین بساط، تمام شد لاله‌زار	باغ جنان از نشاط دمید در خود حیات
یکسره برچیده کرد، عذاب از اهل نار	چون که به عالم بزد، مقدم با ارجمند
که گشته‌ام من خموش ز رحمت بی‌کنار	ز هر سو آید به گوش ز آتشش پر خروش
دو چشم عالم به هم ز هم و غم اشکبار	دید پس از تهنیت، پیمبر ذوالکرم
جزا دهد بس تو را خدا پس از اضطبار	به ناگه آمد صدا ز عرصه کبریا
بشسته دست از حیات در بر اهل و تبار	همین حسین مانده مات کنار شط فرات
پیرهن چاک چاک بر بدن پاره‌پار	بگیرد از خواهرش خواهر غمخواره‌اش
تا که بگردد کفن بر بدن خاکسار	«آهی» قمّی به تن، چاک بزن پیرهن

در مدح صدیقه کبری فاطمه زهرا^۰

جان و دل به غم مدغم در هوای نفسانی	در جهان پهناور، غافل از جهانبانی
از نهان عیان گردید کهکشان نورانی	تا که خور به رخ بگرفت پرده‌های ظلمانی

مانده از تحیر مات در مهندسش «مانی»

پر زنان به هر جانب گرد آسمان گردید	مرغ روح برق آسا مطلق العنان گردید
دست یأس و حرمان بر سینه‌اش عیان گردید	رو به هر مکان بنمود تا بلامکان گردید

کی کجا توان طی کرد سال‌های نورانی

خسته بال و سرگردان همچو بوم شد بر بام بانگ یأس و حرمان را بر فلک نمود اعلام
هر زمان بیاشامید آب جام تلخ آشام ناگهان زنانی چند خوشخرام و خوش اندام

سرزمین بطحا شد زان زنان چراغانی

باز رفت در فکر عقل و هوش من یکسر از چه گشته نورانی این زمین پهناور
بوالعجب تماشایی است در عوالم دیگر هاتفی ندا در داد از سُرّاقِ مصدر

جلوه‌گاه ربّانی است در محمدِ ثانی

بر خدیجه بنمودند خانه را دل‌آراتر با بشارت و تبریک هر چه بود بالاتر
سرزمین بطحا گشت از صفا مصفّاتر یا که آن زمین گردید از بهشت زیاتر

از ملایک رحمت هم ز روح روحانی

از قدوم رحمت باران ابر نوبهار آمد بر سر درختان باز زیور ایام آمد
در زمین باغستان گل به جای خار آمد قصه را نما کوتاه فضل کردگار آمد

از خدیجه در بطحا نور پاک یزدانی

فرع و اصل پیغمبر در وجود او مُضمَر مُجملی از این معنی خوان ز سوره کوثر
از وجود او سنگین شد زمین پهناور زین سبب در اینجا شد هم‌تراز وی حیدر

اوست قدر و او کوثر، او جمال ربّانی

لیله^۱ شرف بنگر به ز لیلۀ اسرا شد ز صلب پیغمبر نور زهره زهرا
در ترائب اطهر از خدیجۀ کبری شد پدید این گوهر یالها، لها البشری

۱. انتقال حضرت صدیقه کبری^۰ از صلب به رحم در شب قدر بوده است.

صبح جمعهٔ عشرين از جمادی ثانی

از درون این مشکوة لمعه‌های نورافشان هر یکی پس از دیگر شمع محفل ایمان
این زمین از آنان شد، جای رحمت رحمان هم ز هست آنان شد، هست عالم امکان

بلکه بودِ آنان بود، منصب نگهبانی

زینت جهان گردید این ذخیرهٔ عالم رخ به ماسوی تابید این نبیرهٔ اعظم
«آهیا» از این بانو گر زنی به هر دم، دم تا شکست بر زانو یا به کف، قلم هم خم

ذره‌ای ز اوصافش، طی نکرده درمانی^۱

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

روشنگری

حجت الاسلام و کیلی قمی، طی سال‌های متمادی در مسجد بازار قم حلقهٔ درسی و وعظ داشت و با بیان مسائل علمی و اسلامی، جوانان را با احکام اسلام و مسائل روز آشنا می‌کرد. او ضمن پاسخگویی به شبهات و سؤالات جوانان و مردم، به روشنگری می‌پرداخت و چونان راهنمایی دلسوز، جوانان را از خطرات گمراهی نجات می‌داد.^۲

فعالیت‌های اجتماعی

تعمیر و تصدی مدرسهٔ جهانگیرخان

در عصر حکومت سلسلهٔ صفوی، جهانگیرخان، مدرّس مسجد شاه اصفهان، به قم آمد و در جانب شرق دروازهٔ قدیم ری در مرکز محلهٔ مسجد جامع قم، مدرسه‌ای را با بیست حجره تأسیس کرد که از آن پس به نام ایشان، مدرسهٔ جهانگیرخان نامیده شد. طی سده‌های بعد، آسیب‌های متعددی به این

۱. همان.

۲. مصاحبه با سیدمحمد صفی.

مدرسه وارد شد، تا آنکه در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار، میرزا نصرالله خان مستوفی گرگانی از رجال آن زمان، در سال ۱۲۷۸ق. آن را مرمت کرد و در اختیار طلاب علوم دینی نهاد. این مدرسه از آن زمان به نام مدرسه ناصری نیز شهرت یافت. مدرسه جهانگیرخان یا ناصری در عین کوچکی، از مدارس پر سابقه و با برکت قم بوده و فضایی بی‌شماری در طول عمر آن، به ویژه در عصر صفوی و قاجار، در آن پرورش یافتند. حدود یکصد سال پس از آن تعمیر، و در زمان مرجعیت عام آیت الله العظمی سیدحسین بروجرودی در سال ۱۳۷۳ق. ایشان امر به مرمت این مدرسه داد.^۱ در این میان فردی که مورد اعتماد و وثوق آن فقیه سترگ معرفی گردید، مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی قمی عالم، ادیب و شاگرد آن بزرگوار بود. مرحوم وکیلی با عنایت و کمک آیت الله بروجرودی و دیگر آیات عظام، همتی عالی مصروف کرد و این مدرسه را به وجهی نیکو مرمت و ساماندهی نمود. وی پس از آن، از طرف زعیم حوزه، متصدی و سرپرست مدرسه شد و به مناسبت افتتاح دیگر باره مدرسه، با سرودن قطعه شعری که در سردر ورودی مدرسه نصب شد، ضمن بیان ماجرای ساخت مدرسه و نیز کمک آیت الله بروجرودی برای تعمیر آن، در انتهای شعر، ماده تاریخ این واقعه (۱۳۷۳ق.) را بیان کرد:

در تصدی، وکیل گشت وکیل^۲ چون قضا گشت با قَدَر توام
یکی آمد برون از اینجا گفت اندر اینجا است اتقیای اُمَم (۱۳۷۳)^۳

فرزندان

شیخ عبدالحسین وکیلی دارای شش فرزند (۲ پسر و ۴ دختر) بود که از آن میان محمد، پدر شهید وکیلی طی سال‌های گذشته به رحمت الهی پیوسته است. فرزند دیگر ایشان علی وکیلی است. دامادهای وی با نام‌های اصغر گلاب، علامه و صاحب الزمانی در حال حاضر مشغول خدمت هستند.

۱. آثار تاریخی و فرهنگی استان قم، ص ۱۸۸.

۲. آثار الحجه، ج ۳، ص ۱۵.

۳. منظور از وکیل اول در این مصراع، خود شیخ عبدالحسین وکیلی و وکیل دوم به معنی وکالت و نمایندگی ایشان در این مدرسه است.

فوت و محل دفن

مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی در سال ۱۴۰۴ ق. مبتلا به سرطان گردید. پس از چند بار عمل جراحی، بهبودی حاصل نشد تا آنکه دستگاه گوارش او نیز از کار افتاد. این عالم ربّانی سرانجام در شب سه شنبه ۲۳ شوال ۱۴۰۶ ق. مطابق با ۱۰ تیر ۱۳۶۵ ش.^۱ در ۸۳ سالگی در قم درگذشت و پیکرش پس از تشییع، در صبح جمعه، در درب ورودی امامزاده علی بن جعفر^۴، طبق وصیتش در کنار مزار دخترش به خاک سپرده شد.^۲

منابع

- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- آثار تاریخی و فرهنگی قم، رضا آقابابایی، سید حسن قریشی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- سخنوران نامی معاصر ایران، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- آینه دانشوران، سیدعلیرضا ریحان یزدی، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- گلزار مشاهیر، مریم آقا شیخ محمد، سعید نوری نشاط، انجمن آثار مفاخر فرهنگی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- آثار الحجه، محمد شریف رازی، بی‌نا، بی‌تا، قم.
- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، بی‌نا، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰.
- مؤلفین کتب چاپ فارسی - عربی، مشار خان بابا، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۲.
- مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد صفی، از شاگردان مرحوم وکیلی و امام جماعت مسجد فاطمیه، خیابان ۱۹ دی قم.
- مصاحبه با حجج اسلام آقایان سیدعلی و سیدحسین آل طه، نواده خواهری مرحوم که نقش مهمی در پدیدآوری این زندگی‌نامه داشتند.

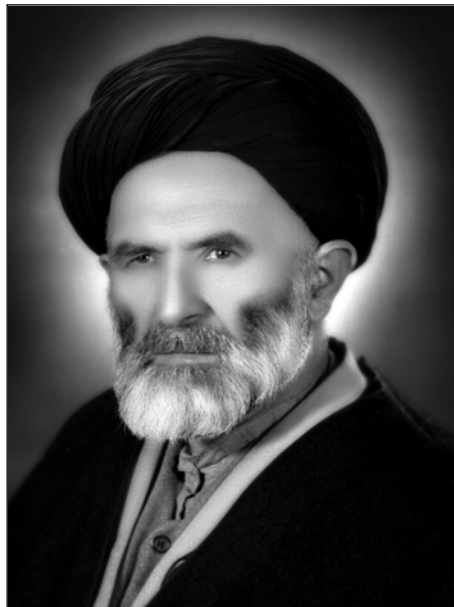
۱. بر سنگ مزار ایشان ۱۰ مرداد ۱۳۶۵ ش ذکر شده که با این احتساب، تاریخ درگذشت ایشان به قمری ۲۵ ذی‌قعدة ۱۴۰۶ ق.

خواهد بود.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۹۲۴.

استاد سید علی فاضلی بلخابی

(مدرس موفق و پرتلاش)



سید علی نقی میرحسینی

اشاره

بلخاب، منطقه‌ای سرسبز، کوهستانی و خوش‌آب و هوا در شمال افغانستان است. این ناحیه در گذشته از توابع شهر بزرگ و تاریخی بلخ محسوب می‌شد و از دیرباز شیعه‌نشین بود؛ در حال حاضر یکی از فرمانداری‌های مهم ولایت سرپل است. رود پرآب و خروشان از بین آبادی‌های متعدد آن می‌گذرد و به نواحی بلخ و مزار می‌رسد و در آنجا هیجده نهر تقسیم و زمین‌های کشاورزی پیرامون خود را مشروب می‌سازد. بلخاب، دو ویژگی مهم دارد؛ یکی جنگ و مقاومت در مقابل دشمنان داخلی و خارجی است. تاکنون بر اثر وجود کوه‌های سر به فلک کشیده و مردم شجاع و مقاوم، مهاجمان داخلی و خارجی به آن دیار پا نگذاشته‌اند. ویژگی دوم، علم پروری و عالم خیز بودن این سرزمین است که از این لحاظ نیز سرآمد دیگر شهرها و مناطق این کشور است. از دیرباز بر اثر فعالیت علمی و ایجاد حوزه‌های علمیه توسط عالمان بزرگ و خوشنام این دیار، مدارس علمی بنا شده و دوستداران علم و دانش اسلامی از گوشه و کنار کشور در این مدارس تحصیل کرده‌اند. این نوشتار به شرح زندگی عالم

ارجمند و بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حاج‌سیدعلی فاضلی‌بلخابی (مشهور به حاج‌مدرس) پرداخته که یکی از عالمان خوشنام این سرزمین است.

خاندان

الف) جدّ

آیت‌الله حاج سید محمد دهنه بلخابی یکی از عالمان و عارفان بنام و مشهور خطه بلخاب است. پدرش مرحوم قاضی سید محمد الله بود. این پدر و پسر، از انسان‌های متعبد، متعهد و شب‌زنده دار دیار بلخاب بودند. سیادت، از دیگر ویژگی‌های آنان است. نسب آنان از طریق امامزاده بزرگوار زید شهید^۴، به امام سجاد^۴ می‌رسد. سید محمدالله در حدود یک و نیم قرن قبل زندگی می‌کرد. او دارای خدمات قابل تحسینی بود. وی نخستین حسینیّه را در مرکز بلخاب بنیان نهاد. مردم در امور دادخواهی و قضاوت، نه به حکومت ظالم وقت، که به او مراجعه می‌کردند. او نیز با دقت و ظرافت به حل و فصل امور می‌پرداخت. به همین جهت به «قاضی» مشهور شد.^۱

ب) پدر

آیت‌الله حاج سید محمد دهنه بلخابی فرزند مرحوم قاضی است که برای کسب و نشر علوم دینی تلاش بسیار کرد. بخشی از عمر مبارکش را در حوزه علمیه مشهد گذراند. وی در این حوزه مبارکه معاصر مرحوم محدث قمی و مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی و حاج مرحوم ملاّ عباس تربتی بود و با آنها ارتباط نزدیک داشت. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مدرسه بالاسر به دیدن او رفت. مرحوم حاجی دهنه در آن دوره به «سید محمد نحوی» و «مقدّس بلخی» مشهور بود. او یکی از کوشاترین عالمان موفق این حوزه به حساب می‌آمد. به علت داشتن ویژگی‌های علمی و اخلاقی، مراجع تقلید وقت قم و نجف برایش وکالت عام‌داده بودند. مرحوم مدرس افغانی در ابتدای تحصیل، نزد او تلمذ کرده بود. وی هنگامی که در حوزه مشهد مقدّس و نزد ادیب نیشابوری (ادیب اول) مشغول به تحصیل بود، بنا به فرموده خودش نزد «سید محمد نحوی» نیز تلمذ می‌کرد. او در این خصوص

۱. کرامات سادات، سید علی باقریان موحد (احمدی)، انتشارات فکرآوران، ص ۱۳۱، زمستان ۱۳۷۹ ش.

می‌گوید: «... نزد عالم بزرگوار مرحوم سید محمد نحوی هم کتابی را مشغول بودم که او هم اعجوبه‌ای بود.»^۱

این عالم و عارف ربّانی سرانجام در سال ۱۳۴۴ ش. از دنیا رفت. هزاران تن از مردم قدرشناس از مناطق گوناگون با دسته‌های عزاداری - مثل ایام محرم - برای تشییع و تسلیت به بی‌تش شتافتند و بدن مطهرش را از حسینیّه مرحوم پدرش به صورت با شکوه طی کیلومترها راه، تشییع و در حجره‌ای واقع در صحن زیارتگاه می‌رسید علی ولی که سال‌ها قبل در آن قبری را آماده کرده و به عبادت و راز و نیاز پرداخته بود، به خاک سپردند.^۲ آیات عظام حکیم و شاهرودی (ره) در نجف اشرف برای تجلیل از مقام شامخ او مراسم ترحیم برگزار نمودند. امام راحل (ره) نیز که در آن روزگار ساکن نجف اشرف بود، از شرکت کنندگان در این مراسم بود.^۳

تولد

در بیت آیت‌الله دهنه بلخابی در سال ۱۳۲۰ ش کودکی به دنیا آمد که به جهت علاقه و محبت به اهل بیت^۴ به ویژه امیرالمؤمنین^۴ نامش را «علی» گذاشتند. مادرش بانوی مؤمنه و پاک دامنی از سادات معروف منطقه بود. یکی از بزرگان در مورد دودمان مادرش گفته است: «او نوه سید احمد خان، وکیل شورای ملی و سید محمود خان، حاکم وقت بلخاب بود که تأثیر زیادی در اجتماع داشتند.»^۴

سید علی هنوز دو ساله نشده بود که تقدیر الهی او را از نعمت وجود مادر مهربان محروم ساخت. این ضایعه باعث شد که پدر بزرگوارش نسبت به او توجه مضاعف نماید و بیش از قبل به تربیتش اهتمام ورزد؛^۵ به گونه‌ای که حاج فاضلی تا واپسین لحظات عمر می‌کوشید به همان تربیت و آداب معنوی که الهام گرفته از سجایای روحانی والد معظمشان بود، زندگی نماید.^۶ آیت الله عالمی بلخابی در این مورد می‌گوید: «مرحوم آقا [پدر ایشان] خیلی کوشش داشت تا مرحوم مدرّس، پرورش دینی و علمی پیدا کند»^۷.

۱. به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حاج سید علی فاضلی.

۲. هم اکنون مرقد ایشان دارای گنبد و بارگاه و زیارتگاه عموم مردم است.

۳. نشریه امان، شماره ۲۱، ص ۵۳ (با اندکی تلخیص و تصرف در عبارات).

۴. مصاحبه با آیت‌الله عالمی بلخابی، قم ۹۰/۵/۵.

۵. فصلنامه بلخاب، شماره ۱۲، زندگی نامه ایشان به قلم سید ضیاءالدین صدر، ص ۷۰.

۶. فصلنامه بلخاب، ش ۱۲، ص ۷۰.

۷. مصاحبه با آیت‌الله عالمی بلخابی، قم ۹۰/۵/۵.

شاگرد حوزه‌های علمیه

الف) در راه مکتب و مدرسه

سید علی از همان کودکی آموختن را آغاز کرد. سواد اولیه فارسی، قرآن و نصاب‌الصیبیان را نزد پدر عالمش فرا گرفت. چیزی نگذشت که وارد حوزه علمیه دهنه بلخاب شد. او در مدرسه علمیه والدش، صرف و نحو را فراگرفت. ایشان به حدی از خود استعداد و نبوغ نشان داد که در سن دوازده سالگی در ادبیات عرب جزو شاگردان موفق مدرسه شد. او برای فراگیری بیشتر و بنا به دستور پدر، به «مدرسه علمیه عالمیه» واقع در محله دهن شرط بلخاب رفت. این مدرسه توسط عالم بزرگوار آقای عالم بلخابی، پدر آیت الله عالمی بلخابی اداره می‌شد. مرحوم حاجی دهنه مناسبات خوبی با آقای عالمی داشت. آن دو در اداره مدارس بلخاب همکاری‌های خوبی با هم داشتند. مدرسه عالمیه نیز عطش دانش افزایی سید علی را فرو نماند. پدر، ذهن فعال و جویبارگون فرزند را خلاق و با طراوت یافت. به همین دلیل بین او و دریای بیکران طوس پیوند داد.

ب) کبوتر حرم رضوی

پدر و پسر، درّه زیبای بلخاب را به سوی مشهد الرضا^۴ که در آن روزگار از شهرهای عالم‌پرور جهان تشیع بود، ترک کردند و بیش از دوازده بهار از عمر سید علی نگذشته بود که همراه والد فرزانه‌اش مسافر دیار طوس شد و غبار حرم رضوی را سرمه دیدگانش ساخت.

ج) در جوار کریمه اهل بیت^۴

ایشان بعد از توقیف کوتاه در مشهد، به شهر قم «عش آل محمد» رفته و به زیارت کریمه اهل بیت^۴ شتافتند. آنگاه به دیدار مرجع تقلید زمان حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رفتند. در مجلس آن زعیم بزرگ حوزه بود که بحث از ادبیات و صرف و نحو به میان آمد. اطلاعات ادبی سید علی به ورطه آزمایش گذاشته شد. معظم‌له او را نوجوان فاضل و درخور تحسینی یافت و مورد تشویق و ملاحظت قرار داد.

البته او چند مرتبه به حوزه علمیه قم مشرف شد. یک بار در سال ۱۳۳۵ ش. بود؛ در مسیر راه نجف. یک بار هم در سال ۱۳۴۷. همچنین در سال ۱۳۵۳ ش. که در این سفر مدتی در قم اقامت گزید. او در این مرحله ضمن تحصیل، به کار تدریس نیز اشتغال داشت. آخرین هجرت علمی وی به قم در سال ۱۳۵۹ ش. صورت گرفت که در پی اشغال کشور افغانستان توسط کمونیست‌ها بود. در

این سفر، ناگزیر همراه خانواده وارد جمهوری اسلامی ایران و شهر مقدس قم شد و تا پایان عمر - جز یک سفر به افغانستان - در حوزه علمیه قم و کاشان رحل اقامت افکند.

د) در اقیانوس دانش نجف

ایشان در سال ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ ش، بلخاب و قم را به سوی کشور عراق و حوزه کهن و اقیانوس گونه آن دیار ترک نمود. او که سرشار از عشق و انگیزه در کسب علوم اسلامی بود، کوله بار سفر را در جوار ملکوتی مولای متقیان^۴ بر زمین نهاد و در جوار حرم علوی، به آموختن و فراگیری علوم اسلامی مشغول شد. سه سال تمام نزد اساتید عالی مقام آن حوزه هزار ساله به اندوخته‌هایش افزود. و در این مسیر افتخارآمیز با جدیت و تلاشی شگرف پیش رفت.

وی علاوه بر درس و بحث، هر صبحگاه و شامگاه، گونه بر ضریح مقدس مولایش علی^۴ می‌سایید و در آن فضای ملکوتی، به خودسازی و تهذیب نفس می‌پرداخت.

بازگشت به زادگاه

طلبه جوان بلخابی به هجده سالگی رسیده بود که مرجع وقت نجف، آیت‌الله العظمی حکیم با شناختی که از مرحوم آقای حاجی دهنه داشتند، سفارش کردند تا ایشان به کشورش بازگردد. مرحوم آقای دهنه موافقت کردند. در این سفر، یکی از معتمدین آن مرجع عظیم الشان، ایشان را تا آبادان همراهی کرد.^۱ بازگشت او به کشور از این جهت که به سر و سامان دادن شیعیان در منطقه می‌پرداخت و با نیرو و انگیزه بیشتری به بازسازی و تکمیل حوزه علمیه اقدام می‌کرد، سودمند و پرفایده بود؛ اما از این جهت که جوان خوش فکری چون سید علی از ادامه فراگیری علوم حوزوی بازماند، تأسف بار بود. چنانچه او مسیر علم اندوزی را ادامه می‌داد، آینده درخشان و پربارتی در پیش داشت. یکی از فضلاء هم دوره او به این نکته اشاره کرده، می‌گوید:

«اگر مرحوم حاج سید علی فاضلی نجف می‌ماند از اولیاء الله می‌شد! اما افسوس که نماند.»^۲

۱. به نقل از آیت‌الله هاشمی نژاد ۳/ ۹۰/۵.

۲. مرحوم حجت‌الاسلام سید علی اکبر فاضل؛ آیت الله هاشمی نژاد در معرفی او می‌گوید: آن عالم ربانی از سادات محترم سولج، تحصیل کرده نجف، ملا و دارای تألیفات و اهل تقوا بود که در نجف با مرحوم استاد حاج فاضلی بسیار نزدیک بود. بعدها ساکن قم شد. وقتی مرحوم مدرس افغانستان بود، من را به حیث خواهر زاده ایشان می‌شناخت. وی سرانجام در قم به رحمت خدا رفت.

ایشان بعد از ورود به بلخاب، به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شدند. چندی بعد پدر به ملکوت اعلی پیوست و پسر، شمع زندگی و مددکار ایام تنهایی اش را از دست داد. این ضایعه اسفناک، قلبش را آکنده از غم و غصه ساخت. با رحلت پدر، مسؤولیت سرپرستی حوزه علمیه، امر تدریس، امامت جماعت و امور دینی بخشی از مؤمنین بلخاب به عهده وی که در آن روزگار ۲۴ ساله بود، افتاد.

اساتید سطوح عالی

استاد فاضلی علاوه بر تحصیل در بلخاب و نجف، در قم نزد اساتید برجسته حوزوی، دروس سطح عالی را گذرانده که برخی از آنها عبارتند از:

۱. حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی: وی هنگام اقامت در شهر مقدس قم، در دروس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی شرکت می کرد.
۲. حضرت آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، از دیگر اساتید برجسته مرحوم فاضلی، در دروس خارج بود.

۳. استاد مدرس افغانی

مرحوم علامه مدرس افغانی از دیگر اساتید برجسته شخصیت او بود. وی در کلیه دروس این استاد فرزانه شرکت می کرد و با هدف حفظ آن گنجینه مهم علمی و در اختیار آیندگان نهادن آن، درس های ایشان را ضبط می کرد. این نشان می دهد که رابطه این استاد و شاگرد باید بسیار صمیمی باشد. در این مورد، یکی دیگر از شاگردان آن مرحوم و هم دوره مرحوم فاضلی گفته است: «برخی از دروس استاد مدرس افغانی، در مسجد مدرسه علمیه آیت الله روحانی قم، برگزار می شد. تقریباً می توان گفت مرحوم حاج سید علی فاضلی محور شاگردان علامه مدرس بود. یادم هست که در طی سال تحصیلی، دو سه بار ایشان دیرتر آمد، علامه مدرس به ساعتش نگاه می کرد و به سایر شاگردان می گفت: «سید برسد، شروع می کنیم.»^۱

۱. به نقل از استاد رضایی آبکلانی، ۱۳۸۸

مدرس موفق و پرتلاش

استاد فاضلی بعد از اقامت چندین ساله در حوزه علمیه قم و کسب علوم و معارف اسلامی، به فکر انتقال اندوخته‌ها و بهره رسانی به مشتاقان علوم اسلامی افتاد. بدین منظور به شورای مدیریت حوزه علمیه قم مراجعه و آمادگی خود را برای تدریس اعلام کرد. شورای مدیریت، وی را جهت آزمون نزد اساتید ارزیاب معرفی کرد. قرار شد استاد مرحوم آیت‌الله شیخ حسن تهرانی که در آن ایام ممتحن اساتید شورای مدیریت حوزه بود، ادبیات عرب را از آغاز تا مطول از ایشان امتحان بگیرد. وی وقتی توانایی مرحوم فاضلی را مشاهده کرد، خطاب به مسئولان حوزه علمیه کاشان - که قرار بود ایشان به آن شهر عازم شود- گفت: «اگر همه اساتید حوزه‌ها در تسلط، تدریس و حضور ذهن، مثل حاج آقای فاضلی این سید افغانی بودند، ما دیگر اصلاً نگرانی نداشتیم و حوزه‌ها شکوفا می‌شد».^۱

استاد فاضلی که مشتاق تدریس و تبلیغ معارف اسلامی بود، در سال ۱۳۶۳ ش. از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، به عنوان مدرس، به صورت رسمی به کاشان اعزام شد و در حوزه‌های علمیه این شهر به ویژه در مدارس آیات عظام: مدنی، مصطفوی، اعتمادی، یثربی، امام خمینی و... به مدت ۲۰ سال مشغول تدریس گردید و از همین زمان به نام «مدرس» مشهور و شناخته شد. حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا مدنی کاشانی، یکی از فقها و مجتهدین صاحب رساله کاشان بود. او همواره علمیت و قدرت تدریس مرحوم فاضلی را در میان شاگردان و دیگر اساتید حوزه‌اش می‌ستود. وی در مناسبتی، جلسه ای ترتیب داد و با اهدای تقدیرنامه از مرحوم مدرس تجلیل به عمل آورد.

وی چنان بر ادبیات عرب مسلط بود که خیلی از ریزه کاری‌های ادبی را که دیگران متوجه نمی‌شدند، تشخیص می‌داد و خواستار اصلاح می‌شد. آیت‌الله عالمی بلخابی در مورد احاطه علمی او گفته است: «درس‌های مرحوم مدرس، خصوصاً درس‌های ادبی او خیلی قوی بود؛ درس سیوطی، مغنی و...»^۲

استاد رحمانی نیز در مورد شخصیت علمی او می‌نویسد: «استاد فاضلی، شخصیت علمی و جامعی داشت؛ به ویژه در ادبیات عرب. وی در این علوم صاحب نظر بود و از استادان مسلم این فن به شمار می‌رفت».^۳

۱. به نقل از: حجج اسلام: سید امیرحسین اعتمادی و سید عباس فاضلی ۸۸/۵/۲۰.

۲. مصاحبه با ایشان در تاریخ ۹۰/۵/۵.

۳. متن ارسالی استاد رحمانی نویسنده محترم کتاب سه جلدی «تاریخ علمای بلخ» در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۰.

در مجموع، مرحوم مدرس چنان مشتاق درس و بحث و تدریس بود که همواره یا به درس و مطالعه مشغول بود و یا به تدریس و تفکر. یکی از فرزندان در این مورد گفته است: «مرحوم حاج آقا در طی سال‌ها تدریس، هیچ‌گاه تقاضای درس از سوی طلاب -خارج از برنامه و حتی یک نفر- را رد نکرد؛ این در حالی بود که از هفت صبح تا اذان ظهر پیوسته تدریس داشت. در زمان بستری بودن در بخش عمومی بیمارستان، بعضی از طلبه‌ها که به عیادت می‌آمدند، گاهی از ایشان سؤال علمی می‌پرسیدند، آن قدر مسبوق به ذهن بود که بی‌درنگ پاسخ صحیح را می‌داد.»^۱

شاگردان با فضیلت

وی بیش از بیست سال از عمر با برکتش را به تدریس و تربیت شاگردان کوشا و با فضیلت گذراند. برخی از کسانی که سال‌ها نزد آن استاد فرزانه مشغول فراگیری علوم و فنون اسلامی بودند، عبارتند از حجج اسلام:

۱. حجت الاسلام محمود لطفی نیا (قاری بین‌المللی قرآن، استاد خوشنویس)
۲. محمد جواد کریمی لاهیجانی (استاد حوزه و دبیرستان)
۳. حکمت الله غفاری (نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان)
۴. سیدعبدالخالق موسوی غزنوی (امام جماعت مسجد جامع لتحر کاشان)
۵. عمران علی‌محمدی (از فضالای حوزه و دانشگاه و از مسئولین دادستانی وقت ایلام)
۶. هادی‌زاده کاشانی (استاد حوزه، مؤلف و نویسنده)
۷. محمد سعدی کاشانی (استاد و مترجم زبان انگلیسی)
۸. محسن دشتی‌نژاد کرمانشاهی (از فضلا و مبلغین)
۹. جواد پاکزاد (از فضالای درس خارج حضرت آیت الله شبیری زنجانی (مدظله العالی) و...

اوصاف و خصال نیک

کسانی که با ایشان محشور بودند، می‌دانند که در کنار بیست سال تدریس، از تحصیل، مطالعه، تهذیب و خودسازی غافل نبود. نماز شب، نوافل، نماز غفیله، مراقبت از برخی ذکرها و تلاوت‌ها را در

۱. حجت‌الاسلام سید حیدر فاضلی ۹۰/۵/۱.

سفر و حضر فراموش نمی کرد. همواره به فکر مرگ و عالم قیامت بود. برای خودش کفنی تهیه کرده بود. هر جا مسافرت می رفت، آن را با خود می برد. حتی در سفرهای کوتاهی چون کاشان تا نطنز از آن لباس آخرت غافل نبود و آن را باخود می برد.

به نماز جماعت خیلی اهتمام می ورزید. همواره یا امام بود و یا مأموم. حتی در منزل چنین بود. منتظر می ماند تا بچه ها از مدرسه بیایند و نماز را به جماعت بخوانند. هماره بعد از نمازهای واجب، توسلی به یکی از معصومین^۴ داشت.

از سخن لغو، لهو و لعب و بگو بخندهای شبانه بیزار بود و استراحت به موقع در شب، برای نشاط معنوی و توفیق سحرخیزی را سفارش می کرد. از آنجا که خود عامل بود، کلامش نیز نافذ بود.^۱ یکی از فرزنداناش می گوید: «وقتی در بیمارستان از حالت کما به هوش می آمد، اولین سخنش راجع به نماز بود و می گفت: مرا تیمم بده و همراهم نماز بخوان تا بدون مشکل اقامه نمایم. آخرین روز حیاتش، عصر پنجشنبه چهارم ماه مبارک نماز ظهرین را خواند و آنگاه سوره مبارکه یس را قرائت کرد و سپس همان شب با دنیا وداع کرد.»

از هر فرصت و شرایطی برای امر به معروف و نهی از منکر بهره می برد. از نماز مستحبی، تلاوت و دعا خسته نمی شد. تابستان ها در ایام البیض پشت بام، زیر نور ماه، قرآن و دعا می خواند. مقید به ادعیه طول هفته بود. دائم الذکر و دائم الوضو بود. تقریباً غالب ایام سال را روزه بود. در کارها همیشه عمل محور بود و می گفت: «مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد».^۲

بنا بر اظهارات یکی از بستگانش دو صفت ویژه، در ایشان بسیار مشهود بود؛ یکی اغماض و عفو کسانی که نسبت به او بدرفتاری کرده بودند. فوق العاده اهل عفو و کظم بود. دوم، امانت دار بود.^۳ خیر خواه و پاک نفس و پاکدل بود. حتی نسبت به افرادی که بدخواه ایشان بودند، خیرخواهی می کرد. از برخوردهای روشنفکرانه پرهیز داشت. شرکت در جنگ های داخلی کشورش را جرم می دانست و نزاع های گروه ها و جناح های سیاسی را مذمت می کرد. صلح خواه و صلح طلب بود. به ویژه روحانیون را از رفتارهای ستیزه جویانه برحذر می داشت.^۴ در اصلاح ذات البین، کوشا بود.

۱. به نقل از: سید محمد حیدر فاضلی (حاجی زاده) در تاریخ ۹۰/۸/۲۰.

۲. به نقل از: سید احمد فاضلی فرزند ایشان در تاریخ ۸۸/۷/۱۵.

۳. به نقل از: آیت الله هاشمی نژاد بلخابی در تاریخ ۹۰/۵/۳.

۴. همان.

اهل معاشرت و مراوده بود. به سنت حسنه هدیه، اهتمام می ورزید. به دوستان و آشنایان به ویژه علما در حد توانش هدیه می داد. خوش بیان و شیرین سخن بود. دست خط جالبی داشت. خاطرات خود و پدر ارجمندش را نوشته بود. با سخاوت و مهمان نواز بود. گاهی به نام اهل بیت^۴ سفره مهمانی می گستراند. اهل اسراف و تبذیر نبود. به قطعه های ریز و خشک شده نان، حرمت قائل بود. قانع بود و زندگی ساده و زاهدانه ای داشت.

خود را طوری عادت نداده بود که مثلاً فلان غذا را دوست داشته باشد یا فلان خوراکی را مصرف نکند. در این مورد به اطرافیان می گفت: اگر به دید نعمت خدا به طعام ها بنگریم، دیگر غذایی اسراف نمی شود! صبح های جمعه، سال ها در منزلش در قم، مجلس روضه برگزار می کرد. گاهی خودش روضه می خواند. بزرگانی چون مرحوم آقای شیخ محمدتقی بهلول، سید محمد آل طاهرا، آیت الله حاج آقا حسین امامی کاشانی و... در مجلس روضه اش شرکت کرده و گاه منبر می رفتند. اهل ارشاد و انذار بود. وی علاوه بر این، دو ویژگی مهم داشت که عبارتند از:

۱. زبان تأثیرگذار

مرحوم مدرس، دارای زبان گویا و تأثیرگذار بود. در این مورد نقل شده: «استاد حاج فاضلی، در تدریس و تفهیم، تبحر خوبی داشت. در سال هایی که طلبه افغانستانی در حوزه زیاد نبود، بسیاری از فضلا او را به عنوان معرف، برای طرح نیازهای کشور نزد مراجع می بردند. و انصافاً زبان گویا و رسایی داشت.»^۱

نیز یکی از آشنایانش گفته است: «نخستین باری که با شخصیت مرحوم حاج فاضلی آشنا شدم، در منزل استاد هاشمی نژاد بود که در جمع علما و فضلاء حوزه، منبر می رفت. در ضمن سخنرانی به بیان خاطرات استادش علامه مدرس افغانی پرداخت. کلام تأثیرگذار و لحن گیرا و با معنویتش را در آن محفل مشاهده کردم که فوق العاده بود.»^۲

۲. صدای گرم و محزون

او دارای صدای گرم، دلنشین و محزونی بود. با لحن حزن انگیز، روضه و دعا می خواند. یکی از بزرگان خاطره ای نقل کرده که گویای همین مطلب است:

۱. آیت الله استاد سید جعفر فاضلی ۸۸/۷/۵

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید سجادی از فضلاء مزار شریف، اواخر شعبان ۱۴۳۲.

«شش ساله بودم که با پدرم یک شب مهمان آیت‌الله آقای حاجی دهنه بودیم. پدرم نماز صبح را با آقا خواند. مرحوم آقا به استاد مدرس دستور داد تا ذکر توسلی نماید. وی مشغول توسل شد. در حین توسل بود که صدای دلنشینش، مرا به خود جلب کرد. به دنبال آن صدا از خانه به سوی مسجد رفتم. به درب مسجد که رسیدم، دیدم آقا بر سجاده‌اش نشسته و سایر نمازگزاران پشت سرش قرار دارند. مشاهده کردم که سید جوانی بر روی منبر بود. حدیث شریف کساء را می‌خواند. آقا و حاضران به شدت گریه می‌کردند؛ وقتی صدایش بر زوایای مسجد می‌پیچید، از هر بلندگویی گوش نواز و دل‌نشین‌تر بود. کنار درب مسجد نشستیم و با خودم گفتم: خدایا! ای کاش صدای من هم مثل صدای آن سید بزرگوار بود!

هنگام بازگشت وقتی از پدرم پرسیدم آن سید جوان چه کسی بود که آن چنان دعا و روضه می‌خواند، پاسخ داد: او حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید علی فاضلی فرزند بزرگ آقا بود. برکت آن مجلس و جاذبه شخصیت او باعث شد، طلبه شوم.^۱

خدمات اجتماعی

۱. ارشاد شیعیان شیرغان

در آن ایام، حکومت متعصب و خود کامه وقت، طبق بخشنامه‌ای، علما و روحانیت شیعه را مجبور می‌کرد تا در هر سن و موقعیتی که هستند، خود را برای سربازی معرفی کنند. مرحوم فاضل به ناچار خودش را معرفی کرد. محل سربازی‌اش، در شهر شیرغان افتاد. هنگامی که بزرگان شیعه آن شهر از حضور او آگاه شدند؛ باتوجه به شناخت و ارادت قبلی نسبت به مرحوم پدرش آقای حاجی دهنه، با خوشحالی از اداره فواید عامه وقت، درخواست نمودند که ما نیاز به یک عالم دینی داریم. آن گاه با پرداخت هزینه، موافقت دولتمردان وقت را فراهم کردند. به ایشان اجازه داده شد باقی مانده دوره سربازی خود را در بین مردم شیرغان بگذرانند و تنها هر هفته یک بار برای اعلام حضور، به اداره مربوطه مراجعه نماید. بدین سان او نزدیک دو سال سربازی خود را در بین شیعیان شیرغان گذراند. در این مدت به عنوان یک عالم دینی، به ارشاد و تبلیغ و ترویج معارف اسلامی در بین شیعیان شیرغان مشغول شد. در این رابطه، آیت الله سید محمد علی عالمی بلخابی می‌گوید:

۱. با استفاده از دست نوشته ارسالی استاد رحمانی ولوی لركردی بلخابی در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۰.

«در زمانی که علما به اجبار سربازی می‌رفتند، مرحوم حاج مدرس در شهر شبیرگان و در تکیه عرب‌خانه برنامه داشت. فردی به نام آقای محمد علی که بزرگ قریه بود، آقا را بسیار تمجید می‌کرد. آقا عطش داشت که برنامه‌های دینی، نماز جماعت و... انجام دهد. در شبیرگان به منزلهٔ محور بود. قبل از آن، منطقه از وجود چنین عالمی خالی بود.»^۱

۲. مبارزه با پدیده بی‌سوادی

پس از اتمام سربازی، به زادگاهش مراجعه کرد و حوزهٔ علمیه مرحوم والدش را فعال ساخت و مسئولیت خطیر تدریس و اداره آن را به عهده گرفت. در کنار آن به فعالیت‌های آموزشی برای فرزندان مردم پرداخت؛ زیرا دولت وقت هیچ برنامه آموزشی برای مردم به ویژه شیعیان نداشت. این امر، دلسوزان جامعه را به تکاپو واداشته بود. یکی از آنها مرحوم سید علی فاضلی بود. او با راه اندازی مکانی جهت آموزش، شرایط تحصیل را برای ده‌ها نفر از پسران و دختران بلخایی فراهم آورد که امروزه بسیاری از فرهنگیان و عالمان آن دیار از فعالیت‌های چشمگیر آن دوره مرحوم فاضلی به نیکی یاد می‌کنند. یکی از بزرگان منطقه در این مورد می‌گوید:

«ایشان نسبت به تعلیم و تربیت دینی اطفال، کار بزرگی کرد. مثلاً ملایی را استخدام کرد تا اطفال محل را آموزش دینی دهد تا سواد یاد گیرند. از جمله مرحوم «باز محمد معروف به ملا باز» را آورد. فضا و امکانات آموزشی را فراهم نمود. هم دخترانه بود و هم پسرانه. ما در آنجا در ۶-۵ سالگی عم جزء را آموختیم. حدود صد نفر بودیم که قرآن خوان شدیم. بعداً که مدرسه دولتی به وجود آمد، بنده سواد خواندن و نوشتن را بلد بودم؛ به همین دلیل درس را از کلاس سوم شروع کردم»^۲.

۳. انتقال کتب مذهبی

یکی از کارهای فرهنگی آن مرحوم انتقال کتب مذهبی از ایران و عراق به افغانستان بود. در سال ۱۳۵۱ ش. در حالی که فضای کشور وضعیت نابسامان داشت و خطرات فراوان تهدیدش می‌کرد، به یک اقدام حساب شده و خطرناک دست زد و تعداد زیادی کتب مذهبی و حوزوی و اعتقادی را که بردن آنها به کشور جرم محسوب می‌شد، به آنجا انتقال داد و با این کار بر روند غنی سازی افکار عمومی جامعه کمک نمود.

۱. مصاحبه بالیشان در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۵.

۲. آیت الله سید جواد هاشمی نژاد در مورخه ۹۰/۵/۳.

۴. تدوین شجره‌نامه سادات

یکی از مهم‌ترین کارهای فرهنگی این عالم دلسوز، تثبیت و ماندگار ساختن شجره‌نامه ی بخش کثیری از سادات حسینی بلخاب از نسل حضرت میرسید علی ولی^۱ بود. سادات این نواحی سالیان سال در آرزوی داشتن یک شجره‌نامه مدون و مورد قبول بودند که به دلیل گستردگی و مشکلات راه، کسی در این مسیر گام بر نمی داشت. اما ایشان دلسوزانه قدم پیش گذاشت و با جمع آوری اسناد و مدارک لازم نزد نسابه زمان، حضرت آیت الله مرعشی نجفی شتافت و معظم له بعد از رؤیت مدارک ارائه شده، چنین نوشت:

«لاریب فی صحّة نسب هؤلاء السادة الامجاد و انهم من العلویین الکرّام. شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی.»^۲

۵. احیای مجالس و مرااثی اهل بیت^۴

یکی از مهم‌ترین کارها و خدمات ارزشمند این عالم ربّانی، احیای مجالس موالید و مرااثی اهل بیت^۴ و دیگر مناسبت‌های اسلامی بود. وی همزمان با تدریس در حوزه‌های علمیه کاشان، طرح مهم برگزاری مجالس و محافل چهارده معصوم^۴ و برخی امامزادگان واجب‌التعظیم را به صورت مستمر پی‌ریزی کرد که تا هنوز صدها خانواده مهاجر و گاهاً انصار اجرا می‌کنند. این محافل دارای آثار و برکاتی بوده که بیان آن به دلیل گستردگی، از حوصله این نوشتار خارج است. با این حال، به مواردی اشاره می‌کنیم که گویای توجه خاص وی به احیای مجالس اهل بیت^۴ می‌باشد:

الف) بیانیه امام جمعه نطنز

یکی از مناطق فعالیت مرحوم فاضلی، شهرستان نطنز بود. او در طی ۲۰ سال فعالیت، روزهای پنجشنبه و جمعه و در دیگر مناسبت‌های اسلامی و ایام تعطیلی، شخصاً در میان توده‌های مردم می‌رفت و با تأسیس جلسات مذهبی، مردم را در خط قرآن و اهل بیت سوق می‌داد. امام جمعه نطنز وقتی متوجه حضور مستمر و تأثیرگذار او در بین مردم شده بود، ضمن صدور بیانیه‌ای، روش و شیوه تأثیرگذار او را تأیید کرد و بیانیه‌ای به این شرح صادر نمود:

۱. ابوالبرکات میرسید علی ولی، جد سادات بلخاب، سانچارک و برخی از نواحی دیگر افغانستان از علما و عرفای برجسته‌ی امامیه در قرن هشتم هجری است. (ر.ک: تاریخ علمای بلخ، ج ۲، زندگی‌نامه ایشان).

۲. متن فوق با دستخط مبارک حضرت آیت‌الله مرعشی، در انتهای کتاب «کرامات سادات» و برخی منابع دیگر آمده است. (ر.ک: کرامات سادات، سید علی باقریان، صفحه آخر).

«بسمه تعالی، بر حسب بعضی روایات پس از مرگ، پرونده اعمال انسان بسته می‌شود الا در چند مورد که یکی از آن موارد، ایجاد صدقه جاریه است؛ و چه صدقه جاریه‌ای از این بهتر که برنامه‌ای مدون، اجرا شود که امر ولایت و امامت را احیا نماید؛ امری که همه ما مأموریم آن را احیا کنیم و این معرفت ربّانی شامل حال مروجّ الاحکام حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین استاد آقای حاج سید علی فاضلی بلخابی (دامت برکاته) با تعدادی از مؤمنین شده است. امیدوارم خداوند متعال بانی و طراح این سنت حسنه را با اولیای خود محشور و از شفاعت آنها همه را از جمله حقیر را بهره‌مند فرماید... ابوالفضل سلیمانی، امام جمعه شهرستان نطنز».^۱

ب) رضایت مردم

یکی از آشنایان مرحوم فاضلی گفته است: «از یکی از خاندان‌های بزرگ شهر سرپل افغانستان که مهندس و فارغ التحصیل دانشگاه تهران بود و من را نمی‌شناخت، شنیدم که می‌گفت: «ما چهارده سال است که به هدایت حاج فاضلی مدرس در خانه مجلس روضه داریم، از برکت آن مجالس تا هنوز دکتر نرفته‌ایم، فقر از خانه ما برطرف شده است.» وقتی خبر درگذشت مرحوم فاضلی را به او دادم، بسیار متأثر شد و برای ایشان بسیار دعای خیر کرد.»^۲

ج) ترویج شیوه جدید محافل اهل بیت^۴

از بزرگی نقل شده که فرمود: «ایشان (مرحوم فاضلی) شیفته و عاشق اهل بیت^۴ بود. نظرش این بود که علاوه بر محرم، در همه مناسبت‌ها، باید انسان مراسم داشته باشد. او برای مردم و خانواده‌ها مجالس و محافل اهل بیت را قرار داد. یکی را می‌گفت: شما مراسم موسی بن جعفر^۴، دیگری را می‌گفت: شما میلاد امام زمان (عج)، به سومی ایام فاطمیه، به چهارمی مراسم حضرت زینب^۵ و... هرکسی را چیزی به عهده‌اش می‌گذاشت. هر چند برخی افراد تندرو، مخالفت می‌کردند؛ اما او پروایی نداشت و مشکلات را به جان می‌خرید. این شد که برنامه اش راه افتاد و در بین مردم ماندگار شد. این مسیر ایشان بود که ای کاش دیگران هم داشتند و رواج می‌دادند. ... در خانه‌ای که اهل بیت

۱. به تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۸.

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی در تاریخ ۹۰/۳/۳.

نباشد، آن خانه، خانه شیطان است. در جامعه‌ای که اهل بیت نباشد، آن جامعه بی‌روح است. قرآن تنها کارگشا نیست؛ مردم نمی‌فهمند؛ اهل بیت مفسر قرآن‌اند.^۱

د) معرفت آگاهانه

ایشان از جمله علمای عاملی بود که به موضوع تولی و تبری بسیار اهمیت می‌داد. در این مورد نقل شده است: «در ملاقاتی که به همراه مرحوم والد، با مرحوم آیت‌الله سید عباس کاشانی داشتیم، آن فقیه عارف، پس از معارفه فرمود: تبرّی ایشان، خیلی قوی است».^۲

مبارزات سیاسی و انقلابی

مبارزات سیاسی ایشان در دو کشور افغانستان و ایران صورت گرفته است. در افغانستان در مقابل حاکمان ظالم و متجاوزان روسی. در ایران نیز در مقابل نظام ستمشاهی رژیم پهلوی. جالب اینکه این روحانی فاضل افغانستانی قبل از کشورش، مبارزات خود را در راستای مبارزات عالمانی چون حضرت امام خمینی(ره) سوق داد و مخالفت و مبارزه با ستمگران را از ایران آغاز کرد. آنچه در ذیل می‌آید مبارزات سیاسی اوست که به ترتیب زمانی، اشاره شده است:

الف) در ایران

مرحوم فاضلی مدرس در سفرهای متعددی که به مراکز علمی شیعه در ایران و عراق داشت، سعی می‌کرد با آیات عظام و مراجع تقلید ارتباط بگیرد. یکی از این مراجع، حضرت امام خمینی(ره) بود که در آن روزگار در نجف اشرف اقامت داشت. وی توسط شهید حجت الاسلام والمسلمین سید حسن صادقی که از اقوامش بود با حضرت امام آشنا شد. شهید صادقی همسایه دیوار به دیوار حضرت امام، و پدر خانمش (مرحوم سید مرتضی کربلایی) خادم و خدمتگزار حضرت امام بود. به این شکل زمینه‌آشنایی او با حضرت امام فراهم شد و با اشاره حضرت امام وارد مبارزه علیه طواغیت زمان شد. فرزندش در این خصوص می‌گوید: «مرحوم والد در زمان شاه، چند سفر، اعم از درسی و زیارتی به قم و نجف داشتند؛ حضرت امام (ره) در چند مورد پیام خود را به برادرشان آیت‌الله پسندیده، توسط ایشان به قم فرستادند. آیت‌الله پسندیده نیز پاسخ پیام امام را به وسیله او ارسال کردند».^۳

۱. آیت‌الله سید محمد علی عالمی بلخابی در تاریخ ۹۰/۵/۵.

۲. همان.

۳. سید احمد فاضلی فرزند ایشان در تاریخ ۸۹/۶/۷.

اسارت ساواک

مرحوم فاضلی به دلیل همین ارتباطاتی که با حضرت امام داشت، مورد تعقیب و گریز ساواک قرار گرفت و در حالی که حامل پیام امام بود، سه مرتبه توسط نیروهای ساواک از جمله در آبادان دستگیر شد. دستگیری سوم او در روز حادثه میدان ژاله تهران بود. وی که در تظاهرات آن روز حضور داشت، بعد از کشتار مردم توسط نیروهای شاه، به سفارت کشور پاکستان پناهنده شد. مسئولان سفارتخانه جریان را به ساواک گزارش دادند. نیروهای ساواک سر رسیدند و او را دستگیر و مدت چند روز، در حبس نگه داشتند و سرانجام به علت عدم دستیابی به مدارک لازم، آزاد کردند.

ب) در افغانستان

با شروع انقلاب اسلامی، مردم و روحانیت بلخاب به سرپرستی آیت‌الله عالمی بلخابی در بهار ۱۳۵۸ ش. قیام کردند. اندک اندک موج انقلاب فضای کشور را فراگرفت و مناطق و شهرهایی چون: سانچارک، دره‌صوف و یکاولنگ آزاد شد. مجاهدان تا نزدیکی شولگره در ولایت بلخ و شهر استراتژیک مزار شریف پیشروی کردند. جبهه‌های مجاهدین به مهمات جنگی و افراد آموزش دیده، نیاز شدید پیدا کرد. مرحوم استاد فاضلی نیز دوشادوش علما و انقلابیون به مبارزه روی آورد و در شکل‌گیری و تداوم انقلاب نقش داشت. در ادامه همین مبارزه و همفکری با جهادگران بود که از روی احساس وظیفه و ضرورت تقویت جهاد، جهت تهیه و تأمین سلاح و مهمات جنگی در رأس هیئتی چند نفره^۱، به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد و از مسیر پاکستان وارد ایران شد. وی در این سفر، چند روزی در شهر مقدس قم و در جمع اهل علم و مهاجران افغانستانی حضور یافت و با تشریح وضعیت دشوار کشور و منطقه، گوشه‌ای از نیازهای مجاهدان را برای آنها بازگو کرد و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی آنها را نسبت به آینده گوشزد نمود. آنگاه در جمع مردم و طلاب مشهد مقدس حضور یافت و با اقامت چند روزه در جوار حرم مطهر رضوی^۴، ناشر و پیام‌رسان انقلاب و جهاد در بین مهاجران و انصار بود. در همین سفر بود که نفوذ کلامش مؤثر افتاد و بسیاری از جوانان سلحشور و با ایمان دیار بلخاب در یکی از پادگان‌های اطراف تهران، برای گذراندن دوره آموزش نظامی ثبت نام کردند و سرانجام به همراه ایشان به قصد پیوستن به مجاهدان سنگرنشین، عازم کشور شدند. این، اولین کاروان تدارکاتی بود که اندکی سلاح و تجهیزات نظامی به سنگرهای

۱. برخی از همراهان او در این سفر شیخ محمد حسین رضایی، سید حسن حسینی، حجت‌الاسلام سید حسن مصباح و... بودند.

مقاومت شیعیان رساند. این سفر که هشت ماه طول کشید، دارای آثار و پیامدهایی مثبت بود. یکی از همسفران این عالم مبارز در این خصوص می گوید: «سفر جهادی این عالم مجاهد و همراهان، هشت ماه زمان برد. ما با سرپرستی ایشان از مسیرهای صعب‌العبور، برفگیر، یخبندان و کوهستانی، عبور و در مدت حدود بیست روز، با پای پیاده، افراد و مهمات را وارد منطقه نمودیم.»^۱

آثار و بازماندگان

در یک نگاه کلی، آثار باقی مانده از آن مرحوم را می توان به دو بخش زیر تقسیم کرد:

الف) آثار و تألیفات

آثار تألیفی و قلمی آن مرحوم عبارتند از:

۱. تقریباً تمامی متون ادبیات را شرح داده و در دفاتر مخصوص، مکتوب کرده بودند. از جمله: شرح حاشیه ملاعبدالله، شرح سیوطی، شرح صمدیه، شرح مغنی، شرح مطول که با کمال تأسف هیچ یک از آثار فوق چاپ نشده است.
 ۲. همکاری با مؤلف راحل، شیخ علی ربّانی خلخالی در تهیه برخی مطالب جلد ۳ و ۴ کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم.^{۲۴}
 ۳. دفتر خاطرات و حکایات علما. و نیز نگارش زندگی‌نامه آیت الله حاجی دهنه بلخابی (پدرش).
 ۴. تدوین دفتر یاد بود عالمان مبارز و انقلابی.
- یکی از کارهای خوب و دوست داشتنی وی «تهیه دفتر یاد بود علما» بود. او این دفتر را در زمان شاه مخلوع ترتیب داده و نزد برخی از علما و بزرگان می‌برد و با دست خط خود آنها حدیثی می‌نگاشت و به عنوان یک اثر ماندگار حفظ می‌کرد. دست خط بزرگانی چون حضرات آیات: سید سرور واعظ کابلی، مدنی کاشانی، امامت، شهید سید عبدالحسین دستغیب، شهید صدوقی، مرحوم آقای شیخ احمد کافی، پسر شیخ عباس قمی، مرحوم علامه مدرس افغانی، مرحوم محمد تقی فلسفی، علامه طباطبایی و... در این دفتر ثبت شده بود.

۱. شیخ محمدحسین رضایی از منطقه سغزر بلخاب.

۲. چهره درخشان قمر بنی هاشم (پنج جلدی) علی ربّانی خلخالی، ج ۳ و ۴، صفحات مختلف. (انتشارات مکتب الحسین^۴).

این دفتر از جهات مختلف ارزشمند بود که علاوه بر احادیث ناب، سرگذشت برخی از علمای انقلابی و طاغوت ستیز را در برداشت که متأسفانه در تحولات سال‌های اخیر از بین رفت. یکی از کسانی که مرحوم فاضلی را در یکی از سفرهایش همراهی کرده، نقل می‌کند که وی در این سفر به شهرهای مختلف سفر کرد و ضمن تبلیغ و ارشاد مردم، با علمای انقلابی و تبعیدی عصر شاه در این شهرها دیدار کرد و از آنها حدیثی در دفتر خود به رسم یاد بود گرفت. عالمانی که او در این سفر با آنها دیدار کرد و دست خط آنها را به یادگار ثبت کرد، عبارت بودند از: آیت الله آل طیب جزایری (امام جماعت مسجد امام حسن عسکری^۴ قم و از نوادگان سید نعمت الله جزایری)، آیت الله محمد علی گرامی در شوشتر، آیت الله شهید دستغیب در شیراز، آیت الله شیخ خادمی در سیرجان، آیت الله شهید صدوقی در یزد و آیت الله خلخالی در رفسنجان و...^۱

ب) در عرصه سازندگی

همکاری در تأسیس چندین مسجد، حسینیه و تکیه خانه و... در مناطق مختلف استان کرمان، بم، ایران و برخی مناطق بلخاب افغانستان.

از منظر دیگران

۱. عالم عارف، مولوی حسن جان قندهاری^۲؛ وی که از دوستان و ارادتمندان پدر استاد فاضلی (آقای حاجی دهنه) محسوب می‌شد، مرحوم فاضلی را نزد آیت الله شهید دستغیب برای تداوم کارهای فرهنگی و انتقال کتاب به افغانستان چنین معرفی کرد: «ایشان، حاج سید علی فاضلی از بزرگ‌زادگان و فرزند یکی از حجج و آیات بلخ و بلخاب افغانستان می‌باشند که والد معظمشان از عالمان و بزرگان آن سامان محسوب می‌شد و مصداق «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرم» بود.^۳

۲. حجت الاسلام سید عبدالخالق موسوی غزنوی (امام جماعت مسجد لتحر کاشان واز شاگردان موفق ایشان) نقل می‌کند: «استاد حاج سید فاضلی بلخابی علاوه بر سال‌ها تدریس علوم دینی در حوزه‌های کاشان، در خصوص رواج و گسترش مجالس و مراثی اهل بیت: بسیار تلاش نمود. او نمونه

^۱. با استفاده از خاطرات آیت الله هاشمی نژاد و حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی.

^۲. از عرفای نامی معاصر و مدفون در یکی از ورودی‌های صحن آزادی حرم امام رضا(ع).

^۳. فصلنامه بلخاب، شماره ۱۲، ص ۷۱.

کامل یک عالم مخلص بود. امروزه نمونه‌هایی از روضه‌ها و مجالسی را که بین مردم ترویج نموده است، بنده اداره می‌کنم».

۳. حجت‌الاسلام محسن دشتی‌نژاد که از شاگردان ایشان است، نقل می‌کند: «دو سال افتخار شاگردی ایشان را داشتم. استاد، سعی داشت مطلب برای طلبه‌ها جا بیفتد. وقتی سؤال پیش می‌آمد، با گشاده رویی پاسخ می‌داد. با آنکه تسلطش در علوم ادبیات فوق‌العاده بود، ولی اصلاً این را در ظاهر نشان نمی‌داد. هستند کسانی که صرف و نحو را مسلط اند اما خود را مطرح می‌کنند. اما ایشان، انگار نه انگار که بحث علمی را می‌دانند! عملاً به شاگرد تأثیر می‌گذاشت. می‌فرمود: ما نباید در الفاظ و عبارات گم شویم. طلبه‌ای اگر دیر می‌آمد یا به درس اهمیت نمی‌داد، او را نصیحت می‌کرد تا درس را با جدیت و انگیزه دنبال کند. از اینکه عمر طلبه‌ها به بطلالت بگذرد، نگران بود.»^۱

۴. حجت‌الاسلام والمسلمین استاد رحمانی ولوی^۲: «حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید علی فاضلی مدرس، فرزند اسوه علم و تقوا و عارف بزرگ، حضرت آیت‌الله حاج سید محمد فاضلی معروف به آقای حاجی دهنه می‌باشد. او نیز خود (چون والد معظمش) از مردان عارف و برجسته تاریخ بلخاب به شمار می‌رود. استاد مدرس هم‌زمان با فراگیری علوم، به پالایش روح و تهذیب نفس پرداخت. وی معرفت الهی را در محضر ادیب عشق و عرفان، حضرت والدش آموخت. او در پرتو مراقبت‌ها و محاسبت‌ها بود که به فروغ تابناک عرفان دست یافت...»^۳

۵. حجت‌الاسلام والمسلمین محقق غزنوی گفته است: «ایشان از لحاظ فضل، انسان با کمال و بافضلی بود. از لحاظ اخلاقیات، ویژه بود. از سماحت خاصی برخوردار بود. خیلی حلیم و متخلق به آداب، اخلاق و اخلاص؛ ایشان ما را جذب کرده بود. بسیار اهل لطف و محبت؛ از شاخصه‌هایی که می‌توان بیان کرد، علاوه بر مقام علمی، واقعاً متخلق به اخلاق حسنه بود. واقعاً ندیدم نسبت به کسی بد گفته باشد. از حیث تواضع و وقار هرچه از جانب ما گفته شود، کم است. برخوردش با همه طوری بود که انسان تصور می‌کرد خیلی با او رفیق و صمیمی است. ایشان آقا بود. آقایی و بزرگواری در

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام دشتی‌نژاد کرمانشاهی، از شاگردان ایشان در مدرسه علمیه مرحوم آیت‌الله اعتمادی کاشان.

۲. از فضایل گرامی حوزه علمیه نجف اشرف و مشهد مقدس (ساکن در مشهد) و صاحب کتاب سه جلدی تاریخ علمای بلخ.

۳. با استفاده از دست نوشته ارسالی استاد شیخ رحمانی ولوی لرکردی بلخابی در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۰.

سیما و چهره‌اش متجلی و گواه از رفتار و سیره‌اش بود. لا اعلّم منه الا خیرا، همین مسائل بود که مرید و شیفته‌اشان شده بودیم.^۱

رحلت جانگداز

این عالم وارسته پس از عمری تلاش علمی و اعتقادی و مرزبانی از حریم قرآن و عترت^۴ پس از تحمل بیماری طولانی و تحمل درد و رنج فراوان، سرانجام در ششم رمضان المبارک ۱۴۲۸ ق (۱۳۸۵ ش) در سن ۶۵ سالگی درگذشت و بعد از یک تشییع باشکوه، در مقبرةالعلمای باغ بهشت قم (روبه‌روی گلزار شهدای امامزاده علی‌بن جعفر^۴) دفن شد. عاش سعیدا و مات سعیدا.

فرزندان

از ایشان ۶ فرزند پسر و ۲ فرزند دختر باقی مانده است که فرزندان ذکور آن فقید سعید عبارت‌اند از:

۱. حاج سید محمد فاضلی (محصل درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
 ۲. سید احمد فاضلی (مهندس تأسیسات فنی، محصل کارشناسی ارشد رشته تاریخ).
 ۳. حجت الاسلام سید محمدحیدر فاضلی «حاجی‌زاده» (نویسنده، فرهنگی، سردبیر نشریه بلخاب و محصل حوزوی)
 ۴. سید عباس فاضلی (مبلغ دینی، محصل و مدرس حوزه)
 ۵. سید محمدحسن فاضلی (کارگردان، بازیگر و هنرمند در کابل)
 ۶. سید اصغر فاضلی (محصل رشته فلسفه و الهیات در حوزه)
- دامادهای گرامی آن مرحوم نیز عبارتند از: آیت‌الله سیدجواد هاشمی‌نژاد بلخابی^۲ و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدآغا حسین احمدی.^۳

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محقق غزنوی (دامت برکاته) داماد حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی، مؤسس مؤسسات قرآنی و رسانه‌ای امام هادی، مصاحبه در مؤسسه قرآنی امام هادی، شعبه قم، ۹۰/۵/۴.

۲. استاد حکمت، فقه و فلسفه در حوزه علمیه قم و محقق و قرآن پژوه و دارای تألیفات.

۳. مؤسس مؤسسه فرهنگی، خدماتی سید الشهداء در قم، کابل و مزار شریف.

سید شهاب الدین نیریزی

(حکیم عارف)



غلامرضا گلی زواره

نیریز، خاستگان خاندان

شهرستان نیریز منطقه‌ای است نسبتاً وسیع با حدود ۹۲۵۰ کیلومتر مربع مساحت و متجاوز از یکصد هزار نفر سکنه که در شرق استان فارس قرار دارد و شامل بخش مرکزی، قطرویه، پشتکوه و آبادۀ طشک با مرکزیت اداری شهر نیریز می‌باشد. این قلمرو از شمال به شهرستان‌های بوانات و خاتم از استان یزد، از شمال شرقی و شرق به شهرستان سیرجان از استان کرمان و از جنوب به شهرستان‌های داراب و اصطهبانات و از غرب به شهرستان‌های شیراز و ارسنجان محدود می‌گردد. اگر چه نیریز در جنوب غربی دریاچه بختگان و نیریز قرار دارد و نواحی جنوبی و شمال و شمال شرقی آن را ارتفاعات پوشانیده است اما از نواحی خشک ایران به شمار آمده و رودخانه مهمی ندارد و منابع آب آن از قنات‌ها و چاه‌های متعدد عمیق تأمین می‌گردد و آب و هوای آن به طور نسبی معتدل است. مرکز اداری این شهرستان، شهر نیریز است که در ۷۷۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران و ۱۷۵ کیلومتری شیراز قرار دارد. نیریز در منطقه شبانکاره واقع گردیده است.

اساس فعالیت‌های اهالی این شهر بر دامداری، کشاورزی، معدن و مقداری صنایع دستی و ماشینی استوار گردیده است. نیریز مسجد جامعی دارد که در قرن چهارم هجری بنا گردیده و ارزش تاریخی و هنری فوق العاده‌ای دارد.^۱

مهد مشاهیر

در آسمان معرفت این شهر ستارگانی به پرتو افشانی پرداخته‌اند که نه تنها این قلمرو را از محصولات علمی و فکری خود برخوردار ساخته‌اند بلکه تشنگان معارف و مکارم در دیگر نقاط نیز از فیض وجودشان استفاده کرده‌اند. از آن جمله:

۱. ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی، ریاضی‌دان و منجم ایرانی که در قرن چهارم هجری می‌زیست. شرح او بر اصول اقلیدس از نظر تاریخ ریاضیات اسلامی اهمیت دارد. رساله‌اش دربارهٔ اسطرلاب نیز بسیار استادانه و از بهترین کتاب‌های دانشمندان مسلمان در این زمینه است. همچنین آثاری چون فی احداث الجو، آثار علوی (جوئی)، و رساله فی سمت القبلة از تألیفات اوست.^۲

۲. عالم فاضل شیخ ارشدالدین محمد بن علی نیریزی که جامع علوم منقول و معقول بود و سالیان متمادی در مسجد جامع عتیق شیراز امام جماعت بود، هفتاد سال مداوم فتوا داد. کتاب مجمع البحرين در تفسیر قرآن و در ده مجلد از تألیفات مشهور اوست. وی در سال ۶۰۴ هجری در شیراز وفات یافت. شیخ ابوالفضل فرزند مظفر بن ابی الخیر نیریزی در مدرسه زهدیه شیراز به تألیف و تربیت شاگردان و تدریس در علوم نقلی مشغول بود و سال‌ها مردم او را به عنوان مرجع فتوا و امور شرعی پذیرفته بودند. او متوفی به سال ۶۲۱ هجری می‌باشد.^۳

۳. حاج محمود نیریزی متوفی به سال ۹۰۳ هجری و فیلسوف و متکلم ایرانی و شاگرد صدرالدین دشتکی است که خود فضایی چون میرزااجان باغنوی، ملاعبدالله یزدی، امیرفتح الله شیرازی، فخرالدین سماکی، قاضی شرف جهان قزوینی و شاه ابو محمد شیرازی را تربیت کرده است.

۱. جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۲، ص ۸۷۰-۸۷۱؛ سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ص ۶۰۰-۶۰۴؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۲. دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۳. فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، ج ۲، ص ۱۵۶۷-۱۵۶۸.

او شرحی بر برخی آثار معاصر خود ملاً جلال الدین دوانی نگاشته، آثار سهروردی را شرح کرده و شرح تجرید الاعتقاد او سخت مورد توجه میرداماد بوده است.^۱

۴. احمد خوشنویس نیریزی در خط نسخ قله خوشنویسان در سه قرن اخیر به شمار می‌آید. وی در اوایل جوانی و به سال ۱۱۰۰ هجری به اصفهان کوچ کرد و در این دیار مسکن گزید. او از راه هنرمندی خود درآمد زیادی داشت ولی خود به مبلغی اندک قناعت و بقیه را انفاق می‌کرده است. عمری طولانی داشت و چندین قرآن و کتاب دعا به خط زیبایش به یادگار مانده است. وی در اواخر عمر به زیارت عتبات عالیات رفت و با وجود سالخوردگی در آن جا کتاب دعای کمیل را به خط نسخ نگاشت.^۲ میرزا اسحاق شمس المعالی نیریزی از عالمان و شاعران این خطه است که از ذوق شعری و هنر خطاطی (خط نسخ) برخوردار بود.^۳

نیای نامور

از آن‌جا که اهالی نیریز نسبت به خاندان پیامبر^۶ ارادت می‌ورزیدند، از قرون اولیه هجری میزبان طوایفی از سادات و امامزادگان بوده‌اند؛ گروهی از سادات حسینی از نسل حضرت امام سجاد^۴ در روزگار اختناق عباسیان به سوی نیریز کوچ کردند و این دیار را محل اقامت و سکونت خود قرار دادند که دانشوران، فضلا و نامداران عرصه فضل و فضیلت از میانشان برخاستند. سید قطب‌الدین محمد نیزیری متولد ۱۱۰۰ هجری و متوفی در شعبان ۱۱۷۳ هجری، در زمره این علماست که نسبت او با بیست و سه واسطه به حضرت امام همام حضرت زین العابدین^۴ می‌رسد. نیاکان این حکیم عارف از بزرگان معرفت و دیانت بوده‌اند. سید محمد نیریزی بعد از فراگیری مقدمات زبان و ادبیات فارسی و عربی و برخی مبانی علوم نقلی، تحصیل دانش‌های متداول را پی می‌گیرد، اما گویا قیل و قال مدرسه روح پرتکاپوی او را قانع نمی‌سازد و برای کشف حقایق و معارف ناب و نوشیدن از چشمه‌های حکمت، به جستجو می‌پردازد، تا این که به محضر عارف وارسته و حکیم عالیقدر شیخ علی نقی اصطهباناتی (متوفی ۱۱۲۹ هجری) در اصفهان می‌رسد^۴، در منظومه فصل الخطاب به این ملاقات

۱. دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۲. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۷۰؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، ج ۳، ص ۳۱۷.

۴. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۶، ص ۵۵۹.

اشاره می‌کند و در سروده‌ای مراتب فضل و کمال و اخلاق ملکوتی او را ستوده است.^۱ قطب الدین بعدها به افتخار دامادی او درآمد.

استاد دیگرش محمد دارابی است که متوفای سال ۱۱۳۰ هجری می‌باشد. وی مربی نیریزی در منابع روایی و حدیث بوده و در این باره به وی اجازه روایت هم داده است. برخی این شخصیت را با شاه محمد دارابی، مولف لطیفه غیبی در شرح مشکلات حافظ که یک قرن قبل از قطب الدین نیریزی می‌زیسته، خلط نموده‌اند.^۲ محمد علی شیرازی سکاکی (۱۱۳۵-۱۰۷۵ هجری) عالم و عارف دیگری است که سید محمد قطب الدین نیریزی محضرش را غنیمت شمرده و از پرتو دانش و فضایل اخلاقی و عرفانی او بهره‌مند گردیده است. وی در هنگام یورش افغان‌ها به شهر اصفهان و سقوط صفویه به فیض شهادت نایل گردید و در خانه‌اش مدفون گردید.^۳

قطب الدین نیریزی مدت هفت سال جرعه نوش چشمه حکمت در محضر حکیم عارف ملا محمد صادق اردستانی گردید، عارفی که توسط تنگ نظران تنک مایه و اهل جمود، از اصفهان رانده شده و در این راه صدمات و لطمات زیادی تحمل کرد و فرزندش در زمستانی سرد بر اثر آوارگی تلف گردید.^۴ آقا خلیل اصفهانی (متوفی ۲۷ رجب ۱۱۳۶ هجری) بعد از فتنه افغان، از اصفهان به قزوین رفت، قطب الدین در این شهر به خدمتش رسید و چند سالی از کمالاتش استفاده کرد. آقا مولا خلیل فرزند محمد اشرف قائنی اصفهانی (متوفی ۱۱۳۶ هجری) صاحب رساله اثبات البداء و از علمای بنام اصفهان، قزوین و مدرس مدرسه حکیم شیراز بوده است. وی بعد از استادش آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ هجری) مرجع علما و بزرگان اصفهان بود.^۵

میر محمد ابراهیم قزوینی (۱۰۸۲-۱۱۴۹ هجری) فرزند میر محمد معصوم از شاگردان آقا جمال خوانساری است که منابع رجالی، او را عالمی فرزانه، دانشوری مؤمن و صالح و اهل ورع و زهد معرفی کرده‌اند. او استاد دیگر سید قطب الدین نیریزی است.^۶

۱. نکه فصل الخطاب، قطب الدین نیریزی، نسخه خطی، ش ۷۲۶۹، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ص ۸۸-۸۷.

۲. حکیم متأله بید آبادی، علی کرباسی‌زاده اصفهانی، ص ۶۸.

۳. تذکره حزین، محمد علی حزین، اصفهان، ۱۳۳۴ ش، ص ۳۴.

۴. طبقات اعلام شیعه، ج ۶، ص ۳۵۹؛ تذکره القبور، عبدالکریم گزی، ص ۲۳ و قوائد الصفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی: مریم میراحمدی، ص ۷۸.

۵. حکیم متأله بید آبادی، ص ۶۸ و طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹۹.

۶. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۱۵.

میر سید محمد تقی خراسانی پاچناری مشهدی از صاحبان مسند ارشاد و مرشد اهل سداد و از فقها و علمای زاهد و پرهیزگار زمان خود بود. به هنگام بازگشت این عارف ربّانی از مشهد مقدّس رضوی به اصفهان، سید قطب الدین مصاحب و معاصر او گردید.^۱

سید هاشم از علمای مشهور به زهد و ورع و از عرفای به نام بود. سید قطب این توفیق را به دست آورد که در سال ۱۱۲۹ هجری در مسجد اعظم کوفه و هنگام عبادت در این مکان مقدّس با او آشنا گردید و از آن پس در حلقه ارشاد و تربیت‌های معنوی او قرار گرفت.^۲

سید قطب الدین به دلیل تزکیه و تقوا نوعی فراست ناشی از معنویت و پارسایی به دست آورد و با همین چشم باطنی، انقراض سلسله صفویه را پیش‌بینی کرد. وی به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی ظهور افغان‌ها و تأسیس دولت افشاری به برخی شهرهای ایران چون قزوین، کاشان و مشهد مسافرت‌هایی نمود، مدتی نیز در نواحی شرق عربستان اقامت داشت و سرانجام به نجف هجرت کرد و در این شهر حوزه درسی تشکیل داد. ناگفته نماند تقویت حوزه نجف درست پس از ضربه‌ای بود که در اثر حمله افغانه و بعدها فشارهای نادر شاه افشار بر حوزه‌های علمی ایران، به ویژه اصفهان وارد شد. از بزرگان شاگردان او عبارت‌اند از آقا محمد بید آبادی، سید بحر العلوم، شیخ جعفر نجفی مشهور به کاشف الغطاء، ملاّ محراب گیلانی، محمد هاشم شیرازی، سید محمد علی کاشانی، ملاّ محمد واعظ بیات و ملاّ علی نوری.^۳

سید قطب الدین حسینی نیریزی علاوه بر تسلط بر علوم عقلی و مهارت در تدریس متون عرفانی، در علوم نقلی و شرعی مهارت داشت و در علوم صوری و معنوی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار بود. شعر را به زبان عربی و فارسی با ذوق وافر و محتوایی آموزنده، به خوبی می‌سرود و برخی گرایش‌ها، علاقه‌ها و افکار خویش را به نظم درآورده است. مجموعه‌ای از آثارش به خط او در دسترس می‌باشد که در مجموعه‌ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و از نوع نگارش او مشخص می‌گردد که دارای هنر خطاطی هم بوده است.

۱. همان، ج ۶، ص ۱۱۸ و ۵۹۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۹۹.

۳. حکیم متّله بید آبادی، ص ۷۰؛ تذکرة الاولیاء، ابوالقاسم رازشیرازی، ص ۹۲-۹۱؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰؛ تذکرة ریاض العارفین، ص ۴۶۵.

۴. به شماره ۱۳۳۴۷، در این کتابخانه که در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه، ج ۳۵، ص ۳۰۹-۳۰۵، معرفی گردیده است.

قطب الدین در مشرب فکری و عرفانی خود اگر چه از اندیشه‌ها و تعالیم محیی‌الدین ابن عربی، ملاً صدرا و دیگر حکما و عرفای متقدم، متأثر بوده ولی خودش روش اعتقادی ویژه‌ای در این عرصه بنیاد نهاده که به حکمت معصومیه مشهور است. در این شیوه او با تکیه بر احادیث معتبر، به انتقاد از روش محض فلسفی پرداخته و جویبارهایی از سرچشمه خاندان عترت را به سوی دشت‌های تشنه معرفت و معنویت جاری ساخته است. در واقع قطب الدین ضمن این که به ذوقیات و معقولات توجه دارد، می‌کوشد مباحث فلسفی را با کمک گرفتن از آیات قرآن و احادیث مأثور از خاندان عصمت و طهارت تبیین و تشریح سازد و این نهج را در تمام دیدگاه‌های عرفانی خود مطرح ساخته است. حکمت مورد نظر سید قطب در سروده‌ای از او، چنین معرفی گردیده است:

نه آن حکمت که عقل فلسفی بافت	از آن حکمت که قلب احمدی یافت
ولایت حکمت ارباب دین است	بجو خیر کثیرت اندرین است
چو قطب از منطق توحید دم زد	اساس منطق باطل به هم زد
چو او را منطق از قول امام است	عیون حکمتش جاری مدام است
به کنز حکمتش جویی اگر راه	ز جوهرهای عرفان گردی آگاه ^۱

با وجود مشی عرفانی، سید قطب الدین نیریزی از مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نبود و در چندین مورد درباره کارنامه دولت صفوی و هشدارهایی درباره کارگزاران این سلسله و برخی درباریان و اطرافیان و خطر سقوط دولت مذکور، نظر خود را اعلام کرده است. معروف آن‌ها رساله طب الممالک است. هم‌چنین در مقدمه فصل الخطاب ضمن سروده‌هایی عربی در این باره اشاراتی دارد. در آغاز رساله ناتمامی که در مجموعه ۲۲۶۴ (کتابخانه مسجد اعظم قم) آمده، اشعاری آورده که حکایت از انگیزه او در اوضاع سیاسی و اجتماعی دارد. او این رساله را به مولانا محمد شفیع گیلانی که وی را شیخ اسلام و مسلمین خوانده، تقدیم کرده است. در کتاب میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، نکات و خاطراتی در این باره دیده می‌شود.^۲

۱. تذکره الاولیاء، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، ص ۹۳.

۲. علل بر افتادن صفویان، تصحیح و تألیف رسول جعفریان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

برخی آثارش عبارت‌اند از الحکم العلویه و حکمت العارفین که به فصل الخطاب هم موسوم است و بر آن شروحن نگاشته شده که مشهور آن، شرح میرزا ابوالقاسم امین الشرع خویی (متوفای ۱۳۴۸ هجری) است، این شرح در سال ۱۳۴۴ هجری در ۹۶۲ صفحه وزیری به طبع رسیده است.^۱

انوار الولاية در اثبات خلافت و فضیلت علی^۴، شمس الحکمه، کنز الحکمه، نور الهدایه، قصیده عشقیه، مثنوی منهج التحریر، افاضه روحین، منظومه‌ای در اصول الدین، المرجان والیاقت، نظم اللئالی، مفرح القلوب، أرجوزه فی اصول الفقه و الحکمه، أرجوزه حدیث فساد العامه من الخاصه، دیوان اشعار، اللئالی المنتوره^۲.

دختر دانشور قطب الدین نیریزی، امّ سلمه، کتاب فصل الخطاب را که به نظم عربی بود به نثر فارسی درآورد و در ضمن به تهذیب و تلخیص آن پرداخت و آن را جامعه الکلیات فی الحکمة والعرفان نامید که نسخه‌ای از آن به شماره ۸۵۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۳

فرزند دیگر سید علی به تکمیل برخی آثار پدر پرداخت. محمد نبی شیرازی (ولد دیگر قطب الدین) صاحب کتاب قوام الانوار، در این اثر به معرفی برخی آثار والد خود اقدام نمود. سرانجام این دانشور عارف در ۱۸ شعبان ۱۱۷۳ هجری در نجف اشرف رحلت نمود و در جوار بارگاه علوی دفن گردید.^۴

خانواده و ایام کودکی

سید نورالدین حسینی نیریزی که از نوادگان سید قطب الدین محمد نیریزی است در نیمه قرن سیزدهم هجری از زادگاه خود به سوی شیراز کوچ کرده و در یکی از محلات مرکزی این دیار و در جوار بارگاه حضرت احمد بن موسی^۴ شاه چراغ اقامت اختیار کرد. دلیل این هجرت، ارادت این خانواده به آستانه فرزند موسی بن جعفر^۴ و انجام خدمات در چنین مکانی مقدّس و مبارک بود، چرا

۱. آشنای حق (شرح احوال و افکار آقا محمد بیدآبادی، علی صدرابیل خویی، ص ۲۶-۲۵).

۲. ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۷۰-۴۶۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۶۰۲-۶۰۱؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۱؛ معلم حبیب آبادی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۲۱۷؛ رساله روحیه و منهج التحریر، محمد خواجوی، شیراز، ۱۳۹۶ هجری، ص ۳۵-۱۵؛ میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، ابوالقاسم خویی، سلماس، ۱۳۳۴ هجری، ص ۴-۳.

۳. علل برفتادن صفویان، ص ۱۹۸.

۴. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹۸؛ تذکرة ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، ص ۴۶۵.

که اجدادش از نسل قطب الدین نیریزی، خازن و نایب التولیه بارگاه مذکور بوده‌اند. از جمله آن‌ها میرزا ابوالقاسم مشهور به میرزا بابا فرزند سید محمد نبی فرزند قطب الدین نیریزی و فرزند میرزا ابوالقاسم مجد الاشراف محمد حسینی شریفی و برادر کوچک‌ترش میرزا محمدرضا بودند که در جوار مرقد آن امام‌زاده ضمن نظارت بر موقوفات حرم، به مسائل دیگری چون نذورات، امور زایرین، معماری، تعمیرات و بازسازی آستانه یاد شده رسیدگی می‌کرده‌اند و در این راستا کارنامه ارزشمندی از خود به یادگار نهاده‌اند.^۱

در خانه سید نورالدین حسینی نیریزی، به سال ۱۲۵۵ هجری، ۱۲۱۸ شمسی خبرهای شادمان‌کننده‌ای بود؛ زیرا در این تاریخ وی دارای فرزندی گردید که او را شهاب الدین نامید. دوران کودکی این طفل خجسته مقارن با فرمانروایی محمد شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هجری) بود، پادشاهی که از لیاقت و کاردانی بهره‌ای نداشت و فردی ضعیف النفس بود. استعمارگران از این وضع و ناتوانی او، سوء استفاده کرده و ایران را عرصه رقابت خود قرار دادند.^۲

با وجود این تنگناها که استبداد قاجاریه و خوی استکبارگری روس و انگلیس آن را به وجود آورده بود، شرافت و اصالت خانوادگی، موجب شکوفایی استعدادها و توانایی‌های درونی سید شهاب الدین گردید و او را برای گام نهادن به سوی کسب معارف و کمالات، مهیا ساخت. یادآور می‌گردد سید شهاب الدین در منابع تاریخی و رجالی به میر سید شهاب الدین، میر شهاب نیریزی، آقا میر شیرازی، امیر شهاب الدین شیرازی و میرزا شهاب حکیم شیرازی موسوم گردیده و چون در عرصه‌های حکمت و عرفان به مقاماتی دست یافت، او را به عنوان حکیم شیراز و عارف نیریزی معرفی کرده‌اند.^۳

تحصیلات

سید شهاب الدین قرائت قرآن و برخی متون ادعیه و زیارات را از محضر پدر در سنین کودکی فراگرفت و در مجالس و محافل مذهبی با اجتماعات دینی مأنوس گردید. در این جلسات پُر بار و با شکوه که همراه والدش در آن‌ها حضور می‌یافت با فرهنگ اهل بیت، سنت‌های شیعیان و آداب و

۱. طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۶۰۲؛ حکیم متاله بید آبادی، ص ۷۱؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۲. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۴۵ و ۳۳۹؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴.

۳. شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۸۸؛ منتخب معجم الحکما، مُدرّس گیلانی، ص ۹۶، تمهید القواعد، ابن ترکه، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶.

رسوم دين آشنا شد. نزد پدر، برادران و برخى مربيان محل و احياناً در مكتب‌خانه‌ها، از شش سالگى تا چهارده سالگى دروس مقدماتى را كه زيربنای دانش‌هاى ادبى و معارف و علوم عقلى و نقلى بود به خوبى آموخت، به طورى كه مُدرّسان وقت از سرعت فراگيرى، دريافت‌هاى ذهنى و درك فوق العاده اين كودك كه ديگر به سنين نوجوانى قدم نهاده بود، به شگفت آمده بودند.

پس از گذراندن مقدمات علوم و معارف متداول در حوزه‌هاى علميه شيراز، براى تحصيل علوم عقلى و نقلى مهيا گرديد. دروس فقه و اصول از مقطع سطوح تا بخشى از درس خارج را از محضر علامه شيخ محمد مهدي مازندراني كجورى ياد گرفت و در حكمت و مباحث عقلى و مباني عرفانى نزد شيخ عباس دارابى و ملاّ آقا چهرمى شاگردى كرد.^۱

اينك به معرفى استادان او در شهر شيراز مى‌پردازيم:

آيت الله شيخ مهدي كجورى مازندراني

اين مجتهد والامقام كه در عتبات عراق، حوزه‌هاى علميه كربلا و نجف نزد استادان برجسته‌اى چون سید ابراهيم صاحب ضوابط، عالي‌ترين مقامات علمى و فقهى را كسب كرده بود، در سال ۱۲۵۷ از نجف اشرف به شيراز آمد و در محله درب شاهزاده اين ديار اقامت گزيد و به تدریس، امور ارشادى و تبليغى جماعت و تحقيق پرداخت. او جامع معقول و منقول بود و در شاخه‌هاى مختلف حكمت و فقه، نجوم و رياضى شاگردان متعددى تربيت كرد.^۲ حاج ميرزا حسن حسيني فسايى كه محضرش را درك كرده است، در معرفى‌اش مى‌نويسد: جناب مستطاب، فخرافاضل، فارق ميان حقّ و باطل، حلال مشكلات و كشاف معضلات، ناظم قوانين فروع و اصول، صاحب قواعد معقول و منقول، مادام زندگانى، هر روزه اهل علوم را از نتايج افكار ايكار خود بهره‌مند مى‌فرمود و نگارنده، سال‌ها از خدمتش مستفيض گشته، علوم شرعيه و مقاصد كتاب‌هاى رياضى مانند هيات، شرح چغمينى، شرح بيست باب اسطرلاب ملاّ عبدالعلى بيرجندى خراسانى و كتاب تحرير اقليدس را از آن جناب بياموختم.^۳

۱. منتخب معجم الحكماء، مدرّس گيلانى، انتخاب و تحشيه منوچهر صدوقى سها، ص ۱۰۴؛ تربت پاكان قم، عبدالحسين جواهر كلام، ج ۲، ص ۷۸۶.

۲. آثار العجم، فرصت الدوله شيرازى، ص ۴۳۴، تراث كربلا.

۳. فارسنامه ناصرى، ج ۲، ص ۹۷۵-۹۷۴؛ سلمان هادى الطعنه، ص ۲۷۴.

محدث قمی این فقیه فرزانه را به عنوان فاضل ساکن شیراز معرفی کرده است.^۱
محمد حسن خان اعتماد السلطنه ذیل معرفی حاج شیخ محمد مهدی کجوری نوشته است: مقیم دارالعلم شیراز، مجتهدی بزرگ و ریاستی عظیمی داشت و به عهد او در مملکت فارسی، شریعت را رواجی زاید الوصف بود، رضوان الله علیه.^۲

این مجتهد پر آوازه در سال ۱۲۹۳ هجری در شیراز به سرای باقی شتافت، پیکرش در صحن تکیه خواجه حافظ مدفون گردید، پسرانش شیخ جعفر متولد ۱۲۶۲ و شیخ محمد رضا متولد ۱۲۶۴ هجری بعد از ارتحال پدر در شیراز از ائمه جماعت و در سلک اهل علم و فضل بودند.
از مجتهد کجوری شیرازی آثاری چون حاشیه بر کتاب قوانین اصول، شرح نتایج اصول و حاشیه بر رسائل شیخ انصاری باقی مانده است.^۳ در ضمن محمدی مهدی مازندرانی کجوری غیر از مولانا محمد مهدی مازندرانی معروف به حاجی اشرفی (متوفی ۱۳۱۵ هجری) می‌باشد.^۴

عباس دارابی، معروف به حکیم میرزا عباس شیرازی دارابی

آقا میرزا عباس دارابی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شاگردان حاج ملاهادی سبزواری است که مدت‌ها در شهر سبزوار از محضر آن بزرگوار بهره برد. نقل کرده‌اند در اولین وهله که وی به خدمت آن حکیم رفت و مورد عنایت و ملاحظت ایشان قرار گرفت و استاد از مولد و منشأ و احوالش پرسید، در پاسخ گفت: طلبه‌ای از مردم فارس هستم، مولانا سبزواری گفت: در این صورت مشمول روایت حضرت رسول اکرم^۵ هستی که فرموده‌اند: **لَوْ كَانَ الْعِلْمُ فِي الثَّرِيَا لَنَالَهُ رِجَالُ مِنَ الْفَارِسِ**،^۶ حکیم اهل داراب فارس گفت: آری این گونه است من نیز در جستجوی سعادت دانش به ثریا (کنایه از سبزوار) آمده‌ام. حکیم سبزواری از حسن بدیهه‌گویی و حاضر جوابی و خضوع و ادبش خرسند گردید و او را تحسین فراوان نمود.^۷

۱. فواید الرضویه، محدث قمی، تحقیق ناصر باقری بیده‌ندی، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

۲. المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. چهل سال تا تاریخ ایران، تعلیقات حسین محبوبی از اردکانی بر کتاب المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۷۶۰.

۴. زندگانی و شخصیت شیخ نصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۴۱۸.

۵. کنز العمال، حسام الدین هندی، ج ۱۲، ص ۹۰، حدیث ۳۴۱۲۹.

۶. منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۳.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری او را در زمرهٔ پرورش یافتگان مکتب حکیم سبزواری معرفی کرده و در وصفش نوشته است: میرزا عباس شیرازی دارابی معروف به حکیم عباس از اساتید مسلم فلسفه در استان فارس است.^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: او در معقول و منقول صاحب نظر بود و مهارت داشت، اسفار را به خط خود نوشته و از خود بر آن حواشی زده است، دعای کمیل و قصیده معروف میرفندسکی را شرح کرده است، شیخ احمد نجفی معروف به شانه‌ساز و میرزا ابراهیم نیریزی که هر دو از مدرسان حکمت در شیراز بوده‌اند، از شاگردان او هستند.^۲

علامه مرتضی مدرس گیلانی، حکیم دارابی را از فضایل معروف فارس در عرصه حکمت دانسته که اوقات مهمی از عمر خود را نزد حکیم سبزواری، به شاگردی سپری کرده و کثیری از طلاب و اهل علم در علوم عقلی از محضرش بهره برده‌اند.^۳

برخی از پرورش یافتگان مکتب او علاوه بر شهاب الدین نیریزی و مذکورین فوق، عبارت‌اند از:
 ۱. ملا احمد دارابی (استاد سید ضیاء الدین تقوی صاحب حاشیه بر منظومه و مدرس دانشگاه تهران)، ۲. سید صدرالدین حکیم کوه‌پایی اصفهانی، ۳. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، ۴. محمد رضا قوام الملکه، ۵. فرصت الدوله شیرازی، ۶. میرزا صادق شیرازی، ۷. آقا میرزا سید علی کازرونی، ۸. غلامعلی حکیم شیرازی و ...، این حکیم در ۱۳۰۰ هجری درگذشت و پیکرش در حافظیه شیراز دفن گشت.^۴

هجرت به سوی تهران

سید شهاب الدین، مدام در پی آموختن، کاوش در دانش و اندیشه بزرگان و شکوفایی استعدادهای خود بود و گویا با بررسی حوزه‌های درسی شیراز، احساس نمود با وجود اهتمام مدرسان این مراکز در جهت پربار نمودن درس‌ها، امثال وی را قانع نمی‌سازد. از آن سو، گزارش‌های جالبی

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید علامه مرتضی مطهری، ص ۶۰۳ و ۶۱۰.
 ۲. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۹۸۳، در ضمن شرح قصیده حکمت میرفندسکی که توسط این حکیم به نگارش درآمده، تحفه المراد نام دارد و فضل الله لایق در تهران، انتشارات اقبال، سال ۱۳۳۷ ش آن را به طبع سپرده است.
 ۳. منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۲.
 ۴. همان، ص ۱۱۳ و ۱۵۰؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۹۶۸؛ رسائل حکیم سبزواری، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۲۵؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۳۰۸.

درباره رونق کانون‌های آموزشی تهران به گوشش می‌رسید و او را برای شرکت در درس بزرگان حوزه‌های این شهر راغب می‌ساخت. بدین سبب در اواخر قرن سیزدهم هجری، شیراز را به قصد اقامت در تهران ترک نمود و در یکی از حجره‌های مدرسه مروی که از بناهای حاج محمد حسین خان قاجار مروی (متوفی ۱۲۳۴ هجری) بود^۱، سکونت اختیار نمود. در اولین وهله تصمیم گرفت آموخته‌های فقهی و دانش‌های نقلی و شرعی خویش را تکمیل نماید، برای این منظور حوزه درسی فقیه سیاستمدار آیت الله میرزا محمد حسین آشتیانی^۲ را از هر جهت مناسب دید و مصمم گردید از پرتو فضل و دانش او، در خارج فقه و برخی علوم نقلی دیگر بهره‌مند گردد.

میرزا محمد حسن آشتیانی بعد از سال‌ها شاگردی نزد شیخ انصاری و تقریر و تحریر دیدگاه‌های استادش، به نظرات و مبانی علمی وی احاطه یافته و با تبحری که طی تحصیلات متوالی نزد فقه‌های پرآوازه نجف همچون علامه شیخ محسن بن خنفر باهلی نجفی (متوفی ۱۲۷۱ هجری) و آیت الله شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام به دست آورده بود و نیز با سابقه هفده سال تدریس و تألیف در جوار بارگاه علوی، یک سال بعد از ارتحال شیخ انصاری به سال ۱۲۸۲ هجری راهی تهران گردید و در این شهر مورد استقبال علما و اقشار گوناگون قرار گرفت و در مدرسه خازن الملک و مدرسه مروی، حوزه درسی تشکیل داد.

حوزه درسی این فقیه فرزانه برای سید شهاب الدین و دیگر تشنگان معارف نقلی از این جهت جاذبه داشت که وی ضمن بیان نکته‌های ناب و ابتکارات فقه و اصول و تشریح مبانی فکری و علمی شیخ انصاری در این عرصه، از بیان شیوا، بینش ژرف و پژوهش‌های دقیق برخوردار بود. او با اهتمامی فوق العاده، دستاوردهای علمی استادانش در فقه و اصول را که حاوی جدیدترین تراوشات فکری نجف بود، با ذوق و ابتکار و شیوه‌ای منسجم به شاگردان آموزش می‌داد. از این روی در حوزه درسش نخبگان و اشخاصی که در پی تحقیق و ژرفایی اندیشه بودند حضور می‌یافتند، البته تلاش‌های آموزشی وی به فقه و اصول منحصر نگردید و شاگردان در حکمت و فلسفه هم از او بهره می‌گرفتند. به تدریج که شهاب الدین نیریزی نزد این فقیه عالیقدر مشغول کسب فیض بود، متوجه گردید آن چه که محاسن و امتیازات او را فوق العاده ساخته، علاوه بر درجات والای علمی، فضایل

۱. تاریخ مدارس ایران، حسین سلطان زاده، ص ۳۱۰.

۲. درباره این شخصیت بنگرید به گلشن ابرار، ج ۳، مقاله نگارنده، ص ۲۰۵-۱۹۱.

اخلاقی، ادب نفس، مخالفت با هوی و هوس، خلوت‌ها و راز و نیازهای شبانه، خدمت به جامعه اسلامی، استواری در برابر ستم و تجاوز و فروتنی در برابر علمای معاصرش می‌باشد.^۱

حاج ملاّ هادی سبزواری (متوفی ۱۲۸۸ هجری) در سبزواری حوزه درسی مهمی در حکمت و علوم عقلی تشکیل داد که مدتی مقدم بر حکمای اربعه تهران و ایامی مقارن با زمان آن‌ها بود. وی شاگردان زیادی تربیت کرد. یکی از تربیت یافتگان مکتب او: یعنی حاج ملاّ اسماعیل سبزواری (متوفای ۱۳۸۲ق) به تهران آمد و به تدریس فلسفه و مسائل حکمی پرداخت. سید شهاب الدین نیریزی محضر این عالم را غنیمت شمرد. حاج ملاّ اسماعیل از بزرگان واعظان اوایل قرن چهاردهم هجری است که از حافظه‌ای بسیار قوی و قدرت تتبع فراوان برخوردار بود. بدایع الاخبار، کتاب الانسان، جامع النورین، تذبیه المغترین، کتاب جنت و نار، مجمع النورین، کتاب الملائکه و کتاب الطیور از آثار اوست.^۲

در محضر حکمای تهران

در اوایل قرن سیزدهم هجری ملاّ علی نوری که از مدرسان برجسته حکمت اصفهان بود، برای تدریس به تهران فراخوانده شد. او این دعوت را نپذیرفت ولی بهترین شاگرد خود؛ یعنی ملاّ عبدالله زنوزی را برگزید و به سوی این دیار روانه ساخت. از این رو، ایشان از سال ۱۲۳۷ تا ۱۲۵۷ هجری، ضمن تدریس و افاضه در مدرسه مروی تهران، مقدمات مکتب فلسفی تهران را فراهم ساخت.

چهار تن از بزرگان حکمت که به حوزه فلسفی اصفهان تعلق داشتند، برحسب مقتضیاتی مختلف به تهران مهاجرت کردند و با همت والای خود حوزه فلسفی تهران را به وجود آوردند. این چهار نفر که به حکمای اربعه شهرت یافته و دهمین دوره از ادوار فلسفی ایران را به خود اختصاص داده‌اند، عبارتند از آقای علی مدرس زنوزی، آقا سید ابوالحسن جلوه زواره‌ای و میرزا حسین سبزواری. سید شهاب الدین نیریزی از مهم‌ترین شاگردان این حکیمان است و در واقع، حلقه وصل بین این بزرگان

۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۰؛ شمیم روحانی، مهدی سلیمانی آشتیانی، ص ۳۶-۳۷ و نیز ص ۶۰؛ نگاهی به مکان‌های علمی و فرهنگی میرزا محمد حسن آشتیانی، سید عباس میری، مجموعه مقالات کنگره علامه میرزا حسن آشتیانی، ص ۱۶۵-۱۶۴؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۶.

۲. مجموعه آثار صهبا، ص ۷۲-۷۳؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۶۱ و ج ۵، ص ۷۱؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۲۱؛ لغت نامه دهخدا، چاپ جدید، ج ۹، ص ۱۳۴۰۰.

و حکمای معاصر است. محضر آقا علی مدرّس از این نظر برای سید شهاب حائز اهمیت بود که در معقول و منقول مهارت داشت و اصولاً وی از طریق شاگردان شیخ انصاری از جمله میرزا محمد حسن آشتیانی با پژوهش‌ها و روش‌های شیخ اعظم در فقه و اصول مأنوس گردید و با چنین دیدگاهی، در موضوعات فلسفی و حکمی، اهل ابتکار و نوآوری بود اکثر اهتمام این حکیم آن بود که حکمت متعالیه را که ملأ صدرا پایه‌گذاری کرده بود، به درستی و مطابق ظرفیت و لیاقت شاگردان برای آنان تبیین نماید.^۱

حکیم دیگری که سید شهاب الدین از چشمه حکمتش جرعه‌هایی نوشید، میرزا ابوالحسن جلوه زواره‌ای (۱۳۱۳-۱۳۳۸ هجری)^۲ می‌باشد. او در مدرسه دارالشفای تهران به محضر این فرزانه عالیقدر رسید. مرحوم جلوه ضمن تدریس و بیان اندیشه‌های حکمای مشاء، در آثار ملأ صدرا ژرف اندیشی ویژه‌ای داشت و گاه به قوه تفکر و تعمق، به نقد آثار قدما می‌پرداخت. قدرت کم مانند وی در مباحثه و مناظره و تسلط عالی به آثار فلسفی به همراه شیرینی و شیوایی بیان و جاذبه‌های اخلاقی، درس او را برای سید شهاب الدین و کثیری از مشتاقان معارف عقلی، شیرین و متنوع ساخته بود. حُسن این دانشور آن بود که قول موافق و مخالف را هنگام تدریس بررسی می‌کرد و در مواردی نظر صریح و قاطع خود را در موضوعی خاص اظهار می‌داشت. در راهروهای تردید برانگیز، توقفی کوتاه داشت و حتی الامکان از آن‌ها سریع عبور می‌کرد و شوارع سالم‌تر را برای تشریح مباحث فلسفی برمی‌گزید.^۳

در جستجوی معارف معنوی

سید شهاب الدین نیریزی در شیراز و تهران در محفل مدرسانی برحسته و پرآوازه، حضوری فعال داشت و به برکت فیض وجود این فضلا در معقول و منقول به کمالاتی دست یافت اما عطش شدید وی و تمایلش به مباحث عرفانی موجب می‌گردید که به دنبال عارفی والا مقام باشد که در عرفان

۱. تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمآلهین، منوچهر صدوقی سُها، ص ۱۵۶-۱۵۵؛ نخبگان علم و عمل در ایران، سید مصطفی محقق داماد، ص ۱۹۹ و ۲۰۱؛ جرعه‌ای از اقیانوس، رمضان قلی‌زاده، ص ۳۶۸؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۶؛ مجموعه رسائل علی اکبر مدرس یزدی، مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی.

۲. درباره این شخصیت بنگرید به کتاب گلشن جلوه، از نگارنده؛ و نیز میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده.

۳. در آسمان معرفت، حسن حسن‌زاده آملی، ص ۳۳۷؛ منتخب معجم الحکما، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۷.

نظری و عملی درجاتی از کمالات علمی و معنوی را پیموده باشد. کسی که می‌توانست در این راستا، او را اقناع کند حکیم عارف میرزا محمدرضا صهبانی قمشه‌ای بود.

شرح حال نگاران و پژوهشگران تاریخ فلسفه معاصر ایران، سید شهاب الدین را از شاگردان درجه اول و بزرگترین تربیت یافته مکتب او معرفی کرده و افزوده‌اند حکیم قمشه‌ای برایش احترام ویژه‌ای قائل بود و دیدگاه‌ها و نقطه نظراتش در مباحث فلسفی، نزد وی، اعتبار فراوان داشت.^۱

اصولاً اوج رواج و رونق عرفان در تهران طی اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به حوزه درسی این عارف حکیم منحصر می‌گردد و او متجاوز از یک دهه در تهران، یگانه استاد متون عرفانی و ذوقی بود و جالب این که با رحلتش در ۱۳۰۶ هجری چهار تن از شاگردان مبرزش؛ یعنی سید شهاب الدین نیریزی، میرزا هاشم اشکوری^۲ (متوفی ۱۳۳۲ هجری)، میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا محمود کهکی قمی، حوزه درسی او را استمرار دادند.^۳ سید شهاب الدین نیریزی مباحث و حواشی و تعلیقات حکیم قمشه‌ای را با خط زیبای خویش در حاشیه کتاب اسفار طبع سنگی نوشته که برخی محققان معاصر هنگام تصحیح این متن عرفانی و فلسفی از آن بهره برده‌اند.^۴

سید شهاب الدین آثاری چون فصوص الحکم محیی الدین ابن عربی و شروح آن همچون مقدمه قیصری، اسفار اربعه ملاًصدرا، شفا و اشارات ابوعلی سینا، تمهید القواعد ابن ترکه، مصباح الانس ابن فناری و فتوحات مکیه را نزد حکیم قمشه‌ای خواند. او به خوبی متوجه گردید استادش در تدریس مبانی عرفانی و آثار قدما ماهر و متخصص است و در علوم الهی، حکمت مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، جامعیت دارد. فراتر از این‌ها در او توانایی‌های علمی و ذوقی، مشاهده کرد. این مربی عارف و حکیم وارسته، مبانی نظری عرفان را در زندگی فردی و اجتماعی خود به عرصه عمل آورده و آن چنان فروتنی و زهد و ساده‌زیستی از خودشان می‌داد که کمتر کسی تصور می‌کرد او در عصر خویش در قلّه حکمت و عرفان قرار دارد. سلوک حکیم قمشه‌ای تداعی کننده شیوه ملاًصدرا، میرفندرسکی، آقا محمد بیدآبادی و دیگر عارفان متشرع بود و همچون استادش سید رضی لاریجانی هرگز خود را در معرض مرید بازی و قطب و فرقه قرار نداد.

۱. مجموعه آثار عصار، ص ۳؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار صهبای، ص ۵۸.

۲. نکه گلشن ابرار، ج ۹، مقاله نگارنده.

۳. آیین دار طلعت یار، علی یار حسینی، ص ۲۸۹.

۴. نخبگان علم و عمل ایران، ص ۳۴۱.

در مراعات آداب و سنن شرع، ادای واجبات و مستحبات و ترک مکروهات و مواظبت بر دستورات دینی، چنان جدی و استوار بود که گویی ابوذر و سلمان زمان است. در تخلق به اخلاق الهی و رعایت احوال بندگان مستمند و بی‌نوا و خدمت به درماندگان نهایت ایثار، سخاوت و زهد را از خود نشان می‌داد و اموال منقول و غیر منقول خود را صرف نیازمندان می‌کرد. در حوادث و بلاهای طبیعی چون سیل و خشکسالی به یاری آسیب‌دیدگان می‌شتافت و از هرگونه کمک به آنان دریغ نمی‌کرد. این شیوه زندگی و ساده‌پوشی و ساده‌زیستی، برای سید شهاب الدین بسیار دل‌پذیر بود و بیش از جنبه‌های علمی، وی را تحت تأثیر قرار داد و در اعماق وجودش تحول عمیق و شگفتی پدید آورد و کوشید فضل و فضیلت آن حکیم را در دل و ذهن خویش نمایان سازد.^۱

محفل پرفیض

سید شهاب الدین نیریزی که در ایام تحصیل، در مدرسه خان مروی اقامت داشت، بعد از ارتحال استادش میرزا محمدرضا صهبای قمشه‌ای، مدرسه صدر تهران را که محل اقامت وی بود کانون تحقیق، تربیت شاگردان و محل اقامت و تدریس خود قرار داد، ضمن این که در مدرسه مروی تهران هم به تبیین مباحث حکمت و عرفان پرداخت. وی از فعالیت‌های آموزشی در زمینه فقه و اصول هم غافل نبود و در منقولات هم توانایی‌های خوبی از خود بروز داد و شاگردان زیادی در معقول و منقول تربیت کرد. او وقتی رفته رفته احساس کرد محفل درس عرفان و معارف ذوقی و فلسفی‌اش مورد استقبال شایان توجهی قرار گرفته و از سویی متوجه شد امکان دارد برخی نتوانند مبانی استوار عرفانی را در ذهن خویش هضم کنند و این روند با عوارض و تبعاتی ناگوار روبه‌رو خواهد بود، حلقه درسی خود را به دو بخش عمومی و اختصاصی تقسیم کرد؛ اولی برای افرادی که از ظرفیت‌های متعارف و متداول برخوردار بودند، و دومی مختص شاگردانی با استعداد فوق‌العاده و درک‌های ویژه و اشخاصی که توانایی عروج به قله‌های عرفان را دارند.^۲

حوزه درسی او در تهران مرکز اجتماع گروهی از اهل فضل گردید که خود بعدها از نامداران عرصه‌های حکمت و عرفان گردیدند و این خود دلیل مهمی بر اهمیت علمی این استاد نامدار و

۱. همان، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ۶۰۶-۶۰۷؛ طرائق الحقایق، نایب‌الصدر، ج ۳، ص ۲۳۷؛ مجموعه رسائل حکیم سبزواری، ص ۴۱-۴۲؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۰؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

مدرس عالی قدر حکمت و معرفت است: مربی عالقدری که علم و عمل را با یکدیگر جمع کرد، بهترین سال‌های عمر خویش را با کوله باری از معارف ناب توحیدی وقف ترویج دانش و تربیت شاگردانی شایسته و لایق نمود، جاذبه درس و بحث و حلاوت بیانش موجب گردید طالبان فضیلت به قصد استفاضه به خدمت آن حکیم عارف روی آورند، اما متأسفانه از آن همه شاگرد، جز عده‌ای معدود، نام و نشانی در دسترس نمی‌باشد و این نیز مایه تأسف است که چرا سابقین به فکر آن نبودند که نام فضلا را ثبت کنند و زنده نگه دارند. در هر حال آن سید بزرگوار شعله تابناکی در شهر تهران بود و جماعتی را تربیت کرد که چراغ حکمت و معرفت را روشن نگه داشتند.

سید شهاب الدین نیریزی در کارنامه آموزشی خود بر چندین محور تکیه کرد؛ تبیین و تدریس مبانی فکری و عرفانی ابن عربی و قیصری، اندیشه‌های مآصدرا و ترویج حکمت متعالیه، تفسیر قرآن، انس دادن مسائل فلسفی و عرفانی با روایت و شرع مقدس^۱.

جرعه نوشان چشمه حکمت

شیخ آقا بزرگ تهرانی

این دانشور محقق و کتاب شناس پر آوازه قبل از آن که خود باعث شکوفایی بوستان‌های دانش و اندیشه گردد، با نهایت فروتنی تا آن جا که توان داشت و فرصت مجال می‌داد از هر گلستانی گل‌هایی معطر چید و به محضر دانشمندان و نیک مردانی بزرگ رسید و از خرمن خرد آنان خوشه‌های ارزنده‌ای برداشت کرد. او این توفیق را به دست آورد که برای مدتی کوتاه به محضر این حکیم وارسته راه یابد و مباحثی از حکمت متعالیه را نزد وی بخواند.^۲

آقا بزرگ شهیدی

آقا بزرگ اعتقاد داشت برای آن که بتوان با آرامش و توانایی در ساحل بی‌کران قرآن و حدیث قرار گرفت و قادر شد از این اقیانوس عظیم، گوهرهای معارف را به دست آورد، ضرورت دارد بنیان‌های خردمندانه و فکری خود را تقویت کرد و فراگیری حکمت نظری در این باره راهگشای خوبی است، به همین دلیل از مشهد به تهران آمد و بعد از استفاده از محضر حکمایی چون میرزا

۱. مجموعه آثار صهبا، ص ۵۹؛ شمیم روحانی، ص ۶۰؛ اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۴.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷؛ آقا بزرگ تهرانی، اقیانوس پژوهش، محمد صحتی، ص ۳۶.

ابوالحسن جلوه، در مدتی کوتاه (حدود سه سال) به درس شاگردان حکمای اربعه راه یافت. وی در مدرسه صدر تهران از پرتو اندیشه‌های عالم عارف میرشهاب الدین بهره گرفت اما مکارم اخلاقی و فروتنی و زهد وی برای آقا بزرگ جالب‌تر از توانایی‌های علمی او بود.^۱

سید حسین بادکوبی (۱۳۵۸-۱۲۹۳ هجری)

سید حسین فرزند سید رضا و اهل بادکوبه از توابع آذربایجان از مدرسان ریاضی و حکمت در نجف اشرف بود. او بعد از تحصیلات مقدماتی، برای فراگیری معلومات فلسفی و فقهی به تهران آمد و در مدرسه صدر این شهر اقامت گزید و طی هفت سال نزد حکمایی چون میرزا ابوالحسن جلوه زواره‌ای، محمد رضا قمشه‌ای، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم اشکوری و شهاب الدین نیریزی به تحصیل علوم عقلی و مفاهیم برهانی و عرفانی مشغول گردید. آنگاه به عتبات عراق رفت و در نجف اشرف به حوزه درسی فقهایی چون آخوند خراسانی و شیخ محمد حسن مامقانی راه یافت و به مقام اجتهاد نایل آمد و خود در این دیار مقدس به تدریس و تربیت شاگردانی چون علامه طباطبائی، برادرش آقا سید محمد حسن الهی طباطبائی، شیخ محمد تقی آملی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمد تقی بهجت فومنی، شیخ محمد جواد جزایری، سید علی نقی تویسرکانی، صدرالدین بادکوبه‌ای، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و ... پرداخت. از مرحوم بادکوبه‌ای آثاری در علوم عقلی و قرآنی، باقی مانده است.^۲

سید موسی زراآبادی (۱۳۵۳-۱۲۹۴ هجری)

این عالم ربّانی که از نوادر روزگار و عابد و زاهد بود، در زادگاه خود قزوین نزد فقیه محقق آیت الله ملاعلی اکبر ایزدی تاکستانی (متوفی ۱۳۴۰ هجری) فقه و اصول را آموخت. آنگاه به تهران رفت و از محضر علمایی چون شیخ فضل الله نوری، میرزا حسن کرمانشاهی و سید شهاب الدین نیریزی استفاده کرد. او هم زمان با تحصیل و تدریس، به تهذیب نفس و سلوک شرعی، ذکر و عبادت اهتمام داشت. آثاری نیز در فقه و اصول، حکمت، کلام، اخلاق و مواظ و علوم غریبه از خود به یادگار نهاد، ضمن این که به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه می‌کرد و رساله‌ای درباره مشروطیت نگاشت.

۱. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۴۸۵، تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتألهین، ص ۷۰.

۲. نقباء البشر، ص ۵۸۴؛ کاروان علم و عرفان، از نگارنده، ج ۲، ص ۷۰-۶۹؛ منتخب معجم الحکما، ص ۸۱-۸۲.

دانشوران و بزرگانی چون شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، شیخ هاشم قزوینی و سید ابوالحسن حافظیان در زمره شاگردانش بوده‌اند.^۱

شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۹۲-۱۳۷۳ هجری)

وی مقدمات علوم دینی همچون زبان و ادبیات عرب و فقه و اصول را در رشت نزد مدرّسان حوزه‌های علمیّه این شهر فرا گرفت و در سال ۱۳۱۲ هجری به تهران رفت و در تکمیل علوم نقلی نزد میرزا محمد حسن آشتیانی کوشید و چون به فراگیری حکمت و عرفان علاقه داشت و موفق نشد محضر برخی حکمای اربعه را درک کند، نزد میرزا محمود مدرسی کهکی، میرزا حسن کرمانشاهی، آقا حسین سبزواری و میرشهاب الدین نیریزی رفت و در محفل این بزرگان به تکمیل معقولات و معارف ذوقی پرداخت. او در بین شاگردان به ژرف‌نگری و دقت نظر معروف شد، سپس به عتبات عراق رفت و نزد آیات محترم: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی به یادگیری خارج فقه و اصول اهتمام ورزید. شرح وی بر کفایة الاصول آخوند خراسانی از تبحرش در دانش اصول حکایت دارد. وی مدت بیست سال به تدریس فقه، اصول، حکمت و کلام اسلامی در حوزه نجف روی آورد و ضمن افاضه به طلاب متعدد، در ایجاد تحول و پویایی در نظام حوزه نجف کوشید. از او آثار علمی متعددی در علوم عقلی، نقلی و ادبیات برجای مانده است.^۲

میرزا محمود آشتیانی (۱۴۰۱-۱۳۰۴ هجری)

فقیه اصولی و عارف ربّانی آیت الله میرزا محمود آشتیانی فرزند حاج شیخ مرتضی آشتیانی و نواده میرزا محمد حسن آشتیانی و نوه دختری آیت الله سید محمد طباطبایی (متوفی ۱۳۳۵ هجری) رهبر بزرگ مشروطه ایران است. او بعد از سنین کودکی تحت ارشاد پدر دانشورش مقدمات علوم اسلامی را آموخت، فقه و اصول را از والدش یاد گرفت، حکمت، فلسفه و عرفان را در حوزه درسی میر شهاب الدین نیریزی شیرازی، میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی به خوبی فرا گرفت، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳ هجری در خدمت پدرش در جوار بارگاه قدس رضوی اقامت داشت، آنگاه به تهران بازگشت و در ۱۳۶۰ هجری راهی عتبات عراق گردید و از محفل پرفیض میرزای نائینی، آقا ضیاء

۱. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۱؛ مکتب تفکیکه محمد رضا حکیمی، ص ۱۶۳-۱۶۶.

۲. نقیاء البشر، ج ۳، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۴؛ گیلان در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی، ص ۹۸؛ منتخب معجم الحکماء، ص ۱۸۳؛ تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، فروغی، ۱۳۵۱، ص ۳۰۸؛ سیمای رشت، محمدرضا سماک امانی، ص ۱۲۹-۱۲۸؛ میراث شهاب، ش ۴۹، ص ۱۴۷.

الدین عراقی، شیخ موسی خوانساری و شیخ محمد علی کاظمینی استفاده کرد. سپس به قم آمد و مدت هشت سال از درس حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره برد و مورد توجه و عنایت ایشان قرار گرفت و بسیاری از مباحث این استاد را با دقت و ظرافتی که داشت، تقریر و تحریر کرد. تقریرات درس والدش نیز به طبع رسیده است. میرزا محمود بعد از دانش اندوزی در قم به تهران بازگشت و مشغول فعالیت‌های تبلیغی، ترویجی و آموزشی گردید و بعد از مدتی با وجود آن که استادی مسلم و مدرسی موفق بود، گوشه انزوا اختیار کرد. او در مهر ۱۳۵۹ شمسی درگذشت و در جوار بارگاه قدس امام رضا^۴ دفن گردید. امام خمینی(ره) در پیامی، رحلت او را تسلیت گفت.^۱

میرزا احمد آشتیانی^۲ (۱۳۹۵-۱۳۰۰ هجری)

این فقیه فاضل و حکیم وارسته بعد از تحصیل مقدماتی، از محضر پدرش مرحوم میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا مسیح طالقانی استفاده کرد. حکمت مشاء را از میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، آن گاه در مدرسه صدر تهران به محضر میر شهاب الدین نیریزی رفت و حکمت متعالیه به خصوص بخش‌های مهمی از کتاب اسفار اربعه ملاصدرا را نزد او قرائت کرد. فیلسوف بزرگ سید جلال آشتیانی یادآور این نکته گردیده است که مرحوم میرزا احمد آشتیانی از شاگردان درجه اول حوزه فلسفه میرزا هاشم اشکوری و شهاب الدین نیریزی در حکمت ذوقی و عرفان بود.^۳ میرزا احمد بعد از تکمیل حکمت و عرفان و تحصیل طب و ریاضی در تهران، به عتبات عراق رفت و در محضر مدرسان برجسته حوزه نجف به فراگیری خارج فقه و اصول پرداخت و به مقام اجتهاد نایل آمد. او در نجف چند سالی به تدریس حکمت مشغول گردید. در ۱۳۵۰ هجری به ایران بازگشت و در تهران به تدریس علوم عقلی و نقلی و ارشاد مردم پرداخت. برخی آثارش در مباحث کلامی و اعتقادی به طبع رسیده است.^۴

۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۳۶۷؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۱۷؛ شمیم روحانی، ص ۱۶۶-۱۶۳؛ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۰۲؛ اساس التوحید، مقدمه، ص ۲۱؛ اصول المعارف، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۵.
 ۲. درباره‌اش بنگرید به مقاله نگارنده، مندرج در گلشن ابرار، ج ۵، ص ۳۷۴ به بعد؛ و نیز کاروان علم و عرفان، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۳۶.
 ۳. مقدمه تمهید القواعد، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶.
 ۴. دانشمندان و مشاهیر حرم شهر ری، به کوشش علی رضا هزار، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ تاریخ علمای معاصرین، واعظ خیابانی، ص ۵۷-۵۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۷.

میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری)

حکیم محقق، عالم جامع و مدرس حکمت و عرفان، میرزا مهدی آشتیانی از اساتید بزرگ در معقول و منقول به شمار می‌رود. وی در تدریس آثار طبّی، مهارت داشت و در علوم ریاضی متداول عصر خود تبحر داشت. ایشان در الهیات و عرفان از شاگردان آقا میرزا هاشم رشتی و در حکمت مشاء از شاگردان آقا میرزا حسن کرمانشاهی و در آثار و اندیشه‌های ملاًصدرا و حکمت متعالیه صدرالحکما از تربیت یافتگان مکتب آقا میرشهاب الدین نیریزی شیرازی بود، ولی اعتقاد داشت کمتر کسی همچون این استادش به آثار صدرالمتهلین اعم از فلسفی، شروح و تعلیقات بر اصول کافی و مباحث تفسیری، احاطه دارد و کمالاتش در این عرصه‌ها را می‌ستود.

میرزا مهدی آشتیانی به فیض وجود این بزرگان که در محضرشان زانوی ادب بر زمین زد و نیز فراست، هوش سرشار و همت والا در احاطه بر کتب عرفانی و فلسفی تبحری فوق‌العاده داشت و از تقریری بسیار عالی در مسائل حکمی برخوردار بود و همچون استادش مرحوم شهاب الدین نیریزی در اخلاق، سلامت نفس، پاکی طینت و طهارت سرشت نمونه بود، نسبت به خاندان طهارت ارادتی توأم با بصیرت و معرفت داشت و هنگام مصایب اهل بیت به شدت متأثر می‌گردید. مرحوم آشتیانی که در محضر فقها و علمای نجف به مقام اجتهاد نایل آمده بود، در تهران حوزه درسی تشکیل داد. استاد شهیر مرتضی مطهری نیز از محضر او بهره برده است.

میرزا مهدی تحت تأثیر شهاب الدین نیریزی و میرزا هاشم اشکوری از ذوق عرفانی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و اگر چه یکی از متبحرترین شارحان و مدرسان فلسفه بود و در فلسفه مشاء و علوم نقلی و دانش‌های دیگر صاحب نظر بود، ولی گرایش به مباحث عرفانی در آثارش هویدا می‌باشد.^۱

محمد کاظم عصار (۱۳۹۴-۱۳۰۵ هجری)

سید محمد کاظم عصار از اعظام حکما و افایم عرفای معاصر به شمار می‌رود. پدرش انسانی فاضل بود که به سید محمد لواسانی تهرانی معروف می‌باشد. تولدش در شهر سامرا اتفاق افتاد. در هجده سالگی به اصفهان رفت و نزد جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملاًمحمد کاشی به تحصیل حکمت پرداخت. به تهران آمد و طی شش سال از محضر میرزا هاشم اشکوری، حکیم کرمانشاهی و

۱. اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۵؛ مقدمه اساس التوحید، از منوچهر صدوقی سه‌ا.

حکیم نیریزی بهره برد. وی از شاگردان شایسته و لایق شهاب الدین نیریزی به شمار می‌رود.^۱ خودش در زندگی‌نامه‌ای که به قلم خویش تحریر نموده است، می‌نویسد:

حکمت متعالیه، اسفار اربعه، شواهد الربوبیه، کتاب مبدا و معاد و تفسیر آیه نور را که در زمره آثار ملاحظه‌م می‌باشد، نزد حکیم نیریزی به بیان کافی و جامع خواندم. آن مرحوم برای تعلیم افراد مشتاق و تربیت مستعدین، دو مجلس درس داشت؛ یکی علنی و دیگری سرّی که در آن به کشف اسرار آیات الهی می‌پرداخت.^۲ سید جلال الدین آشتیانی یادآور گردیده است: قسمت‌های مهمی از کتاب اسفار را نزد عارف کامل و فیلسوف محقق امیر شهاب الدین استفاده نموده، به واسطه استعداد ذاتی، جودت فهم، درک کم‌نظیر و کوشش فراوان و عشق و علاقه به علوم، یکی از اساتید و مدرسان علوم عقلی به شمار می‌رفت و سطوح عالیه حساب، هندسه، عرفان، حکمت اشراق، مشاء و متعالیه را تدریس می‌نمود.^۳ مرحوم عصار مدت ده سال در عتبات، منقول را نزد اساتید وقت تکمیل کرد. او بعد از تأسیس دانشگاه تهران، در دانشکده ادبیات و معقول و منقول به افاضه مشغول شد. در مدرسه سپه سالار (شهید مطهری کنونی) نیز تا پایان عمر، مشغول تدریس بود.^۴

آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرس مازندرانی)^۵

ایشان از چهره‌های فروزان و فقه‌های نام‌آور و عالمان برجسته حوزه‌های علمیه می‌باشد. در ۱۳۰۲ هجری در امیرکلاهی بابل به دنیا آمد، مقدمات و بخشی از سطوح فقه و اصول را در مدرسه بابل آموخت، آنگاه راهی تهران گردید و نزد فرزانه‌گانی چون شیخ فضل الله نوری، آقا سید علی اکبر لاهیجانی و دیگران به فراگیری سطوح عالی و بخشی از خارج فقه و اصول پرداخت. در حوزه نجف اشرف از خرمن پرفیض آیات محترم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی استفاده کرد و به مقام اجتهاد نایل گردید.^۶

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۲۱-۶۲۰.

۲. مجموعه آثار عصار، جلال الدین آشتیانی، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۴.

۴. پاسخ‌نامه، سید محمد عصار، تصحیح احمد عابدی، ص ۱۵؛ زندگی سید محمد عصار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۵-۲۴.

منتخب معجم الحکماء، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۵. شرح حال مفصل او را در کتاب جرعه‌ای از اقیانوس، مطالعه فرمایید.

۶. آثار الحجه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۷۷؛ آشنایی با فرزانه‌گان بابل، عبدالرحمن باقرزاده، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

آن فقیه زاهد و وارسته به حکمت و عرفان علاقه داشت و چون حکمای اربعه را درک نکرد، به محضر شاگردان آنان از جمله میرزا شهاب الدین نیریزی آمد و نزد ایشان به فراگیری معقولات و معارف ذوقی پرداخت.^۱ در برخی منابع از میرشهاب الدین تبریزی به عنوان مربی وی در معقول سخن گفته شده که درست نمی‌باشد.^۲

ارتباط شهاب الدین نیریزی با مرحوم مهدی مازندرانی فراتر از مناسبات استادی و شاگردی بود. در مباحث و مسائل به دیدگاه‌های او عنایت ویژه‌ای داشت و برایش احترام قابل ملاحظه‌ای قایل بود حتی دست نوشته‌های نفیس و با ارزش خود را در اختیار وی نهاد و سرانجام ایشان را وصی خود قرار داد. کتاب‌های خود را نیز در اختیار آیت الله مهدی مازندرانی گذاشت.^۳ استاد منوچهر صدوقی سها، یادآور گردیده است: آقا مرتضی مدرّس گیلانی در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۲۰ ش برایم نقل کرد که این بزرگوار، وصی آقا میر شهاب بود.^۴

مرحوم حاج شیخ مهدی در سال ۱۳۴۸ هجری به قم عزیمت نمود و به تدریس دروس عالی فقه و اصول، تفسیر قرآن و معقولات پرداخت و شاگردان زیادی را تربیت کرد. او به دلیل علوّ مقام و منزلت معنوی و عملی، مورد احترام مراجع عظام و علمای طراز اول قم از جمله آیت الله بروجردی بود. امام خمینی(ره)، زهد، ساده زیستی و تقوایش را ستوده است. وی به سال ۱۳۷۸ ش به سرای باقی شتافت.^۵

در وصف مشاهیر معاصر

حاج میرزا حسن حسینی فسایی

«جناب مستطاب علّام فہام، نادرۃ لیالی و ایام قطب، فلک فضیلت و نجابت، میرشهاب الدین نیریزی در تهران توطن جسته، سرافتخار بر فضلالی ایام از فلک دوّار گذرانیده است.»^۶

۱. شرح مقدمه قیصری، ص ۹۴.

۲. از جمله در کتاب اختران فضیلت، ص ۲۳.

۳. منتخب معجم الحکما، ص ۹۶، ۱۰۴ و ۱۳۸-۱۳۷.

۴. تاریخ حکما و عرفای متاخرین صدر المتالین، ص ۶۸.

۵. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷؛ فرزندگان بابل، ص ۲۳۱؛ جرعه‌ای از اقیانوس، ص ۲۱.

۶. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

شیخ آقا بزرگ تهرانی

در حکمت و فلسفه عزمی استوار داشت و در این عرصه از حظّی بزرگ برخوردار گردید، چنان که در مباحث حکمی و حتی فقه و اصول بر برخی همگنان برتری داشت و در عرفان، مقاماتی به دست آورد. بعد از رحلت استاد بزرگوارش مرحوم قمشه‌ای در مدرسه صدر تهران، حکمت و غیر آن تدریس می‌کرد. جمعی از اهل فضل از درسش استفاده می‌کردند و در میان اقشار و اهالی این دیار دارای مکانت والا و منزلتی عالی بود.^۱

مرتضی مدرّس گیلانی

شهاب‌الدین فرزند نورالدین نیریزی شیرازی، فیلسوف فاضل، در شیراز نشو و نما یافت و برای ادامه تحصیل به تهران رفت و نزد محمد رضا قمشه‌ای، علی زنوزی و ابوالحسن جلوه زواره‌ای شاگردی کرد. سپس خود در مدرسه مروی به تدریس پرداخت. برخی آثارش را به خط خودش که بسیار نیکو نوشته بود، نزد شاگرد و وصی او عالم جلیل مهدی امیری مازندرانی ملاحظه کردم.^۲

متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری

میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی، علاوه بر حکمت، در فقه و اصول مهارت داشت، در عرفان نظری محیی الدینی ید طولایی داشته است. در مدرسه صدر تهران به کار تحقیق و تدریس و تربیت شاگرد پرداخت و رساله‌ای در حقیقت وجود نگاشته است.^۳

استاد محقق سید جلال الدین آشتیانی

عارف کامل و فیلسوف بارع آقامیر شهاب الدین نیریزی شیرازی^۴، سیدی جلیل القدر و عظیم المنزله و دارای عذوبت بیان و طلاقت لسان و هوش سرشار و از شاگردان مورد احترام آقا محمد رضا قمشه‌ای بوده، شاگردان زیادی تربیت کرده است.^۵

۱. نقباء البشر، ج ۱، قسم ۲، ص ۸۴۵.

۲. منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۰-۶۰۹.

۴. مجموعه آثار عصاری، ص ۴.

۵. شرح رسالة المشاعر، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۷۵؛ نخبگان علم و عمل ایران، ص ۳۴۱.

توانایی‌های علمی و فکری

صدرالمتالهین بنیان‌گذار جریانی فکری است که خود، آن را حکمت متعالیه نامید. وی با احاطه کم‌نظیر بر تفکرات حکمای جهان اسلام، در عرصه‌های حکمت و عرفان بر غور و تفحص پرداخت و با استعانت از مضامین آیات قرآن و روایات معصومین^۷ اندیشه‌های عمیق خود را در یک نظام منسجم فلسفی سامان بخشید. حکمت متعالیه ملاً صدرا مدت‌های مدید ناشناخته مانده بود ولی با گذشت زمان، حجاب معاصرت از میان برداشته شد و عمق اندیشه‌های این حکیم آشکار گردید. از جمله کسانی که به ژرفا و اهمیت اندیشه‌های صدرالمتالهین پی برد و در تشریح و تبیان آن کوشید و شاگردان خویش را با حکمت متعالیه مأنوس و مألوف ساخت، حکیم شهاب الدین نیریزی است. او که احاطه‌ای کم‌نظیر بر مبانی عرفانی و اندیشه ملاً صدرا داشت،^۱ از مهم‌ترین مدرسان حکمت متعالیه به شمار می‌رود که البته در عرفان نظری ابن عربی هم متبحر بود. در واقع می‌توان او را با توجه به بررسی آثار و دیدگاه‌های شاگردانش، متخصص در معارف ذوقی و معنوی معرفی کرد که مدام در آثار حکمت و فلسفه به تفحص و تتبع مشغول بود. استادش آقا محمدرضا قمش‌ای هنگام تدریس تمهید القواعد ابن ترکه، بر این شیوه فکری و عرفانی، متعرض نگردیده ولی شهاب نیریزی بر افکار و اندیشه‌های شارح و مابتن، نقدهای قابل تأملی را مطرح کرده است. پژوهش‌های او در هستی و مسائل وجود نیز قابل اعتنا می‌باشد، ضمن این که در فقه، اصول، مباحث اخلاقی، کلام و تفسیر قرآن، توانایی‌های ارزنده‌ای از خود بروز داد.^۲

نگاشته‌های عرفانی

۱. رساله فی الوجود و بیان حقیقه: که معروف‌ترین اثر شهاب الدین نیریزی می‌باشد. این اثر در پانصد سطر تدوین گردیده و شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای مخلوط از آن را به خط عبد علی زنجانی (تحریر ۱۳۵۰ هجری) دیده است. این اثر چنین آغاز می‌گردد: بیان برهانی ینفجر منه ینابیع الحکمة و یتشرح من سحابه امطار المعرفة و یشرق من افق انوار الیقین و یطلع من سمائه شمس ترتفع بها ظلمات.

^۱ . مقدمه غلامحسین دینانی بر رسائل علی اکبر مدرس یزدی، ص ۵؛ اصول المعارف، ص ۱۳.

^۲ . جرعه‌ای از اقیانوس، ص ۳۶۸؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۷۸۶؛ تاریخ حکما و عرفا...، ص ۶۰؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۷۲ و نیز ص ۷۰-۶۹.

کتاب این گونه خاتمه می‌یابد: و قد کتب ذلک المسطور فی هذا الرق المنشور مصنفه الاقل شهاب الدین الحسینی الشیرازی النیریزی بعد ما سطره ربّه فی لوح نفسه و الحمد لله...^۱

۲. حاشیه بر تمهید القواعد: کتاب تمهید القواعد، تألیف عارف نامی و حکیم متاله علی بن محمد بن التکره معروف به صائن الدین می‌باشد که شرحی است بر رساله قواعد التوحید حکیم ابوحامد محمد اصفهانی، که از کتاب‌های درسی در حوزه علمی و عرفانی تهران بود. شهاب الدین نیریزی که متن آن را نزد استادش مرحوم صهبای قمشه‌ای خوانده بود، خود به تدریس آن پرداخت و در ضمن، بر آن حواشی و تعلیقاتی نگاشت که نمونه‌هایی از دستخط وی در این باره نزد شاگردش آیت الله مهدی مازندرانی بوده است. نسخه‌ای از این حاشیه ارزشمند نیز به شماره ۳۳۷۰۸ در کتابخانه مسجد اعظم نگهداری می‌شود.^۲

۳. تصحیح، تعلیقات و حواشی بر کتاب الاسفار الاربعه: این کتاب نیز اساسی‌ترین متن فلسفی و عرفانی برای تدریس و پژوهش‌های وی بود و هنگام تبیین مباحث و مطالبی از آن، دیدگاه‌های خویش را بر حاشیه‌اش نگاشته است، ضمن این که اثر یادشده را تصحیح کرده و غلط‌های مطبعی و اشتباهات نسخه‌نویسان را که به آن راه‌افته، برطرف کرده است. هم‌چنین مرحوم نیریزی فهرستی کارگشا برای این اثر گرانسنگ تدوین نمود که مدتی مورد استفاده مشتاقان حکمت بود و نسخه‌هایی از آن نزد برخی طلاب اهل فضل نگهداری می‌شد. مرتضی مدرس گیلانی می‌گوید این فهرست را که عالی و نیکو تهیه شده بود، ملاحظه کرده‌ام.^۳

استاد سید مصطفی محقق داماد گفته است: حکیم نیریزی در تهران محضر مرحوم قمشه‌ای را درک کرده است. وی رساله استادش درباره اسفار اربعه را در کنار صفحات اسفار طبع سنگی به خط خویش نوشته است که در تصحیح این اثر، از آن بهره بردیم.^۴

۴. تصحیح و تعلیقات بر شرح فصوص الحکم: کتاب فصوص الحکم، مهم‌ترین اثر محی الدین ابن عربی است که در عرفان نظری کم‌نظیر است. محقق قیصری (متوفی ۷۵۱ هجری) از شارحان فصوص، از شاگردان ملا عبدالرزاق کاشانی است. این شرح برای علاقه‌مندانی که بخواهند متن

۱. الذریعه، ج ۲۵، ص ۳۶.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

۳. منتخب معجم الحکماء، ص ۱۱۲.

۴. نخبگان علم و عمل، ص ۳۴۱.

فصوص الحکم را به درستی بفهمند، تمرین کتاب می‌باشد. میرشهاب نیریزی هنگامی که این اثر را نزد آقا محمد رضا قمشه‌ای می‌خواند،^۱ از روی نسخه استاد، اصلاحاتی در آن به عمل آورد و هنگام تدریس، به تصحیح و تعلیقه نویسی بر آن مبادرت نمود. به نظر می‌رسد یادداشت‌های نفیس او در این باره، نزد میرزا مهدی مازندرانی بوده است.^۲

خلق و خو

سید شهاب الدین که از ذریه رسول رب العالمین بود، به این پیوستگی نسبی اکتفا نکرد و کوشید در زندگی، اخلاق و رفتار و اعمال، به ائمه هدی اقتدا کند. او از همان ایام تحصیل و دوران دانش اندوزی کوشید دل را به یاد خدا زنده نگه دارد و ذهن را متوجه درگاه پروردگار متعال کند. وی تلاش نمود خصال از خود بروز دهد که مرضی حضرت حق تعالی باشد و اعمالی را انجام دهد که موجب رضای رب مجید باشد. اهتمام در تحصیل معرفت و افزایش بصیرت، در زندگی فردی و کارنامه آموزشی و علمی او برجستگی داشت و مراقب بود از فرصت‌ها و اوقات به نحو احسن استفاده کند و در موقعیت‌های مقتضی برای شکوفایی فضیلت در وجود خویش و ارشاد و هدایت دیگران اهتمام ورزد. میرشهاب کسب علوم و فراگیری عرفان نظری را با تهذیب و تزکیه نفس توأم ساخت که ارمغان این خودسازی و پالایش درونی، کاستن از خودخواهی‌ها و تمایلات نفسانی بود. به علاوه به برکت این ویژگی، یک گرایش درونی براساس مهر و محبت به اقشار گوناگون و ایجاد پیوند قلبی و انس و الفت با مردم، در اعماق وجودش رویید. اصولاً از علل جاذبه‌های حوزه درسی‌اش همین فضایل و مکارم بود. حسن اخلاق و فروتنی فوق‌العاده‌اش همچون جویبارها، چنان صفا و طراوتی پدید آورد که مردم تهران به او ارادت می‌ورزیدند و نزد عموم مردم، علما و عده‌ای از شخصیت‌های با نفوذ، دارای مکانتی رفیع و منزلتی والا بود و برخی بزرگان این شهر چنان به روش‌های تربیتی خالصانه‌اش اعتماد و اطمینان داشتند که فرزندان خویش را در اختیارش می‌نهادند تا در تعلیم و تربیت آنان بکوشد. برای مردم موجب بسی شگفتی بود که او با این تبحر علمی و تسلط بر عرفان و حکمت و اداره چندین حوزه درسی، چنین فروتن است.

۱. شرح مقدمه قیصری، ص ۸۸؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۶۹.

۲. منتخب معجم الحکما، ص ۹۶ و ۱۰۴.

در ارتباط با افراد وقتی متوجه محرومیت‌ها، رنج‌ها و ناگواری‌های آنان می‌گردید، متأثر می‌شد و شخصاً برای گره‌گشایی از مشکلات آنان، وارد میدان می‌گردید. با آن بصیرت علمی و عرفانی که به دست آورده بود، از شکاف‌های اجتماعی، تبعیض و تضادهای اقتصادی که کارگزاران قاجار بر اثر بی‌عدالتی، ستم، تجاوز و جاه‌طلبی به وجود آورده بودند، آزرده خاطر می‌گشت اما گویا در اعماق روح و روانش، ناراحتی‌های دیگری هم دیده می‌شد؛ زیرا اگر چه بر وضع اسفانگیز افشاری از مردم تأسف می‌خورد اما احساس می‌کرد چرا افراد جامعه اسلامی برای امور دنیوی و گذران زندگی ناپایدار، این‌گونه بدخلقی می‌کنند، به یکدیگر ناسزا می‌گویند و در مواقعی هم مرتکب گناه، خلاف و خطا می‌گردند، چرا برای عبادات و رشد و جنبه‌های معنوی و خوراک فکری خویش این‌قدر نگران نمی‌شوند و چنین در لایه‌هایی از غفلت غوطه‌ورند. برایش دردآور بود که چرا مردم برای لذت‌های زودگذر و افتخارات فانی و بی‌ارزش، این‌گونه خود را خسته و فرسوده می‌کنند و راحت به یکدیگر آسیب می‌رسانند و توهین روا می‌دارند.^۱

خاموشی مشعل

انسان‌هایی که به سوی ارتفاعات معنوی گام می‌نهند و سراچه دل را به نور ایمان و تقوا روشن می‌سازند، از آلودگی‌ها، جهالت‌ها، دوگانگی‌ها و ... بیشتر رنج می‌برند. از سوی دیگر این بزرگان با همت والایی که در عرصه علم و عمل و پرهیزگاری دارند، درصدد اوج گرفتن به جانب باغ ملکوت و آشیانه عرشیان می‌باشند و می‌خواهند از تخته بند روح و قفس تن رها گردند و طبیعی است این تکاپو و تعالی برای بدن خاکی، قابل تحمل نمی‌باشد. سید شهاب الدین نیریزی که مصداق این ویژگی‌هاست و بیش از نیم قرن در عرصه‌های حکمت، علوم عقلی و نقلی جدیت به خرج داده بود، اکنون دیگر از اندامی بیمار و پیکری نحیف و زرد در التهاب است. بهار سال ۱۲۸۸ شمسی فرار رسیده بود و او بر خلاف شکوفایی و سرسبزی و رویش طبیعت، همچنان روبه پژمردگی و خزان می‌رفت و هر لحظه حالش وخامت می‌یافت. در این میان شاگردان، دوستان و برخی اطرافیان ضمن این که به عیادتش می‌رفتند، برای این که آن استاد حکمت و عرفان، سلامتی خود را باز یابد و به تدریس و تربیت طلاب و مدرسه صدر رونقی دوباره ببخشد، نهایت سعی خود را می‌کردند و طبایبی

۱. منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۹۳؛ نقیاء البشر، قسم دوم از جزء اول، ص ۸۴۵.

را نیز بر بالین او می‌آوردند، اما داروهای تجویز گردیده و معالجات طبیبان نیز مؤثر واقع نمی‌گردید و گویا تقدیر چنین شده بود که آن سید حکیمان در میانه بهار این سال و در ایامی که مقارن با میلاد با سعادت جدش حضرت رسول اکرم^۶ بود، میهمان قدسیان گردد و در بهشت برزخی به تفرج بپردازد. او سرانجام در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۳۲۷ هجری قمری مصادف با نیمه اردیبهشت سال ۱۲۸۸ ش جان به جان آفرین تسلیم کرد. در آن هنگام که هفتاد و دو ساله بود، پیکرش را وصی و شاگرد برجسته‌اش مرحوم آیت الله شیخ مهدی امیرکلایی مازندرانی برحسب توصیه موکد شهاب الدین نیریزی بعد از تشریفات شرعی و تشییع جنازه‌ای که در تهران صورت گرفت، به شهر مقدس قم انتقال داد و در قبرستان «وادی السلام» خاکفرج، به خاک سپرد.^۱

مرتضی مدرّس گیلانی می‌گوید: در پنجم ذی قعدة سال ۱۳۶۵ هجری، مهرماه سال ۱۳۲۶ ش به قبرستان خاک فرج رفتم و مرقد سید شهاب الدین نیریزی را زیارت کردم، قبرش در حجره‌ای واقع گردیده و بر روی آن سنگی از رخام دیده می‌شد که این عبارات بر رویش نقش بسته بود:

قد ارتحل الی جوار رحمة الله، الحکیم البارع الكامل العادل الحامل المتأله، قدوة العارفين و ذرية رسول رب العالمين، المقتدى بالائمة المفخّم آقا میرشهاب الدین بن السید نورالدین النیریزی الشیرازی، عطرالله مضجعهما و نورالله مرقدهما، فی ۱۴ من شهر ربیع الاول سنة ۱۳۲۷ هجری.^۲

از ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندان این حکیم وارسته اطلاعاتی به دست نیامد. او برادر فاضلی به نام یوسف شهابی داشت که کوچکتر از ایشان بود و در سال ۱۳۶۲ هجری فوت کرد و در جوار وی دفن گردید.^۳

بعد از ارتحال حکیم نیریزی و خاتمه یافتن مراسم سوگ و ماتم و مجالس فاتحه، عده‌ای از شاگردان او و برخی مستعدان و مشتاقان که از فیض وجودش محروم گردیده بودند، بدون کوچک‌ترین درنگی ملتجی به استاد علامه میرزا حسن کرمانشاهی گردیدند.^۴

۱. تاریخ حکما و عرفا...، ص ۶۸؛ معارف الرجال، حذرالدین، ج ۳، ص ۲۷۱؛ بزرگان نامی پارس، محمد تقی میر، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۶۸؛ جرعه‌ای از اقیانوس، ص ۳۶۹؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

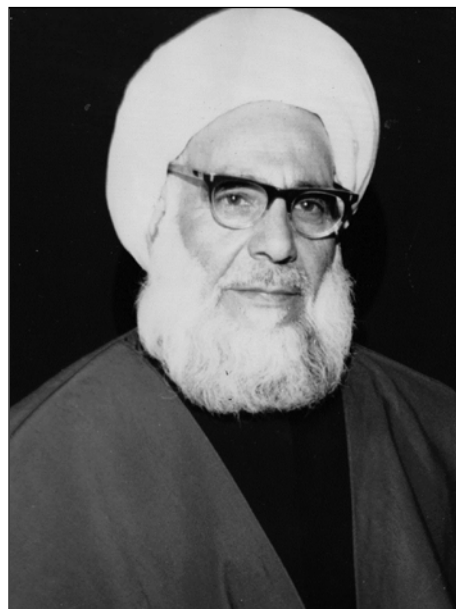
۲. منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. تاریخ حکما و عرفا، طبع جدید، ص ۴۳۴؛ گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۹.

شیخ محسن طاهری قمی

«حامی محرومان»



سید اکبر میر صفی

مقدمه

شهرهای کوچک و بزرگ ایران اسلامی؛ به ویژه شهر علم و اجتهاد قم که امام صادق⁴ فرمودند در آخر الزمان علم از آنجا به سایر بلاد نشر پیدا می کند، همواره در گستره تاریخ خود، نظاره گر درخشش اختران تابناک علم و ایمان بوده است که مردم از نور وجودشان بهره های زیادی برده اند و به شاهراه هدایت و مسیر خط فکری اهل بیت⁷ رهنمون گشته اند. یکی از آن ستارگان درخشان، مرحوم شیخ محسن طاهری قمی¹ است که ما در این نوشتار به معرفی زوایای شخصیتی آن فرزانه می پردازیم.

ولادت

ایشان در تاریخ ۱۳/۲/۱۲۸۹ ه.ش. (۱۳۲۸ ه.ش.) در خانواده ای مذهبی و اصیل و از قشر متوسط در شهر مقدس قم، در محله چهل اختران آذر، دیده به جهان گشود. پدرش مشهدی طاهر که به شغل باغبانی اشتغال داشت، به خاطر شدت علاقه به مولایش علی⁴، نام مدفن آن حضرت را بر وی نهاد. از این رو، در بین بستگان او، را نجف خطاب می کردند؛ ولی بعدها او را میرزا محسن و غالباً محسن خطاب می نمودند که در اجازات خطی که از مراجع بزرگ تقلید دارد، به هر دو نام تصحیح شده

است.^۱ جدّ پنجم ایشان از طرف مادری به شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌رسد. همچنین ایشان در هفت سالگی از سایهٔ پر مهر مادر محروم شدند.^۲

تحصیلات

وی بعد از فراگیری خط و حساب و خواندن کتاب نصاب الصبیان در ۱۵ سالگی، در سال ۱۳۰۴ ه‍.ش. در قم، شروع به تحصیل علوم دینی نمود و مدت ۱۶ سال با تنگدستی و سختی بسیار به تحصیل ادامه داد.^۳

اساتید

او دروس سطح را نزد مرحوم میرزای قمی، فرائد الاصول و مکاسب شیخ انصاری و کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی را نزد شیخ میرزا محمد علی ادیب تهرانی و آقا کاظم گلپایگانی و سید احمد خوانساری و آیت الله مرعشی نجفی فرا گرفت. نیز در علم حکمت، منظومهٔ مرحوم ملاهادی سبزواری را نزد شیخ مهدی مازندرانی امیرکلایی و در کلام، شرح تجرید علامه را از محضر امام^۱ و دروس خارج فقه و اصول را به مدت سه سال از محضر آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری و شیخ محمود فیضی قمی تا سنهٔ ۱۳۲۰ ه‍.ش. تلمذ نمود و از آنان در اخذ وجوهات و امور حسبیه و نقل حدیث، اجازه نامهٔ کتبی دریافت نمود.^۴ وی در سلوک اخلاقی، رهرو شیخ محمد کبیر بوده است.^۵

تدریس و شاگردان

ایشان در ورامین، کرسی تدریس داشته و شاگردانی نیز تربیت نموده است. از جمله شاگردان وی می‌توان چنین نام برد:

۱. گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، ج ۴، ص ۶۸۱.
۲. به نقل از همسر آن مرحوم، حاجیه خانم نهضت هرنندی و دخترش منصوره طاهری، بر اساس مصاحبه مورّخه ۹۰/۶/۲۹ در دفتر ستارگان حرم با حضور حاج آقا سجادی.
۳. آثار الحجّة، شیخ محمد رازی، ج ۲، ص ۳۷۶.
۴. تربت پاکان، عبدالحسین جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۳۶۱.
۵. شرح حال ایشان در جلد ۹ ستارگان آمده است.

۱. شیخ محمد ابوالحسنی
۲. شیخ فتح الله تاجیک اسماعیلی
۳. سید علی اکبر حسینی
۴. شیخ ماشاءالله مصلحی
۵. سید مرتضی حسینی دربالایی
۶. شیخ حسین صالحی
۷. شیخ محمد حسین اکبری^۱

و همسرشان به گفته خودش، ولی این که چه متونی را برای او تدریس می کرده اند، اطلاعی در دست نیست.

وی از وزارت معارف آن زمان، موفق به دریافت گواهینامه عالی تدریس شده است. شیخ محمد رازی موضوع را چنین تشریح کرده: چون همه ساله از طرف وزارت معارف (آموزش و پرورش) برای طلاب علوم دینی مجلس امتحان تشکیل می شد، من هم شرکت می نمودم. ایشان در سنه ۱۳۱۷ هـ.ش. گواهی نامه عالی مدرسی را اخذ نمود^۲ که ظاهراً قصد آن ها از این کار، شناسایی روحانیون و خلق لباس معممین بوده که متأسفانه حوزه هم قدرت و تشکیلاتی برای جلوگیری از آن کار نداشته است.

تشکیل خانواده و فرزندان

شیخ محسن در سال ۱۳۳۰ هـ.ش. با خانم نهضت هرنندی ازدواج می کند. ایشان خانم فاضله ای هستند و از برخی از مراجع بزرگوار تقلید قم و نجف در اخذ وجوهات و امور حسیبه اجازه نامه کتبی دارند؛ بنا به گفته خودشان، در ۲۰ سالگی در نجف اشرف، آیت الله حکیم^۱ از ایشان امتحان علمی می گیرند و وقتی که در امتحان موفق می شود، او را مشاور خود در امور بانوان می نمایند. بعد از رحلت آیت الله طاهری، امام از ایشان می خواهند که در ورامین بمانند و ایشان هم قبول می کنند. ایشان هنوز هم علی رغم کهولت سن در آنجا مشغول تبلیغات امور دینی هستید و روزانه افراد زیادی به

۱. انقلاب اسلامی در ورامین، محمد علی حاجی بیگی کُندری، انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، چ سال ۸۳، ص ۳۳۴.
 ۲. آثار الحجه، ج ۲، ص ۳۷۷.

ایشان مراجعه می‌کنند و مسائل دینی‌شان را از او می‌پرسند، به گونه‌ای که اگر یک روز زنان ورامینی ایشان را نبینند، اظهار ناراحتی می‌کنند. حاصل ازدواج با این بانوی محترم، سه فرزند پسر به نام‌های حسین، محمد و علی است که در خارج کشور هستند و مشاغل آزاد دارند و نیز چهار فرزند دختر.

فعالیت‌ها

فرهنگی و تبلیغی

عده‌ای از متدینین ورامین پس از اتمام نماز جمعه آیت الله العظمی سید احمد خوانساری در مسجد سید عزیرالله تهران، از ایشان درخواست کردند تا آیت الله طاهری را برای نشر احکام اسلام به آنجا بفرستد.

پس از دستور آیت الله خوانساری، آنها جهت ترغیب ایشان می‌گویند اگر مقدورتان هست، اجابت دستور ایشان تکلیف شرعی است. او قبول می‌کند و در حالی که در آن زمان اوضاع آنجا از نظر فرهنگی و اخلاقی بسیار نامناسب بوده، با حضورش و شروع تبلیغات معارف دینی، فضای آنجا را متحول می‌کند. وی تا آخر عمر شریفش به مدت ۲۹ سال برای تبلیغ دین و اصلاح مسلمین، همت می‌گمارد.^۱

اجتماعی و اقتصادی

مسجد خاتم الانبیاء^۶ که بزرگ‌ترین مسجد در ورامین است و هم اکنون نیز یکی از پایگاه‌های بزرگ تبلیغ دینی است، از آثار آیت الله طاهری است.^۲ ساخت حوزه علمیه و حسینیه بنی فاطمه در ورامین نیز به همت این عالم بزرگ، صورت پذیرفته است.

حل و فصل مرافعات مردم این منطقه و برآوردن حاجات آنان و اهالی و روستاهای اطراف، از دیگر فعالیت‌های این عالم بزرگوار است.

۱. به نقل از همسر آن مرحوم.

۲. همان.

فعالیت‌های سیاسی

دستگاه طاغوت چون ایشان را مجتهد می‌دانست، برای امر قضاوت از او دعوت به همکاری نمود. ایشان از همکاری شانه خالی کرد و برای اینکه دوباره از وی دعوت نشود، به شهر محلات پناه برد. مدتی به طور مجهول الهویه آنجا ماند، تا اینکه آب‌ها از آسیاب افتاد. بعد از این ماجرا، دستگاه طاغوت، از کشور مصر عده‌ای را برای قضاوت دعوت نمود.

ایشان در سال ۱۳۲۷ ه.ش. آیت الله محمد امامی کاشانی و خطیب مشهور مرحوم فلسفی را برای سخنرانی به ورامین دعوت کرد. این دو عالم بزرگوار سخنرانی داغی علیه رژیم ایراد نمودند.^۱ پس از این ماجرا، آیت الله طاهری را سه مرتبه از ورامین به سمنان و شاهرود تبعید نمودند که در هر مرتبه با وساطت یکی از مراجع عظام تقلید (آیت الله العظمی حجت و آیت الله العظمی سید احمد خوانساری و ...) از وی رفع تبعید شد.

وی در جریان انقلاب اسلامی، عکس‌ها و اعلامیه‌های امام را توسط اطرافیانش نشر و به دست مردم می‌رسانید.

ششم بهمن مصادف بود با ترور ناموفق شاه و مجروح شدن او، لذا عوامل رژیم به مردم دستور می‌دادند که در مساجد برای سلامتی او مراسم دعا بگیرند! آیت الله طاهری برای اینکه از دعا برای شاه فرار کند، دو روز زودتر می‌رفت قم و بعد از ششم بهمن بر می‌گشت. ایشان به حضرت امام خیلی علاقه داشت و همواره برای ایشان دعا می‌کرد و به کنایه می‌فرمود: خدایا مرجع تقلیدی را که در ایران نیست، از خطرات حفظ نموده و مؤید بدار! امام نیز متقابلاً علاقه و اطمینان زیادی به ایشان داشتند.

تألیفات

۱. جامع التفاسیر (خطی)
۲. راهنمای تبلیغ برای آقایان روحانی
۳. تقریرات درس خارج آیت الله العظمی حجت^۲

۱. نوار سخنرانی آیت الله امامی، هنوز موجود است.

۲. تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۳۶۱.

ضمناً ایشان کتابخانه شخصی بزرگی داشتند که بعد از رحلتشان خانواده‌شان آن‌ها را به کتابخانه آیت الله مرعشی اهدا نمودند.

ویژگی‌های اخلاقی

۱. عبادت

وی به انجام واجبات و ترک محرمات تقید خاصی داشت و در همه کارها، حتی در امور سیاسی، بر اساس تکلیف عمل می‌کرد. پس از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و قیام مردم ورامین و نینوا که چند نفر نیز شهید شدند، یکی از مشوقین حضور مردم در آن راهپیمایی، مرحوم طاهری بود. دو روز بعد از آن، نیروهای رژیم به سراغ ایشان آمده و او را مؤاخذه کردند که چرا چنین کاری کردید. ایشان بدون هیچ ترسی در جواب گفت: من عمل به تکلیفم کرده‌ام.

نیز ایشان به مستحبات و ترک مکروهات، تقید ویژه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که هر شب دو ساعت به سحر بیدار بود و به تهجد و راز و نیاز با خدا می‌پرداخت و پس از اذان صبح، نماز جماعت صبح را اقامه می‌فرمود. با توجه به کراهت خواب بین طلوعین، در آن موقع بیدار بود. در اصل، نماز جماعت صبح را ایشان در ورامین باب کردند.^۱

من هر وقت با پدرم به منزلشان می‌رفتم شاهد نماز شب‌های پرسوز و گداز وی بودیم. اهل بُكاء و گریه بود؛ هم در روزه‌ها و هم در نمازهایش. به نظر من ایشان از بکائون بودند و اغلب وقت‌ها ما با گریه ایشان برای نماز صبح بیدار می‌شدیم.^۲

۲. پشتکار

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.^۳

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

۱. به نقل از همسر آن مرحوم.

۲. به نقل از حجت الاسلام شیخ مهدی انصاری از دوستان آن مرحوم و از اساتید حوزه و دانشگاه بر اساس مصاحبه مورّخه ۹۰/۷/۵.

۳. نجم/۳۹.

مرحوم طاهری عالمی بود پر تلاش؛ در کسب علم، در تهذیب نفس، در تربیت فرزندان و در خیررسانی به مردم و ارتقای سطح معرفتی آنان. حجت الاسلام مهدی انصاری قمی می گوید: وقتی با مرحوم پدرم می رفتیم منزل ایشان، هر وقت که ایشان را مشاهده می کردم، مشغول یکی از سه کار بودند؛ مطالعه، نوشتن، و تهجد و راز و نیاز با خدا. اصلاً آن موقع ورامین یک شهر کوچک بود، اما به خاطر حضور ایشان در آنجا و تدابیری که اتخاذ نمودند، آنجا آرام آرام به شهر بزرگی تبدیل شد. من جمله، بیان یک آیه از قرآن و یک حدیث از اهل بیت^۷ و یک مسئله شرعی بین الصلاتین، هم در ظهر و هم شب که این به نظر من کار خیلی خوبی بود و پله پله سبب شد تا سطح معرفتی مردم بالا برود و آرام آرام مردم از روستاهای اطراف به آنجا هجرت کنند.

دعوت از وعاظ و منبری های برجسته قم و تهران و اعزام آنها به روستاهای اطراف و حضور آنها در مساجد شهر ورامین از عوامل دیگری است که موجب رشد شهر و بیداری مردم نسبت به امور سیاسی و اعتلای سطح معرفتی آنان گردید.^۱

۳. عشق به اهل بیت^۴

پیروان اهل بیت^۷ عشق و محبت به آن بزرگواران را از قرآن کریم آموخته اند؛ **«قُلْ لَا اسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ اجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»**^۲. و آن را مزد زحمات ۲۳ ساله رسول گرامی^۶ اسلام می دانند. یکی از شیداییان دلباخته اهل بیت^۷ مرحوم طاهری بود که با توجه به اینکه در مسجدش به مناسبت های مختلف مراسم روضه و جشن می گرفت، عطش عشقش به آنان سیراب نمی شد و آن مراسم را در منزل هم اجرا می کرد و هنگام بردن نام اهل بیت^۷ بویژه امام حسین^۴ مانند مادری جوان مرده، گریه می کرد.

یکی از خاطرات زیبا از آن مراسم در ذهنم مراسم روز عید سعید فطر است که همه اهالی شهر با تشریفات خاص و تکبیر گویان آمدند منزل ما (که این خاطره جریان نماز عید امام رضا^۴ را تداعی می کرد) و ایشان را به مسجد جهت اقامه نماز عید می بردند و پدرم هم یک روز قبل جعبه های

۱. همان.

۲. شوری/۲۳.

خرمایی می آورد و می فرمود که برای مراسم فردا خرماها را از هم جدا کنید، ما هم امتثال امر می کردیم.

۴. تواضع و فروتنی

بزرگان دین با الهام از آموزه های دینی و اثرپذیری از اشعار، حکایات و ضرب المثل های موجود در متون ادبی، به اسوه ها و الگوهای اخلاقی تبدیل می شوند. مرحوم طاهری از این قبیل افراد بود. فرزند ایشان در این زمینه می گوید: من در طول پنجاه سال عمرم از ایشان متواضع تر ندیده ام! ایشان با همه مردم حتی بچه ها مهربان و متواضع بود. هیچ وقت یادم نمی آید که سر ما داد کشیده باشد در باب تربیت فرزندان هم یک جمله زیبا به ما فرمود که به نظر من باید آن را با آب طلا نوشت و خیلی هم در تربیت فرزندان ما تأثیر داشت و آن، این بود که فرزندان را بین قهر و آشتی تربیت کنید.^۱

۵. مردم داری

علما از دیرباز، پناه گاه مردم بوده و هستند. بر خلاف عده ای که فقط به فکر ثروت اندوزی و رفاه خود و خانواده شان هستند، این عالمان دین، خویش را برای رفاه دیگران به سختی می اندازند که مرحوم طاهری از این قبیل افراد بود. حجت الاسلام مهدی انصاری می گوید: مرحوم طاهری اهل مواسات با مردم و سفره باز بودند و به قول ما طلبه ها کثیرالرماد بودند و نه تنها به همه اهالی ورامین سرکشی و رسیدگی می کرد؛ بلکه به روستاهای اطراف هم رسیدگی می کرد و مشکلات آن ها را حل می نمود. ایشان برای این منظور و همچنین برای اصلاح امر دین مردم، تشکلهایی به وجود آورده بود و این امور موجب شد که مردم علاقه و توجه خاصی به ایشان داشته باشند. وی در میان مردم هم نفوذ ویژه ای داشت، به طوری که در وقت نماز ایشان، شهر تعطیل می شد و مردم در نماز ایشان شرکت می کردند. البته علت دیگر این نفوذ، تهذیب نفس عالی ایشان بود. نه تنها مردم و فرزندان ایشان را احترام می کردند، بلکه من یادم هست وقتی که ایشان برای زیارت عتبات عالیات به عراق؛ خصوصاً نجف اشرف مشرف می شد، به قصد دیدن مرحوم پدرم می آمدند. تمام علمای نجف او را مورد احترام قرار می دادند و این در حالی بود که ایشان زندگی خیلی ساده و زاهدانه ای داشت و از ثروت اندوزی، گریزان بود.^۲

۱. به نقل از دختر آن مرحوم.

۲. به نقل از حجت الاسلام انصاری.

همسر آن مرحوم هم در این زمینه می‌گوید: ایشان به‌خاطر مردم‌داری که داشت و علاقه متقابل هم که مردم به ایشان داشتند، با اینکه ایشان سیادت نداشت، اهالی گاهی نذوراتی از قبیل عبا، قبا و عمامه برای ایشان می‌آوردند.^۱

وفات

آیت الله طاهری پس از ۷۰ سال عمر پر برکت و بیش از نیم قرن خدمت به مسلمین و ترویج اسلام، در ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ ه‍.ش. برابر با بیستم رجب المرجب ۱۴۰۰ ه‍.ق. به علت سرطان کبد پس از تحمل مدتی رنج و درد به دیدار معبود خویش شتافت و شیفتگانش را عزادار خود نمود.

تشییع و نوع دفن

پیکر پاک این عالم بزرگ پس از اقامه نماز توسط حجت الاسلام و المسلمین سید مرتضی محمودی گلپایگانی، امام جمعه محترم ورامین با مشایعت اقشار مختلف مردم؛ به ویژه علما و خانواده معظم شهدا، ابتدا در شهر ورامین با شکوه خاصی مشایعت و بار دیگر پیکرش در شهر مقدس قم تشییع و در جوار مضجع شریف امامزاده علی‌بن جعفر^۴ در انتهای خیابان چهارمردان، نزدیک ضریح مطهر و در کنار پدر و مادرش با شکوه ویژه‌ای به خاک سپرده شد.^۳

پس از خاک‌سپاری، مجالس ختم متعددی در ورامین، روستاهای اطراف آن و تهران و شهر مقدس قم برگزار شد که در مجلس اصلی، زبان‌گویای اسلام سخنور شهیر مرحوم فلسفی در مورد زوایای شخصیتی آن عزیز سفر کرده، به ایراد سخن پرداخت.^۴

عاش سعیداً و مات سعیداً؛ روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو.

۱. موقعی که در بیمارستان بودند سید احمد آقا از طرف امام به عیادت ایشان آمدند (به نقل از همسر آن مرحوم).

۲. روزنامه اطلاعات، ۵۹/۳/۱۷، ص ۲.

۳. به نقل از همسرش.

۴. همان.

شیخ محمد کاظم معزی

«ستاره تابان»



محمد رضا خادمیان دامغانی

شهرستان دزفول بر اساس تقسیمات کشوری از توابع خوزستان است که از شمال با خرم‌آباد، از جنوب با اهواز، از شرق با شوشتر و از غرب با دشت آزادگان همسایه است. نام شهر از «دز» به معنی قلعه، و «فول» که گویا گویشی محلی و گرفته شده از کلمه «پل» است، تشکیل شده. بنابراین، دزفول به معنای قلعه‌ای است که برای حفظ پل معروف رود «دز» ساخته شده بود.^۱

هر چند در قدمت فرهنگی و آبادانی این شهر سخن‌ها گفته‌اند، لکن استقامت این شهر در جریان دفاع مقدس و موشک باران این شهر و ملقب شدن به «شهر مقاومت» هرگز فراموش شدنی نیست.

دزفول از دیر هنگام مهد عالمان بزرگ و برجسته‌ای چون شیخ الفقهاء و المجتهدین، شیخ مرتضی انصاری^۲ است. در چنین شهری، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ ه‍.ش. کودکی در خانواده‌ای از خاندان اصیل و علمی «معزی دزفولی» چشم به جهان گشود که نامش را «محمد کاظم» نهادند؛ خاندانی ریشه دوانیده در معرفت و درستکاری که نیاکانشان سال‌های سال، مفتخر به لباس مقدس روحانیت بوده و همواره علم و تقوا، چراغ تابان خانه دلشان بود.

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۷۶۶.

نیاکان

«قاضی معز الدین محمد»، قاضی القضاات اصفهان، مرکز ایران در عهد صفویه بود. او فرزندی عالم به نام «شیخ محسنا» داشت. مردم دزفول از مرجع عالی قدر اصفهان، مرحوم آیت الله سید باقر رشتی درخواست کردند که برای زعامت امور دینی و تبلیغ و ارشاد مردم آن دیار، عالمی دینی روانه دزفول کند. به دنبال این درخواست، شیخ محسنا مأمور شد به دزفول مهاجرت نماید.^۱

این مهاجرت میمون، سرآغاز تشکیل خاندانی اصیل به نام «معزی» در دزفول شد. پدر مرحوم شیخ محمد کاظم، حجت الاسلام حاج شیخ محمد معزی، متولد ۱۲۶۴ هـ.ش در دزفول است. ایشان از شاگردان جدی و پر تلاش پدر بزرگوارش، آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی است که تا قبل از ورود به عرصه اجتماع، چهره فاضلی در میان طلاب بود. ایشان علاقه خاصی به کشاورزی و باغداری داشت، به طوری که بعد از رحلت پدر بزرگوارش، در اهواز ساکن شد و به این حرفه پرداخت و تقریباً از جانشینی پدر استعفا کرد. سرانجام ایشان در سال ۱۳۳۹ هـ.ش. وفات کرد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل و در همان جا مدفون شد.^۲ جد ایشان، مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا معزی از مراجع تقلید و فقهای برجسته شیعه در منطقه خوزستان است که در سال ۱۲۷۳ هـ.ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را همان جا گذراند، سپس در کودکی به دزفول آمد و به تحصیلات خویش ادامه داد.

از جهت علمی، آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی، استوانه ای بی بدیل بود که از مقام بلند علمی برخوردار بود. فضایی شوشتر و اطراف دزفول در محضر ایشان تلمذ می کردند.

در سال های آخر عمر که حاج شیخ تابستان ها به بروجرد تشریف می برد، همزمان آیت الله بروجردی در آنجا کرسی تدریس داشت و فوق العاده از ایشان تجلیل می کرد و به احترام مقام علمی حاج شیخ، درس خود را تعطیل می نمود. آیت الله سید احمد خوانساری که خود از مراجع بزرگ تقلید بود، پس از پایان تحصیل در نجف اشرف و دریافت گواهی اجتهاد از بزرگانی همانند: آخوند خراسانی و آقا ضیاء عراقی راهی ایران شد. ایشان در مسیر بازگشت، هنگامی که به دزفول می رسید و با جلسات درس حاج شیخ آشنا می شود، آن چنان شیفته مقام علمی ایشان می گردد که می گوید:

۱. اللکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۶۶۳، شماره ۵۶۹۵؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۴۰.

۲. تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۵۷.

«من خیال می‌کردم فارغ‌التحصیل شده‌ام، حالا می‌بینم که از بیانات و مدارج علمی حاج شیخ محمدرضا استفاده می‌نمایم».

از این رو، آیت الله سید احمد خوانساری حدود دو سال در دزفول ماندگار شد. یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کند، هنگامی که به نجف اشرف مشرف شدم، مرحوم آقا ضیاء عراقی احوال حاج شیخ را این گونه از من جويا شد:

« فقیه فقه آل محمد ^۶ حالش چطور است؟ »

از آیت الله مرعشی نجفی نقل می‌کنند:

«حاج شیخ محمدرضا معزی یک ماهی به قم مشرف شده بودند. در این مدت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، درسی را به ایشان واگذار کردند. حقاً ما درس ایشان را بهتر و عالی‌تر از درس حاج شیخ عبدالکریم مشاهده کردیم».^۱

مرحوم آیت الله معزی در عرصه سیاست نیز وارد و با فطانت و سیاست خاص خود، مانع بزرگی در برابر ظلم و ستم و هرج و مرج بود. وی در جنگ جهانی اول، آن چنان ماهرانه ایفای نقش کرد که آتش ویران کننده جنگ به دزفول سرایت نکرد.

هنگامی که مرحوم حاج سید محمد، فرزند آیت الله سید کاظم یزدی، ریاست مجاهدین را برعهده داشت و عشایر و ایلات را ترغیب به جهاد و مقاومت می‌کرد و آتش جنگ به بستان و سوسنگرد کشیده شده بود، حاج شیخ در دیداری که در شوش با فرمانده مجاهدان داشت، او را از امور خلاف نظم و سرخود، بازداشت و به سبب همین سیاست، دزفول و اطراف آن از آتش جنگ جهانی اول در امان ماند.

در جریان این جنگ، یکی از اتباع خارجی که از دزفول دیدن کرده بود، دو چیز را در دزفول بی‌نظیر توصیف نمود که یکی از آن دو، مرحوم حاج شیخ بود.^۲

این عالم پرهیزگار سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۱۳۵۲ ه‍.ق. هنگام اقامت تابستانی در بروجرد، رحلت کرد و همان‌جا در جوار امام‌زاده ابوالحسن آرام گرفت.^۳

۱. همان، ص ۷۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۲۲.

۳. نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۴۴؛ أعيان الشیعه، ج ۹، ۲۸۰؛ المسلسلات فی الإجازات، ج ۱، ص ۱۵۹.

تحصیلات

مرحوم حاج شیخ محمد کاظم معزی، در دو عرصه حوزه و دانشگاه تحصیل کرد و در هر دو عرصه از چهره‌های ممتاز و برتر شناخته شد.

آیت الله معزی در سال ۱۳۱۷ ه.ش. به تهران آمد و در آزمون دانشگاه معقول دوره عالی (مدرسی بدوی) به استثنای ماده زبان شرکت نمود و قبول شد. سال بعد نیز در قم در آزمون شرکت نمود و در تمام مواد قبول شد. در نهایت تقریباً در بدو تأسیس دوره دکترای معقول و منقول، وی تصمیم می‌گیرد وارد دانشگاه شود. لذا در سال ۱۳۳۱ ه.ش. وارد دانشکده معقول شد و در ۱۳۳۳ ه.ش. از رشته منقول دانشگاه تهران با کسب رتبه اول فارغ‌التحصیل گردید.

از سوی دیگر، مرحوم شیخ محمد کاظم معزی در حوزه نیز در ایام تحصیل، از طلاب سخت‌کوش و جدی در امر تحصیل بود. از آنجا که جدشان (آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی) علاقه خاصی به ایشان داشت و باقیات صالحات و ادامه دهنده سیره علمی خویش را در فرزندزاده‌اش می‌دید، به تحصیل ایشان عنایت خاصی داشت. حاج شیخ محمد رضا علاوه بر درس خصوصی که برای ایشان در نظر می‌گرفت، در انتخاب اساتید ماهر و چیره دست برای تحصیل شیخ محمد کاظم نیز حساسیت زیادی از خود نشان داد. سرانجام به واسطه جد و جهد، قوت علمی اساتید و از همه مهم‌تر توفیق خدای سبحان، مرحوم معزی به قلّه رفیع اجتهاد نایل آمد. وی علاوه بر گواهی اجتهادی که از اداره معارف بروجرد دریافت کرد، از آیت الله العظمی بروجردی نیز اجازه اجتهاد دریافت نمود. گفتنی است مرحوم معزی از فراگیری زبان خارجی نیز غافل نبود و به دو زبان عربی و انگلیسی در حد مکالمه آشنایی داشت.

اساتید

۱. آیت الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی (م ۱۳۵۲)

از آنجا که ایشان اصرار داشت یادگار علمی از خود به یادگار بگذارد، و با توجه به استعداد و قابلیت مرحوم شیخ محمد کاظم، مقدمات و سطح را به نوبه خویش آموزش داد. بنیان قوی علمی مرحوم حاج شیخ محمد کاظم، در همین دوران پایه‌گذاری شد.

۲. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰)

ایشان از مراجع بزرگ عالم تشیع است که در بروجرد متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه علمیّه نوربخش بروجرد، در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. به اصفهان رفت و از اساتیدی چون آیات عظام: مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرس، سید محمد باقر درچه‌ای، ملا محمد کاشانی، و جهانگیرخان قشقایی استفاده برد. وی در سال ۱۳۱۹ هـ.ق. به نجف اشرف روانه شد و در محضر آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی به تعمیق اندوخته‌های خویش مشغول گردید. ایشان در سال ۱۳۲۸ هـ.ق. به بروجرد بازگشت و ۳۳ سال در آن شهر ماندگار شد. وی علاوه بر تألیف، تدریس و اقامه جماعات، به مرجعیت منطقه نیز نایل شد. او در ۱۴ محرم ۱۳۶۴ هـ.ق. وارد قم گردید و در سایه مرجعیت مطلق، خدمات اجتماعی و فرهنگی شایان توجهی از خود به یادگار گذاشت. آیت الله سید حسین طباطبایی سرانجام در ۱۲ شوال ۱۳۸۰ هـ.ق. به رحمت الهی پیوست. مرحوم حاج شیخ محمد کاظم معزی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ هـ.ق. در درس اصول و فقه آیت الله بروجردی که در آن زمان، هنوز در بروجرد ساکن بود، حاضر شد و از ایشان نیز اجازه اجتهاد دریافت کرد.

۳. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵)

ایشان از مراجع شیعه است و تحصیلات خود را ابتدا در یزد و سپس در عتبات عالیات، نزد بزرگانی چون: سید محمد فشارکی، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی ادامه داد و به درجه عالی اجتهاد نایل آمد. وی سپس در کربلا حوزه درسی مستقل تشکیل داد. در سال ۱۳۳۲ هـ.ق. به اراک (ایران) مهاجرت کرد و هشت سال در آنجا به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۴۰ هـ.ق. که به قصد زیارت به شهر مقدس قم مشرف شد، در اثر اصرار علما در قم رحل اقامت افکند و حوزه علمیه قم را تأسیس نمود. حاج شیخ محمد کاظم معزی پس از فوت جدش، آیت الله شیخ محمدرضا معزی، در سال ۱۳۵۴ هـ.ق. به قم مشرف و در درس مرحوم آیت الله حائری حاضر شد.

۴. آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمری (م ۱۳۷۲)

ایشان در ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۱۰ هـ.ق. در تبریز دیده به جهان گشود. وی بعد از طی مراحل مقدماتی تحصیل از جمله تحصیل نزد پدر بزرگوارش، مرحوم آیت الله سید علی کوه‌کمری، در سال

۱۳۳۰ هـ.ق. برای تکمیل تحصیلات راهی نجف اشرف شد. آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، سید ابوتراب خوانساری، شریعت اصفهانی، میرزای نائینی، سید محمد فیروزآبادی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ علی قوچانی و شیخ علی گنابادی، از اساتید ایشان در نجف اشرف بودند. وی در سال ۱۳۴۹ هـ.ق. به قم مشرف شد و همزمان با حضور در درس آیت الله حائری یزدی، به تدریس فقه و اصول پرداخت و نهایتاً بار سنگین مرجعیت و اداره حوزه، پس از آیت الله حائری به دوش ایشان افتاد. مرحوم معزی پس از فوت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، در درس آیت الله حجت شرکت جست و از ایشان نیز استفاده کرد.

۵. آیت الله شیخ محمد علی معزی

ایشان علاوه بر آنکه داماد مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا معزی است، دست پرورده مکتب فقه‌های معظم‌له نیز هست؛ لذا ریاست و زعامت حوزه علمیّه دزفول به ایشان منتقل شد. هر چند آیت الله محمدعلی معزی عمده اوقاتشان به تدریس و مطالعه و تألیف می‌گذشت و آن گونه که باید شناخته نشد؛ اما پس از رحلت آیت الله شیخ محمدرضا معزی، مرجع علی الاطلاق دزفول و نواحی آن بودند. مرحوم معزی، تحصیلات عالیّه خود را نزد این استاد گرانقدر در دزفول گذرانده و به مدارج قابل توجهی نایل آمده بود.^۱

خدمات اجتماعی

مرحوم معزی از زمره آن دسته مردانی بود که به بهانه رسیدن به آخرت، پشت پا به وظایف اجتماعی خود نزد و به ایفای نقش مثبت و فعال در اجتماع پرداخت. ایشان بعد از اقامت در خیابان لرزاده، واقع در جنوب تهران، به تقاضای اهل محل، در مسجد این منطقه به اقامه نماز پرداخت و به موازات آن به تبلیغ دین و ارشاد مردم همّت گماشت.

خدمات فرهنگی

مهم‌ترین فراز زندگی شیخ محمد کاظم معزی، خدمات فرهنگی آن مرحوم است که در دو عرصه تدریس و تألیف سامان یافته است.

۱. گفته شده با فوت ایشان روحانیت از خاندان معزی منقطع شد. رکه زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۰.

تدریس

مرحوم معزی در شمار علمای جامعی بود که تقریباً در تمامی رشته‌های علوم اسلامی اعم از ادبیات، فقه، اصول، رجال، تاریخ، تفسیر و علوم قرآنی و حکمت و فلسفه صاحب نظر بود. از این رو، وی هم در حوزه علمیه و هم در دانشگاه، کرسی تدریس داشت. به واسطه آشنایی و حق استادی آیت الله بروجردی بر مرحوم معزی، در ایام کسالت و بستری بودن ایشان در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری، مرحوم معزی به عزم عیادت به جانب تهران روانه شد. در این سفر برگ زرینی از زندگی آیت الله معزی رقم خورد، چرا که وی با بعضی از دوستان قدیمی خود ملاقات کرد و در نتیجه این ملاقات به پیشنهاد دوستانش در تهران ماندگار شد و در مدرسه علمیه مروی و بعضی از مدارس دیگر به تدریس فقه، اصول و ادبیات عرب پرداخت.

وی در دانشگاه نیز پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۳۳ هـ.ش از دانشکده منقول دانشگاه تهران، بنا بر درخواست مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر، تدریس در دانشگاه را با درس اصول فقه آغاز کرد.

تألیفات

قوت علمی، تسلط بر زبان فارسی، عربی و انگلیسی و آشنایی با مجامع علمی حوزوی و دانشگاهی، موجب شد مرحوم معزی آثار ماندگاری از خویش به یادگار بگذارد.

۱. ترجمه قرآن کریم

مهم‌ترین اثر فرهنگی - علمی مرحوم معزی ترجمه قرآن کریم است؛ به طوری که به واسطه همین ترجمه، شهرت به سزایی در میان ارباب قلم و انیسان قرآن کریم کسب کرد. ترجمه ایشان به شیوه ترجمه تحت اللفظ (کلمه به کلمه) است، از این رو، مترجم، جهت حفظ و امانت‌داری و صحیح و کامل جلوه دادن جملات و کلمات، ناچار است دقت مضاعف و تسلط بیشتری بر زبان مبدأ و نهایی داشته باشد.

این مهم نیز مستلزم اطلاعات کافی از زبان عربی و فارسی در ترجمه قرآن کریم است. البته مرحوم معزی به واسطه ممارستی که با ادبیات عرب در اثر تدریس پیدا کرده بود، به خوبی وارد کار ترجمه قرآن کریم شد و اثر مقبولی ارائه کرد.

پرهیز از جملات توضیحی او اضافی، ترجمه صحیح افعال، مشخص بودن افعال و عنایت به ترجمه ادات تأکید و حصر، از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه ایشان است. البته از آنجا که اسلوب جملات و طرق افاده معنا در زبان عربی، در بسیاری موارد، متغایر و ناهمگون با زبان فارسی است، طبعاً ترجمه تحت اللفظ، از روانی کمتری برخوردار خواهد بود. هرچند مرحوم معزی جهت حل این مشکل، در اثنای ترجمه، کلمات را پس و پیش کرده‌اند و تا حدودی موفق بوده‌اند؛ لکن سلیس نبودن ترجمه و اشتباهات ناچیزی از قبیل کاربرد ماضی و مضارع به جای یکدیگر در ترجمه ایشان مشهود است.

۲. کشف آیات القرآن

دسترسی سریع و سهل به آیات وحی الهی که در گذشته به علت عدم وجود معجم المفهرس آیات و یا نرم‌افزارهای جستجوگر، مطلوب اندیشمندان و قاریان قرآن کریم بود، مرحوم معزی را به تدوین این اثر علمی واداشت و در حقیقت، نگارش چنین اثری تلاش برای جواب‌گویی به این درخواست جامعه علمی بود.

۳. پیشوای شهیدان

این اثر در واقع ترجمه کتاب أبوالشهداء عباس محمود العقّاد (م ۱۳۸۳) از دانشمندان مصری و اهل سنت است که دارای تألیفاتی در حوزه دین است. از آنجا که العقّاد متفکری شناخته شده و از طرفی سنی مذهب بوده، اثرش مورد مذاقه و استقبال واقع شده است. این کتاب به مدد نثر ادبی‌اش، عهده‌دار تحلیل قیام امام حسین^۴ و با یک مقدمه و ده فصل، تألیف شده است. مرحوم معزی با توجه به اثر گذاری این کتاب در میان روشنفکران در تحلیل قیام سالار شهیدان^۴، به ترجمه آن پرداخت. بنا به گزارش خان بابامشار در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، این کتاب در تهران «بی‌نام و شهرت» ترجمه و منتشر شده است.^۱

۱. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۱، ص ۹۸۹؛ گفتنی است مرحوم آیت الله سید رضا صدر (م ۱۴۱۵) نیز کتابی به نام پیشوای شهیدان دارد که کتاب مذکور غیر از کتاب ایشان است.

۴. تعریب «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد^۶» (خطی)

تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد^۶ که اثر کم‌نظیر قاضی محمد زنگه زوری معروف به بهلول بهجت افندی (م ۱۳۵۰) است. نسب وی به أبو ایوب انصاری، صحابی معروف پیامبر اکرم^۶ می‌رسد. مؤلف، هر چند شافعی مذهب و در طریقت، سر سپرده سلسله «نقشبندیه» است؛ لکن در این کتاب، به خوبی از مذهب تشیع جانبداری منصفانه‌ای کرده است. او با روش محکم و منطقی خود در این کتاب، به این نتیجه رسیده که ماده اختلاف و تشتت مسلمین که موجب ضعف و اضمحلال شده، نادیده گرفتن مقام رفیع ائمه شیعه^۴ است. و اگر در صدد درمان هستیم باید از همین نقطه و بدون عصبیت اقدام کنیم. از آنجا که قاضی بهجت افندی، دارای روحیه قضایی بوده، در این مورد اساسی، قضاوت حق و منصفانه‌ای انجام داده است؛ لذا این کتاب بسیار مورد توجه حق گرایان منصف واقع شده است.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی^۴ در تفریض این کتاب فرمودند: «الحق کتابی کم نظیر و بسیار منصفانه است». این کتاب که در اصل به ترکی استانبولی نگاشته شده، توسط مرحوم میرزا مهدی ادیب به فارسی ترجمه شده است. مرحوم معزی با درک صحیح از شرایط حاکم بر فضای فرهنگی جهان اسلام، چون این اثر را مفید می‌دانست به زبان عربی ترجمه کرد. بسی مایه تأسف است که ترجمه ایشان هنوز به صورت خطی باقی مانده است.

۵. ترجمه «المهدی» (خطی)

المهدی اثر ارزشمند مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر (م ۱۳۷۳) است. در ایام زعامت ایشان مجله‌ای به نام هدی الإسلام در مصر منتشر می شد که حاوی شبهاتی در مورد حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. مرحوم صدر جهت پاسخ‌گویی به آن مطالب مغرضانه، به گردآوری، گزارش، شرح و نقد احادیث مورد توجه و نقل دانشمندان و محدثان عامه در باب مهدویت پرداخته است. مؤلف، گزارشات مختلفی درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در هشت فصل تنظیم کرده است: مهدی از نگاه آیات و سنت نبوی و تصریح عالمان اسلامی؛ اصل و نسب؛ ویژگی‌ها؛ ولادت و زندگانی؛ طول عمر؛ چگونگی غیبت؛ وکلا و چگونگی و نشانه‌های ظهور.

از جمله آثار خوب مرحوم معزی، ترجمه کتاب المهدی است که متأسفانه به چاپ نرسیده است.

۶. تقریرات (خطی)

فهم صحیح، تسلط بر مباحث مطرح شده و دقت در ضبط مطالب، از اصول اساسی در تقریرنویسی است و این‌گونه نیست که هر شاگردی توان تقریر نویسی داشته باشد. تقریرات درس اصول فقه و مقداری از مباحث طهارت در فقه از دیگر آثار علمی مرحوم معزی است که از مرحوم جدش استفاده کرده است.

۷. تعلیقاتی بر رجال مامقانی (خطی)

شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱) کتابی به نام تنقیح المقال فی معرفة علم الرجال دارد که مفصل‌ترین کتاب رجالی است و در علم رجال، دایره المعارف رجالی محسوب می‌شود. این کتاب به تراجم صحابه و تابعین و اصحاب ائمه و غیر ایشان (روایات دیگر) تا قرن چهارم پرداخته و اندکی از علمای محدث را نیز آورده است.^۱

مرحوم معزی در علم رجال نیز صاحب نظر بوده و بر این کتاب، تعلیقات سودمندی نگاشته است. البته همان طور که قبلاً به عرض رسید، غالب آثار مرحوم معزی به صورت خطی باقی مانده است و تا به حال منتشر نشده است. امید است درمندان جامعه علمی - فرهنگی، آثار در خور توجه ایشان را به زیور طبع آراسته گردانند.

لازم به ذکر است مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی، کتابخانه نسبتاً مفصلی داشت که پس از فوت ایشان به مرحوم شیخ محمدکاظم منتقل شد. البته تعدادی از کتب در فاصله سال‌های هجرت مرحوم شیخ محمدکاظم از دزفول به قم و تهران، از میان رفت. بعد ایشان پس از استقرار در تهران، باقی‌مانده کتب را به تهران منتقل کردند و مورد استفاده علمی مرحوم معزی بود.

۱. الذریعه، ج ۴، ص ۴۶۶.

پس از رحلت مرحوم معزی، کتابخانه مزبور همراه کتب خطی او توسط خانواده ایشان به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا شد و این گونه، خدمت فرهنگی دیگری در کارنامه ایشان ثبت شد.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

مرحوم معزی مردی صبور، با حوصله و بسیار خوش خلق بود. وی نمونه اخلاق و فروتنی و در احترام و تکریم اساتید، ساعی و در تحصیل و تدریس، جدی و سخت‌کوش بود؛ اما مهم‌ترین ویژگی اخلاقی ایشان انس با کلام وحی بود و به برکت ترجمه قرآن کریم و تدوین کشف الآیات قسمت عمده‌ای از عمر ایشان در خدمت کلام حق صرف شد؛ کلامی که رسول اکرم^۶ درباره خادمان آستانش فرمود: «خيارکم من تعلّم القرآن و علّمه»؛ بهترین امت من کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند.^۲

آری، آنکه رحمت ترجمه قرآن کریم و تدوین کشف الآیات را با فراخ سینه جانش استقبال می‌کند، قطعاً در شمار بهترین امت جای خواهد داشت. «هنيئاً له و حسن مأب».

سفر ابدی

سرانجام پس از سرگذشتی ۵۳ ساله، در اثر سکنه قلبی، روح ملکوت آشیان حاج شیخ محمد کاظم، از کالبد خاکی‌اش وداع و در سال ۱۳۴۸ هـ.ش، پرونده عمر دنیوی‌اش بسته شد. پیکر آن مرحوم در تهران و قم، در فضایی سراسر غم و ماتم تشییع شد و سرانجام در قبرستان معنوی و تاریخی «شیخان» قم برای همیشه آرام گرفت.

﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾.^۳

۱. جناب آقای عبدالحسین حائری ریاست محترم کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۲/۳/۱۶ ش با حضور در منزل حاج شیخ محمد کاظم معزی کتاب‌های چاپی و خطی، با تعدادی جزوه و دفترچه که مطالب متنوع و مختلفی در آن‌ها یادداشت شده بود جمعاً بالغ بر ۱۴۰۰ جلد تحویل گرفتند. (خاطرات من، ص ۲۵۶).

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷، باب وجوب تعلّم القرآن.

۳. مریم/ ۱۵.

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم
۲. آثار الحجّه، محمد شریف رازی، چاپ سوم، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم، ۱۳۳۲ هـ.ش.
۳. أعيان الشيعة، العلامة السيد محسن الأمين (م ۱۳۷۱ ق)، الطبعة الخامسة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴. امام مهدی (عج) در آینه قلم، پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، چاپ اول، موسسه اطلاع رسانی اسلامی، قم.
۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار^۴، العلامة محمد باقر المجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، الطبعة الثالثة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. تاریخ دزفول، احمد لطیف پور، چاپ اول، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۷. تاریخ علما و روحانیت دزفول، علی راجی، چاپ اول، زائر، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۸. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد^۶، قاضی محمد زنگه زوری (بهلول بهجت افندی، م ۱۳۵۰ ق)، ترجمه: میرزا مهدی ادیب، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، تدوین: جواد امامی، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۰. خاطرات من، مرتضی معزی دزفولی، مخطوط، کتابخانه مجلس شماره ۱۷۰۰۶۵ و کتابخانه مؤسسه کتاب شناسی شیعه شماره ۴۰۰۰.
۱۱. الذریعه إلى تصانیف الشيعة، العلامة محمد محسن آقا بزرگ الطهرانی (م ۱۳۸۹ ق)، الطبعة الأولى، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۲. ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب، محمد علی مدرس تبریزی (م ۱۳۷۳ ق)، چاپ سوم، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
۱۳. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت الله بروجردی، علی دوانی، چاپ دوم، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۱۴. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، چاپ اول، فارس الحجاز، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۵. سایت راسخون: www.rasekhoon.net/mashahir.

۱۶. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، زائر، آستانه مقدسه قم، چاپ اول، قم ۱۳۸۲ ش.
۱۷. شیخان قم. مینا احمدیان، چاپ اول، دلیل ما، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. صاحبان فقه و حکمت. مجید جعفری تبار، چاپ اول، فرهنگ منهج، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، خان بابا مشار (م ۱۴۰۲ ق)، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۰. الفوائد الرضویه فی أحوال علماء المذهب الجعفریة، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی (م ۳۲۹)، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
۲۲. کتاب شناسی تاریخی امام حسین^۴، محمد اسفندیاری، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. کتابنامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علی اکبر مهدی‌پور، چاپ اول، الهادی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. کلیات فی علم الرجال، الشیخ جعفر السبحانی، الطبعة الثالثة، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)، موسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، قم، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. مجمع الأمثال، احمد بن محمد الميدانی النیشابوری (م ۵۱۸)، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۵۷ ق.
۲۸. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود المرعشی النجفی، الطبعة الأولى، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. نباء البشر فی القرن الرابع عشر (من طبقات أعلام الشیعة)، العلامه محمد محسن آقا بزرگ الطهرانی (م ۱۳۸۹ ق)، الطبعة الثانية، دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ق.

آیت الله سید موسی حجتی

شفتی

«مرزبان حوزه گیلان»

نویسنده: محمد تقی ادهم نژاد



سیمای شهرستان شفت

شهرستان عالم‌پرور شفت، یکی از شهرهای سرسبز گیلان است که در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی رشت و در ۵ کیلومتری جنوب شرقی فومن واقع گردیده است. این شهرستان به مساحت ۵۷۶/۹۶۹ کیلومتر مربع و با جمعیت حدود ۷۵ هزار نفر، از شمال شرقی به شهرستان رشت و از جنوب و جنوب شرقی به استان زنجان و شهرستان رودبار و از غرب به شهرستان‌های فومن و صومعه‌سرا محدود گردیده است. در متون تاریخی بارها از شفت نام برده شده است. مرکز شفت، گوراب شفت خوانده می‌شد که در نزدیکی روستای نصیر محله امروزی قرار داشت و آثاری از آن به جای مانده است.^۱ یکی از مهم‌ترین آثار باستانی و تاریخی شفت که قدمت دیرینه‌ای دارد، «قلعه رودخان» است که از آثار به جا مانده از دوران سلاطین مقتدر فومن است. این قلعه از دژهای مستحکمی است که بر روی کوهی بنا شده و دارای دو برج است که هر دو، حالت دفاعی داشته و به گفته برخی از پژوهشگران، این قلعه از عجایب باستانی و تاریخی گیلان و بلکه ایران است.^۲ یکی از

۱. نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۲۷۶؛ روزنامه همشهری، ۱۸ مهر ۱۳۸۷.ش.

۲. همان، ص ۳۸۹.

نقاط زیارتی این شهرستان، امامزاده ابراهیم است که این مکان در دل جنگل‌های انبوه در منطقه‌ای خوش آب و هوا در ۲۰ کیلومتری شفت واقع شده است که از جاذبه‌های زیارتی و سیاحتی آن به شمار می‌آید. گرچه تاریخ وفات یا شهادت و نسب امامزاده جلیل القدر به درستی معلوم نیست، ولی از آنجا که این امامزاده عظیم الشان صاحب کرامات و معجزات فراوانی بوده، مردم گیلان؛ به ویژه مردم غرب گیلان، عشق و ارادت خاصی به آن بزرگوار داشته، و مشتاقانه به زیارت وی می‌شتابند و بدان بزرگوار لقب ابوالفضل گیلان داده‌اند. حتی عالمان بزرگ رشت چون آیات: علم الهدی، شیخ محمد لاکانی و ... و اهل بصیرت، هر ساله به زیارت این امامزاده می‌رفتند که این، نشان از جلالت آن امامزاده جلیل القدر دارد.^۱ در گذشته، شفت از بخش‌های شهرستان فومن به شمار می‌رفت که در سال ۱۳۷۴ هـ.ش همراه دو بخش و چهار دهستان و ۹۷ آبادی بزرگ و کوچک از فومن جدا و به صورت مستقل، تبدیل به شهرستان گردید.

فرزاتگان

شفت خاستگاه عالمان بزرگ و نامدار و بلند آوازه‌ای بوده و شخصیت‌های برجسته علمی، فقهی و عرفانی این دیار، صفحات تاریخ تشیع را به خصوص در سده‌های اخیر، مزین ساخته‌اند. اینک به فهرست عالمان ربّانی شفت اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ عبدالقادر گیلانی

محمّد الدین بن ابی صالح موسی بن عبدالله بن یحیی، مکنّی به ابومحمد مشهور به شیخ عبدالقادر گیلانی است که در سال ۴۷۱ هـ.ق. در شفت متولد شد. وی از بزرگان اهل سنت و مؤسس مسلک قادریه است که طرفداران زیادی در برخی از بلاد اسلامی خاصه در هندوستان و آفریقا دارد و آثار و تألیفاتی همانند بصائر الخیرات، الفتح الربّانی و الفیض الرحمانی و ... از وی باقی مانده است. وی در سال ۵۶۱ قمری در بغداد وفات یافت.^۲

۲. ملا حسن شفتی

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۵۴۴؛ نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۳۳۱.

وی از دانشمندان نامدار قرن دوازدهم و پدر بزرگوار میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی صاحب قوانین (۱۱۵۱-۱۲۳۱ ه.ق.) است.

میرزا محمد تنکابنی، مؤلف قصص العلماء در زیر عنوان میرزای قمی، درباره پدرش چنین می‌نویسد:

والد میرزای مزبور آخوند ملاً حسن اهل شفت از مَحال رشت بود. ملاً حسن برای طلب علم به سوی اصفهان مسافرت نمود و در خدمت دو عالم بزرگ میرزا حبیب الله و میرزا هدایه الله که جدّ مادری میرزا بود، تلمذ نمود. پس این دو عالم به امر سلطان وقت، برای ترویج امور شرعیه و اجرای قضا و حکم میان مسلمانان، به قریه چایلاق آمدند و در آنجا متوطن شدند. ملاً حسن نیز همراه ایشان آمد و کتابی تألیف کرد که بر اوزان کشکول شیخ بهایی است. او مشهور به زهد و عبادت بود. میرزا در بدو حال در نزد والدش به علوم ادبیه اشتغال داشته ...^۱

مؤلف اعیان الشیعه، فضل و دانش و تقوای ملاً حسن را به نیکی ستوده است و مؤلف الذریعه در وصف کتابش می‌نویسد: کأس السائلین مانند کشکول است که تألیف دانشمند صاحب کمال ملاً حسن شفتی است.^۲

۳. میرزا ابوالقاسم شفتی گیلانی

وی مشهور به میرزای قمی و بزرگ‌ترین مرجع تقلید در عصر فتحعلی‌شاه بوده است. از آن‌جا که پدرش جهت تبلیغ و حل و فصل امور مسلمین در چاپلق لرستان سکونت داشت، میرزا در آنجا متولد شد و پس از تکمیل معلومات به قم مهاجرت و تا پایان عمرش در این شهر سکونت ورزید. مزارش نیز در قم، زیارتگاه ارباب معرفت است، بدین علت به میرزای قمی مشهور گردیده است. وی در کتب و اجازات و اسناد به یادگار مانده، به گیلانی بودن خویش اشاره نموده است. شرح حال وی در کتب تراجم و رجال؛ به ویژه در مجموعه ستارگان حرم، دفتر اول و گلشن ابرار، جلد اول، به تفصیل آمده است.^۳

۱. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، با تحقیق و ویراستاری شریفی خوانساری، ص ۱۸۳.

۲. الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج، ص ۲۳۲؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۵، ص ۱۱۵؛ تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۴۷.

۳. گلشن ابرار، گروهی از محققان پژوهشکده علمی-کاربردی باقرالعلوم^۴، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ستارگان حرم، تألیف گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر، ج ۱، ص ۷۹-۹۰.

۴. آیت الله العظمی حاج سید محمد باقر شفتی (م ۱۲۶۰ ه.ق.)

وی مشهور به سید شفتی از فقه‌های نامدار و آگاه و از مجتهدان سیاست مدار قرن دوازدهم و سیزدهم است که شرح حال وی نیز در گلشن ابرار به تفصیل آمده است.^۱ آیت الله سید موسی حجتی شفتی از تبار این سید بزرگوار است و ناگفته‌هایی هم از تاریخ تولد و زادگاهش دارد که شرح حال خواهد آمد.

۵. آیت الله سید اسد الله شفتی (م ۱۳۲۰ ه.ق.)

معروف به حجت الاسلام ثانی که از فقیهان برجسته بود.

۶. آیت الله سید ابوالقاسم شفتی

۷. آیت الله آقا سید محمد علی شفتی

۸. آیت الله سید زین‌العابدین شفتی (م ۱۲۹۰ ه.ق.)

۹. آیت الله سید جعفر شفتی

۱۰. آیت الله سید مؤمن شفتی، همگی از فرزندان سید محمد باقر شفتی‌اند. هنوز هم نوادگان و احفاد سید در اصفهان، به شفتی شهرت دارند و در کسوت روحانیت مشغول خدمت به دین هستند.^۲

۱۱. آیت الله شیخ محمد کرامت شفتی (م ۱۳۷۶ ه.ق.)

وی عالمی پارسا و متقی و مردی زاهد و محقق و از شاگردان آیات: شیخ شعبان گیلانی، میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء عراقی بوده که بعد از تکمیل معلومات و دریافت اجازات اجتهاد، به گیلان مراجعت نمود و در شهرستان رشت، رحل اقامت افکند و مشغول تدریس و تربیت طلاب و سایر وظایف دینی گردید. وی در سال ۱۳۳۶ ه.ش. در رشت، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاک این عالم وارسته در قبرستان نو قم آرام گرفت.^۳

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۸۸.

۲. شرح حال فرزندان سید در کتاب بیان المفاخر دانشور گرامی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی به تفصیل آمده است.

۳. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۵۳.

طلوع ستاره فروزان

عالم ربّانی حضرت آیت الله حاج سید موسی حجتی شفتی از عالمان نامدار و از چهره‌های علمی و معنوی رشت؛ بلکه استان گیلان بود. وی در سال ۱۳۰۲ ه‍.ش. در میان خانواده‌ای متدین و با فضیلت در «میر محله» شفت، دیده به جهان هستی گشود. نسب شریف همه سادات میر محله شفت از جمله حضرت آیت الله حجتی، از طریق سید محمد باقر شفتی، معروف به حجت الاسلام متوفای ۱۲۶۰ ه‍.ق. به امام کاظم^۴ می‌رسد و در واقع از سادات موسوی محسوب می‌شوند؛ چنانچه آیت الله حجتی خود را این گونه معرفی نموده است:

این بنده ناچیز و عاصی، سید موسی بن سید تقی بن سید نقی بن سید رضا که منتهی می‌شود نسبش به حجت الاسلام شفتی آقا سید محمد باقر که در اصفهان مدفون است. نا گفته نماند حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی نسبش با ۲۲ واسطه به امام موسی کاظم^۴ منتهی می‌شود.^۱

حضرت آیت الله حجتی درباره زادگاه و خصوصیات پدر بزرگوارش چنین می‌گوید:

«من در میر محله شفت متولد شدم. تاریخ دقیق تولد من آنچه که در شناسنامه ذکر شده است، درست نیست و بلکه تاریخ تولد من ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۹ شمسی که بین این دو تاریخ اختلاف است. اما زادگاهم میرمحله شفت که اغلب ساکنان آن هم از سادات محترم هستند، از آبرومندترین و معروف‌ترین محلات شفت است؛ زیرا این محله، زادگاه عالم بزرگ و مرجع سترگ حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر شفتی، معروف به حجت الاسلام می‌باشد. پدر بزرگوار سید محمد باقر، آقایی بود به نام سید محمد نقی از سادات و از عالمان وارسته که اول در روستای چرزه که در فاصله ۷۰ کیلومتری شفت واقع شده است، ساکن بود. آن‌گاه به شفت مهاجرت کرد و به میر محله شفت آمد و در اینجا ساکن گردید. و در همین محله بود که فرزند برومندش سید محمد باقر شفتی متولد گردید و سید دوران کودکی و نوجوانی و مقداری از تحصیلات خود را در همین محله گذراند و آن‌گاه جهت ادامه تحصیل به عتبات عالیات مشرف گردید. و از آنجایی که پدران ما از تیره و طایفه و از اعقاب و

۱. این مقاله بر ساس اظهارات حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی شفتی فرزند فاضل و برومند آیت الله حجتی شفتی در مصاحبه با نگارنده تدوین گردید. معظم له علاوه بر آن، با کمال اشتیاق همه مدارک و دست نوشته‌های والد بزرگوارشان را در اختیارمان قرار داد که از ایشان کمال تقدیر و امتنان را داریم.

وابستگان سید شفتی هستند و چون سید شفتی در میان علما و مردم ملقب به حجت الاسلام بودند؛ لذا نام فامیلی ما را از همان لقب سید بزرگوار گرفته و نام حجتی را بر ما نهادند.^۱

پدر بزرگوار

پدر بزرگوار آیت الله حجتی، به نام سید تقی از مردان متقی و نیک نام منطقه شفت بود که از طریق کسب و کشاورزی امرار معاش می کرد. آن بزرگوار، واجد امتیازات و ویژگی هایی بود که از زبان آیت الله حجتی (فرزند برومندش) می شنویم:

«پدرم سید تقی بود که در میر محله شفت و در میان مردم، معروف به میر آقا بود. او مردی متدین، مذهبی، خوشنام و ذی نفوذ بود که از طریق کسب و کشاورزی امرار معاش می کرد. وی در میان مردم منطقه محبوبیت داشت و مورد علاقه و احترام آنان بود. هم چنین او بسیار به خاندان عصمت و طهارت^۴ عشق می ورزید و به همین خاطر در طول سال در منزلش مجالس عزاداری و روضه خوانی برگزار بود. پدرم از تمکن مالی خوبی برخوردار بود و از خرده مالکان محل به شمار می رفت. منزل وی همواره مأمن و پناهگاه محرومان و ستمدیدگان بود و اگر فردی مورد خشم و غضب حاکمان و اربابان منطقه قرار می گرفت، به منزل پدرم پناهنده و در آنجا به بست می نشست و کسی جرأت تعدی به او را هم نداشت. پدرم در نزد حاکمان منطقه دارای اعتبار و موقعیت خاصی بود و همواره کلامش، شفاعت و وساطت وی در حق رعایای ستمدیده، مقبول و پذیرفته بود. و هم چنین در جشن های عروسی که غالباً همراه با ساز و آواز و دهل همراه بود، در حین عبور کاروان عروسی در مقابل منزلمان، وقتی به نزدیکی های منزل پدرم می رسیدند، مطربان به احترام پدرم از نواختن اجتناب می کردند و ساز و آواز را خاموش می ساختند.»^۲

تحصیلات

سید موسی حجتی پس از گذراندن دوران طفولیت و فراگیری خواندن و نوشتن و آموزش قرآن، دروس جدید را تا مقطع چهارم ابتدایی در زادگاهش به خوبی فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به

۱. برگرفته از متن مصاحبه آیت الله حجتی شفتی با صدا و سیما و گیلان که سی دی آن در اختیار نگارنده است.

۲. همان.

شهرستان رشت مهاجرت کرد و کلاس‌های پنجم و ششم ابتدایی را با موفقیت سپری کرد. آن‌گاه به زادگاهش بازگشت و در امور کشاورزی به پدر بزرگوارش مساعدت می‌نمود.

در سال ۱۳۲۳ ه.ش. به اصرار یکی از دوستان پدرش به نام آقا شیخ مرتضی طاهری، برای تحصیل علوم الهی، وارد حوزه علمیه قم گردید. آیت الله حجتی درباره چگونگی طلبه شدن خود اظهار می‌دارد:

«یک آقا شیخ مرتضی طاهری که از دوستان پدرم بود که بعدها نامش را به آقا شیخ مرتضی اشرفی تغییر دادند. این روحانی والا مقام اهل شفت بود ولی در قم سکونت داشت و هر ساله که به گیلان و شفت می‌آمد به منزل پدرم آمده و به ایشان اصرار می‌کردند که آقا سید موسی را بفرست درس بخواند و طلبه بشود. این گذشت تا اینکه یک سالی بنده با اتفاق خانواده برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا^۴ به مشهد مشرف شدیم و بعد جهت زیارت حضرت معصومه^۵ به قم رفتیم و به منزل آقا شیخ مرتضی وارد شدیم. آنجا بازهم آقا شیخ مرتضی اصرار کرد و پدرم پذیرفت که من طلبه بشوم و لذا مرا به آقا شیخ مرتضی تحویل داده و خودش به گیلان مراجعت کردند و من از ابتدای طلبگی و از مقدمات تا خارج در قم بودم. اکثر اساتید دوره مقدمات من اصفهانی بودند.

آن طوری که حافظه‌ام یاری می‌کند، اساتید دوره مقدمات من این آقایان بودند: جامع المقدمات را نزد آقا شیخ مرتضی اشرفی شفتی خواندم. مقداری از سیوطی را نزد آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی که بعد از انقلاب امام جمعه نجف آباد شدند خواندم و مابقی را نزد آیت الله حاج شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی. مغنی و مطول را نزد آقا سید ابوالقاسم نجف آبادی فرا گرفتیم و حاشیه ملا عبدالله را نزد آقا شیخ محمد حسین قائینی به اتمام رسانیده و با موفقیت وارد درس سطح شدم.»^۱

اساتید دوره سطح

آیت الله حجتی پس از فراگیری دوره مقدمات، جهت تکمیل تحصیلات، دوره سطح را در نزد اساتید نامدار و بلند آوازه حوزه علمیه مبارکه قم به اتمام رسانید و هم‌زمان با تحصیل، به تدریس آموخته‌هایش همت گماشت. اسامی اساتید بزرگواری که مرحوم حجتی در مکتب علمی آنان پرورش و تربیت یافته و استفاده‌های شایانی از آنان برده، عبارت‌اند از آیات بزرگوار:

۱. حاج شیخ محمد لاکانی رشتی (م ۱۴۲۱ ه.ق.)
۲. شهید محراب حاج شیخ محمد صدوقی یزدی (م ۱۳۶۰ ه.ش.)
۳. حاج شیخ محمد فکور یزدی (م ۱۳۹۴ ه.ق.)
۴. حاج شیخ محمد مجاهدی تبریزی (م ۱۳۷۹ ه.ق.)
۵. حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی (م ۱۴۰۹ ه.ق.)
۶. حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (م ۱۴۱۸ ه.ق.)

اساتید دروس خارج فقه و اصول

آیت الله حجتی شفتی پس از اتمام دوره سطح، برای نیل به اهداف و مدارج عالیۀ علمی و معنوی، در درس‌های خارج فقه و اصول استوانه‌های علمی حوزه علمیه قم شرکت نمود و از خرمین دانش بیکران اساتید نامداری که اسامی‌شان در ذیل می‌آید، خوشه‌های فراوان چید؛ یعنی آیات عظام:

۱. سید محمدتقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ه.ق.)
۲. سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰ ه.ق.)
۳. سید مرتضی لنگرودی (م ۱۳۸۳ ه.ق.)
۴. شیخ عباسعلی شاهرودی (م ۱۳۸۳ ه.ق.)
۵. حضرت امام خمینی (م ۱۴۰۹ ه.ق.)
۶. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (م ۱۴۱۵ ه.ق.)
۷. سید محمدکاظم شریعتمداری (م ۱۴۰۶ ه.ق.)
۸. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ ه.ق.)^۱

بازگشت به گیلان

آیت الله حجتی پس از فتح قله‌های علم و نیل به مقامات و کمالات علمی و معنوی، در سال ۱۳۴۱ ه.ش. با دعوت حضرت آیت الله حاج سید محمود ضیابری (م ۱۳۶۲ ه.ش.) به گیلان بازگشت و تا پایان عمر شریف خود به تدریس، اقامۀ جماعت و سایر خدمات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و وظایف دینی پرداخت. آیت الله حاج سید محمود ضیابری از علمای بزرگ معاصر گیلان در سال

۱. مصاحبه نگارنده با فرزند معظم‌له و ضمناً شرح حال اساتید یاد شده در مجموعه گلشن ابرار، ۹ جلدی و گنجینه دانشمندان، ۹ جلدی، تألیف محمد شریف رازی آمده است.

۱۳۰۷ هـ.ش. در ضیابر صومعه‌سرا متولد گردید و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در رشت، در سال ۱۳۲۶ هـ.ق. به نجف اشرف هجرت نمود. وی معلومات خویش را نزد فرزاندانی چون آیات: شریعت اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، نائینی و شیخ شعبان گیلانی تکمیل و پس از اخذ اجازات اجتهاد، به گیلان بازگشت و تا پایان عمر شریف، منشأ خدمات فراوان علمی و اجتماعی، فرهنگی و ... گردید. در سال ۱۳۴۲ هـ.ش. و در جریان دستگیری حضرت امام خمینی (ره)، وی به اتفاق آیات سید حسن بحرالعلوم رشتی (م ۱۳۵۱ هـ.ش.) و شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی (م ۱۴۱۳ هـ.ق.) به حمایت از امام به تهران آمد که توسط ساواک دستگیر و ماه‌ها در قزل‌قلعه، زندانی شد. آیت الله ضیابری در میان مردم رشت، دارای محبوبیت خاصی بود. وی در سال ۱۳۶۲ هـ.ش. دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در مسجد کاسه فروشان رشت به خاک سپرده شد.^۱

خدمات

۱. اقامه نماز جماعت

او بعد از ۱۸ سال تحصیل، به رشت مراجعت کرد و در مسجد «سوخته تکیه»، واقع در خیابان شهید مطهری، به امامت جماعت و هدایت و ارشاد و تبلیغ مشغول شد. آیت الله حجتی مدت بیش از ۴۰ سال به اقامه جماعت و فعالیت‌های تبلیغی پرداخته در مسجد «حجتیه» و از آنجا که در طول نهضت مقدس اسلامی، پایگاه و محل برپایی تظاهرات و اجتماعات مردم انقلابی شهرستان رشت به شمار می‌آمد، به «مسجد انقلاب» معروف گردیده است. چون آیت الله حجتی روحیه انقلابی داشت، مسجد ایشان محل اجتماع انقلابیون و مبارزان بود. وی با دعوت از سخنرانان آگاه و مبارز، نقش مهم و ارزنده‌ای در بیداری و آگاهی مردم ایفا نمود. مردم مسلمان رشت پس از استماع سخنان سخنرانان انقلابی، از همین مسجد، تظاهرات خود را علیه رژیم طاغوت آغاز می‌کردند. در حقیقت مسجد آیت الله حجتی، نقطه شروع تظاهرات مردمی بر علیه طاغوت بود. یکی از سخنرانان این مسجد، آیت الله احسان بخش که از شاگردان و مقلدین حضرت امام بود. وی دارای روحیه انقلابی بود و سخنانش در به حرکت در آوردن مردم علیه رژیم، نقش اساسی و مؤثر داشت. او در کتاب خاطرات خود به گوشه‌هایی از اجتماع پرشور مردم در این مسجد اشاره کرده و می‌نویسد:

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۷۸.

«شب چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ ه‍.ش. یازدهم ماه رمضان داخل و خارج مسجد سوخته تکیه، جا نیست. خیابان پر از جمعیت است، تعداد زیادی از پاسبانان شهرآنی و کلانتری نیز مستقر شده‌اند. سخنرانی بسیار تحریک آمیزی نمودم. در آن مجلس قطعه شعری خواندم و همه را متأثر ساختم. جوانان از داخل و خارج مسجد ابراز احساسات نمودند. موضوع سخن در آن شب درباره حکومت قبل و بعد از اسلام بود. از خودکامگی و بی‌بندوباری درباریان ساسانی برشمردم و مردم را نسبت به ظلم و ستمی که در گذشته به وسیله حکومت‌ها اعمال می‌شد، آگاه نمودم و آن‌گاه اضافه کردم خسرو زمان ما نیز نسل ما را فاسد و مملکت ما را به تباهی کشیده است. پول‌های این مملکت را برای خوش‌گذرانی خود به خارج می‌برند و غیر از زورگویی و آدم‌کشی و جنایت و شکنجه و زندان و فساد و تباهی، کار دیگری نکرده‌اند...»^۱

آیت الله حجتی در این مسجد، در طول سالیان متمادی (۱۳۴۱-۱۳۸۸ ه‍.ش.) فعالیت‌های گوناگونی انجام داده‌اند، از قبیل:

- الف. بازسازی و توسعه مسجد سوخته تکیه در دو طبقه با همه امکانات در رشت.
- ب. اقامه نماز جماعت در سه وقت صبح، ظهر و شب.
- ج. سخنرانی و فعالیت مستمر تبلیغی در طول سال. وی مقید بود در ظرف ده دقیقه بین دو نماز مواظ و احادیث کوتاه و مفید ایراد نماید.
- د. برگزاری مجالس عزاداری در ماه‌های محرم، صفر و ایام فاطمیه (دهه اول و دوم، همراه با اطعام).
- ه. خواندن نمازهای قضا به جماعت در طول ایام ماه مبارک رمضان، صبح‌ها و شب‌ها.
- و. دعوت از سخنرانان برجسته مذهبی به مناسبت‌های مختلف مذهبی.
- ز. احداث پایگاه بسیج و تجهیز آن به امکانات گوناگون. البته آیت الله حجتی پایگاه‌های فراوانی را در رشت بنیان نهاده است.
- ح. برگزاری جلسات دعا و زیارت به صورت منظم در طول ایام سال.
- ط. احداث کتابخانه و نوارخانه در جنب مسجد، برای جوانان و نمازگزاران.

۱. جزوه یادمان سالگرد مرحوم آیت الله حاج سید موسی حجتی شفتی و خاطرات صادق به قلم صادق احسان بخش، ص ۳۲۰، ۳۲۱.

ی. حل و فصل مشکلات مردم و رفع گرفتاری‌های آنان.^۱

۲. امامت موقت جمعه رشت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور حضرت امام خمینی^۱ مراسم عبادی - سیاسی نماز جمعه در سراسر کشور برگزار گردید. انجام این فریضه الهی در رشت، ابتدا به امامت مرحوم حاج شیخ حسن لاهوتی و آیت الله امینیان برگزار گردید. آیت الله حجتی شفتی پس از ترور آیت الله احسان بخش در ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۱ ه.ش. از سوی منافقین، از طرف امام خمینی(ره) به عنوان امام جمعه موقت رشت انتخاب و مدت ۲۰ سال در این سمت، ضمن اقامه این فریضه الهی، موقت به خدمات فراوانی گردید. وی در اقامه نماز جمعه به عنوان امام جمعه موقت، اهتمام ویژه داشت و برای فراهم‌سازی یک خطبه، گاه یک هفته وقت می‌گذاشت. مجموعه خطبه‌های مکتوب آیت الله حجتی در طول قریب به ۲۰ سال، حاوی مطالب بسیار ارزشمند و نفیسی است که در صورت چاپ، می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران و فضلا قرار گیرد. پس از ارتحال آیت الله احسان بخش در سال ۱۳۸۰ ه.ش. و انتصاب آیت الله قربانی در سمت امامت جمعه رشت، وی از آیت الله حجتی برای ایراد خطبه‌های نماز جمعه دعوت به عمل آورد که معظم‌له به‌علت ناراحتی قلبی و ضعف بینایی، دعوت وی را قبول نکرد.^۲

۳. سرپرستی حوزه‌های علمیه استان گیلان

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس شورای مدیریت حوزه علمیه قم، به مدیریت حوزه‌های علمیه گیلان منصوب شد. وی در این سمت که تا پایان عمر شریفش تداوم داشت، خدمات ارزنده‌ای به طلاب و مدارس علوم دینی ارائه نمود.

آیت الله حجتی، نمایندگی بیش از ده نفر از مراجع عالی‌قدر تقلید را در گیلان بر عهده داشت و نیز نماینده تام‌الاختیار آیت الله احسان بخش در امور مدارس دینی گیلان به شمار می‌رفت. از سوی دیگر مورد اعتماد و امین مردم بود. وی در این سمت، خدمات فراوانی به طالبان علوم الهی ارائه داد که می‌توان برخی از آن‌ها را چنین برشمرد:

۱. مصاحبه نگارنده با فرزند معظم‌له.

۲. برگرفته از زندگی‌نامه دست‌نوشته‌ی معظم‌له.

الف. رسیدگی به امور درسی، رفاهی و معیشتی طلاب حوزه‌های علمیه شهرستان‌های رشت، فومن، طالش، بندرانزلی، صومعه‌سرا، آستانه اشرفیه، لاهیجان، لنگرود و رودسر.

ب. مرمت مدارس علوم دینی گیلان.

ج. تأمین مایحتاج طلاب و مدارس.

د. کمک‌های مادی و معنوی به طلاب، به ویژه طلاب ممتاز و درس خوان.

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی فرزند برومند و فاضل آن دانشور فروتن

درباره خدمات والدش می‌گوید:

پدر بزرگوارمان خیلی به اهل علم و روحانیت علاقمند بود و به آنان احترام می‌گذاشت و برای آنان بسان پدری مهربان و رئوف بود. وی همواره در رفع مشکلات آنان؛ خصوصاً طلاب متأهل، متواضعانه با همه توان فعالیت و خدمت می‌کرد. اقلام مورد نیاز آنان همانند برنج و ... را شخصاً تأمین و بدون آنکه کسی بفهمد به آنان تحویل می‌داد. طلاب متأهل در شهرستان‌ها غالباً مستأجر و با کمبود شهریه مواجه بودند؛ پدرم جهت کاستن این بار سنگین، به بهانه دیدار به منازل آنان می‌رفت و کمک می‌نمود. هم‌چنین اقلام مورد نیاز مدارس و طلبه‌ها را تهیه و آنها را طبق سهمیه مدارس، تحویل آنان می‌داد. طلابی که به منزل ایشان مراجعه می‌کردند هیچ‌گاه دست‌خالی بر نمی‌گشتند. گاهی می‌شد که آقا طلبه‌ای را در خیابان می‌دید که مثلاً عبا‌ی مناسبی ندارد، آن طلبه را به منزل می‌آورد و عبا‌ی نوی خود را به او می‌داد و یا پارچه‌هایی که از قبل تهیه و تدارک دیده بود را به آن‌ها اهدا می‌کرد.^۱

۴. ریاست شورای روحانیت رشت

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی جامعه روحانیت شهرستان رشت به ریاست آن انتخاب گردید و تا پایان حیات گرانقدرش، ضمن رسیدگی به امور روحانیون و مشورت با آنان در حل معضلات و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی شهرستان و حل مشکلات مساجد بسیار کوشا بود.

۵. تأسیس مدرسه نایب الصدر

۱. مصاحبه نگارنده با فرزند آیت الله حجتی شفتی.

مرد خیری به نام نایب الصدر، مدرسه‌ای برای تحصیل علوم دینی وقف کرده بود. این مدرسه و بازارچه کنار آن، هم‌اکنون به نام وی معروف است. در زمان رضاخان، این مدرسه دینی تبدیل به مدرسه ابتدایی گردید و بعدها به علت عدم توجه، ساختمان آن منهدم و مخروبه شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کلنگ احداث این مدرسه، در سوم شعبان سال ۱۳۶۰ ه‍.ش. توسط آیت الله احسان بخش زده شد. این مدرسه در سه طبقه و دارای حجرات و امکانات رفاهی توسط آیت الله حجتی، با کمک آیت الله احسان بخش، احداث گردید و هم‌اکنون بیش از ۶۰ طلبه در پایه‌های اول تا هفتم، در آنجا مشغول تحصیل هستند. آیت الله حجتی در این مدرسه به تدریس سطوح مختلف علوم دینی اشتغال داشت و موفق گردید شاگردان فاضل و خوبی را تربیت نماید.

آیت الله حجتی بسیار تمایل داشت با فراهم ساختن زمینی مناسب و سنددار، شهرکی مسکونی به سبک مجتمع مسکونی مدینه‌العلم برای طلاب علوم دینی بسازد و در این باره اقدامات مؤثری انجام داد؛ اما عمرش کفاف نداد و این آرزوی دیرینه‌اش عملی نشد.

۶. مرمت مدارس دینی حاج سمیع، صالح‌آباد، مستوفی رشت

مدرسه حاج سمیع از مدارس قدیمی رشت بود که در زمان رژیم سابق، به مدرسه دخترانه «شاهدخت» تبدیل گردید. آیت الله حجتی این مدرسه را از آموزش و پرورش بازپس گرفت و با مرمت، مبدل به حوزه علمیه خواهران نمود.

۷. تأسیس مساجد

تأسیس مساجد بسیاری چون: مسجد جامع شفت، مسجد میر محله شفت، مسجد قریه عثمان وندان، مسجد محمود آباد خمام، مسجد ذوالپیران، مسجد حاجی‌آباد شهر رشت و ... و تعمیر و مرمت ده‌ها مسجد دیگر.

۸. احداث راه‌های روستایی

از جمله احداث جاده روستای پشت سرابه روستای نه‌زم در شفت، احداث جاده محله بابا حسن به خمام و ...

۹. رسیدگی و کمک به محرومان و ایتام در نقاط مختلف شهرستان رشت.

۱۰. حفر چاه آب آشامیدنی بیش از چهل مورد در زمانی که آب لوله‌کشی نبود؛ در شفت، پیربازار،

خمام و

۱۱. احداث خانه‌های مسکونی برای فقرا و محرومان ...^۱

فعالیت‌های سیاسی

آیت الله حجتی در زمانی که در قم مشغول تحصیل بود، در جریان تظاهرات طلاب قم به هنگام آوردن جنازه رضاخان، فعالیت داشت. نیز وی با مرحوم نواب صفوی رفت و آمد داشت و با او همکاری می‌کرد. وی از ابتدای نهضت مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۲ ه‍.ش. تا پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف، نقش فعال و سازنده‌ای ایفا کرد. در زمان طاغوت، هیچ‌گاه به استقبال یا دیدار شاه، وزیران و درباریان نرفت و هنگام ورود آنان به استان، به مسافرت می‌رفت و بدین وسیله نفرت خویش را نسبت به رژیم سفاک پهلوی نشان می‌داد. در سال ۱۳۵۷ ه‍.ش. مسجد ایشان به عنوان اولین مکان و محل مخالفت با طاغوت گردید. وی با دعوت از سخنرانان انقلابی و طرفداری از امام، عملاً مبارزه علنی با رژیم شاه را در گیلان کلید زد.^۲

این مسجد پایگاه انقلابیون و جوانان مبارز بود و مردم از سراسر استان جهت استماع سخنان روحانیون انقلابی به این مسجد هجوم می‌آوردند. جمعیت از میدان صیقلان تا اول خیابان حاجی آباد را که تقریباً مسیر طولانی است، احاطه می‌کرد. مردم رشت همواره پس از استماع سخنرانی سخنرانان انقلابی، تظاهرات خویش را از مسجد آیت الله حجتی آغاز می‌کردند و به سایر نقاط شهر می‌رفتند. هم‌چنین آیت الله حجتی در حمایت از امام(ره)، به همراه گروهی از روحانیون گیلان به تهران آمده و در کنار سایر روحانیون در دانشگاه تهران متحصن شدند و نیز در مراسم استقبال از حضرت امام در فرودگاه رشت حضور داشت.^۳ امضای آیت الله حجتی در پای برخی از اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها به همراه روحانیت در رشت به هدف دفاع از آرمان مقدس امام راحل در کتاب خاطرات صادق آمده است.

۱. جزوه یادمان سالگرد آیت الله حجتی شفتی؛ مصاحبه آیت الله حجتی شفتی با صدا و سیمای گیلان، و مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

۲. مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

۳. همان؛ متن زندگی دست نوشته آن مرحوم.

در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب در عرصه‌های مختلفی حضور جدی و فعال داشت. مقابله با گروهک‌های ضد انقلاب، به ویژه نقش ایشان همراه برخی از روحانیون استان برای آزادسازی دانشگاه گیلان از چنگ منافقین، هیچ‌گاه از خاطره‌ها نخواهد رفت.

وی در برقراری امنیت و آرامش استان گیلان؛ به ویژه شهرستان رشت و کمک به مردم محروم، اهتمام فراوانی داشت. آیت الله حجتی در طول دوران جنگ تحمیلی، بارها به جبهه‌ها رفت. نیز جمع‌آوری کمک‌های مالی و ارسال آن به جبهه‌ها و پشتیبانی از رزمندگان اسلام، دوشادوش آیت الله احسان بخش، از خدمات فراموش ناشدنی ایشان به شمار می‌آید.

آیت الله احسان بخش در این باره می‌نویسد:

«ایشان در نزد عامه مردم محبوبیتی دارند و در ایام جنگ بیشترین تلاش را نمودند و در نزد عزیزان سپاه و بسیج جایگاه رفیعی دارند.»^۱

ویژگی‌های اخلاقی

آیت الله حجتی به نماز بسیار اهمیت می‌داد و مقید بود نمازش را اول وقت و به جماعت بخواند. وی حتی در مسافرت‌ها هم به این سیره حسنه عمل می‌کرد. به اهل علم احترام می‌کرد و از خدمت به آن‌ها دریغ نمی‌ورزید. مهمان‌نواز و مهمان دوست بود. روزی نبود در منزل وی و سر سفره‌اش مهمان حضور نداشته باشد. او گاهی اوقات روزه‌دار بود؛ ولی با همان حال روزه شخصاً پذیرایی می‌کرد.

وی با خانواده، فرزندان، نوادگان، برخوردی گرم و صمیمانه داشت و احترام فوق العاده‌ای به همسرش می‌نمود. وی در کارهای منزل به همسرش کمک می‌کرد و از امر و نهی به صورت مستقیم پرهیز داشت. با همگان به ویژه زیردستان، بسیار مهربان و خوش اخلاق بود. به صلۀ ارحام و عیادت مریض، بسیار بها می‌داد. برای انجام فرایض و هدایت بچه‌ها جوایزی در نظر می‌گرفت. به اعمال ماه رجب بسیار مقید بود و حتی دیگران را تشویق به انجام آن می‌نمود. نماز اول هر ماه را می‌خواند و عشق و علاقه زایدالوصفی به زیارت امام رضا^۴ نشان می‌داد. در تمام اعیاد سال، درب منزلش به روی همگان باز بود و همه فرزندان، نوادگان و مردم عیدی می‌داد. بسیار متواضع و برای

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۵۲.

طلبه‌ها مانند پدری دلسوز بود و در کمال سادگی با آن‌ها حشر و نشر داشت. اگر طلبه‌ای مریض می‌شد، وی به عیادتش می‌رفت. در ایام جنگ به دیدار خانواده‌های رزمندگان اسلام می‌رفت و در حل مشکلات آنان بسیار ساعی و کوشا بود. یکی از افتخارات ایشان این است که بر پیکر تمام شهدا نماز خوانده‌اند، مگر هنگامی که وی در استان حضور نداشت؛ حتی پیکر شهدا را به دورترین نقاط استان بدرقه می‌نمود. اهل نماز شب بود. کمتر عصبانی می‌شد. در ماه رمضان به جماعت مقید بود و همراه مردم، نماز قضا را در دو وقت صبح‌ها و شب‌ها، و در شب‌های قدر نماز قضای شش شبانه‌روز را می‌خواند. علاقه فراوانی به ادعیه داشت، به ویژه در عصر جمعه مقید بود آداب عصر جمعه؛ یعنی تلاوت یکصد مرتبه سوره قدر، استغفار و... را انجام بدهد. غسل جمعه، حتی در آخرین جمعه عمرش، از وی ترک نشد. مقید به قرائت زیارت عاشورا، دعای صباح، دعای عهد و... بود. ختم قرآن، ختم صلوات و سایر اذکار و برگزاری مجالس روضه و هدیه آن به اموات خصوصاً والدینش از جمله خصوصیات همیشگی وی بود. آیت الله حجتی همیشه با ظاهری آراسته و لباس نظیف ظاهر می‌شد. وی در تهیه جهیزیه دختران، خرج تحصیلات دانشجویان مستضعف، تقبل هزینه‌های درمان بیماران، دستی گشاده و همتی والا داشت.^۱

تألیفات

وی در کنار خدمات و فعالیت‌های گوناگون و گسترده خود، صاحب آثار و تألیفات ارزنده‌ای است که عبارت‌اند از:

۱. حج حجتی

این کتاب درباره فضیلت فریضة حج در ۲۲۴ صفحه و در ۳ فصل، توسط انتشارات سیمای آفتاب در بهار سال ۱۳۸۵ ه.ش. به زیور طبع آراسته شده است.

۱. برگرفته از دست نوشته‌های فرزندان و نوادگان آن مرحوم که متن آن در اختیار نگارنده قرار دارد.

۲. شفا بخش

این کتاب مجموعه‌ای از دعاها، سوره‌ها، نمازها و زیارات و اذکار گوناگون از ائمه معصومین^۴ است که در ۱۷۳ صفحه به چاپ رسیده است. در مقدمه این کتاب، اجازات امور شرعیه حضرات آیات: خویی، سیستانی، اراکی، گلپایگانی، امام خمینی، بهجت و مقام معظم رهبری آمده است.

۳. کتاب نماز که آماده چاپ است.

۴. دفاتر حاوی مطالب خطبه‌های نماز جمعه ایشان که در رشت ایراد گردیده است.

از نگاه دیگران

آیت الله حاج شیخ محمد لاکانی (قدس سره):
 آقای حجتی از ابتدای جوانی تا کنون نماز شبش ترک نشده است. حجتی حجتنا (آقای حجتی بر ما حجت هستند).^۱

آیت الله زین العابدین قربانی:

آیت الله حجتی یک انسان متقی، وارسته و پرهیزگار بود. وی امام جمعه موقت و مورد علاقه آیت الله احسان بخش بود. به نظر من روحانی کسی است که آدم وقتی او را می‌بیند به یاد خدا و قیامت بیفتد و ایشان از لحاظ تقوا، اخلاق، ادب و معرفت این چنین بود. من بیش از شصت سال با ایشان رفاقت داشته و دارم و ما رأیتُ الاً خيراً؛ من جز نیکی از ایشان ندیدم.

آیت الله حاج سید مجتبی رودباری:

ایشان از شخصیت‌های بزرگ و عالمی بود که درباره هر چه در مدارس و حوزه‌های علمیه فراگرفته بود، به باور رسیده بود و عامل بود. مصداق «المؤمن مُلْجَم» بود. اخلاق حسنه، سیره، رفتار و منش ایشان، همه‌اش درس عملی برای مسلمین بود. فقدان او ثلمه‌ای بزرگ برای روحانیت است.^۲

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش (قدس سره):

۱. یادمان، سالگرد آیت الله حجتی شفتی.
 ۲. سی دی مصاحبه آیات: قربانی و رودباری با صدا و سیمای گیلان، در روز تشییع جنازه آیت الله حجتی شفتی در تاریخ ۱۳۸۸/۸/۱۰.

من سال‌ها با ایشان هم منزل، هم حجره و هم مباحثه بودم. در فهم مطالب خیلی خوب بود ... و در بین طلاب به فضایل اخلاقی و معنوی اشتها^۱ داشتند.

فرزندان

۱. سید محمد باقر حجتی شفتی

۲. حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی شفتی

وی از روحانیون فاضل است که سالیان متمادی از دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزا جواد تبریزی و وحید خراسانی بهره‌ها برده است.

۳. سیده فاطمه حجتی

۴. مرحوم سید علی حجتی

۵. سید محمد تقی حجتی

۶. سیده زهرا حجتی

۷. سیده ربابه حجتی

غروب

حضرت آیت الله حجتی شفتی پس از قریب به هشتاد سال خدمت خالصانه به مردم در تاریخ ۱۳۸۸/۸/۹ ه.ش. در رشت، دارفانی را وداع گفت و به لقاءالله شتافت. پیکر پاکش در رشت با شکوه خاصی تشییع گردید و پس از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید مجتبی رودباری از علمای بزرگ رشت، به قم منتقل گردید و پس از طواف در حرم مطهر حضرت معصومه^۰ در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. در ضمن پس از ارتحال وی یک روز در استان گیلان عزای عمومی اعلام و مجالس بزرگداشت فراوانی در تجلیل از ایشان برگزار گردید.

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۵۲.

فهرست تفصیلی

مقدمه.....	۷	سید حسین کاشانی.....	۲۴
آقا بزرگ نراقی.....	۱۱	سید احمد موسوی کاشانی.....	۲۴
اشارات.....	۱۱	آثار علمی.....	۲۵
فعالیت‌ها و آثار خاندان نراقی.....	۱۲	ویژگی‌ها.....	۲۵
الف) مبارزات.....	۱۳	همسران و فرزندان.....	۲۶
ب) خدمات فرهنگی - اجتماعی.....	۱۴	وفات و مدفن.....	۲۷
۱. تأسیس مدرسهٔ سلطانی (امام خمینی).....	۱۴	شیخ مهدی قاضی خرم‌آبادی.....	۲۹
۲. مسجد و مدرسهٔ آقا بزرگ.....	۱۴	تولد.....	۳۰
تولد.....	۱۶	پدر و مادر و جد پدری.....	۳۰
پدر و جد.....	۱۶	همسر.....	۳۱
تحصیلات و استادان.....	۱۷	فرزندان.....	۳۱
حاج ملا احمد نراقی.....	۱۸	تحصیلات.....	۳۱
شیخ محمد سعید صد تومانی.....	۲۰	اساتید.....	۳۱
شیخ جعفر کاشف‌الغطاء.....	۲۱	بازگشت به دیار خویش.....	۳۲
شاگردان و مجازان از او.....	۲۱	خدمات و باقیات صالحات.....	۳۲
ملا علی مددساجی.....	۲۱	برگ درخشان مبارزات و روشنگری.....	۳۲
میرزا ابوتراب نطنزی.....	۲۳	زندان اوین.....	۳۳
میر محمد علی کاشانی.....	۲۳		

تشکیل خانواده و فرزندان.....	۵۶	برگ زرین دیگری از مبارزات.....	۳۴
فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها.....	۵۶	مسئولیت‌ها.....	۳۴
آثار و تألیفات.....	۵۸	آیت الله قاضی در سخن علما.....	۳۴
ویژگی‌های اخلاقی.....	۵۸	۱. آیت الله مکارم شیرازی.....	۳۴
بردباری و سعه صدر.....	۵۸	۲. آیت الله جعفر سبحانی.....	۳۵
نماد خدمت و خضوع.....	۵۸	۳. آیت الله محمد مؤمن قمی.....	۳۶
سادگی و بی‌آلایشی.....	۵۹	۴. وصف پدر از زبان فرزند.....	۳۶
احترام به اساتید.....	۵۹	۵. دکتر احمد عابدی.....	۳۸
نوکری اهل بیت ⁷	۶۰	خاطره‌ای از بزرگواری مرحوم قاضی.....	۴۲
ولایت مداری.....	۶۱	پرواز به عرش.....	۴۲
عروج مظلومانه.....	۶۱	مراسم ترحیم.....	۴۳
محمد جواد انصاری همدانی	۶۳	پیام‌های تسلیت.....	۴۳
پدر و مادر.....	۶۳	پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی).....	۴۴
ولادت و ایام کودکی.....	۶۳	پیام تسلیت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله).....	۴۴
تحصیلات.....	۶۴	پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی.....	۴۴
فراگیری طب.....	۶۵	پیام تسلیت آیت الله العظمی جعفر سبحانی (مد ظله).....	۴۵
مهارت در معقول و منقول.....	۶۵	پیام تسلیت آیت الله هاشمی رفسنجانی (مد ظله).....	۴۶
ملاقات با اسوه و ارستگی.....	۶۶	پیام تسلیت وزیر علوم، تحقیقات و فناوری.....	۴۶
در قم.....	۶۷	پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.....	۴۷
جوانه‌های جاوید.....	۶۸	پیام تسلیت حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین.....	۴۸
تلاش‌های آموزشی و تربیتی.....	۶۹	فهرست منابع.....	۴۸
شیوه‌های ارشادی.....	۷۰	حاج شیخ رفعت الله حامدی	۴۹
مخالفت با صوفیه و دراویش.....	۷۲	تولد و پدر.....	۴۹
در وصف مشاهیر معاصر.....	۷۲	پدربزرگ.....	۵۰
حالات عبادی.....	۷۳	تحصیلات و استادان.....	۵۱
تقیّد شرعی و اخلاقی.....	۷۴	خاطره‌ای از دوران تحصیل.....	۵۲
		در انقلاب اسلامی.....	۵۴
		تحصیلات در قم.....	۵۵

شرح درد اشتیاق.....	۷۵	ج) حوزه علمیه نجف اشرف.....	۹۷
با خانواده.....	۷۶	مشایخ اجازه.....	۹۸
آداب معاشرت و روابط فردی.....	۷۷	شاگردان.....	۹۸
کرامت‌ها.....	۷۹	فعالیت‌ها.....	۹۸
وضع برزخی یک ستمگر.....	۸۰	ویژگی‌های اخلاقی.....	۹۹
نماز ملائکه.....	۸۰	ویژگی‌های علمی و تألیفات.....	۱۰۰
تسبیح موجودات.....	۸۰	ویژگی‌های سیاسی.....	۱۰۱
مشاهده ملائکه شب و روز.....	۸۱	فرزندان.....	۱۰۲
شفای بیمار سرطانی.....	۸۱	غروب خورشید.....	۱۰۲
شاگردان.....	۸۱	آیت الله سید جلال‌الدین فقیه ایمانی (ره)	۱۰۴
۱. شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب.....	۸۱	پیشبین.....	۱۰۴
۲. آیت الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب).....	۸۱	ولادت و پیشینه خاندان.....	۱۰۵
۳. آیت الله نجابت.....	۸۲	دوران تحصیل.....	۱۰۶
۴. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی.....	۸۲	الف) شروع تحصیل در اصفهان.....	۱۰۶
۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری (متولد ۱۳۰۶ ش).....	۸۳	ب) تحصیل در قم.....	۱۰۶
۶. استاد کریم محمود حقیقی (متولد ۱۳۰۴ ش).....	۸۳	ج) تحصیل در نجف اشرف.....	۱۰۷
۷. استاد محسن بی‌نا (۱۳۸۵ - ۱۲۹۰ ش).....	۸۳	جریان ازدواج.....	۱۰۸
۸. آیت الله شیخ حسن مصطفوی تبریزی (۱۳۸۲ - ۱۲۹۷ ش).....	۸۴	فعالیت‌های علمی در نجف اشرف.....	۱۰۹
۹. سید هاشم رضوی (متوفی ۱۴۱۰ ق).....	۸۵	بازگشت به ایران.....	۱۰۹
۱۰. حاج محمد اسماعیل دولابی (۱۳۸۱ - ۱۲۸۲ ش).....	۸۵	کرسی تدریس.....	۱۰۹
رحلت.....	۸۶	بحران آوارگان عراقی.....	۱۱۰
سید مصطفی مهدوی هریستانی	۸۷	مجتمع مسکونی «مدینه‌العلم».....	۱۱۱
خاندان.....	۸۸	کتابخانه مدرسه مدینه‌العلم.....	۱۱۴
پدر.....	۸۸	مدرسه علمیه آیت الله خویی در مشهد.....	۱۱۴
تحصیل.....	۸۹	خصوصیات فردی و اخلاقی.....	۱۱۵
اساتید.....	۹۱	در نگاه بزرگان.....	۱۱۶
الف) استادان اصفهان.....	۹۱		
ب) حوزه علمیه قم.....	۹۷		

- الف) حضرت آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)..... ۱۱۷
- ب) حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی)..... ۱۱۷
- ج) حضرت آیت الله سید محمدباقر ابطحی اصفهانی..... ۱۱۷
- ارتباط با آیت الله کاشانی(ره)..... ۱۱۹
- زبان گویا در مقابل دشمنان اسلام..... ۱۱۹
- پرهیز از تنش..... ۱۲۰
- تهدید گروهکهای انحرافی..... ۱۲۱
- مدیریت والا و همگرا..... ۱۲۱
- توکل..... ۱۲۱
- اخلاص..... ۱۲۲
- حساسیت و علاقه به حضرت زهرا^۰..... ۱۲۳
- تألیفات و تدریس..... ۱۲۳
- رحلت..... ۱۲۴
- حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای..... ۱۲۶**
- اشاره..... ۱۲۶
- خاندان..... ۱۲۶
- سالم ماندن جنازه..... ۱۲۷
- تولد و تحصیلات..... ۱۲۸
- اجازات..... ۱۲۹
- شاگردان..... ۱۲۹
- فضایل اخلاقی..... ۱۳۰
- آثار..... ۱۳۲
- تقسیم شهریه امام خمینی..... ۱۳۴
- فرزندان..... ۱۳۵
- وفات..... ۱۳۶
- آیت الله شیخ احمد شاهرودی..... ۱۳۸**
- تولد..... ۱۳۸
- خاندان..... ۱۳۸
- تحصیلات..... ۱۳۹
- هجرت به نجف..... ۱۴۰
- بازگشت به وطن..... ۱۴۰
- شخصیت و جایگاه علمی..... ۱۴۱
- جایگاه علمی..... ۱۴۱
- مجاهدی بصیر در مبارزه فرهنگی..... ۱۴۲
- شاگردان..... ۱۴۳
- تألیفات..... ۱۴۴
- زندگی سیاسی - اجتماعی..... ۱۴۵
- جایگاه اجتماعی در بین توده مردم..... ۱۴۹
- رسیدگی به شکایات و دعاوی حقّوقی..... ۱۵۰
- اخلاق و روحیه معنوی..... ۱۵۱
- فرزندان..... ۱۵۲
- برادران..... ۱۵۳
- دوستان..... ۱۵۳
- وفات..... ۱۵۴
- منابع..... ۱۵۵
- غلامحسین جعفری همدانی..... ۱۵۶**
- ولادت..... ۱۵۶
- تحصیلات..... ۱۵۷
- هجرت به نجف، کانون دانش اهل بیت..... ۱۵۸
- تحصیلات در نجف..... ۱۵۸
- مکتوبات علمی در نجف..... ۱۵۹

- جایگاه اساتید نجف از نگاه ایشان..... ۱۵۹
- الف) شکیبایی و وقار در برابر این حادثه..... ۱۶۰
- ب) جلوگیری از فتنه..... ۱۶۰
- ارتباط عاطفی و نزدیک با اساتید..... ۱۶۱
- لفت و دوستی با آیت‌الله خویی..... ۱۶۱
- جایگاه علمی و اجتماعی..... ۱۶۲
- بازگشت به ایران..... ۱۶۲
- تشرف به حج..... ۱۶۳
- وارستگی در اوج نیاز..... ۱۶۳
- مبارزات سیاسی..... ۱۶۵
- خاطراتی از دوران مبارزه..... ۱۶۸
- خاطرات عزت شاهی از مبارزات ایشان..... ۱۶۹
- ارتباط عاطفی با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره)..... ۱۷۲
- دیدگاه ایشان درباره آیت‌الله خامنه‌ای..... ۱۷۳
- دوران پس از پیروزی انقلاب..... ۱۷۴
- فرزندان..... ۱۷۵
- وفات..... ۱۷۵
- منابع..... ۱۷۶
- شیخ محمد علامه..... ۱۷۸**
- تولد..... ۱۷۸
- تحصیل..... ۱۷۹
- خدمات..... ۱۸۰
۱. تأسیس حوزه علمیه..... ۱۸۱
۲. بنای مسجد..... ۱۸۱
۳. ساخت حسینیه در بلخ..... ۱۸۲
۴. کانون تربیتی و فرهنگی..... ۱۸۳
۵. تدریس..... ۱۸۳
- شاگردان..... ۱۸۴
- اهتمام به خدمات عام المنفعه..... ۱۸۴
- وفات..... ۱۸۵
- سیدعلی‌رضا ریحان یزدی..... ۱۸۶**
- تولد و زادگاه..... ۱۸۶
- پدر و مادر..... ۱۸۶
- تحصیلات و استادان..... ۱۸۷
- اجازات و مدارج علمی..... ۱۸۹
- اقامت در تهران..... ۱۹۲
- سفرهای داخلی و خارجی..... ۱۹۲
- تألیفات..... ۱۹۵
- آئینه دانشوران..... ۱۹۶
- درس انشا یا علم بیان..... ۱۹۸
- بازرگانی محمد ⁶..... ۱۹۹
- کتاب‌هایی که من خوانده‌ام..... ۱۹۹
- تفسیر ریحان..... ۱۹۹
- اشعار..... ۲۰۰
- وفات و مدفن..... ۲۰۱
- از منظر دیگران..... ۲۰۲
- شهید حسن جابریان..... ۲۰۴**
- زادگاه و خاندان..... ۲۰۴
- تحصیلات ابتدایی..... ۲۰۵
- هجرت به قم..... ۲۰۵
- مراسم عمامه گذاری..... ۲۰۵

- تدریس..... ۲۰۶
- جشن عقد و ازدواج..... ۲۰۶
- زندان و حکم اعدام شهید جابریان..... ۲۰۷
- فریاد یا صاحب الزمان در زیر شکنجه..... ۲۰۷
- پخش نوار، اعلامیه و اسلاید..... ۲۰۸
- پناه دادن به انقلابیون..... ۲۰۸
- توسّل به حضرت معصومه ⁰..... ۲۰۹
- علاقه به امام خمینی (ره)..... ۲۰۹
- بازداشت در قمصر کاشان..... ۲۰۹
- احضار به پاسگاه علویجه اصفهان..... ۲۱۰
- ارتباط با جوانان و استفاده از ابزارهای تبلیغ..... ۲۱۰
- کار عمرانی و تبلیغ..... ۲۱۲
- مخالفت با آخوندهای ساواکی..... ۲۱۳
- رمز موفقیت..... ۲۱۳
- پناه بی پناهان..... ۲۱۳
- تبلیغ مخلصانه..... ۲۱۳
- شناخت زمان و مکان برای اعزام مبلغ..... ۲۱۴
- سوژه‌یابی..... ۲۱۴
- تدریس قرآن و اصول عقاید..... ۲۱۴
- اهتمام به تصحیح قرآن..... ۲۱۵
- اهتمام به امر تبلیغ..... ۲۱۵
- نماز شب و زیارت عاشورا..... ۲۱۶
- شهامت و شجاعت..... ۲۱۷
- نظارت بر بازار..... ۲۱۷
- ملاقات با امام خمینی (ره)..... ۲۱۷
- پرهیز از شهرت طلبی..... ۲۱۸
- همکاری با کمیته انقلاب اسلامی..... ۲۱۸
- مدال یا حجت بن الحسن و فرزندان فرهنگی شهید جابریان..... ۲۱۹
- تسلیم خدا..... ۲۱۹
- صدای اذان..... ۲۲۰
- آگاهی کودکانی نوژه..... ۲۲۰
- شهادت..... ۲۲۱
- قدردانی..... ۲۲۲
- مسئولیت‌های شهید جابریان در نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران..... ۲۲۲
- آیت‌الله علامه مُهری..... ۲۲۴**
- مقدمه..... ۲۲۴
- ولادت..... ۲۲۵
- علامه بحرانی[ره]..... ۲۲۶
- جرعه‌ای از جام نور..... ۲۲۷
- هجرت..... ۲۲۷
- خاطرات سفر..... ۲۲۷
- استادان..... ۲۲۹
- جایگاه علمی..... ۲۲۹
- تندیس پارسایی..... ۲۳۰
- ساده زیستی..... ۲۳۰
- پایگاه مردمی..... ۲۳۱
- رؤیای صادق..... ۲۳۲
- آیت‌الله العظمی سبحانی..... ۲۳۲
- فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی..... ۲۳۴

۲۵۶.....	۱۰. بهره‌مندی از آراستگی ظاهر.....	۲۳۵.....	فعالیت‌های سیاسی.....
۲۵۷.....	۱۱. شوخ طبعی و بذله‌گویی.....	۲۳۶.....	بازماندگان.....
۲۵۷.....	۱۲. توجه و کمک به خانواده.....	۲۳۷.....	شهید سید ابراهیم علامه.....
۲۵۸.....	۱۳. ارادت به ساحت مقدس اهلیت ^۷	۲۳۸.....	عروج ملکوتی.....
۲۵۸.....	۱۴. مهمان‌نوازی.....	۲۳۸.....	منابع.....
۲۵۹.....	فرزندان.....	۲۴۰.....	آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور(ره).....
۲۵۹.....	رحلت غم‌انگیز.....	۲۴۰.....	مطلع سخن.....
۲۶۰.....	منابع.....	۲۴۱.....	ولادت.....
۲۶۲.....	آیت‌الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره).....	۲۴۱.....	تحصیلات و اساتید.....
۲۶۲.....	تولد و پیشینه خانوادگی.....	۲۴۳.....	سوابق و فعالیت‌ها.....
۲۶۳.....	تحصیل در بهسود.....	۲۴۳.....	الف) اجتماعی.....
۲۶۳.....	معلم مکتب‌خانه.....	۲۴۵.....	ب) فعالیت‌های سیاسی.....
۲۶۴.....	هجرت به کابل.....	۲۴۷.....	ج) فعالیت‌های علمی و تبلیغی.....
۲۶۴.....	اساتید کابل.....	۲۴۷.....	الف) تدریس و شاگردان.....
۲۶۵.....	مدرسه علمیّه محمدیه کابل.....	۲۴۸.....	ب) منبر و تبلیغ.....
۲۶۶.....	تدریس در کنار تحصیل.....	۲۴۹.....	ج) اقامه نماز جماعت.....
۲۶۷.....	شیرینی مطلب.....	۲۵۰.....	تألیفات.....
۲۶۷.....	بر مسند خطابه.....	۲۵۰.....	الف) آثار چاپ شده.....
۲۶۸.....	قدرت علمی.....	۲۵۰.....	ب) آثار چاپ نشده.....
۲۶۸.....	خاطره‌ای از استادش.....	۲۵۱.....	ویژگی‌های اخلاقی آن مرحوم.....
۲۶۸.....	هجرت به قم.....	۲۵۱.....	۱. عشق به عبادت.....
۲۶۹.....	نمره بیست.....	۲۵۲.....	۲- اخلاص در عبادت و سایر اعمال.....
۲۶۹.....	اساتید قم.....	۲۵۳.....	۳. برخورداری از صفای درون.....
۲۶۹.....	بر کرسی تدریس.....	۲۵۳.....	۴. بهره‌مندی از قلب سلیم.....
۲۷۱.....	دو چیز انسان را زمین می‌زند.....	۲۵۴.....	۵. ساده‌زیستی و بی تکلفی.....
۲۷۱.....	فعالیت‌های جهادی.....	۲۵۵.....	۶. رعایت حق‌الناس.....
		۲۵۵.....	۷. بهره‌مندی از ثبات و صلابت نفس.....
		۲۵۶.....	۸. دقت در اجتناب از گناه.....
		۲۵۶.....	۹. تقدم در سلام بر دیگران.....

منبر و خطابه ۲۷۲	ویژگی‌های اخلاقی ۲۹۲
روح لطیف ۲۷۵	فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها ۲۹۸
تقوی و خضوع ۲۷۵	الف) فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی ۲۹۸
تواضع و اخلاق ویژه استاد ۲۷۷	ب) فعالیت‌ها سیاسی ۳۰۰
قالوا سلاما ۲۷۹	فعالیت‌های قبل از انقلاب ۳۰۰
تعبد و تهجد ۲۷۹	فعالیت‌های بعد از انقلاب ۳۰۰
زهد و ساده زیستی ۲۸۰	فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی ۳۰۲
دستگیر بینوایان ۲۸۰	نحوه شهادت ۳۰۴
برخی از شاگردان ۲۸۱	محل دفن ۳۰۴
تالیفات ۲۸۱	آقا سید محمد برقعی قمی ۳۰۶
فرزندان ۲۸۲	شناسنامه اجمالی ۳۰۶
در سخن دوستان و شاگردان ۲۸۲	سادات برقعی ۳۰۷
سید هادی هادی (وزیر شهدا و معلولین افغانستان ۲۸۲	موسی مبرقع ۳۰۹
✽ آیت الله حجت (فرزند حضرت آیت الله حجت کابلی قدس سره) ۲۸۳	نقابت ۳۱۰
حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ ناصری ۲۸۳	پدر ۳۱۱
حجت الاسلام والمسلمین ساجدی (از شاگردان) ۲۸۳	تحصیلات ۳۱۱
آیت الله نوری کابلی ۲۸۴	بازگشت ۳۱۲
بیماری و رحلت ۲۸۴	شهرت سید محمد ۳۱۳
تجلیل از استاد ۲۸۵	زهد و تقوا ۳۱۴
شهید شیخ عباس صبائی ۲۸۸	تکیه آقا سید عبد الله ۳۱۴
مقدمه ۲۸۸	نزدیکان سید محمد ۳۱۵
ولادت ۲۸۹	۱. میرزا سید علی ۳۱۶
تحصیلات ۲۸۹	۲. میرزا سید حسن ۳۱۸
ازدواج و تشکیل خانواده ۲۹۰	۳. سید حسین ۳۱۸
تدریس و شاگردان ۲۹۱	۱. سید ابو القاسم آیت الله زاده ۳۱۹
تالیفات ۲۹۲	۲. سید احمد برقعی ۳۱۹
	۳. سید محمود برقعی ۳۱۹

۴. سید جواد برقعی ۳۱۹
۵. سید رضا برقعی ۳۱۹
۶. فاطمه سادات آیت الله زاده ۳۲۰
- شاگردان ۳۲۰
- تألیفات ۳۲۱
- وفات ۳۲۱
- میرزا احمد شیرازی ۳۲۲**
- طلوع ۳۲۲
- عشق طلبگی ۳۲۲
- مشاور رهبر لارستان ۳۲۳
- علاقه، طرفینی است ۳۲۳
- تبعید ۳۲۴
- مشایخ اجازه ۳۲۴
۱. حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر(ره) ۳۲۴
۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۳۲۴
۳. میرزا محمد فیض قمی(ره) ۳۲۵
۴. سید محمد باقر حسینی قزوینی ۳۲۵
۵. سید ابوالحسن اصفهانی(ره): ۳۲۵
- هم مباحثه ۳۲۵
- ویژگی ها ۳۲۶
- ورزش ۳۲۶
- تبلیغ خالصانه ۳۲۶
- سحرخیزی ۳۲۷
- استعمار ستیزی ۳۲۷
- نمونه دیگری از استعمار ستیزی ۳۲۷
- عدم به رسمیت شناختن پهلوی ۳۲۷
- اعتقاد به ولایت فقیه ۳۲۸
- تربیت فرزند ۳۲۹
- عنایت حضرت ولی عصر(عج) ۳۲۹
- ازدواج ۳۳۰
- نسبت با آیت الله اراکی(ره) ۳۳۰
- غروب ۳۳۱
- منابع ۳۳۱
- شیخ عبدالحسین وکیلی قمی ۳۳۲**
- ولادت ۳۳۲
- پدر و جد ۳۳۲
- تحصیل ۳۳۳
- استادان ۳۳۳
- خارج فقه و اصول ۳۳۴
- حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۳۳۴
- میرزا محمد فیض قمی ۳۳۴
- سیدمحمدتقی خوانساری ۳۳۵
- سیدحسین بروجردی ۳۳۵
- آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای ۳۳۶
- سیدمحمد رضا گلپایگانی ۳۳۷
- سید علی فانی ۳۳۷
- تخصص ۳۳۷
- تسلط بر ادبیات و متون فقهی ۳۳۸
- تشکیل حلقه درسی و پرورش شاگردان ۳۳۸
- تألیفات ۳۳۹
- ویژگی های اخلاقی ۳۴۰
- رضا و توکل ۳۴۰
- آمادگی برای مرگ ۳۴۰
- توجه به پیراستن محیط ۳۴۰
- نکته ستجی و دقت در مباحث ۳۴۱
- دوری گزینی از دنیا ۳۴۱

- تقدیم شهیدان در راه اسلام ۳۴۱
- مورد علاقه علما و بزرگان ۳۴۲
- عشق به اهل بیت ⁷ ۳۴۲
- در ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی ⁴ ۳۴۲
- در مدح صدیقه کبری فاطمه زهرا ⁵ ۳۴۴
- فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی ۳۴۶
- روشنگری ۳۴۶
- فعالیت‌های اجتماعی ۳۴۶
- تعمیر و تصدی مدرسه جهانگیرخان ۳۴۶
- فرزندان ۳۴۷
- فوت و محل دفن ۳۴۸
- منابع ۳۴۸
- استاد سید علی فاضلی بلخابی ۳۵۰**
- اشاره ۳۵۰
- خاندان ۳۵۱
- الف) جد ۳۵۱
- ب) پدر ۳۵۱
- تولد ۳۵۲
- شاگرد حوزه‌های علمیه ۳۵۳
- الف) در راه مکتب و مدرسه ۳۵۳
- ب) کبوتر حرم رضوی ۳۵۳
- ج) در جوار کریمه اهل بیت ⁴ ۳۵۳
- د) در اقیانوس دانش نجف ۳۵۴
- بازگشت به زادگاه ۳۵۴
- اساتید سطوح عالی ۳۵۵
- مدرس موفق و پرتلاش ۳۵۶
- شاگردان با فضیلت ۳۵۷
- اوصاف و خصال نیک ۳۵۷
۱. زبان تأثیرگذار ۳۵۹
۲. صدای گرم و محزون ۳۵۹
- خدمات اجتماعی ۳۶۰
۱. ارشاد شیعیان شیرغان ۳۶۰
۲. مبارزه با پدیده بی‌سوادی ۳۶۱
۳. انتقال کتب مذهبی ۳۶۱
۴. تدوین شجره‌نامه سادات ۳۶۲
۵. احیاگر مجالس و مراثی اهل بیت ⁴ ۳۶۲
- الف) بیانیه امام جمعه نطنز ۳۶۲
- ب) رضایت مردم ۳۶۳
- ج) ترویج شیوه جدید محافل اهل بیت ⁴ ۳۶۳
- د) معرفت آگاهانه ۳۶۴
- مبارزات سیاسی و انقلابی ۳۶۴
- الف) در ایران ۳۶۴
- اسارت ساواک ۳۶۵
- ب) در افغانستان ۳۶۵
- آثار و بازماندگان ۳۶۶
- الف) آثار و تألیفات ۳۶۶
- ب) در عرصه سازندگی ۳۶۷
- از منظر دیگران ۳۶۷
- رحلت جانگداز ۳۶۹
- فرزندان ۳۶۹
- سید شهاب الدین نیری ۳۷۰**
- نیریز، خاستگان خاندان ۳۷۰
- مهد مشاهیر ۳۷۱
- نیای نامور ۳۷۲
- خانواده و ایام کودکی ۳۷۶
- تحصیلات ۳۷۷
- آیت الله شیخ مهدی کجوری مازندرانی ۳۷۸

تحصیلات.....	۴۰۱	عباس دارابی، معروف به حکیم میرزا عباس شیرازی دارابی.....	۳۷۹
اساتید.....	۴۰۱	هجرت به سوی تهران.....	۳۸۰
تدریس و شاگردان.....	۴۰۱	در محضر حکمای تهران.....	۳۸۲
تشکیل خانواده و فرزندان.....	۴۰۲	در جستجوی معارف معنوی.....	۳۸۳
فعالیت‌ها.....	۴۰۳	محفل پرفیض.....	۳۸۵
فرهنگی و تبلیغی.....	۴۰۳	جرعه نوشان چشمه حکمت.....	۳۸۶
اجتماعی و اقتصادی.....	۴۰۳	شیخ آقا بزرگ تهرانی.....	۳۸۶
فعالیت‌های سیاسی.....	۴۰۴	آقا بزرگ شهیدی.....	۳۸۶
تألیفات.....	۴۰۴	سید حسین بادکوبی (۱۲۹۳-۱۳۵۸ هجری).....	۳۸۷
ویژگی‌های اخلاقی.....	۴۰۵	سید موسی زرابادی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ هجری).....	۳۸۷
۱. عبادت.....	۴۰۵	شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۷۳-۱۲۹۲ هجری).....	۳۸۸
۲. پشتکار.....	۴۰۵	میرزا محمود آشتیانی (۱۴۰۱-۱۳۰۴ هجری).....	۳۸۸
۳. عشق به اهل بیت ^۴	۴۰۶	میرزا احمد آشتیانی (۱۳۹۵-۱۳۰۰ هجری).....	۳۸۹
۴. تواضع و فروتنی.....	۴۰۷	میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری).....	۳۹۰
۵. مردم‌داری.....	۴۰۷	محمد کاظم عصار (۱۳۹۴-۱۳۰۵ هجری).....	۳۹۰
وفات.....	۴۰۸	آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرس مازندرانی).....	۳۹۱
تشییع و نوع دفن.....	۴۰۸	در وصف مشاهیر معاصر.....	۳۹۲
شیخ محمد کاظم معزی.....	۴۱۰	شیخ آقا بزرگ تهرانی.....	۳۹۳
نیاکان.....	۴۱۱	مرتضی مدرس گیلانی.....	۳۹۳
تحصیلات.....	۴۱۳	متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری.....	۳۹۳
اساتید.....	۴۱۳	استاد محقق سید جلال الدین آشتیانی.....	۳۹۳
۱. آیت الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی (م ۱۳۵۲).....	۴۱۳	توانایی‌های علمی و فکری.....	۳۹۴
۲. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰).....	۴۱۴	نگاشته‌های عرفانی.....	۳۹۴
۳. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵).....	۴۱۴	خلق و خو.....	۳۹۶
۴. آیت الله سید محمد حجت کوه‌کمری (م ۱۳۷۲).....	۴۱۴	خاموشی مشعل.....	۳۹۷
۵. آیت الله شیخ محمد علی معزی.....	۴۱۵	شیخ محسن طاهری قمی.....	۴۰۰
خدمات اجتماعی.....	۴۱۵	مقدمه.....	۴۰۰
		ولادت.....	۴۰۰

از نگاه دیگران..... ۴۴۰	خدمات فرهنگی..... ۴۱۵
فرزندان..... ۴۴۱	تدریس..... ۴۱۶
غروب..... ۴۴۱	تألیفات..... ۴۱۶
	۱. ترجمه قرآن کریم..... ۴۱۶
	۲. کشف آیات القرآن..... ۴۱۷
	۳. پیشوای شهیدان..... ۴۱۷
	۴. تعریب «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد ^۵ » (خطی)..... ۴۱۸
	۵. ترجمه «المهدی» (خطی)..... ۴۱۸
	۶. تقریرات (خطی)..... ۴۱۹
	۷. تعلیقاتی بر رجال مامقانی (خطی)..... ۴۱۹
	ویژگی‌های اخلاقی..... ۴۲۰
	سفر ابدی..... ۴۲۰
	منابع تحقیق..... ۴۲۱
	آیت الله سید موسی حجتی شفتی..... ۴۲۴
	سیمای شهرستان شفت..... ۴۲۴
	فرزانگان..... ۴۲۵
	طلوع ستاره فروزان..... ۴۲۸
	پدر بزرگوار..... ۴۲۹
	تحصیلات..... ۴۲۹
	اساتید دوره سطح..... ۴۳۰
	اساتید درس خارج فقه و اصول..... ۴۳۱
	بازگشت به گیلان..... ۴۳۱
	خدمات..... ۴۳۲
	فعالیت‌های سیاسی..... ۴۳۷
	در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی..... ۴۳۸
	ویژگی‌های اخلاقی..... ۴۳۸
	تألیفات..... ۴۳۹
	۱. حج حجتی..... ۴۳۹
	۲. شفا بخش..... ۴۴۰